# استقلال

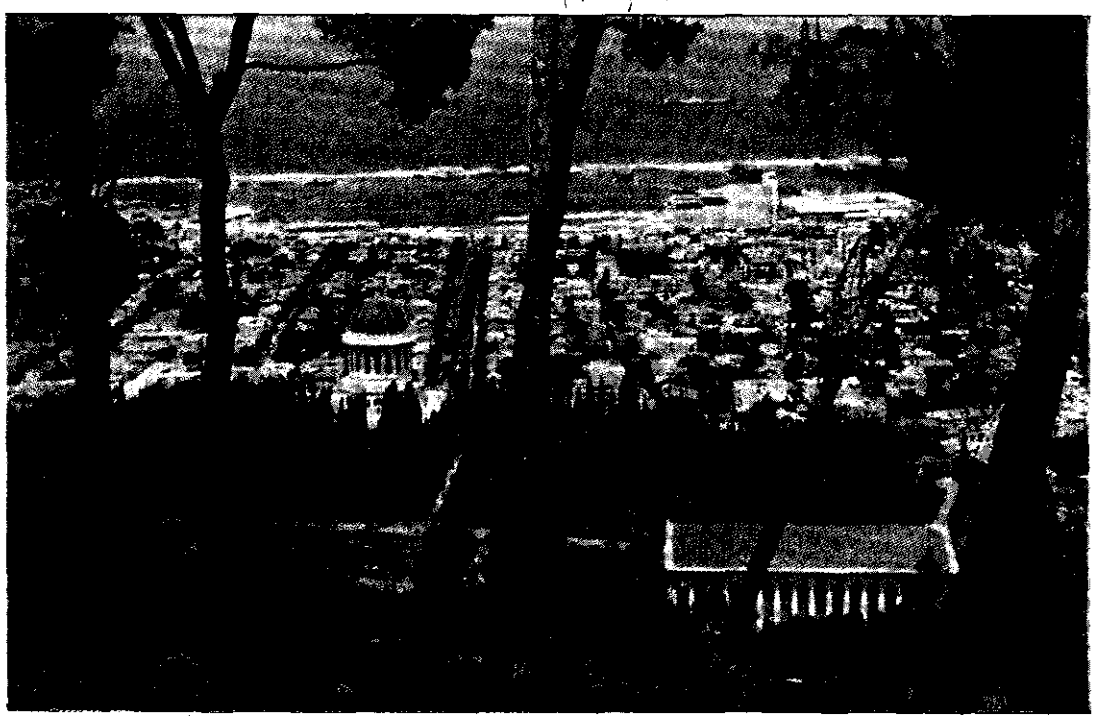

احبّا قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسیه مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

# آهنگ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است

شهرالبهاء شهرالجلال ۱۲۱ بدیع
فروردین ۱۳۴۳
مارس-آوریل ۱۹۶۴

شمارهٔ ۱ سال ۱۹ — شمارهٔ مسلسل: ۲۰۵

فهرست مندرجات

صفحه

۱ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه ..... ــ
۲ــ سرآغاز ..... ۴
۳ــ پرورش شخصیت ..... ۵
۴ــ کتاب اقدس ..... ۱۰
۵ــ بهار امسال (شعر) ..... ۱۸
۶ــ غروب آنروز ..... ۲۰
۷ــ بشارات کتب مقدسه درباره ظهور مبارک ..... ۲۴
۸ــ سفینهٔ حق (شعر) ..... ۲۸
۹ــ تبلیغ در ترن ..... ۲۹
۱۰ــ صفحه ای از یک کتاب ..... ۳۰
۱۱ــ جدول آهنگ بدیع ..... ۳۵

لوح مبارک صادر از ملک اطهر مرکز میثاق جل ثنائه :

هُوالابهی الابهی

الهی الهی تری وجوهاً نضرة مستبشرة تنفحات ازهار ریاض ملکوتک الابهی
ومستضیئة بانوار جبروتک الاعلی وتشاهد هیاکل الاحجار مهتزة بنسمات الاسحار
وقلوب الاصفیاء منجذبة بایات قدس الاسرار ای رب ادر علیهم کاوس
الافراح ونور جباههم بضیاء انتشر فی اصباح الفلاح واسمعهم
نغمات طیور القدس فی ایکة النجاح واطربهم باستماع الحان الورقاء
فی روضة الغناء واخلدهم فی جنة الابهی حدیقة الغلباء ربی ربی
اسکرهم من صهباء العرفان واذقهم حلاوة الاذکار فی الغدو والآصال
واجمع شملهم واکرم مثواهم واحفظهم فی کهف عهدک عن شبهات الناقضین
ووساوس المتزلزلین واجعلهم معدن العلم والحلم والیقین وثبت اقدامهم
علی الصراط المستقیم ومکنهم فی الارض یتبوأوا باسمک احراراً فی ظل ملکهم العادل
وملیکهم الکامل الرافع علم الانصاف فی تلک الاطراف الباسط اکف الملک
فی تلک الانحاء انک انت المحامی لاحبائک الله الحافظ لاصفیائک انک انت ملوک الشرف
الممتد سرادق مجده فی الغرب انک انت ولی الامر وانک لعلی کل شیء قدیر

ع ع

حلول عید سعید نوروز را با قلبی مملو از سرور و شکرانه بعموم خانوادهٔ کان عزیز تبریک و تهنیت گفته

از آستان جمال اقدس الهی رجا دارد احبای باوفای ایران را در ظل هدایت و حمایت دیوان عدل

اعظم الهی موفق بخدمات باهره فرماید.

هیئت تحریریه آهنگ بدیع

# سرآغاز

باتأییدات لاریبیه جمال اقدس ابهی جل اسمه الاعلی نوزد همین سال انتشار "آهنگ بدیع" با این شماره آغاز میگردد.

سالی که گذشت از نظر حوادث جسیمه ووقایع مهمه‌ای که در عالم بهائی رخ داد بی تردید یکی از مهمترین سالهای تاریخ این امر بشمار میرود ونقطه تحولی در دور مقدس بهائی محسوب میشود.

در این سال بود که یکصد سنه از جلوس جمال معبود بر اریکه جلال گذشت وستایندگان اسم اعظم در سراسر عالم این واقعه مهم را همزمان با اختتام نقشه دهساله باشکوه وجلال تمام جشن گرفتند وبه ستایش ونیایش آن جمال بی مثال پرداختند.

عظیمترین وباشکوه ترین این جشن‌ها در جوار مقام پرانوار مولای اهل بها حضرت ولی امرالله با شرکت هزاران نفر از پیروان اسم اعظم از ملل وقبائل وامم مختلفه برگزار شد وحیرت واعجاب دوست ودشمن را برانگیخت.

در این سال بود که نمایندگان ٥٦ جامعه ملی وناحیه‌ای بهائی از شرق وغرب عالم در جوار مقامات مقدسه علیا در بیت حضرت عبدالبهاء مجتمع شدند وبه انتخاب اعضای نخستین دیوان عدل الهی آن مرکز منصوص ومعصومی که تأسیس آن یکصد سال قبل از طرف شارع این آئین مقدس وعده داده شده بود پرداختند:

صهیون برقص آمد بهاء کرمل برآفاق تجلی نمود وعود انبیای سلف تحقق یافت وسفینةالله برکرمل جاری شد.

"رجال عدل" برکرسی اقتدار جالس شدند وزمام امور جامعه جهانی بهائی را بدست گرفتند.

* * *

"آهنگ بدیع" مفتخر است که در سال گذشته بمقتضای وظیفه ومسئولیتی که بعهده داشت این حوادث عظیمه ووقایع جسیمه را در صفحات خود منعکس نمود وموفق گردید شماره مخصوصی نیز بیاد بود این وقایع تاریخیه تهیه ومنتشر نماید.

* * *

سالی که در پیش داریم از آن جهت که مبداء نقشه نه ساله بیت العدل اعظم الهی واعلان شروع مرحله جدیدی از خدمات منظم یاران رحمانی در اقطار جهان تحت هدایت وقیادت این مقام منیع است بلاشك ممتاز وکم نظیر خواهد بود.

نقشهٔ منیعه نه ساله که از طرف دیوان عدل الهی تدوین گشته وقریبا به جامعه جهانی بهائی ابلاغ خواهد شد مسلما وظائف ومسئولیت های جدیدی بعهده فرد فرد یاران در سراسر عالم خواهد گذاشت.

هیئت تحریریه آهنگ بدیع در قبال مسئولیتی که در موقعیت خطیر کنونی بعهده دارد امیدوار است باتأییدات الهیه ومعاضدت ومساعدت دوستان بتواند در راه تحقق اهداف این نقشه منیعه گامی بردارد وبه توفیق خدمتی در این راه نائل آید.

"هیئت تحریریه آهنگ بدیع"

# پرورش شخصیت

ع. کاشف

تحولات شگرفی که در زمینه عقاید و افکار مربوط به تعلیم و تربیت در چندین سال اخیر پدید آمده بویژه اقبال عمومی باین نوع مسائل خود موجب شده است که دانشمندان علوم تربیتی در این زمینه به تحقیق و تتبع پردازند و حاصل تحقیق خویش را بصورت رسالات و کتب مختلف در دسترس علاقمندان بگذارند . این تحقیقات بالمآل موجب میگردد که اندیشه های دلپذیر اثبات پذیرد .

نکته ای که در این مقال از آن سخن میرود مسئله اهمیت پرورش شخصیت نونهالان است. از شخصیت تعاریف گوناگونی شده است ولی آنچه در این جا از آن مقصود است آن است که شخصیت مجموعه ای از قوای مادی و معنوی است و در واقع مجموع این قوا است که موجب میگردد فرد از خود عکس العملی نشان دهد . روانشناسان معتقدند که شخصیت از دو عامل یا دو عنصر تشکیل یافته اول ــ عامل مزاج یا طبع (۱) دوم ــ عامل خلق یا منش (۲) .

عامل اول بستگی به خصوصیات بدنی و شرایط جسمانی فرد دارد که بطریق توارث از پدر و مادر گرفته شده در حالیکه عامل دوم یعنی خلق یا منش صرفا اکتسابی است و از طریق تربیت حاصل میگردد .

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه درهمین زمینه در پاسخ آنکه اخلاق در بین نوع انسان چند نوع است چنین میفرمایند :

" اخلاق فطری و اخلاق ارثی و اخلاق اکتسابی که به تربیت حاصل میگردد . اما اخلاق فطری هرچند فطرت الهیه خیر محض است ولکن اختلاف اخلاق فطری در انسان بتفاوت درجاتست .... اما تفاوت اخلاق ارثی این از قوت و ضعف مزاج یعنی ابوین چون ضعیف المزاج باشند اطفال چنان گردند و اگر قوی باشند اطفال جسور شوند .... و اما تفاوت اخلاق من ــ

---

(۱) TEMPERAMENT (۲) CHARACTER

حیث التربیه این بسیار عظیم است زیرا تربیت بسیار حکـم دارد . نادان از تربیت دانـــــا شود . . . . شاخه کج از تربیت راست شود . . . . " ( ۱ )

طبق بیان مبارك حضرت مولی الوری عامل مهم در تکوین اخلاق و شخصیت انسان تربیت اکتسابی است . صحت این نظریه بعد از مباحثات بسیار از طرف دانشمندان روانشناس ــ باثبات رسیده است . تاقبل از اوائل قرن بیستم بیشتر روانشناسان باهمیت ذاتی یا همـان اخلاق فطری را در تکوین شخصیت موثّر تر میدانستند و براین اندیشه بودند که هرفردی از افراد انسانی بافطرت خاصی پا بدین جهان می نهد و نیزمعتقد بودند که طبیعت وفطرت انسانی نیز متفاوت است . فردی ممکن است ذاتا شرور بدنیا آید و شخصی دیگر بافطرتـــی پاك دیده بجهان خاك گشاید . همین افکار طلیعه پیدایش فرضیاتی چون نظریه "جانی بالفطر" از طرف لمبروز و دانشمند ایتالیائی در حقوق جنائی گردید .

حضرت مولی الوری در مقامی دیگر این مسئله را چنین تحلیل میفرمایند :

" در وجود شر نیست آنچه خدا خلق کرده خیر خلق کرده این شر راجع به اعدام است . . . . خیر امر وجودی است . شر امر عدمی " ( ۲ ) این بیان شاهدی است صادق بر مردود بودن نظریات دانشمندانی که معتقد بودند در فطرت انسانی نیز شر وجود دارد . بررسی هائـی که بعدا در این زمینه بعمل آمد ثابت کرد که فرضیه لمبروزو توهّمی بیش نبوده است واز سوی دیگر با پیدایش اصول روانشناسی جدید این حقیقت باثبات رسید که اهمیت عامل تعلیـم و تربیت ( تربیت اکتسابی ) بسی بیشتر از عامل ذاتی ( اخلاق فطری ) در انسان است. اینك مناسب چنان است کهاجمالا به بررسی تأثیر هریك از عوامل خارجی بر روی شخصیـــت پرداخته شود تا نقش هریك از این عوامل تا آنجا که ممکن است روشن گردد .

<u>تأثیر محیط خانواده در شخصیت</u>

محیط خانواده یکی از عوامل موثّر بر روی شخصیت اطفال است . روانشناسان بعد از ــ تحقیقات بسیار روی طبقات مختلف کودکان باین نتیجه رسیده اند که هرگاه خانواده کانـــون محبت و صفا باشد کودکانی که در این چنین خانواده هائی پرورش یابند افرادی سالم ومفید بحال اجتماع بار میآیند .

---

( ۱ ) و ( ۲ ) مفاوضـــات .

در خانواده مادر نقش مهمتری را از پدر داراست زیرا مادر مصاحب دائمی فرزند خویش است . در این دور نیز به تربیت دختران بیش از تربیت پسران اهمیت داده شده است زیـرا دختران امروز مادران فردا هستند و بیان مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه گواه براین مطلب و اهمیت آن است:

" . . . . اگر بدیده حقیقت نظر گردد تربیت و تعلیم دختران لازم تر از پسران است زیرا این بنات وقتی آید که مادر گردند و اولاد پرور شوند و اول مربی طفل مادر است . . . . " (۱)

و در بیانی دیگر میفرمایند :

" . . . . اول مربّی اطفال مادرانند زیرا طفل در بدو نشوو نما چون شاخ تر و تازه باشد بهـر قسم بخواهی تربیت توانی . اگر راست تربیت کنی راست گردد و در کمال موزونی نشوونمـــــا کند . . . . " (۲)

زیگموند فروید نشان داد که پدر و مادر و طرز سلوك و رفتار آنان نسبت بفرزند انشـــان نقش بزرگی را در تکوین شخصیت اطفال بازی میکند محبت فوق العاده بفرزندان موجب میشود که شخصیت آنان به تباهی گراید و افرادی متکی بدیگران بار آیند .

از طرفی دیگر راس استاگنر (۳) روانشناس نشان داد که اعمال مجازات و ضرب و شتـــم اطفال موجب انحراف و طغیان اطفال گردیده و اطفالی که در چنین خانواده هائی پرورش یابند بالمآل افرادی طاغی ــ منحرف و یا گوشه گیر و خیالپرداز به ثمر خواهند رسید .

بیان مبارک حضرت عبدالبهاء موید این حقیقت است :

" . . . پس امهآت باید طفلان خردسال را مانند نهالها که باغبان می پرورد پرورش دهند . شب و روز بکوشند که در اطفال ایمان و ایقان و خشیت رحمن و محبت بر آفاق و فضائل اخلاق وحسن صفات تأسیس یابد . مادر اگر از طفل حرکت ممدوحی بیند ستایش کند و تحسین نماید و تسریر خاطر طفل کند و اگر ادنی حرکت بی قاعده‌ای صدور یابد طفل را نصیحت کند وعتاب ننماید وبوسائط معقوله حتی زجر لسانی جزئی اگر لازم باشد مجری دارد ولی ضرب و شتـــم ابدا جائز نیست . بکلی اخلاق اطفال از ضرب و شتم مذموم گردد . " (٤)

در خانواده ای که پدر و مادر روابطشان برپایه های صمیمیت و محبّت و انجذاب حقیقـی

---

(۱) مجموعه الواح چاپ عکسی (۲) مکاتیب جلد اول (۳) ROSS STAGNER
(٤) مجموعه الواح عکسی .

استوار باشد کودکان آنان نیز افرادی مثبت و فعّال بار میآیند و بعکس در خانوادههائی که اساسش متزلزل باشد کودکانشان نیز افرادی بی ثبات و مخرّب خواهند بود .

چون کودک بتناسب سنّ دارای قابلیت فهم و ادراک است لذا از نظر درک مسائل عادی که در محیط او میگذرد هیچ نقصی براو متصوّر نیست . اعمال و اقوال پدر و مادر بالاخص از چشم تیز بین او مخفی نمی ماند . بطور خلاصه محیط خانواده آئینه تمام نمائی است از افکار و اطوار پدر و مادر که انوارش در منشور خاطر اطفال منعکس میگردد .

عوامل مخرب شخصیت اطفال در محیط خانواده بسیار است از آن جمله نزاع و مشاجره لفظی بین والدین و استمرار و مداومت بر این کار موجبی است برای آنکه به شخصیت کودک لطمه وارد آید و روح حساس و ظریف او آزرده شود و عقدههائی در او پدید آید و بالاخره طلاق در خانواده سبب میشود که طفل بکلی همبستگی عاطفی خودرا با پدر و مادر خویش از دست بدهد و از محبت صمیمانه و خالصانه والدین خویش محروم ماند .

<u>تأثیر محیط آموزشی در شخصیت</u>

کودکان که سالهای معینی از عمر خویش را در محیط مدارس میگذرانند در حقیقت مقداری از شخصیت خودرا در این گونه محیط ها تکامل می بخشند . در این جا است که باید توجه داشت محیط مدارس صرفا محیط و مرکز آموزش و تعلیم نباشد . مع التأسف باین حقیقت کمتر توجه شده و مدارس موجود فقط به تربیت فکری و پرورش ذهنی کودک ارج می نهند وبه پرورش روحانی و تربیت عاطفی نونهالان عنایتی نشده است .

در آثار مبارکه باین دو نکته یعنی تربیت فکری و تربیت اخلاقی و روحانی اطفال اشاره گردیده و بیان مرکز عهد و پیمان حضرت مولی الوری شاهد این مقال است :

" در مدارس باید ابتدا تعلیم دین گردد بعد از تعلیم دیانت و انعقاد قلوب اطفال برمحبت حضرت احدیت به تعلیم سایر علوم پرداخت . . . . "

همچنین در بارهٔ تقدم تربیت روحانی نسبت به تربیت فکری و اهمیت تربیت روحانی چنین میفرمایند :

" اما اساس اخلاق الهیه است و فضائل و خصائل ممدوحه انسانیه . . . اگرنفسی امی باشد ولی باخلاق الهیه متخلق و بنفس رحمانی زنده آن بیسوادی باو ضرری نرساند و این نفس سبب خیر عموم است . اگر چنانچه جمیع فنون را تحصیل نماید و متدین نباشد و متخلق باخلاق

الهیه نگردد ونیت خالصه نداشته باشد منهمك در شهوات گردد مضرت محض است. . . . ولی اگر اخلاقش رحمانی وصفاتش نورانی ومسلکش ربّانی و انجذابش سبحانی و علوم سائره را تحصیل نماید آنوقت نور علی نور است ظاهرش روشن باطنش منور قلبش سلیم فکرش عظیم ادراکش سریع شأنش جلیل . . . . "

تأثیر محیط تشکیلات امری در شخصیت

روشن است که محیط تشکیلات امری و مجامعی که در ظل نظم بدیع آراسته شود تأثیرشایانی در سلامت فکری و تربیت روحانی ومعنوی افراد بالاخص نونهالان و جوانان دارد. هرچند برای یکفرد میسر نیست که اوقات زیادی از عمر خویش را در اینگونه مجامع و احتفالات بگذراند و در حقیقت نسبت درصد صرف وقت یکفرد در محیط تشکیلات در مقام مقایسه با نسبت درصد صرف وقت او در اجتماع و محیط خارج رقم بسیار کوچکی را تشکیل میدهد اما نباید نادیده انگاشت که همین اوقات در محیط های امری و در ظل تربیت بهائی اثر بیشمار در روحیه شخص بجا میگذارد و این تشکیلات واجتماعات امری وسیله ای است ازبرای تقویت اندیشه وتربیت معنوی وروحانی یك فرد .

تأثیر اجتماع بر روی شخصیت

محیط اجتماعی یکی ازعوامل مهم پرورش شخصیت انسان وباروری اندیشه اواست. جان دالارد(۱) استاد روانشناس آمریکائی معتقد است که عوامل اجتماعی وفرهنگی ــ آداب ورسوم اجتماعی در ساختمان فکری کودك تأثیر قطعی دارد بعبارت دیگر شخصیت کودك از فرهنگ اجتماعی که او در آن پرورش یافته غیر قابل انفکاك است.

ازدیاد بزه های اطفال وناسازی وناهماهنگی آنان بامحیط اکثرا مولود معاشرت های نامطلوب بامعاشرین بد در اجتماع است. وظیفه پدرومادر است که در انتخاب دوست ومعاشرفرزند خویش باوکمك و راهنمائی نمایند . این نکته شایان توجه بسیار است زیرا معاشرناجنس موجب میشود که اخلاق طفل بکلی تغییریابد واطوارورفتار اوبسرعت روبه تباهی وفساد نهد . چه زیبا ورسا است این بیان جمال ابهی در این مقام که: " زینهار ای پسر خاك بااشرار الفت مگیر و موانست مجو که مجالست اشرار نورجان رابنارحسبان تبدیل نماید . " (۲)

و ایضا میفرمایند : " ای دوست درروضهٔ قلب جزگل عشق مکار وازذیل بلبل حب وشوق دست مدار مصاحبت ابرار راغنیمت دان وازمرافقت اشرار دست ودل هردو بردار" (۳) .

---

(۱) JOHN DOLLORD (۲) و (۳) کلمات مکنونه .

" هذا کتاب اصبح مصباح القدم للعالم وصراطا الاقوم بین العالمین
قل انه لمطلع علم الله لو انتم تعلمون ومشرق امر الله لو انتم تعرفون "

تهیه وتدوین : دکتر محمد افنان - نصرت الله حسینی
براهنمائی فاضل فقید - جناب علوی

# " کتاب اقدس "

اساس امر حضرت بهاءالله و ام الکتاب دیانت مقدس بهائی کتاب مستطاب اقدس است که در این مختصر ذیل مباحث چندی آنرا معرفی خواهیم کرد تصور نمیرود خوانندگان عزیز را چنین اشتباهی دست دهد که این اوراق معدوده حق مطلبی را که محتاج بتحقیق و تتبع فراوان و تألیف رسالات متعدده است ادا خواهد نمود و اگر بحقیقت توجه شود اقلام و دانش بشری قادر بر معرفی و توصیف چنین اثر جلیلی نیست و جز قلم اعلایش کسی چنین حق عظیمی را نخواهد گزارد و اکنون اگر در این مقاله در زمینه معرفی کتاب مجید کوششی شده همه متکی بر آثار مبارکه ودر حقیقت گلچینی از آن گلستان الهی و بهارستان معنوی است بدان مقصد که عزیزان را بکار آید و مشتاقان را مشام جان معطر نماید .

## اهمیت و عظمت کتاب

در اهمیت این سفر جلیل همان بس که بلقب مهیمن ام الکتاب تسمیه یافته است ــ اهمیت این کتاب اختصاصا در آنست که اصول و مبانی نظم بدیع بهائی و تمدن و فرهنگ امر در آن صریحا تدوین و تصریح شده و پایه و اساس جامعه امر در آتیه و خط مشی و روش اجتماعی و فردی و عمومی در آن بنیان یافته و تعیین شده است ــ در واقع کتاب اقدس دستور العمل کلی و پایه قوانین ومقرراتی است که لااقل مدت هزار سال باید بشریت را هدایت و صیانت فرماید و این دستورالعمل اصولی در آثار مبین و مروج امرالله حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله جلت عنایاتهما مفصلا تبیین و توضیح و تفهیم گردیده است.

## تاریخ نزول

کتاب مستطاب اقدس در ابتدای ورود بسجن اعظم عکا عز نزول یافت ــ هنگامی که حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی در بیت عبود (عودی خمّار UDI KHAMMAR ) سکونت اختیار فرمودند ابتدای نزول این کتاب مجید است ــ از بعضی مطالب تاریخیه وارده در آیات مبارکه اقدس میتوان تاریخ تقریبی نزول آن را پیش بینی نمود ــ در آیات ۲۱۰ الی ۲۱۵ خطاب

بامپراطور آلمان باین بیان مبارك " اذکر من کان اعظم منك شأنا و اکبر منك مقاما " ذکر خسران و ذلت ناپلئون سوم امپراطور فرانسه را میفرماید این واقعه درسال ۱۸۷۰ مطابق با ۱۲۸۶ اتفاق یافت. در آیات اخیر کتاب اقدس خطاب بمیرزا یحیی ازل این چنین از سید محمد اصفهانی که در سال ۱۲۸۸ درعکا مقتول گردید یاد میفرمایند " قد اخذ الله من اغواك الخ " آیه ٤٦٢ . چنین بنظر میرسد که ابتدای نزول کتاب مستطاب اقدس بعد از سال ۱۲۸۶ و اتمام آن نیز در حدود سال ۱۲۸۸ ببعد است شاهد این مطلب اثری است بامضای خ ا د م ٦٦ ( الله ) مورخه ۱۵ جمادی الاول ۱۲۹۰ هجری که فاضل جلیل و استاد فقید متصاعد الی الله جناب آقا میرزا اسدالله فاضل مازندرانی علیه بهاءالله و غفرانه درمقدمه مجموعه نفیسه " امر و خلق " بآن استشهاد کرده اند و در ذیل شان نزول کتاب اقدس عینا نقل میشود . از این اثر چنین استنباط میشود که کتاب اقدس در تاریخ ۱۲۹۰ کامل بوده و منتشر گشته است حضرت ولی مقدس امرالله در لوح قرن احبای آمریکا (کتاب قرن بدیع) ( GOD PASSES BY ) تاریخ نزول کتاب اقدس را سال ۱۸۷۳ که مطابق با ۱۲۸۹-۹۰ است مصرح فرموده اند و بیان مبارك تأیید مطالب فوق الذکر و اشاره بزمان اتمام کتاب جلیل است .

اکنون که بتاریخ نزول این کتاب مطلعیم بهتر میتوانیم موقعیت خاص امر را در آنزمان و توجه عموم را بمقام منزل آن بشناسیم بهترین معرف این مقام الهی آیات کتاب مستطاب اقدس است ــ جمالقدم مکررا در آیات کتاب الله مقام منیع مظهریت کامله کلیه خود را بالقاب متنوعه من جمله ولایت مطلقه الهیه ذکر میفرمایند آیات نازله در این خصوص بقدری مهیمن ومتعالی است که هر سامع بصیری را منقلب میسازد ــ حضرت عبدالبهاء در پاره ای ازبیانات و خطابات خود از ایام سجن جمال مبارك یاد میفرمایند که اگرچه بظاهر مظلوم و مسجون بودند بواقع مانند سلطان مقتدری حرکت و سلوك میفرمودند چه بسا از اعاظم و رجال که قصد تشرف بآستان مبارك داشتند و اجازه نمی یافتند واقعا ایام اخیر حیات مبارك که درعکا گذشت ایام سطوع شمس الهی باشد اشراق بود و این مطلبی است که حتی افراد غیر بهائی در هنگام تشرف متوجه گشته اند و در یادداشتهای خود ذکر نموده اند در چنین موقعیت خاص و ممتازی ــ کتاب مستطاب اقدس نازل شد و تشریع شریعة الله کامل گشت .

شأن نزول کتاب اقدس تشریع و تعیین حدود و احکام الهیه بوده تا در شریعة بهائی

مانند شرایع سابقه بدست مردم و بمیل آنان اصول و احکام تأویل و تفسیر نشود بهمین جهة احادیث و روایات را در شرع بهائی ارزش و اعتباری نیست و افراد جامعه از تأویل و تفسیـــر آیات ممنوعند. تأویل ظاهره آیات تحریف کلام الهی است ــ تبیین آیات بمرکز منصوص راجع ــ و تشریع قوانین غیر منصوصه در آثار الهیه بمرکز بین المللی بیت العدل عمومی راجع است ــ حضرت بهاءالله بالجمله علل و عوامل تفرق و انشعاب را بنزول این کتاب مبارك قطع و ســـد فرمود .

در شأن نزول کتاب الله این آیه مبارکه نازل شده : قد حضرت لدی العرش عرائض شتی من الذین آمنوا و سئلوافیها الله رب مایری و مالا یری رب العالمین لذا نزلناالله و زینـــاه بطراز الامر لعل الناس باحکام ربهم یعملون وکذلك سئلنا من قبل فی سنین متوالیات و امسکنا القلم حکمة من لدنا الی ان حضرت کتب من انفس معدودات فی تلك الایام لذا اجبناهم بالحق بما تحیی به القلوب ".

در اثری بامضای خ ا د م ٦٦ مورخه ١٥ جمادی الاول ١٢٩٠ " و در این ایام کتـــاب اقدس از سماء مقدس نازل طوبی لمن ینظر فیه و یتفکر فیما نزل من آیات ربه المهیمن القیوم ــ و سبب آنکه در سنین معدوده از اطراف بعضی مسائل در احکام الهیه سئوال نمودند و لکن قلم اعلی متوقف در ارض سر بلسان پارسی مختصری نازل و لکن بطرفی ارسال نشد حسب الامر در محل محفوظ بود تا آنکه در این ایام مجددا عرائض سائلین بساحت اقدس حاضر لذا ابدع الحان بلسان آیات این کتاب بدیع منیع نازل .... طوبی لذائقة یجد حلاوتها ولذی بصر یعرف مافیها ولذی قلب یطلع برموزها و اسرارها تالله یرتعد ظهر الکلام من عظمة مانـــزل والاشارات المقنعه لشدة ظهورها " .

( استشهاد ازمجموعه " امر وخلق " )

مخاطب این سفر جلیل عالم و عالمیان بطور عموم و منتسبین بامر حضرت بهاءالله بطـــور خصوص میباشند . ملوك و سلاطین بطور اعم و چند نفر از امپراطوران اروپا بطور اخص و روسای جمهور آمریکا و امرای عالم و علمای ادیان و علمای بهائی بتناسب مورد خطاب و عتاب یاعنایت و الطاف واقع شده اند ــ میرزا یحیی ازل برادر ابی جمال قدم و اسم اعظم نیز اختصاصا مورد خطاب واقع شده و باو نصیحت میفرمایند و نیز بنام عده ای از مومنین و معرضین مشهورازجمله گندم پاك کن اصفهانی علیه بهاءالله و شیخ محمد حسن نجفی و حاج محمد کریمخان کرمانـــی و

سید محمد اصفهانی نیز تصریحا و یاتلویحا اشاره شده است ــ ولی غالب مطالب این اثر مبارك جنبه عمومیت دارد خطاب و بیان مبارك بیشتر متوجه اهل عالم خصوصا جمع اهل بهاست و متضمن مطالب کلی و اصولی است .

کتاب مستطاب اقدس در آثار مبارکه بالقاب متعدده متنوعه تسمیه یافته است که از آنجمله است فرات الرحمه ــ سفینة الاحکام ــ میزان العدل ــ اورشلیم جدید نازله از سما ــ رق منشور سفر قدیم ــ صحیفه علیا ــ مرجع اعلی ــ حجة عظمی ــ مشکوة الفلاح فیملکوت الابداع ــ قسطاس الهدی بین الوری ــ برهان الرحمن فی الارضین و السموات.

این اثر مبارك مکررا بچاپ رسیده و توسط عده زیادی از خوشنویسان و خطاطان صدر امر نیز استنساخ شده است ــ نسخ اقدس بخط ملازین العابدین نجف آبادی اصفهانی معروف بزین المقربین تالی نسخه اصل و ملاك اعتبار و اعتماد است و حضرت عبدالبهاء جل ثنائه نیز باین مطلب مخصوصا اشاره فرموده اند ــ اولین بار کتاب مستطاب اقدس در بمبئی در سنه ۱۳۰۸ بخط میرزا محمدعلی بوسیله چاپ سنگی منتشر گردید ــ سپس در سال ۱۳۱٤ مجددا با حروف سربی در بمبئی انتشار یافت در هر دو نوبت بضمیمه این اثر مبارك بعضی از الواح و آثار دیگر حضرت بهاءالله جل ذکره نیز در همان مجموعه منتشر شده است ــ یك نوبت نیز در طهران مستقلا بقطع جیبی طبع و منتشر شده است ــ عده ای از متتبعین ومعاندین نیز بچاپ کتاب مستطاب اقدس در سنین قبل و سالهای اخیر اقدام نموده اند که از این بحث خارج است ــ کتاب اقدس فقط بزبان روسی ترجمه شده است ( توسط مسیو تومانسکی براهنمائی و معاونت حضرت ابوالفضائل ) .

کتاب اقدس ( بمبنای چاپ بمبئی ۱۳۱٤ ) در حدود چهل و نه صفحه است که هر صفحه آن نوزده سطر و هر سطر بطور متوسط از ده الی یازده کلمه تشکیل گشته است .

آیات مبارکه اش تقسیمات خاصی ندارد و بهیچ عنوانی تجزیه و تقسیم بندی نشده و مطالب بطور متسلسل نازل گشته اند ــ اگر مبنای تقسیم کتاب الله بآیات بمنظور تعیین تعداد آیات آن بر اساس تکمیل موضوع و اتمام مطلب در هر آیه باشد ایمن سفر جلیل مشتمل بر حدود ۲٦۰ آیه است ــ ولی بطور متداول آنرا بالغ بر ٤۷٦ آیه شمرده اند (یادداشتهای جناب فاضل مازندرانی ) .

کتاب اقدس این چنین شروع میشود " بسمه الحاکم علی ماکان و مایکون ان اول ماکتب الله

علی العباد عرفان مشرق وحیه و مطلع امره الذی کان مقام نفسه فی عالم الامر والخلق الخ آیه " و باین آیه مبارکه ختم میشود " قد حرم علیکم شرب الافیون انا نهیناکم عن ذلک نهیا عظیما فی الکتاب و الذی شرب انه لیس منی اتقوا الله یا اولی الالباب " ( آیه مبارکه اخیر در لوح دیگر نازل و سپس بکتاب مستطاب اقدس ضمیمه شده است ) .

سیاق اثر مبارک

کتاب مستطاب اقدس بلحن آیات نازل شده و اگرچه عربی است ولی بسیار ساده و سهل الفهم است و روانی ترکیبات و جملات بحدی است که هر فارسی زبانی که بادب و فرهنگ متداول ایران آشنا باشد درهنگام زیارت آیات مبارکه آن هیچگونه اشکال و زحمتی در نمی یابد — کتاب اقدس نسبت بتمام آثار عربیّه امر حتی بقیه آیات و الواح نازله از قلم اعلی بسیار ساده و آسان است ولی در عین حال متضمن شیوائی و بلاغت و لطف و جذابیتی است که اختصاصی آنست — در هنگام زیارت آن اگرچه درک و فهم مطالب نازله بسهولت میسر است معهذا هیمنه و قدرت آیات بحدی است که غالبا افراد را منقلب و متأثر میسازد و خصوصا این تأثر را در موقع زیارت مطالب اساسیه اصلیه کاملا میتوان دریافت.

آیات کتاب اقدس نمونه کاملی از الواح صادره در ادرنه و خصوصا عکاست — آیات و آثار نازله در عکا از آثار بغداد کاملا مشخص است و معرف سیاق و روش خاصی است که مختص آثار حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی است در صورتیکه در آثار بغداد گاهی اوقات آثاری مشابه آثار دوره بابی و توقیعات و آثار حضرت باب اعظم میتوان زیارت نمود .

رویه آیات مبارکه در این اثر عظیم صدور اوامر و انزال مبانی واصول و حدود است ازاینجهة بحث و استشهاد و استدلال در آن کمتر میتوان یافت — مبانی استدلالات بیشتر بر اساس مشیة الله و اراده مظهر ظهور بنا شده است فقط ممدودا ببعضی از آثار و احکام شریعت بیان اشاره شده و بآن استدلال گشته است اگرچه موارد استشهاد از بیان نیز همه آیات و مطالبی است که استقلال و اختیار مطلق مظهر موعود یعنی من یظهره الله را بیان میدارد — خلاصه میتوان چنین گفت که در همه موارد استدلالی کتاب مستطاب اقدس دلیل جلیل " ذاته لذاته " اساس و پایه بحث و اثبات حقیقت است .

کتاب مستطاب اقدس بعلت تصریح و پیش بینی آتیه امر و تکلیف احباء پس از غروب شمس حقیقت و تعیین مرجع مخصوص و در رکن اعظم نظم بدیع حاوی مطالب مهمی است که در هیچیک

از کتب آسمانی قبل سابقه ندارد ویرا ی اولین بار عنایت الهی بنیان شریعت الله را براساس لا یتزعزع و مستحکم تأسیسات و تشکیلاتی نهاده است که همواره باعث حفظ و حراست امر واصول این آئین است ــ در خصوص تبیین " من اراده الله " موعود در کتاب اقدس کتاب مبارك ــ عهد در ایام اخیر حیات مبارك از قلم اعلی نازل گشته است .

در تشریح و تبیین آیات و احکام کتاب مستطاب اقدس آثار زیادی از قلم اعلی و کلك گهربار مرکز میثاق و مقام ولایت امرالله عز صدور یافته است که استقصا و مطالعه آنها خود مبحث ــ وسیع و عظیمی است و از این مختصر خارج است ــ یکی از معروفترین آثار حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی در تبیین و توضیح احکام کتاب ــ رساله سئوال و جواب است که بفارسی و بصورت طرح مسائل و بیان جواب تنظیم گردیده است ــ این متمم در جواب سئوالات ــ زین المقربین نازل گشته و حسب الاراده مبارك جناب زین بعرض سئوالات اجازه یافته است ــ این رساله مطبوع و منتشر است و تفصیل بیشتر را باید بمراجع مربوطه مراجعه کرد .

قلم اعلی در این اثر جلیل که بلقب عظیم " ام الکتاب " در آثار بهائی مشهور شده باین آیه مبارکه ناطق " قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم و اختلف الترتیب بهذا البدیع الذی ماشهدت عین الابداع شبهه اغتمسوا فی بحر بیانی لعل تطلعون بمافیه من لئالی الحکمة والاسرار "(1) اگر مفهوم کلی و جامع نظم بدیع بهائی را که شامل دیانت بهائی و اساس واصول امرالله و مجموع حقائق روحانیه کلیه این امر بدیع است منظور داریم باستناد آیه مبارکه فوق بیقین میتوان گفت که این اثر الهی در عین اختصار ظاهری کتاب عظیم و مجموعه کریمی است که حاوی و جامع حقائق آثار قبلیه و پایه و اساس تبیینات آتیه است و بحقیقت قسمت مهمی ازبقیه آثار حضرت بهاءالله جل ذکره الاعلی تبیین این سفر جلیل و تصریح و توضیح تلویحا ت و ــ کلیات آن است .

و اگر تجزیه مطالب کتاب الله و ترتیب آن برحسب مواضیع مختلفه در این معرفی مختصر جائز باشد مسائل ذیل اهم مطالبی است که مجموع این کتاب مقدس را در بر میگیرد :

۱ــ اصول و اساس امرالله در دور بهائی که شامل مباحث روحانی و ایمانی و مطالب عمومی و اجتماعی است و شامل حقائق کلیه امریه و امتیازات شریعة بهائیه است .

۲ــ تشریع احکام و تأسیس هیئت تشریعی بهائی برای قرون واعصار آتیه وتنصیص مبین کتاب الله .

---

(۱) آیه ٤٥٣ .

۳ــ اشاره بمواضیع تاریخی مربوط بامر مبارك ــ بشارات و انذارات.

٤ــ نصیحت وهدایت بشر.

بسیاری از آیات واحکام کتاب مستطاب بیان در ام الکتاب اقدس تأیید شده است در ــ اینخصوص در آیه ۳٤۸ چنین نازل :

" انّه ( اشاره بحضرت رب اعلی ) قد انزل بعض الاحکام لئلا یتحرك القلم الاعلی فی هذا الظهورالاّعلی ذکر مقاماته العلیا و منظره الاسنی و انا لما اردنا الفضل فصلناها بالحق و خففنا ما اردناه لکم انه لهوالفضال الکریم ".

ازجمله احکام : صیام ــ ذکر " الله ابهی " در روز ــ ارث ( باتغییرات مختصری )
( ۱۸ــ۸ ) ( ۱۷ــ۵ ) ( ۸ ــ ۲ )

حج ــ قبله ــ نکاح و مهر ــ تنظیم وصیت نامه ــ امر بدفن در صندوق ــ
( ۱٦ــ٦ ) ( ۷ــ٦ ) ( ۱۳ــ۵ ) ( ۱۲ــ۵ )

اسماء شهور و سنین ــ صلوة میت ــ حقوق الله ــ تلاوت آثار هر صبح و شام ــ
( ۳ ــ ۵ ) ( ۱۱ــ۵ ) ( ۱٦ــ۸ ) ( ۱٤ــ ۸ )

عدم جواز صعود برمنابر ــ عدم جواز اخذ اسباب حرب ــ حلیت لباس حریر ــ عدم جواز توبه الّا در
( ۱۱ــ۷ ) ( ٦ ــ ۷ ) ( ۹ ــ ٦ ) ( ۱٤ ــ ۷ )

ساحت الهی وغیره مورد تأیید جمال اقدس ابهی درکتاب اقدس واقع شده است ــ بعضی دیگر نیز در آثار دیگر نازله از قلم اعلی بعز قبول مقرون گشته است .

حضرت رب اعلی ( درباب نوزدهم از واحد دوم ) بیانی میفرمایند که موئد مطلب و ذیلا بآن استشهاد میشود :

" . . . . آنچه دربیان مذکور شود از شئون محبوبه تحفه است از قبل نقطه بیان بسوی ــ من یظهره الله که ظهور اخرای نقطه بیان باشد و همین عز وفخر کل رابس است که او قبول کند نفسی را یا شیئ رابذکر انتساب بخود . . . "

تهیه وتدوین این مقاله از جنابان دکتر محمد افنان و نصرت الله ــ محمد حسینی است که اشتباها " نصرت الله حسینی " ذکرشده علیهذا تقاضا دارد خوانندگان عزیزصدرمقاله را تصحیح فرمایند .

لجنه جوانان بهائی مشهد — ۱۲۰ بدیع

جشن جوانان بهائی گنبد کاوس — ۱۲۰ بدیع

# بهار امسال

صبح است و از سحاب گهربار ریزد گهر بساحت گلزار
گسترده اند فرش ستبرق از دشت تا بدامن کهسار
از نکهت نسیم بهاری است آفاق رشک طبلسه عطار
آن گل که رخ به پرده نهان داشت اکنون نمود چهره دگربار
بس خرمن گل است که امروز از باغ آورند ببازار
گلچین ز بوستان بره آورد دامانی از گلت کند ایثار
هرگوشه بلبلان خوش آوا برگ گلی گرفته بمنقار
نرگس بسرد بمالم مستی با ناز و عشوه مردم هشیار
قمری بسرو بن بسراید چون من بوصف روی تو اشعار
هان ای بهار نغز بهشتی اردی بهشت گشت پدیدار
بیرون قدم گذار ز مشکوی یکره خرام جانب گلزار
مرغان فکنده اند ز آهنگ شور و نوا بگنبد دوّار
از باد روحبخش بهاری گیتی ز خواب دی شده بیدار
گلها بجلوه طرف گلستان چون لعبتان خلخ و تاتار
شاخ از شکوفه های بهاری آورده گوهر است بخروار
چون طبع من لئالی منظوم ریزد فروزابر گهربار
دامان کوه و ساحل رود است امسال پر نشاط تر از پار
امسال این بهار طرب زاست خوشتر بسی ز پار و ز پیرار

زیرا که بیت عدل الهی — افراشت خیمه بر همه امصار
وآن نونهال صلح جهانی — گسترده سایه است بر اقطار
تا ساز د امر خویش جهانگیر — طرحی نوین نهاده جهاندار
از صلح و سلم قصری محکم — وز عدل و داد کاخی ستوار
قصری مشید زامر ربوبی — کش بادل است وجان جهان کار
بنیاد آن نهاده بدلهاست — بنیان آن بذروه افکار
افکنده پی بطارم اعلی — برتر زوی برتبت ومقدار
در حول آن مشارق عرفان — در ظلّ آن مطالع انوار
هم مقتبس زشمس حقیقت — هم ملهم ازعوالم اسرار
این مجمعی زمردم داناست — شورای بخردان هشیوار
در شور بر صلاح عمومند — جمعی در آن زنخبه ابرار
نظم بدیع امر الهی است — در کف با کفایت اخیار
تأیید حق بود متتابع — بر صاحبان فکرت وابصار
آن کو گذارد پایه این فکر — برتر بسی زپایه افکار
نتوانسی بیان صفاتش — نعتش کجا و منطق وگفتار
بالاتر از ثنا و سپاس است — والاتر از مناقب واذکار
(مهرا) واین بضاعت مزجاة — وین طبع ونارسائی اشعار
نتوان کند محامد ذاتش — آنسان که درخوراست وسزاوار

اسکندر فسیحی

# غروب آنروز

مقصود از تحریر این مقاله که شرح واقعه تلخ و غم انگیزی است آنکه یاران روحانی آگاهی یابند که برای جامعهٔ امر در بعض نقاط چه حوادثی رخ داده وچه ثبات و استقامتی ازاحبای ستمدیده و باوفای حق ظاهر گشته است .

دوستانی که برای زیارت بیت مبارك بشیراز مسافرت فرموده اند از آباده عبور کرده اند و یا نام آباده را شنیده اند — شهرستان آباده زمستان سرد وجانفرسائی دارد و مدفن شهدائی چند نیز در این شهرستان است .

قریهٔ بهمن که در سه فرسنگی جنوب غربی آباده قرار دارد دهی است دارای سه دروازهٔ بزرگ که یکی درشمال دیگری در جنوب و سومی درمشرق قلعه واقع شده است این قلعه رامیتوان شبیه بقلعه های افسانه ای دانست ارتفاع دیواری که قلعه را محصور میکند متجاوز از ده متر است قطر دیوارد ر روی زمین درحدود سه مترودرانتهای دیوار در حدود بیست سانتیمتراست . درداخل حصار ده بهمن خودبد وقلعه بنام قلعهٔ نو و قلعهٔ کهنه تقسیم میشود که بوسیلهٔ — دروازه ای بهم مربوط میشوند .

در قلعهٔ کهنه دو خانوادهٔ بهائی بنام صابری و اخضر و در قلعهٔ نو سه خانوادهٔ بهائی بنام وفائی — صفائی و رفیعی زندگی میکردند جمعیت ده در آنموقع چهارصد — خانوار بود در این ده یك مسجد ویك تکیه برای برگزاری مراسم مذهبی مسلمانان وجود داشت از آن روزیکه من بیاد دارم در ایام محرم و صفر برای اعلام خبر و جمع شدن اهل ده از شیپور استفاده میشد و این شیپوربوسیلهٔ کسانی بصدا در میآمد که معمولا در دوران سربازی خود شیپور چی بوده اند .

رفتار اهالی این ده طوری بود که بخاطر چند دانه زردآلو یا یك بوته خار یکدیگر را می کشتند . ساکنین این قریه بطور کلی با پنج خانوادهٔ بهائی مذکور دشمن سر سخت بودند زندگی کردن این بهائیان در آنجا و استقامت در برابر سایرین فقط بخواست حق بود و بس و اگر تأییدات کافیهٔ

الهیه شامل نبود پایان زندگی همه آنان منجر بشهادت میشد .

پدرمن مشهور به کربلائی اکبر رفیعی تنها پسر بهائی از خانواده‌ای بود که هفت خواهر داشت که از نعمت ایمان محروم بودند .

خورشید روز دهم محرم آن سال هم مثل سایر روزها طلوع کرد ولی هرگز غروب آن مانند غروب روزهای قبل نبود آن روز غم انگیز و بلاخیز روز امتحان بود . من در آنموقع هفت ساله بودم ولی این کمی سن من باعث نشده که حتی کوچکترین اعمال وحشیانه مردم آن ده را که دربارهٔ بهائیان مجری داشتند از یاد ببرم .

ساعت تقریبا نه صبح بود که صدای آن شیپور لعنتی بلند شد ولی آهنگ آن صدا غیر از آهنگ صدای هر روزی بود آهنگی شوم بود که همراه با خبر ناگوار در فضای دهکده می پیچید .

طنین آن صدای فتنه انگیز راحتی کسانی که در آنروز ماجرائی دامنگیرشان نشد فراموش نمیکنند آری این نوای بلاانگیز بود که چهارصد خانوار مسلمان را برای تجاوز و غارتگری اموال پنج خانوار بهائی به تکیه دعوت میکرد پدر و مادرم خیلی سعی میکردند تا وقوع حادثه شومی راکه درشرف تکوین بود از فرزندانشان پوشیده دارند ولی تلاش آنها بی فایده بود زیرا من خود جریان را از — عابرین استفسار میکردم و آنها در جواب میگفتند بابی بگیری است چون ما هارابابی میشناختند و هنوز هم بهائی رابابی میدانند. بالاخره من و برادرم بمنزل یکی از عمه هایم که در قلعهٔ کهنه بود رفتیم خط سیر ما از جلوی منزل آقای اخضر بود موقع رفتن هنوز محیط کاملا آرام و عادی بود ولی ظهر دهم محرم یعنی ظهر عاشورا با منظره ای غم انگیز و صحنه ای دلخراش ظاهر شد موقعی که من و برادرم از منزل عمه ام مراجعت میکردیم افراد یکه از غارتگری و چپاول و آزار نسبت به خانوادهٔ صابری و اخضر فراغت حاصل کرده بودند ظاهرا برای استراحت ولی باطنا برای طرح نقشهٔ حمله به منزل ما و صفائی ووفائی که در قلعه نو قرار داشت در مدخل دروازهٔ قلعهٔ کهنه و نو دورهم گرد آمده بودند که ما دو نفر دست دردست از جلو آنها عبور میکردیم ولی بیش از چند قدمی راه نپیموده بودیم که یکی ازآنها گفت بگیرید این بچه بابیها را تا سرشان را ببریم لحظه‌ای بس خطرناك بود من و برادرم گرفتار افرادی بودیم که قهرمانان میدان نبرد آنروز بودند و امروز بیچارگانی هستند که هنوز هم بآتش اعمال زشت و ناپسند خود میسوزند .

من خونسرد و آرام بودم و حالا درك میکنم که تأیید الهی بوده است که کودکی هفت ساله را در برابر چنان مردمی چون کوه — پابرجا نگهداشته بود ولی نمیدانستم که در آنموقع بر برادرم چه میگذرد .

بالاخره هر دوی مارا روبقبلهٔ مسلمانان خوابانیدند که سر ببرند لحظهٔ بود که مرگ را بچشم خود میدیدم ولی :

گر نگهدار من آنست که من میدانم
شیشه را در بغل سنگ نگهمیدارد

در همین موقع بود که اتفاقا یکی ازعمه های ما از دورپیداشد وچون چشمش بما افتاد شروع به ناسزا گفتن به آنها نموده مارابهر وضعی بود از دست آن جلادان رهانید . او میگفت اینها بچه هستند چه تقصیری دارند بالاخره او مارازیر چادر خود جای داد و از مهلکه دور کرد و بمنزل فرستاد پدر و مادرم از غیبت ما بشدت ناراحت شده بودند و این ناراحتی موقعی دو چندان شد که جریان واقعه را برای آنها بیان کردیم .

آنروز مادرم نان پخته بود و تنور آتش داشت و چون هنوز هم تنور گرم بود وهم تقریبا جای امنی بود پدرم بالای تنور روی سکو نشسته بود مادرم مثل اینکه کاملا منتظر وقوع حادثه ای باشد من وخواهرم و برادرم را از راه پشت بام به منزل خواهر بزرگم که مسلمان است فرستاد چند ساعتی در آنجا بودیم و موقعی بمنزل مراجعت کردیم که پدرم راکه در اثر کتك و هجوم مهاجمین داخل تنور پرآتش افتاده بود خارج کرده بودند — آنچه که میبایست بغارت برود رفته بود . ناگفته نماند چنانچه یکی از بهائیان کلمهٔ شهادت را میگفت برای آنها کافی بود ومیگفتند فلانی مسلمان شده ولی آیا هیچ فرد بهائی بود که باگفتن این کلمه تبری نماید تا آنجاکه من بخاطر دارم کسی چنین اظهاری نکرد . گویا آقای وفائی و خانواده اش از جریان مطلع شده و توانسته بودند از مهلکه بدر — روند پس نوبت جناب میرزا جان صفائی بود بهر دری زدند موفق نشدند اورا دستگیر کنند .

بعداز ظهر عاشورا بود و قاعدة — میبایست شرارت ها تاظهر خاتمه یابد ولی آنروز استثنائا ادامه داشت . من وبرادر و مادرم را برای آنکه درامان باشیم بمنزل یکی از معتمدین و ثروتمندان محل که در آنجا روضه خوانی بود برده بودند آخوندی در بالای منبر جریان ظهر عاشورای کربلاراشرح میداد من وبرادرم در طرفین منبر نشسته بودیم .

در همان موقع چند نفر بانقشه قبلی از

راه پشت بام بمنزل میرزا جان صفائی رفته او را با حیله و نیرنگ بنام اینکه اگر بمنزل ما بیائـــی در امان هستی از راه بام بآنجا آوردند او وقتی وارد منزل مشهدی مرتضی شد درست روبروی من مقابل منبر نشست . نشستن او حتی به دقیقه هم نرسیده بود که دستهٔ سینه زن‌وبحساب عزاداران از در وارد شدند و بداخل حیاط مشهدی مرتضی آمدند و تنها هدفی که ایـــن دسته سینه زن نداشتند همان سینه زدن بود . یك نفر در مقابل یکدستهٔ صد نفری چـــــه میتوانست بکند فقط او گفت شما بنامردی مرا گرفتار کردید . من توانستم بزحمت خودم را از ـــ میان دست پای آنها بیرون بکشم .

نیمساعت دیگر که بمحل وقوع حادثه رفتم جز چند لخته خون که حاکی از دنائت مهاجمیـــن بود چیزی بجای نمانده بود بعدا شنیدم پس از اینکه آنقدر اورا کتك زده اند که بحالت اغماء افتاده است برادر زنهایش اورا بمنزلش برده و در بستر انداخته بودند . از آن روز ببعد من هیچگاه آقای صفائی را ندیدم و پس از چند ماهی که از این ماجرا گذشت در خلال این مدت بجز خانوادهٔ ما بقیهٔ بهائیان آن ده از آنجا رفتند .

یکی از روزها که من و پدرم در یکی از باغهای مالکین مشغول تعمیراتـــی بودیم قاصدی به باغ آمد و گفت کربلائی اکبر شمارا در وسط ده احضار کرده اند .

سید حسن خادم امامزاده آن قریه بود باتفاق قاصد وپدرم به محوطهٔ ده آمدیم چند نفـر دیگر هم غیر از سید حسن در آنجا بودند آنها مشغول گفتگو بودند که ما واردشدیم چون‌من کوچك بودم مرا از آنجا دورکردند و پشت دیواری آمدم . مادر و برادرم در آنجا بودند ومنهـم از آن محل مشغول تماشای صحنه بلا بودم حلب نفت هیجده لیتری آماده کرده بودند که پدرم را آتش بزنند من و برادرم و مادرم بشدت گریه میکردیم و هرلحظه جمعیت زیادتر میشد مادرم که فقط نسبت بدیانت بهائی محب بود مبلغی درپنهانی به همان سید حسن داده واز اوتقاضا کرد از این عمل صرفنظر کند جمعیت رفته رفته پراکنده میشدند و بهم میگفتند سید حسن میگوید کربلائی اکبر مسلمان شده بروید دنبال کارتان بعداز رفتن جمعیت ما بمنزل آمدیم ولی هنوز هم این آخرین صحنه ای نبود که حفظ و حراست حق شامل حال میگشت .

* * *

* *

*

از کتاب "اشراق شمس" (۱)

بقلم ایادی امرالله ویلیام سیرز (۲)

ترجمه - عنایت الله سپیر

# بشارات کتب مقدسه درباره ظهور مبارک

سنوات بین ۱۸۳۰ و ۱۸۵۰ در تاریخ عالم شاهد وقایعی بس عجیب و مهیب بوده است مردم آن زمان به دایره بزرگی که بدور آفتاب حلقه زده بود با اعجاب و نگرانی مینگریستند و موقعیکه در تاریکی شب ذوذنب عظیمی را مشاهده میکردند که بادم آتشین خود در آسمان صاف بسرعت در حرکت است بخود میلرزیدند و بهم میگفتند که این ذوذنب بسراغ انسانها آمده تا زندگی این جهان را بپایان رساند .

در آمریکا و اروپا و آسیا و آفریقا نفوسی بودند که بمردم آگاهی میدادند خود را برای رجعت حضرت مسیح یعنی مجئ ثانی آن حضرت آماده کنند .

افراد نامداری مانند ولف (۳) در آسیا سراد وارد ایروینگ (٤) در انگلستان ومیسن (٥) در اسکاتلند و دیویس (٦) در کارولینای جنوبی و ویلیام میلر (۷) در ایالت پنسیلوانیا و نفوس دیگری در سراسر دنیا همداستان بودند که " آخر الزمان " (۸) فرا رسیده وحضرت مسیح بزودی ظاهر خواهد شد و درسال ۱۸٤٤ بود که این انتظار چند هزار ساله با وج شدت خود رسید .

شرح آن ایام در تاریخ چنین نگارش یافته : " یکنفر مسیحی یهودی نژاد مقیم فلسطین موسوم به ژوزف ولف (۹) ظهور حضرت مسیح را برای سال ۱۸٤۷ پیشگوئی کرده بود و هاریت لیورمور (۱۰) که یک خانم فاضله وبرجسته زمان خود بود واز او در یکی از مؤلفات ویتیر (۱۱) موسوم به اسنوباوند (۱۲) چون چهره درخشانی نامبرده شده در همه جا

---

(۱) RELEASE THE SUN (۲) WILLIAM SEARS (۳) WOLF

(٤) SIR EDWARD IRVING (٥) MASON (٦) DAVIS

(۷) WILLIAM MILLER (۸) کتاب عالم بهائی جلد پنجم صفحه ٦۰٤

(۹) JOSEPH WOLF (۱۰) HARRIET LIVERMORE

(۱۱) WHITTIER (۱۲) SNOW BOUND

و از جمله در مجلس شورای ملی واشنگتن درباره مجئ ثانی حضرت مسیح موعظه میکرد و نفوس زیادی بگرد او جمع میشدند که مطالب اورا بشنوند .

لیدی هستر استانهوپ(۱)زاده ویلیام پیت (۲) که خانم محترمه ای بود ( مشهوربه مجنون دلیر ) از شهر پرشکوه لندن و از ظل جلال و اقتدار ظاهری و مدپرستی خارج گشته بکشور لبنان روی آورد و بین اعراب و در روزها اقامت گزید تا اینکه آماده و نزدیك بصحنه ظهور باشد . گفته اند که دو اسب تیز رو عربی در اصطبل خود نگهداشته بود که یکی بجهت حضرت مسیح و دیگری برای خود او باشد . امید و انتظار مردم جهت رجعت حضرت مسیح بقدری حقیقی و واقعی بود که تقریبا همه دست باقدامات جدی زده بودند . این زمان قرن نوزدهم میلادی بود و در همین هنگام بود که ظهور شهاب های سال ۱۸۳۳ و هاله های دور خورشید سال ۱۸۴۳ موضوع بحث و فحص بسیار دقیق محققین قرار گرفته بود دم ذوذنبی که در سال ۱۸۴۳ ظاهر گردید بطول ۱۰۸ ملیون میل بود .... و خانواده ها در برابر آن وضع خطیر و مهیب در صدد چاره جوئی برآمدند " (۳) .

افرادی از نفوس مشتعله قدم فراتر گذاشته مایملك خودرا بفروش رسانیده منتظر نزول — حضرت مسیح بر پیکر ابرها گردیدند ولی همسایگان بافراست آنها که این کیفیت را عملی نمیدانستند بآنها تذکر میدادند که ابرها نزول نمیکنند بلکه در واقع ابخره ای هستند که از زمین صعود مینمایند . نفوس دیگری بودند که از سنت آگوستین (٤) نقل قول میکردند که یك جلد کتاب نوشته تا ثابت نماید که ممکن نیست در آنطرف کره زمین انسان زنده وجود داشته باشد زیرا در صورت وجود انسان در آن مکان امکان آن نبود که در یوم رجعت حضرت مسیح از آسمان بزیارت آن وجود تابان موفق گردند . ریاضی دانان در پی این محاسبه بودند تا معلوم نمایند نجات دهنده عالم در وقت ظهور چند صد هزار پرواز انفرادی باید انجام دهد تا بسبب مدور بودن کره ارض جمیع نفوس جهان بتوانند نائل بمشاهده هیکل نورانیش گردند گفته اند که در بعضی از بلاد شرقی آمریکا بمناسبت این واقعه منتظره بعضی از — مغازه ها حتی فروش جامه های مخصوصی را بعنوان جامه صعود اعلان کرده بودند .

---

(۱) LADY HESTER STANHOPE (۲) WILLIAM PITT

(۳) داستان نبوت بقلم جیمز هنری فورمن ( JAMES HENRY FORMAN ) صفحه ۳۱۰ و ۳۱۱ — (٤) ST. AUGUSTINE

## آهنگ بدیع

در سال ۱۸۴۳ هنگامیکه ذوذنب عظیم الجثه ای از سراسر آسمان گذشت مردم آنرا علامت و مژده آسمانی بجهت رجعت حضرت مسیح دانستند . در همان سال جمیز راس لاول (۱) شاعر معروف مضمون ذیل را بنظم آورد — ( برای هر انسان و ملتی لحظه ای فرار میرسد که دربرابر امر عظیمی یعنی نجات دهنده جدید خدا تصمیم خود را اتخاذ نماید ) (۲) .

در تاریخ ۲۴ می ۱۸۴۴ در شهر واشنگتن سموئیل ف . ب . مورس (۳) مخترع تلگراف پشت دستگاه جدید خود نشست و آماده آن گردید که اولین تلگراف رسمی را در تاریخ بشر بوسیله سیم از واشنگتن به بالتیمور مخابره نماید . مطبوعات این روز را روز وقوع معجزه جدید اعلان کرده و نوشته بودند که بزودی دنیا با یك چشم بهم زدن بهم مرتبط و متصل خواهد شد .

دانشمندان کتب عهد عتیق و عهد جدید از خود سئوال میکردند آیا این دلیل دیگری بر قرب ظهور حضرت مسیح نیست و آیا در کتاب ایوب چنین نیامده که میفرماید :

" آیا برق هارا میفرستی تا روانه شوند و بتو بگویند اینك حاضریم "

و آیا این تلگراف برقی را که مورس اختراع کرده همان برقیست که گفته شده است " کلام الهی " با آن مخابره خواهد شد ؟.

مورس پشت دستگاه خود نشسته پیامی را با انگشتان خویش مخابره نمود که از سفر اعداد در کتاب مقدس عهد عتیق انتخاب شده بود و مضمون آن اینست :

( خدا چه کرده است )

درست یکروز قبل از تاریخ مذکور یعنی در ۲۳ می ۱۸۴۴ در شهر شیراز واقع در کشور ایران بود که دیانت بهائی پا بعرصه ظهور گذاشت . جوانی موسوم به باب خود را بملا حسین بشرویهٔ بعنوان موعود جمیع کتب و صحف معرفی نمود و فرمود که این آغاز تحقق کلیه وعود کتب مقدسه است .

حال ببینیم بچه علت اینهمه محققین دانشمند کتب مقدسه از جمیع نقاط عالم در این موضوع متفق القول اند که سالهای بین ۱۸۴۳ و ۱۸۴۵ هنگام رجعت حضرت مسیح است بلی این موقع را در تاریخ بجهت آن انتخاب نموده اند که حضرت مسیح خود سه علامت مخصوص درباره

---

(۱) JAMES RUSSEL LOWELL بحران بقلم جیمز راس لاول (۲) JAMES R. LOWELL

(۳) SAMUEL F. B. MORSE

هنگام رجعت خویش ذکر نموده و بشاگردان خود اطمینان داده است که همینکه این سه امرواقع شود باین عالم باز خواهد گشت :

اول اینکه اناجیل او در سراسر عالم تعلیم شود .

دوم اینکه " زمانهای امت ها بانجام رسد " (۱) وبنی اسرائیل به سرزمین اسرائیل — (فلسطین ) عودت نمایند .

سوم اینکه جمیع بشر " رجاست ویرانی " (۲) راکه دانیال نبی پیشگوئی کرده بچشم — خواهند دید .

بشارت اول — همینکه اناجیل حضرت مسیح در سراسر عالم تعلیم شود آن حضرت رجعت — خواهد نمود — این وعده را حضرت مسیح در جواب سئوال یکی از شاگردان خود فرمود که گفته بود " بما بگو این امور کی واقع میشود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست " ؟

حضرت مسیح بشارت خود را در قالب این کلمات فرمود " . . . . هرکه تا بانتها صبر کند نجات یابد و این بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا برجمیع امت ها شهادتی شود آنگاه انتها خواهد رسید ( انجیل متی باب ۲۴ آیه ۱۴ ) .

تحقیق درباره ترویج مسیحیت که بوسیله دانشمندان فوق الذکر در سال ۱۸۴۰ بعمل آمد آنهارا متیقن نمود که امر حضرت مسیح سراسر عالم را احاطه نموده وتا سال ۱۸۴۴ نه تنها امر او بوسیله افراد دعاة مسیحی تعلیم میشده بلکه حتی در داخله آفریقا هم بوضع متشکل ودامنه داری ترویج میگردیده است . در یکی از تواریخ مدّونه بازرگانی که راجع بافریقای شرقی بحث میکند — چنین نگاشته شده که دستجات مبلغین مسیحی اقدامات خود را در سال ۱۹۴۴ بین اهالی آفریقا آغاز نمودند . (۳)

بنابراین در این موقع بود که اناجیل حضرت مسیح در تمام عالم موعظه شد " تا برجمیع امتها شهادت شود " و در نتیجه دانشمندان مذکور چنین استدلال نمودند که وقت ظهور آن حضرت نزدیك است. باین ترتیب وعدهٔ اول حضرت مسیح در سال ۱۸۴۴ تحقق پذیرفت .

( پایان قسمت اول )

---

( ۱ ) مقصود پایان دوره فرمانروائی بیگانگان در سرزمین فلسطین است ( مترجم )

( ۲ ) ABOMINATION OF DESOLATION ( ۳ ) سالنامه وراهنمای آفریقای شرقی صفحه ۴۴ بوسیله ED. ROBERT LTD. LONDON مورخ ۱۹۵۳ .

# سفینهٔ حق

کشتی حق رهنما و پاسبان دارد همی
این سفینه ناخدائی بیگمان دارد همی

گرچه ابر تیره میبارد براین کشتی و لیک
در نجاتش رهنمایانی عیان دارد همی

حمله ور از هر طرف گرگان سوی این گله اند
غافل از آنند کاین گله شبان دارد همی

این نهال امر حق کامروز گشته بارور
حارسانی جانفشان در آستان دارد همی

این شجر با خون جانبازان سقایت گشته است
در فداکاری بسی آزادگان دارد همی

بهر اعلای کلامش جانفشانیها شده
باز هم آزادگانی در نهان دارد همی

در جهاد اکبر روحانی از خرد و کلان
در همه اقطار گیتی جانفشان دارد همی

بهر فتح کشور دلها خداوند ودود
لشگری آماده چون شیرژیان دارد همی

گر هزاران کشته در تبلیغ امرالله شد
صد هزاران زنده از پیروجوان دارد همی

جان موزون در ره آئین یزدانی فداست
کز شجاعت از پدر نام ونشان دارد همی

# تبلیغ در ترن

ترجمه مهندس پرویز مهندسی

از بهائی نیوز امریکا

امةالله سرکار خانم کوردلیا نوردر ( CORDELIA NORDER ) که در معیت پسر کوچك خود بعد از کنفرانس بین المللی بهائیان در لندن بطرف جنگلهای شمال ویسکانسین ( WISCONSIN) مسافرت کرده چنین مینویسد :

" در ترن یك راهبه مسیحی در مقابل ما نشسته بود . پس از مدت کوتاهی خانم مذکور سر صحبت را باز کرد و اظهار داشت " صورت پسر شما مانند فرشتگان است " بالطبع منهم اشتیاق فراوان داشتم باطلاع او برسانم که والدین این طفل بهائی هستند و همین امر سرمذاکره را باز کرد و راجع به اشکالات موجود برای زندگی در این جهان وراه حل های ممکن برای آن مذاکرات ما شروع شد و از اطلاعات و تجربیات گذشته خود با یکدیگر صحبت کردیم . من دیانت مقدسه بهائی را با و معرفی کردم وگفتم که تحت تعلیمات حضرت بهاءالله روزی میرسد که بشر دارای دیانت واحد گردد . مشارالیها اظهار داشت که " ما هم در دیانت خود ومخصوصا پیروان مذهب کاتولیك معتقد باین امر هستیم منتهی منتظریم که این وحدت در ظلّ دیانت حضرت مسیح و کلیسای کاتولیك حاصل گردد . "

من از او سئوال کردم که آیا بنظر شما در اینصورت با ملیونها نفر پیروان دیانت اسلام که مسیحیت را پشت سر گذاشته وبجلو رفته اند چه باید کرد چون حضرت محمد ۶۲۲ سال بعد از حضرت مسیح ظاهر شده و مانند مسیح خود را پیغمبر معرفی نموده و دیانت جدیدی تأسیس کرده است در جواب این سئوال خاموش ماند وبعدا اظهار داشت که این خود حقیقتی است واشکال بزرگی برای کاتولیکها بشمار میرود مخصوصا موقعیکه برای او تشریح نمودم که قران مجید نیز مانند کتاب انجیل مقدس کتاب آسمانی است ودارای همان خواص میباشد اشکال او برای او بیشتر آشکار شد واظهار اشتیاق نمود که قرآن را مطالعه و نسبت بدیانت مقدس اسلام تحقیق نماید متأسفانه در همین موقع ترن از سرعت خود کاست و من بمقصد رسیده بودم ومجبور بودم که از ترن پیاده شوم . بزحمت توانستم آدرس خود را با چند کتاب کوچك برای مطالعه بیشتر بایشان بدهم واز همدیگر خداحافظی نمودیم . در آخر کار با و گفتم که ما بهائیان حقیقة خود را موظف میدانیم که تعالیم مبارك حضرت بهاءالله را بجهانیان ابلاغ کنیم وبعد آرزوی موفقیت برای ایشان کردم .

# خاطرات حبیب

" خاطرات حبیب " کتابی است که خادم امرالله جناب دکتر حبیب مؤید درباره وقایع دوره میثاق وسالیانی که در آن دوره در بیروت به تحصیل طب اشتغال داشته و پس از آن در ارض اقدس درحضورمبارك بخدمت مشغول بوده‌اند بسبك دلپذیری برشته تحریر درآورده اند ".

## حضرت ابی الفضائل در بیروت

موقعیکه عده محصلین وواردین بیروت زیاد شد حضرت ابی الفضائل هم به بیروت تشریف آورده اول یك خانه محقری را اجاره فرمودند بعد بهتل نقل مکان کردند .

در آن ایام عده واردین روز افزون بود لاینقطع یك دسته میآمد و یك دسته میرفت وهرکس هم میشنید حضرت ابی الفضائل در بیروت است بکمال شوق و اشتیاق طالب دیدار میشد و به ملاقات میرفت این فاضل و فیلسوف شهیر با قدی خمیده و دستهای لرزان مشغول پذیرائی میشد و تمام کارها را بایستی خود بنفسه انجام دهد ابدا راضی نمیشد که احدی خدمت اورا بکند مثلا میخواست به میهمانان چای بدهد خودش میرفت و آب میآورد قوری را روی چراغ الکلی میگذاشت استکانهارا میشست با دستمال پاك میکرد حبه قند میانداخت و بفرد فرد واردین چای میداد هر قدر استدعا می کردیم و اصرار میورزیدم که شما بنشینید و اجازه بدهید ما چای درست کنیم قبول نمیفرمودند خلاصه دو سه ساعت صرف چند فنجان چای میشد و راضی نمیشدند که کسی خدمت ایشانرا بکند بلکه مایل بودند خدمات دیگران را عهده دار شوند مکرر بحضور ایشان عرض میشد و بکمال الحاح و اصرار و ابرام التماس میکردیم وتقاضا و

درخواست مینمودیم که اجازه فرمایند ماها خدمت ایشان را انجام دهیم و خرید بازار را عهده بگیریم قبول نمی فرمودند باز بکمال عجز و التماس عرض میکردیم اوقات شریف شما خیلی گرانبها است حیف است صرف جزئیات بشود خوبست آنرا صرف تحریر بفرمائید دو سطر هم که نوشته شود بنفع امر است باز قبول نمیفرمودند قضیه بحضور مبارك حضرت عبدالبهاء عرض شد شاید امر مبارك صادر شود و ایشانرا ملزم فرمایند که قبول یك خدمتکاری بنمایند حضرت عبدالبهاء فرمودند ابدا مزاحم ایشان نشوید و کسی دخالت بکارهای ایشان نکند و ایشانرا بمیل خودشان بگذارند زیرا همین قسم مطلوب ایشان است حتی دریکی از تواقیع مبارکه خطاب باین عبد میفرمایند " در مصیط به بیروت نقطه ای فوقانی آفتاب گیر هواگیر منزلی بجهت حضرت ابوالفضائل تهیه نمائید وکسی در امور ایشان دخالت ننماید .

قصه عجیب و شرح تصدیق حضرت ابی الفضائل یکی از داستانهای غریب وشیرین امر بشمار میرود و هدایت ایشان بوسیله کربلائی حسین نعلبند که یك شخص عامی وبیسواد بود موجب شگفت همگان است مرحوم استاد حسین یا کربلا ی حسین دکان محقری دم دروازه حضرت عبدالعظیم داشت و هرکس الاغ یا اسبی داشت و میخواست نعل کند بمجرد یکه دست بکار میشد مشتری را مشغول میکرد یعنی دم حیوانرا بپایش بسته و لبچه رابدست صاحب الاغ میداد و خود شروع به تبلیغ مینمود یکروز جناب میرزا که میخواستند حسب المعمول بزیارت بروند و درحال انتظار جلوی دکان ایشان قدم میزدند استاد حسین جلومیرود و سلام میکند وعرض مینماید آقاسئوال دارم میگویند بگو عرض میکند شنیده ام که میگویند حدیثی است که اگر درخانه ئی سگ باشد آنجا ملائکه نمیآید این حدیث صحیح است یاخیر ؟ میرزا میفرمایند بله صحیح است استاد حسین میگوید آقا شیخ قضیه برای من مشکل شد میفرمایند چرا ؟ میگوید بازشنیده ام حدیث شریفی هست که هریك از این قطره های باران را یك ملائکه حمل میکند آیا این حدیث هم صحیح است ؟ میفرمایند بله عرض میکند جواب شما بر مشکلات من افزود کار را سخت ترکرد زیرا باین حساب بایستی اصلا در بعضی خانه ها باران نبارد در صورتیکه اینطور نیست جناب میرزا میفرمایند این سئوالها بتو نیامده راه خودرا گرفته و میروند در این موقع مکاری با الاغهایش میآید و جناب میرزا عازم بقعه حضرت عبدالعظیم

میشوند و از مکاری سئوال میکنند این شخص نعلبند چه میگوید چه اطلاعی درباره او — داری عقیده اش چیست ؟ شخص مکاری میگوید آقا ولش کن این حسین بابی معروف است گوش بحرفهایش نده ولی همین مسئله جناب میرزا ابوالفضائل را وادار بتجسس و تحری حقیقت میفرماید تا بالاخره جناب آقامحمد علی ماهوت فروش سبب هدایتشان میشود .

خلاصه حضرت ابی الفضائل در بیروت ماندنی شدند و کتاب جامع خود راکه قبلا موادش را تهیه کرده بودند مشغول پاك — نویسی شدند این کتاب جوابی بود که برای کلیه معارضین امرالله یك قسمت این بنفسه یك کتاب میشد براثیم ابن اثیم بود قسمت دیگر آن که آنهم یك‌کتاب قطوری میشد جواب ازلیها و دلایل قاطعه ظهور جمال اقدس ابهی قسمت دیگر برای طبیعیون و مخالفین امر مبارك قسمت دیگر عهد و میثاق الهی و ذلت و خسران ناقضین بود — حسب المعمول روزها بعداز فراغت ازدروس مدرسه و مریضخانه بحضور ایشان میرسیدم و پاکات و تلگرافات را تقدیم میداشتم و از — ورود و خروج مسافرین و اطلاعات امری را بعرض میرساندم و اگر مطلب امری دریکی از جراید یا مجلات بود سرمقاله و عنوان مقاله را بطور اختصار اطلاع میدادم یکروز در — کتابخانه کلیه در موقعیکه جراید و مجلات را تفحص میکردم چشمم باعلانی خورد که درمجله یسوعیه لویز شیخوان دانشمند شهیرکاتولیکی نوشته بود ( کتاب نقطة الکاف تألیف پرفسور برون ) جناب میرزا ابوالفضائل بدون‌مقدمه فرمودند شما بروید مطبعه یسوعیه بیروت بنماینده آقای لویز شیخو صاحب مطبعه مذاکره نمائید که اگر من بخواهم کتابی در مطبعه ایشان در حدود یکهزار صفحه چاپ کنم جزوه جزوه میدهم و ایشان طبع نمایند قیمت صفحه و قیمت کاغذ خوب با خط درشت را معین نمائید تا مشغول شویم ضمنا فرمودند (۱) این سئوالی راکه میگویم بنویسید و تلامذه بیروت یك یك امضاءنموده بفرستید که پرفسور برون استاد السنه‌شرقیه در دانشگاه کمبریج جواب بدهند سئوال مذکور را نوشته بامضای رفقا رسانیدم مراسله را سفارشی کرده بآدرس پروفسور برون — فرستادم در ظرف ۱۲ روز جواب فارسی

---

(۱) جناب میرزا ابوالفضائل ازطرف تلامذه بیروت سئوالی ازپرفسوربرون نمودند که ماخذ و مدرك این‌کتاب ازکجاست پرفسورجواب دادکه این‌کتاب راازکتابخانه‌گوبینوتهیه نمودم‌معلوم میشود محمد خان‌قزوینی اضافاتی بکتاب کرده و تقدیم کتابخانه گوبینو کرده است.

بخط خود پرفسور براون رسید که واقعا بهترین سند قیمتی از مجعولیت و مخدوشی کتاب نقطة الکاف منسوب به حاجی میرزا جانی شهید است مرحوم میرزا وقتی که این جواب را دیدند نزدیك بود از شدت سرور برقصد ودائم درخنده و کیف بود و بطوری اظهار بشاشت میفرمود که بوصف و تحریر نیاید مخدوشی و نشر کتاب مورد نظرحتمی شد و جناب میرزا ابوالفضائل این سند محکم را بهترین حربه دندانشکن برای دشمنان امر میدانستو میفرمود هرقدر امر الهی قویتر میشود و دایره امر وسیعتر میشود دشمنان امر بیشتر بتك و دو میافتند وتلاش مذبوحانه میکنند بتمام قوی میکوشند و ازهیچ تهمت و افترائی فروگذار نمیکنند وآنچه بتوانند و از دستشان برآید از برای قلع و قمع شجره مبارکه تلاش میکنند و دشمنان امر هر قدر باهم مخالف باشند ولی بمخالفت امرالله تجهیز قوا میکنند و متحد میشوند و این آیه مبارکه را مکرر میخواندند و انّ کان مکرهم لنزول منه الجبال همچنین میفرمودند لو القیت هذا القران علی جبل لرایته خاضعا متصدعا من خشیة الله .

باری جزوه ها تماما پاکنویس شده و حاضر بود که بمطبعه برود چون فقط منتظر اجازه مبارك بود لذا بآمریکا و بحضورعرض شد و اجازه خواستیم بلافاصله تلگراف ذیل از آمریکا شرف وصول یافت :

از نیویورك ــ خدابخش ایرانی ( آدرس تلگرافی نویسنده است ) کالج آمریکائی بیروت .

تألیف کتاب بسرعت لازم و در مصر طبع گردد . عباس

بمجرد وصول تلگراف جناب میرزا ابوالفضل عازم قاهره شدند پس از چندی در آنجا صعود واقع شد و در جوار رحمت کبری مقر و مأوی گزید و کتابش نا تمام ماند ودر موقع بد حالی و اغماء دکتر امین الله فرید فرزند میرزا اسدالله اصفهانی یکقسمت از این جزوات را دزدیدند که بنام خود طبع و نشر نماید و شهرت جهانی یابد ولی این عمل ناجوانمردانه سبب تکدر خاطر مبارك گردید و موجب طردش از جامعه امرالله شد و لطمه شدیدی بود که بهیکل امرالله وارد ساخت و حضرت عبدالبهاء میفرمودند این دزدی سبب زیان و خسرانش خواهد گردید سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون ــ ان ربك لبالمرصاد .

باری حضرت میرزا ابوالفضل علاوه بر فضل و کمال صوری دارای اخلاق بسیارخوب ملکوتی بود مؤدب متواضع خوش محضر کم صحبت و روحانی بود اگر کسی طرزشرفیابی

اورا در حضور مبارك میدید میدانست که چشم بصیرتی را که او داشت کمتر کسی داشت در موقع تشرف عصارا بیرون میگذاشت دستهای بسته لرزان لرزان وارد میشد تعظیم تمام قد میکرد بعد از آنکه اذن جلوس فرمودند مینشست با دستهای بسینه و سر پائین ساکت وغیر متحرك کالمیت فی یدی الغسال بود و اگر سئوالی میفرمودند که لازم بجواب بود قیام نموده بکمال اختصار وبا دو سه کلمه جواب عرض میکرد بعد مینشست و تمام مدت حضور سرتاپا گوش بود و مصداق این شعر خواجه :

درحریم عشق نتوان زد دم از گفت وشنید
زانکه انجا جمله اعضاء چشم باید بود وگوش

و از بیانات مبارکه اکثر استفاضه وکمال استفادهٔ را مینمود وقتیکه ازحضور مرخص میشد یعقب عقب بطرف در میرفت و چون بیرون میآمد بشاش و خرم و غرق سرور بود و تمام اوقات شکر میکرد و از فضل مبارك و موهبت الهی سپاسگذاری میکرد و این آیه را میخواند " یمنون علیك ان اسلموا قل لا تمنوا علی اسلامکم بل الله یمن علیکم ان هدیکم للایمان ان کنتم صادقین ".

بلی جناب میرزا ابوالفضل طلبه ئی بیش نبودند ولی قوه کلمة الله و نفوذ و تصرف و قدرت الهی مشت خاك را رشك افلاك میکند و عظم رمیم را روح جدید میدمد و یك نفس ضعیف و هیکل نحیف را اینطور مبعوث میکند که رشك جهانیان میفرماید که آثار قلمش در شرق و غرب مانند آفتاب نور و حرارت میدهد و طالبین کوی دوست را هدایت و ارشاد میکند و نفحات قدسیه اش مانند مشك معطر اطراف و جوانب را معنبر مینماید از حالات مخصوص آن حضرت آنکه اگر کسی از اوتمجید میکرد بسیار متأثر میشد و اظهار خجلت و شرمساری از قصور خویش مینمود و از ضعف و ناتوانی و کسالت و نقاهت تأسف شدید میخورد که چرا قادر بخدمت نیست چرا آنطوریکه میخواهد و آرزوی قلبی اوست از عهده بر نمیآید و قوه و بنیه آنرا ندارد و چنانچه باید و شاید موفق بخدمت و قائم بخدمت نیست میفرمودند آرزوی من اینست که روزی هزار جان داشته باشم و هر آن قربان حضرت عبدالبهاء نمایم در محافل و مجالس ذکر عبودیت و محویت صرفه میکردند العیاذ بالله از خودستائی در قاموس ایشان کلمه من و انانیت وجود نداشت محو و فانی صرف بودند و همیشه زبانش بذکر حق ناطق و از فضل و موهبت صاحب امر صحبت میکردند که اگر فضل حق نبود حال منهم مانند سایرین میبایستی در گوشه یکی از مساجد بشغل طلبگی مشغول باشم وهر گاه

(بقیه در ص ۳۶)

# جدول آهنگ بدیع

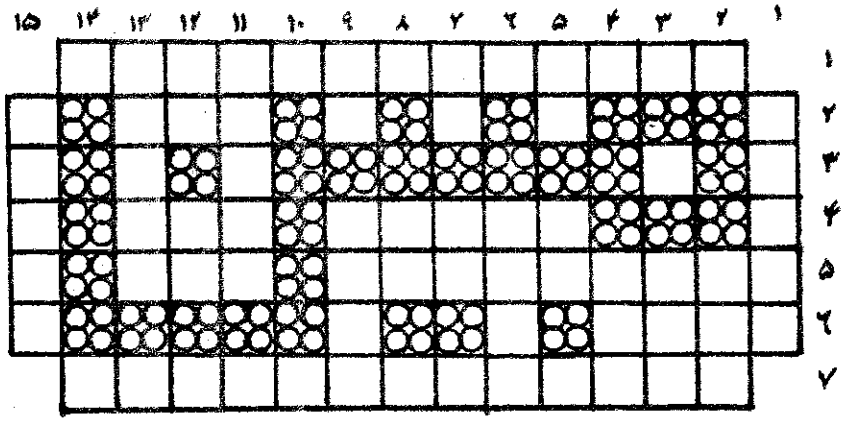


طرح و تنظیم از فرهنگ نگارستان

**افقی**

۱ــ اثری تاریخی از حضرت عبدالبهاء در خصوص تاریخ صدور امر ۲ــ از شهرهای فارس ۳ــ٤ــ محل شهادت حضرت اعلی ــ اگر نسا درهم ریخته نباشد باید با دلبستگی مربوط باشد ٥ــ از القاب ارض اقدس که از قلم حضرت عبدالبهاء جاری گشته ــ موطن جمال مبارک ٦ــ راست ۷ــ از آثار حضرت رب اعلی .

**عمودی**

۱ــ اولین عصر مشعشع دور اولای آئین بهائی ۲ــ در اصطلاح بهائی به دیانت اطلاق میشود ۳ــ از آنطرف حرفی است که در آثار حضرت اعلی مقصود ملاحسین میباشد ٤ــ اینجا ٥ــ . . . و دندان سنائی همه در مدح تو گوید ــ از حروف اضافه ٦ــ ما افراد بشر هستیم ۷ــ لیل ــ پروردگار ۸ــ تکرار یک حرف ۹ــ عدد قرن ــ از اعضای بدن ۱۰ــ۱۱ــ از الواح جمال مبارک که حاملش بدیع بود ۱۲ــ حرف ندا ۱۳ــ در آثار الهی مقصود از آن ادرنه است ۱٤ــ۱٥ــ احکام و تعالیم مبارکه روحانیه در این ظهور اعظم .

بقیه از ص ۳٤ (صفحه‌ای‌ازیك کتاب)

سئوال میشد که این احاطه علمی و معلومات لانهایات از کجا رسید بشما و چگونه بر غوامض مسائل آگاه شدید و عارف حقیقی گشتید میفرمود دروس و تحصیلات من در مدرسه امرالله بوده و هست و این رشحی از طمطام بحر عنایت مرکز میثاق است از خود ابدا قوت و قدرتی نداشته و ندارم و امثال من در ایران بسیار بوده و هستند و الان هم موجودند که بسبب عدم اقبال حالشان معلوم است ولی آنچه بر احباء تابش میکند پرتوی از انوار شمس موهبت محبوب آفاق است که بصرف فضل و عطا مکرمت شده خوان نعمت الهی گسترده است و درخانه خدا باز است هرکس میتواند در ظل رایت میثاق استاد ابوالفضل باشد ابوالفضل کیست ؟ ابوالفضل چیست ؟ حضرت ابی الفضائل همیشه مارا انذارمیفرمودند و آگاه و پرانتباه مینمودند که دشمنان امر و اهریمنان در کمینند خیلی شماها باید هشیار باشید و گول زبان اشخاص را نخورید اهل غرض اول بلباس دوستی و دلسوزی در میآیند تادردل شماراه یابند وقتیکه خودرا جا کردند آنوقت القاء شبهات مینمایند و تیشه بریشه امر میزنند دشمنان امرالله یکی ودو تا و هزارتا نیستند تمام فرق و ادیان و احزاب بمخالفت بر میخیزند و این آیه مبارکه را مکرر میخواندند :

لوانزلنا هذا القران علی جبل لرایته خاضعا متصدعا من خشیة الله همچنین این شعر سعدی را میخواندند :

ازآن ما ربر پای راعی زند
که ترسد سرش را بکوبد بسنگ

میفرمودند جمیع خلق از نفوذ وغلبه امر حق لرزان وهراسانند .

انتهی

## حل جدول مبین

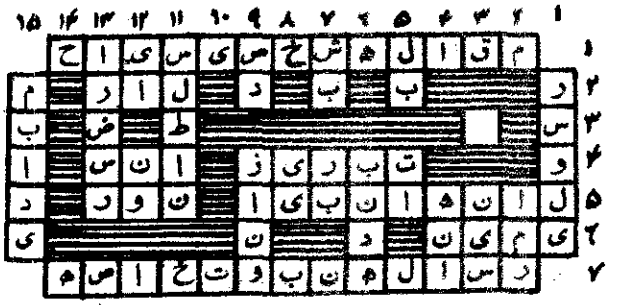

Baha'i
world faith

احبّا، قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسیه مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

# آهنگ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است


شهرالجمال شهرالعظمة ۱۲۱ بدیع
اردیبهشت ۱۳۴۳
مه ۱۹۶٤

شماره ۲ سال ۱۹ — شماره مسلسل ۲۰۶


فهرست مندرجات


| | صفحه |
|---|---|
| ۱ــ مناجات (از آثار مبارکهٔ حضرت عبدالبهاء جل ثنائه) | — |
| ۲ــ اینک آن مردان .... | ۳۹ |
| ۳ــ جام آتش فام | ٤۵ |
| ٤ــ باغ عرفان (شعر) | ٤۷ |
| ۵ــ بشارات کتب مقدسه دربارهٔ ظهور مبارک (۲) | ٤۸ |
| ٦ــ صفحه‌ای از یک کتاب (مقالهٔ شخصی سیاح) | ۵۲ |
| ۷ــ بهار و جشن قرن و عید رضوان (شعر) | ۵٤ |
| ۸ــ اولین جشن رضوان در جوار روضهٔ مبارکه در محضر بیت العدل اعظم | ۵٦ |
| ۹ــ چند نکتهٔ تاریخی دربارهٔ آلبرت هال | ۵۸ |
| ۱۰ــ خاطرات ایام تشرف | ٦۵ |
| ۱۱ــ ماه خرّم (شعر) | ٦۸ |
| ۱۲ــ یک جوان مخترع بهائی | ٦۹ |
| ۱۳ــ جدول آهنگ بدیع | ۷۱ |


عکس روی جلد ــ ایادی امرالله جناب بالیوزی در میان جمعی از شرکت کنندگان کنگرهٔ لندن با لباسهای محلی در مقابل آلبرت هال .

هوالقهار

ای خداوند بیهمتا ای رب الملکوت این نفوس سپاه آسمانی
تواند امداد فرما و بجنود ملأ اعلی نصرت کن تا هریک نظیر اردوئی
شوند و آن ممالک را بمحبت الله و نورانیت تعالیم الهی فتح
کنند ای خدا ظهیر و نصیر آنها باش و در بیابان و کوه
و دره و جنگلها و دریاها و صحراها مونس آنها باش تا بقوت
ملکوتی و نفثات روح القدس فریاد زنند تو ئی مقتدر
و عزیز و توانا و تو ئی دانا و شنوا و بینا

ع ع

جلوس جمال معبود بر سریر اقتدار و حلول عید اعظم رضوان بار دیگر بما فرصت میدهد

که در آستانه دومین سال تأسیس بیت العدل اعظم تحیات و تبریکات خالصانه خود را

بعموم احبای الهی تقدیم داریم و از آستان جمال قدم جل اسمه الاعظم رجا نمائیم

بندگان باوفایش را باجرای نقشه منیعه نه ساله دیوان عدل الهی مؤید و مفتخر فرماید

هیئت تحریریه آهنگ بدیع

فریدون وهمن

# اینک آن مردان ....

مقاله ذیل را همکار دیرین "آهنگ بدیع" جناب فریدون وهمن عضو محترم محفل ملی دانمارک که خود در اولین کانونشن بین المللی بهائی شرکت کرده بودند مرقوم و ارسال داشته اند که اکنون بمناسبت اولین سال انتخاب بیت العدل اعظم الهی بنظر خوانندگان عزیز میرسد :

در تاریخ ملتها و اقوام عالم گاه بگاه وقایعی رخ میدهد که دوران تاریخی تازه ای در حیات آن قوم یا ملت می گشاید و مبداء تحوّلی شگرف و عظیم میشود . واقعه ای که در رضوان سال ۱۲۰ بدیع ( ۱۳۴۲ شمسی — ۱۹۶۳ میلادی ) در دنیای بهائی رخ داد یعنی تشکیل بیت العدل اعظم الهی از آنگونه اتفاقات است.

تاریخ هر اتفاقی را ثبت میکند . جنگها و صلحها فتوحات و شکستها و بالاخره خرابیها و آبادانیهائی که در عالم رخ داده از روزگاری که ثبت وقایع و تاریخ نگاری مرسوم گردیده تا بامروز همه در صفحات تاریخ ثبت است اما در میان همهٔ وقایع و رویدادها تنها قلیلی از اتفاقات هستند که مبداء و منشأ تحول اساسی و عظیمی در عالم انسانی گردیده اند و اگر ظهورانبیاء الهی را مستثنی کنیم چنین وقایعی در صفحات تاریخ بشر قلیل و نادر است .

شاید واقعه ای که در حدود نه هزار سال پیش در عالم رخ داد و بشر اولیه اولین دانهٔ گندم وجو را بزمین کاشت و نخستین گام بسوی توطّن وتشکیل دهکده برداشته شد بتواند آغاز دورانی تاریخی بشمار آید . شروع دورانهای مفرغ و آهن نیز هرکدام " تاریخ گشا " واساسی برای آغاز دوران جدیدی از تاریخ بشریت بود . اما مشکل میتوان سایر اختراعات را اگرچه منشأ تحولات بیشماری در زندگی بشر گردیده اند بمعنای واقعی کلمه گشایندهٔ فصل نوینی

در تاریخ دانست چه که هر اکتشاف واختراعی بتدریج با اختراع دیگری تکمیل گردیده و — اینطور که علوم پیش میرود تمام مظاهر مادی زندگی هنوز دستخوش تغییر و تبدیل و — تکاملهای بیشتری خواهد بود .وقایع سیاسی تاریخی نیز از اولین ایامی که بشر بیاد دارد تابامروز هرگز مبداء ومنشاء تحولات عظیم تاریخی برای همهٔ دنیا نبوده است .شاید تسخیر کشوری توسط فاتحی مدتی درسرنوشت گروه معدودی از مردم آن ناحیه موثر بوده اما درعرصهٔ پهناورتاریخ انسانی چنین وقایعی کوچکتر از آنست که " تاریخی " بشمار آید و هزاران جنگ و صلحی که بشردر — صفحات تاریخ خود ضبط کرده درمقام قیاس و سنجش درسرنوشت غائی انسان بی تأثیر بوده است .

از مهمترین وقایعی که — بمعنای کامل کلمه — گشایندهٔ فصلی جدید درعالم انسانی و آغاز تحولی عظیم واساسی بوده ظهورانبیاء الهی را میتوان نام برد که بدانوسیله کلمهٔ الهی درافکار و عقول میلیونها نفراز مردم جهان تأثیر نموده و شکل و صورت تمدن عالم را دگرگون ساخته است .

اکنون که تا اندازه ای بمفهوم حقیقی " واقعهٔ تاریخی " و " تاریخ گشا " آشنا شدیم میتوانیم بتشریح و توصیف اجتماع قریب سیصد نفراز نمایندگان بهائیان عالم در اردیبهشت سال ۱۲۰ بدیع درجوارمقامات مبارکهٔ علیا و انتخاب بیت العدل اعظم الهی بپردازیم و به بینیم که چرا این واقعه بمعنای کامل کلمه یك اتفاق بزرگ تاریخی بود .

متعاقب آن اجتماع پراهمیت دراسرائیل اجتماع دیگری با شرکت متجاوزاز ششهزار نفراز بهائیان از سرتاسر عالم درلندن تشکیل شد که عید مئوی اظهار امر حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی جشن گرفته میشد . اجتماع لندن درتاریخ امر ثبت خواهد شد ولی نه بعنوان " واقعهٔ تاریخی " زیرا جامعهٔ دنیائی بهائی در آینده شاهد کنگره ها و اجتماعات و — جشنهائی بمراتب عظیمتر و پرشکوه تر از اجتماع آلبرت هال خواهد بود .اما اجتماع آن گروه سیصد نفری در حیفا راتاریخ امر بهائی بعنوان " واقعهٔ تاریخی " ضبط خواهد کرد یعنی واقعه ایکه درسرنوشت میلیونها بهائی درسرتاسر کرهٔ خاك و گروهها و میلیونها افراد دیگری که بعدها در ظلّ لوای امر اعظم درآیند موثر خواهد بود .

در هیچیك از ادوار تاریخ بشر دیده نشده که جمعی هیئتی را برگزینند وعلاوه

بر اختیارات اجتماعی و مدنی و حقوقی وغیره اختیارات روحانی ودینی خود و نسلهای بعد از خود را نیز بدست آنان بسپارند .

این واقعهٔ بی همتا و بی مثل و نظیر سال قبل در عالم وجود رخ داد . از عواملی که بر اهمیت و عظمت این پدیدهٔ تاریخی میافزاید یکی آنست که این فکر یعنی انتخاب جمعی بنام "بیت العدل اعظم" از میان نمایندگان ملل و قبایل بهائی کرهٔ ارض ساخته و پرداختهٔ اندیشهٔ بشری نبود بلکه بر مبنای بشارات قلم اعلی ووعود صریح و مختوم حضرت بهاءالله در الواح عدیده وبر طبق تبیینات و اشارات حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله انجام گرفت ونکتهٔ بسیار مهم دیگر آنکه باز برحسب بیانات و نصوص صریحهٔ الهیه این هیأت "بالهام و تأیید روح القدس قرار و احکام جاری نماید" و "مصون از هر خطا" است . این امر یکی از مظاهر اهمیت بی نظیر این واقعهٔ عظیم تاریخی است . یعنی گروهی از نمایندگان نژادها و اقوام مختلف مردمان عادی زارع پیشه ور طبیب دانشجو بازرگان استاد دانشگاه زن و مرد سرخ و زرد و سیاه و سفید از شرق و غرب و جنوب و شمال عالم اجتماع نمایند و جمعی را انتخاب کنند که بدانند نفس این انتخاب آن نفوس منتخب را هنگامیکه بطور اجتماع در امری بحث میکنند "در تحت حمایت ووقایت و صیانت جمال قدم" مستفیض از الهامات الهی و مصون از هر خطا خواهد کرد .

هنوز بسیار زود است که دربارهٔ نتایج این تشکیل جلیل القدر و عظیم بحث کرد . سالها باید بگذرد تا میزان عظمت این واقعه برما مکشوف شود و نسلهای آینده باید که درمشاهدهٔ دورنمائی از گذشته به بینند که این صفحهٔ جدیدی که در تاریخ امر بهائی گشوده شد و این مشروع جلیلی که عنایات و تأییدات غیبیه و الهامات الهیهٔ حضرت بهاءالله هر آن ممد تصمیمات و اقدامات آنست چه حوادث بیمانند و عظیمی را در تاریخ امر بهائی بنیان خواهند گذارد و چگونه "مصدر کل خیر" خواهد گردید .

همانطورکه توصیف عظمت چنین مشروع تاریخی و پر اهمیتی مشکل است بیان وشرح حالت و کیفیتی که در چند روزهٔ کانونشن بین المللی نمایندگان از آن برخوردار بودند وتوصیف ایامی که گذشت نیز آسان نیست و قلمی قوی میخواهد که بتواند آنهمه شور و شوق و آن گرمی و یگانگی و احساس وحدتی که همه چیز را در خود ذوب کرده بود وهمه را یکسان در کورهٔ عشق و اشتیاق میسوزاند

برشتهٔ تحریر بکشد .

مردم دنیا برحسب موقعیت طبیعی محیط خود و برمبنای خصائل نژادی که در طی قرنها از نیاکان خود بارث برده اند با یکدیگر اختلافات فراوانی دارند . شرقیها خونگرم و برابراز عواطف و احساسات بیدریغ تر شناخته شده اند . اروپائیها و ساکنین نواحی شمالی از این لحاظ محافظه کارترند و چون احساسات درونی خود و آنچه که در قلب و روحشان میگذرد کمتر بچهره میآورند سرد و ساکت موصوف گشته اند . مردم افریقا دارای عواطف درونی رقیق تری هستند و بطرق دیگرآنرا ببروز میرسانند و ساکنین آمریکای جنوبی و مرکزی خونگرم و در نشان دادن احساس و هیجان بروز آنچه که در درونشان میگذرد بی شباهت به شرقیها نیستند . اما همهٔ این مردم در چند روزی که در ظل بقاع متبرکهٔ علیا در عکا و حیفا دورهم جمع بودند در بروز حالات عشق و اشتیاق و دلشیدائی و بیقراری و شوق و شور یکسان بودند . آغوشها بی اختیار باز میشد نفوسی که هرگز یکدیگر را ندیده بودند چون دو جان شیرین الله ابهیٰ گویان همدیگررا درآغوش عشق و صمیمیت میفشردند و بوسه بر چهره های یکدیگر میزدند . گرمی و حرارت آتشی که از عشق حضرت بهاءالله در سینه‌ها شعله وربود قیافه هارا متبسّم و خندان رویهارا بر افروخته وقلوب را مالا مال ازمستی و شوق ساخته بود . همه در حالت وکیفیتی بودند که مسلما مشاهدهٔ آن برای شخصی که از خارج وارد آنجمع میشد حیرت آور بود . در باغهای مقام اعلی جمعی یکدیگر را در آغوش شوق میفشردند گروهی والهو حیران این عالم عشق و وفا بودند و بعضی از افراد همان ملل که در بروز عواطفشان محافظه کارند و "سردند" هایهای در گوشه ای از فرط شوق میگریستند .

در میان نمایندگان کسانی بودند که نسلهای گذشتهٔ آنان نیزبهائی بوده عده ای هم بودند که عمر روحانی آنان از یکی دوسال تجاوز نمیکرد . نمایندگانی بودند که از میدانهای وسیع تبلیغ دسته جمعی میآمدند و در شهر و وطن و نقطهٔ اقامت خود هزاران بهائی در پشت سر داشتند کسانی هم بودند که شاید سالها باید بگذرد تا مردم منطقهٔ آنها برای تبلیغ دسته جمعی آماده شوند از جوانانی که تازه در سنین خدمت پا نهاده بودند تا پیرمردان مجرب دنیا دیده در میان آنان دیده میشد اما در میان این گروه با آنهمه سابقهٔ متفاوت و گذشتهٔ جوراجور یک چیز و

یك احساس مشترك بود و آن این احساس بود که این امر و این آئین را چگونه جلوتر ببرند این آتش را چطور شعله ورترسازند و این گوهر گرانبهاراکه چون جان در نزد آنان عزیز بود چسان حفظ نمایند و این نهال را چگونه برومندتر و گسترده تربدست آیندگان سپارند . درجلسات کانونشن بین المللی حیفا نطقهای پرشور نمایندگان همه بر این اساس استوار بود و کار این شوق و طلب بآنجا رسید که یکی از نمایندگان افریقائی اروپائیهارا مورد سئوال قرار داد که چرا هنوز تبلیغ دسته جمعی در قارهٔ اروپا آغاز نشده و گفت که آفریقائیان برای آنکه در اروپا نیز این آتش را شعله ورسازند آماده اند و نمایندهٔ دیگری از شرق دور با محاسبهٔ تعداد بهائیان کشورهای دنیا و مقایسه و نسبت ازدیاد عدد آنان درنقشه بدنبال اولین مملکتی که درآینده تعداد بهائیانش اکثریت ساکنین آنرا تشکیل خواهند داد میگشت .

از چهره های جالب کانونشن کهدرلندن نیز جلوه نمائی میکرد یکی از نمایندگان محفل مقدس بولیویا بود که روزی پشت تریبون قرار گرفت و با زبان محلی خود اهمیت ووظایف سنگینی راکه افراد جامعهٔ بهائی برعهده دارند تشریح کرد و آنقدر گرم سخن بود که مجال ترجمه نیز بمترجم نمیداد . قبل ازآنکه وی درجای خود قرار بگیرد حضرت ایادی امرالله امة البهاء روحیه خانم در محل ایراد خطابه قرار گرفتند و ابتدا شرحی در بارهٔ پیشرفت امر در آمریکای مرکزی بیان داشته و اشاره به بیان مبارك حضرت عبدالبهاء کردند که سرخ پوستان آن قاره را به اعراب صدر اسلام تشبیه فرموده و آیندهٔ درخشانی را در توسعهٔ تمدن بهائی در آن منطقه وعده میفرمایند و سپس گفتند " چند سال قبل در ایران وقایعی برعلیه امر رخ داد و در هرمزك یزد هفت نفر بشهادت رسیدند . سال پیش دختر یکی از آن شهداء بزیارت ارض اقدس آمد و انگشتر اسم اعظم پدر شهیدش را بیادگار بمن داد من آن انگشتر را بعنوان یادبودی گرانبها همواره با خود داشته ام و اکنون برای آنکه ارتباطی که از لحاظ معنوی از طریق نفوذ امر بهائی بین شرق و غرب وجود دارد از لحاظ ظاهری نیز محکمتر شود این انگشتر اسم اعظم راکه متعلق به یکی از احباء شهید هرمزك یزد بوده است بدست نمایندهٔ بهائیان بولیویا میکنم " بیان احساسات نمایندگان پس ازآنکه آن بهائی عزیز سرخ پوست انگشتر رابدست خود کرد وصف ناشدنی است .

گرمی محیط کانونشن و شور و شوق

شرکت کنندگان در پیان نظریات خود در همهٔ جلسات بی نظیر بود و تا آنجا که نگارنده بخاطر دارد رجالی که بنا به نص صریح حضرت بهاءالله برای اعلاء امرش از سرتاسر عالم مبعوث شده بودند — آنچنان در آن میدان داد سخن میدادند که احباء ایرانی که بعنوان اعضاء محافل ملی از نقاط — مختلف در کانونشن شرکت جسته بودند کمتر مجال اظهار نظر یا بیان عقیده‌ای می یافتند شاید هم مشاهدهٔ عظمت امر و دیدن اجتماعی با آن تنوع که بدست قدرت حضرت بهاءالله بوجود آمده بود و یادآوری محرومیتها و صدماتی که امر عزیزشان سالها در مهد خود با آن دست بگریبان بوده و اینک جلوهٔ این عظمت و شکوه آنانرا چنان مجذوب و بیخود ساخته بود که ترجیح میدادند لب بسخنی نگشایند تا وقت بیشتری برای اظهار نظر و بحث نصیب عزیزان سرخ و سیاه و زردی که اینطور عاشقانه قدم بمیدان خدمت نهاده بودند بشود .

در پایان احساس دیگر نیز همهٔ نمایندگان شریک بودند و آن احساس بسی اشکها که بدیده ها فشاند و بسی قلبها را که در چنگ غم فشرد . مگر نه آن بود که این اجتماع نتیجهٔ سی و شش سال زحمت و کوشش و مراقبت و هدایت مولای عزیز حضرت ولی امرالله بود . مگر نه آن بود که در این باغها و مقامات هر سنگی هر بنائی و هر درختی نام عزیزا و را فریاد میزد و گواهی از زندگانی پر از فداکاری او بود . مگر نه آن که حیات گرامی و تابناکش تا بآنحد بما نزدیک بود که بسیاری هنوز خاطرات تشرف بمحضر پر انوارش را نقل میکردند . و مگر نه آن بود که این عزیزان سرخ و سیاه و زرد این نمایندگان ملل و نژادهای مختلف که اکنون دسته دسته در این باغها مشی میکردند تا بآنحدّ در نزدش عزیز و گرامی بودند ؟ پس کجاست آن مولای عزیز ؟ کجاست آن خاکی که آن گوهر تابناک را در آغوش خود گرفته و کجاست آن نوشته و لوحه‌ای که نامی و نشانی از او داشته باشد ؟ در چشمها این سئوالات موج میزد سرها در برابر هر چیز که نشانی از ایام او داشت بتعظیم خم میشد و دلها در این آرزو می طپید که کی موهبت زیارت تربت پر انوارش در آنسوی دریاها نصیب گردد .

* * *

روز بعد از اعلام نتایج آراء و مصرفی اعضاء محترم بیت العدل اعظم خانم محترمه‌ای که از یکی از ممالک شمالی اروپا آمده بود در باغهای مقام اعلی اشک شوق میریخت و در میان گریه میخندید و بدوستان خود میگفت : تا دیروز دلم در شور و تاب بود و اضطراب تا روپود بدنم را در هم میکشید دیروز که سرانجام نتایج آراء معلوم شد و ۹ نفر اعضاء بیت العدل جلوی حضار صف کشیدند با مشاهدهٔ آنان یکباره آرامش و سکون روح و قلبم را فرا گرفت و آنهمه اضطراب جای خود را

(بقیه در صفحه ۷۲)

# جام آتشفام

افروز

نسائم مهر بر ریاض دلها مرور نمود و گلهای وفا برویاند ــ شکوفه های انقطاع برآورد و میوه های شیرین حب و انجذاب ببار آورد دلهای مشتاق از شوق بطپید و شمیم زلف مشکبار بمشام رسید . یار از رخسار پرده برگرفت . خسروجان بصدالحان ترّنم نمود که :

" . . . آن یار وفادار بعهد خود وفا نموده و بساط لقارا بانوار طلعت ابهی منور فرموده جعد مشگین را تاب داده و عاشقانرا رخصت ایاب داده دفتر فراق پیچیده و آئین وثاق گسترده وجهه ناری شرار نموده و دل عاشقان بیقرار ربوده . . . . "

دلهای آرزومند بکوی محبوب نیاز آورد و ساحت اندیشه از افکار خود آزاد گشت و به محبوب بی انباز پرداخت حرکتی جدید آغاز گشت و جنبشی بدیع پدید آمد . لشگر حیات بسیج گردید و جهان جان نشئه ای تازه یافت . تغنیّات آن محبوب امکان بابدع الحان آغاز شد و مژده ظهور جدید داد :

" . . . نسیم وفا از ملك بقا میوزد . شمیم خدا از شهر بها میرسد هدهد جان از منزل جانان آمد کایام لقا از دست شما میرود . . . . " آهنگ بدیع آغاز گرد که :

" . . . زخم دلان آمد آن طبیب الهی وزلب لعلش هزار گونه شفا میرسد . . . . "

* * *

شمعی که بدست توانای آن محبوب مهربان در بزم دلهای مشتاقان افروخته شد یکسره پرده های اوهام را بسوخت رخسار یاران از انجذاب دلهایشان گونه آتش گرفت . از آتش حب او سوختند و از شعله کلمات مبارکش افروختند . جام های آتشفام وصال بر کف گرفتند و جان های بیشمار بپایش فشاندند .

نسیم شوق بوزید و روائح خوش استقامت بمشام آورد . گل معنوی به طراوتش بیفزود و چون گل صد برگ خندان شد . جمله سرمست عطر دل انگیز او شدند و از یار بی نشان نشان یافتند . چه شورها که بپا شد و چه شررها که بر دلها رسید زیراکه جمال معبود و حضرت

مقصود کشف نقاب فرمود . بحر بیان بموج آمد و گوهرهای عشق و انجذاب بساحل وجود دلدادگان رویش ریخت : " هی هی عاشقان را این چه غوغاست . های های معشوق را چه جلوه ها هویداست . هی هی چه جذبه ای است که میکشانند . های های چه باده ای که میچشانند . هی هی چه غلغلی و شوریست های های چه تجلی و ظهوری است ."

ذره شوق در پرتو آفتاب جهانتابش حکم هستی یافت و در چشمه خورشید شستشو نمود . قطره فانی بدریای بیکرانش راه یافت و حیاتی جدید آغاز کرد .

* * *

ازآن هنگام چه بهارها که گذشت وچه ایام که سپری شد . چه گلها که درگلستان الهی بشگفت وچه نهالها که در بوستان امرش سرباسمان کشید این همه ازبرکت حمایت وحراست باغبان الهی بود که به هیچ خاروخسی مجال عرض وجود نداد . پیوسته مترصد بود که مبادا خسی در کنار گل روید وزندگی روحانیشان را تباه نماید . دست توانای او همه خس و خاشاك را ازبن برافکند و به سیلاب سپرد . این خس انفاس مضره دشمنان امرش بود و آن خاشاك اجساد معطله ناقضان آئینش.

اما شیفتگان آن روی دلارا چه صبحها که خنده آفتاب رادرجام صبحگاهی دیدند وبشوق دوست روبصحراها وجنگلها درمیان قبایل بدوی گام نهادند وچه شبها که بآرزوی تحقق نوایایش پرده ظلمت را دریدند و در طریق اعلان وحدت اصلیه اش راه سپردند .

به بیان شیرین شهد و انگبین حقایق معانی این ظهوراعظم رادرکام جان مستمدان ریختند و به تبیان مبین آب گوارای ایمان وایقان رابه تشنگان وادی طلب رسانیدند . چه مقدار نفوس وارسته ای که دراین میدان نبرد جان عزیزباختند وگل وجودشان نشگفته پژمرده شد . ازساغر شفق باده فراق نوشیدند واز خوان روحانی موائد قرب ووصال چشیدند . بلی در آسمان ایقان ستاره های خندان لبی درخشیدند ودرکشت زار ایمان سبزه های پرطراوتی دمیدند .

* * *

باگذشت زمان شجرامر رحمان باروروترگردید وبه عظمت وقدرتش بیفزود بحدی که طوفانهای سهمگین نقض را مقابله نمود و در برابر سیلاب های کینه ماندانش بایستاد . حال که بیش از یک قرن از طلوع انوار شمس حقیقت سپری شده دنیا در تحولی عظیم افتاده و جوانه های افکار و شکوفه های تحول بر درخت تنومند تمدن ایام گذشته پدید آمده و در حال نشو و

(بقیه در صفحه ۷۲)

# باغ عرفان

مسعودی بروجردی

از چه رو عالم چنین پرشورو پر غوغاستی — بانگ شادی از زمین بر گنبد خضراستی
دمبدم گوید فلك یا لیتنی کنت تراب — خود چه حکمت هانهان در توده غبراستی
ابروباد وآب وخاك ووحش وطیروخشك و تر — در ترنّم در سرود یابهاءالابهی ستی
صد هزاران همچو موسی گشته هرسومنصعق — بر فراز دار در هرگوشه صد عیسی ستی
شمس ایقان ذره پرور بحروحدت پر گهر — باغ عرفان پرگل و پر لالهٔ حمرا ستی
شاهباز عدل و احسان بال رحمت کرده باز — عالمی را زیر بال لطف او مأوا ستی
دم زخورشیدی زند هر ذره ازخاك زمین — هر غدیری لاف همتائیش با دریاستی
بره از پستان گرگ ماده مینوشد لبن — همنفس شیر ژیان با آهوی صحراستی
طفل با افعی کند بازی کبوتر با عقاب — پشه در یك آشیان جاکرده با عنقاستی
هرزمان آید بگوش جان سروشی کز خوشی — نغمه داود اندر پیش او بیجاستی
عید رضوان را بماتبریك گوید کاندر او — جلوه گر بر ما جمال اقدس ابهاستی
در چنین روزی زنار سدره سینا و جان — نغمه انظر ترانی هرزمان برخاستی
درچنین روزی تجلی کرد در دارالسلام — آنکه در ظاهر ز چشم خلق ناپیداستی
در چنین روزی شد ازانی انالله نغمه‌سنج — آنکه اندر باغ جان خوشخوان ترین ورقاستی
درچنین روزی ندای صلح اکبر برکشید — آنکه نطق قدرت او تا ابد گویاستی
در غمام جسم شد بر اهل عالم جلوه گر — آنکه خود جان آفرین جملهٔ جانهاستی
درچنین روزی مکان برعرش قلب عاشقان — کرد آن کز قدرتش کون و مکان بر پاستی

قلب "مسعودی" بود گنجینه عشق بهاء
گرچه در ظاهر فقیرو بی سرو بی پاستی

بقلم ایادی امرالله ویلیام سیرز
ترجمه - عنایت الله سپیر

# بشارات کتب مقدسه درباره ظهور مبارک

## (۲)

بشارت دوم:

وقتی که " زمانهای امتها بانجام رسد " و قوم یهود بسر زمین اسرائیل عودت نمایند — حضرت مسیح باین جهان رجعت خواهد فرمود — حضرت مسیح این وعده را در جواب سئوال شاگردان خود فرمود که از وی پرسیدند " پس این امور کی واقع میشود و علامت نزدیك شدن این وقایع چیست " ( انجیل لوقا باب ۲۱ آیه ۷ ) .

حضرت مسیح وعده خودرا در قالب عبارات ذیل بیان فرمود " ..... و بدم شمشیر خواهند افتاد و درمیان جمیع امت ها باسیری خواهند رفت و اورشلیم پایمال امتها خواهد شد تا زمان های امت ها بانجام رسد ..... وآنگاه پسر انسان را خواهند دید که بر ابری سوار شده با قوت و جلال عظیم میآید " ( انجیل لوقا باب ۲۱ آیه ۲۴ و ۲۷ ) .

معنی اصطلاح " زمانهای امتها " برای دانشمندان کتب مقدسه بسیار واضح بود چه که مقصود آن دوره ایست که اورشلیم بدست نیروی بیگانه یعنی غیر یهود افتاد و قوم یهود از سر زمین خویش مهجور و آواره گردید . بنابراین " زمانها ی امت ها " موقعی بپایان میرسد که قوم یهود پس از آوارگی بسرزمین خود باز گردد .

نخستین قسمت بیان حضرت مسیح تقریبا بلافاصله تحقق پذیرفت بدین معنی که کلام آن حضرت مبنی بر اینکه " درمیان جمیع امتها باسیری خواهند رفت ..... در فاصله کمتر از چهل سال پس از مصلوب شدن هیکل منیرش وارد مرحله تحقق گردید زیرا اورشلیم در سال هفتاد بعد از میلاد بدست طیطوس رومی خراب شد و قوم یهود از کشور خود آواره گشتند . در سال ۱۳۲ بعد از میلاد قوم یهود تحت رهبری " بر کوخبا " کوشش نمود که آزادی خودرا دوباره بدست آورد ولکن بوسیله عساکر امپراطور روم موسوم به " هادرین " — سرکوب گردید در این هنگام اورشلیم بیش از آنچه بوسیله طیطوس خراب شده بود دچار انهدام و ویرانی گردید شهر اورشلیم تحت شخم در آمد و یك شهر جدید باحترام " هادرین "

بر خرابه های آن بنا شد قوم یهود سرنگون بلاد گشتند و بسیاری از آن قوم عیناً همانطور که حضرت مسیح پیشگوئی فرموده بود " از دم شمشیر " گذشتند و بر اثر فرار و پراکندگی " در میان جمیع امت ها باسیری " رفتند (۱) .

پس از زمان حضرت مسیح رومی ها اولین نفوس بیگانه ای بودند که شهر اورشلیم را پایمال نمودند و بعد از آنها ایرانیان و مسلمانان در این راه قدم گذاشتند . مسلمانان در سال ۶۳۷ بعد از میلاد اورشلیم را مسخر نمودند و در طول مدت تصرف بیت المقدس بدست مسلمین یهودیان بکلی از سرزمین خود آواره بودند .

دانشمند و نویسنده معروف ایرلندی موسوم به جورج تاونزند کشیش عالیقدر کلیسای بزرگ سنت پاتریک مینویسد :

" نفی شدید قوم یهود از سرزمین خود بمدت ۱۲ قرن که بدست مسلمین صورت گرفت بالاخره با صدور ( فرمان مماشات ) (۲) خاتمه یافت و پایان زمان امت ها تحقق پذیرفت " .

جورج تاونزند بعلاوه متذکر میگردد که این سند تاریخی یعنی فرمان مماشات از طرف همان مقاماتی که بر سرزمین فلسطین حکومت میکردند درسال ۱۸۴۴ صادر گردید (۳) .

در کتاب مقدس بیانات صریحه ای مندرج و مؤید آنست که سال ۱۸۴۴ سال تحقق وعده حضرت مسیح راجع به " زمانهای امت ها " است و این بشارت در مکاشفات حضرت یوحنا باب یازدهم نیز وارد است که میفرماید :

" و شهر مقدس ( اورشلیم ) را چهل و دو ماه پایمال خواهند نمود تا زمانهای امت ها بانجام رسد " این مدت چهل ودوماه در آیه بعد همین فصل بصورت ۱۲۶۰ روز بیان شده و محققین کتاب مقدس چنین درک نمودند که مدت چهل و دوماه و یا ۱۲۶۰ روز مطابق با سال ۱۸۴۴ است و با استدلال زیر باین نتیجه رسیدند .

۱ــ با مطالعه سنوات مندرجه در کتاب مقدس معلوم میشود که در محاسبه گذشت زمان یک روز بمنزله یکسال است .

---

(۱) (دائرة المعارف آمریکانا جلد ۱۶ صفحه ۳۱ منطبعه سال ۱۹۴۴) .

(۲) EDICT OF TOLERATION (۳) ( صفحه ٤ مقدمه ای که جورج تاونزند در کتاب GOD PASSES BY تألیف حضرت شوقی ربانی نگاشته ) .

۲ــ این میزان متکی بآیات ذیل است :

الف ــ سفر اعداد باب ٤ آیه ٣٤ که میفرماید : "یعنی چهل روز ــ یکسال بعوض هر روز".

ب ــ کتاب حزقیال نبی با ب ٤ آیه ٦ که در آن مذکور است "هر روزی را بجهت ــ سالی برای تو قرار داده ام".

جمیز هنری فورمن (١) در مجموعه تدوینیه خود بنام "داستان نبوت" مینویسد :

" .... محققین نبوات کتاب مقدس پس از مطالعه و مداقه مسائل تاریخیه مندرجه در آن ــ کتاب نتیجه ذیل را اخذ نموده و آن را مسلم و محقق میدانند بدین معنی که در اشارات و بشارات انبیا یک روز رمزی از یکسال است .

بنابراین با توجه باین قاعده مسلم که یکروز بمنزله یکسال است چهل و دو ماه یا ١٢٦٠ روز ١٢٦٠ سال میشود و در نتیجه "زمانهای امت ها" مدت ١٢٦٠ سال بطول خواهد انجامید . مسلمانان در قرن هفتم اورشلیم را مسخر کردند و طبق بیان حضرت مسیح آن ــ شهررا پایمال نمودند تا زمان رجعت آن حضرت که بحساب نبوت سال ١٢٦٠ میشود .

با مطالعه تقویم مسلمین ( یعنی بیگانگان ) معلوم میشود که سال ١٢٦٠ تقویم آنها مطابق است با سال ١٨٤٤ تقویم مسیحی ( و ٢٣ می ١٨٤٤ مسیحی مطابق با ٥ ــ جمادی الاول ١٢٦٠ فرقانی است ) بنابراین دومین بشارت حضرت مسیح در سال ١٨٤٤ یعنی پایان "زمانهای امت ها" تحقق یافت .

( پایان قسمت دوم )

---

(١) JAMES HENRY FOREMAN

جشن بین المللی جوانان در سیسان ــ
۵ فروردینماه ۱۳۴۳

لجنهٔ جوانان بهائی دیزناب (آذربایجان)

جشن بین المللی جوانان بهائی در قریهٔ بدیع باشرکت جوانان بهائی
قریهٔ جلالیه ــ میرزا پانگ ــ قرمشو و قریهٔ بدیع (قسمت امری‌بندرگز)

# مقالهٔ شخصی سیّاح

" مقاله شخصی سیاح " کتابی است که از کلک اطهر حضرت مولی الوری صادر شده و حاوی تاریخ استدلالی دوره حضرت اعلی وحضرت بهاءالله و بعضی از بیانات نصحیه جمال اقدس ابهی میباشد. لوح سلطان نیز در آخر این کتاب بتمامه نقل شده است .

" . . . باری بر سر اصل مطلب رویم از باب نوشتجات زیاد در دست ناس باقی بعضی تفسیر و تأویل آیات قرآن وبرخی مناجات و خطب و اشارات مضامین بعضی مواعظ و نصایح و بیان مراتب توحید و اثبات نبّوت خاصّه سرور کائنات و بحسب مفهوم تشویق بر تصحیح اخلاق و انقطاع از شئون دنیا و تعلق بنفحات اللّه و لکن خلاصه و نتیجه مصنفات نعوت و اوصاف حقیقت شاخصه که منظور و مقصود و محبوب و مطلوب او بوده و بس و ظهور خویش را مقام تبشیر شمرده و حقیقت خود را واسطه ظهور اعظم کمالات آن دانسته و فی الحقیقه در شب و روز دقیقه از ذکر او فتور نداشت و جمیع تابعان را بانتظار طلوع او دلالت مینمود بقسمی که در تألیفات خویش بیان مینماید که من از آن کتاب اعظم حرفی و از آن بحری پایان شبنمی هستم و چون او ظاهر گردد حقیقت و اسرار ورموز و اشارات من مشهود شود و چنین این امر در مراتب وجود و صعود ترقی نموده بمقام احسن التقویم فائز و بخلعت فتبارک اللّه احسن الخالقین مزین گردد و این قضیه در سنه شصت و نه که مطابق عدد سنه " بعد حین " است کشف نقاب کند وتری الجبال تحسبها جامدة وهی تمرّ مرّالسحاب تحقق یابد باری باصطلاح خویش چنان وصفی نموده که وصول بموهبت الّهیه و حصول اعظم درجات

کمالات عوالم انسانیه را منوط بمحبت او شمرده و چنان بشعلهٔ او مشتعل بود که در قلمهٔ ماکو ذکرش در شبهای ظلمانی شمع نورانی او گشته و در تنگنای حبس چهریق یادش — نعم الرفیق شده و فسحت روحانی یافته از باده او مخمور بود و بیاد او مسرور جمیع تابعان در انتظار طلوع آن آثار و کلّ محرمانش در جستجوی ظهور اخبار بودند و از بدایت ظهور باب در طهران که آن را باب ارض مقدّس خوانده جوانی بود از خاندان وزارت و از سلالهٔ نبابت از هر جهت آراسته و بپاکی و آزادگی پیراسته هر چند جامع علّو نسب و سمّو حسب بود و اسلافش در ایران مشاهیر رجال و محطّ رحال بودند لکن از دودمان علماء و خاندان فضلاء نبود و این جوان از بدایت نشو و نما در میان سلسله وزراء از خویش و بیگانه به یگانگی معروف و از کودکی به فرزانگی مشار بالبنان و منظور نظر عاقلان بود بر نهج اجداد تدرّج در مراتب عالیه نخواست و ترقی به مقامات سامیه فانیه نجست فرط لیاقتش مسلّم کل بود و کثرت ذکاء و فتانتش متحتم جمیع در انظار عموم جلوهٔ غریبی داشت و در مجامع و محافل نطق و بیانی عجیب با وجود عدم تدریس و تدرّس از حدّت ذکاء و کثرت نهی در عنفوان جوانی چون در مجالس مباحث مسائل الهی و دقایق حکمت نامتناهی حاضر گشتی و در محضر جمع غفیر علماء و فضلاء زبان گشودی کلّ حاضرین حیران و این را نوعی از خارق عادات ذکاء فطری عالم انسانی شمردندی از صغر سن محل امید و شخص وحید خاندان و دودمان بلکه ملجاء و پناه ایشان بودی باری باوجود این احوال و اطوار چون بر سر کلاه داشت و برشانه موی پریشان کسی تصور نمی نمود که مصدر اینگونه امور گردد و یا موج طوفانش با وج این سماء رسد ...."

حکمت تبعید

هیکل مبارک حضرت عبد البهاء فرمودند . " درهمین مسئلهٔ تبعید جمال مبارک اگر تأمل شود معلوم و محقق گردد که تبعید و نفی بارض مقدسه راکه اعظم وسیله ذلت و اضمحلال این امر میدانستند اقوی برهان حقّیت کلمه و سبب اکمال بشارات اولیاء و مصداق مواعید کتب انبیاء گردید و نتیجهٔ آن توجه و اقبال امم مختلفه وا لفت و اتحاد فرق و احزاب متباینه شد زیرا جمیع متوقع ظهور موعود از آن اراضی مقدسه بودند و منتظر سطوع انوار از آفاق آن بلاد برسایر ممالک واقالیم شاسعه ملاحظه نمائید چگونه کلمه الله مؤید و امرالله غالب است که آنچه دوست و دشمن نمودند از اقبال و اعراض و مدح و ذم جمیع سبب عزت و اعلاء شد ...."

از "بدایع الآثار"

# بهار و جشن قرن و عید رضوان

پر از گل شد دوباره باغ و صحرا — بهرسو در چمن غوغاست بر پا
شنو از قمری خوش لحن آوا — زجا بر خیز و عیشی کن مهنّا
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان

ربیع جانفزا در دشت و کهسار — (زمردفرش) گسترده است بسیار
زمستانرا بهم پیچیده طومار — زمین سبز و حدائق هست گلزار
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان

گیاه و گل زهر ویرا نه روید — زبار ان غنچه روی و موی شوید
چو طفلان در تجاهل راه پوید — جواب گریه را با خنده گوید
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان

لطافت داده برا وراق شبنم — گل و بلبل بگلشن یار و همدم
نشسته عاشق و معشوق باهم — همه اسباب شادی شد فراهم
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان

فضای باغ و صحرا مشکبار است — عبیر آمیز خاك کشتزار است
میاه سیمگون در جویبار است — بهر سو غلغل از بانگ هزار است
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان

بیا از ژاله سنبل پرعرق بین — طراوت همنشین هر ورق بین
شقایق را چو آذر محترق بین — ریاحین چون لئالی در طبق بین
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان

زجا برخیز یوم (نفخ صور) است — حلول (قرن) سلطان ظهور است
کلامش محیی اهل قبور است — بدست ساقی آن (کوب بلور) است
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان

خبر ده ساقیا (حور بقا) را — که بگذارد برون از (غرفه) پارا
بنوشاند شراب عشق ما را — برقص آرد زمین را و سما را
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان

ید شاه بها بذل کرم کرد (رحیقش) رفع هرحزن والم کرد
جمال یا راعیای رمم کرد زاشیا این زمان (رفع قلم) کرد
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان
در این ایام بنما جنب و جوشی بخود آی و برآر از دل خروشی
طرب آغاز کن تا کی خموشی بکن در محضر حق عیش و نوشی
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان
جهان از صیت امرش پر صدا بین بهر جا پرچم حق را بپا بین
طنین انداز هرسو (یابها) بین ید اللّه را کنون قدرت نما بین
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان
بپا گردید بیت عدل اعظم تحقّق یافت وعد حق بعالم
اساس امر و دین گردید محکم دلا دیگر رها کن زانوی غم
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان
بعالم نور حق افکند هاله (بمجلس) کار دنیا شد حواله
ز خون عاشقان روئید لاله بگیر از شاهد روحی پیاله
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان
بتسبیح و بتکبیر و بتهلیل زبشن (قرن) و (رضوان) ساز تجلیل
نما آیات لوح عید ترتیل سعادت را بکن امر و ز تکمیل
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان
ختام نقشهٔ خیر البشر شد نصیب مجریان فتح وظفر شد
بلند ن منعقد آن (موٴتمر) شد عدو را قلب مظلم پر شرر شد
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان
هم اکنون (کنفرانس) عالم آرا بکوبد کوس در قلب اروپا
ولی امر حق از غیب اعلی گشوده سوی آن چشم تماشا
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان
بهر (محفل) نشاط است و حبور است بهر (مرکز) بساط عیش و سور است
بهر (جمعیتی) شادی وشور است (صفائی) مست از جام سرور است
روان شو پای کوبان سوی بستان
در این فصل گل و ایام رضوان

شهر الجلال ۱۲۰

# اوّلین جشن رضوان

## درجوار روضهٔ مبارکه درمحضر بیت العدل اعظم

حشمت الله وحدت

در این روز فیروز که درست ۱۰۱ سال از اظهارامر مبارك حضرت بهاءالله میگذرد احبای الهی در تمام دنیا جشن های بـا شکوهی برپا نموده و بیاد این روز مبـا رك مشغول دعا و مناجات بدرگاه رب بی انبـاز بوده و شادمانی و سپاس خود رابدینوسیله ابراز داشته و همه مست باده عشق وسرمست جام الست میباشند . ماهم بفضل مبارکـش این جشن عظیم و این روز فرخنده را در ـ باغ بهجی در جوار روضه مبارکه در نهایت فرح و سرور گذراندیم راستی که جای کلیـه دوستان عزیز درآن حفله بینظیرنمایان بود .

ساعت دو بعد از ظهر روز سه شنبـه ۲۱ آپریل ٦٤ امنای محترم بیت المـدل اعظم و سه نفر از ایادی محترم امرالله وکلیه زائرین غربی و شرقی درب مسافرخانه مقـام اعلی جمع شده با حالتی مخصوص و روحـی پراز شوق و شور با ماشین های شخصـی بسوی بهجی روضه مبارکه حرکت کردیم و پس از طی مسافتی بآن روضه رضوان واردشدیم اگر بخواهم در آن ساعت حالت شوق وولـه احبا و منظره باغ و روضهٔ مبارکه و قصـر بهجی و گل کاریهارا شرح بدهم ازقوه قلم و بیان خارج است . در وسط باغ روبـه روضه مبارکه قرب باب کالینز صندلیهابترتیب گذاشته شده بود در جلو مدعوین دوعرابه گل جلب توجه میکرد که داخل آنها بلندگو گذاشته و روی آنهارا از گلهای رنگارنگ ـ پوشانده بودند در طرف دیگر میز بزرگـی گذاشته شده بود که بساط جشن یعنـی شیرینی و استکانهای چای حاضرین رابیاد دوران حیات مبارك میانداخت در ساعـت معین صندلیها که تعداد آنها ۱۰۰ عدد بود مملو از زائرین و مجاورین شد همـه مات و مبهوت باین مناظر زیبای روحانـی چشم دوخته منتظر اجرای برنامه بودندکـه دو نفر از اعضاء محترم بیت العدل اعظم پشت میکروفون قرار گرفته و بزبان انگلیسـی و ترجمه بفارسی برنامه و خیر مقدم و شکر و سپاس بدرگاه حی قدیر را بیان داشتنـد بعدا دو مناجات یکی بزبان انگلیسی و ـ دیگری بزبان ژاپونی توسط مهاجرین عـزیز

بنمایندگی احبای غرب و شرق تلاوت گردید بعدا پیام بیت العدل اعظم خطاب به پیروان اسم اعظم در سراسر عالم و طرح نقشه ۹ ساله قرائت گردید در آن دقائق پر شور و هیجان آمیز میتوانم بجرات بگویم که روح تمام حاضرین حول روضه مبارکه طواف نموده و از آن درگاه با عظمت طلب تأیید و توفیق برای اجرای این نقشه عظیم و مهیمن مینمود و همه حضار سراپا گوش شده و باین پیام و نقشه الهی به نظر اعجاب مینگریستند بعد از ختم پیام دستور تنفس و پذیرائی داده شد زائرین و مجاورین و اعضاء محترم بیت العدل و ایادیان محترم امرالله در این باغ گل هرکدام با حالتی پرشور بیکدیگر میرسیدند همدیگر را در آغوش گرفته می بوسیدند راستی که چه محشری برپا بود همه حالت شوق وشعف زائدالوصفی داشتند درآسمان بهجتی لکه ابری نبود گوئی که آسمان هم باین جشن عظیم کمك نموده ولطف مخصوصی باین بزم بخشیده بود سیاه وسفید شرقی و غربی که در این ایام مشرف بودند وهرکدام از فرسنگها باین عتبه مقدسه برای زیارت آمده بودند همدیگر را میبوسیدند وراز دل میگفتند وازطرح این نقشه آسمانی از اعماق دل شاد و مسرورپودند دوربین های عکاسی مرتب کار میکرد چای وشیرینی مخصوصا گز و پشمك ایرانی رونقی خاص باین جلسه نورانی میداد و جای احبای ایرانی را کاملا نمایان میساخت بعداز خاتمه پذیرائی و مصاحبه و مصافحه همه حضار بامر بیت العدل بطرف روضه مبارکه برای زیارت آن مقام مطهر و قبله اهل بهاء عازم گردیدند احبای غربی با حالتی پراز شور با عطر گل سرخ سینه و دست خود را معطر مینمودند . شاید این در تاریخ امراولین مرتبه ای بود که رجال و نساء شرقی و غربی بایکدیگر در این عتبه مقدسه سر بسجده گذاشته وبرای نجات عالم بشریت از غرقاب ظنون و اوهام و موفقیت در اجرای نقشه ۹ ساله دعا و مناجات مینمودند در این موقع صوت ملیح جانبخش یکی از اعضاء محترم بیت العدل که با صدای ملکوتی زیارت نامه را تلاوت مینمود چنان در فضا پخش شد که قلوب را مرتعش نموده و با حالتی خاص در اعماق قلب جایگزین میشد .

افسوس که این روز عزیز بزودی سپری شد و همان قافله در نزدیکی باب کالینز با حالتی متأثر و چشمانی اشکبار با یکدیگر خدا حافظی نموده و از یکدیگر تمنای دعا و طلب تأیید مینمودند .

# چند نکته تاریخی درباره «آلبرت هال»

ع-صادقیان

اکنون که سالی از انعقاد اولین کنگره جهانی بهائی یعنی عظیمترین جشن مئوی اظهار امر جمال اقدس ابهی در لندن میگذرد بی مناسبت نیست نکاتی چند درباره این جشن فخیم بنظر خوانندگان عزیز برسانیم:

احبای عزیز الهی اطلاع دارند که جلسات کنگره در سالن "رویال آلبرت هال" که یکی از بزرگترین سالن های انگلستان است و گنجایش قریب ده هزار نفر را دارد برگزار شد.

بانی این ساختمان عظیم "پرنس آلبرت" (۱) شوهر "ملکه ویکتوریا" امپراطوریس معروف و مقتدر انگلستان بود.

"پرنس آلبرت" گرچه اصلا فرانسوی بود ولی پس از ازدواج با ملکه ویکتوریا بزودی توانست با راه و رسم دربار انگلیس آشنائی پیدا کند و محبوبیتی در بین رجال و بزرگان این کشور حاصل نماید بطوریکه در سال ۱۸۵۷ از دولت مزبور لقب (شاهزاده مصاحب ملکه)(۲) را دریافت نمود.

وی مردی فاضل و دانشمند و موسیقیدان و دوستدار علم و هنر بود تأسیسات علمی وهنری مختلفی در لندن ایجاد کرد که معروفترین آنها موزه معروف "ویکتوریا و آلبرت" است.

در سال ۱۸۵۱ نیز "نمایشگاه بزرگ" (۳) را تأسیس کرد وهمچنین سالن عظیم "رویال آلبرت هال" را برای اجرای کنسرت ها و اپراهای بزرگ واجتماعات هنری و علمی بنا نهاد.

"آلبرت هال" سالن عظیمی است که بشکل دایره ساخته شده و شامل طبقات مختلفی میباشد وعلاوه بر سالن مرکزی دارای اطاقها وپوفه ها و سرویس های متعدد میباشد.

بنای این ساختمان عظیم مدت پنج سال یعنی از سال ۱۸۶۷ الی ۱۸۷۱ میلادی طول کشید.

---

(۱) PRINCE ALBERT

(۲) PRINCE CONSORT OF QUEEN

(۳) GREAT EXIBITION

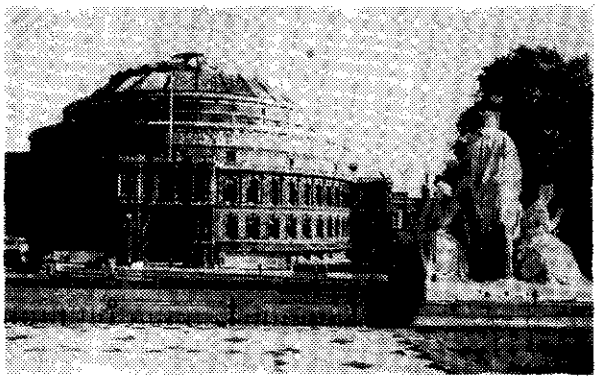

آلبرت هال

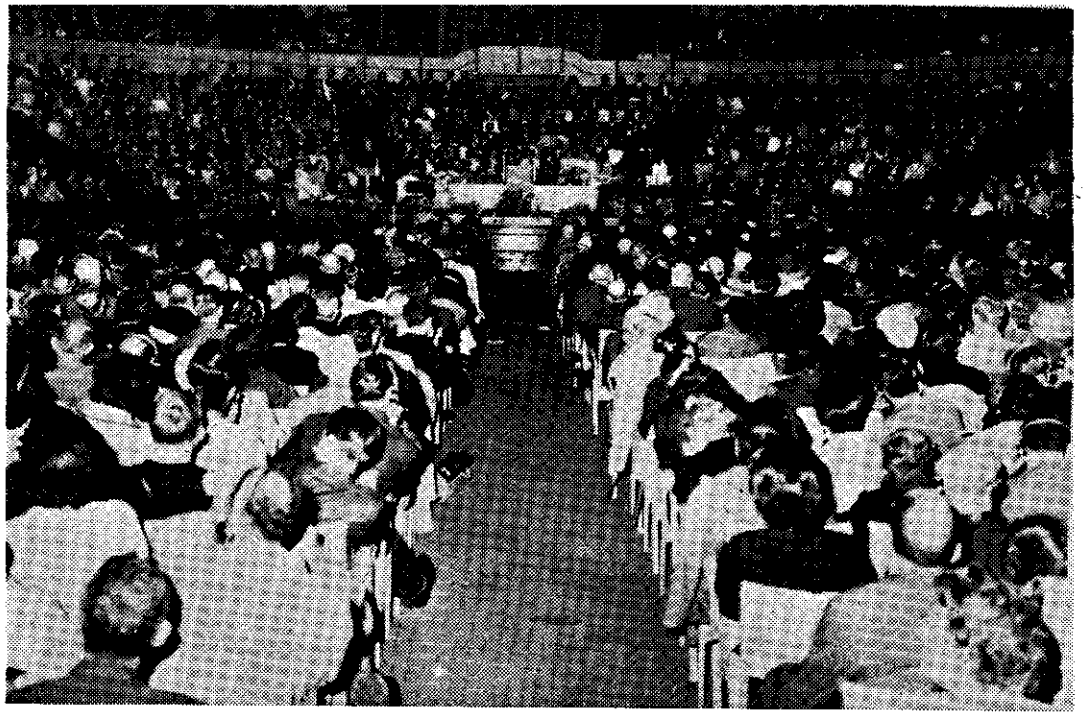

قسمتی ازداخل آلبرت هال درموقع تشکیل یکی ازجلسات کنگره لندن

جمعی ازشرکت کنندگان کنگره لندن

درمقابل آلبرت هال ←

بنای یادبود آلبرت

"آلبرت هال" تقریبا در جنوب غربی شهر لندن در ناحیه "کنسینگتون" (٤) واقع شده و مقابل آن "هاید پارك" معروف و "باغهای کنسینگتون" قرار دارد.

مقابل "آلبرت هال" بنای "یاد بود آلبرت" (٥) که شامل مجسمه پرنس آلبرت میباشد ساخته شده است.

در اینجا بی مناسبت نیست یاد آور شویم ملکه ویکتوریا همسر پرنس آلبرت شاید تنها پادشاهی است که از قلم جمال ابهی مورد عنایت واقع شده و او را بواسطه دو عمل خیری که در مدت سلطنت خود انجام داده جزای خیر خواسته اند.

این دو عمل نیك یکی لغو بردگی و خرید و فروش غلام و کنیز بود که برای اولین بار در تاریخ بشریت در زمان او انجام گرفت و دیگری واگذاری امور ملت به مشورت یعنی حکومت مشروطه میباشد. حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی در لوحی که خطاب باوست درباره این دو موضوع چنین میفرمایند:

"انّا نذکرك لوجه الله و نحبّ ان یعملوا سمك بذکر ربك خالق الارض و السماء انه علی ما اقول شهید. قد بلغنا انك منعت بیع الغلمان و الاماء هذا ما حکم به الله فی هذا الظهور البدیع. قد کتب الله لك جزاء لك انه موفی اجور المحسنین .... و سمعنا انك اودعت زمام المشاوره بایادی الجمهور نعم ما عملت لأن بها تستحکم اصول ابنیة الامور و تطمئن قلوب من فی ظلك من کل وضیع و شریف و لکن ینبغی لهم ان یکونوا امناء بین العباد و یرون انفسهم وکلاء لمن علی الارض کلها هذا ما وعظوا به فی اللوح من لدن مدبر حکیم ... طوبی لمن یدخل المجمع لوجه الله ویحکم بین الناس بالعدل الخالص انّا لانّه من الفائزین ...."

هنگامی که لوح مبارك فوق الذکر بدست ملکه ویکتوریا رسید "گویند ... لوح مبارك را با

---

(٤) KENSINGTON

(٥) ALBERT MEMORIAL

نهایت احترام دریافت داشته در موقع قرائت آن اظهار داشته بود اگر این امر از طرف خدا باشد دوام خواهد کرد والاّ ضرری برآن مترتب نخواهد شد (٦)".

بلی در کمتر از یکقرن بعد این پیشگوئی او به تحقق پیوست و امر حضرت بهاءالله نه تنها دوام کرد بلکه در سراسر عالم منتشر شد و نمایندگان قبائل وملل مختلفه در رضوان ١٩٦٣ — در "آلبرت هال" یعنی در محلی که در زمان او و بدست شوهر او ساخته شده بود اجتماع کردند و بذکر صامد و نعوت جمال اقدس ابهی پرداختند!..

* * *

حوادث ووقایع تاریخی بسیاری ارتباط و تأثیر حوادث گذشته بر آینده یا بالعکس را — ثابت مینماید.

شاید این مسئله برای بسیاری از کسانی که بموضوع "الهام و اشراق" معتقد نیستند قابل قبول نباشد ولی برای ما که در ظهور مبارك وعود و بشارات انبیای سلف را بالمعاینه متحقق دیده ایم قبول این معنی آسان است:

در قسمتی از کتیبه فوقانی موزائیکی "آلبرت هال" که نزدیك گنبد در ارتفاع ٨٠٠ پا (٧) قرار دارد این آیات کتاب مقدس نقش بسته است: (٨)

"وای خداوند — عظمت و جبروت و جلال و قوت و کبریا از آن تواست زیرا هرچه در — آسمان و زمین است از آن تو میباشد — وای خداوند ملکوت از آن تواست" (٩).

"عادلان و حکیمان و اعمال ایشان در دست خدا است" (١٠).

"خدا را در اعلی علیّین جلال وبر زمین سلامتی .. باد" (١١)

---

(٦) قد ظهر یوم المیعاد (٧) معادل ٢٤٤ متر (٨) عین عبارتی که در کتیبه مزبور بانگلیسی نوشته شده از ترجمه معروف (جیمز اول) کتاب مقدس بترتیب چنین است:

THINE, O LORD, IS THE GREATNESS AND THE POWER AND THE GLORY AND THE VICTORY AND THE MAJESTY, FOR ALL THAT IS IN THE HEAVEN AND IN THE EARTH IS THINE. "THE RICHES AND THEIR WORKS ARE IN THE HAND OF GOD * GLORY BE TO GOD ON HIGH AND ON EARTH PEACE...."

(٩) کتاب اول تواریخ ایام ٢٩ — آیه ١١.

(١٠) کتاب جامعه — ٩ — آیه ١ (١١) انجیل لوقا — ٢ — آیه ١٤.

آیا بنظر شما کسی که این آیات را از کتاب مقدس انتخاب کرده و برپیشانی بنائی که یکصد سال بعد محل انعقاد عظیمترین جشن صد ساله اظهار امر جمال مبارك خواهد شد نقل کرده است ( بدون اینکه خود بداند ) ملهم نبوده است ؟ . .

آیا عظمت و جلالی که در این جشن مقدس در ظل لوای حضرت بهاءالله نمودار و ندای جانفزای " اللّه ابهی " و " یا بهاءالله " که از این حفله عظیم بعنان آسمان بلند بود حکایت از اکمال بشاراتی که دوهزار سال قبل از قلم انبیای الهی صادر گردیده و جمیع تحقق آنرا آرزومند بودند نمی نماید ؟ . .

مقارن ایامی که بدستور پرنس آلبرت این آیات برجبهه " آلبرت هال " نقش می بست جمال اقدس ابهی خطاب به همسراو ( ملکه ویکتوریا ) این بیانات متعالیه راکه در واقع مصداق همان آیات کتاب مقدس است نازل فرمودند :

" یا ایتها الملکة فی لندن اسمعی نداء ربك مالك البریه من السدرة الالهیه انه لااله الا انا العزیزالحکیم صفی ما علی الارض ثم زیّنی رأس الملك باکلیل ذکر ربّك الجلیل انه قدرتی فی العالم بمجده الاعظم وکمل ما ذکر فی الانجیل . قد تشرف برّ الشام بقدوم ربه مالك الانام واخذ سکر خمرالوصال شطر الجنوب و الشمال طوبی لمن وجد عرف الرحمن واقبل الی مشرق الجمال فی هذاالفجرالمبین . قداهتزّ المسجدالاقصی من نسمات ربه الابهی والبطحاء من نداء اللهالعلی الاعلیٰ وکل حصاة منها تسبح العرب بهذا الاسم العظیم . دعی هو بك ثم اقبلی بقلبك الی مولیك القدیم . . . "

با اندکی تأمل و توجه به نکاتی که مذکور شد بخوبی باین نکته لطیفه که بسیاری ازحوادث گذشته با حوادث آینده مربوط است پی ببریم .

* * *

ناصرالدین شاه قاجار را همه می شناسیم شرح مظالم و ستمکاریهای او و مأمورینش رانسبت بوجود مبارك حضرت بهاءالله و پیروانش در تواریخ خوانده ایم .

وی سه بار باروپا مسافرت کرد که در سفر اوّل و سوم (۱۲) مدتی را در انگلستان گذراند .

---

(۱۲) سفر اول ۱۲۹۰ هجری قمری و سفر سوم ۱۳۰۶ هجری قمری .

ازعجایب روزگار آنکه در هرد وبارا قامت در لندن با کبکبه ودبدبه وجلال وجبروت بهمین — "آلبرت هال" موصوف رفت ودر همین سفرها در پایتختهای مختلف اروپا از طرف سلاطین وشاهزادگان ورجال استقبال وپذیرائی شد ولی در آن اوقات که مست باده غرور بود بهیچوجه عاقبت پرُوبال خود وعظمت و اعتلای امرالله در خاطرش خطور نمی کرد .

درهمان ایام قلم اعلی درباره امر مبارکش درسجن اعظم باین بیانات ناطق بود :

"تاللّه الحق لویحرقونه فی البّر انه من قطب البحر یرفع رأسه وینادی انه لا اله من فی السموات والارض ولویلقونه فی بئر ظلماء یجدونه فی الجبال ینادی قد اتی المقصود بسلطان العظمة والاستقلال و — لویدفونه فی الارض یطلع من افق السماء وینطق باعلی النداء قد اتی البهاء بملکوت الله المقدس العزیز المختار" .

* * *

هشتاد سال بعد مصداق این کلمات دریّات باین نحو ظاهر شد :

همان سالن "آلبرت هال" که روزی کوکبه ناصرالدین شاهی را استقبال کرده بود در رضوان سال گذشته هزاران نفر از پیروان جمال قدم واسم اعظم را در آغوش سرخ فام خود جای داد و سرود ملکوتی "اللّه ابهی" و "یابهاءالله" آنان در زیر گنبدش طنین افکند و صوت تسبیح وتهلیل هزاران — هزار ستایندگان آن سلطان قدم به صوامع ملکوت مرتفع گردید . در حالیکه از ناصرالدین شاه و اعوان وانصارش جز در لابلای اوراق تاریخ نام ونشانی باقی نمانده وکل در دریای فنا مستغرق گردیدند .

و این بیان مبارک جمال اقدس ابهی که در لوح سلطان مذکور رحق آنان تحقق یافت :

" . . . ایبقی عزّة من عزّ و ذلّة من ذلّ ام یبقی من اتّکاء علی الوسادة العلیا و بلغ فی العزة — الغایة القصوی الا وربّی الرحمن کلّ من علیها فان ویبقی وجه ربی العزیز المنّان ."

طهران — رضوان ۱۲۱ بدیع

---

اهمّ منابع :

الواح ملوک — لوح سلطان — قد ظهر یوم المیعاد — کتاب مقدس (ترجمه فارسی وانگلیسی) — خطابات قلم اعلی — دائرة المعارف بریتانیکا — دائرة المعارف آمریکانا — روزنامه سفر بفرنگستان (سفرنامه ناصرالدین شاه به اروپا — ۳ جلد)

نویسنده در تهیه این مقاله از راهنمائی سرکار بهیه خانم نادری برخوردار بوده است و — بدینوسیله از ایشان تشکر مینماید .

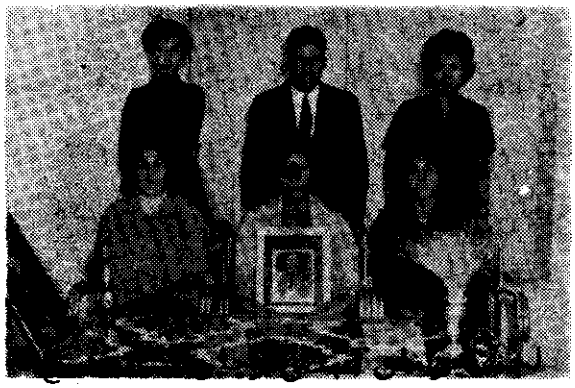

# خاطرات ایّام تشرّف

«قسمت اوّل»

اسفندیار قباد

۲۳ اکتبر ۱۹۲۴ (۱۳۰۳ شمسی)

در حالیکه با چند نفر از احبای مسافر و مجاور در باغچه های مقام اعلی مشغول گردش بودیم دو خانم خارجی یکی نسبتا مسّن و دیگری جوان وارد شدند خانم مسن با چهرهٔ بشاش و خندان بسمت ما جلو آمده بما تکبیر الله ابهی گفته خود را باسم (میسس کروك) معرّفی نمود و خانم جوان را هم که چهرهٔ گرفته واندوهگین داشت باسم معرّفی نمود که بالاتفاق امروز از آلمان وارد شده اند این رویه چهار پنج روز ادامه داشت که هر روز این دو خانم را باهمان حالت در باغچه های مقام اعلی ملاقات مینمودیم تا اینکه روزی دو خانم فوق الذکر به باغچه های مقام اعلی وارد شدند در حالیکه هردو شاد و خندان بودند و برخلاف روزهای قبل آثار غم و اندوه از چهرهٔ خانم جوان زدوده شده بود و از کثرت بشاشت در پوست خود نمیگنجید و از دور بما تکبیر الله ابهی گفت و بهریك از حضّار چندین مرتبه دست داد و تمام مدت را میخندید و شور وشعفی فوق العاده از خود ظاهر میساخت بطوریکه همهٔ حضّاررا به حیرت انداخته بود و مایل بودیم بدانیم موضوع چیست و این تغییر روحیه و حالت از کیست که آن افسردگی و پژمردگی به این شور و شعف و روحانیت و نشاط تبدیل گشته تا اینکه ساعت تشریف فرمائی هیکل اطهر فرا رسید وبزیارت لقای مبارك نائل و پس از گردش در باغچه های مقام اعلی و صدور دستورات لازمه و زیارت مقام اعلی درحالیکه به بیانات مبارکه گوش میکردیم روانهٔ بیت مبارك شدیم ــ در سراشیبی های جاده ــ مقام اعلی به بیت مبارك غالبا هیکل مبارك امر میفرمودند اسفندیار شما دست میسس کروك را بگیرید و بنده اطاعت میکردم ودرآن شب هم امر فرمودند و بنده بمحض اینکه دست میسس کروك را گرفتم خانم معظم الیها اظهار داشتند اسفندیار بیا از برای شما یك تعریف خوبی بکنم و اظهار داشتند آن خانم جوان که روز اول باهم وارد شدیم وایشانرا اینطور افسرده و محزون دیدید یکی از افراد خانوادهٔ امپراطوری سابق آلمان میباشند

که پس از جنگ بین الملل اوّل و پریشانی وپراکندگی بساط ایشان این دختر جوان بمن و شوهرم پناه آورد و درمطلب شوهرم کار میکرد و چندین سال است که باما میباشد و درظرف این مدت همیشه با این خانم درباره مواضیع امری صحبت میکردم وشبها و روزها و ساعات بیشماری راصرف تبلیغ این دختر جوان نمودم تاشاید بامرمبارك ایمان بیاورد و از بند همّ و غم رهائی یابد ولی متأسفانه کوچکترین اثری در این دختر جوان نداشت تا اینکه در این ماههای اخیر روزی اظهارداشت که خیال دارد به یکی از دیرهای مسیحی برود و در آنجا معتکف گردد و مادام الحیات در آنجا بماند — اظهاراین مطلب مرا خیلی متأثر و غمگین نمود که این دختر جوان از شدت پریشانی چه تصمیم صعب و دشواری گرفته وآیا سرنوشت وعاقبت او چه خواهد شد و هرچه کوشیدم موفّق بانصراف او از این تصمیم نشدم تااینکه تدبیری بنظرم رسید و آن این بود که چون قصد تشرف باعتاب مقدسه را داشتم و — اروپائیها نیز علاقهٔ مفرطی به سیاحت در شرق بخصوص مصر و تماشای اهرام و موزه وغیره دارند روزی ایشانرا نزد خود خواستم و باکمال ملاطفت ومحبت بایشان اظهار داشتم که من قصد مسافرت وسیاحت به فلسطین و مصر وغیره دارم وحالا که شما خیال دارید به دیر بروید ومادام الحیات درآنجا بمانید خوبست که بعضی نقاط را سیاحت و تماشاکنید وبعد به دیر بروید و من حاضرم بخرج خودم شمارابه سیاحت ببرم و برگردانم تا بعد تصمیم خودتان را اجرا کنید ایشان با شنیدن این مطلب لحظهٔ باخود اندیشیدند و دربحر فکر فرو رفتند و جواب دادند بسیار خوب خواهیم آمد و باتفاق یکدیگر از آلمان حرکت نمودیم و تا دروازهٔ حیفانیز من با ایشان صحبتهای امری میکردم ولی بمحض ورود به دروازه حیفا باخود گفتم که صحبتهای من تمام شد و باید ایشانرا حالا بخدا واگذارم و کلمهٔ با او — صحبت نکردم تا وارد حیفا شدیم — برحسب معمول که هیکل مبارك از برای صرف نهار و شام به مسافرخانه غربیها تشریف میآوردند و موقع تشرف آنها بود این خانم جوان هم سر سفره مانند سائرین حاضر میشدند وبه بیانات مبارکه گوش میدادند و در روزهای آخر به اندازهٔ در بحر بیانات مبارك فرو میرفتند و شیفتهٔ تقریر و بیانات مبارك شده بودند که غالبا میدیدم غذاخوردن رافراموش کرده اند — تا امروز صبح خیلی زود دیدم — کسی درب اطاق مرا میزند قدری سراسیمه شدم و پرسیدم کیستی اسم خودش را گفت

اجازه دادم که وارد اطاق بشود بمحض ورود در حالیکه زار زار میگریست خودش را برختخواب من انداخت و بیشتر مرا پریشان کرد که آیا چه واقع شده است و با شدّتی میگریست که هرچه از او علت را میپرسیدم یارای جواب دادن نداشت مدتی اورا در آغوش گرفتم و نوازش کردم تا توانستم اشکهای اوراکه نهری از خون در دل من جاری کرده بود بخشکانم و کم کم علت را از او سئوال کردم سپس با کمال پوزش و عجز و لابه اظهار داشت که میخواهم از تو عذر خواهی کنم وحقیقتی بتو بگویم و آن اینست که تو ظرف این چند سال خیلی بمن محبت کردی و راجع بامر مبارك با من صحبت کردی ولی باندازهٔ سرموئی در دل من تأثیر نکرده بود ولی در این چند روزه که به بیانات حضرت شوقی افندی گوش میدادم بیانات مبارکه بطوری مرا منقلب کرده و فکر و روح و قلب مرا تقلیب نموده که آتش برخرمن هستی من زده و بکلی مرا بیقرار کرده که دیشب را تاصبح نخوابیدم ومنتظر بودم که کی سفیدهٔ صبح بدمد و خودم را بشما برسانم وچاره جوئی کنم ــ حالا من اقرار میکنم که از جان و دل بهائی هستم و شما یك کاری بکنید که بقیهٔ عمر من صرف خدمات امری بشود میسس کروك اظهار داشتند پس از اظهار این مطالب مجددا ایشانرا در آغوش گرفتم و بوسیدم و اطمینان دادم که مطمئن باش من حضور مبارك عرض و تمنا خواهم نمود که بقیهٔ عمر شما صرف خدمات امری بشود ــ و بعد به ایشان اظهار داشتم که شما مرا با حضرت شوقی افندی مقایسه ننمائید ــ من بندهٔ از بندگان خدا مثل شما هستم ولی ایشان یکی از مظاهر قدرت و رحمت و فیض الهی هستند وهر کاری در قبضهٔ قدرت ایشان است و ایشان مقلب قلوب و فیض بخشندهٔ به عالم وعالمیانند بعد هنگام ظهر که هیکل مبارك سر ناهار تشریف آوردند شرح امروز صبح را حضور مبارك عرض کردم و هیکل اطهر نسبت به خانم مزبور خیلی اظهار عنایت فرمودند و ایشانرا تسلی و اطمینان دادند که طوری مقرّر خواهند فرمود که بقیه عمر خانم مزبور برحسب دلخواه خودشان صرف خدمات امری گردد ــ پس از خاتمه بیانات میسس کروك که فوق العاده مسرت بخش و موجب سرور قلب هر شنوندهٔ بود به بیت مبارك نزدیك و پس از مرخصی به مسافرخانه مراجعت نمودیم ــ چند روز دیگر که این خانم در ارض اقدس تشریف داشتند مرتبا عصرها بمقام اعلی تشریف میآوردند بکلی آثار هم وغم از چهرهٔ ایشان برطرف شده بود ودرنهایت فرح و بشاشت صورتی روحانی

( بقیه در صفحه ۷۲ )

# ماه خرّم

فرصت شمر دلا دم اردیبهشت را
ماه تمام خرّم اردیبهشت را

بلبل ز شاخ گل چو خطیب از بلند گوی
گوید درود مقدم اردیبهشت را

رو سوی باغ و ازصف شمشاد و نارون
بین لشگر منظم اردیبهشت را

یاس سفید با گل سرخ و گیاه سبز
تشکیل داده پرچم اردیبهشت را

بگرفته است غنچه چو عیسی بکودکی
دامان پاک مریم اردیبهشت را

از شرم خوی نشسته برخسارگل که صبح
داده است بوسه شبنم اردیبهشت را

بنگر بعید اعظم رضوان که بنگری
انوار اسم اعظم اردیبهشت را

بربست رخت اهرمن تیرگی چو دید
نقش بها است خاتم اردیبهشت را

حیف است اگر بدست پریشاندلی دهیم
جمعیت فراهم اردیبهشت را

فاضل بعیش کوش که نتوان زدست داد
عیش خوش و دمادم اردیبهشت را

احمد نیکوئی نژاد «فاضل»

# یک جوان مخترع بهائی

آقای فرامرزمجیدی دریکی ازخانواده های بهائی قدیمی طهران ــ متولد شده اند وباآنکه درحال حاضردریکی ازادارات بانجام وظایف اداری اشتغال دارند ولی بعلت کثرت علاقه‌ای که بکارهای فنی دارند اوقات ــ فراغت رادرمنزل بکارهای فنی میپردازند .

اخیراموفق باختراع دستگاه جالبی شده‌اند که درشماره ۶۱۲۷ ــ روزنامه کیهان درج شده است ــ اینك ما ضمن درج شرح مذکور آرزومندیم که جوانان عزیز بهائی درجمیع شئون موفق بانجام خدمتی بعالم انسانی گردند .

هیئت تحریریه

روزنامه کیهان شماره ۶۱۲۷ دوشنبه ۲ دیماه ۱۳۴۲ صفحه ۹ .

## دزدبگیر الکتریکی

بطور خودکار شماره تلفن رامیگیرد و بکلانتریها جریان سرقت را اطلاع میدهد

جوانی بنام فرامرز مجیدی موفق ــ باختراع دستگاه ضد حریق ــ احضارطبیب و کمك تلفن چی ومقابله باسرقت شده است روز گذشته به اداره روزنامه آمد و اطلاعاتی دراختیار خبرنگار ما گذاشت .

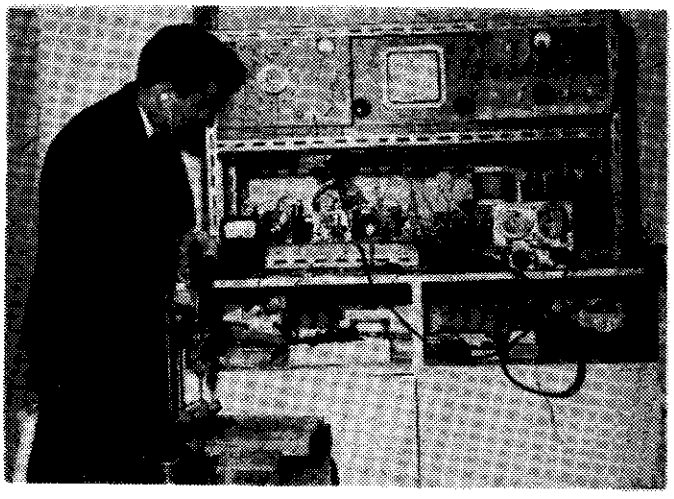

## آهنگ بدیع

آقای مجیدی گفت دستگاهی که اختراع کرده است بمجرد اینکه صدائی یا نوری ویا حرارتی ایجاد شود ویاکسی بگاوصندوق خانه ومغازه دست بزند این نور یا صوت یا ضربه به امواج الکتریکی تبدیل شده و دستگاه را بطور خودکار به حرکت در میآورد و باعث میشود که شماره های تلفنی که قبلا در روی دستگاه دیگری تنظیم شده است بطور اتوماتیك گرفته شود و ضبط صوتی که در داخل دستگاه تعبیه شده است مراتب را بکلانتری ـ آتش نشانی یا محل مورد نظر دیگر گزارش میدهد و چنانچه تلفن مورد نظر اشغال باشد دستگاه میتواند تا ۲۵ شماره را یکی بعد از دیگری بطور خودکار بگیرد .

## کمك به بیماران

این دستگاه همچنین میتواند اگر از خارج تلفن شود آنرا به هر شماره مورد نظر بطور اتوماتیك وصل کند .

اگر مریضی در اطاق باشد یاکسی بطور ناگهانی مورد حمله دیگری قرار گیرد یا مثلا مبتلا بسکته ناقص وغیره شود فقط کافی است که با صدای بلند فریاد بزند این فریاد روی دستگاه اثر میگذارد و تلفن پزشك مورد نظر را میگیرد و ضبط صوت جریان را اطلاع میدهد .

## با قیمت ارزان

وی گفت برای این اختراع ۷ تا ۸ هزار تومان خرج کرده و بسیاری از ابزار آنرا بادست خود ساخته است و چنانچه یك موسسه بزرگ او را کمك کند میتواند این دستگاه را به قیمت بسیار نازلتری تهیه و برای فروش آماده کند .

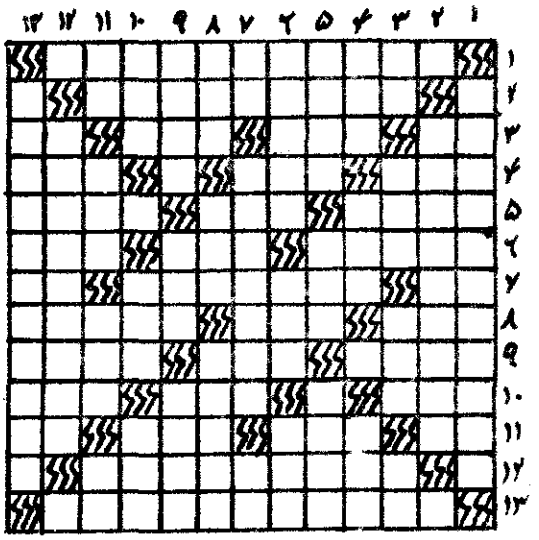

# جدول آهنگ بدیع

شماره - ۱۶

تهیه و تنظیم از : فرهنگ نگارستان

**افقی**

۱ــ از آثار دکتر اسلمنت که ترجمه فارسی آن در اصفهان بطبع رسیده ۲ــ از آثار حضرت بهاءالله که در جواب میرزا سعید خان وزیر امور خارجه ایران در بغداد نازل گشته. ۳ــ روز نیست ــ حرف ندا ــ از فلزات ــ حرف ندا ٤ــ در بند نیست ــ همگی تمام ــ بخشش ٥ــ قافله بی انتها ــ معکوسش نام شهری است ــ گرانبهاترین و ارزانترین عناصر ٦ــ از آثار جمال مبارک که حضرت ولی امرالله از نظر اهمیت آنرا بعد از کتاب مستطاب اقدس قرار فرموده اند ــ از آلات موسیقی در قدیم ــ مخترع ماشین بخار ۷ــ معکوسش زورمند است ــ از آثار جمال مبارک که تلاوت آن از روی صدق تأثیر مخصوصی دارد ــ رخ و چهره. ۸ــ دلبستگی در اثر دوستی ــ سوختن ــ از ادیان الهی ۹ــ حق با اوست ــ از اصطلاحات شطرنج ــ از روی قصد ۱۰ــ حداقل آن در این دیانت ۵۰۰ هزار سال خواهد بود ــ زور و روزیست ولی معکوس ــ نام ناحیه ای در فرانسه ۱۱ــ حرص و طمع ــ ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ... ــ اختلاف در آن با بیت العدل است ــ تکرار یك حرف ۱۲ ــ نامی که جمال قدم در سورة الحج بر بغداد نهاده اند ۱۳ــ کتابی مدّون شامل ادعیه و صلات و مناجاتها.

**عمودی**

۱ــ مبلغ صامت ۲ــ نشریه محفل ملی بهائیان آمریکا ۳ــ زورمند ــ سرحد فرضی آسمان و زمین ــ بهترین موقع عبادت ــ از فلزات ــ ٤ ــ فریاد و ندا ــ از هرسو بخوانید حرف نمی زند ــ حضرت بهاءالله میفرمایند " یا حزب الله شمارا به ... وصیت مینمایم و اوست در مقام اول." ٥ــ در مقابل محاط ــ از پیغمبران الهی که نهصد سال به دعوت مردم پرداخت ــ قابل رویت ٦ــ از الواح جمال مبارك که به ( هله هله ) هم موسوم است ــ هم جای امن و امان است هم زوجه ــ جمال بود که در هم ریخت ۷ــ معکوسش از حروف موصول است ــ تابش هاست واز الواح جمال مبارك ــ ضمیری است ــ ۸ــ رأی ها ــ از مجردات است ــ کتاب آسمانی حضرت موسی ۹ــ جمع شهراست ولی مشهورترهم هست ــ اینهم وسیله صید است ولی در هم ریخته ــ محل توجه اهل ادیان درهنگام نماز ودعا ۱۰ــ اما ــ ید ــ زیورها ۱۱ــ هرگز ــ از درختان بلند بالا ــ جواهر است ــ حرف ندا ــ ۱۲ــ نشریه محفل ملی بهائیان ایران ۱۳ــ کتابی از آثار ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن.

اینك آن مردان ( بقیه از صفحه ٤٤ )

بآسایش و راحتی روحی عجیبی داد وبی‌اختیاردر قلبم فریاد زدم "اینك آن مردانی که میتوانم با اطمینان هرچه تمامتر آینده‌ٔ خود و فرزندانم را بدست ایشان بسپارم ."

٦ فروردین / ١٣٤٣ ماریانالند
زیلند ــ دانمارك

جام آتش فام ( بقیه از صفحه ٤٦ )

نماست . صبح سعادت و نیکبختی بنی نوع انسان پرده شب را دریده و درحال دمیدن است. نوایا و پیام های آسمانیش یك بیك در حال تحقق است و طلایع نظم جهان آرایش درحال طلوع و سطوع.

با این همه اشراق انوارش در آینده ایام شدیدتر خواهد گشت و بهمت مجاهدان دلیرش که دلی چون دریا دارند وعزمی چون کوه نفحات مسکیه اش جهان وجهانیان را فرا خواهد گرفت .

خاطرات ایام تشرف ( بقیه از صفحه ٦٧ )

ونورانی وشیم و اخلاقی ملکوتی داشتند و غالبا میگفت من مرده بودم زنده شدم و حیاتی جدید و روحی تازه یافتم و حالا بیان حضرت مسیح را اززنده کردن مردگان و بینا کردن کوران و شنوا کردن کران فهمیدم ــ میسیز کروك غالبا میگفت ایکاش ممکن بود اهل دنیا دسته دسته بحضور مبارك حضرت ولی عزیز امرالله مشرف میشدند و از بحر بیکران امرالله سیراب و از خوان نعمت پروردگار مرزوق و از مرکز فیض الهی مستفیض و بمعرفت اللّه وشرف ایمان وایقان موفق شده و مراجعت مینمودند و ما بندگان ضعیف از امر تبلیغ خلاص میشدیم و بعد فورا اظهارمیداشت خدا میخواهد بدست ما ضعفا یك همچو امر عظیمی در دنیا پیشرفت نماید .

( پایان قسمت اوّل )

حلّ جدول شماره ١٦

| | ١ | ٢ | ٣ | ٤ | ٥ | ٦ | ٧ | ٨ | ٩ | ١٠ | ١١ | ١٢ | ١٣ |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ١ | ■ | ب | ی | ا | م | ب | ه | ا | ا | ل | ل | ه | ■ |
| ٢ | م | ■ | ل | و | ح | ش | ن | د | ش | ن | ن | ■ | د |
| ٣ | ش | ب | ■ | ا | ی | ا | ی | ا | ه | ن | ■ | ا | ی |
| ٤ | د | ه | ا | ■ | ط | د | ا | د | ■ | س | خ | ا | |
| ٥ | ق | ا | ف | ل | ■ | ت | ش | د | ■ | ك | د | ب | ن |
| ٦ | ا | ی | ق | ا | ن | ■ | د | و | د | ■ | و | ا | ت |
| ٧ | ل | ی | ■ | ل | و | ح | ا | ح | م | د | ■ | د | و |
| ٨ | ا | ن | س | ■ | ح | د | ق | ■ | ا | س | ل | ا | م |
| ٩ | ذ | ی | ح | ف | ■ | م | ا | ت | ■ | ت | ع | م | د |
| ١٠ | ك | و | د | ■ | م | ■ | ت | و | ق | ■ | ل | د | ن |
| ١١ | ا | ذ | ■ | ا | د | س | ■ | د | ب | ح | ■ | ی | ی |
| ١٢ | د | ■ | م | د | ی | ن | ت | ا | ل | ل | ه | ■ | ت |
| ١٣ | ■ | ت | س | ب | ی | ح | د | ق | ه | ل | ی | ل | ■ |

١٩/٣

احبّاء قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسیه مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

# آهنگ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است


شماره ۳ سال ۱۹ | شهرالنور ۱۲۱ بدیع<br>خرداد ۱۳۴۳<br>ژوئن ۱۹۶۴ | شمارهٔ مسلسل ۲۰۷


فهرست مندرجات

صفحه


۱ ــ قسمتی از ترجمه پیام مبارک مورخ چهارم می ۱۹۵۳ ــ
۲ــ ترجمه پیام عمومی بیت العدل اعظم الهی ــ آوریل ۱۹۶۴ ۷۷
۳ــ مرحله نهائی سیر عظیم امر الهی ۸۲
۴ــ دومین مرحله در اجرای فرامین تبلیغی حضرت مولی الوری ۸۶
۵ــ صفحه ای از یک کتاب ( تذکرة الوفا ) ۹۴
۶ــ خانه عدل خدا ( شعر ) ۹۶
۷ ــ آهنگ جاویدان ( شعر ) ۹۷
۸ــ بشارات کتب مقدسه درباره ظهور مبارک ( قسمت سوم ) ۹۸
۹ــ خاطرات ایام تشرف ( قسمت دوم ) ۱۰۲
۱۰ــ عکسهای تاریخی ۱۰۷
۱۱ــ جدول آهنگ بدیع ( شماره ۱۷ ) ۱۰۹


عکس روی جلد ــ محفل روحانی ملی بهائیان ایران ــ سنه ۱۲۱ بدیع

قسمتی از ترجمه پیام مقدس مبارک مورخ چهارم می ۱۹۵۳

خطاب به کنفرانس بین قارات امریکا که بوسیله امة البهاء ایادی امرالله حضرت روحیه خانم ابلاغ شده است

«... این جهاد وسیع و عظیم و جسیم که انشاءالله صفحات تاریخ عهد ثانی عصر تکوین آئین حضرت بهاءالله را منور و عهد ثانی قرن دوم بهائی را مخلد خواهد ساخت و باختام آن مرحله اولای فرمان تبلیغی حضرت عبدالبهاء پایان می یابد بنفسه ممهد سبیل و مبشر افتتاح دوره محمودات ممتد و خطیری خواهد بود که باید در دوران جهاد های روحانی بعدی وسیله استقرار اساس نظم اداری امرالله و موسسات متفرعه آن در سراسر کشورهای مستقله و اقالیم تابعه و جزائر مفتوحه جدیده کره ارض و همچنین ممالک باقیمانده گردد و بالمآل در این کشورها اعمده دیگری مرتفع سازد که در تحمل ثقل عظیم بیت عدل اعظم الهی و توسیع قواعد و ارکان آن سهیم و شریک گردند.

آنوقت است که شجره ظهور الهی که در شش هزار سال قبل در عهد آدم بید قدرت الهیه در ارض مشیت غرس گشته و مراحل مختلفه را پیموده پس از طی مراحل دیگر بدرجه کمال خواهد رسید اولین مرحله این سیر و حرکت عظیم تشوونمای تدریجی این شجره الهیه است که بر اثر استفاضه از نور و حرارت فیوضات متتابعه الهیه در عهد موسی و زرتشت و بودا و مسیح و محمد و سایر انبیای عظام و دم شهدای لاتعد و لاتحصی اغصان و افنان و فروعش امتداد یافته و به برگ و شکوفه و گل مزین و آراسته گشته است.

مرحله ثانی این سیر و حرکت حصول ثمره این شجره لاشرقیه و لاغربیه است که در سنه ستین در مدینه شیراز بر اثر ظهور

قائم موعود ظاهر و آشکار گردید .

مرحله ثالث مقهوریت و معصوریت این ثمر جنی رطب لطیف در آسیاب محن و بلایاست که شش سال بعد در مدینه تبریز دهن آن ظاهر گردید .

مرحله چهارم اشتعال این دهن لطیف است که بید قدرت الهیه یکصد سال قبل در زندان اظلم آتن سیاه چال طهران افروخته شد

مرحله پنجم اشراق آن لمعه نور در مدینه الله است که تازه یکشور عراق برتو افکنده و پس از آنکه ده سال در حجاب غل و بغضا مکشوف و ممنوع بود در مصباح ظهور جلوه ای شدید بنمود .

مرحله ششم اشتعال مصباح الهی در ادرنه در بلور اخری است که باشد اشراق از آن مدینه و پس از سجن عکا سیزده اقلیم از اقالیم آسیا و افریقا را روشن و منور گرداند .

مرحله هفتم سطوع آن نور الهی در دوره مرکز عهد و میثاق از سجن اعظم به مادر ابحار بود که تجلیاتش بیست کشور مستقل و اقالیم تابعه در قطعات امریکا و اروپا و استرالیا را نورانی ساخت .

مرحله هشتم انتشار آن نور الهی در عهد اول و سنین اولیه عهد ثانی عصر تکوین امر الله در نود و چهار کشور مستقل و اقالیم تابعه و جزائر کره ارض است که بر اثر اجرای نقشه های ملی از طرف یازده محفل روحانی ملی در سراسر جهان و استفاده از وسائل و وسائط نظم اداری جدید البنیان ملکوتی تحقق یافته و اکنون بجشن صدمین سال بعثت حضرت بهاء الله خاتمه می یابد .

مرحله نهم یعنی دوره ای که اکنون افتتاح میشود مرحله اشاعه آن نور الهی در متجاوز از یکصد و سی و یک اقلیم و هزار دیگر در شرق و غرب عالم است که بر اثر اجرای یک جهاد روحانی جهانی دهساله انجام خواهد گرفت و انشاء الله تعالی ختام این جهاد با جشن اعظم منوی اعلان امر علنی حضرت بهاء الله در بغداد مقارن خواهد بود .

مرحله دهم که مرحله نهائی این سیر عظیم است سرایت و نفوذ آن نور الهی در طی جهادهای عدیده و در عهود متوالیه دو عصر تکوین و ذهبی امر الله بجمیع اقالیم باقیه کره ارض است که باید بوسیله استقرار کامل نظم اداری حضرت بهاء الله در کلیه اقالیم شرق و غرب تحقق پذیرد و آن مرحله ایست که انوار آئین مظفر و منصور الهی بکمال قدرت و عظمت بر جهانیان تابیده و کره ارض را احاطه خواهد نمود ....»

# ترجمه پیام منیع بیت العدل اعظم الهی شیدالله ارکانه

## آوریل ۱۹٦٤

پیروان اسم اعظم در سراسر عالم :

ای یاران عزیز روحانی قوّه قدسیهٔ الهیه که بشهادت بیانات مبارکه حضرت ولّی محبوب امرالله ید قدرت پروردگار از شش هزارسال قبل از دور آدم در جهان پرورده و مقدّر است بالمآل عالم وجود را مسخّر و آفاق را باشراق کوکب جهانتاب امر اعظمش منوّر سازد . حال به دهمین و آخرین مرحله ارتقاء خود وارد گشته . جهاد روحانی دهساله که چندی قبل به تاج وهّاج ظفر و ابتهاج مکلّل و مفتخر گردید نهمین مرحله از مراحل ارتقاء ان قوه ساریه ازلیه بود که امر الهی را با بذل مجهودات بیسابقه ترقی و تقدّمی عجیب و سریع بخشید واساس نظم بدیع جهان آرایش را در سراسر جهان تأسیس فرمود و جمهور خلایق را آماده اقبال بشریعه باقیه الهیه نمود که خود باید از صفات ممیّزه ترقیات آیندهٔ امرالله بشمار آید . از بدایت این دور اعظم انتشار کلمةالله و تبلیغ امرالله اهمّ نصایح و تعالیم حضرت ربّ اعلی و جمال اقدس ابهی بوده است . حضرت عبدالبهاء بشهادت قلم مبارکش " شب و روز به ترویج و تشویق مشغول " بود .

حضرت ولّی عزیز امرالله در ایفاء وظائف جسیمه مقدّسه اش بنیان نظم بدیع الهی را که در کمون نصوص و آثار مبارکه مکنون بود مرتفع و انرا از وسائط فعّاله تبلیغ امرالله و وسیله اجراء کامل منشور ملکوتی حضرت عبدالبهاء مقرر فرمود که باید براثر طرح و اجراء نقشه های ملّی و بین المللی و جهانی متعاقب ووعود آن منشور مبارک تماما بحیّز شهود درآید و همچنین مولای محنون دهمین مرحله از مراحل مذکوره را بسی طویل توصیف فرمود و با دیده جهان بینش پیش بینی فرمود که در این مرحله طویل المدة بیت العدل اعظم متتابعا نقشه های متعدده ای را تنظیم نماید تا جمیع مراحل باقیه دو عصر تکوین و ذهبی را فرا گیرد .

اینك اولین نقشه از سلسله نقشه های آینده در این رضوان سنه ۱۹۶۴ افتتاح میگردد و این در زمانی است که قلوب اهل بها هنوز بیاد وقایع مهیمن جشن اعظم سنه ۱۹۶۳ نبأض و در هیجان است .

این نقشه در دوره نه ساله اش باید از طرفی ضامن بسط دامنه امرالله گردد واز طرف دیگر شاهد مشارکت جمیع افراد احباء در حیات و خدمات بهائی شود .

در مرکز جهانی امرالله اهداف این نقشه عبارت است از تنظیم و تدوین احکام منصوصه کتاب مستطاب اقدس امّ الکتاب آئین بهائی و طبع و انتشار آنجزوه مدوّنه ــ تدوین قانون اساسی و نظامنامه بیت العدل اعظم الهی ــ اتّساع دایره موسسه ایادی امرالله بامشورت آن هیئت مجلله بمنظور امتداد دو وظیفه خاصه آن عصبه جلیله یعنی محافظت و تبلیغ امرالله در آینده .

ادامه جمع آوری و تنظیم و تدوین نصوص مبارکه و توقیعات منیعه ــ ادامه بذل مساعی در استخلاص امرالله از قیود تعصّبات دینیه و جهد در تحقّق مراحل انفصال و استقلال آئین نازنین ــ تهیه طرحی جهت اتّساع و تنسیق و تزئین جمیع اراضی حول مقامات مبارکه در ارض اقدس ــ بسط حدائق موجوده در کوه کرمل ــ تحکیم روابط بین جامعه بهائی با هیئت امم متحّده ــ انعقاد کنفرانسهائی بین القارات و بین الجزائر ــ تنظیم و تنسیق نقشه های جهانی جهت انعقاد احتفالات و جشنهائی که در سال ۱۹۶۸ــ۱۹۶۷ بمناسبت انقضاء یك قرن از نزول سوره ملوك در ارض سرّ و اعلان امر حضرت بهاء الله برؤساو سلاطین عالم برپا خواهد گشت .

در عالم بهائی نقشه نهساله متضمن اهداف ذیل است :

فتح (۷۰) نقطه از نقاط جهان که هنوز در ظلّ امر الهی وارد نگشته ــ تأسیس مجدد امرالله در (۲۴) اقلیم ــ تزئید محافل روحانیه ملّیه ارکان بیت العدل اعظم به ۱۰۸ محفل یعنی نه (۹) برابر عدّه محافل ملّیه در بدایت نقشه دهساله در سنه ۱۹۵۳ــ ازدیاد محافل روحانیه محلّیه تا عددشان لااقل بر (۱۳۷۰۰) بالغ گردد و در سراسر ممالك و جزائر جهان تأسیس یابد ــ تسجیل لا اقل (۱۷۰۰) محفل از آن محافل ــ تزئید عدد مراکز بهائی عالم تا به بیش از ــ

(۵٤،۰۰۰) بالغ گردد ــ بنای دو مشرق‌الاذکار یکی درآسیا و دیگری درامریکای لاتین ــ تأسیس(۳۲) مؤسّسه تبلیغی ــ تأسیس (۵۲) حظیرة القدس ملّی و (۵٤) موقوفه ملی ــ ابتیاع اراضی جهت تشیید (۶۲) معبد بهائی درآینده ــ تحصیل رسمیّت ایام محرّمه وعقد نامه بهائی از حکومات و مراجع کشوری ــ ترجمه آثار بهائی به بیش‌از (۱۲۲) لغت از لغات جدیده و طبع و انتشار بیشتر آثار امریه بلغات عمده ای که تهلا آثار بهائی بدانها ترجمه شده ــ تأسیس (٤) مؤسسه مطبوعات بهائی جدید ــ و بالاخره تزئید و تقویت شدید منابع مالی امرالله .

ارتقاء و نشو و نمای سالم امرالله مستلزم آن است که بسط سیطره آئین مقدس یزدانی توأم با مساعی جمیله دائمه هریک از افراد یاران باشد که بکوشند تا در امور یومیه خود نیز بمقتضیات حیات بهائی عمل نمایند و کل به صندوقهای امریه کریمانه تبرّع کنند و مخصوصا در تحصیل معارف امریه و درک امتیازات و اهمیت این آئین نازنین حضرت بهاء الله متزایدا جهدی بلیغ نمایند . حضرت ولّی عزیز امرالله در یکی‌از آثار مبارکه خویش بلسان انگلیسی بیانی میفرمایند بدین مضمون که " . . . فتح و ظفر محتوم آئین مقدس یزدانی فقط و فقط موکول ومشروط به این است که تا چه درجه حیات فردی و خصائل و سجایاء شخصی ما اهل بها آئینه صافی مجلّای مبادی سامیه حضرت بهاء الله باشد ."

اتساّع دایره امرالله و مشارکت افراد احباء در خدمات و حیات بهائی هدف ــ مزدوج این دوره بدوی‌از مرحله ثانویه نقشه ملکوتی حضرت عبدالبهاء است و تمام اهداف دیگر که به شصت ونه جامعه ملّیه در این‌موقع ابلاغ گردیده ممدّ و مؤیّد آن محسوب . دامنه تعاهد و تعاون بین محافل ملّیه که اساسش را حضرت ولی عزیز امرالله تشیید فرمودند در طی نقشه حالیه وسعت پذیرد چنانکه بیش‌از دویست هدف از اهدافش مستلزم همکاری و تعاون بین محافل ملّیه است که البته سبب تحکیم روابط معنویه بین جامعه های ملّیه شود و در اعصار باقیه عصرتکوین نیز اهمیّتش باقی و برقرار ماند .

یاران عزیز بار دیگر ما وارد میدان مبارزه گشته ایم اما سپاهیان ملکوت، دراین

بار صفوفشان منظم تر و تعدادشان بمراتب بیشتر از زمانی است که جهاد روحانی سنه ۱۹۵۳ را آغاز نمودند . بر قوای بالنسبة محدود آن زمان یعنی احباء دوازده جامعه ملّی که حال نیز قهرمانان غیور و مجرّب این میدانند پنجاه و هفت لشکر جدید حیات افزوده که هر یک بقیادت یک محفل روحانی ملّی آماده مباهدت در این نقشه و نقشه های روحانی در آینده ایّامند . جهاد سابق با نمی بیش از ششصد محفل روحانی محلّی شروع گردید که اکثراً منحل در ایران و آمریکای شمالی و اروپا متشکل بود ولی امروز در جبهه های داخلی عالم بیش از (۴۶۰۰) محفل روحانی محلّی تأسیس یافته است . پس ما اهل بهاء این نقشه نهساله را با قوای محرکه شدیده ای شروع میکنیم که میزان شدت و عظمتش را فتوحات سنه گذشته معلوم میدارد از رضوان سال قبل تا امروز بیش از چهار هزار مرکز جدید و سیزده محفل روحانی ملّی در جهان تأسیس یافته و در بسیاری از ممالک آثار اولیه تحقق " و یدخلون فی دین الله افواجا " که در آثار حضرت عبدالبهاء موعود و اشتیاق ظهور آن وعد کریم در قلب ممرّد اصفیاش موجود ظاهر و نمایان شد .

علمداران این نقشه نهساله حضرات ایادی امر الله همان برگزیدگان جمال کبریا و نفوس مجرّبه منصوره اند که پرچم جهاد جهانی روحانی گذشته را در دست داشته و در تنظیم این نقشه نیز از نظریات صائبه شان استفاده گردیده است . حضرات ایادی امرالله با معاضدت اعضاء هیئت معاونت که بفرموده مبارک وکلا و معاضدین و مشاورین آن عصبه جلیله اند البته لشکر حیات را همچنان تشجیع و حراست کنند و در فرصت مناسب با استفاده از جمیع منابع و ممکنات موجوده بهجوم و شرون مظفرانه در قلب عالم برانگیزند و آن جنود مجنّده را در معارک و ممالک نصرت و هدایت فرمایند تا انشاء الله نه سال دیگر در سنه ۱۹۷۳ اهل بهاء مظفر و منصور همچنان به هیئت یک جامعه متین البنیان متحد الارکان در خدمت و نصرت امرالله درایند و در نهایت اکمال و اتقان جشنهای با شکوه انقضاء یک قرن از نزول کتاب مستطاب اقدس را بفرح و سرور موفور برگزار نمایند .

پس ای یاران سزاوار آنکه افراد شصتونه (۶۹) جامعه بهائی عالم بکمال همت بوظائف روحانیه خویش قیام نمایند و یک دل و یک جهت غور و مطالعه فرمایند

که چگونه در موعد مقرر باهداف معیّنه نائل گردند باید جنود منوره مهاجران سبیل الهی را متشکّل و مجهز نمایند و کل در میدان خدمت و عبودیت گوی سبقت بربایند و بقیامی شایسته مفتخر شوند . این وقت وقتی است بس عزیز و فرصت فرصتی است مغتنم و جلیل هرچند تشنّجات و انقلابات این زمانه ظلمانی که وجهش بر لامذهبی متوجه شدید تر گردد و جهان را بغتة غافلگیر سازد و هر چند که تأثیرات نامطلوب نظم رو بزوال مدنیت مادّیه کنونی مساعی جامعه پیروان اسم اعظم رامتأثر سازد باید قدم را ثابت داریم و قلب را مطمئن و راسخ هر فرصتی را غنیمت شماریم و پای مجاهدت به پیش گذاریم زیرا جمیع اشیاء در قبضه قدرت اوست و اگر ما بماینبغی و یلیق فائز شویم البته بفتوحات کامله و انتصارات حتمیه باهره نائل گردیم .

بیت العدل اعظم

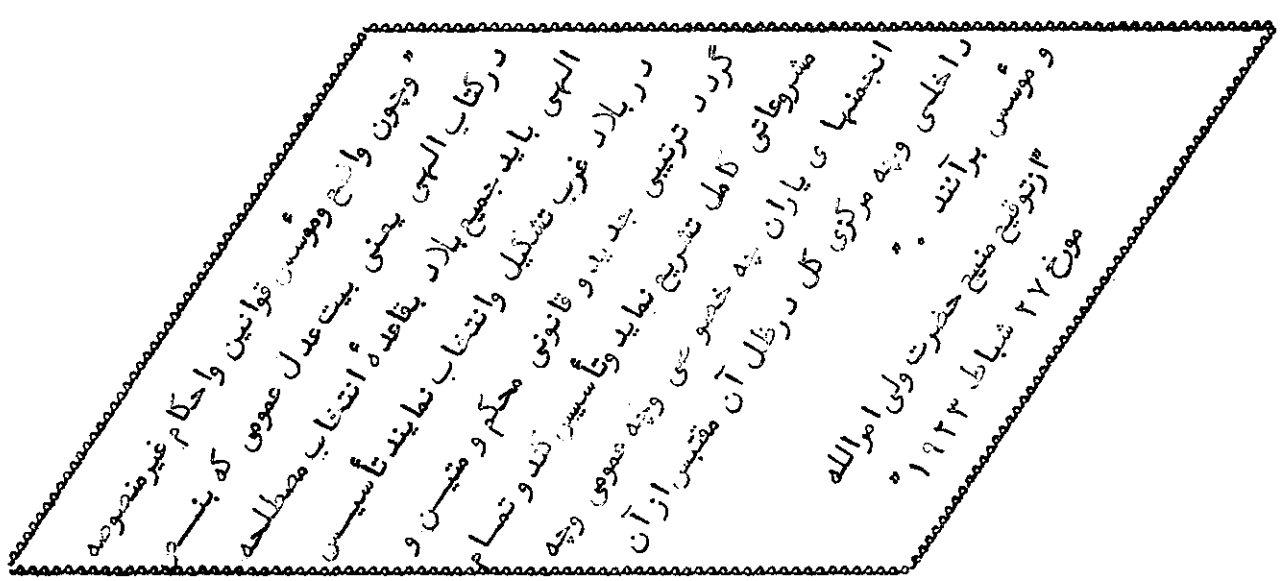

# مرحله نهائی در سیر عظیم امر الهی

محمود مجذوب

مبشر اعظم امر اعز اعلای جمال قدم جلت عظمته در اول واعظم کتب خود موسوم بقیوم الاسماء در ایام اولیه اظهار امر حضرتش از سماء مشیت عز نزول یافته ملوک وسلاطین ارض و ملل وطوائف عالمرا مخاطب داشته و باین بیانات مبین غرا عمومیت و جامعیت امر عظیم الهی راگوشزد وانذار بلاغ واعلان آئین نازنین خود ونصرت امرالله دعوت میفرمایند قوله الاحلی "یامعشرالملوک وابناء الملوک انصرفوا عن ملک الله بمیمکم علی الحق بالحق جمیلا . . . . یا معشرالملوک بلّغوا آیاتنا الی الترک وارض الهند بالحق علی الحق سریعا وماوراء ارضها من مشرق الارض وغربها بالحق علی الحق قویا . . . .یااهل المغرب اخرجوا من دیارکم لنصرالله . . . ." طلعت اعلی درآرزو ومقصد چنان بود که در ایام حیات مبارکش بشارت الهی را بعموم اهل عالم ابلاغ کند ومن فی الارض را آماده ومستعد درک ظهور کلی الهی فرماید ولیکن اعداء ودشمنان امرش مهلت ندادند وآن مظهر مظلومیت کبری را در حالیکه بیش ازشش سنه از اظهار امر مقدسش نگذشته بود هدف تیر های ظلم و جفا کردند وبهروسیله‌ای متشبث شدند تا از توسعه وانتشار آئین نازنینش ممانعت نمایند . اما ازانجا که مشیت غالبه الهی براستقرار و تمکن امرش قرار گرفته بود سیل بلایا و مصائب وطوفان مخالفت ها ومعاندت ها بالمآل گزندی به شجره لاشرقیه ولاغربیه الهیه وارد نساخت بلکه برخضارت وطراوتش بیافزود وسبب امتداد وگسترش فروعش گردید تا آنکه پس از چندی جمغفیری را درظل ممدودش مأوی بخشود . پس از وقوع شهادت کبری وافول کوکب درخشان هدایت الهیه ودر حینیکه یأس وحرمان حزب بابی را فراگرفته و رؤسای آن حزب اکثراشهید ویا مخفی ومتشتت وجمال قدم قائد حقیقی حزب مظلوم بانواع مخاطرات و مشقات گرفتار علائم نصرت وتأئید ربانی ظاهر ودرهبوحه بلایا و ناامیدی ها روح اعظم در زندان ارض طاء برقلب الطف اصفای جمال قدم تجلی

نمود وعهد افخم اسم اعظم نقاب از رخ برگرفت ومصداق بشارات ووعود صریحه طلعت اعلی واشارات مظاهر مقدسه الهیه کلاً تحقق یافت وروح الامین بشارت فتح وظفر وغلبه نهائی امر عزیز الهی را بگوش مظاهر ظهور بایـــن کلمات دریّات زمزمه فرمود :

"انا ننصرك بك وبقلمك لا تحزن عما ورد عليك ولا تخف انك من الآمنين سوف يبعث الله كنوز الارض وهم رجال ينصرونك بك وباسمك الذى به احيى الله افئدة العارفين" جمال اقدس ابهی حامل امانت الهیه برعرش ظهور مستقر شدند وبه نصرت امر الهی وهدایت ودلالت حزب مظلوم بابی قیام فرمودند وبمظلومیت کبری ظاهر شدند وتحمل بلایا ورزایـــای لاتحصی نمودند تا آنکه درایام سرگونی ارض سرّ ودوران مسجونیت درسجن اعظم باعلان واظهار وابلاغ عمومی امر غالب الهی مبادرت ودرسوره ملوك وهیکل وهمچنین کتاب مستطاب اقدس انذارات شدیده وخطابات قهریه ونیز کلمات نصحیه بملوك وسلاطین ورؤساء وزمامداران ارض وعلماء وامراء وعرفا وادبا ورؤسای ادیان نازل وآنانرا باطاعت اوامر الهی واستمـــاع ندای مظهر کلی وبرای عـــدل وانصـــاف واستقرار صلح وسلام دعوت نمودند ومتابعت از تعالیم ومبادی آئین نازنین خود را یگانه طریق نجاح وفلاح اهل عالم دانستند و بالاخره انذار فرمودند که اگر نصایح قلم اعلی را بگوش جان اصغاء ننمایند عذاب الهی ازهر جهت آنانرا احاطه خواهد نمود وبمصائـــب عدیده مبتلا خواهند شد قوله تعالی "وان لن تستنصحوا بما انصحناكم فى هذا الكتاب بلسان بدع مبين ياخذكم العذاب من كـــل الجهات ويأتيكم الله بعد له اذا لا تقدرون ان تقوموا معه وتكونن من العاجزين"

باین ترتیب جمال قدم نیز حجت را بر اهل عالم اشد واکمل از طلعت اعلی اتمـــام وباعلان وابلاغ عمومی امر الهی به مـــلوك و زمامداران ارض اقدام فرمودند ولیکن واأسفا که اهل عالم وبخصوص زمامداران ورؤسای آن بندای مبارك مظهر کلی الهی بی اعتنا ماند وبهر وسیله ای متشبث شد تا ازتوسعه و انتشار امر مقدس جلوگیرد وازتمام واکمال نورش ممانعت کند وعالم انسانی راازفیوضات تعالیم مبارکش محروم سازد درقبـــال ایـــن مخالفت ها وممانعت ها ودربحبوحه مصائـــب وبلایا قلم اعلی بکمال صراحت واطمینان فتح وظفروغلبه نهائی امر قاهر الهی را بشـــارت وبا بیان مهیمن "تالله الحق لو يحرقونه فى البر انه من قطب البحر يرفع رأسه وينادى انه الله من فى السموات والارض. . . ."

عظمت ظهور خویش را اثبات میفرمایند وامروز که بیش از یکقرن ازطلوع کوکبدری مظهر کلی

الهی میگذرد اهل بهاء را قطار واکناف عالم آثار وعلائم فتح وظفر امرالله و تحقق بشارات قلم اعلی را برأی العین مشاهده مینمایند .

پس از غروب شمس بهاء از افق این عالم وجلوس حضرت مولی الورى برأریکه خلافت عظمی شجره لا شرقیه ولا غربیه الهیه برامتداد فروغش بیفزود وتحت قیادت حضرت غصن الله الاعظم که سودائی جز انتشار امر الهی و تحکیم اساسش نداشت براقالیم غربیه سایه بینداخت وعلم امرالله در دوقاره اروپ و آمریک باهتزاز آمد وامر اعز الهی قلوب جم غفیری را در آن اقالیم بمغناطیس محبتش بربود و مصداق بشارات قلم اعلی تحقق یافتکه میفرماید "انه اشرق من جهة الشرق وظهر فی الغرب آثاره" طلعت اعلی در کتاب مبارک قیوم الاسماء اهل غرب را مخاطب داشتند و به نصرت امر الله دعوت فرمودند وجمال قدم جل اسمه الاعظم در سور ملوك و کتاب مستطاب اقدس خطابات مهیمنه و کلمات نصحیه خطاب باهل غرب وزمامداران آن دیار وروسای جمهور قاره آمریکا نازل فرمودند ومقدر چنین بود که این خطابات ونصایح الهیه وهمچنین نوایای قلبیه حضرت باب اعظم وجمال قدم در دوران قیادت مرکز میثاق بحیز شهود درآید وامر الهی دربلاد غرب جلوه ای حیرت انگیز کند وبساط تبلیغ و انتشار امرالله دران اقالیم گسترده شود وآیات و کلمات مظاهر ظهور ترجمه وطبع و منتشر گردد . این فتوحات وانتصارات سبب شد که مرکز عهد جمال قدم آهنگ اقالیم غربیه نماید و مدت سه سال در بلاد اروپ و آمریک نمره یابهاء الابهی برآرد وباثبات جامعیت وعمومیت امر الهی و تشریح وتبیین حقایق و مبادی سامیه اش پردازد و روحی جدید در کالبد مومنین ومؤمنات آن اقالیم بدمد و به تحکیم وتقویت اساس امرالله اقدام کند و ثمره بلایای وارده بر اسم اعظم وشهادت مبشر فرید ومصائب وبلایای نازله بر پیروان مظلوم این امر افخم را پدیدار فرماید . در یکی از الواح که در اوقات اقامت در بلاد غرب عز نزول یافته مرکز میثاق باین بیانات احلی ناطق "وعده هائیکه از فم مطهر شنیده بودم کل تحقق یافت و هذا من فضل ربی الابهی".

پس از مراجعت مرکز میثاق از صفحات غرب انذارات صریحه آنحضرت تحقق یافت ونائره جنك جهانی بشدت مشتعل گردید و باب مکاتبات ومخابرات را مسدود نمود ومدت چهارسال امر الهی را بمخاطراتی بدید گرفتار کرد . در اثناء این جنگ مهیب وعالمگیر فرمان الهی والواح مخصوصه تبلیغی در دو نوبت خطاب بفارسان مضمار خدمت وعبودیت درقاره امریك از قلم ملهم

مرکز عهد حضرت احدیت نازل وپس ازختام جنگ جهانی در انجمن یاران درایام عید سعید رضوان تلاوت گردید وجمهور مؤمنین ومؤمنات در آن اقلیم جلیل بجهادی عظیم و روحانی دعوت شدند . زیارت فرامین مبارکه شور وشوق واهتزازی جدید ایجاد نمود و سبب شد که جمعی از شیدائیان جمال ابهی ترک یار ودیار فرمایند وبعشق وولای محبوب حقیقی خود در اقطار واکناف عالم متفرق و متشتت گردند و بصوب آلاسکا وهند غربی واقصی اقالیم غربیه وسواحل آمازون واقصی نقاط جنوبی آرژانتین وازطرف مغرب بجزیره تائیتی واسترالیا ونیوزیلند بشتابند . حضرت مولی الوری در این الواح مبارکه یاران آمریک را بابلاغ کلمة الله و نشر نفحات الله درسرتاسر قاره امریک و همچنین سایر قارات عالم ونقاط وجزایر بعیده ارض مأمور واسامی کلیه نقاط ومالکی راکه باید بظل خیمه وحدت و یکرنگی جمیع قدم داخل شوند صریحا ذکر میفرمایند .

صعود حضرت عبدالبهاء پس از ۲۹ سال قیادت و هدایت اهل بها فصل جدیدی را در تاریخ امرالله بگشود زیرا ازطرفی عصر رسولی دور مقدس بهائی باصعود حضرتش خاتمه یافت وعصر جدید تکوین آغاز گردید و ازطرف دیگر نظم بدیع جهان آرای الهی که ثمره اقتران معنوی بین قوه فاعله شارع قدیر ولطیفه میثاق بود باافتتاح الواح مبارکه وصایا در عالم ملک ظاهر وکیفیت تأسیس در آن منشور مقدس تبیین گردید و قوه ساریه جاریه شریعت الله در صیاری وقنوات نظم بدیع الهی سریان یافت . قطعه امریک بهمان سرعت که ندای الهی را لبیک گفته بود در تأسیس نظام اداری بهائی نیز گوی سبقت را از سایر اقالیم بربود و مهد نظم اداری بهائی گردید همچنین یاران آن اقلیم بهدایت حضرت ولی مقدس امرالله باجرای نوایای مبارکه وتنفیذ اهداف معینه در فرامین تبلیغی حضرت مولی الوری قیام نمودند وبدلالت و تشویق آن آیت الهی بطرح واجرای دو نقشه هفتساله تبلیغی مبادرت و موفق باجرای قسمتی از نوایای مبارکه گشتند . پس از پایان مظفرانه نقشه های ملیه یاران آمریک ونقشه های تبلیغی کهسایر جوامع ملی بهائی در شرق وغرب عالم در ظل هدایت وتشویقات حضرت شوقی افندی مرجع اهل بها طرح واجرا نمودند ـ هیکل مبارک موقع را جهت طرح واجرای یک نقشه عظیم وخطیر جهانی بمنظور تنفیذ در اجرای مرحله اولای فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء مناسب دانسته و درسال ۱۹۵۲ شروع یک جهاد عظیم وخطیر روحانی جهانی رابمدت ده سال از آغاز سال ۱۹۵۳ که یکقرن کامل از اظهار امر خفی مظهر کلی الهی

بقیه در صفحهٔ ۱۱۱

# «دومین مرحله در اجرای فرامین تبلیغی حضرت مولی الوری»

## «نقشهٔ ۹ ساله»

امیر فرهنگ ایمانی

جامعه جهانی بهائی در ظل فضل وعنایات لانهایه الهیه باوجود مشکلات عدیده و فقدان وسائل کافیه مادیه موفق گردید که اهداف نقشه ملکوتی جهاد روحانی دهساله راکه سومین وآخرین نقشه مرحله اولی در سبیل اجرای فرمان تبلیغی حضرت عبدالبهاء بود باکمال سربلندی وافتخار باتمام رساند ودر ختام این دوره دهساله باقلبی سرشار از وجد و سرور بی پایان قرن اعظم ظهور منجی عالم انسانی را درسراسر کوه خاک جشن بگیرد ودرطی سالی که گذشت بتجهیز قوای مادیه ومعنویه خویش پردازد تا با نیروئی افزون از پیش و صفوفی متشکل تر از قبل خود را برای اجرای سهم دیگری از فرامین تبلیغی حضرت مولی الوری آماده سازد .

دیدگان مشتاق افراد این جامعه بین المللی بمرکز جهانی خود ( بیت العدل اعظم الهی ) معطوف گردیده بود که چگونه آن مرکز الهام بخش و نبّاض لشکریان حیات را بسوی میادین خدمت سوق و حرکت میدهند .

سپاهیان ملکوت به افق های دوردست امید وافتخارات آینده امر توجه داشته منتظر آهنگ حرکت بودند تا بر مرکب عشق وایمان سوار شوند وراهی بس خطیر در پیش گیرند وگنجینه های معنوی واندوخته های مادی خویش را بکار اندازند تا ( بقلبی طافح به محبت الله ولسانی ناطق بذکر الله و دیده ای متوجه به ملکوت الله ناس را بظهور رب الجنود بشارت دهند ) . درسالی که گذشت هیئت مجلله دیوان عدل اعظم الهی درکمال سرعت وجدیت مبادرت به تدوین و تنظیم نقشه ای فرمودند که در رضوان ۱۲۱ بدیع دیده نمایندگان جوامع بهائی واحبای عزیز الهی بزیارتش روشن گردید وباب جدید در صفحه تاریخ امرالله گشوده شد .

این نقشه ملکوتی مارا وارد دومین مرحله در اجرای فرامین تبلیغی حضرت عبدالبها نموده است .

فرامینی که در الواح مهیمنهٔ عدیده از قلم معجز شیم مبارکش خطاب به احبای امریک صادر و در مجموعه مکاتیب مبارک (جلد سوم) کل بزیارت مندرجاتش مفتخر و متباهی گردیده اند. این نقشه مقدسه که بنفسه دومین جهاد روحانی جهانی است کلیاتش در پیام مورخ آوریل ۱۹۶۴ بیت العدل اعظم خطاب به (پیروان اسم اعظم در سراسر عالم) بیان و تشریح گردیده است. پیامی که مملو از بشارات روح پرور و لطائف بدیعه است و بما نوید آنرا میبخشد که آن (قوه قدسیه الهیه که بشهادت بیانات مبارکه حضرت ولی محبوب امرالله ید قدرت پروردگار از شش هزار سال قبل از دور آدم در جهان پرورده و مقدر است بالمآل عالم وجود را مسخّر و آفاق را به اشراق کوکب جهانتاب امر اعظمش منور سازد حال به دهمین واخرین مرحله ارتقاء خود وارد گشته)

و همچنین وعده میدهد که (مولای حنون دهمین مرحله از مراحل مذکوره را بسی طویل توصیف فرموده و با دیده جهان بینش پیش بینی فرموده که در این مرحله طویل المدة بیت العدل اعظم متتابعا نقشه های متعدده ای را تنظیم نماید تا جمیع مراحل باقیه در عصر تکوین و ذهبی را فرا گیرد.)

این نقشه ملکوتی (اولین نقشه از سلسله نقشه های آینده است) که در سبیل تحقق واجرای مقاصد منشور ملکوتی حضرت عبدالبهاء تنظیم وتدوین گردیده است. امتداد این نقشه ۹ سال و شروع آن رضوان سال ۱۲۱ بدیع و خاتمه آن گذشت یک قرن از نزول کتاب مستطاب اقدس یعنی سال ۱۹۷۳ میلادی است. علمداران این نقشه بدیع طبق پیام مذکور حضرات ایادی امرالله علیهم بهاءالله هستند که در دوران نقشه دهساله نیز پرچم دار جهاد روحانی بودند و اکنون نیز با همکاری اعضای هیئت های معاونت (لشگر حیات را همچنان تشجیع و حمایت کنند) در اجرای اهداف نقشه ۹ ساله ۶۹ جامعه بهائی تحت اشراف ۶۹ محفل روحانی ملی ومرکزی که مسئولیت اداره انرا بقیادت و هدایت بیت العدل اعظم برعهده دارند وارد میدان خدمت شده اند. این محافل عبارتند از ۵۰ محفل روحانی ملی و ناحیه ای از ۵۶ محفلی که قبل و بعد از اجرای نقشه دهساله تشکیل یافته و ۱۹ محفل ملی و مرکزی دیگر که پس از انحلال و تقسیم شش محفل مرکزی در رضوان ۱۲۱ بدیع تاسیس گردیده است. صورت اسامی محافل مذکوره برای مطالعه علاقمندان درج میگردد.

(لطفا ورق بزنید) ←

## آهنگ بدیع

| درقاره آسیا | سال تأسیس (میلادی) |
|---|---|
| ۱ــ محفل روحانی ملی بهائیان ایران (مهد امرالله) | ۱۹۳٤ |
| ۲ــ محفل روحانی ملی بهائیان هندوستان | ۱۹۲۲ |
| ۳ــ محفل روحانی ملی بهائیان پاکستان | ۱۹۵۷ |
| ٤ــ محفل روحانی ملی بهائیان سیلان | ۱۹٦۲ |
| ۵ــ محفل روحانی ناحیه‌ای بهائیان عربستان | ۱۹۵۷ |
| ٦ــ محفل روحانی ملی بهائیان برمه | ۱۹۵۹ |
| ۷ــ محفل روحانی ملی بهائیان عراق | ۱۹۳۱ |
| ۸ــ محفل روحانی ملی بهائیان کره | ۱۹٦٤ |
| ۹ــ محفل روحانی ملی بهائیان اندونزی | ۱۹۵۷ |
| ۱۰ــ محفل روحانی ملی بهائیان مالزیا | ۱۹٦٤ |
| ۱۱ــ محفل روحانی ملی بهائیان فیلیپین | ۱۹٦٤ |
| ۱۲ــ محفل روحانی ناحیه‌ای بهائیان شمال شرق آسیا | ۱۹۵۷ |

| درقاره آسیا | سال تأسیس (میلادی) |
|---|---|
| ۱۳ــ محفل روحانی ملی بهائیان تایلند | ۱۹٦٤ |
| ۱٤ــ محفل روحانی ملی بهائیان ترکیه | ۱۹۵۹ |
| ۱۵ــ محفل روحانی ملی بهائیان ویتنام | ۱۹٦٤ |
| ۱٦ــ محفل روحانی ملی بهائیان استرالیا | ۱۹۳٤ |
| ۱۷ــ محفل روحانی ملی بهائیان جزائر هاوائی | ۱۹٦٤ |
| ۱۸ــ محفل روحانی ملی بهائیان زلاند جدید | ۱۹۵۷ |
| ۱۹ــ محفل روحانی مرکزی بهائیان اقیانوسیه (پاسفیک جنوبی) | ۱۹۵۹ |
| ۲۰ــ محفل روحانی مرکزی جنوب غربی اقیانوسیه (پاسفیک) | ۱۹٦٤ |

| درقاره افریقا | سال تأسیس (میلادی) |
|---|---|
| ۲۱ــ محفل مرکزی بهائیان اقیانوس هند | ۱۹٦٤ |
| ۲۲ــ محفل روحانی ملی بهائیان گینیا | ۱۹٦٤ |
| ۲۳ــ محفل روحانی مرکزی بهائیان شمال شرق افریقا | ۱۹۵٦ |

| در قاره افریقا | سال تأسیس (میلادی) |
|---|---|
| ۲۴ــ محفل روحانی مرکزی بهائیان شمال غرب افریقا | ۱۹۶۴ |
| ۲۵ــ محفل روحانی مرکزی بهائیان جنوب و مرکز افریقا | ۱۹۶۴ |
| ۲۶ــ محفل روحانی مرکزی بهائیان جنوب و مغرب افریقا | ۱۹۶۴ |
| ۲۷ــ محفل روحانی مرکزی بهائیان تانگانیکا و زنگبار | ۱۹۶۴ |
| ۲۸ــ محفل روحانی مرکزی بهائیان اوگاندا و مرکز افریقا | ۱۹۶۴ |
| ۲۹ــ محفل مرکزی بهائیان غرب افریقا | ۱۹۶۴ |
| ۳۰ــ محفل روحانی مرکزی بهائیان مغرب و مرکز افریقا | ۱۹۶۴ |

| در قاره اروپا | سال تأسیس (میلادی) |
|---|---|
| ۳۱ــ محفل روحانی ملی بهائیان اطریش | ۱۹۵۹ |
| ۳۲ــ محفل روحانی ملی بهائیان ایتالیا | ۱۹۶۲ |
| ۳۳ــ محفل روحانی ملی بهائیان آلمان | ۱۹۲۲ |
| ۳۴ــ محفل روحانی ملی بهائیان جزایر بریتانیا | ۱۹۴۲ |
| ۳۵ــ محفل روحانی ملی بهائیان بلژیک | ۱۹۶۲ |
| ۳۶ــ محفل روحانی ملی بهائیان دانمارک | ۱۹۶۲ |
| ۳۷ــ محفل روحانی ملی بهائیان فنلاند | ۱۹۶۲ |
| ۳۸ــ محفل روحانی ملی بهائیان فرانسه | ۱۹۵۸ |
| ۳۹ــ محفل روحانی ملی بهائیان هلند | ۱۹۶۲ |
| ۴۰ــ محفل روحانی ملی بهائیان لوکزامبورگ | ۱۹۶۲ |
| ۴۱ــ محفل روحانی ملی بهائیان نروژ | ۱۹۶۲ |
| ۴۲ــ محفل روحانی ملی بهائیان پرتقال | ۱۹۶۲ |
| ۴۳ــ محفل روحانی ملی بهائیان اسپانیا | ۱۹۶۲ |
| ۴۴ــ محفل روحانی ملی بهائیان سوئد | ۱۹۶۲ |
| ۴۵ــ محفل روحانی ملی بهائیان سویس | ۱۹۶۲ |

| قارهٔ امریکا (شمالی ــ مرکزی ــ جنوبی) | |
|---|---|
| ۴۶ــ محفل روحانی ملی آلاسکا | ۱۹۵۷ |

## آهنگ بدیع

| قاره امریکا ـ شمالی ـ مرکزی ـ جنوبی | سال تأسیس (میلادی) |
|---|---|
| ٤٧ ـ محفل روحانی ملی بهائیان آرژانتین | ١٩٦١ |
| ٤٨ ـ محفل روحانی ملی بهائیان بلیویا | ١٩٦١ |
| ٤٩ ـ محفل روحانی ملی بهائیان برزیل | ١٩٦١ |
| ٥٠ ـ محفل روحانی ملی بهائیان کانادا | ١٩٤٨ |
| ٥١ ـ محفل روحانی ملی بهائیان شیلی | ١٩٦١ |
| ٥٢ ـ محفل روحانی ملی بهائیان کلمبیا | ١٩٦١ |
| ٥٣ ـ محفل روحانی ملی بهائیان کستاریکا | ١٩٦١ |
| ٥٤ ـ محفل روحانی ملی بهائیان کوبا | ١٩٦١ |
| ٥٥ ـ محفل روحانی ملی بهائیان جمهوری دومینیکین | ١٩٦١ |
| ٥٦ ـ محفل روحانی ملی بهائیان اکوادر | ١٩٦١ |
| ٥٧ ـ محفل روحانی ملی بهائیان ال سالدادر | ١٩٦١ |
| ٥٨ ـ محفل روحانی ملی بهائیان هایتی | ١٩٦١ |

| قاره امریکا ـ شمالی ـ مرکزی ـ جنوبی | سال تأسیس (میلادی) |
|---|---|
| ٥٩ ـ محفل روحانی ملی بهائیان هندوراس | ١٩٦١ |
| ٦٠ ـ محفل روحانی ملی بهائیان جمیکا | ١٩٦١ |
| ٦١ ـ محفل روحانی ملی بهائیان مکزیک | ١٩٦١ |
| ٦٢ ـ محفل روحانی ملی بهائیان نیکاراگوا | ١٩٦١ |
| ٦٣ ـ محفل روحانی ملی بهائیان پاناما | ١٩٦١ |
| ٦٤ ـ محفل روحانی ملی بهائیان پاراگوئه | ١٩٦١ |
| ٦٥ ـ محفل روحانی ملی بهائیان پرو | ١٩٦١ |
| ٦٦ ـ محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده امریکا | ١٩٢٥ |
| ٦٧ ـ محفل روحانی ملی بهائیان اروگوئه | ١٩٦١ |
| ٦٨ ـ محفل روحانی ملی بهائیان ونزوئلا | ١٩٦١ |
| ٦٩ ـ محفل روحانی ملی بهائیان گواتمالا | ١٩٦١ |

×××××××

←

مقاصد واهداف کلی این نقشه ملکوتی بنحوی که در پیام مورخ اکتبر ۱۹۶۳ بیت العدل اعظم بدان اشاره گردیده شامل موارد مشروحه ذیل است :

۱ــ ( توسعه و تقویت موسّسات امریه در مرکز جهانی عالم بهائی )

۲ــ ( تقویت ممالک و بلدان مستقله در ظل امراله )

۳ــ ( شروع نهضتی عالمگیر در اعلان وتشهیر امر رب قدیر در سراسر عالم مقارن باانقضای یک قرن از صدور خطابات عظیمه حضرت بهاءالله به ملوک ورؤسای عالم درسنه ۱۹۶۷ــ ۱۹۶۸ ) .

٤ــ ( ابلاغ عمومی پیام جانبخش الٰهی به جمهور خلائق و بجمیع نقاط عالم از جمله نقاط باقیمانده نقشه دهساله و سایرممالک مستقله جهان ) .

خوانندگان ارجمند بخاطر دارند که نظر و میل شدید هیکل اطهر در چهارمین مرحله نقشه دهساله جهاد روحانی گذشته آن بود که عده مومنین و حامیان امر الٰهی و همچنین عدد مراکز امریه بنحو بی سابقه ای افزایش یابد و ملاحظه فرمودند که بسبب استعداد یکه حق براثر کلمه نافذه خود بنوع انسان عطا فرموده بود وسعی ومجاهدتی که جمع قلیلی از دلدادگان و محبّانش در میادین خدمت بعمل آوردند چگونه گروههائی از قبائل مختلفه در اکناف و اطراف جهان بالاخص شبه قاره هندوستان ــ و برخی از ممالک امریکای لاتین مانند کشور بلیویا و همچنین جزائر جنوبشرقی آسیا و قاره افریقا در ظل کلمه طیبه الٰهیه وارد شدند وعدد پیروان شریعة الله روز بروز فزونی یافت و این امرخود سببازدیاد مراکزامریه و تاسیس محافل روحانیه محلیه و ملیه جدید گردید . درآخرین پیام مبارک به احبای الٰهی تأکید شده بود که سعی نمایند ــ تعداد مراکز امریه به ۵۰۰۰ بالغ گردد ولی دیدیم که همت دلیرانه یاران چه کرد و در ختام نقشه دهساله عده این مراکز از ۱۴۰۰ افزون بود .

دوستان عزیز اگر ملاحظه فرمائیدکه در نقشه ۹ ساله از احبای الٰهی خواسته شده است کمر همت بربندند واین مراکز امریه را از ۱۵۱۸۶ موجود به ۵۴۰۰۰ مرکزدرجهان برسانند و یا انکه تعداد محافل روحانیه را از ۴۵۱۶ موجود به۱۲۷۲۷ محفل درعالم افزایش دهند واعمده دیوان عدل اعظم الٰهی ( محافل ملّیه و مرکزیّه ) را به ۱۰۸ بالغ نمایند و یا آثار امریه را به بیش از ۱۳۲ لغت جدید ترجمه و طبع و انتشار دهند وبنیان دو معبد جدید را درقارات

امریکای لاتین و آسیا مرتفع سازند و موقوفات ملیه و حظائر قدس ملی واراضی ومعابد آینده بهائی را درممالک مختلفه خریداری کنند و یا رسمیت امرالله و عقدنامه بهائی وتعطیلات امری را از حکومات و مراجع کشوری تحصیل نمایند و مؤسسات مطبوعات بهائی جدید بوجود آورند وبنیه مالی جامعه جهانی امررا بنحو شایسته ای که تحقق اهداف عالیه این نقشه ملکوتی را تسریع نمایند تقویت نمایند وبالاخره بفتح مدائن قلوب و تبلیغ جمهور ناس در سراسر عالم پردازند و جشنها و کنفرانس های بین القارات و بین الجزایر را منعقد سازند واینهمه وظائف مهمه خطیره را با فتح و فیروزی درمدت ۹ سال آینده به اتمام رسانند نظر بمقدورات و امکانات فعلی احبّا نبوده بلکه بدون تردید اطمینان باین مطلب بوده که حضرت بهاء الله عوامل انجام انرا برمی انگیزد و مجریان این نقشه ملکوتی را بتائیدات مخصوصه اش مستظهر میدارد و براجرای نوایای مقدسه اش خلق جدید مبعوث میفرماید که کل حیران و در دریای اعجاب و شگفتی غوطه ور میگردند حضرت عبدالبها در یکی از مناجاتهای خویش چنین میفرمایند .

(( .... اگرچه کل طیور بی پر و بالیم ولکن در حدائق امرت لانه و آشیانه داریم وبدرگاه احدیّت پناه آریم واز تو عون و مدد طلبیم و یاری و یاوری جوئیم . چون بخود نگریم خویش را از ذرّه کمتر واز پشه کهتر و پست تر یابیم و چون دریای بخشش و عطای ترا بینیم ذرات را افتاب انور بلکه روشن تر مشاهده کنیم .... ))

و در مناجات دیگر میفرمایند

(( .... هر قطره ای که بعواطف رحمانیتت موفق بحری است بی کران و هر ذره ای که بپرتو انوار عنایتت مؤید افتابیست درخشنده و تابان .... ))

خوانندگان عزیز تبلیغ دسته جمعی خود یکی از عوامل مهمه در پیشرفت و تقدم سریع امرالله و سبب تکثیر مراکز امریه و انجام سهم مهمی ازاین نقشه ملکوتی است . نفوس جدیده ایکه دراکناف جهان از قبائل مختلفه درظل امرالله وارد میشوند ذخائر معنوی و مادی خویش را متعلق بجامعه امر میدانند .

قوای فعاله و نیروی تازه مؤمنین جدید بر سرعت و حرکت خیل الهی میافزاید و متدرجا براثر ازدیاد نفوس مخلصه و تقویت بنیه مالی صندوقهای محلی و ملی وبین المللی وسائل اجرای نقشه جهاد دوم روحانی بیش از پیش فراهم و اهداف عالیه اش یکی پس از دیگری با موفقیت وسربلندی بدست خواهد آمد ولی باید این لطیفه معنوی را ازبیان مبارک مولای حنون بخاطر بسپاریم که میفرماید

(مضمون ترجمه)

( فتح و ظفر محتوم آئین مقدس یزدانی فقط و فقط موکول و مشروط به این است که تا چه درجه حیات فردی و خصائل و سجایای شخصی ما اهل بها آئینه صافی مجلای مبادی سامیه حضرت بهاء الله باشد .

بیم آن میرود که ادامه بیشتر مطالب از حوصله صفحات محدود مجله آهنگ بدیع خارج شود و لذا در ختام بذکر مناجاتی که از قلم گهربار حضرت مولی الوری مرقوم گردیده و در پایان یکی از الواح تبلیغی مبارکه درج شده است اکتفا مینماید . امیدا ستکل در احیان توجه آنرا بیاد آن نفوس جلیله ایکه در میادین خدمت باعلاء امرالله و نشر نفحات الله مشغول ومألوفند تلاوت نمائیم و دعای خویش را مؤید خدمات آنان وبدرقه راهشان سازیم .

هو الله

ای خداوند بیهمتا . ای رب الملکوت این نفوس سپاه آسمانی تواند امداد فرما بجنود ملاء اعلی نصرت کن تا بمثابه نظیر اردوئی شوند و آنممالک را بمحبت الله ونورانیت تعالیم الهی فتح کنند . ای خدا ظهیرونصیر آنها باش ودر بیابان وکوه ودره وجنگلها ودریاها وصحراها مونس انها باش تا بقوت ملکوتی و نفثات روح القدس فریاد زنند توئی متقدر و عزیز و تواناو توئی دانا و شنوا وبینا . ع ع

"... فی الحقیقه چه عزتی وچه موهبتی اعظم ازاین که نصیب یاران ایران است . آن عزیزان بزرگوار بودند که اوّل بار بار امانت پروردگار را برد وش کشیدند ومزارع قلوبشان را کشتزار معرفت کردگار نمودند وصرطوفان بلارا بنهایت صبر واستقامت مقابلت ومقاومت فرمودند تا سنبلات حکمت الهی در عالم امکان سرسبز شد و خرمن عرفان مقصود عالمیان بر جهانیان نثار گردید و قحط زدگان بازار روزگار را بمائده آسمانی مرزوق ساخت .

صفحات زرّین تاریخ امر رب العالمین در دو عصر رسولی وتکوین مشحون از ذکر فتوحات باهره یاران نازنین در آن سرزمین است که کل در الواح مبارکه نوراء ودر توقیعات منیعه مولای بیهمتا تصدیق وتمجید و تحسین شده و بامن سعادت و عزت وبرکت ابدی آن عزیزان دل و جان گردیده است..." (پیام منیع بیت العدل اعظم الهی شهرالجلال ۱۲۱)

# از «تذکرة الوفا»

تذکرة الوفا کتابی است در ترجمه احوال جمعی از قدماء احبا که به سبکی دلپذیر و شیرین از کلک حضرت مولی الوری صادر شده و بیان سلیس و روان هیکل اطهر جلوه خاصی بآن بخشیده است

جناب درویش صدقعلی

و از جمله مهاجرین و مجاورین و مسجونین جناب آقا صدق علی درویش و آزاد از بیگانه وخویش بود در سلك عرفا بود واز جمله ادبا ایامی در کسوت فقر بسر میبرد واز ساغر طریقت باده سلوك میآشامید ولی چون مانند متصوفین دیگر اوقات خویش صرف حشیش اغبر نمی نمود بلکه خود را از اوهام صوفیه تزکیه و تصفیه میکرد و جویای حق بود و گویای حق و پویا در سبیل حق طبع شعری در نهایت سلاست داشت در محامد مظلوم آفاق مینگاشت از جمله قصائد قصیده ایست که در حبس قشله گفته است شاه بیت آن قصیده اینست .

(هرتار زگیسویت صد دل بکمند آورد  دل بر سر دل ریزد چون زلف برافشانی)

باری این درویش آزاد در بغداد از دلبر بی نشان نشان یافت و طالع پر آفاق را از افق عراق مشاهده نمود واز فیض اشراق بهره و نصیب برد مفتون دلبر آفاق گشت و مجنون یار مهربان گردید هرچند ساکت و صامت بود ولی ارکان واعضایش مانند لسان ناطق ببیان فائق بود چون موکب مبارك از دارالسلام در شرف حرکت بجود وبجان شتافت و تمنای مهتری یعنی سایسی در رکاب مبارك کرد روز پیاده باقافله پویا بود وشب بتیمار اسبها میپرداخت بجان ودل میکوشید وبعد از نصف شب در بستر خواب میآرمید ولی بستر احرام بود وبالین خشتی خام .

باری در بین راه قصائد میسرود و در نهایت شوق وولع غزلخوانی مینمود و سبب سرور احباب و اصحاب بود اسم با مسمی بود صدق محض بود حب صرف پاك جان بود و آشفتهٔ دلبر مهربان در این منصب عالی یعنی مهتری پادشاهی حقیقی مینمود و برسلطنت جهان مفخرت

میکرد همیشه عاکف آستان بود و سر حلقه راستان تا آنکه قافله سالار عشق باسلامبول وادرنه و سجن عکا رسید در جمیع این مراحل مقیم درگاه بود و مستقیم برایمان و ایقان .

در قشله شبی از قلم اعلی بنام او تخصیص یافت که هر سال درویشان در آن شب انجمنی بیارایند و گلزار و گلشنی مهیا کنند و بذکر حق مشغول گردند بعد حقیقت درویشان از فم مطهر بیان گشت که مقصود از درویشان نفوسی عالم گرد و شب و روز در طیش و نبرد نیستند بلکه مراد نفوسی هستند که از ما سوی الله فارغ و بشریعة الله متمسك و در دین الله ثابت و بر میثاق الله راسخ و بر عبودیت الهیه قائم و در عبادات قدمی راسخ دارند نه بمصطلح اهل ایران سرگشته و پریشان و حمل بر دیگران وسر حلقه بی ادبان .

باری این درویش بزرگوار در ظل عنایت پروردگار جمیع حیات را بسر برد و در نهایت انقطاع از ماسوی بود مواظبت بر خدمت مینمود واز جان ودل بخدمت بستگان حق میکرد جمیع را خادم بود و بر عبودیت آستان قائم تا آنکه در جوار رب ودود خلع قمیص وجود کرد واز بصر سر نابود گردید ولی ببصیرت سرّ مشهود وبرسریر عزّت ابدیه جلوس نمود واز اسیری این عالم عنصری رهائی یافت و در جهانی وسیع خیمه برافراشت زاده الله قربا ووصالا ورزقه الله المشاهدة واللقاء فی عالم الاسرار مستغرقا فی بحر الانوار وعلیه بهاء الله الابهی قبر منورش در عکا است . انتهی

تشرف شاهزاده

هیکل مبارك حضرت عبدالبهاء حکایت از ایام بغداد وافتدار جمال ابهی میفرمودند که از اول امر استغنا و استقلال جمال مبارك جمیع را حیران نمود از جمله ذکر کیوان میرزا را فرمودند که بواسطه میرزا محیط خواست در کمال خفا نصف شب بحضور مبارك مشرف شود چون این استدعای شاهزاده از روی تمکّن بود نه تبصّر و تدیّن لهذا جواب فرمودند که من در سفر کردستان غزلی نوشته ام که دو بیت آن اینست .

گرخیال جان همی هستت بدل اینجا میا ور نثار جان ودل داری بیا و هم بیار

رسم ما اینست گروصل بهادار ی طلب ورنباشی مرد این ره دور شوزحمت میار

اگر باین شرایط میآیی بسیار خوب والا فلا . میرزا محیط این بیان مبارك را بحسینه برای او حکایت کرد چنان خائف شد که جرئت تشرف ننمود . از "بدایع الاثار"

# خانهٔ عدل خدا

سید حسن حیاتی

کاخ بیت العدل اعظم استوار اندر جهان شد — ملجاء ازنو مأمن از نو عالم ازنو بوستان شد
جودی از نو لطفی ازنو فضلی ازنو عدلی ازنو — جنت دین بهارا بلبل از نو نغمه‌خوان شد
مصدر تشریع و معصوم است وحکمش حکم حق شد — حافظ دین مجری احکام دین در هرزمان شد
می همان ساقی همان ساغر همان خمارهم او — بزمی از نو باده ئی ازنو بجام دوستان شد
نی همان نائی همان آهنگ وهم آواز از او — نغمه ئی از نو نوائی نو شد و از نو بیان شد
باز شد بابی بعالم باب بیت العدل اعظم — صد هزاران لوحش اله جبرئیلش پاسبان شد
باری اکنون ای جهان ای اهل عالم جهدی ازنو — جز بدین درگه پناهی نیست میباید زجان شد
جمله اقوام وملل هر دین وهر آئین وکیشی — هرکه هستی هرچه هستی برشما این ترجمان شد
حاکم کل آمر کل حافظ کل شامل کل — مشکل کلّ جهان آسان وبرکل مهربان شد
ای بهائی سعی ازنو جهدی ازنو کوشش ازنو — در ره امر بها بایست بی نام و نشان شد
امر هجرت نو شد و تبلیغ نو تائیدی از نو — همت از نو خدمت ازنو باید ازنو جاودان شد
باید ازنو کسب معلومات امری کرد و دانش — عالم از نو میهمان و باید از نو میزبان شد
صلح اعظم باید اکنون برجهان گردد محقق — برسراین خوان نعمت اهل عالم میهمان شد
خانه عدل خدا مفتوح و میگوید (حیاتی) — هرکه سرپردرگهش سائید آنکس کامران شد

# آهنگ جاویدان

زرین تاج ثابت

زنگ ملال از دل برد آهنگ جاویدان او
جان سیر عالمها کند از نغمه و دستان او

باد صبا خوش میکند مشکین مشام عاشقان
یکدم پریشان گر شود زلف عبیرافشان او

ازجلوه رخسار او خلقی پریشانند و من
بگذشته ام ازعالمی تاگشته ام حیران او

خوش عاشقی کز سوز دل صد شعله برجان میزند
خوش آنکه سرگردان شود در بحر بی پایان او

با یاد او خوش سیرها درعالم جان می کنم
هرگز نه از خاطر رود نقش رخ تابان او

هرکس بپای شوق زد در وادی عشقش قدم
نوشید جام وصل را از چشمه حیوان او

برخوان احسانش نگر سرخ وسیاه و زرد را
از هر کران گرد آمده برسفره الوان او

پیوند او کی بگسلد این عاشق شوریده دل
رخ برنتابد یکزمان ازچهره رخشان او

جز او نیابی درجهان سالار و دلداری دگر
"زرین" سزد گر سرنهی اندر خط فرمان او

از کتاب "اشراق شمس"

بقلم ایادی امرالله ویلیام سیرز
ترجمه - عنایت الله سپهر

# بشارات کتب مقدسه درباره ظهور مبارک

## (۳)

بشارت سوم ــ هنگامی که نوع بشر شاهد مکروه ویرانی گردد که در کتاب دانیال بدان ــ اشاره شده زمان رجعت حضرت مسیح همان وقتاست .

حضرت مسیح در جواب مستقیم سؤال شاگردان خویش این بشارت را بآنان داد . سؤال این بود "آمدن شما چه وقت استو بچه چیز منتظر باشیم" حضرت مسیح بشارتی باین عبارت فرمودند "پس چون مکروه ویرانی را که بزبان دانیال نبی گفته شده است در مقام مقدس برپا شده بینید هرکه خواند دریافت که (۱)

سومین بشارت حضرت مسیح راجع به مکروه ویرانی اساس معتقدات محققین کتاب مقدس را در خصوص رجعت آن حضرت در سال ۱۸۴۴ تشکیل میدهد .

فصول کتاب دانیال نبی که راجع باین موضوع بحث میکند از فصل ۸ تا اخر فصل ۱۲ است این فصول نه تنها مجّی ثانی حضرت مسیح بلکه ظهور اولیه آن حضرت را نیز بطور وضوح پیش گوئی کرده استبنابراین این بشارت حضرت مسیح مهمترین بشارات سه گانه ان حضرت است.

دراین فصول دانیال نبی نبوت میفرماید که از تاریخ صدور فرمان تعمیر و بنای اورشلیم تا زمانیکه مسیح منقطع (مصلوب) شود ۷۰ هفته (یا ۴۹۰) روز است .(۲) لذا براین ابتدا بایستی فرمان صادر و بعد شهر اورشلیم تجدید بناگشته وسپس حضرت مسیح مصلوب گردد. این تفسیر واضحی است که ظهور اولیه حضرت مسیح را پیشگوئی میکند .

جهت تجدید بنای اورشلیم چهار فرمان صادر شد .

۱ــ بوسیله کورش کبیر در سال ۵۳۶ قبل از میلاد واین موضوع در فصل اول کتاب عزرا مندرج ولی مجری نگردید .

---

(۱) انجیل متی باب ۲۴ آیه ۱۵ (۲) کتاب دانیال نبی باب ۹ آیه ۲۴ــ۲۵ کتاب مستطاب مفاوضات صفحه ۳۱ــ۳۲ چاپ لندن .

۲ــ بوسیله داریوش کبیر درسال ۵۱۹ قبل ازمیلاد واین موضوع درفصل ششم کتاب عزرا مندرج واین نیز مجری نشد .

۳ــ بوسیله اردشیر ( ارتحشستا ) درسال هفتم سلطنت خویش در تاریخ ۴۵۷ قبل ازمیلاد این موضوع در فصل هفتم کتاب عزرا مندرج وباصدور فرمان چهارم بمرحله اجرا درآمد .

۴ــ بوسیله اردشیر درسال ۴۴۴ قبل از میلاد واین موضوع در فصل دوم کتاب نحمیا وارد است محققین کتاب مقدس سومین فرمان یعنی فرمان صادره از طرف اردشیررا مصداق نبوت حضرت دانیال میدهند زیرا که فرمان چهارم درواقع فقط تمدید فرمان سوم است. بنابراین نبوت حضرت دانیال را باین ترتیب میتوان تبیین نمود .

از تاریخ صدور فرمان اردشیر که درسال ۴۵۷ قبل از میلاد تا زمان مصلوب شدن حضرت مسیح هفتاد هفته ( یا ۴۹۰ ) روز معین شده . هفتاد هفته مطابق است با ۴۹۰ روز وبمیزان کتاب مقدس که یکروز بجای یکسال محسوب است ۴۹۰ روز ۴۹۰ سال میشود وبنابراین ازتاریخ صدور فرمان مزبورتا زمان مصلوب شدن حضرت مسیح طبق نبوت حضرت دانیال ۴۹۰ سال است .

برای دانشمندان و محققین مبرهن استکه تاریخ ظهور اولیه حضرت مسیح با دقت عجیبی بوسیله حضرت دانیال نبی پیشگوئی شده وبنابراین تعجبی ندارد که حضرت مسیح خود ــ بتاکید بنبوت حضرت دانیال اشاره فرموده ووقتیکه از ظهور ثانی وی میپرسند بشارت دهدکه رجعتش هنگامی خواهدبود که نبوت دانیال بانجام رسد واین مضمون بیانات حضرت دانیال است که مینویسد .

"و مقدسی را شنیدم که سخن میگفت ومقدس دیگری از آن یکه سخن میگفت پرسید که رؤیا درباره قربانی دایمی ومعصیت مهلک که قدس ولشگر را بپایمالشدن تسلیم میکند تا بکی خواهد بود واو بمن گفت تا دو هزاروسیصد شام و صبح ــ آنگاه مقدس تطهیرخواهد شد" (۱)

سؤال میشود پس این امور درچه وقت واقع خواهد شد حضرت دانیال میفرماید در ۲۳۰۰ روز واین ۲۳۰۰ روز بمیزان نبوت انبیا ۲۳۰۰ سال میشود ومحققین کتاب مقدس محاسبه خودرا با استفاده از همان میزان که بجهت ظهور اولیه حضرت مسیح بکار رفته ترتیب داده اند .

---

(۱) کتاب دانیال نبی باب هشتم آیات ۱۳ و ۱۴ــ

## آهنگ بدیع

گرچه راجع بماه و روز وساعت دقیق رجعت آن حضرت اختلافات زیادی وجود داشته لکن دربین عموم دراین زمینه موافقت کلی حاصل است که رجعت حضرت مسیح باید دربین سالهای ۱۸۴۳ و۱۸۴۵ واقع شود و سال ۱۸۴۴ دربین این دو سال قرارگرفته و باید مورد استفاده باشد .

یك دسته از دانشمندان مسیحی پیشگوئی حضرت دانیال را با تمام جزئیات آن مورد دقت و تمعن قرارداده و حتی جدول مخصوصی تدوین نموده اند تا نشان دهند که حضرت مسیح دراواسط سال ۱۸۴۴ رجعت خواهد فرمود . (۱)

حضرت باب منادی امر بهائی در ۲۳ می ۱۸۴۴ بود که رسالت خود را علنا اعلان نمود و این تاریخ بدایت تاریخ آئین بهائی است بنابراین مصداق همه نبوات کامل شد یعنی بر سه بشارات حضرت مسیح راجع برجعت آن حضرت که اشاره بیك زمان واحد است تحقق یافت و آن اینست که :

۱ــ انجیل تاسال ۱۸۴۴ درسراسر عالم موعظه شده بود .

۲ــ زمانهای امتها درسال ۱۸۴۴ بپایان رسید .

۳ــ نبوت حضرت دانیال درسال ۱۸۴۴ تحقق یافت .

حضرت مسیح بحواریون خود فرمود هر هنگام که این اموررا مشاهده کنید موقع آمدن من و زمان آخر است .

بیانات حضرت دانیال که داستان ظهور اول و دوم حضرت مسیح را باچنین دقت عجیبی پیشگوئی میکند بوسیله حضرت دانیال در ایلام که قسمتی ازایران قدیم بوده برشته تحریر در آمده است . در شوش یعنی پایتخت ایران قدیم بود که حضرت دانیال نبوت خود را مبنی بر رجعت حضرت مسیح درسال ۱۸۴۴ اعلان نمود وی علاوه بر تعیین تاریخ ظهور به محل ظهور هم اشاره نموده و گفته است که در ایام آخر "ایلام" مکان "رؤیا" خواهد بود (۵)

در کتاب مقدس عهد جدید مسیحیان و کتب متقدسه یهود و همچنین اسلام در هر سه پیشگوئی

---

(۱) رجوع شود به صفحه ۹۴ کتاب BIBLE READING, EDITED BY REVIEW & HERALD PIBLISHING CO. BATTLE CREEK, MICHIGAN, U. S. A.

(۲) کتاب دانیال نبی باب ۸ آیه ۲ و باب ۷ آیات ۱۳ و ۱۴ ــ

شده است که موعود آنها در زمان آخر در ایلام واقع در کشور ایران ظهور خواهد نمود .
حضرت ارمیا راجع بزمان آخر مینویسد : "من کرسی خود را در ایلام برپا خواهم نمود (۱)
در یکی از صحائف مقدسه اسلام این پیشگوئی بسیار صریح بچشم میخورد . (۲)
حال این پرسش بمیان میاید که باوجود این همه دلائل و بینات پس چرا مردم حضرت مسیح را هنگام رجعت در سال ۱۸۴۴ نشناخته وچگونه است که بیش از یک قرن از آن زمان گذشته وهنوز توضیح واضحی راجع باین معمای بزرگ داده نشده است .

جواب این موضوع ساده است ــ باید گفت بهمین دلیل بود که حضرت مسیح را مردم در ظهور اولیه اش هم نشناخته مگر پس از گذشت قرنها فقط آنانکه در روح زنده بودند ویرا شناختند ولکن توده عظیم بشریت در آن زمان روحا مرده بودند ولذا آنحضرت را نشناخته وآنها همان نفوسی بودند که حضرت ارمیا در حق آنان چنین بنوت نمود "ای قوم جاهل و بی فهم که چشم دارید اما نمی بینید وگوش دارید اما نمی شنوید . (۳)

( پایان قسمت سوم )

"... هذا یوم فیه تصیح الصخره باعلی الصیحة و تسبح باسم ربها الغنی المتعال قد اتی الاب و کمل ماوعدتم به فی الملکوت هذه کلمة کانت محفوظة خلف حجاب العظمة فلما اتی الوعد اشرقت من افق المشیة بآیات بینّات ..."

... هذا لهو الوالد الذی اخبرکم به اشعیا و المعزی الذی اخذ عهده الروح ان افتحوا الابصار یا ملاء الاحبار لتروا ربکم بالسا علی عرش العزة والاجلال ...." (سورهٔ هیکل)

---

(۱) کتاب ارمیای نبی باب ۴۹ آیه ۳۸ــ(۲) تاریخ نبیل انگلیسی صفحه ۳۶ ــ
(۳) کتاب ارمیای نبی باب ۵ آیه ۲۱ــ

# خاطرات ایّام تشرّف

## «قسمت دوّم»

اسفندیار قباد

قبل از ظهر روز بیستم نوامبر ۱۹۲۴ (۱۳۰۳ شمسی) موقعیکه با جناب علیقلی خان نبیل‌الدوله و چند نفر از احبای دیگر در باغچه های مقام اعلی قدم میزدیم دو اتومبیل سواری دارد و هفت نفر مسافر خارجی از آن پیاده شدند و با یکنفر که نسبتا مسن‌تر و در پیشاپیش ایشان در حرکت بود بسمت ما جلو آمدند — پس از اینکه بما رسیدند آن شخص مسن رفقای خود را اینطور بما معرفی نمود که چهار نفر ایشان امریکائی وسه نفر انگلیسی میباشند که دوره تحصیلات عالیه خود را در یونیورسیته های انگلستان و امریکا تمام کرده وپس از تلاقی این دو دسته در انگلستان اینطور تصمیم گرفتند که قبل از اینکه هر یک در رشته های خود مشغول بکار شود سیاحتی در صفحات شرق کرده بعدا در رشته های خود مشغول بکار شوند و ایشانرا هم که نسبتا دنیا دیده و تجربه زیادی در این کار دارند برپاست خود انتخاب کرده اند اینست که حال به فلسطین رسیده اند وبعد قصد رفتن به مصر دارند — سپس رئیس این دسته اضافه نمود که چندین سال قبل که بحیفا — آمده اند رئیس جمعیت بهائی حضرت عبدالبهاء در حیفا تشریف داشتند وایشان را ملاقات نمودند آیا حالا کجا تشریف دارند چون در نزدیکی مقام مبارک ایستاده بودیم جناب علیقلی خان اظهار داشتند مگر شما اطلاع ندارید ایشان صعود فرمودند واین مقام مبارک ایشان است سپس ایشان قدری نزدیک شدند و سر تعظیم بمقام مبارک فرود آوردند و اظهار داشتند ممکن است داخل مقام را زیارت کنند به خادم مقام گفته شد درب را باز کردند تمام انها به دستور رئیسشان مطابق رسوم وآداب معموله داخل مقام شدند و درنهایت احترام مقام مبارک را زیارت کرده خارج شدند — پس از خروج رئیس ایشان مجددا سئوال نمود که بعد از حضرت عبدالبهاء لیدر بهائیها (باصطلاح غربیها) کیست جناب علیقلی خان جواب دادند که پس از ایشان رئیس

وولی امرالله حضرت شوقی افندی ربانی می باشند واز دور بیت‌مبارك را نشان دادند که در آنجا ساکن میباشند شخص مزبور از موقع استفاده کرده سئوال نمود که ایا ممکن است ما بحضور ایشان مشرف شویم علیقلی خان بی‌اختیار اظهار داشتند بلی ممکن است ایشان فرصت را ازدست نداده با کمال احترام خواهش کردند که مارا بحضور ایشان راهنمائی کنید واز پله های جلو مقام اعلی بسمت‌بیت‌مبارك روانه شدیم چند قدمی نرفته بودیم که علیقلی خان ایستادند به بنده اظهار داشتند فلانی من امروز — بدون‌مطالعه عجب کاری‌کردم بدون اینکه از حضور مبارك استیذان کرده باشیم‌داریم به کجا میرویم و تکلیف چیست بعد ازکمی تامل اظهار داشت چاره نداریم باید برویم وپس از ورود به‌بیت مبارك حقیقت امرراحضور مبارك پیغام میدهم که‌بدون مطالعه یك همچو کاری‌کرده ام وازدو حال خارج — نیست یا اجازه حضور خواهند فرمود یا نخواهند فرمود درصورتیکه اجازه فرمودند مقصود حاصل والا در آنجا ازایشان عذر خواهی میکنم که چون بدون اجازه قبلی بوده است حالا هیکل مبارك وقت ملاقات ندارند و متوکلا علی‌الله بسمت بیت مبارك جلو رفتیم پس از ورود به بیت مبارك جناب علیقلی خان ماوقعرا بحضور مبارك پیغام‌دادند وپس‌از اندکی تامل اذن حضور عنایت فرمودند وامر فرمودند دراطاق انتظار منتظرتشریف فرمائی مبارك‌باشیم — همه ماهاکه تا آن — دقیقه ساکت و درانتظار جواب بودیم پس از شنیدن صدور اجازه مبارك شاد و خندان یك نگاه موفقیّت آمیز بصورت یکدیگر کرده وارد اطاق انتظار شدیم وساکت و عامت در جاهای خود قرار گرفته منتظر تشریف فرمائی مبارك بودیم — امةالاعلی دکتر مودی و جناب مستر میلر هم که از موضوع اطلاع پیدا کرده بودند بما ملحق شدند چند دقیقه نگذشته بود که هیکل مبارك تشریف فرما شدند همگی قیام نمودیم و هیکل مبارك در جایگاه خود قرار گرفتند — سپس رئیس هیئت سیاحان پس از عرض تشکر وعذرخواهی ازاین شرفیابی بدون مقدمه اجازه‌خواستند که خود و همراهان خود را حضور مبارك معرفی نمایند و خودرا باسم ورسم معرفی نموده اظهار خرسندی‌کردند که چند سال قبل در موقع عبور از حیفا حضور حضرت عبدالبهاء مشرف شده‌اند وحال هم‌خوشحالند که حضور قائم مقام ایشان مشرف میشوند وبعد همراهان خودرا باین ترتیب معرفی کردند که‌سه نفر ایشان از فارغ‌التحصیلهای یونیورسیته آکسفورد وچهارنفر ازفارغ‌التحصیل

های یکی از دانشگاههای امریکا میباشند و بریاست ایشان بقصد سیاحت حرکت کرده‌اند ودر موقع معرفی خود و هر یك از همراهان — هیکل مبارك به ایشان دست داده نهایت ملاطفت و مرحمت نسبت بهریك ابراز میفرمودند پس از انجام مراسم معرفی سکوت کامل تمام مجلس را فراگرفته بود که رئیس هیئت از حضور مبارك اجازه سئوال مطلبی نمود باکمال لطف ومحبت اجازه فرمودند . ایشان سئوال نمودند که آیا هیکل مبارك دوای دردهای امروزه وآلام واسقام اجتماعی که نوع بشررا بعناوین مختلفه احاطه و تهدید میفماید میدانند هیکل مبارك جواب فرمودند دوای تمام این دردها تقلیب قلوب نفوس است و این امروزه ممکن نیست مگر با تعالیم مبارك حضرت — بهاءالله جل ذکره الاعلی — سپس حضور مبارك عرض کرد چون رفقایش هم هریك سئوالات و معضلاتی دارند که مایلند از — حضور مبارك سئوال نمایند آیا اجازه می فرمایند جواب فرمودند بلی سئوال کنند سپس بهمراهان خود روی آورده گفت رفقا من میخواهم بشما بگویم در تمام این مسافرت طولانی که ما در پیش داریم روزی را از این بزرگتر نخواهیم داشت خواهش میکنم جزئیات امروز را خوب یادداشت کنید تمام انها فورا کتابچه‌هائی را که مخصوص اینکار حاضر داشتند از جیب بیرون آورده مشغول یادداشت شدند و دستور داد از یکطرف سئوالات خود را شروع کنند — لذا سئوالات شروع شد ولی نوع سئوالات باندازه مختلف و متنوع و معضل بود که حدّی از برای آن متصور نیست بعضی مسائل عمومی از قبیل صلح وجنك و آتیه بشر ودنیا وتمدن آتیه بشر و قس علی ذلك بود و برخی مسائل خصوصی و تخصصی که بعضی یا تعمدا در دسته تخصصی خود سئوالاتی میکردند یا حقیقتا معضلاتی درمسائل علمی داشتند که در دوره تحصیلی انها لاینحل مانده بود و حل انرا از حضور مبارك میخواستند — سئوالات در جملات موجز و مختصر عنوان میشد و جواب نیز در جملات مختصر و مفید و مقنع عنایت میگشت باری جواب و حل تمام این مسائل علمی و اجتماعی و تخصصی بطوری روشن وقانع کننده بود که از برای هیچیك از سئوال کنندگان تکرار موضوع وسئوال لازم نشد مگر یکنفر که پس از شنیدن جواب با کمال ادب عرض کرد ببخشید درست نفهمیدم ممکن است قدری بیشتر توضیح بفرمائید — در این موقع بود که بحر بیان وعلم و حکمت الهی بجوش امد و توضیحات صریحه و استدلالات محکمه و دلائل و براهین قاطعه چون غیث هاطل برسائل باریدن گرفت و بطوری عظمت و

شکوه این مجلس بحث و محاوره عظیم بود که بعضی را لرزه براندام افتاد وبرخی بانظر بهت و حیرت بصورت یکدیگر نگاه میکردند که آیا سرچشمه اینهمه علوم و فضائل ازکجا است که ناگاه سئوال کننده با اظهار تشکر عرض کرد کاملا قانع شدم و هیکل مبارک به بیانات خود خاتمه دادند و رئیس هیئت که ازاین موفقیت و شرفیابی حضور مبارک فوق العاده ممنون وخوشحال بود و آثار بشاشت وممنونیت را درچهره سایر رفقای خود می دید مجددا بهایشان خطاب کرده گفت — رفقا من این موضوع را بشما گفتم و حالا تکرار میکنم که در تمام این مسافرت طولانی که در پیش داریم روزی را ازاین بزرگتر نخواهیم داشت وخواهش میکنم که جزئیات امروز را با دقت یاد کنید درحالتیکه مشغول یادداشتبودند صمت و سکوت کامل مجلس را فراگرفته بود که رئیس هیئت مجددا سئوال کرد ایا اجازه میفرمائید سئوال دیگری از حضور مبارک بکنم فرمودند بلی بفرمائید سپس باکمال ادب — آمیخته با استعجاب حضور مبارک عرض کرد قربان شما چند سال دارید — هیکل مبارک که از مکنونات قلب ایشان آگاه بودند فرمودند من بیست وهفت سال دارم — منهم مثل یکی از این اقایان دریونیورسیته آکسفورد تحصیل میکردم حضرت عبدالبهاء دست مرا گرفت و به این مقام نشانید — آن هیئت هفت نفری که هریک متخصص و فارغ — التحصیل یکی از یونیورسیته های بزرگ دنیا بود و همه باتکاء اندوخته های علمی خود از ابتدا با تبختر مخصوص وارد اطاق شده و در انتظار هیکل مبارک نشستند پس از ختم جلسه بطوری وضعیت وعظمت وروحانیت مجلس ایشانرا اخذ کرده بود واز قدرت و احاطه علمی هیکل اطهر درشگفت بودند که با صورتهای باز ولبهای متبسم و نظر اعجاب بصورت یکدیگر نگاه میکردند که آیا این چه دستگاهیستکه معلومات و تحصیلات علمی آنان به آن ساحت مقدس راه ندارد و با قلوبی راضی و ممنون و صورتهائی خندان و سرور از حضور در محضر انورا ظهارتشکر و قدردانی نموده از حضورمبارک اجازه مرخصی خواستند که هیکل مبارک نسبت به آنها اظهار ملاطفت وعنایت مخصوص فرموده امر فرمودند از برای انها چای بیاورند فوق العاده ازاین اظهار عنایت مبارک خوشحال شده ساکت و خندان روی صندلیهای خود تکیه داده آن سیمای ملکوتی و هیکل قدسی را لحظهٔ چند نظاره میکردند و پس از صرف چای با کمال تواضع به هیکل مبارک دست داده و اظهار امتنان و سرور نموده مرخص شدند — پس از آمدن بباغچه بیت مبارک

چندین مرتبه به گرمی دست ما ها را فشرده اظهار ممنونیت نمودند که وسیله این شرفیابی از برای آنها شدیم و خواهش کردند عکس هائی محض یادگار با ما ها و خدام بیت مبارک از عرب و عجم و سایر فرق بگیرند و مدتی در بیرونی بیت مبارک خندان و شادان مشغول عکاسی بودیم تا یکدیگررا وداع گفتیم.

روز ۲۷ نوامبر ۱۹۲۴ (۱۳۰۳ شمسی) صبح با جناب دکتر اسلمنت در دامنه کوه کرمل به گردشپرداختیم واز بیانات شیرین و روح پرور ایشان مبنی بر ثبوت و رسوخ بر عهد و پیمان الهی و تنفیذ الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاجل ثنائه واطاعت صرفه از حضرت ولی عزیز امرالله برخوردار گشتیم و پس از مراجعت بمسافرخانه بملاقات جمعی از احبای پرت سعید که تازه وارد شده بودند نائل گشتیم واز زیارت ایشان حظّی موفور بردیم در آن روز بمناسبت شب صعود حضرت عبدالبهاء جل ثنائه مرتبا احبا از عکا و سوریه و قطرمصر و سایر ممالك همجوار وارد ودرمسافرخانه مجتمع میگشتند و در اوایل شب جمیع زائرین شرقی و غربی درمسافرخانه حاضر و در انتظار تشریف فرمائی هیکل اطهر انور حضرت ولی عزیز امرالله دقیقه شماری میکردیم که ناگاه ان طلعت بیچون در بین جمع احبا و اوداء حاضر وچشم همگی بزیارت دیدار بیهمتایش روشن و موجب تشفی قلوب و تسکین آلامی که بواسطه صعود حضرت مولی الوری حاصل شده بود گردید وبلافاصله در حضور مبارك بزیارت مقام مبارك حضرت اعلی و حضرت عبدالبها شتافتیم پس از ورود بمقام مبارك حضرت عبدالبها آن خضوع و توجهی که مخصوص هیکل اطهرانور بودعتبه مبارکه را بوسیده درزاویه دست راست روبروی مقام مبارك قرارگرفتند و سایر احبا نیز با متابعت از هیکل اطهر عتبه مبارکهرا بوسیده پشت سرمبارك قرار گرفتیم و بعد آن رنه ملکوتی و صوت لاهوتی از برای تلاوت زیارت نامه بلند شد آیا کیفیت روحانی ووصف لاهوتی آن لیله مبارکه راکدام قلم میتواند رقم زند و کدام لسان میتواند بیان نماید که چه ساعات و دقایقی در آن فضای پر انوار در حضور مبارك حضرت ولی عزیز و بیهمتای امرالله گذشت — از طرفی امواج احزان و آلام از صعود و مفارقت از آن طلعت بیمثال موج میزد واز طرفی بحر بخشش و رحمت الهی بجوش آمده فلك نجات نمودار گشته وناخدای مقتدر و توانای آن بانك حی علی الفلاح و حی علی النجاح را بلند نموده — از طرفی آسمان عنایت مرتفع و باران رحمت باریدن گرفته آن رنه ملکوتی و صوت لاهوتی صاعقه آساتا اعماق قلوب فرو رفته زاویه دلهارا —

بقیه در صفحه ۱۱۰

لجنهٔ جوانان بهائی سروستان ــ فارس

لجنهٔ جوانان بهائی کازرون (فارس)

لجنهٔ جوانان بهائی هفتو

(فارس)

جشن بین المللی جوانان بهائی برازجان (فارس)

(پنجم فروردینما ۱۳۴۵)

# عکس‌های تاریخی

درخانواده های بهائی عکسهائی از مشاهیر قدما وجود دارد که مسلما از نظر تاریخی واجد اهمیت فراوان‌است . اهنگ بدیع برای انکه اینگونه عکسهای تاریخی از دستبرد حوادث محفوظ بماند تصمیم گرفته استازاین‌شماره صفحه جدیدی بنام صفحه ( عکسهای تاریخی ) باین منظور اختصاص دهد . لذا ازعموم احبای عزیز و خانواده های‌محترمی که اینگونه عکسهای تاریخی را دراختیار دارند تقاضا میشود عکسهای خودرا باشرح مختصری دراختیار هیئت تحریریه قرار دهند تا ازآنها کلیشه لازم تهیه شده وسپس‌اصل عکس مسترد گردد .

احبای عزیز ولایات‌عکسهای خودرا توسط محفل روحانی محل‌خویش بهیئت تحریریه ارسال خواهند فرمود و از احبای عزیز طهران تقاضا میشودعکسهای خودرا مستقیما درصندوق (آهنگ بدیع ) واقع در دفتر محفل روحانی طهران بگذارند و یا آدرس‌خودرا به تلفن شماره ۳۱۵۲۷ شرکتنونهالاتاقای موسی زاده ویا ٤٦٦٥٧ اقای خاضع اطلاع دهند تانمایندگان آهنگ بدیع جهت گرفتن عکسها مراجعه نمایند .

البته احبای عزیز الهی این‌نکته را متذکر خواهند بود که هیئت تحریریه از درج عکسهائی که درآن تمثال حضرت مولی الوری یا حضرت ولی امرالله باشد معذور است .

درخاتمه استدعا میشود درذیل عکسهای‌ارسالی اسامی‌اشخاص‌بترتیب نشسته ویا ایستاده از چپ براست یا از راست به چپ و همچنین تاریخ دقیق یا تقریبی و محل گرفتن عکسها واگرعکس از امکنه تاریخی‌است شرح مختصری درباره آن مرقوم فرمایند .

××××

اکنون صفحه "عکسهای تاریخی" را با درج عکسی‌که درسال ۱۹۰۷ میلادی در سمرقند گرفته شده و سرکار خانم‌عزیزه راستانی ( اتحاد ) ارسال داشته اند با عرض‌امتنان ازایشان می گشائیم .

ردیف اول نشسته : ۱ــ جناب دکتر عدالله افغان

( ازچپ براست ) ۲ــ متصاعد الی الله جناب کمال ــ پسر آمیرزا حسین زنجانی (طفل )

۳ــ متصاعد الی الله آمیرزا علی اکبر رفسنجانی

٤ــ متصاعد الی الله جناب حاجی احمدعلی افیزدی (راستانی ) (باکراوات)

٥ــ ایادی امرالله جناب میرزا طرازالله سمندری

٦ــ جناب عزیزالله راستانی (طفل )

۷ــ متصاعد الی الله جناب آمیرزا حسین زنجانی (که باجناب ورقا روح الله در حبس رجب الدوله بوده است )

ردیف دوم ایستاده : ۱ــ متصاعد الی الله جناب میرزا حسن صادق اف

(از چپ براست) ۲ــ متصاعد الی الله جناب میرزا احمد کاظم اف (کاظم پورامری ) (باعمامه سفید )

۳ــ متصاعد الی الله جناب حاجی سید ابراهیم رشتی

٤ــ متصاعد الی الله جناب میرزا جلال کاظم اف ( کاظم پور امری )

( پسر آمیرزا احمد کاظم اف )

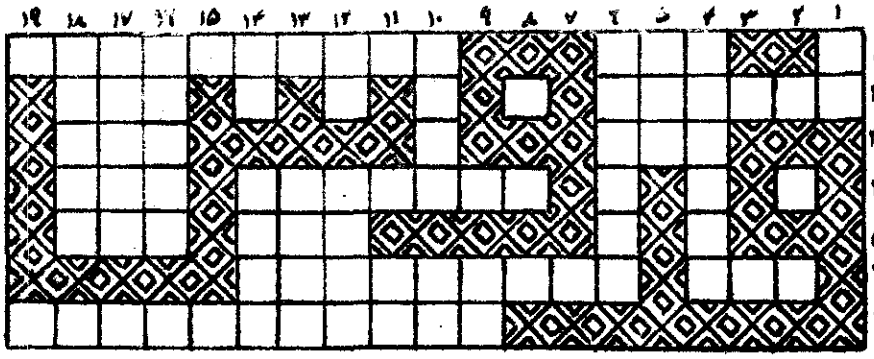

# جدول آهنگ بدیع

شماره ۱۷۰

تهیه و تنظیم: فرهنگ نگارستان

شرح جدول "قدوس"

افقی: ۱ــ اولین ظهور ــ تفسیر سوره یوسف که باحسن القصص هم نامیده شده ۲ــ رساله‌ای از آثار حضرت عبدالبهاء ــ باغ و بهشت ۳ــ پرچم و علم ــ از ممالک اسلامی ٤ــ اصطلاحی که در آثار الهی از آن به (( دین )) تعبیر شده است ــ کلمه استفهام است که در هم ریخته ٥ ــ قسم ــ آواز خوش ٦ــ فردوس و بهشت ــ از اصطلاحات الواح مبارکه وصایا و اشاره به مطلبی است که ناقضین انتشار داده و پیروان خود را موحدین و ثابتین بر عهد الهی را مشرکین مینامیدند ۷ــ صحیفه فاطمیه.

عمودی: ۱ــ اساس و پایه ٤ــ مؤلف کتاب بهاء الله و عصر جدید ٥ــ بقول شاعر با بیرون رفتن او فرشته داخل میشود ٦ــ مهمترین امری که احبا پس از تبلیغ بدان مامورند ۹ــ سرسلسله اعداد ۱۰ــ کتاب آسمانی اسلام ــ محل تجمع انوار الهی ۱۱ــ لقب جمشید ۱۲ــ ضمیری است ــ عاصمه کشور یمن ۱۳ــ بجای حرف اولش "ص" قرار دهید تا هیمنه وقدرت شود ۱٤ــ مادر ــ از شعرای بهائی ۱٦ــ نیکان و خوبان ۱۷ــ از الواح جمال مبارک ۱۸ــ یکی از رسالات حضرت عبدالبهاء درباره سیاست مدن.

خاطرات ایام تشرف (بقیه‌از ص ۱۰۶)

روشنائی میبخشد وارواح را تا ملکوت اعلی عروج میدهد و با داشتن یک‌همچو ولی امر محبوب ومقتدری غرق در بحر شادی و سرور میسازد ــ باری پس‌از ختم زیارتنامه هیکل مبارک دوزانو در مقابل مقام مبارک‌جلوس فرمودند و احبا نیزبا متابعت‌از هیکل مبارک نشستند و بااشاره هیکل اطهر احبائی که دارای‌الحان خوش‌بودند به ترتیب شروع بتلاوت مناجات‌نمودند. واین ترتیب مدتی ادامه داشت و هیکل مبارک با خضوع و خشوع ربانی چشمهارا بمتبه مبارکه‌دوخته متوجه مقام مبارک بودند که گوئی در عوالم دیگرسیر میفرمودند و بکلی‌از خود بیخود بودند پس از چندی که هیکل اطهر براز و نیاز با محبوب بی انباز چشم ازعتبه مبارک برداشتند و قصد قیام فرمودند ملاحظه شد که زانوها بیحرکت مانده و پاها از یکدیگر باز نمیشود سپس دستها را بزمین گذاشته سعی فرمودند تا شاید قیام‌بفرمایند ولی سودی نداشت دو نفراز احبا جلو آمده با کسب اجازه دو بازوی مبارک‌راگرفتند که شاید از جای‌برخیزند باز نتیجه نبخشید سپس بحال اولی جلوس فرمودند ویکی‌از احبا با اجازه مشغول ماساژ دادن زانوهای مبارک شدند تا پس‌از چند دقیقه که مجددزانوها بحرکت درامده و هیکل مبارک توانستند روی پاها بایستند. هیکل اطهر غالبامیفرمودند احبا از دور بمقامات مبارکه توجه کنند و کسب فیض نمایند و در آنشب مقصود از توجهیکه هیکل مبارک میفرمودند معلوم گردید که ازشئونات مختصهٔ مظاهر حقه است.

انتهی

حل جدول شماره ۱۷

| ۱۹ | ۱۸ | ۱۷ | ۱۶ | ۱۵ | ۱۴ | ۱۳ | ۱۲ | ۱۱ | ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ا | م | س | ا | ل | ا | م | د | ی | ق | | | | م | د | ا | | | ا | ۱ |
| | د | ل | خ | | م | | ی | | د | | | | ه | ی | س | ا | ی | س | ۲ |
| | ن | م | ی | | | | | | ا | | | | ا | و | ل | | | | ۳ |
| | ی | ا | ا | | ن | ی | ص | ح | ن | ص | ح | | ج | | ا | | | | ۴ |
| | ه | ن | ر | | ع | د | ن | | | | | | د | | ن | | | | ۵ |
| | | | | | ی | ل | ع | ج | د | ی | ح | و | ت | | ت | ن | ج | | ۶ |
| ه | ن | و | ن | ک | م | ت | ا | م | ل | ک | | | | | | | | | ۷ |

٢٠٨
شارة ٤

# الاستقلال

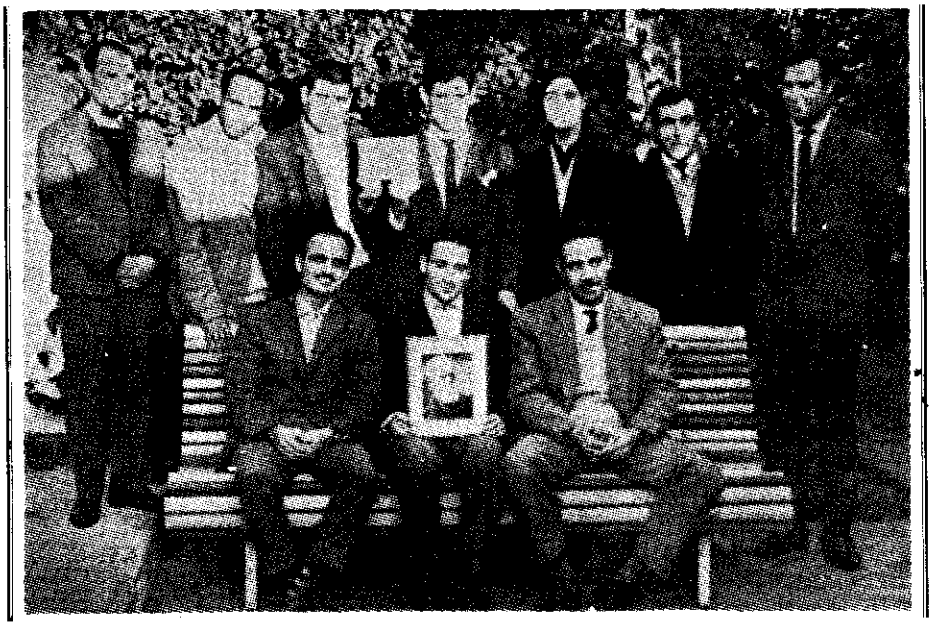

احبّا، قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسیه مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

# آهنگ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است


شهرالرحمة شهرالکلمات ۱۲۱ بدیع

شمارهٔ ٤ سال ۱۹ | تیرماه ۱۳٤۳ | شمارهٔ مسلسل ۲۰۸

ژوئیه ۱۹٦٤


فهرست مندرجات


| | صفحه |
|---|---|
| ۱ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه | — |
| ۲ــ ایمان | ۱۱۵ |
| ۳ــ مکتوبی از جناب ورقاء شهید | ۱۱۷ |
| ٤ــ بشارات کتب مقدسه درباره ظهور مبارک (٤) | ۱۱۹ |
| ٥ــ گوشه ای از تاریخ | ۱۲٤ |
| ٦ــ بعضی وقایع پنجم جمادی الاولی | ۱۲٦ |
| ۷ــ محاکمه ناذر (شعر) | ۱۲۸ |
| ۸ــ تقدیم بمظلومان مراکش | ۱۲۹ |
| ۹ــ کتاب قرن بدیع | ۱۳۲ |
| ۱۰ــ جاده زرّین | ۱۳۷ |
| ۱۱ــ داستانی از ابوالفضائل | ۱٤۰ |
| ۱۲ــ مهاجرت با مراعات اصول دیانت مقدس بهائی | ۱٤۳ |
| ۱۳ــ مشعلها میتابند | ۱٤٦ |
| ۱٤ــ جدول آهنگ بدیع (شماره ۱۸) | ۱٤۹ |


عکس روی جلد ــ مسجونین مراکش پس از تبرئه و آزادی از زندان (رجوع فرمائید ــ بصفحه ۱۲۸)

هوالله

ای منجذب بنفحات الهی مثنوی روحانی قرائت شد وغزل بی بدل تلاوت گردید آن تبتل وتضرع ومناجات بملکوت آیات بود
واین بیان انجذاب واشتعال بنار محبة الله هردو فصیح بود وبلیغ بدیع بود وملیح بیان معانی کلیه بود وشرح اسرار موهبت رحمانیه ذکر
جمال قدم بود ونعت وستایش اسم اعظم بقول شاعر این مطرب از کجاست که برگفت نام دوست محامد ونعوت حضرت احدیتش جامع
ستایش جمیع آفرینش ومدح وثنایش مدح عموم مظاهر بخشایش چون شمس راستانی ستایش کل نجوم نمودی حتی هر سراج وماجی را محامد ونعوت
بحر شامل هر چشمه ونهر است فرخنده زبانی که بستایش ونیایش او پرداخت ومبارک دیده که پرده برانداخت وای خنک جانی که در این
میدان بتاخت شکر کن خدا را که از جام میثاق سرمستی ودر این بزم الهی ساغر رحمانی بدست نشئه روحانی یافتی وفرح ربانی جستی وسرمست
کوثر الهی شدی از عین تسنیم نوشیدی واز ماء معین سیراب گشتی قریحیات همدم هاتف الهام شد ودر اسرار معانی بسفت باید شب وروز بهمت نمائی
که این معین نابع عین فواره گردد واین نهر صغیر بحر عظیم شود تا در این گلشن الهی چون بلبل معنوی بگلبانگ ملکوتی بیان مقامات معنوی نمائی واسرار
توحید درس وسبق دهی ودر دبستان عرفان حقیقت تبیان بیان کنی هر تلمیذ را استاد غزیر نمائی وهر رضیع را از لبن لدنی پروانی طفلان
ناسوتی را جوانان لاهوتی کنی وکودکان پارسی را نورسیدگان ملکوتی فرمائی وزبان بفیض رحمان چنان گشائی که از بدایع الحان اهل ملاء اعلی
را بخروشانی هذا هو الفضل العظیم هذا هو الفوز المبین وعلیک التحیة والثناء

ع ع

# ایمان

روحی ارباب

مکرر کلمه ایمان را در کتب درسی و مقالات خوانده ایم و یا از لسان افراد شنیده ایم ولی شاید کمتر به مفهوم واقعی و حقیقی آن توجه نموده ایم . ایمان بخدا و حقیقت وصدق وامانت جملات مطنطن و الفاظ زیبائی است که نویسندگان در آثار ونوشتجات خود و شعرا در اشعار و ابیات خویش وخطبا در خطابه هایشان بکار میبرند وخوانندگان وشنوندگان را مجذوب و مفتون نوشته ها وگفته های خویش مینمایند ولی آیا با نوشتن وگفتن وشنیدن لفظ ایمان انسان خطاکار که همواره مغلوب نفس اماره بالسوء است مسکون وآرامش میابد وخود را بزیور این صفت الهی میآراید ؟ تجربه نشان داده که صرفا با بیان والقای مطلب نمیتوان شنونده را تقلیب نمود بلکه در بیان باید قدرت ونفوذی باشد ودر نوشته حقیقتی وجود داشته باشد تا در مستمع وخواننده اثر مطلوبی باقی گذارد نویسنده وگوینده باید به نوشته وگفته خود معتقد باشد و چنان در رای وعقیده خود ثابت وراسخ بماند که طرف را متیقن ومطمئن سازد زیراتا اطمینان برای ایشان حاصل نشود بمقام حقیقی ایمان واصل نگردیده است. امروز از جمیع اطراف واکناف عالم این ندا بلند است که دنیای مادی گم شده ای دارد که از پی آن گمشده حیران وسرگردان است . افراد نوع انسان در هر رتبه ومقام بزبان حال وقال شکایت از مفقودی دارند که در طلب آن شب و روز گریانند . دانشمندی که در آزمایشگاه خود مشغول آزمایش است پزشکی که در مریضخانه به مداوا ومعالجه مرضی اشتغال دارد — استادی که در کلاس درس در رشته های مختلف علوم تدریس مینماید دانشجوئی که در سر همان کلاس بدرس استاد گوش فرامیدهد کارفرمائیکه در پشت میز کار امور هزاران کارگر را اداره میکند کارگری که در پشت دستگاه کارخانه انواع واقسام آلات وادوات را میسازد نابغه ای که با فشار دادن یک تکمه موشک به فضای لایتناهی میفرستد امیری که امارت می

کند ووزیری که در صحنه سیاستگام بر میدارد وزارعی که در مزرعه بذر افشاند همه یکدل و یك زبان معترف ومعتقدند که گم شده ای دارند وچون آنرا نمی یابند زندگانی انها شیرین نیست . با انواع تفریحات وخوشگذرانیها خود را سرگرم میکنند وبرای تسکین آلام واحزان خود متوسل به دخان ومسکر وقمار میشوند ولی نتیجه اش جز یأس وحرمان وافزون شدن گرفتاریها چیز دیگری نیست .

چرا بشر متمدنی که در یك طرفة العین مسافات بعیده راطی مینماید درجمیع رشته های علوم و صنایع و هنر به پیشرفتهای شگرفی نائل شده نتوانسته است آلام خود را تسکین دهد مگر جسم چه احتیاجاتی دارد که علم بشر هنوز انرا کشف ننموده بالمآل دچار حزن والم گردیده است . اندکی توجه ودقت ثابت ومدلل خواهد نمود که انسان عروسك نیست که آنرا بیارایند ودر معرض تماشای کودکانش قرار دهند روح انسان اگر ازرده وکسل شود وغذای معنوی اگر بحد کافی برای تغذیه و نمو روح نرسد هرقدر زندگانیش زیباتر شود بهمان قدر برگرفتاری وناراحتیش خواهد افزود پس علاوه بر آنچه که مایه زندگانی ودوام عمر انسانی است قوه دیگری هم باید وجود داشته باشد تا انسان بتواند آرامش وآسایشی احساس کند آن دریاق اعظم وسبب اکمل واتم ایمان بخدا است . ایمان بحقیقت وصدق وامانت است اگر قوه ایمان از بشر سلب شود جسم بی جانی است که حیات ومماتش یکسان است .

امروز قوه ایمان در تعالیم مقدسه الهیه است که هر کس بآن عامل شد بفرموده مبارك حضرت عبد البهاء شهریار جهان جاودان است این قوه وسیله ادامه حیات مادی وروحانی است این قوه اعظم وسیله برای حصول بکمالات انسانی است با نیروی ایمان وسلاح توکل واطمینان میتواند برمشکلات فائق آید .

اگر بتاریخ امر مراجعه نمائیم این حقیقت بارز برما مکشوف میشود که در ظرف یکصد و بیست سال در نتیجه قوه ایمان بود که آنهمه فتوحات وانتصارات نصیب جامعه بهائی گردید . امری که در بدو ظهور فقط در یك کشور ایران وچند کشور همسایه رسوخ کرده بود حال در اقصی بلاد عالم منتشر شده وجنود ایمان وایقان چنان در میادین تبلیغ و تبشیر امر حضرت منان موفق و مؤید ند که یقینا اخلاف زبان بمدح و ثنای آنها خواهند گشود بیا ئیم این قوه ایمان را با تلاوت آثار الهیه وغور در این دریای ژرف بیکران در وجود خود تقویت کنیم بیائیم کوهکان ونوباوگان را با این نیروی عظیم مجهز ومسلح سازیم و بیائیم قسمتی از اوقات شبانه روز را برای پیشرفت این آئین نازنین که مولد



( بقیه در صفحه ۱۱۸ )

# مکتوبی از جناب ورقاء شهید

جناب ورقاء شهید علاوه بر اشعار شورانگیزی که در مدح جمال اقدس ابهی وحضرت مولی الوری سروده است صاحب اثاری منشور میباشد که از جمله استدلالیه ای در اثبات امر مبارک است .

مکتوب ذیل که در تاریخ ۱۳۰۶ هجری قمری یعنی در سالهای اخر حیات حضرت بهاء الله خطاب به یکی از احبا تحریر یافته واورا به عبودیت عتبه مبارکه تشویق کرده نمونه ای از نثر فصیح و دلپذیر ایشانرا بدست میدهد وتأثیر شدید آثار قلم اعلی را در آن مشهود میدارد .

این مکتوب از جلد اول "مصابیح هدایت" نقل شده است:

( سبحان ربّنا الاقدس الاعظم الاجلّ الاکرم الاعلی الابهی البهاء والثناء من الله الابهی علی اولیاء اللّه واصفیائه وعلیك یا من اقبلت الی الله وآمنت به دخلت فی ظل امره العلی العظیم بحمد الله ذکر اقبال و توجه آن محبوب روحانی روح بخش سمع وفؤاد بوده مراتب حبّ وایقان آن جناب را از قبل جناب میزان علیه ٦٦٩ مذکور داشتند وبحمد الله بعد از عرض در ساحت اقدس باشراقات انوار شمس بیان رب الامکان فائز و مشرّف شده از رشحات بحر اعظم مستفیض گشتید ینبغی لی ولجنابك ولاولیاء اللّه ان نشکرو نحمد الله ربنّا و ربّ العالمین ملاحظه فرمائید فضل سبحانی در این یوم الهی بچه بساطتی ظاهر شده که امثال این ذرّات ازلسان منزل آیات مذکور واز قلم مالك اسماء وصفات مسطور شدیم با اینکه در ظهورات قبلیّه احدی از اولیاء و اصفیاء تصریحا در کتاب الهی مذکور نشده اند آیا با این فضل اقدس اقدم وفیض اسبق اقوم معادله مینماید آنچه ما بین سموات وارض مشهود است لا ورب العرش العظیم — انشاء الله باید آن محبوب بشأنی ظاهر شوند که نفحات خلوص وود اد در کلّ اقطار متضوع

گردد ( وقت را غنیمتشمرید ) واز بحر اعظم بقطره قانعشوید واز شمس قدم بلمعه کفایت ننمائید جهد فرمائید که از ایات عظمی شوید ودر زمره عالمین درآئید یک قدم فارغا عمّا سوی اللّه اقبالنمائید وبعالم قدم وارد شوید وانّه مویّد عباده المقبلین محبوب روحانی جناب اقامشهدی علی علیه ٦٦٩ الابهی ذکر جمیل آن محبوب را نموده وخواهش عالی را مرقوم داشتند با موانع عدیده که ذکر آن موجب تطویل وتصدیع خواهد بود جزوه هدیه حضور آن محبوب نمود چون فانی از خط نسخ نوشتن عاجزم و همچنین در علم اعراب قاصرلکن بمفاد مالا یدرک کلّه لا یترک کلّه امتثال امر نمود ورجای عفو مینمایم امیدوارم که آن محبوب روحانی عماد قویم باشید از برای حفظ عباد وسراج منیر از برای هدایت من فی البلاد وصیت مینمایم آن محبوبرا بما وصی الله عباده فی الواح قدس عزیز باید انشاء اللهبکمال حکمت کلمهٔ الٰهیّه را بنفوس مستعده القا نمائید ومقصود از حکمت در این مقام آنستکه قسمی رفتار نمائید که ضوضای غافلین مرتفع نشود مستعدین عباد را چون طفل رضیع ملاحظه فرمائید تا چه رسد بمعرضین ومحتجبین که هنوز از عدم بعالم وجود قدم ننهاده اند طفل را غذائی غیر شیر لایق و موافق نبوده و نخواهد بود حق جلّ ذکره در یکی از الواح فارسیه میفرمایند قوله تبارک و تعالی دانای آسمانی میفرماید گفتار درشت بجای شمشیر دیده میشود ونرم آن بجای شیر کودکان جهان ازاین بدانائی رسند وبرتری جویند ( انتهی ) ای دوست روحانی سخن بسیار ووقت تا پایدار —

چیز دیگر ماند اما گفتنش — باتو روح القدس گوید نی منش

انشاء الله گاهگاهی فانی را از آثار قلم یاد وشاد فرمائید اسئل الله ربی ومحبوبی و مالکی ومعبودی ان یؤیّد حضرتك علی ما یحب ویرضی والبهاء من الله علی جنابك وعلی من معك.

فانی ورقا فی ٢ ربیع الاولی سنه ١٣٠٦

ایمان ( بقیه از صفحه ١١٦ )

این قوه عظیم است تخصیص دهیم آنگاه برأی العین خواهیم دید که چگونه جنود ملاء اعلی نصرت فرماید مشکلات وموانع مادی و روحانی یکی بعد از دیگری مرتفع شود ووعود الهیه در اسرع اوقات تحقق پذیرد.

( انتهی )

از کتاب "اشراق شمس"

بقلم ایادی امرالله ویلیام سیرز

ترجمه - عنایت الله سپیر

# بشارات کتب مقدسه درباره ظهور مبارک

«۴»

هنگام ظهور اول حضرت مسیح چون آنگونه جلال و جبروت ظاهری راکه مردم از یکنفر نجات دهنده انتظار داشتند در وجود وی مشاهده نکردند آن حضرت را انکارنمودند وپیمبر کاذبش خوانده وی را بقتل رسانیدند چون آن وجود مبارك از بطن مادر متولد شده بود و در بین مردم زندگی میکرد این بود که میگفتند مسیح و نجات دهنده عظیم الشأن ما نباید بچنین کیفیتی ظاهر شود . بلی چشمان آنها از دیدن حقیقت عاجز بود .

اصحاب حضرت مسیح دچار زحمت فراوان بودند چه که اغلب مردم و مخصوصا پیشوایان مذهبی و افراد ذی نفوذ دیگر نه پیام آن حضرت را درك میکردند ونه آنرا میپذیرفتند . شاگردان مسیح از آن حضرت میپرسیدند چرا مردم ایمان نمی آورند و حضرت مسیح جواب میداد .

" دانستن اسرار ملکوت آسمان بشما عطا شده است لیکن بدیشان عطا نشده . . . . نگرانند و نمی بینند و شنوا هستند و نمی شنوند و نمی فهمند . . . لیکن خوشا بحال چشمان شما زیرا که می بینند و گوشهای شما زیرا که میشنوند (۱)

همین وضع و کیفیت میبایستی هنگام رجعتش در سال ۱۸۴۴ تجدید شود چشمها و گوشهای مخصوص لازم است تا هر بار که حضرت مسیح ظاهر میشود آن حضرت را شناخته و بوی ایمان اورند . توده عظیم بشریت در یوم ظهور اولش اورا نشناخته و در ظهور ثانیش نیز بهمان نحو از شناسائی جمال بی مثالش عاجز ماندند زیرا که ظهورش در هر دو دفعه بیك نحو بود . از بطن مادر متولد شده و در بین مردم زندگی میکرد دارای روح مسیحائی

---

(۱) انجیل متی باب ۳ از آیه ۱۱—۱۷

بود ولکن بهیکل و هویت جدیدی ظاهر گشت حضرت مسیح خود این حقیقت روحانی را با نهایت دقت بیان فرموده بود تا نفوس بشر بخوبی بدان پی برده وگمراه نگردند .

مردم درباره مسیح میگفتند "پس کاتبان چرا میگویند که میباید الیاس اول آید" (۱) برای شاگردان آن حضرت هم جواب این سئوال مشکل مینمود زیرا خود انها نیز چنین آموخته بودند که ابتدا الیاس باید ظاهر شود و بدین سبب از حضرت مسیح میپرسیدند پس او کجا است و آنحضرت بآنان میفرمود که الیاس ظهور نمود ولکن احدی این موضوع را نفهمیده چه که الیاس بشکل وهیئتی آمده که مردم انتظارآنرا نداشتند . مسیح فرمود .

" اگر خواهید قبول کنید همان است الیاس که باید بیاید هرکه گوش شنوا دارد بشنود" (۲)

حضرت مسیح برای انها توضیح داد که یحیی تعمید دهنده همان الیاس است و اضافه فرمود " اگر خواهید قبول کنید " و مقصود آن حضرت این بود که اگر این رمز روحانی رابتوانند درك کنند الیاس همان شخص است و باز افزود " هرکه گوش شنوا دارد بشنود " باین کلمات صریحا آنانرا تحذیر میفرمود که برای درك و قبول این حقیقت گوش روحانی لازم است ودرك این حقیقت با یستی درعالم باطن باشد نه عالم ظاهر و بمیزان فهم ودانش سنجیده شود نه بحواس ظاهره .

فقط با کشف این رمز بود که ممکن بود یحیی را در مقام الیاس شناخت و در واقع الیاس نه در جسم بلکه در روح یحیی رجعت نموده بود و چون مردم درك این حقیقت ومعنی را نمی نمودند اورا کاذب میشمردند ولی بایستی دیدگان بینا و گوش شنوا میداشتند چه در غیر اینصورت برای آنان درك این مقام وقبول آن بهیچ وجه ممکن نبود .

این حقیقت را خود یحیی نیز تأئید نمود زیرا وقتی از وی سئوال کردند آیا تو الیاس هستی جواب داد من نیستم (۳) یحیی رجعت جسمانی الیاس نبود بلکه رجعت روحانی او بود در انجلیل لوقا درباره همین یحیی تعمید دهنده چنین بشارت داده شده است .

" از شکم مادر خود پر از روح القدس خواهد بود . . . . واو بروح وقوت الیاس پیش روی

---

(۱) انجیل متی باب ۱۷ آیه ۱۰ (۲) انجیل متی باب ۱۱ آیات ۱۴ و ۱۵ (۳) انجیل یوحنا باب ۱ آیه ۲۱ـ

وی خواهد خرامید (۱) .

این همان حقیقت معنوی بود که حضرت مسیح سعی میکرد بمردم بفهماند واین حقیقت مهم روحانی را درپسیاری از موارد بتأکید ذکر فرموده است . حضرت مسیح باحل این معما بشاگردان خود نشان داد که یك پیمبر الهی از حیث جسم رجعت نمیکند بلکه روح القدس است که رجعت میکند وانهم از مجرای دیگر و در عصر دیگر و بنام دیگر .

" شاگردانش از او پرسیده گفتند پس کاتبان چرا میگویند که میباید الیاس اول آید او درجواب گفت البته الیاس میآید و تمام چیزهارا اصلاح خواهد نمود لیکن بشما میگویم که الحال الیاس آمده استواورا نشناختند بلکه آنچه خواستند باوی کردند بهمانطور پسر انسان نیز ازایشان زحمت خواهد دید . آنگاه شاگردان دریافتند که درباره یحیی تعمید دهنده بدیشان سخن میگفت " .

الیاس آمده بود ولی مردم وی را نشناختند زیرا بطریقی آمده بود که انتظار نداشتند وادراك نمینمودند . حضرت مسیح را هم بهمین دلیل نشناختند زیرا آنحضرت نیز بوضع غیر منتظره ای ظهور نموده بود بنابراین مسیح هم مانند یحیی مورد رد وانکار قرار گرفت و کشته شد چه که او نیز برخلاف انتظارات مردم ظهور کرده بود (۲) .

در واقع الیاس ظهور کرد واو همان یحیی تعمید دهنده بود و مسیح آمد واو هان عیسی ناصری بود ونبوات همه برمز بود حضرت مسیح بشاگران خود آگهی داد که هگام ظهور ثانویش نیز همان اوضاع واحوال بظهور خواهد رسید چون الیاس را که در هیکل یحیی تعمید دهنده رجعت نمود منکر شدند مسیح تذکر داد که " هانطور پسر انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید " . در سال ۱۸٤٤ موقعیکه در هیکل مسیح موعود رجعت نمود باوجود دلایل بیّنه و مع بشارات صریح خود آنحضرت درباب وقت و ساعت آمدنش و تذکر باینکه انسان باید دارای دیدگان بینای روحانی باشد بازهم اورا رد وانکار نمودند .

مسیح اخطار فرمود " پس چون مکروه ویرانی را که بزبان دانیال نبی گفته شده است درمقام مقدس برپا شده بینید هرکه خواهد دریافت کند " آخرین کلمات و بیانات حضرت مسیح حاکی از اینست که رجعت وی بدیده ودرك ظاهری میسر نمیشود چنانکه میفرماید " هرکه

---

(۱) انجیل لوقاباب ۱ آیات ۱۵—۱۷ (۲) انجیل متی باب ۱۱ آیه ۱۸ —

خواند دریابد" مقصود آن حضرت اینست که وی بروح مسیح رجعت خواهد نمود نه بهیکل عنصری عیسی ناصری وبنابراین نفوس باید انتظار ظهور آن روح قدسی رادر هیکل عنصری جدیدی داشته باشند .

مسیح بازهم دراینجا انذار واخطار خودرا درباره ظهور ثانویش همانطوریکه راجع برجعت الیاس در هیکل یحیی تعمید دهنده توضیح داده بود باین عبارت تکرار میفرماید — "هرکه گوش شنوا دارد بشنود" . بنابراین :

۱ــ بشارات سه‌گانه و مستقیم حضرتمسیح که وقت وساعت رجعتش را معین میکند همه اشاره بسال ۱۸۴۴ است.

۲ــ کتب مقدسه مسیحیان ویهودیان ومسلمین محل ظهور اورا در کشور ایران معین کرده اند .

۳ــ حضرت مسیح خود بطور صریح و اشکار کیفیت رجعت خویشرا بدین‌گونه شرح میدهد : که نه از حیث جسم بلکه از حیث روح خواهد بود ولکن فقط خداوند متعال است که به ایشان "چشم بینا و گوش شنوا" عطا میفرماید .

این دلایل وبراهین که مفتاح درک و فهم اسرار کتب مقدسه جهت همه افراد است امکان نداشت که تا زمان رجعت حضرتمسیح باین شرح و تفصیل دراختیار بشر قرار گیرد و تا روز وساعت ظهور ان حضرت درسال ۱۸۴۴ درایلام ( ایران ) فهم ودرک این اسرار کتب مقدسه برای احدی مقدور ومیسر نبود زیرا بموجب پیشگوئی همان پیمبر جلیل یعنی دانیال نبی سبیل مسدود بود واین کلمات درعالم رؤیا به حضرت دانیال الهام شد چنانکه میفرماید .

"اما تواى دانیال کلامرا مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهرکن(۱) "

دانیال که هنوز باین بیان قانع نشده بود معنی رؤیای خودرا مصرا باین عبارت درخواست مینماید :

"پس گفتم ای آقایم آخر این امور چه خواهد بود او جواب داد که ای دانیال برو زیرا این کلام تا زمان آخر مخفی ومختوم شده است" (۲)

تااینجا همه چیز واضح گشت یعنی معلوم شد که احدی قادر بکشف و درک معنی این

---

(۱) کتاب دانیال نبی باب ۱۲ آیه ٤ (۲) کتاب دانیال نبی باب ۱۲ آیات ۸ و ۹ —

کلمات نبوده مگر بعد از رجعت روح حضرت مسیح در زمان آخر در هیکل عنصری مسیح جدید حضرت اشعیا این حقیقت را در قالب کلمات ذیل تائید مینماید چنانکه میفرماید :

" و تمامی رؤیا برای شما مثل کلام تومار مختوم گردیده است که آنرا بکسیکه خواندن میدانند داده میگویند اینرا بخوان واو میگوید نمیتوانم چونکه مختوم است (۱) .

این مهرها را قرار نبود حضرتمسیح در ظهور اولیه خود بگشاید بلکه در ظهور ثانویش و پیشوایان صدر مسیحیت این موضوع را بخوبی درک نمودند چنانچه ازاین عبارت صریحا معلوم است :

" لهذا پیش از وقت بچیزی حکم نکنید تا خداوند بیاید که قفایای ظلمت را روشن خواهد کرد " (۲) .

پایان قسمت چهارم

## تیراندازی بسمت هیکل مبارک

شبی هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء تنها تشریف میبردند . . . این قسمت از شهرحیفا چراغ نداشت وایشان اجازه نمیفرمودند کسی درحضوربرود ویا فانوس ببرد اما غالبا یکنفر دورادور در ظل مبارک تادرب خانه اندرون میرفت .

فقدان امنیتشهر باعث نگرانی خاطر دوستان الهی بود ایاب وذهاب درشهری که غالبا صدای تیرشنیده میشد جای ازخطرنبود خصوصا با تهدیداتی که ازناحیه ناقضین بسمع ثابتین رسیده بود . . . آنشب هیکل مبارک تقریبا نیمه راه را پیموده بودند و من بفاصله چند قدم دیدم که از دهنه کوچه دست راست سه تیر پی در پی بسمت هیکل مبارک خالی شد بعجله وشتاب پیش رفتم تیر سوم که خالی شد من درمقابل کوچه بودم دیدم که دو نفر فرارکردند وبطرف ساحل دریا دویدند دراین هنگام باهیکل مبارک دو سه قدم بیشتر فاصله نداشتم اما طرز مشی مبارک هیچ تغییری نکرد باهمان وقاری که مخصوص آن وجود نورانی آسمانی بود باقدمهای سنگین حرکت میکردند ابدا توجهی بماوقع نفرمودند ازقرار معلوم آهسته آهسته مشغول مناجات بودند واین عبد نخواستم در چنین موقعی که توجه مبارک بعالم بالا است اظهار تشویش واضطراب نمایم .

" از خاطرات نه ساله عکا "

---

(۱) کتاب اشعیاء نبی باب ۲ آیات ۱۱ و ۱۲ (۲) رساله اول پولس بفرنتیان باب ٤ آیه ٥ —

# گوشه‌ای از تاریخ

بواسطه زائر آستان مقدس میرزا اسمعیل

هوالله

ای احبای الهی و امار رحمانی نونهال باغ الهی جناب اسمعیل قربانی باین زندانی همدم محرم راز نهانی گردید بدل و جان اسرار الهی پی برد بادیه هجران طی نمود تا خود را بسر منزل جانان رسانید در ایام انس و معاشرت بیاد یاران افتاد و موهبت بی پایان خواست من نیز خامه گرفتم و این نامه نوشتم تا پیغامی بمشتاقان فرستم و نامی از عاشقان برم سر حلقه شیدائیان گردم و سرگردان رسوائیان شوم مانند پروانه حول شمع اراده بال و پر بسوزم

ای احبا و ای امار رحمن هر نفسی که بمحبت آن دلبر آفاق پیرهن بدرد و بعشقش گریبان چاک کند پرده ظنون و اوهام را بسوزد و بنار محبت رحمانی رخ برافروزد سرور عاشقان و سر حلقه مشتاقان شود انوار وصال ملاحظه نماید و آیات جمال مشاهده کند. مشتاقان در جوش و خروشند عاشقان دست در آغوش پس مسرور باشید و مشعوف و خشنود تا این جلوه درخشنده تر گردد و این پرتو روشن تر شود زیرا آن دلبر یزدان از عالم پنهان تجلی بامکان نماید و فیوضات بی پایان شایان نماید تا هر نفسی بهره بردار شود. ع ع

لوح مبارک فوق بخط خود صاحب لوح متصاعد الی الله میرزا اسمعیل خان طبیب شیرازی برادر راقم این سطور در یکی مجموعه الواح خطی نوشته شده است و نزد این جانب میباشد ایشان نوه مرحوم غلامعلی خان سروستانی دخترزاده مرحوم کربلائی حسن خان سروستانی که از فحول شهدای دوره حضرت بهاء الله جل ذکره الاعلی میباشد . ( مرحوم کربلائی حسن خان سروستانی یکی از احبای جلیل القدر دوره جمال اقدس ابهی میباشد که در شیراز شهید شدند و بدون غسل و کفن بدست اعدا در پشت مسجد حاج عباس جنب باغ ملی شیراز که سابقا قبرستان بود دفن شدند جنازه مرحوم کربلائی حسن خان بوسیله احبای تبریز و

## آهنگ بدیع

سروستان در یك شب برفی از قبر خان و بسروستان حمل میگردد و در یکی از اطاقهای خانه مسکونی مرحوم خان دفن میشود که اکنون هم موجود است زیارتنامه ای از قلم جمال مبارك با عزاز آن جناب صادر گشته که در آن یکی از مصادیق ملك نقاله را حاملین عرش مرحوم همان تفسیر میفرمایند ) .

از قراریکه مرحومه والده این جانب نقل میکرد ایشان بمعیت جمعی از احبای سروستان در سن پانزده سالگی در ارض اقدس بحضور حضرت عبد البهاء روح العالمین له الفدا مشرف و لوح فوق باعزاز ایشان نازل میشود آن مرحوم پس ازمراجعت از ارض اقدس بتحصیل طبابت مشغول میشود وضمنا علاقه شدیدی بتبلیغ امرالله داشت ودر عمر خود ازدواج اختیار نکرد وبلا عقب میباشد در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی در شیراز موفق باخذ اجازه نامه طبابت شد ودرسال ۱۳۱۲ شمسی از طرف اداره بهداری شیراز طبیب معالج حوزه فیروزآباد گردید ودرسال ۱۳۱۳ هجری شمسی تقریبا درسن ۵۰ سالگی در اثر سکته بختی قلبی بملکوت ابهی صعود نمود ودفتر حیات را فرو پیچید .

عبد الحسین کمالی

"... ای هم پیشه و هم اندیشهٔ این عبدآستان شکرکن خدارا که خادم یارانی و چاکر دوستان بندهٔ آستانی و پاسبان عتبهٔ رحمان درعالم امکان بندگی احبای الهی آزادگی دوجهانست و آسودگی دل و جان سلطنت معنّویه‌است و موهبت ربانّیه این تاج اکلیل جلیل اینعبد است که برسرنهادی و اینخدمت موهبت رب است که بآن فائز شدی واشکرالله علی ذلك لیلا ونهارا وانطق بثنائه خفیا وجهارا ...."

(ازآثارمبارکهٔ حضرت عبد البهاء جل ثنائه
نقل ازکتاب اخلاق بهائی )

# بعضی از وقایع پنجم جمادی الاولی

تهیه و تنظیم : هرمزد یار ثابت

در یوم پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ هجری قمری که تاریخ اظهار امر حضرت نقطه اولی در شیراز است وقایع مهمی در ایام مبارک حضرت عبدالبها ارواح العالمین فداه رخ نموده که ذیلا ببعضی از آنها اشاره میشود :

| | |
|---|---|
| در تاریخ ۵ جمادی الاولی ۱۲۶۰ قمری | در همان روزیکه حضرت رب اعلی در مدینه طیبه شیراز اظهار امر فرمودند حضرت عبدالبهاء در یوم ۵ جمادی الاولی در مدینه منوره طهران متولد شدند . |
| در تاریخ ۵ جمادی الاولی ۱۳۱۰ قمری× | پنجاه سال قمری از سنین عمر مبارک میگذشت در مدینهٔ عکا براریکه میثاق جلوس فرمودند |
| در تاریخ ۵ جمادی الاولی ۱۳۱۹ قمری | حضرت عبدالبها در یوم ۵ جمادی الاولی پس از مراجعت از جشن روز بعثت حضرت اعلی در قصر بهجی طی اخطاریکه از طرف سلطان عبدالحمید صادر شد مجددا مسجون گردیدند تا اوت ~~۱۹۰۱~~ ۱۹۰۸ |
| در تاریخ ۵ جمادی الاولی ۱۳۳۰ قمری | حضرت عبدالبهاء پس از غرق شدن کشتی تتانیک (TITANIC) ضمن نطقی در یوم ۵ جمادی الاولی در شهر واشنگتن برای غرق شدگان طلب مغفرت فرمودند . (۱) |

(۱) چون عزم مبارک بر حرکت آمریکا جزم شد مکرر می فرمودند که این سفر طولانی است وجسم



× ۵ جمادی الاولی ۱۳۱۰ حضرت عبدالبهاء بموجب کتاب عهدی درحالیکه

درتاریخ ۵ جمادی الاولی ۱۳۳۰ قمری حضرت عبدالبهاء در یوم ۵ جمادی الاولی در شهر واشنگتن درباره اینکه در نساء هیجان عظیم است ومی کوشند با رجال هم عنان گردند وذکر ترقیات نساء و مشارکت آنها بارجال برای رفع مشکلات عالم انسانی قطعی ایراد فرمودند .

---

درتاریخ ۵ جمادی الاولی ۱۳۳٤ قمری حضرت عبدالبهاء در یوم ۵ جمادی الاولی راجع بمبحث حضرت اعلی نطق ایراد فرمودند .

××××××××××××
××××××××
××××××
××
×

---

( بقیه پاورقی از صفحه قبل )

من ضعیف بیش از دو هفته سفر دریا نمائیم مشکل است بنیه من تحمل نماید ولی چون در سبیل نشر نفحات الله است لهذا متوکلا علی الله و منقطعا عما سواه حرکت مینمائیم بعضی از احباب عرض نمودند اگروجود مبارک تا حدود بریطانیا ازراه خشکی مسافرت فرمایند مقارن حرکت کشتی تیتانیک که اول کشتی مهم انگلیسهاست ورود ونزول با سکله انگلستان خواهند فرمود و در آن کشتی پنجروزه باکمال آسایش وراحت به نیویورک نزول اجلال خواهند فرمود واین رای در نظر اکثر دوستان صواب بود ولی پس از اندک تأملی فرمودند " خیر یکسر میرویم و توکل برعون و صون جمال مبارک میکنیم او حافظ حقیقی و حارس معنویست " .

وچون بعد خبر غرق شدن کشتی تیتانیک در همان سفر بسمع دوستان رسید شکرها کردند که وجود مبارک قبول مسافرت از آنراه نفرمودند .

محمد بوعرفه منان ( ۲۹ ساله )

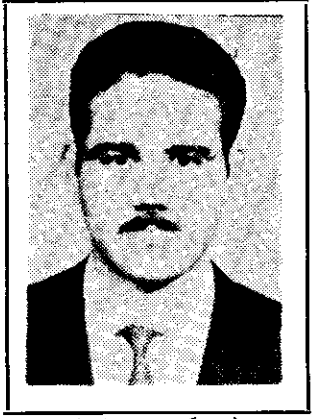

( محکوم باعدام )

محمد حسن جباری ( ۲۴ ساله )

( محکوم بحبس ابد )

عبدالعزیزعبدالله الواریاشی (۲۲ساله)

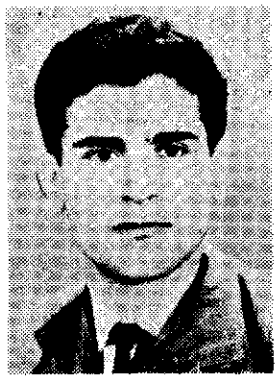

( محکوم بحبس ابد )

# محاکمه نادر

دکتر امین مصباح

بطوریکه احبای عزیز الهی اطلاع دارند جمعی از احبای مظلوم مراکش در دادگاه بدوی به اعدام و زندان ابد محکوم شدند . این موضوع باعث تأثر شدید جناب دکتر مصباح گردید و شعر ذیل را در آن هنگام سرودند بحمدالله بعد از رأی دادگاه استیناف مبنی بر برائت آنان صادر گردید و از زندان آزاد شدند .

تن خسته دل شکسته ربان بسته خشک نای
یارب تو دستگیر که در گل بماند پای
از هر طرف هجوم به امر تو کرده اند
قومی عنود و بدگهر و زشت و ژاژ خای
باز آن دست پرور تو گشته مبتلی
در دست جغد های ستم توز کینه زای

( بقیه را لطفا در صفحه ۱۳۰ ملاحظه فرمائید )

فواد محمد جوادالطحان ( ۳۸ ساله )

( محکوم باعدام )

محمد محمد علی کبدانی ( ۲۳ ساله )

( محکوم باعدام )

محمد محمد سعیدالکالی ( ۲۰ ساله )

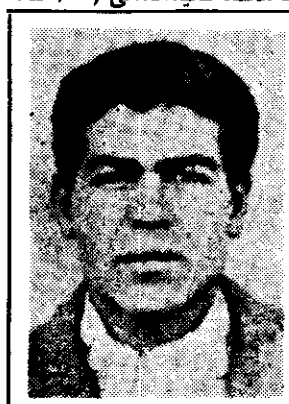

( محکوم ) بحبس ابد

محمد احمدالسبتی ( ۳۲ ساله )

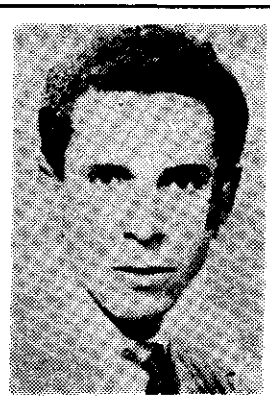

( محکوم بحبس ابد )

عبدالسلام حاج سلیم‌السبتی (۳۱ ساله)

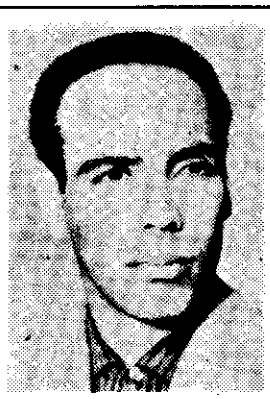

( محکوم بحبس ابد )

# تقدیم بمظلومان جراکش

غلام‌الله صفائی

نثارجان نه فقط خاص اهل ایران است
که در جهان برهش جانفشان فراوان است

بلند همتی و انقطاع و جانبازی
شعار دائم و سرمشق این دبستان است

بهر طرف نگری بهر فدیه در این راه
هزارها سرو جان مستعد قربان است

پی مبارزه با جهل و وهم و بیدینی
بچرخ از همه سو نعرهٔ دلیران است

ز قتل و اسر و شهادت مگو که شد معلوم
در این سبیل سروجان متاع ارزان است

نگر بخاک مراکش چگونه بلبل عشق
بشاخسار وفا و فدا غزلخوان است

کسیکه حکم کتابش تقیّه در دین بود
چو کوه محکم و عاری ز ستر و کتمان است

بحکم عقل اگر بود حافظ تن و جان
بامر عشق کنون جانفشان جانان است

زمال و منصب و کاشانه و زن و فرزند
گذشته یکسر و دلخوش بکنج زندان است

فضای باز نمیخواهد و هوای لطیف
ز امن و نعمت آسودگی گریزان است

چو دوستان پی آزادیش قیام کنند
شود مکدّر و در فکر رد احسان است

بهر دیار کنون نقل مجلس احباب
خلوص و قوّت ایمان آن عزیزان است

قلوب پر ز سرور و نفوس غرق حبور
ز استقامت آن باسلان میدان است

شگفتی از عمل آن دلاوران نه فقط
برای مردم آن کشور مسلمان است

که شرق و غرب و شمال و جنوب عالم خاک
زهرنژاد و زهردین وکیش حیران است

ز عمق قلب "صفائی" بمهد امرالله
چنان شجاعت و تصمیم را ثنا خوان است

عبدالسلام میلودالشکری ( ۲۸ ساله )

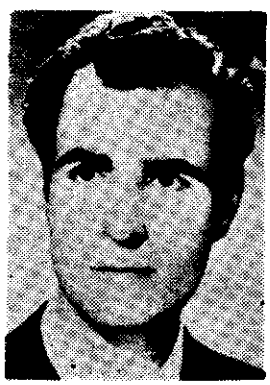

( محکوم به ۱۵ سال حبس )

محمد محمد منان

(حبس موقت)

بقیه از صفحه ۱۲۸

آنانکه گفته اند "بلی" بر الست تو — افتاده در بلا و بزندان تنگنای
تاکی زبون وخوار توان زیست درجهان — تا کی خوریم زهر غم و نیش وجانگزای
یارب بحق تربت عشاق روی تو — یا رب بخون پاک شهیدان رهنمای
از آستین غیب برون آر دست خویش — زآزار خلق امر خود آزاد مینمای
اندر دیار مغرب جمعی منادیان — نام بها رسانده ا برسمع آشنای
دل برد نام ابهی از صاحبان دل — گشتند منجذب همه زین نام دلربای
گردید منتشر همه جا نور شمس حق — زائینه قلوب مصفای حقنمای
اهریمن پلید چوانوار حق بدید — هنگامه ای نمود ز جور وستم بپای
خاموش خواست تاکند انوار ایزدی — برخواست با تمام توانائیش زجای
افکند این گروه مبارک بجور و ظلم — در تنگنای حبس الم زای غم فزای
در فکر خویش نار الهی خموش ساخت — با هشت ماه سجن و ستم های جسم سای
باین امید خواست گروهی زهر طرف — بر پا نمود محکمه ای مومن آزمای
گفتند آنچه گفت ابوجهل با رسول — کردند آنچه جغدان کردند باهمای
اول کسیکه نامش بردند ز اصفیا — "کبدانی" "عزیز که با شوق شد بپای
جانم فدای صوت ملیحش که اهل ارض — درجذب و شور آمد زآن لحن وجدزای
هر پرسشی قضات نمودند بیک — فرموده شان جواب متین باخلوص رای
"ان جان پاک گفت سخنهای تابناک — نائی خدای بود ونوا آمدی زنای
گفتند کیستی تو وباتو خبر که گفت — پنهان سخن مدارو همه ماجرا نمای
گفت "امنوبربکم" من از منادئی — بشنیدم و نشست به دل گفته خدای
گفتند چیست امر بهائی که این چنین — کرده نفوذ در دل مردان پارسای
گفتا بغیر عشق چه تبدیل می کند — مانا مس وجود بزر همچو کیمیای
عشق استوعشق امر بهائی که عاقبت — آن خیمه یگانگی آرد همی بپای
هر قطره زخونم آرد صلای عشق — هر قطعه زجسم کردد بهاستای
القصه باز هریک از آن روح های پاک — گفتند در جواب سخن های دلگشای
"بوعرفه" را بجمع چوگاه سخن رسید — حیران شدندش از کلمات طرب فزای

هرکس بدید شد متحیر از آن جمال — هرکس شنید شد متعجب از آن نوای
هریك بقدر قوه ایمان خود شدند — در محکمه زعشق نهانی سخن‌سرای
بودند صم وبکم وعمی جمله قضاة — با دیده امید سوی این خسان میای
اندر قلوبشان مرضی بود و هم خدای — افزون نمود لاجرم آن درد جانگزای
رفتند گوشه ای و نوشتند رأی خویش — نفرین بیحساب براین جمع تیره رای
اعدام بود و حبس ابد ماجرای حکم — آه از حسادت بشر و ظلم جانگزای
شد آسمان عدل ازاین حکم منفطر — کرّوبیان بگریه فتادند های های
عصر اتم که هیبت علم از میانه برد — آثار آن قرون اسفناك بیم زای
تفتیش در عقاید مردم همی کنند — درنده گرگهای پلید شبان نمای
هرچند جور و ظلم فزون آمد از حساب — درسینه ها برون شد بسیار آه و دای
اطفال خرد سال وپدرهای سالخورد — نسوان نوجوان و بسی مام بینوای
سائیده گشته از اثر این جفا و ظلم — چون دانه های گندم درسنك آسیای
آن آه هاولی بفلك رفت و شد سحاب — وان ناله های مرتفع آمد چو کرنای
بارید ابر رحمت بر مرغزار ملك — زینت گرفت جسم زمین با نوین قبای
وقتی محامیان همه دیدند این ستم — کردند اعتراض براین حکم ناروای
آمد خبر بسمع "طحان" عزیز چون — آن پاکدل بناله درامد مثال نای
گفتا چرا برید همی حکم در تمیز — محروم میکنیدم از رحمت خدای
کی این چنین مجال بدست آورم دگر — یابم بعمر خویشتن این منقبت کجای
اعظم سعادت است اگر لطف کردگار — آموزدم ببحر شهادت کنون شنای
هرگز نمیرد آنکه چنین بود جان‌فشان — این بر ززندگی ابد باشدش سزای
باید گرفت درس شهامت ازاین گروه — کامد بلند اخترشان اسمان گرای
امروز دست برده درآغوش یکدگر — اندوه جانگزای نشاط حیاة زای
یارب بآب فضل همی شوی رنك خون — یارب تو باب رحمت بر روی ما گشای
چشم امید ما بسوی تست شوقیا — می گیر دست ما و بمقصود رهنمای
آموز درس بیخودی و عشق بر "امین" — نقش خودی زچهره قلبش همی زدای

# کتاب قرن بدیع

# God Passes By

ع. صادقیان

قرن اول تاریخ امر بهائی که بفرموده مبارک "بمثابه بصر است از برای قرون واعصار وبمثابه نور است ازبرای ظلمتایام...." از نظر انتسابش بطلعات قدسیه نقطه اولی وجمال اقدس ابهی وحضرت مولی الوری وحضرت ولی امرالله وجانبازیهای مؤمنین عصر رسولی و تکوین پلاشك دربین قرون واعصار این دور مقدس بینظیر وعدیل میباشد .

حضرت ولی امرالله درباره این قرن اعظم افخم وتأثیر وقایع عظیمه آن درآینده چنین میفرمایند : "چه مقدار رفیع وبلند است این کور مکرم مقدس مفخم معزز رحمانی اگر بنظر حدید ملاحظه نمائید ودرآنچه از قلم اعلی وکلك نقطه اولی ویراعه مرکز عهد جمال ابهی نازل گشته تدبروتفرس نمائید معلوم وواضح گردد که این تصرفات عجیبه غریبه وقایع هائله خطیره که از جریان وسریان قوه محیطه ازلیه دافعه الهیه درحقایق ممکنات درسنین اولیه این کور مقدس درعالم امکان ظاهرو نمایان گشته کل از نتایج سحر است که بنفسه بشارت دهنده اشراق شمس سلطنت آتیه الهیه ومقدمه طلوع آفتاب جهانتاب سعادت ورفعت وعزت موعود عالم انسانی استکه در قرنهای لاحقه وادوار آتیه این کور مجید بسیطخاك را نورانی ومتلئلاء نماید وخلعت جدید پوشاند .

×××××

درسال ۱۰۱ بدیع مقارن بامضی یك قرن ازاظهار امر حضرت رب اعلی در مدینه طیبه شیراز عالم بهائی این واقعه عظیم را جشن گرفت ومولای اهل بهاء حضرت ولی امرالله ارواحنافداه بمناسبت این جشن عظیم در نوروز آنسال دو توقیع منیع صادر فرموده اند .

## آهنگ بدیع

یکی از این دو توقیع بلسان پارسی خطاب به" احبای الهی واماءالرحمن برادران وخواهران روحانی در بلدان وممالک شرقیه" بود که به " لوح قرن" معروف و مشهور است . دیگری توقیع " کتاب قرن بدیع " GOD PASSES BY " که بلسان انگلیسی خطاب به احبای ممالک غربیه از کلک اطهر آن مولای فرید عز نزول یافت .

هرچند هیکل اطهر دراین سفر کریم حوادث ووقایع مهمه تاریخیه را که طی یکصد سال اول این ظهور اعظم رخ گشود بترتیب وقوع ذکر فرموده اند ولی واضح است که اراده مبارک صرفا بیان تاریخ و شرح حوادث ووقایع امریه بنحوی که درکتب تاریخیه مندمج ومندرج است نبوده بلکه مراد و مقصد بیان درج تاریخ وفلسفه این آئین نازنین و ذکر علل وموجباتی که منجر بحدوث وقایع مذکوره گردیده وهمچنین تحولات حاصله در امرالله وبسط کلمة الله دراقطار واقالیم شاسعه و شرح تعالیم الهیه وتأثیر آن درعوالم آفاقیه و انفسیه و تفصیل بشارات ووعود کتب مقدسه و بیان استدلالات عقلی ونقلی وتطبیق آنها باظهور مبارک وعکس العمل رؤسای ارض وحکام وامراء وعلماء نسبت بامر مبارک و درج اظهارات دوست ودشمن بوده است بطوریکه تبیین این حقایق دقیقه لطیفه که بنحو معجزآسائی القا شده این توقیع منیع را آئینه تمام نمای ظهور مقدس الهی واز اعظم آثار صادره از یراعه ولی عزیز امر بهائی قرار داده است .

ایادی فقید امرالله فاضل جلیل جناب جن تاونزند علیه‌رضوان‌الله مقدمه جامع وجالبی راکه براین سفر جلیل نوشته‌است با این جملات زیبا آغاز میکند :

" مندرجات این کتاب شرح وقایع وتاریخ حوادثی است که درعصر حاضر بوقوع پیوسته واز امر بدیع ونهضت جدید ی که حقیقت واهمیت آن ازانظار دوردر اذهان نفوس غیرمأنوس است گفتگو مینماید . مطالعه این تاریخ مارا بمراتب عشق و محبت واعتلاوبهجت و قدرت وعظمت مودعه دراین امر عظیم آشنا میکند و پیروزیهای درخشانی را که تا کنون دراین سبیل حاصل شده وآنچه که بعدا در ظل این نیام روحانی نصیب جامعه انسانی خواهد گردید درانظار مجسم میسازد . حوادث ووقایع مذکور هرچند مشحون ازمصائب وآلام ومقرون به محن واسقام بی پایان است ولی ابواب سعادت ورخا بروجه اهل عالم مفتوح و نوع بشررا از بادیه غفلت وسرگردانی بشاهراه حقیقت دعوت وبدخول درمدینه موعود یعنی صلح ابدی وملکوت جاودانی که استقرار آن درارض درکتب و صحف آسمانی بشارت داده شده است ودلالت و

راهبری مینماید".

جناب جن تاونزند سپس در این مقدمه بشارت واشارات کتب مقدسه را درباره امرمبارک نقل نموده ودر خصوص الواح ملوک وخطابات قلم اعلی ووقایع مهمه این قرن بدیع واوضاع فعلی جهان وپیشرفتهای امر مبارک سخن رانده است.

سپس مقدمه ایکه هیکل مبارک برکتاب مرقوم فرموده اند آغاز میگردد: در این قسمت کشور اعظم بهائی و تقسیم آن لحاظ دور و عصر وعهد تشریع گردیده و دورنمائی از حوادث پیوسته این قرن عظیم که در آن ظهور کلی الهی واقع شده و پیشرفتهائی که نصیب امر مبارک گردیده ترسیم شده است.

مندرجات اصلی این سفر کریم به چهار قسمت تقسیم شده است:

عنوان قسمت اول "رسالت حضرت باب" (۱۸۵۳-۱۸۴۴) یعنی از اظهار حضرت اعلی تا اظهار خفی امر حضرت بهاء الله در سیاه چال طهران میباشد.

عناوین فصولی که در این قسمت برشته تحریر درامده است بدینقرار است:

تولد نهضت بابی ــ مسافرت حضرت باب بمکه و مراجعت به شیراز ــ مسافرت باصفهان ــ گرفتاری حضرت اعلی در آذربایجان ــ وقایع مازندران ــ نی ریز ــ زنجان ــ شهادت حضرت باب ــ سوء قصد به ناصرالدین شاه و نتایج آن.

در قسمت دوم وقایع دوره حضرت بهاءالله (۱۸۶۳-۱۸۵۳) یعنی از اظهار امر خفی آنحضرت تا صعود ایشان بیان گردیده است.

فصول این قسمت بقرار ذیل است:

ولادت امر بهائی ــ تبعید حضرت بهاء الله بعراق عرب ــ اظهار امر حضرت بهاء الله و تبعید آن حضرت باسلامبول ــ طغیان میرزا یحیی وابلاغ عمومی امر حضرت بهاء الله در ادرنه ــ سجن حضرت بهاء الله در عکا ــ صعود حضرت بهاء الله.

سومین قسمت این سفر جلیل به دوره میثاق (۱۹۲۱-۱۸۶۳) تخصیص داده شده است

عناوین فصولی که در این قسمت مورد بحث قرار گرفته بدینقرار است:

عهد و میثاق حضرت بهاء الله ــ عصیان ومخالفت میرزا محمد علی ــ طلوع و استقرار امرالله در غرب ــ تبدید سجن حضرت عبدالبهاء ــ استقرار عرش مطهر حضرت اعلی در جبل کرمل ــ سفر حضرت عبدالبهاء باروپ و امریکا ــ بسط وانتشار امرالله در شرق و غرب ــ صعود

حضرت عبدالبهاء .

عنوان چهارمین و آخرین قسمت این توقیع منیع ((هلول عصر تکوین امر بهائی )).( ۱۹۴۴ —۱۹۳۱ ] یعنی از جلوس حضرت ولی عزیزامرالله برکرسی ولایت امرالله تا خاتمه اولین قرن اعظم ابدع ابهی است .

دراین فصل که وقایع آن مقارن زمان حاضر است : تأسیس واستقرار نظم اداری — حمله بمؤسسات امری — آزادی و شناسائی امر بهائی و مؤسسات آن — توسعه بین المللی خدمات تبلیغی مورد گفتگو قرار گرفته است .

درآخرین صفحات این اثر نفیس تحت عنوان ( نظری به گذشته و دور نمای آینده ) — حوادث جسیمه ووقایع مهمه قرن گذشته باردیگر اجمالا وکلا مورد بحث و مداقه قرار گرفته و آینده پر جلال وشکوه امر ابدع ابهی با قلم توانای آن مولای بی همتا ترسیم یافته است .

××××

این توقیع منیع اولین بار درسال ۱۰۱ بدیع( ۱۹۴۴ ) در ( ۴۱۲ صفحه متن و۲۳ صفحه مقدمه ) بزبان اصلی (انگلیسی ) بوسیله مؤسسه ملی مطبوعات امری امریکا بچاپ رسید و در سراسر عالم بهائی منتشر شده از آن تاریخ تاکنون چند بار بانگلیسی تجدید چاپ شده است که از جمله درسالهای (۵۷ — ۵۰ — ۱۹۴۵ ) میباشد .

جای ترجمه فارسی این تالیف جلیل سالها در مطبوعات امری فارسی خالی بود وبواسطه اهمیت و عظمت این اثر مبارک کمتر مترجمی بسراغ اینکار میرفت تا اینکه اخیرا جناب نصرالله مودت علیه بهاء الله که از مترجمین فاضل وزبردست جامعه امر میباشند حسب الامر محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شروع بترجمه این سفر کردیم نمودند واکنون خوشوقتیم که درین قسمت این اثر مبارک ((دوره حضرت بهاء الله )) ( در یک مجلد در دسترس احبای عزیز فارسی زبان قرارگرفته است .

درباره ترجمه فاضلانه جناب مودت ذکر این نکته لازم استکه ترجمه ایشان مورد تقدیر مقام رفیع بیت العدل اعظم الهی قرارگرفته و حضرت ایادی امرالله علیهم بهاء الله و محفل مقدس روحانی ملی نیز آنرا ستوده و مترجم محترم را تشویق و تقدیر نموده اند .

کسانی که بزبان انگلیسی آشنائی دارند بخوبی میدانند که درک مطالب آثار حضرت ولی عزیز امرالله حتی برای اهل زبان مشکل وبعید الحصول است و مخصوصا ترجمه آثار مبارک

## آهنگ بدیع

بزبان فارسی واداکردن حق مطلب الحق محتاج تبحر و احاطه به دقایق و ظرائف هر دو زبان میباشد . جناب مودت هم چنان این اثر مبارک راباعبارات سلیس و روان و جملات دلنشین و منسجم بفارسی برگردانده اند که کمتر میتوان احتمال طریق بهتری را داد .

لجنه ملی نشر آثار امری درباره ترجمه اسم این سفر جلیل که در لغت فارسی ( کتاب قرن بدیع ) اختیار شده است در مقدمه کتاب چنین مینویسد :

" اراده ولی مقتدر امر الهی باختیار اسمی عظیم برای این کتاب کریم بلغت انگلیزی تعلق گرفته که هم حکایت از لقاء رب و سرور نسائم ظهور در یوم نشور داشته وهم لطیفه غیبیه ای در آن مضمر ومندرج بوده است که ناظر بغفلت اهل عالم از ادراک تجلی آن شمس حقیقت در یوم اشراق و حرمان بنی آدم از لقای طلعت غیب در حیز شهود است " واظهر الغیب فی حیز الشهود ولکن الکل فی سکرتهم یعمهون" چون جمع این اسرار ودقایق درکلماتی جز نص الفاظ صادره از مصدر امر میسر نبود از اختیار اسمی برای ترجمه فارسی امتناع گردید تا مبین اعتراف بقصور از اتیان الفاظی مترادف با کلمات الهی باشد وبدون اسم مختار بلغت انگلیزی اکتفا شد تا عنوان اصلی کتاب فاتحه ترجمه آن بزبان فارسی باشد ".

× × ×

ترجمه فارسی دومین قسمت این اثر جلیل در ۳۲۶ صفحه توسط لجنه ملی نشر آثار امری تکثیر گردیده ودر دسترس احبای عزیز الهی قرارگرفته و قسمت سوم ( دوره میثاق ) نیز در دست تکثیر است و قریبا گام بجان احبای فارسی زبان را شیرین خواهد کرد . طبق اطلاع ترجمه بقیه قسمتهای این کتاب نفیس نیز بزودی پایان خواهد یافت و برای نشر آماده خواهد شد . تائید وتوفیق مترجم فاضل و دانشمند این اثر مبارک را از آستان رب منان مسئلت میکنیم ومطالعه آنرا مؤکدا بعموم احبای عزیز الهی توصیه مینمائیم .

××××××××××××

××××××××

××××

××

×

# جادّه زرّین

مینو درخشان

چقدر سعادتمند است جوان بهائی که در ریعان شباب عرف رحمن را یافته ودر قلعه متین و حصن‌حصین امرالله جایگزین گردیده است. اگر با نظر دقت به جامعه و محیط اطراف بنگریم متوجه میشویم که برای یک‌جوان هیچ پناهگاهی مطمئن‌تر وایمن تر از جامعه امر نیست. زیرا در دنیای‌پر غل وغش امروز تنها درسایه تعالیم کامله ومقدسه حضرت بهاءالله میتوان‌حیات پاک وبی‌آلایشی را ادامه داد.

شکرانه این‌موهبت آرزوی هر فرد بهائی است. ولی قدردانی یک جوان فعال بهائی باید نوع دیگری باشد. او باید با خلوص‌نیت و خدمت و فداکاری این دین وجدانی خویش‌راادا نماید.

ای جوان بدان راهی که تو در آن قدم گذارده ای جاده زرینی است که قبل از توجوانان دیگری هم از آن عبور کرده اند آنها هم متوجه دینی که بشکرانه این نعمت کبری برگردن داشته اند گردیده اند و گرانبهاترین هستی خود یعنی حیات و زندگی خودرا فدای آن نموده اند. ای جوان کمی به عقب برگرد وبه یکی دو نسل‌پشت سرخود بنگر می بینی که چگونه جوانان قبل در میدان جانبازی گوی سبقت‌از همگنان ربوده‌اند حضرت باب‌الباب حضرت قدوس حضرت طاهرهٔ حضرت روح الله حضرت بدیع وصدها امثال آنان که در راه این امر مقدس جان شیرین را بهرایگان ودرنهایت خلوص‌ورضا فدانموده‌اند همه درعنفوان شباب بوده اند آنها همچنوبه خود حق زندگی و حیات و لذت بردن از نعمای مادی وظاهره دنیارا داشتند. ولی تاریخ شاهد صادقی برفداکاری وجانبازی آنان است. زبان حال همه آنها این بوده است که (ما بهاء وخون بها را یافتیم — جانب جان باختن بشتافتیم). همه آنها بشکرانه وشرف قبول در این سراپرده مقدس جان شیرین را درطبق اخلاص‌گذارده‌تقدیم محبوب نمودند. چه فدیه گرانبهائی الحق که بخوبی ازعهده ادای دین خویش برامدند وانچه سزاوار بود بنحو احسن انجام دادند.

ای جوان توهم ازوظیفه خطیری که برعهده داری غافل مشو متوجه باش که دراین صحنه توهم بنوبه خود عهدی بسته ای‌ووظیفه

وتعهدی برعهده داری . ولی آنچه که امروز بر ذمّه تو است با آنچه که گذشتگان انجام دادند فرق دارد . امروز جانبازی وجولان در میدان فداکاری صورت دیگری بخود گرفته و آن عرضه وایثار خوشه های علم وعرفان درسبیل جانان است . امروزخدمت تحصیل و کسب علوم و صنایع ظاهره و عصریه واکتساب دلائل امریه و معارف ربانیه و اتصاف بصفات رحمانیه وآموختن آن بدیگران وبالاخره هدایت نفوس مستعده است . برای قدم گذاردن دراین راه باید توشه واذوقه ای تدارک بینی اما تو بهر سو که نظر کنی دریائی از علم وحکمت الهی در اختیار داری . این نعمتی است که در دورانّ سابق کمتر نظیر آن بوده است

فراموش مکن که دیانت تو دانشگاهی ازعلوم الهیه است . صد ها کتاب که هرکدام ازآنها دریائی از علم و دانش لدنی است برای روشن ساختن ضمیر تو در انتظارت نشسته است . جای تأمل نیست . این گوی واین میدان جولانی کن وگوی سبقت و سعادت بربا چه نیکوست که دوشادوش علوم ظاهره از دانشگاه علم الهی نیز فارغ التحصیل گردی وانچنان که لایق وسزاست درمدت حیات بکمک انچه که آموخته ای خدمتی انجام دهی و دراین جاده زرین با قدمهای محکم ومطمئن بسوی هدف عالی که جلب رضای الهی است پیش روی . فراموش مکن که درآینده میدان خدمت بدست تو وامثال تو جوانان دانشمند و فداکار سپرده خواهد شد . آیا برای حفظ این امانت گرانبها تا چه اندازه آماده ای ؟ باید چنان باشی که صلاحیت قبول این مسئولیت عظیم را داشته باشی واین گوهر گرانبها را چون دُرّی در صدف حمایت خود پنهان کنی . آتشی که درقلب جوان وپرقدرت تو شعله میکشد بکمک عرفان وایقان تو آنرا از گزند هر بلائی محفوظ ومصون خواهد داشت .

جوانان عزیز و دوستان گرامی خدمت بامر الهی وظیفه مقدسی است که بر دوش همه ما قرار گرفته است . حضرت بهاءالله میفرمایند : ( طوبی ازبرای نفسیکه الیوم بذکرالله ذاکر وبشطرش ناظر است . الیوم برکل خدمت امر مالک غیب وشهود لازم وواجب نیکوست حال نفسی که بخدمتش قیام نمود وبحبّش بین ملاء اعلی وساکنین مدائن انشاء معروف گشت ای سرمستان خمر عرفان دراین صباح روحانی ازکاس الطاف رحمانی صبوح حقیقی بیاشامید . . . . ) باید بکمک تجربه وراهنمائی آنان که در سبیل خدمت موفق و منصور پیش رفته اند وبه اتکاء قدرت وایمان خویش ما هم دراین راه قدمی پیش

گذاریم تا جنود تأئید از عالم ملکوت فیض بخش وصول باین هدف عالی گردد . حضرت بهاء الله میفرمایند :

قوله جل ثنائه ــ ونریکم من افقی الابهی وننصر من قام علی نصرة امری بجنود من الملاء الاعلی وقبیل من الملائکة المقربین ( کتاب مستطاب اقدس) . چقدر موفق خواهیم شد هنگامی که دست بدست یکدیگر داده در راه این هدف مقدس قدم به پیش گذاریم . هریك از ما باید در کسب علم و عرفان الهی بکوشیم تا جامعه بهائی دارای معلمین ناطقین ومبلغین زبردست گردد تا سطح علم وعرفان جامعه بهائی بالاتر رود تا صاحب جامعه ای مطلع روشنفکر و موقن گردیم . همانطور که امروز وجود یك مبلغ بلیغ سرمایه گرانبهائی برای جامعه امر است درآینده نیز به اشخاصی که در نطق و بیان و تبلیغ و تعلیم و تربیت بهائی وقوف کافی داشته باشند احتیاج کامل خواهیم داشت کسب علم و عرفان بر هر فرد وبخصوص جوان بهائی فرض وواجب است . حضرت بهاءالله در ابتدای کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

قوله جلت عظمته ان اول ماکتب الله علی العباد عرفان مشرق وحیه ومطلع امره ــ الذی کان مقام نفسه فی عالم الامر والخلق من فاز به قد فاز بکل الخیر والذی منع انه من اهل الضلال ولو یاتی بکل الاعمال اذا فزتم بهذا المقام الاسنی والافق الاعلی ینبغی لکل نفس ان یتبع ما امر به من لدی المقصود لانهما معا لا یقبل احدهما دون الاخر هذا ما حکم به مطلع الالهام .

اگر در این امر موفق شدیم آن وقت است که چنانچه باید وشاید لایق انتساب باین امر عظیم و مقدس خواهیم شد و انشاء الله تعالی برای ترك تعصبات ورفع اختلافات و تبعیضات جاهلانه اقدام نموده و صلح عمومی ووحدت عالم انسانی و پیشرفت بشریت ــ خدمتی انجام دهیم ودر تحقق مواعید الهی سهم ناچیزی نصیبمان شود .

" . . . نفس عمل خیر هادی عباد بوده چنانچه مشاهده شد که از بعضی از احبای الهیه که بعضی اعمال حسنه ظاهر بنفس آن اعمال ناس اقبال نمودند و بشاطی بحر احدیه متوجه شدند شیئی بی رائحه خلق نشده از برای کل اشیاء عرفی بوده وخواهد بود طوبی لنفس یتضوع منها عرف قمیص التقدیس انها من خیرة الخلق لدی الحق انّ ربّك لهوالحلیم الخبیر . . . . "

( اقتدارات)

# داستانی از ابوالفضائل

فروغ ارباب

هوا کاملا گرم شده بود . تابستان با قدرت وقوّت همیشگی بازگشته شهر طهران را میگداخت . با این وصف همه اهالی مشغول فعالیت بودند وهریك در پی کاری برخی در طلب معیشت وبعضی در تحصیل علم ومعرفت میکوشیدند وتلاش میکردند . فقط اعیان و ملاّکین ازاین عدّه مستثنی بودند که به ییلاقات رفته وبساط عیش و عشرت گسترده بودند .

آنسال سنه ۱۲۵۵ شمسی بود . ملاّها برضد نهضت بهائی قد علم کرده و برقلع و قمع آن طائفه از جان گذشته قیام نموده بودند . در هر مسجدی واعظ برآنها لعن مینمود ودرهر حوزه درسی علمای اسلام بزعم خویش با ادلّه وبراهین طلاب و اهل علم را ازمتابعت این دین مبین منع میکردند .

شب هنگام مردم از شدّت گرما ببام منازل پناه برده وهریك درمحلّی بخواب رفته لکن درگوشهٔ ازمدرسه حکیم هاشم محرر وف بمادرشاه دریکی از حجره ها جوانی ۲۲ ساله که قامتی برازنده وصورتی خوش وسیرتی نیك داشت بیدار مانده غرق در افکارخویش بود . این جوان در خانواده میرزامحمدرضا از علمای نامی گلپایگان ومشاهیرآن زمان تولد یافته وخود نیز درطلب علم ودانش کوشش بی اندازه نموده بود . تا آنکه علمای اصفهان ویرا ( فقیه نبیه ) ذکر نمودند و برفضل و دانش او یکزبان مقر ومعترف گردیدند . حال رئیس این مدرسه بود وطلاّب ازبحر علمش بهره ها میبردند ومصاحبتش رابجان و دل می پذیرفتند .

ولی باداشتن اینهمه مقام اکنون درخود احساس دیگری مینمود خود راحقیرو کوچك میدید زیرا درهای دیگری برویش باز شده وعلوم الهی بصورت دیگر درمقابلش عیان گردیده بود . امّا او درشك و ریب فراوانی میزیست : چون هنوز بمقام یقین فائزنگردیده و بشرف ایمان نائل نیامده بود .

بالاخره نیمه شب سربرآستان الهی گذارد و تضرّع وزاری نمود وازخالق متعال مدد و راهنمائی خواست .

همچنان با خداوند خود راز ونیاز مینمود و

فهم دیرینه را بازمیگفت و می اندیشید که چگونه از ابتدای طفولیت در پی تحصیل علم و دانش کوشیده و در عنفوان جوانی از علوم مختلفه عربی و فارسی فقه واصول فلسفه و منطق ریاضی وهیئت و طب بهره کافی داشته وهمواره از این مواهب الهی که نصیبش گردیده شاکر بوده است . حال ازخداوند عالمیان میخواست که بچشمی حقیقت بین عطایش فرماید وهمه چیزرا بنوعیان دارد . آیاراهی راکه مصمم بود در پیش گیرد مطابق رضای پروردگار است ؟ . .

آیا این توقیعات و الواحی که از حضرت بهاءالله در دست دارد کلام الهی است ؟ . بسته الواح رادر مقابل خود گذارد و بازدر بحر تفکّر وتعمّق فرورفت بخاطر آورد که یکنفر نحلبند بیسواد وامّی سهائی چگونه درنظرش عقائد تقلیدی اورا خوارو زبون نموده وبطور آقا عبدالکریم ماهوت فروش که او نیز از علم بهره ای نداشته در پرده دلائلی برّد عقایدش بیان کرده و باسماجت فوق العاده اورا بمجمع احبّاء برده و با فاضل قائینی دانشمند شهیر چه بحث ها نموده و با ذبیح کاشانی وملامحمدعلی اردستانی بر سرانذارات حضرت بهاءالله خطاب بملوك بخصوص لوح مبارك رئیس قراری بسته که پس از تحقّق آن وعود تحاشی ننماید و بدل و جان امرش را بپذیرد .

ولی حال که همه چیزتحقق یافته : دلیل باهر ظاهرگردیده چگونه خود را مخفی سازد ؟

تحقّق وعود الهی وتذکرات پی در پی احبّاء چون خنجری قلبش را شکافته وعقائد و معتقدات چندین ساله اش متلاشی گشته دیگر مجال انکار نیست باز بدعاو مناجات پرداخت و منتظر نسیم رحمت الهی گردید. تا آنکه بی اختیارالواح مبارکه را بگشود و با دقّت خاص و خلوص وصف ناپذیر بتلاوت مشغول گردید .

آیات جمال ابهی چون لوءلوءلا لا درخشیدن گرفت وهمچون می هستی بخش در ارکان وعروقش تأثیر کرد . نار اشتیاق از درونش زبانه کشید وناگاه شمع وجودش بنار محبّت اللهمشتعل و قلبش بنور ایمان منوّر گردید .

تاطلوع فجر اشك اشتیاق از دیده اش روان بود . دیگر درنگ را جایز ندانست خود را بخانه آقا عبدالکریم رسانید . چون در بگشودند سر بر آستانه در نهاد وآن را بوسید ووالدین پرانتظارش را نوید داد که دیگر انتظار آنها سر آمده طفل جدید تولد یافته ( ۱ ) و پس از آنهمه تفحص بالاخره دنیای تازه براو مکشوف شده قلم

( ۱ ) نقل ازمصابیح هدایت .

بر دست گرفت و بمولای خویش چنین نوشت .

ربّنا اننّا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنو بربّکم فآمنّا ربنااغفرلنا ذنوبنا وکفّر عنّا سیئاتنا و توفنا مع الابرار ....

بلی یکبار مقارن با طلوع طلعت اعلی و تولد حضرت عبد البهاء پای بعرصه وجود گذارد و در حیات جسمانی همه را مبهوت هوش و ذکاوت لانهایه خویش نمود اکنون نیز با اقبال بامرمبارك ولادت ثانوی یافته بود تادرحیات روحانی ازعلم و کمالش عالمیان بهره کافی گیرند و تا ابد آثارش را چون ورق زر ببرند .

پس از ایمان دامن اختیاراز کف بداد وبتبشیر و تنشیر عقائد جدیده اش عاشقانه قیام نموده و از ظلم وجور اعداء خوفی بدل راه نداد املاکش بتاراج رفت ومکرّر درحبس و غل و زنجیر افتاد . ولی با احاطهٔ علمی که داشت جوابهای کافی بیان میداشت و از شر دشمنان مستخلص میگشت . بسفرهای تبلیغی ونشر رسائل وکتب میپرداخت واز کلك گهربارطلعت ابهی به " ابوالفضائل " ملقب شد تألیفات کثیره اش باعث اعجاب علما گردیده همه یکزبان میگفتند " با آنهمه فصاحت و بلاغت که داشت بحال ملاحظه میشود که قطره بوده دریا شده " واورا " خداوند قلم و ستون تاریخ و رکن علم وادب " ذکر مینمودند .

از شئون دنیوی هیچ نمیخواست تبلیغ و تحریر پیشه او بود و احبّارا بوارستگی و خدمت تشویق مینمود با آنهمه مقام در منزل خویش از یار و اغیار شخصا پذیرائی میکرد و کمك احدی را نمی پذیرفت.

حضرت مولی الوری فرموده اند " با وجودآنکه از جمیع جهات کامل و نادر بود هرگز کلمهٔ من از او شنیده نشد او صمیمی بود مجرّد بود منقطع ساطع ملکوتی روحانی و درآستان مقدس جانفشان بود " .

بلی آن وجود مقدس بهائی حقیقی بود وافعالش مورد رضای محبوب ازلی لذا پس ازصعودش مفتخر باین بیان مولی الانام گردید که فرمود : " قد ذرفت العیون واحترقت القلوب من هذه الرزیة العظمی "

مولای حنون حضرت ولی امرالله ارواحنافداه هم عنایات مخصوصه در حق آن فاضل ارجمند فرموده ودر ذکر مناقب ومراتب علمی وفضائل ایشان میفرماید که بعد ازآیات الهیه وبیانات مبارکه تألیفات وتحریرات بفصاحت وبلاغت آثارابوالفضائل دیده نمیشود علیه بهاءالله ورضوانه .

# مهاجرت با مراعات اصول دیانت مقدس بهائی

ترجمه : مهندس پرویز مهندسی

«از بهائی نیوز امریکا»

تا رضوان سال ۱۹۶۳ شهر "المهورست" (۱) در ایالت "ایلی نو ی" (۲) امریکا حتی یکنفر سکنه سیاه پوست نداشت و مردم شهر هم از داشتن سکنه سیاه پوست راضی نبودند. ولی با اقدام عاقلانه و صحیح جامعه بهائی در این شهر محیط پر از غضب علیه سیاه پوستان تغییر کرد و به یک محیط دوستی و برادری تبدیل شد . شرح واقعه بقرار ذیل است :

قبل از رضوان ۱۹۶۳ تعداد احبای الهی جامعه بهائی در "المهورست" به هفت نفر تقلیل یافته بود بطوریکه تشکیل محفل روحانی در رضوان غیر مقدور بود ولی در اثر مجاهدات مداوم لجنه تبلیغ ملی واعلان به احباء سه نفر آماده هجرت باین شهر گردیدند . این سه نفر عبارت بودند از آقا وخانم رابرت ال دساتنیك (۳) وآقای ساموئل جاکسون (٤) که اخیر الذکر سیاه پوست میباشد .

با توجه به اشکالات و مخالفت هائیکه ممکن بود در اثر هجرت جناب جاکسون به ناحیه‌ای که ساکنین تماما سفید پوست هستند بروز نماید مقرر گردید که یکی از اعضاء محفل روحانی — شخصا شهردار را ملاقات نماید وقبلا در این مورد با ایشان مذاکره نماید وقتیکه فامیل — "دساتنیك" به "المهورست" وارد شدند وبمنزل خود رفتند مقرر گردید که وسائل اقامت جناب جاکسون نیز در همین منزل داده شود که ایشانهم پس از ورود به محل سکنای خود بروند . ولی برای استمزاج از عکس العمل افراد و ساکنین مجاور منزل جناب "دساتنیك" — موضوع ورود جناب جاکسون را با یکی از همسایه های خود مطرح نمودند . همسایه که از موضوع ورود یک سیاه پوست به محله خود ناراضی بود فورا بشهردار تلفن مینماید و اورا باحال اعتراض از مسأله مستحضر مینماید . همان روز شهردار در منزل جناب "دساتنیك" بملاقات ایشان میرود و موضوع تلفن همسایه ایشانرا مطرح نموده ومخالفت اهالی واشکالاتی را که احتمالا ایجاد خواهند نمود گوشزد مینماید ولی جناب "دساتنیك" موضوع ملاقات شهردار را با

---

۱ــ ELMHURST ۲ــ ILLINOIS ۳ــ MR. & MRS. L. DESATNICK

٤ــ MR. SAMUEL C. JACKSON

عضو محفل روحانی یاآور میشود واظهارمیدارد که این هجرت با موافقت قبلی شهردار انجام شده وقبلا دراین‌زمینه نظر موافقت ایشان جلب شده است آنوقت‌شهردار رابطه ملاقات قبلی واین‌خبررا در میابد وچون‌قبلا موافقت ضمنی خودرا اعلام داشته بوده استبازهم موافقت مینماید که جناب جاکسون درآن‌محله ساکن شوند و تقاضا میکند که موضوع را مشروحا بایشان مرقوم دارند تا سوابق امر دریرونده مربوطه منعکس گردد تا بتوان‌عند اللزوم ازآن استفاده گردد همچنین شهردار پیشنهاد مینماید که جناب‌جاکسون سفر خودرا یکهفته بتاخیراندازد تا ایشان موضوع رابا سایر مقامات ذیربط ووزیر مربوطه مطرح نمایند ووعده همه گونه مساعدت و مراقبت را دادند .

همانطوریکه شهردارخواسته بود محفل روحانی نامه مشروحی مرقوم و تاریخچه امررا در آنسامان از سال ۱۹۴۰ بیان داشته و ذکر نمودند که برای‌تقویت وابقاء محفل روحانی محل مهاجرت این‌نفوس به "المهورست" ضرورت دارد و دراین نامه شرحی از خدماتو سوابق این مهاجرین باستماع شهردار رسید و درآخر نامه ذکر شد که ایشان‌بعنوان یك نفر بهائی بشهر المهورست میآیند نه بعنوان یك سیاه پوست و مقداری از تعالیم بهائی و بیانات حضرت‌عبدالبهاء که در نظاماتبهائی در مورد اخوتوبرادری وعقاید بهائیان دراین‌زمینه مندرج است مرقوم میدارند . روز یکشنبه بعد شهردار شخصا این نامه را از منزل جناب "دساتنیك" اخذ نموده واجازه گرفت که آنرا بین ساکنین مجاور منزل ایشان توزیع نماید . چهار روز بعد ازآن شهردار یك نامه چهار صفحه ای که بوسیله بیش از ۲۰۰ نفر از اهالی این محل امضاء شده بود دریافتنمود که طی‌آن اهالی خطرات مترتب براین هجرت گوشزد شده ومسئولیت شهردار را برای حفظ‌نظم وامنیت شهر و حقوق‌ساکنین آن متذکر شده بودند ولی در تعقیب این نامه رئیس‌دانشکده انجا و رؤسای مربوطه حضورا یا بوسیله تلفن پشتیبانی خودرا نسبت به این هجرت اعلام نمودند و متعاقب آن دعوتی از خانم "دساتنیك" بعمل آمد که در یك مجمع نسوان شرکتنموده و حضورا به ۴۲ نفر بانوان حاضر در جلسه معرفی‌شدند که بسیاری ازاین خانمها عمل احباب را تأئید نمودند . دو هفته پس‌ازاین شهردار شخصا از جناب جاکسون ملاقاتی‌بعمل آورد همزمان با این امرعده ای‌از ساکنین‌شهر جلسه‌ای تحت‌عنوان "احقاق حقوق بشر" ترتیب داده‌بودند که شهردار نیز دراین جلسه شرکت نمود وعده‌ای‌از اهالی‌وشخصیت های مذهبی‌واداری برای ملاقات‌بمنزل جناب "دسانتیك" رفتند .

که در بین ایشان یک کشیش کاتولیک نیز دیده میشد .

پس از آنکه معلوم شد جناب جاکسون در منزل نیستند این کشیش کاتولیک بنا بدعوت جناب "دساتنیک" باتفاق دوستشان بمنزل ایشان رفتند و مقداری از اسلایدهای کنفرانس بین المللی بهائی لندن را تماشا نمودند . باین ترتیب رابطه دوستانه بین مهاجرین جدید وساکنین شهر برقرار شد و مهاجرین بجلسات مختلف دعوت شدند و محفل روحانی محل جلسه‌ای از علاقمندان بامر که برای تحری حقیقت آمادگی داشتند تشکیل داد . که در این جلسه حدود ۵۰ نفر متحری حقیقت از جمله خود شهردار و کشیش مذکور در فوق شرکت نمودند در مقابل جمع کاتولیک‌ها دعوتی از مهاجرین واحبای ساکن شهر بعمل آورد و در یک جلسه عمومی درباره امر مذاکره شد حدود یکساعت احباء سؤالات مدعوین درباره دیانت مقدس بهائی جواب دادند و باب تبلیغ مفتوح شد و نتایجی حاصل آمد که در تاریخ جوامع بهائی متشکله در امریکا بی نظیر بود ولی اهالی شهر مفهوم ومعنی برادری و محبت و ایثار را که حضرت عبدالبهاء دربیانات مبارکه خود بیان فرموده اند عملا درک نمودند .

تصحیح ومعذرت

از خوانندگان عزیز خواهشمند است اغلاط ذیل را در شماره دوم آهنگ بدیع بشرح ذیل تصحیح فرمایند .

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۶۰ | ۱۸ | هذالظهور | هذا الظهور |
| ۶۰ | ۱۸ | لك جزء لك | لك جزاء ذلك |
| ۶۰ | آخر ۲۲ | الا | الا |
| ۶۲ | ۱۳ | قدرتی | قداتی |
| ۶۳ | ۶ | لااله | اله |
| ۶۳ | ۸ | یدفونه | یدفنونه |

# مشعل‌ها میتابند

پیروز فضلی

تاریخ مهیمن ومجلل دیانتبهائی که از پنجم جمادی الاولی هزارودویست وشصت قمری با اعلان رسالت حضـــرت نقطه اولی آغاز گردیده همه جا شاهد جنبش وجوشش پیروان آزاده امرالله است .

صفحه ای از آنرا رادمردبزرگی چون سلیمان عشق رقم زده وورق دیگری را ابهت وجلال طاهره تسخیر کرده است . دفتری از آن شرح دلیریهای مرد وارسته ای چون وحید است و قسمتی از آن بیان جانبازی‌های فدائیان حجت زنجانی . قطعه ای حکایت از شور وسوز ورقا میکند و شمه ای داستان انیس باوفارا دربر دارد .

بعد از قصه رستمعلی شیرزن زنجانی از داستان ـــ شهدای سبعه طهران سخن راند ودرپی شرح شجاعت قدوس ازشهادت بدیع خراسانی گفتگو نماید . زمانی از رزم سواران باب الباب مینگارد وگاهی از بزم اصحاب بدشت مینویسد تـــا بدانجا که تحت تاثیر همین حوادث عظیم تاریخ امر حتی مخـــالفین واغیار بی محابا زبان بستایش گشوده ودرمقابل اینهمه شور وعشق چنین برخاک میسایند چنانکه (گرانت واتسن) صاحب تاریـــخ قاجار درخصوص واقعه زنجان مینگارد :

"... بابی ها در ضلع جنوب شرقی شهر رانده شدند ودرآن محل کوچه هارا سنگر بندی کرده ودردیوارها تیرکش

ساختند وباکمال زبردستی از خود دفاع میکردند براثرکشتار از تعداد ایشان کاسته‌میشد ولی بروحیه آنها خدشه ای‌وارد نمیآمد . درشجاعت زنهای ایشان‌باید اذعان نمودکه بهمان اندازه‌که‌رشادت زنهای (ساراگوستا) قابل ستایش‌است شجاعت زنان بابی زنجان‌را باید ستود . بانوان‌زنجانی درمصیبت — جگرگوشگان خود اشك عزا نریختند اما درمقابل دفاع ازموقعیت نامتناسب‌وانتقام خونعزیزان‌خود دلیرانه کوشیدند . . . . "

حال باید گفت آنجا که‌اغیار چنین تحت تأثیر قهرمانان‌تاریخ امر قرارمیگیرند نفوذ و تأثیر این‌رشادت ودلیریهادر ارواح — یاران رحمان‌غیر قابل تردید وانکار است وشك‌نیست که این هیجانات وعواطف روحانی چنان‌نیروی ایمانی درنهاد یکایك افراد برگزیده بهائی بوجود آورده که‌نه هیبت وسطوت مرگ و نه‌لذت وشوکت زندگی و نه محبت و عشق فرزند ونه اهمیت‌واعتبار مقام و ثروت ونه هیچ‌نیروی‌دیگری نمیتواند آنرا زائل نماید و بهمین دلیل است آنجاکه پیك زیبای زندگی وقامت سحرآمیز آرزوها شاعران دیگررا بتوصیف پرستوهای کوچك مهتاب سیمگون، جنگلهای غم زده پائیزی، نیلوفرهای‌آبی، کرمی شراب سرخ، ترانه های دل انگیز ودیدار جلوه دیگر زندگی مشغول میکند "لقائی" شاعر بهائی درآرزوی‌شهادت چنین میفرماید

بر روی مهست زلف پریشان مزه دارد
پیرا من گل سنبل پیچان‌مزه دارد
نبودغم ازکشته شدن زانکه بکویش
قربانی این طایر بیجان‌مزه دارد
دیوانه صفت برسر هر راهگذاری
باهلهله سنگ از کف‌طفلان‌مزه‌دارد

ضوضای عوام از پی وطبل ودهل از پیش
من رقص کنان جانب میدان مزه دارد
تن خسته ومجروح بزیرغل و زنجیر
نالیدن درگوشه زندان مزه دارد
ای شیخ زمن بگذر ومنصم مکن از عشق
کاین دلشده را طعن رقیبان مزه دارد
بیهوده مکن رنج ومکن وعظ ومده پند
درجان من این آتش سوزان مزه دارد
ماغرقه دریای فنائیم "لقائی"
با ما سخن از شدت باران مزه دارد

با توجه بابیات فوق بجرأت میتوان گفت که حماسه های جاویدان وپاشکوه تاریخ امر نه درصفحات تاریخ بلکه در اعماق وزوایای روح پیروان مدنیت متلئلاء دیانت بهائی ثبت شده است و بتاثیر همین شوریدگی ها وافروختگی ها ستکه مهاجران جانباز ودلیر امرالله چنین سریع وشجاعانه از کران تاکران عالم را به انفاس مسکیه الهیه حیات بخشیده اند ورایت یابهاء الابهی را درنهایت جلال و جبروت در اقطار عالم برافراشته اند وباز بتأثیر همین جوششها و غلیانها ستکه نسل حاضر بهائی توانسته است علیرغم تمام ظواهر فریبنده ترقیات مادی منحط وسریع الزوال جهان کنونی بچنان موفقیت ها و فتوحات خیره کننده معنوی نائل آید و ثابت کند که شراره های ایمان در دل هزاران دلباخته دیگر زبانه میکشد وآنهارا در سبیل اسلاف وپدران خود جاهد مینماید . آری همه مهاجرینی که مشعل های هدایت را بدست گرفته اند وبرای راهنمائی قبائل مختلفه بقلب جنگلهای افریقا وآسیا شتافته اند درطریق سواران جان باخته قلعه طبرسی گام نهاده اند . وهمه


( بقیه در صفحه ۱۵۰ )

# جدول آهنگ بدیع

شماره - ۱۸

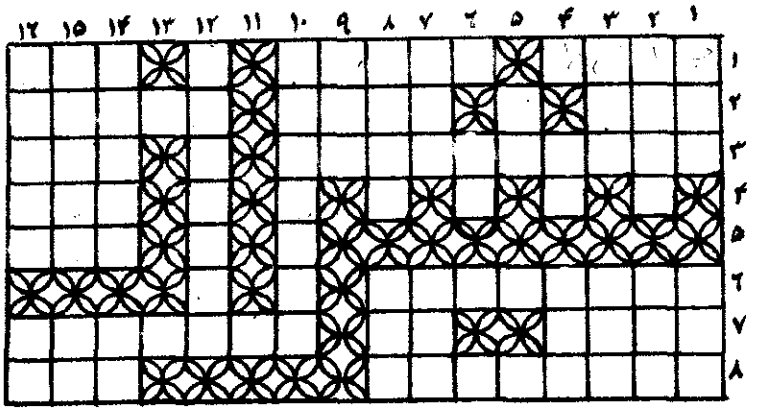


تهیه و تنظیم : فرهنگ نگارستان

شرح جدول شیراز

افقی : ۱ــ ماکو ــ غیر منصوصش راجع به بیت العدل است ــ ظفر و پیروزی است ۲ــ نعمتها ــ فرستاده وپیامبر ــ بعقیده اهل بها تحقق موجودات از حق بدینگونه است ۳ــ از آثار حضرت عبد البهاء ــ حرفی بآخر آن اضافه کنید از حالات اقامه نماز است ٤ــ کلمه ندا ٥ــ شیر است ولی خوراکی ٦ــ درمقابل شماست ۷ــ ام الکتاب دور بابی ــ فواد ــ ماشهدت عین الابداع شبهه ۸ــ از آثار مهمه حضرت ولی امرالله در بیان مقام مبشر وشارع و مبین وولی امر ومطالبی در منصوص نظم بدیع ــ بقول نعیم انسانرا صاحب اعتبار میکند .

عمودی : ۱ــ ساختمان ــ آخر ۲ــ از اسمای حضرت باب ــ با اضافه کردن حرف نفی موجودی افسانه ای میشود ۳ــ بلندی وبزرگی ــ آتش ٤ــ حرف تصریف وخاندان ــ گنبد بی انتها ٥ــ معکوسش حکمی است که فقط برجال واجب است ٦ــ ضمیری است ۷ــ آز وطمع ــ دستی ۸ــ بازار بی مشتری ــ از ائمه اطهار ۹ــ مصنایش با او یکی است ۱۰ــ اولین من آمن ۱۱ــ ۱۲ــ از اسمای حضرت عبد البهاء ۱٤ــ این پروفسور از زمان حضرت عبد البهاء وسیله لوحی که بنام خودش مشهور است ایمان آورد ــ حیوان درنده ۱٥ــ درمقابل تحلیل استوبفرموده حضرت عبد البهاء حصر در سه نوع است ــ تکرار یک حرف ۱٦ــ هم ازموجودات چهارگانه است هم چشمه آن آب زندگی دارد ــ از ،

مشعل ها میتابند بقیه از صفحه ۱۴۸

مروجینی که از خویش و پیوند بریدند و برای اجرای فرامین تبلیغی مولای حنونشان به میان اقوام سرخ پوست امریکا مهاجرت کردند در سبیل راه مردان حادثه‌زنجان قدم گذاردند و — بالاخره همه آنانی که اوقات زندگی خود را در خدمت تشکیلات حیات بخش بهائی مصروف داشته اند در مسیر اسلاف شهید خود طی طریق مینمایند . آری مشعل های عشق وعاشقی همچنان — فروزان و تابنده وخیل سپهسالاران جانفشان روانه میدان . سالها یکان یکان فرا میرسند و در ژرفای تاریخ می خسبد و هر روز نامهای جدیدی از فاتحین میادین خدمت اوراق زرین تاریخ امررا منقش میگرداند .

تمدن روحانی بهائی لحظه بلحظه بیشتر ووسیع تر کره خاك را فرا میگیرد وسیطره رحمت بارش برخاك وافلاك گسترده میشود درحالی که در این هنگامه عده ای همچنان مخمود و مخمـــول قلاده آمال نفسانی و شهوانی خود را بگردن آویخته اند وبنده وار در مسیر امیال نفسانی خود روانند وازاین فرمان حضرت ولی مقدس امرالله که بمنزله اعلان بسیج عمومی وآغاز پیکار نهائی برای نجات بشریت است غافل و ذاهلند . قوله العزیز:

" . . . ای برادران و خواهران روحانی حال وقت قیام است و یوم خروج و هجوم وخروش وزمان زمان مهاجرت وجهاد است نشر انوار هدایت و جنگ وستیز با ظلمات ضلالت . ایـــام درگذر است فرصت را باید غنیمت شمرد والا یاحسرة علینا علی مافرطنا فی جنب الله ... "

حل جدول شماره - ۱۸

| ۱۶ | ۱۵ | ۱۴ | ۱۳ | ۱۲ | ۱۱ | ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ح | ت | ف | ■ | ع | ■ | م | ا | ک | ح | ا | ■ | ط | س | ا | ب | ۱ |
| ی | د | د | د | ص | ■ | ل | و | س | ر | ■ | ج | ■ | م | ع | ن | ۲ |
| د | ک | د | ■ | ن | ■ | ا | ی | ا | ص | و | ح | ا | و | ل | ا | ۳ |
| ا | ی | ا | ■ | ا | ■ | ح | ■ | د | ■ | ی | ■ | ی | ■ | ی | ■ | ۴ |
| ن | ب | ل | ■ | ع | ■ | س | ■ | ■ | ■ | ■ | ■ | ■ | ■ | ■ | ■ | ۵ |
| ■ | ■ | ■ | ■ | ظ | ■ | ی | ع | ی | د | ب | ک | ن | ه | ا | ا | ۶ |
| ع | ی | د | ب | م | ظ | ن | ■ | د | ل | ■ | ■ | ن | ا | ی | ب | ۷ |
| ن | ی | د | ■ | ■ | ■ | ■ | ی | ی | ا | ه | ب | ر | و | د | د | ۸ |

## تصحیح و معذرت

اشتباهات ذیل در شماره سوم وچهارم آهنگ بدیع
ن داده است باعرض معذرت ازخوانندگان عزیز تقاضا داریم
این موارد را تصحیح فرمایند .

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۸۶ | ۱۰ | کوه | کره |
| ۱۳۰ | ۱۶ | مخلوق | خلوص |
| ۱۳۱ | ۱۰ | مصرع ثانی باین نحو تصحیح شود | |
| | | (ازسینه ها برون شد بسیار آه و وای ) | |
| ۱۳۵ | ۱۸ | کردیم | کریم |
| ۱۳۶ | ۷ | سرور | مرور |
| ۱۳۶ | ۸ | جمله باین ترتیب تصحیح شود : | |

( ۵ جمادی الاول ۱۳۱۰ حضرت عبدالبهاء
بموجب کتاب عهدی در یوم ۵ جمادی الاول شش
ماه پس از صعود جمال اقدس ابهی در حالیکه
پنجاه سال تمام از عمر مبارکشان میگذشت در
مدینه عکا برا ریکه میثاق بلوغ فرمودند ) .

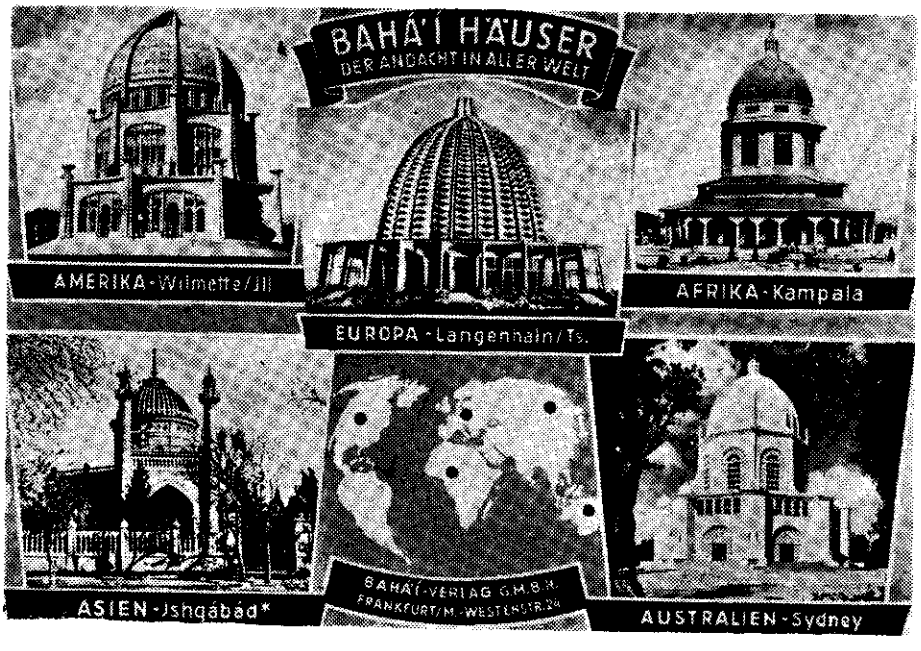
BAHA'I HÄUSER
DER ANDACHT IN ALLER WELT
AMERIKA - Wilmette/Ill
EUROPA - Langenhain/Ts.
AFRIKA - Kampala
ASIEN - Ashqábád*
BAHA'I-VERLAG G.M.B.H.
FRANKFURT/M.-WESTENDSTR. 24
AUSTRALIEN - Sydney

احبّا قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسیه مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

# آهنگ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است


شهرالکمال ۱۲۱ بدیع
مرداد ماه ۱۳۴۳
اوت ۱۹٦٤

شمارهٔ ۵ سال ۱۹

شمارهٔ مسلسل ۲۰۹


فهرست مندرجات


| | صفحه |
|---|---|
| ۱ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه | ۱۵۳ |
| ۲ــ سخنی چند بااهل قلم | ۱۵۵ |
| ۳ــ سخن و سخن سرائی | ۱۵۹ |
| ٤ــ کوکب درخشندهٔ مازندران (علویه‌خانم ماهفروزکی) | ۱٦٦ |
| ۵ــ افتتاح ام‌المعابد اروپ | ۱٦۸ |
| ٦ــ پیام بجوانان بهائی (شعر) | ۱۷۱ |
| ۷ــ عکسهای تاریخی | ۱۷۲ |
| ۸ــ بشارات کتب مقدسه دربارهٔ ظهورمبارک (۵) | ۱۷۷ |
| ۹ــ ندای امرالله درقطب شمال | ۱۸۱ |
| ۱۰ــ ازمیان اشعاررسیده | |


عکس روی جلد ــ نمونه‌ای ازکارتهای توزیع شده درآلمان درایام افتتاح مشرق الاذکار آلمان (فرانکفورت)

هو الابهی

ای بندهٔ بها تا توانائی خداوند بیمانند از جهان بیچون و چند ظاهر و آشکار

گردد ایزد توانا سراپردهٔ خداوندی را در وسط جهان بلند کرد و کل ملل را

دعوت نمود پس قوای اعظم عالم برخاست که این خیمه را سرنگون نماید

ولی بنیروی آسمانی روز بروز عمود این سراپرده بلندتر شد و ساحتش وسیعتر گشت

تا آنکه ملل از آشنا و بیگانه و حقیر و فرزانه فوج فوج در سایه اش درآمدند

اینست نیروی یزدانی و البهاء علیک

ع ع

# سخنی چند با اهل قلم

اغلب شنیده وگاه دیده میشود بعض از شعراء ، نویسندگان ومترجمینی که آثار خود را برای درج در آهنگ بدیع ارسال میدارند برسبیل گله وشکایت ویا برحسب گفتگو وحکایت مطالبی اظهار و مضامینی اشعار میدارند .

درصورت درج بحذف و الحاق و حک واصلاحی که در ارکان جمل وبنیان اثر بعمل آمده معترض ودرصورت عدم درج بتصور آنکه عنایت و توجه لازم نسبت بنوشته یا شعر ایشان نشده قلبا متأثر ومتألمند وبالاخره بسیار مشتاقند بدانند اثری که حاصل تحقیقات ومطالعات مستمرشان بوده است بچه سرنوشتی رسیده وبچه نتیجه ای منتهی شده است.

بمنظور تنویر خاطر خطیر این دسته از همکاران محترم وبرای مزید استحضار سایرسروران مکرمی که هریک بنحوی از انحاء با این نشریه مانوس ومربوطند ایرادهیئت لازم دید که بذکرنکاتی چند بشرح زیر مبادرت نماید :

۱ــ کلیه آثار وارده من دون استثناء حد اقل توسط سه نفر از اعضاء هیئت تحریریه مورد مطالعه ومداقه قرارمیگیرد ونتیجه درجلسه عمومی هیئت مطرح میگردد ودرصورتیکه بدرج اثر توافق حاصل شد برای تصویب به لجنه ملی تصویب تألیفات امرفرستاده میشود لجنهٔ اخیرملزم برعایت نظرهیئت تحریریه نبوده وبادرنظرگرفتن جمیع جهات اثر ارسالی رارد یاتصویب مینماید ودرصورت تصویب ازطریق همان لجنه از لحاظ منشی محفل مقدس روحانی ملی گذشته بهیئت تحریریه اعاده میگردد .

بنابراین تصور آنکه ممکن است بذل توجه کافی ودقت مکفی نسبت بمرقومات رسیده نشود بکل منتفی است بخصوص که در طی دو مرحلهٔ تصویب کمتر چیزی ممکن است نادیده انگاشته شده بسهل انگاری برگذارگردد . نهایت امر آنکه هیئت تحریریه ولجنه تصویب تألیفات با مسائلی ازقبیل مسائل اجتماعی وروانی و جنبه های اخلاقی وتربیتی وغیره مواجه هستند که برحسب وظیفه محوله ملزمند که اینگونه مسائل را دقیقا رعایت نمایند که البته اشکالات مزبور ازنظرارباب

بصیرت پوشیده نیست .

۲ــ آنچه که بنظر این هیئت در درجه اول اهمیت قرار دارد آنست که آثار نویسندگان و گویندگان حتی المقدور حاوی مطالب بدیعه بوده از تکرار آنچه قبلا گفته نوشته و شنیده شده و به تفصیل از آن در نشریات کتب و رسائل امریه وغیر امریه سخن رفته خودداری گردد .

درمورد آثار مبارکه معتقد است که اهل قلم با استناد واستشهاد بموقع واستفاضه و استفاده صحیح از الواح وآیات به بهترین وجهی میتوانند آثار خود را شکوه واستحکام بخشند ولکن تخصیص تمامی مقاله بآثار مبارکه وعدم بسط معانی موجب میشود که اولا حقایق بسیار و دقایق بیشمار که در بطون کتب وصحف ومتون تواقیع والواح مندمج و مندرج است مکتوم ومپوشیده بماند وثانیا نویسنده کم کم حس تفکر وتخیل را که شرط اول کار نویسندگی است از دست بدهد .

همچنین معتقد است که گفته یا نوشته باید مشحون ازمطلب ومقرون باحقیقت و خالی از حشو وزوائد وعاری از لفاظی وسخن پردازی بیهوده باشد .

بارعایت نکات مزبور انتخاب موضوع بلا اشکال ومنوط بذوق سلیم وطبع کریم شاعر یا نویسنده خواهد بود ولکن بطور کلی بنظر این هیئت موضوعاتی که اسباب ترغیب تشویق وانبساط خاطر بوده باشد ارجح واولی است .

۳ــ هیئت تحریریه خود را در حک واصلاح و جرح وتعدیل وتغییر وتبدیل آثار رسیده محق ومختار میداند مگر اینکه صاحب اثر عدم تمایل خود را در این باب کتبا تذکر دهد که در این صورت بدون مشورت قبلی اصلاحی انجام نخواهد گرفت .

٤ــ برای تسهیل و تسریع کار مصرّانه تمنا دارد که منابع ومأخذ باذکر جزئیات ازقبیل : کتاب .... صفحه .... سال ومحل چاپ .... درپایان مقاله قید شود بخصوص درمورد مقالات تاریخی وعلمی که مراجعه حتمی است .

ونیز مستدعی است همکاران محترم آثار خود را باخطی خوانا و بافواصلی که اصلاح میسر باشد دریکطرف صفحه مرقوم فرمایند ودرصورتیکه اثر حاوی الفاظ اعلام واصطلاحات خارجی باشد معادل آنرا بخط لاتین یادداشت فرمایند .

همچنین خواهشمند است نشانی مکاتباتی وشماره تلفن خود را ذکر فرمایند که تماس با ایشان درموارد لزوم میسرو ممکن گردد .

اثاری که بتصویب نمیرسد اعم از آنکه در هیئت ویا درلجنه تصویب تألیفات رد شده باشد عینا

بقیه در صفحه ۱۸۲ ملاحظه فرمایند

# سخن و سخن سرائی

دکتر توکل عقائی

مقاله ذیل اولین بار درجشن سالیانه انجمن ادبی امری طهران که در زمستان سال گذشته منعقد گردید قرائت شد وچون حاوی مطالب جالبی درباره سخن سرائی است دراین شماره نقل میگردد .

زان پیش که حق کند جهان را ایجاد  برصفحه خلقت زند از امر مداد
چون کنز خفی زماسوا مخفی بود  با حرفی ازآن گنج نهان عقده گشاد

آری عوالم وجود و معالم غیب و شهود از کلامی پیدا واز سخنی هویدا گردیده — مگرنه هستی مطلق حقیقت بیچون - اذا اراد بشیئی یقول کن فیکون .

پس کلام صادر اول است . زیرا نخستین چیزی است که از فم مشیت باری صادر و جاری شده . و مصدر دوم است چون عالم وجود از او موجود گشته . وناظر باین معنی است کلام حضرت مسیح که فرموده " درابتداء کلمه بود .و کلمه نزد خدا بود . و خدا کلمه بود .وهمان درابتداء نزد خدا بود . همه چیز از او آفریده شده "علت بعثت انبیاء و انگیزش اصفیاء نیز سخنی بیش نبوده و نیست چنانکه درسفر خروج آیه ۱۴ مذکور است " خدا بموسی گفت هستم آنکه هستم و گفت به بنی اسرائیل چنین بگو ( اهیه — یعنی هستم ) و مرانزد شما فرستاد " همچنین در قرآن مجید درسوره — مزمل — " یا ایها المزمل قم " اکنون قدرت و نفوذ وقوه خلاقه کلام انبیاء راکه عین امر وندای پروردگار است ملاحظه نمائید . که اینهمه مسجد وکلیسا و کعبه وکنشت و آداب واخلاق ورفتار و کردار ملل و نحل ازآن ظاهر وآشکار گردیده — جل جلاله و عظم کبریائه — ازاینها بگذریم حتی اگر دراحوال واوضاع روزانه خود اندکی تأمل و تفکر کنیم مبداء ومنشاء جمیع اعمال وافعال خویش را اقوال مشاهده نمائیم . چنانکه درمقام مناجات عرضه میداریم

## آهنگ بدیع

خدایا مارا از بحر عطایت جرعهٔ عنایت فرما ــ پروردگارا گناه این تبه‌کاران رابببخش و بیامرز ــ همچنین درسایر کارها از قبیل زراعت وصناعت و تجارت حتّی اظهار احساسات وجدانیه‌وادراکات روحانیه و آداب واخلاق انسانیه مانند ــ محبت‌وصمیّیت و مرّوت و رحم و یا کینه و نفرت و سایر عکس‌العملهای درونی . حال که مختصری باثر کلام و نیروی فعاله آن اطلاع حاصل نمودیم . پس برای‌آنکه زودتر وبهتر وسهل تر بمقصود نائل شویم وازمطلوب ومنظور بیشتری بهره مند و برخوردارگردیم لازم است اولا مقام وموقعیت و مورد سخن را حتی‌المقدور درک نموده . پس از آن تمنیات ومستدعیات خویش را در بهترین قوالب الفاظ افراغ نمائیم وزیباترین صورت بیارائیم ازاین جهت فضلای جهان ودانشمندان‌زمان برای نطق وبیان و نگارشات دبیران ومستوفیان قواعد و قوانینی بنیان وآداب وآئینی بیان‌وعنوان نموده اند . وچون آن روش‌و رفتار در کلام وگفتار موزون و منظوم بیش‌از سخنان‌منثور رعایت شده ومیشود لذا اثرش درجسم‌وجان و عقول واذهان زیاده از نثر است . برهان‌بر آن اینکه همه در بحبوحه غم واندوه یاسرور و شادی انبوه بسائقه روح ملول‌ومکدر یا جان ودل شاد ومستبشر بدون اراده واختیار بل به امرواجبار بزمزمه کلماتی مرتبو منظوم‌ومسلسل وموزون پردازیم وبدان سخنان پدرام ودلکش ــ خاطر نژند ومشوّش‌را آرام وخوش ــ ویا سرور و حبورخویش‌را مزید وموفور و دلربخانه دل را منور و معمور وساحت منیر ضمیررا نورعلی‌نور سازیم . انبیاء واولیاء واوصیائ‌نیز ازاین قاعده و قانون فطری وسنّت سنیّه الهی مستثنی نبوده اند . سرود های مذهبی وروحانی حضرات بودا و برهما و زردشت یا مزامیر داود وغزل غزلهای سلیمان واشعارواثار جانفزای علی مرتضی ــ وسایر ائمه و بزرگان وبرگزیدگان‌بهترین شاهد این‌مقال‌وگواه آگاه این گفتار است . مگر موعود و معبود کل وسلطان انبیاء و رسل جمال قدم واسم اعظم همواره دریای طابع گوهر زایش در تلاطم و هیجان . وغمام فائض خاطر فیاضش پیوسته در فوران وفیضان نبوده . ( قوله‌جل کبریائه )

پس توهم ای نوع فلک تن شکن — خویش را در بحر نورانی فکن
غرق کن‌این‌نفس‌وحفظ خود مخواه — تا برون آری سر از جیب اله

وگاهی هزار داستان معنویش درگلستان معانی باین نغمات مترنم .

ساقی ازغیب بقاء برقع برافکن ازعذار — تا بنوشم خمر باقی از جمال کردگار
آنچه درخمخانه داری نشکند صفرای عشق — زان شراب معنوی‌ساقی همی بهری‌بیار

زمانی ازآتش‌عشق محبوب چنان برافروخته که حجبات ــ ماومن ــ را بپرتوی سوخته‌وپیروانگان

شمع صفا رسم جانبازی ووفا آموخته و بی پرده از اعماق روح پرفتوح وپاک . وصمیم قلب اطهر وتابناک نعره —

" ای جمال الله برون آ از نقاب | تا برون آید زمغرب آفتاب
نافه علم لدنی برگشا | مخزن اسرار معنی برگشا
تا زمشگت بو برند این مردگان | تازخمرت خوش شوند این بیهشان
این ذلیل ارض وحدت را ز جود | خلعت عزت بپوشان ای ودود
تا برون آید یکی از حجاب | بردرد امکان هستی را نقاب
بی خود و سرمست آید او برون | شمعشان اندر زجاج راجعون"

برکشیده و چون آذان بسیاری از ابناء زمان را تاب شنیدن آن نبود . لاجرم — ازعرش — اقدس جان . هاتف اطهر وبدانش چنین ندا در داده —

" گفت الله الله ای مرد نکو | رمز حق درنزد نادانان مگو
الله الله ای لسان الله راز | نرم نرمك گوی وبا مردم بساز"

اصولا آنجا که منقار مرغان موسیقار بسنگ آید — و خامه برتر از مانی وارژنگ — در تجسم و ترسّم منظره یا خاطره عاجز وگنگ شود و زبان ناطقه دربیان موضوعی گنگ ولال وموجب مزید تأسف وملال گردد — منطق دراری منظوم جلوه نماید وکلید کلام مسلسل وموزون عقده گشاید زیرازبان شعر طبیعت را زیباتر از آنچه هست بیاراید ومعرفی نماید و حقایق معانی را روشنتر ازآنچه مینماید متجلی ودرخشان فرماید — بلی ( لله کنوز مفاتیحها السنة الشعراء ) شاید بعضی ازساده دلان بی خبر وصافی لوحان خوش باورپگویند — پس اگر چنین است — چرا کتاب خدا وکلام انبیاء به نثر است نه نظم . لذا درکمال احترام حضور مهر ظهورشان عرضه میدارم که تفاوت بین کلام الهی وخلق بیش از فرق بین خالق و مخلوق و صانع و مصنوع است — دنیا ومافیها ترجمان کلمه از اوست . فنای محض چرا دم زند زهستی مطلق ماللتراب ورب الارباب معذالك چون بنظر دقیق درسخنان انبیاء ومرسلین تفحص و تحقیق کنیم خواهیم دید که کلمات معجز نظام نثرشان هم نثریست افصح وافضل از نظم و نظامی است ابلغ واسهل از نثر تا حجت بالغه باقیه الهی از هر حیث کامل واز هر حیث شامل بر عالم وامّ گردد و هر عارف وعامی از آن بهره وافی وکافی برگیرد مطالعه و مرور درسوره ها و آیات قرآن کریم و نباء عظیم حتی خطابات ائمه اطهار براین گفتار شاهدی است صادق وبرهانی است ناطق، همچنین اگر اندك تأمّلی در

## آهنگ بدیع

آیات مظهر ظهور ومکلم طور یا مناجات والواح نیر آفاق و مرکز میثاق و راز و نیازهای غصن‌الله الممتاز روحی لتربتهم الفداء نمائیم شك نیست که از نشوهٔ رحیق بیان حضرت رحمان وفروعات منشعبه منتخبه روحه روضه رضوان چنان مست و مدهوش شویم که جهان وجهانیان‌را فراموش کنیم وبا شاهد سعادت ابدیه هم آغوش گردیم .

مگو اب بقا در امکان نیست — کان بجز حرف حیّ منّان نیست
جز بآثار بهای خضر مپوی — کآب حیوان نصیب حیوان نیست

اکنونکه براین مقدمات استخبار حاصل شد چقدر پسندیده و خوب بلکه در کمال لزوم ووجوب است که مکالمات متداوله رانیز شیرین و محبت خیز و شیوا ودل‌انگیز نمائیم تا جهان رشك بوستان‌ودشمنان غبطه دوستان‌گردند .

چون شهد وشیر کن‌بلطافت کلام را — بفشان زلب معین بقا خاص‌وعام را
زانفاس‌عیسوی و مقالات معنوی — روح و روان چو روح ببخشا انام را
کامت که تا زعیش دوعالم برآورند — از گوشر بیان بچشان تشنه کام را
شیرینی سخن نه‌بپرگفتن‌است وژاژ — کم گوی و نغز گوی میفکن زمام را
مشك ختن به پشك عفن مختلط مکن — بشناس قدر و خاصیت هرکدام را
بر زخم گل بهرزه میفشان نمك ولی — گه با مزاح و بزله نمك زن کلام را
زان در پر زدرّ وگهر همچو کوهری — گوهر برآر و دور بیفکن رخام را
چون ورد وسوسن وسمن نو شکفته — عطر وعبیر وغالیه شو هر مشام را
زان حرف حق که هست بسی تلخ در مذاق — ممزوج شهد ناب بنوشان عوام را
نارجحیم وخلد برین در زبان تست — تاخود کنی پسند کدامین مقام را
آئینه است عرصه گیتی بجان بکوش — تاخوبتر ز خوب کنی صبح و شام را
"عنقا" زسینه کینه بپیراکه این عمل — برتر زجام جم بکند خشت خام را

××××××××××××××

××××××××××

××××××××

××××

××

# کوکب درخشنده مازندران

## (علویه خانم ماهفروزکی)

محمدعلی ملک خسروی

یکی از مبلغات نامی ویکی ازشجاع ترین نساء این امر که چون کوکب درخشانی از افق مازندران درخشید علویه خانم ماهفروزکی است که احیای الهی از سرگذشت وخدمات این نادره دوران کمتر اطلاع دارند

اسم شریفش حمیده صبیه سید میرزا آقاجان ماهفروزکی ( دائی مستشهد فی سبیل الله ملاعلی جان ) که بمناسبت سیادتشان به علویه مشهور میباشند و ما نیز ازاین ببعد ایشانرا علویه خانم خواهیم نامید .

حضرت ملاعلیجان شهید درسن ۲۶ سالگی با حمیده خانم ( دختر دائی خود ) ازدواج کردند وصاحبدو اولاد یکی ضیاء الدین ودیگری لقائیه گردیدند درسن ۳۸ سالگی درطهران شهید شده اند .

علویه خانم فقط مدت دوازده سال شوهر داری نموده واز محضر آن بزرگوار کسب معلومات امری وروش تبلیغی را آموختند — همینکه ملا علی جان را درماهفروزک دستگیر وبساری اعزام داشتند یکروز بعد حکومت ساری ولی نام کلانتررا درمعیت پنجاه سوار بماهفروزک اعزام نمود که علویه خانم‌راد ستگیر سازند . کلانتر مزبور بماهفروزک وارد شد و شب را توقف نمود وچون پنج نفر از زنان فامیل برای تسلی این خانم وگیه در خانه ملا علی جان جمع بودند همه را دستگیر و اموال واثاثیه والواح وکتب و نوشته های ملاعلی جان را غارت کردند . ضیاءالدین که آنموقع پسری بود ده ساله از ترس متواری گردید ولی آن سواران تا صبح هرچه توانستند باین خانم بزرگوار ناسزا ودشنام داده صدمه واذیت نمودند وفردا صبح مشارالیهارابا ۵ نفر زنهای دیگر ودختر ۶ ساله او (لقائیه) با وضع تأسف آوری سیروار بساری رهسپارکردند پس از ورود بساری کلانتر آنهارا بخانه خود برده توقیف نمود وپس از چند ساعت حکومت انهارا احضار و مکالمه حضوری نمود ویکشب همه را توقیف کرده مرخص نمود ولی حضرت

ملا علیجان و همراهان را پس از ۲۶ روز حبس درساری بطهران آورده وشهید نمودند — ( شرح شهادت ایشان بطور اختصار در صفحه بیع هدایت مذکور است ) .

این نادره دوران ( علویه خانم ) پس از سه سال که از شهادت شوهر بزرگوارش گذشت بفاصله چند روز دو فرزند دلبندش نیز بعالم بقا صعود نمودند وبهمین علت فارغ البال بخدمات تبلیغی مشغول شده وحیات خود را صرف امر واحیای نفوس فرمود — دهات وشهر های مازندران مخصوصا دهات اطراف ساری وعلی آباد ( شاهی فعلی ) بارفروش (بابل فعلی ) وغیره مسافرتهای تبلیغی فرموده و با لسان لیّن و شیرین وجذاب خود عده ئی را بشریعه الهیه وارد فرمود . این مسافرتهای تبلیغی چنانچه معلوم است ازسنه ۱۳۰۲ — هجری قمری ( عهد جمال مبارک ) شروع شده وعلویه خانم مرتب در صفحات مازندران ازاین شهر بآن شهر رفت آمد داشتند تا در سنه ۱۳۱۹ هجری قمری برحسب امر مبارک حضرت عبدالبهاء روح العالمین لتربته الفداء برای یک مسافرت طولانی تبلیغی باتفاق میرزا علی محمد فرزند ۱۲ ساله برادرشان ویکی از بستگان بنام آقا شیخ تقی شهید بصفحات خراسان عزیمت نمودند وپس از مدتی که در خراسان وعشق آباد بسیروسفر تبلیغی اشتغال داشتند لوح مبارکی از حضرت عبدالبهاء از شهر مشهد در اواخر سنه ۱۳۲۰ هجری قمری زیارت نمودند که ضمن آن مامور شدند بمسافرت تبلیغی یزد برونـد .

علویه خانم باتفاق برادرزاده ( میرزا علی محمد ) وجناب آقا میرزا حسین زنجانی وپسر ایشان ٤ نفر قصد یزد فرمودند — احبای مشهد مکاریهای یزدی را ملاقات کردند وسفارش لازم درخصوص حرکت آنها دادند مخصوصا بمکاریها گوشزد نمودند که این خانم از منتسبین حضرت آقا میرزا محمود افنان علیه بهاءالله که آن موقع در یزد نفوذ ظاهری و معنوی بسیار داشته اند میباشند و قرار گذاشتند که بمحض ورود به یزد آنان را بخانه حضرت افنان راهنمائی نمایند .

مکاریها باتفاق ایشان وسی نفر زوار مشهد که عموما اصفهانی — ابرقوئی — آبادهٔ ویزدی بودند و برای زیارت در ایام محرم و سفر ۱۳۲۱ بمشهد آمده قصد مراجعت باوطان خود را داشتند حرکت نمودند — از مشهد تا یزد سی منزل راه بود که بایستی ۳۰ روز در حرکت باشند — ضوضای سال ۱۳۲۱ قمری تازه شروع و ٤۸ نفرا در ظرف ٤۰ روز شهید نموده بودند موقع حرکت علویه خانم خبر ضوضای یزد وشهادت احباب آنشهر بمشهد نرسیده بود علویه خانم بدون اطلاع

از ضوضا باهمراهان درمعیت قافله زوار حرکت فرمودند ــ زوار مشهد ومکاریها تا ۱۵ منزل که طی طریق شد کمال احترام را از آنها ــ داشتند وعلویه خانم هم بدون رعایت حکمت چه در راه وچه درمنازلی که اطراق میشده بتبلیغ مشغول بوده اند ــ خبر شهادت احبای یزد بشهرهای دوردست ودهات منتشر وآتش عناد مسلمین درهمه جا شعله ور وبر بغضشان افزوده شد اتفاقا یکنفر یزدی ازاین قافله که مقداری جنس یزدی داشت که بطبس برده بود که بفروشد درمراجعت و الحاق بقافله واقعه ضوضای یزد واطراف و شهادتها را صد برابر بیش از آنچه بود باطلاع قافله رساند ــ شتردارها هم که از مجاورت قافله عبور مینمودند ذکر میکردند که تمام بهائیان آباده ــ شیراز ــ اصفهان ــ کاشان ــ طهران ــ یزد را هر روزه مردم صد نفر ودویست نفرکشته و همه را قلع وقمع نموده و اموالشان را بغارت برده و میبرند . زائران ازشنیدن این اخبار بسیارمسرور وآتش عنادشان شعله ور شده وضمن راه نسبت بامر الهی وعلویه خانم وهمراهان ناسزای بسیار واراجیف میگفتند یکنفر سید لوطی راکه جزو قافله بود قبل از آنکه قافله بمنزل برسد به آبادی میفرستادند که مردم محل را تحریک نماید تا همینکه قافله بمنزل رسید انواع واقسام اذیت وآزار نسبت باین خانم زکیه و همراهان بنمایند علویه خانم ازتهمت های ناروای آنان بی نهایت رنج میبردند وناراحت بودند حتی دریکی ازمنازل برای آقامیرزا علی محمد تفنگ کشیده که اورابکشند هر عابری که از یزد واطراف آن با قافله برخورد میکرد اخبار وحشتناکی میآورد که باعث تجری مسافران میگشت . این خانم محترمه جز صبر و سکوت چاره ای نداشته مرتب بدعا ومناجات اشتغال داشتند وهمراهان را باستقامت وبردباری تشویق میفرمود ــ مباشرین منازل راه جلو آمده باکمال بی پروائی وهتاکی بعنوان اینکه شمارا باید نزد حکومت ببریم بزدن این چند نفر بهائی پرداختند تا مبلغی جریمه نمیگرفتند رهاشان نمیکردند دربین راه ومنازل محل اطراق مردم بواسطه سفارش قافله باین چند نفر نان وآب ــ نمیفروختند حتی دریکی از منازل که قافله اطراق نمود خود علویه خانم که اجبارا باتفاق اخوی زاده برای تهیه آب ونان رفته بودند مردم آن محل باهتاکی سنگسارشان نمودند خلاصه ۱۵ منزل بقیه هرچه به یزد نزدیکتر میشدند قافله بیشتر میشد وبرگفتن دشنام وناسزا نیز افزوده میگشت واما راجع به آقا میرزا حسین زنجانی که بحکمت سلوک نموده بود قدری تردید داشتند ومیگفتند که او بهائی نیست ــ

بهمین مناسبت آقا میرزا حسین نان وآب را تهیه میفرمود تا بمنزل آخر که انجیره نام داشت وقرار بود فردا وارد یزد شوند — رسیدند . پسر حاجی اصفهانی دواتگر برای ثواب قبل از مسافران به یزد رفته ودر مجلس دید وبازدید شرح حال علویه خانم بهائی و همراهان اورا برای اشرار شهر بیان وآنها را برای قتل این چند نفر آماده نمود یک عده از اهالی یزد هم برای استقبال زوار ازشهر به انجیره آمده بودند وبجریان گفت وگشتار بهائیان را برای تائله مشروحا بیان داشتند وباریغض وعناد آنان را نسبت بعلویه خانم وهمراهان صد چندان کردند این عده مانند مور وملخ بدور این چند نفر ریخته بقدری با مشت ولگد بسینه علویه خانم زدند که ضعف عارضشان گشت وآقا سید علی محمد راکه نظامت داشت از بالای حجره بزمین انداخته موی سر اورا مانند طناب بدور دست پیچیده وبقدر کشیدند که نصف موی سر او ازبن کنده شده آنان مرتب با فحش و بد وناسزا ازاین مظلومان میخواستند که باید بامر فحش وناسزا گویند وباین آئین لعنت کنند تا خلاص گردند — خلاصه قافله نصف شب حرکت کرد وبکساعت قبل از صبح علویه خانم وسایر همراهان را مانند اسرا — وارد شهریزد نمودند — این خانم زکیه پاک دیدند ورودشان بمنزل آقا میرزا محمود افنان وسایر احبا صلاح نیست لذا درکاروانسرا خرابه ئی که معروف بکاروانسرای علی آقابود وارد شدند وحجره ئی گرفتند صبح خیلی زود جماعتی ازاشرار خونخوار بسراغ آنها آمده وبقصد قتلشان بکاروانسرا هجوم نمودند و ودر شهر هم معروف شده بود کدزنی بهائی باتفاق دوسه نفر با ۳۰ هزارتومان پول نقد ازعشق آباد برای تبلیغ به یزد آمده است و سه روز قبل از ورود علویه خانم به یزد خبر ورودشان را منتشر واعلی واد نا خلق بامام جمعه ( سید ابراهیم ) اطلاع دادند و او هم بحکم قتل آنها را نوشته وجهت اجرا برای نایب الحکومه فرستاد ولی نایب الحکومه امضاء واجرا ننمود .

ورود علویه خانم بهیزد موقعی بود که گشت وگشتار احبا بقدری تخفیف یافته و جلال الدوله حاکم یزد بواسطه گرمی هوای شهربحبابر آباد رفته بود وامنیت شهر را — بنایب الحکومه وکاظم خان داروغه سپرده و انهارا مسئول امنیت شهر نموده بود — کاظم خان داروغه از ترس مسئولیت فورا بیست نفر فراش وسرباز برداشته بکاروانسرای علی آقا رفته ورجاله را که برای غارتو تصرف وقتل آنها آمده بودند متفرق نمود ودرحجره ئی راکه علویه خانم منزل داشتند بست که مبادا رجاله بریزند

و ایشانرا شهید کنند .

علویه خانم در مدت توقف در کاروانسرای علی اقا ابدا کتمان عقیده ننمود و بسخلق میفرمودند که ما ازعشق آباد ومشهد برای شهادت به یزد آمده ایم کاظم خان داروغه آنهارا درپناه سربازان وفراشها بقلعه حکومتی حرکت داده ودر حجره را قفل وموم کرده بدست کاروانسرادار سپرد و اورا مسئول حفظ حجره واثاثیه نمود — خلاصه ضمن راه مردم پی درپی میدویدند و صدای هیاهو ازهرطرفبلندبود اهالی یزد در کوچه وبازار که محل عبورعلویه‌خانم و همراهان بودآمده بودند . فراشها پی درپی مردم را تازیانه زده وفحش وناسزاگفته‌ومتفرق مینمودند وبدین طریق علویه خانم و همراهان وارد قلعه حکومتی گشتند نایب الحکومه آمده مشغول تحقیقات گشت و پرسید که ازکجا آمده اید واهل کجاهستید وبچه منظور آمده اید — علویه خانم در جواب با کمال رشادت و جرأت حقایق را بیان داشت و علنا به تبلیغ مشغول گشت نایب الحکومه اظهارنمود مگر پیغمبرنفرموده استر ذهبك وذهابك ومذهبك آنخانم زکیه فرمود غیر از اذکارخیریه الهیه وکلمات حضرت رسول واخبار ائمه اطهار ضمن راه وکاروانسرا چیزی گفته نشده است . نایب الحکومه باشخاصی که در دارالحکومه حضور داشتند روکرد وگفت اینها زوارند وازخراسان آمده اند وسپس بملازمان دستور داد که علویه خانم و همراهان رابقلعه ببرند وبعد بآنان گفت مبادا گمان کنید که شمارا حبس مینمائیم بلکه فقط منظورم حفظ شماست لهذا ایشان وهمراهان را بقلعه بردند ودراطاقی حبس کردند و۶ نفر سرباز برای حفظ آنها گماشتند . نزدیك ظهر نایب الحکومه مجددا آنهارا احضار کرد ونظرش این بود که میزان ثبوت و استقامت آنهارا در امر بهائی بسنجد ابتدا ازخانم سئوال کرد که شما بهائی هستید فرمود بلی وبعد گفت شوهر دارید جواب دادند شوهرم چند سال قبل شهید شده گفت او هم بهائی بود فرمودند بلی خلاصه علویه خانم بطور صریح وعلنی ایمان‌خود را بیان فرمودند سپس آقاسیدعلی محمد را جلو خوانده که سئوال کند اظهار داشت او هنوز مکلف نیستبعد به آقا میرزا حسین زنجانی رو کرد وگفت شما نیز این امررا مقر ومعترفید ایشان نیز اقرار واعتراف فرمودند بعد ازعلویه خانم خواستسرگذشت خود شان را ازموقع حرکت ازمشهد تا یزد وواقعه یزد را تا امروز بنویسند لهذا آن خانم تمام وقایع را نوشته وتسلیم کردند نایب الحکومه هم عین مرقومه‌ایشانراباگزارشی بعباس‌آباد

جهة شاهزاده جلال الدوله فرستاد شاهزاده هم پس از اطلاع از جریان شخص امینی را به یزد فرستاد که آنهارا بعباس آباد حرکت دهند . شخص مزبور باکمال خوشروئی و خوشرفتاری به حضرت علویه خانم مأموریت خود را بیان نمود .

مدت توقفشان در قلعه حکومتی یزد یك شب و دو روز بود که شب دوم با ملازمت ده نفر فراش یکساعت ونیم بعد از غروب با کمال احترام از یزد خان وبسمت عباس آباد عزیمت نمودند — مکاری وفراشها اسبها را خیلی تند میراندند که علویه خانم ضمن راه یکمرتبه زمین خورده ومدتی از درد — ناراحت بودند وجلودار اسبها چون امین جلال الدوله بود پی درپی ازایشان — عذرخواهی مینمود .

خلاصه پس از یکشبانه روز طی طریق بعباس آباد رسیدند مامورین ورود شانرا به جلال الدوله اطلاع داده وشاهزاده ابتدا آقا میرزاحسین وآقا میرزاعلی محمدرا احضار وتحقیقاتی از راه ووضعیت مسافرتشان نمود هرکدام قسمی بیان نمودند سپس آنها را مرخص و هنگام غروب علویه خانم را بباغخودش که حرمش نیز حضور داشت احضار کرد واقعه مسافرتشان را از مشهد تایزد وجریان یزد را استفسار کرد وعلویه خانم بطور صریح ووضوح آنچه در راه اتفاق افتاده بود ووقایع یزد را حضورا بیان فرمودند شاهزاده سئوا گرد چرا به یزد آمدید فرمودند حسب الامر مبارك حضرت عبدالبهاء بمسافرت تبلیغی خراسان وعشق آباد و سپس به یزد آمده ام بعد شاهزاده لوح مبارك را خواست چون همراه نبود معذرت خواستند . سئوال از منتسبین نمود علویه خانم ذکر شهادت حضرت ملاعلی جان شهید وواقعه شهادتشان را درسنه ۱۲۰۰ قمری درطهران در پاقاپق نمودند . بعد شاهزاده پرسید که درامور شما چه صلاح به بینم فرمودند اگر صلاح باشد دراطراف یزد بمانیم تا امنیت برقرار شود وبشهر عودت نمائیم ولی اگر صلاح نباشد به آباده یا طهران برویم شاهزاده گفت فعلا راهها مغشوش است ومن شمارا بقریه (ده شیر) که متعلق بخودم میباشد و تا اینجا پنج فرسنگ است میفرستم که قدری استراحت کنید و ۲۰ تومان هم بعلویه خانم خرجی داد و مبارك خان که از امور مختصر اطلاعی داشت و محرم شاهزاده نیز بود با ٤ نفر مکاری علویه خانم وهمراهان را بسمت (ده شیر) روانه کرد و بمیرزاعلی محمد نام تفنگدار باشی خود و مباشر ده شیر سفارشات لازم را نمود حضرات همینکه به (ده شیر) رسیدند درخانه تفنگدارباشی

وارد شدند دو شبانه روز در منزل او توقف نمودند و علنا بساط تبلیغ دایر بود — بیانات جذاب علویه خانم در عائله تفنگدار باشی بی نهایت مؤثر واقع شد بطوریکه — محبت امرالله و این خانم را بدل گرفتند ولی در شخص تفنگدار باشی با اینکه استدلال خانم از آیات قرآن واحادیث معتبره ائمه اطهار بوده بهیچ وجه موثر واقع نشده وقبول نمیکرد — پس از توقف در (ده شیر) تفنگدار باشی شرحی بحکومت ابرقو از طرف شاهزاده جلال الدوله نوشت که کمال پذیرائی را از خانم و همراهان بعمل آورند ووسیله حرکتشان را تا آباده فراهم سازند وملا علی نامی را نیز بهمراهی آنان تا آباده مامور نمود طرف — عصر از ده شیر حرکت و فردا صبح وارد ابرقو شدند مردم ابرقو برای ایذا واذیت جمع شدند ولی ملاعلی حکم جلال الدوله را که نشان داد شرارت را متوقف ساختند وآنها از ابرقو بسمت فراغه واز آنجا به آباده — حرکت داده بمنزل مرحوم میرزا عطاءالله سراج الاطبا علیه رحمة الله که یکی از مومنین مخلص بود ورود فرمودند وقریب یکماه در آباده توقف و مرحوم سراج الاطبا و دائی حسین کمال پذیرائی ومحبت را نسبت بعلویه خانم و همراهان نمودند مدت توقفشان در آباده بسیار برایشان خوش گذشته بود وجلسات تبلیغی رونقی بسزا داشت واز آنجا بطهران واز طهران بمازندران وماهفروزك تشریف بردند — اواخر عمرشان در ماهفروزك گذشت ودر همانجا صعود فرمودند مرقد شریفشان در خانه خودشان که در زمان حیات ایشان مشرق الاذکار بوده میباشد . اما جناب آقا میرزا حسین زنجانی بصفحات خراسان وعشق آباد ومرو برای تبلیغ رفتند که در مرو زخم خورده وبعشق آباد ایشان را برای معالجه آوردند متاسفانه معالجه نشده ودر مریضخانه صعود فرمودند .

یك نکته تاریخی

در یوم ۳۱ آگست ۱۸۶۸ میلادی حضرت غصن اللهالاعظم در محیت جمال قدم مقارن ظهر وارد بسجن اعظم شدند .
در یوم ۳۱ آگست ۱۹۰۸ حضرت عبدالبهاء ازحبس چهل ساله سجن اعظم آزاد شدند .

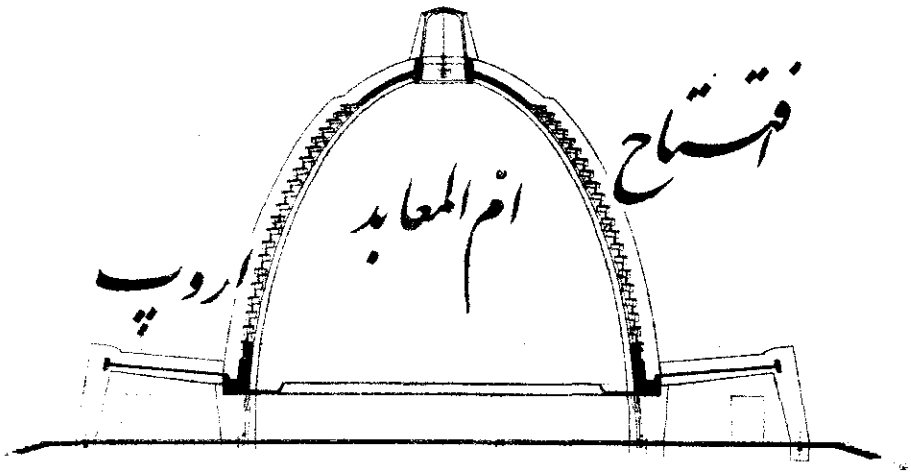


امة الله آذر علائی علیها بهاء الله که در مراسم افتتاح مشرق الاذکار فرانکفورت شرکت کرده اند شرح ذیل را بنا به تقاضای هیئت تحریریه نوشته اند که با تشکر از همکاری ایشان ازنظر خوانندگان عزیز میگذرد :

صبح روز شنبه چهارم جولای ۱۹۶۴ — (۱۳ تیرماه ۱۳۴۳) عده زیادی ازاحبا که ازبلاد واقطار شاسعه جهان گردآمده بودند جلوی درب ورودی حظیرة القدس ملی آلمان درفرانکفورت مجتمع شده بودند تا طبق برنامه قبلی ساعت ۷/۳۰ صبح با اتوبوسهای مخصوص بسمت مشرق الاذکار حرکت نمایند .

درطول راه تماشای جاده های زیبا و مناظر سبز وخرم اطراف و ملاقات دوستان و احبای الهی وصحبت با آشنایان همه را مشغول کرده بود . اما در اولین چهارراه ظاهرشدن علامت راهنمائی مخصوص که به تصویر "معبد بهائی" مزین شده بود سکوتی برقرار نمود که حاکی از سرور وخوشحالی وشکر وسپاس قلبی همه بود .

بنای مشرق الاذکار درسطح مرتفعی قرارگرفته است که نمای زیبای آن کاملا مشخص ونمایان است . مخصوصا سبک نوین و موزون توام باسادگی ساختمان اثر خاصی دارد که معرف یک معبد روحانی درعصرجدید است.

سالن مشرق الاذکار که در زیر گنبد قرار دارد باصندلیهای زیبا وپرده های مجلل وگلهای رنگارنگ تزئین شده بود در منتهی الیه گنبد درداخره کوچکی کلمه مبارکه "یابهاء الابهی" بخط فارسی نقش شده که بنحو جالبی با نور افکنهای قوی روشن گردیده بود .

درحدود ساعت ۹ صبح سالن مملو از جمعیت بود همه منتظر ورود حضرت امة البهاء بودند ایشان درموقع مقرر تشریف فرما شدند و بلافاصله جلسه افتتاح شد ومناجاتهائی —

بزبانهای مختلف ازجمله (و مناجات فارسی با صوت رسا تلاوت شد که دارای روحانیت وابهت خاصی بود .

حضرت روحیه خانم بزبان آلمانی بسیار فصیح نطق افتتاحیه را ایراد نمودند این برنامه درحدود سه ربع ساعت طول کشید و سپس ایشان شمایل مبارک جمال اقدس ابهی وحضرت رب اعلی ارواحنا لهما الفداء را بسا گلهائی که از مرقد مطهر حضرت ولی امرالله آورده شده بود روی میز قرار دادند وحضار یکی پس ازدیگری بعد از معطر شدن ازدست ایشان بزیارت دوشمایل مبارک نائل شده از در مخصوص خارج میشدند .

بعلت کثرت جمعیت احبا برنامه فوق الذکر در ساعت ۱۱ صبح مجددا برای دسته دوم تکرار شد .

ساعت دو بعد ازظهر روزنامه نگاران وعکاسان بافیلم برداران مخبرین جراید ورادیووتلویزیون وشخصیت های مهمه کشور آلمان ونمایندگان محافل ملیه که قبلا دعوت شده بودند درمحل مشرق الاذکار حضور یافتند ومخبرین بتهیه اخبار وعکس وفیلم برای انتشار در جراید وتلویزیون و رادیو پرداختند وبدین وسیله خبر افتتاح مشرق الاذکار فرانکفورت منتشر شد وبسمع جهانیان رسید .

درساعت ۴/۳۰ و ۶/۳۰ بعد ازظهر جلسات عمومی باشرکت احبا وافراد غیر بهائی منعقد شد ودراین جلسات مجددا آیات الهیه بالسنه مختلفه تلاوت گردید ومناجات های دسته جمعی (کر) خوانده شد که بسیار مؤثر بود ومورد تحسین واقع گردید .

عموم حضار ازسادگی بنای مشرق الاذکار صحبت میبنمودند وازشرکت کردن ملل ونحل ونژادهای متنوعه اظهار تعجب میکردند و نبودن مجسمه وعکس ونداشتن کشیش درمعبد بهائی جلب توجه افراد غیر بهائی را مینمود .

ساعت ۸ بعد ازظهر روز دوشنبه — جلسه آشنائی برای خودمان درسالن مجلل وبزرگی درشهر فرانکفورت تشکیل شد که دارای برنامه مخصوص وجالبی بود .

روزهای یکشنبه ودوشنبه بکنفرانس تبلیغی اروپا باشرکت اعضای محافل ملیه آن قاره اختصاص داشت ودراین جلسات نقشه خطیره نه ساله بیت العدل اعظم الهی وطرق اجرائی موفقیت آمیز اهداف آن در — اروپا مورد شور ومذاکره قرار گرفت که امید است نتایج درخشان از آن حاصل گردد .

××××××××××××

××××××××

×××××

×× ×

×

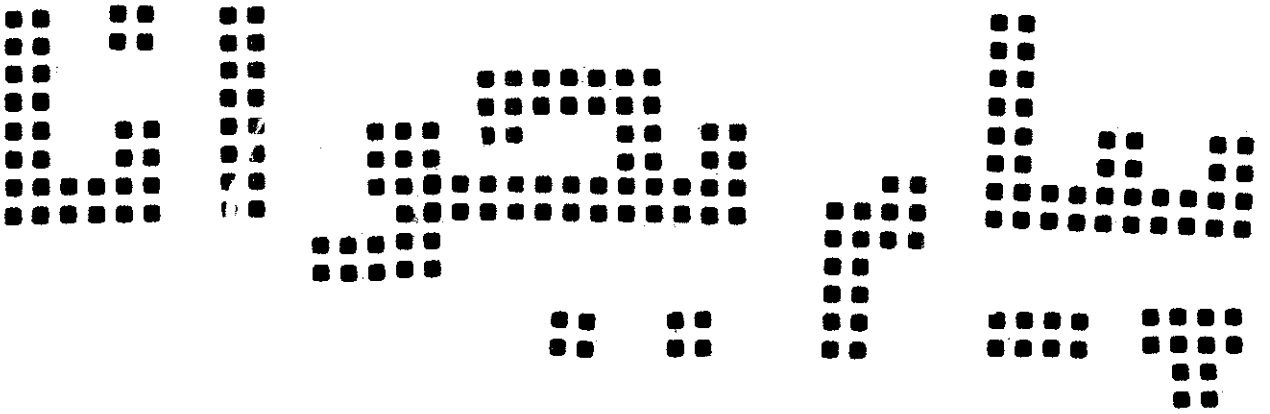

صبا از قول من برگو جوانان بهائی را
که نتوان داشت بازیچهٔ هوی کارخدائی را

هزاران دل پرازخون گشت تاازطره معنی
بگلزار شهود انگیخت یار این مشکسائی را

بسی سرها بخاک افتاد وتنها پایمال آمد
که گلگ کاف ونون پرداخت مقصود نهائی را

درود ازمالک غیب وشهود آن پاک جانانرا
که ازهرنقش بسترد ند رخسار مرائی را

ببذل نفس ونام ومال وجان درعرصه امکان
بناکرد ند بنیان متین رهنمائی را

هم اکنون همتی ایساکنان فلک یاقوتی
مگر از رخ فرو شوئیم رنگ کهربائی را

زنصرت بینیاز است ارچه ذات اقدس بیچون
بجا آریم شرط بندگی و حق ستائی را

بهائی رابحکم لایزال مبدع منان
مهین افضال تبلیغ است برلیغ بهائی را

دلی باید زادناس رذائل همچونی خالی
که برآزان هستی بشنواند صوت نائی را

بطومار رذائل ژرف بنگر تاعیان بینی
فزونی برهزاران عیب جهل نارسائی را

بشررا امتیاز ارنی بنطق ودانش و حکمت
نهفته پرده دار غیب برما سرّغائی را

درین امریدیع آمد چون علم وعقل ودین توام
روانبود گرفتن خودسری وخود روائی را

پی اجرای حکم عاشروا الادیان بالریحان
سبب انگیخت باید فتح باب آشنائی را

اگر مارا نباشد منطق الطیر سلیمانی
چه تدبیری بود تسخیرمرغان هوائی را

جنود پاکی اخلاق وسیف حکمت وتبیان
دهد برشهر بند جان ودل فرمانروائی را

زاعصار دگر این عصر اعظم برتری خواهد
که جالی زپید اشراق اتّم کبریائی را

قیامی واهتمامی زانکه بالین نطق واین دانش
فزونی جست نتوان ابن سینا و سنائی را

بعالم سایه فضل و هنرگسترد می باید
چنان کز دل فراموشی دهد فرّ همائی را

برافرازید برکیوان لوای استقامت را
برافروزید درکیهان سراج پارسائی را

بنار علم درسوزید استار جهالت را
نقاب ازچهره برگیرید اسرار عمائی را

# قبائی

نعمت الله ورتا

زلوح سینه بزدائید نقش ماسوی الله را
بجای یار مپذیرید اغیار مرائی را

بذّل فقر مفروشید عزّ دولت شاهی
پس از اقبال مپسندید سیر قهقرائی را

غنای لایزال از ما غنی لم یزل با ما
چرا بردن برهر سفله کشکول گدائی را

توان با مهر آن خورشید یکتا در شکست آری
سراسر عهد مهرویان چینی و ختائی را

نه با رویش فروغی هست شمع صبح کاذب را
نه با نقدش یاری ذات قلب نارسائی را

نه با امرش اساسی مر موازین اساسی را
نه با حکمش طرازی مر قوانین قضائی را

نه با ارکان دین قیّمش تاب بقا هرگز
دیانات سلف واحکام ارضی و سمائی را

بخاکش سود باید چهرهٔ ضرع و تبتل را
بپایش ریخت شاید درّ هستی فنائی را

تهاون کی سزد در بذل جان یاران یکدل را
صبوری کی روا بوده است عشاق فدائی را

نه ای گر مرد کار ایدر زگفتار نکو بگذر
عمل پیش آر و اهل دعوی نفس ریائی را

بساز وبرك صورت دل منه دمساز معنی شو
بصفوت کوش وبرهم زن بساط خود نمائی را

بگوش اصغاء بدل اذعان بجسم وجان عمل باید
نوامیس هدی آئین جانبخش بهائی را

بفرمان ولی امر تسلیم آنچنان شاید
که موجودات امکانی ارادات قضائی را

خوشا با یار پیوستن خوشا از غیر او رستن
خوشا بند غمش کز وی نجوید دل رهائی را

× × ×

نمیگویم که یکسانست اطوار و شئون کل
خواص روح حیوان کی فتد طبع گیائی را

نه بر مفلس کسی فرموده بذل ثروت قارون
نه حکمتهای رسطالیس طفل ابتدائی را

بوسع وقابلیت بسته دان تکلیف ربّانی
تعدی نیست برکس فاعل فعل عنائی را

سخن را رشته کوته چون نه پیش همکنان خواهی
سخن سازی عبارت پروری طبع آزمائی را

اشاراتی برای اهل دل بس ور نباشد کس
چه حاصل این قلمفرسائی ودستانسرائی را

نه سودی بی بصر را از سطوع نیّر اعظم
نه افزونی دهد کشف الغطاء ابصار رائی را

زعقل مستفاد این نظم صادر شد مگر کاینسان
گرفت از شاهدان قدس مشق دلربائی را

فروردین ماه ۱۳۰۴

# عکس های تاریخی

جمعی از یاران عزیز الهی وناشرین نفحات الله درسنه ۱۹۰۶ میلادی روی پله های درب ورودی مشرق الاذکار عشق آباد (که هنوز ساختمان آن باتمام نرسیده بود.)

( بصفحه مقابل مراجعه فرمائید )

شرح عکس

۱ــ مرحوم آقا محمد صادق یزدی (ارباب) ۲ــ مرحوم ملا احمد میلانی ۳ــ مرحوم آقا حسینعلی احمد اف ٤ــ مرحوم حاج وکیل الدوله افنان ٥ــ مرحوم حاج میرزا محمود افنان ٦ــ یکی از همراهان میس بارنی (خانم امریکائی ؟ ؟ ) ۷ــ میس بارنی (سئوال کننده مفاوضات ) ۸ــ مسیو دریفوس ۹ــ مرحوم آقا سید احمد افنان ۱۰ــ مرحوم آقا مشهدی یوسف میلانی ۱۱ــ جناب آقا میرزا ابوالحسن افنان ۱۲ــ آقا مشهدی ابراهیم میلانی ۱۳ــ آقا مشهدی فتح الله ارومیه ای ۱٤ــ مرحوم آقا محمد صادق یزدی ۱٥ــ مرحوم آقا مشهدی علی اکبر عباسیان میلانی ۱٦ــ مرحوم آقا علی اکبر خلیل اف ( گلشنی ) ۱۷ــ جناب اقا شیخ محمد علی قائنی ۱۸ــ مرحوم حاج علی اصغر میلانی ۱۹ــ مرحوم آقا غلامحسین صراف ( اصفهانی ) ۲۰ــ جناب سرهنك دکتر امین الله احمد زاده ۲۱ــ مرحوم کربلائی محمد علی مشهور به سبزواری ( پدر بزرگ جناب فضل الله پناهی ) ۲۲ــ مرحوم کربلائی قاسم ۲۳ــ کربلائی حاج محمد گچ پز ۲٤ــ استاد محمد رضا نجار اصفهانی ۲٥ــ آقا عبدالوهاب شهیدی ( پدر جناب عزیزالله شهیدی ) ۲٦ــ مرحوم آقا محمد آقا مشتعل اسکوئی .

بعلاوه جنابان آقا میرزا جلال میلانی (عموی جناب کمال ناجی ) اقا میرزا علی اکبر یزدی اقا مشهدی جواد اسکوئی ــ آقا مشهدی بابا (نصرت پور) ــ آقا علی اکبر میلانی (پدر آقای حسین مهری ) ــ آقا احمد امیری ــ آقا شیخ احمد معلم اسکوئی ــ استاد بمانعلی بنّا ــ آقا کاظم اسکوئی ــ آقا حسینعلی نیرو ــ حاج حسین کفاش ــ آقا محمد آقا میلانی ــ میرزا عبدالکریم اردبیلی ــ آقا محمد تقی میلانی (طالب اف) وعده دیگری از یاران الهی درعشق آباد در این جمع حضور دارند .

از کتاب "اشراق شمس"

بقلم ایادی امرالله ویلیام سیرز

ترجمه - عنایت الله سپیر

# بشارات کتب مقدسه درباره ظهور مبارک

«۵»

پطرس که از اصحاب حضرت مسیح است در باب تفسیر نبوات قبل از رجعت حضرت مسیح باین انذار واخطار صریح مبادرت جسته است .

" وکلام انبیاء را نیز محکم تر داریم . . . هیچ نبوت کتاب از تفسیر خود نبی نیست زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد بلکه مردمان بروح القدس مجذوب شده از جانب خدا سخن گفتند "

در اوایل همین قرن راجع بحضرت بهاء الله چنین اظهار عقیده شده است که تعالیم آنحضرت مفتاح همه ابواب بوده وکلیه اسرار مکشوف وجمیع رازها ظاهر و آشکار خواهد شد(۱)

با ظهور آئین بهائی درسنه ۱۸۴۴ کتب آسمانی گشوده شد و بشریت بار دیگر مواجه با همان دعوت عالیم آسمانی گردید یعنی قبول یا رد منجی عالم . همانطور که حضرت مسیح طی سه بشارت صریح پیشگوئی فرموده بود سریر سلطنتش از همان تاریخ معین یعنی سال ۱۸۴۴ در ایلام یعنی ایران مستقر گردید وحال بایستی از قلم منجی جدید تفسیر معانی باطنی نبوات همه کتب مقدسه جهان نازل گردد واین بنص پیشگوئی حضرت یوحنا در کتاب مکاشفات است که می فرماید :

" ودر وسط پیران بره چون ذبح شده ایستاده است . . . . و سرودی جدید میسرایند و میگویند مستحق گرفتن کتاب وگشودن مهرهایش هستی زیرا که ذبح شدی " (۲)

حتی دانیال که فرموده بود کتابها تازمان آخر ممهور خواهد بود رؤیای دیگری مربوط بایام آخر دید که در آن هنگام کتابها بدست مسیح جدید گشوده خواهد شد چنانکه میفرماید .

---

(۱) مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم صفحه ۶۲ (۲) مکاشفات یوحنا باب ۵ آیات ۶ و ۹ —

" هزارها هزار اورا خدمت میکردند وکرورها کرور بحضور وی ایستاده بودند دیوان بر پا شد ودفترها گشوده گردید .

بازهم متعاقب این رویای عظیم مبنی بر گشوده شدن کتابها حضرت دانیال میفرماید :

" نزد قدیم الایام رسید . . . وسلطنت و جلال و ملکوت باو داده شد تا جمیع امتها وقومها و زبانها اورا خدمت نمایند ــ سلطنتاو سلطنت جاودانی وپی زوال استو ملکوتاو زایل نخواهد شد " (۱)

این همان سابقه وپیشگوئی است که بر مبنای آن شیخ احمد احسائی وسید کاظم رشتی و ملاحسین بشرویه وقدوس و طاهره ووحید ونفوس مقدسه دیگری که شباهت بسیار باصحاب حضرت مسیح درایام آن حضرت داشتند به تحقیق و تجسس مهدی موعود پرداختند تا بالاخره کتب آسمانی گشوده شد و حقیقت مکشوف گشت بدین شرح که :

۱ــ ظهور حضرت مسیح درایلام ( ایران ) واقع میشود .

۲ــ رجعت حضرت مسیح درسال ۱۸۴۴ است .

۳ــ ظهورحضرت مسیح نه درجسم بلکه درروح قدسی خود ویاهویت جدیدی خواهد بود .

بجهت اینکه آخرین موضوع از سه موضوع فوق مورد سوء تفاهم واقع نشود درسراسرکتاب مقدس کراراً مواعیدی داده شده مبنی براینکه درایام اخر حضرت مسیح بااسم جدیدی ظاهر خواهد شد وبهمچنین بشارت داده شده که پیروان آنحضرت بنام جدیدی خوانده خواهند شد وآن آیاتچنین است :

۱ــ " و تو باسم جدیدی که دهان خداوند آنرا قرار میدهد مسمّی خواهی شد .

۲ــ " خداوند یهوه . . . . بندگان خویش را باسم دیگرخواهد نامید (۲)

۳ــ " وآنکه غالب آید از مَنِّ مخفی بوی خواهم داد وسنگی سفید باو خواهم بخشید که برآن سنگ اسمی جدید مرقوم است که احدی آنرا نمیداند جز آنکه انرا یافته باشد (۳) .

فقط کسانی که چشم بینا وگوش شنوا داشته باشند میتوانند این نام را بپذیرند وبشنوند درهمان فصلی که حضرت مسیح خطاب بهیوحنا میفرماید " زیرا هرگاه بیدارنباشی مانند

---

(۱) کتاب دانیال نبی باب هفتم آیات ۱۰ــ۱۳ــ۱۴ (۲) اشعیا باب ۶۲ آیه ۲ وباب ۶۵ آیه ۱۵ (۳) مکاشفات یوحنا باب ۲ آیه ۱۷ ــ

دزد برتو خواهم آمد وازساعت آمدن من بر تو مطلع نخواهی شد" (۱) نام جدیدی رابجهت پیروان تازه خود مجددا ذکر میفرماید .

حضرت مسیح به پیروان خود نصیحت میکند همانطور که در دفعه اول ظهورش مجبور شدند آنچه راکه در نزد خود عزیز میشمردند رها نمایند در ظهور ثانویش نیز خود را آماده سازند که بهمان قسم عمل نمایند . حضرت مسیح آشکارا میفرماید که ظهور ثانویش طبق معتقدات و موازین وانتظارات افراد انسانی نخواهد بود وبفرد فرد مردم اخطار میفرماید که بشخصه بتحقیق و تفحص پردازند و کاملا هشیار و بیدار بوده با چشم باطن منگرند ـ درهمین مکاشفات یوحنا که آخرین صحیفه کتاب مقدس مسیحیان است حضرت مسیح میفرماید . خوشا بحال کسیکه بیدار باشد ." (۲)

در فصل یازدهم همین صحیفه آخر صریحا پیشگوئی شده که "زمان های امتها" درسال ۱۸٤٤ بپایان خواهد رسید . حضرت مسیح وعده فرموده که در همین هنگام "پسر انسان را خواهید دید که می آید".

در کتاب عهد جدید هیچ موضوعی بقدر موضوع رجعت حضرت مسیح بدینسان مکرر وموکد بیان نگردیده است . این مطلب در موارد بیشمار ذکرا ذکر شده . حضرت مسیح بطور وضوح ودر مواقع مختلف میفرماید . ـ

۱ـ من شمارا بدون تسلی خاطر رها نمیکنم پیش شما خواهم آمد .

۲ـ واینک من بزودی میایم .

۳ـ زیرا پسر انسان در جلال پدر خواهد آمد .

٤ـ من میروم و باز نزد شما میایم .

٥ـ واگر من میروم که جائی بجهت شما آماده کنم دوباره خواهم آمد .

نظر باینکه بشریت تحقق بشارات حضرت مسیح را که درباره رجعتش بطور رمز بیان فرموده درک ننمودند ناچار موضوع را کنار گذاشته و آنرا اشتباه فرض کردند و بنابراین فلسفه دیگری را راجع به رجعت آن حضرت تعلیم میدهند و ترویج مینمایند . و اما بامراجعه باشارات و بشاراتی که در فصول ذیل مندرج و فقط قسمتی از بشارات حضرت مسیح راجع برجعت آن وجود مبارک

---

(۱) مکاشفات یوحنا باب ۳ آیه ۳ ـ (۲) مکاشفات یوحنا باب ۱٦ آیه ۱٥ ـ

است بکمال سهولت میتوان درك نمود که چگونه شور واشتیاق نفوس بجهت وقوعات این زمان جهان را احاطه نموده است : انجیل متی فصول ۱۶ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ انجیل مرقس فصول ۸ و ۱۳ انجیل لوقا فصول ۱۲ و ۲۱ کتاب اعمال رسولان فصل یکم رساله اول پولس رسول بقرنطیان فصول ۴ و ۱۵ رساله اول به تسالونیان فصول ۱ و ۴ و ۵ رساله دوم پطرس فصول ۱ و ۳ .

درفصل یازدهم مکاشفات یوحنا که فصلی است مملو از بشارات مربوط بظهور ثانی حضرت مسیح و مشحون از تاکید این معنی که گوش روحانی لازم است تا انسان نحوه ظهور آن حضرت را بداند وبفهمد نام جدید پیروان ان حضرت نیز برای اخرین بار دراین صحیفه مقدس مسیحیان ذکر گردیده است .

دراین فصل حضرت مسیح از شهر جدید واورشلیم جدید ونام جدید صحبت میفرماید وپس از ذکر این بیان که امورگذشته تا ابد بیکسو خواهد رفت چنین میفرماید .

" هرکه غالب آید اورا در هیکل خدای خود ستونی خواهم ساخت ودیگر هرگز بیرون نخواهد رفت و نام خدای خود را و نام شهر خدای خود یعنی اورشلیم جدید را که از آسمان از جانب خدای من نازل میشود ونام جدید خود را بروی خواهم نوشت .(۱)

هرآنکه چشم بینا دارد بیند وهرکس گوش شنوا دارد بشنود . ( پایان )

## حکایتی از نبیل زرندی

نبیل زرندی رفت دارالسلام جمال قدم را تبلیغ کند مشرف شد منقلب گردید توبه کرد بصد ریشش رابرید ودرب خانه را جارومیکرد کلاه نمد بسرگذاشت ودرب خانه بود تا وقتیکه جمال قدم باسلامبول تشریف آوردند وچون ادرنه تفریق امر شد جناب نبیل ازطهران روزی چند فرسخ میرفت تا اینکه جمیع ایران را گشت وبشارت بظهور داد .

" نقل از خاطرات حبیب "

---

(۱) مکاشفات یوحنا باب ۳ آیه ۱۲

لجنهٔ جوانان بهائی عربخیل (۲۰ بدیع)

لجنهٔ جوانان بهائی بهنمیر (۲۰ بدیع)

لجنهٔ جوانان بهائی رشت

# ندای امرالله در قطب شمال

خادم امرالله جناب سهیل سمندری مهاجر عزیز صومالی ( افریقا ) درزمستان سال گذشته سفری به ( ایسلند ) نمودند سطور ذیل از یکی از رقومات ایشان نقل شده است.

"... این جزیره (ایسلند) که در حدود سی سال قبل بقدوم فخر مؤمنین و مؤمنات و سرور مبلغین ومبلغات حضرت میس مارتاروت مزیّن و مشرف گشته دروازه قطب شمال والیوم اهمیت بسزائی ازنظر ارتباط هوائی بین اروپا وامریکا دارد ووسعت آن بیش از یکصد هزار کیلومتر مربع است که یک هشتم آن از یخ وبرف همیشگی مستور است. ایسن جزیره آتش فشانی وازنظر معرفةالارض کاملا جدید است کوه آتشفشان فعال (هکلا) HEKLA کاملا معروف وبیش از بیست بار در طول تاریخ آتش فشانی کرده که آخرین فعالیت آن در ۱۹۴۷-۴۸ بوده است این جزیره دارای کوهها ورودها وآبشارها و مناظر عجیب طبیعی ودارای بیش از یکهزار وپانصد چشمه آب گرم است که اکثر منازل و مزارع مردم با حرارت این چشمه‌های جوشان گرم میشود جمعیت تمام جزیره یکصد وهشتاد هزار نفراست که هفتاد وپنج هزار نفرآن در پایتخت یعنی شهر (رکاویک) Reykjavik زندگی میکنند گویند اولین کسانیکه قدم باین جزیره بعیده گذارده اند عده‌ای زهّاد ایرلندی بوده اند که ازریاکاران قرون وسطای اروپا وقساوت حضرات کشیش ها بجان آمده اواخر قرن هشتم میلادی تحمل آن زندگی طاقت فرسارا دراین جزیره برخود هموار کرده اند ــ ولکن ساکنان فعلی اعقاب زنان ومردان شجاع ودلیری میباشند که بطور دسته جمعی در حدود هزارسال قبل از نروژ باکشتی های بادی وپاروئی دریای مخوف

وموحش بین دو ناحیه را طی کرده ودر حدود سی الی چهل هزار نفر در این سرزمین ساکن شده وزندگی سراسر فعالیت ومبارزه خود را در مقابل طبیعت سرسخت تا به امروز ادامه داده‌اند ــ اینها اولین کاشفین گرینلند وآمریکای شمالی قبل از کریستف کلمب اند و تا این ایام معاش خود را از قعر آبهای سرد و خروشان دریاها ی قطبی میجویند نود وپنج درصد عایدات این کشور از ماهیگیری است دارای زبان مخصوص وبین آنها ادباء وشعراء ونقاشان ومجسمه سازان بسیار دیده میشود نام عائله ندارند ومانند اعراب همه باسم پدر خوانده میشوند زنها درخانهٔ شوهر اسم خود وپدر خود را دارند ودر نهایت درجه قدرت واستقلال اند ــ درست یکصد سال بعد از طلوع طلعت اعلی یعنی سنه ۱۹٤٤ ید قدرت الهیه قیود اسارت این مردم را بگسست ودر این سنهٔ مبارک جمهوری خود را اعلام کردند زیرا قرون اخیره تحت تسلط دانمارک بودند ــ آری درممالک عربی از اهل تسنن شنیده‌ام که میگفتند درباره یوم قیامت منقول است که : یوم یقرب البعید و یحدث الحدید ویحکم المبید حال فحوای حقیقی این بیان بکمال وضوح در این روز مبارک وقرن جدید پدید آمده اکثر مردم وممالکی که عبید بودند آزاد و سعید شدند ولیهذا من فضل ربنا الابهی ببعید ــ این بود خلاصه بسیار موجزی از وضع این کشور که بیان آن در این مقام لازم بنظر رسید .

صبح روز ورود بلافاصله با یکی از دوستان خود که از امرالله مطلع و با ایشان مفصلا در سفر اول مذاکرات امریه شده است تماس گرفتم ویکی از اعضای محفل مقدس روحانی را زیارت کردم آندوست مطلع که مردی فعال و متنفذ است صلاح دانست که فانی درهتل درجه اول که در اروپا کم نظیر است منزل کند بهر حال بآنجا نقل مکان شد ــ همین دوست غیربهائی بروزنامه درجه اول این جزیره موسوم به "مورگن بلود" اطلاع داد که برای روزنامه لازم است از تازه وارد ایرانی دعوت کند ومصاحبه بعمل آرد و همینطور شد روز پنجم دسامبر با مدیر و خبرنگار نظر بدعوت حضرات ملاقات حاصل شد بعنوان شاعر ونقاش ایرانی ازفانی بانهایت گرمی پذیرائی کردند درحالیکه نقاش خبرنگار را تصویر مینمودم عکس گرفتند که طی مصاحبه چاپ کرده اند ــ چون این ایام توجّه انام بروحانیات کمتر از امور دیگر است صلاح ندیدکه مذاکرات حصر در مسائل امریه شود لهذا در زمینه قدمت ایران وزبان وادبیات وصنایع ظریفه این کشور مقدس نیز صحبت شده است ونوشته‌اند که فلانی بعد از کنفرانس عظیم لندن که جمع کثیری از بهائیان جهان در آن کنگره کبیر مجمع آراسته بودند برای بار

اول بایـن جزیره آمده او از اهل قـزوین است که این مدینـه منسوب است بحضـرت طـاهره همان وجود مبارکی که خود را برای آزادی نسوان شرق در حدود یکصـد و دوازده سال قبل فدا فرموده وبدرجه رفیعه شهادت رسید درباره او در ممالك مختـلفه کتـب عـدیده نوشته شده که ازآن جمله کتابی درشرح حال اوست که بقلم میس مارتـاروت نوشته شده است بعد از شرح زبان وادب فارسی ذکرشد آثار حضرت بهاء الله شارع دیانت بهائی نظر به رشاقت ولطافت مخصوص واینکه منادی صلح وسلام بین انـام بوده اند به بیش ازسیصد لغت ترجمه شده ودرسراسرجهان پخش ومنتشر است حضرت بهاء الله مدت چهل سال ایام مبارك خود را برای نجات عالم واتحاد امم درسرگونی وزندان گذراندند وعاقبت مظلوما در قلعه عکا بملکوت ابهی صعـود فرمودنـد ازاهـل غـرب اولین وآخرین کسی که زیارت ولقای حضرتـش را درك کـرد پرفسور ادوارد بـرون از کمبریج بود که پیام حضرتش را باهل عالـم و مغربیان درآثارخود ترجمه و درج کرده است وامروز جمع کثیری دراقطار بعیده جهان ندای آنحضرت را لبّیك گفته اند ودراتحاد من علی الارض از هیچ فـداکـاری خودداری نمـی کنند بعـد آدرس فـانـی رادرهتل مزبور ذکرکرده اند ـ بفاصله یکی دو روز یك زن ومرد جوان که ساکن خارج مرکزبودند وسابقا درشهرجیوتی واقع درصومال فرانسـه ملاقات شده بودند بملاقات آمدند وبمنزل خود دعوت کردند که اجابت دعوت میسرنشد ولی وقت دیگر تشریف آوردند از امر مبارك مفصلا صحبت شد واینها بقدری مسرورشدند که رفته هدیه‌ای بجهت فانی آوردند ـ دیگر معاون رادیوی آنجا بود که نظر بتوصیه دوست فانی بملاقات آمده ناهارایشان را نگاهداشته بیش ازدوساعت ونیم از امرالله مذاکرت شد که ایشان باثر استعداد خاص موفق بـدرك حقائق میشد وسئوالات خود رایکی بعد از دیگری درمیان میگذارد چندیـن جلسـه دوستان بهائی عزیز را زیارت کرد وخانوادهٔ مبتدی که از سفر سابق محبت داشتند و چندی بود ساکت بودند یکشب دعوت کردند منزل خودشان با دونفر از اعضای محفل مقدس روحانی که این جلسه بسیارخوش واقع شد و جلسهٔ دیگر که فانی حضرات را دعوت کرد م تمام وقت بذکر امرالهی وقدرت کلمهٔ نافـذه ربانی وشهدای ایران وجانفشانیها ی محیر ـ العقول آن اولیای الهی واصفیای رب بیچـون گذشت درخاتمه آنها راتشویق کرد باینکه قیام فرمایند برخرق حجبات ودراین جزیره خمیرمایه روحانی شوند بسیار باسرور و حبـور رفتند .

دیگر از تأئیدات واصله آمدن شش نفر ازدانشجویان دانشگاه ایسلند بود در هتل مزبور دراین جلسه تصویر هرشش نفر رابسرعت در اوراق جداگانه رسم کرده بآنها دادم با قید کلمه مبارکه بهائی ومدت طولانی در اطراف امر مبارك صحبت شد فرداشب حضرات منزل احباء دعوت شدند وتانصفشب بسئوالات آنها جواب داده میشد با حال خوش رفتند امیداستحق بذورافشانده را بید فضل و مرحمت برویاند ـ دیگر شخصی بود آلمانی شاغل شغل مهمی ودکتر اقتصاد بود چهار بار ایشان آمدند و یکشب بمنزل خود دعوت کردند وتمام آثار هنری که داشتند نشان دادند و باخانم خود پذیرائی کردند چون ازامرالله صحبت شد یادرك حقیقت و فهم مقصد نه بصرف تعارف اظهارداشتند که فی الحقیقه عالم انسانی محتاج یك سیستم جدید زندگی ودین تازه است از ادیان رئیشه ابدا فایده ای حاصل نیست علی الخصوص از اینکه در امرمقدس بهائی کار مسئله ایست اجباری وطبقه خاص آخوند وکشیش خانم وغیر آن وجود ندارد خیلی خوشحال شد زیرا میدید که مثلا درهمین ایسلند حقوق ومزایای حضرات کشیش بزرك کاتولیك بمراتب از رئیس جمهور بیشتروعملا به کمترین کارمفید نیز موفق نیست ـ بایشان یك جلد کتاب در لغت آلمانی داده شد فانی بی اندازه از احبای نازنین رکاویك ممنون و متشکر است که مقدار قابل ملاحظه ای دراختیار فانی کتب امریه برای دادن بنفوس لازمه قرارداده و بی اندازه تشویق و تحریص و محبت از هر رقم می فرمودند ـ دایره صحبت محصور بین نفوس مهمه دانشجویان نبود بلکه بین مستخدمین هتل نیز هرکدام که مستعد بودند بفراخور حال باآنها مذاکرات امریه میشد ـ یکی ازآن مستخدمین راکه مفصلا با او صحبت شده وفوق العاده مسرور گشت ودرعین حال محصل دانشکده حقوق بود ویك جلد کتاب بهاء الله وعصر جدید بلغت ایسلندی گرفت بعد از چند روز معلوم شد که این آقا پسر مدیر این هتل مجلل است که پدرش دارای هتلهای دیگر وشخص بسیار سرشناس است علت همانا نبودن نام فامیل درایسلند بود که فوق العاده شناسائی مردم رافی الخصوص برای اشخاص خارجی مشکل میکند ـ نسبت بمادر وپدر این جوان فوق العاده محبت شد یکروز پدر گفت شما از اینجا میروید ما کاملا برای شما دلتنك میشویم از برکت امر مبارك این مرد محترم یك دینار برای اکسپوزیسیون ( نمایشگاه ) فانی نگرفت و در حالیکه مبالغ باهنگفته ای حق داشت برای این مسئله بگیرد .

# از میان اشعار رسیده

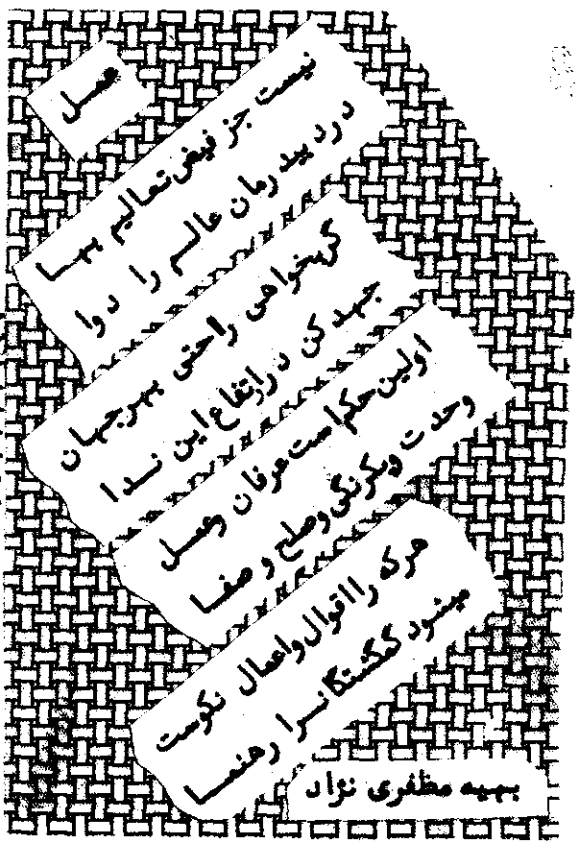


این شب تاریك را آخر سحر خواهد شدن
وعده های حق بگیتی جلوه گر خواهد شدن
امر حق در کل دنیا گشت خواهد مستقر
مستتر گر بود چندی مشتهر خواهد شدن
جمله خفّاشان شب رو از ضیاء آفتاب
عاقبت معدوم و سرد زیر پر خواهد شدن

(فرنگیس ندافی)

## آهنگ جدائی

دور شد دلدار و ازما کرد آهنگ جدائی — مبتلا فرمود یارانرا بدرد بینوائی
ایجهان برما پسندیدی چرا این ناروائی — ای خدا محفوظ کن مارا زننگ بیوفائی
فرقت او کرده اصفر روی واحمر دیدگانم
خرمن هستی بسوزانید و آتش زد بجانم

ای خدا کوتاه کن این دورهٔ پر رنج ومحنت — رحمتی فرما که مارا نیست دیگر صبر و طاقت
ورنه باید سوزد این جان همچو شمعی تا قیامت — ازچه؟ از هجر عزیزی ماه طلعت سرو قامت
ازچه؟ از ناری فروزان کو بسوزد استخوانم
از غم واندوه بیحد وز فسوس بیکرانم

ناسپاسی کرده بودم در زمان وصل رویش — لاجرم انسان شدم آزرده دل در جستجویش
ای نسیم صبحگاهی چون سفر کردی بکویش — باد لی آکنده از درد وغم و حرمان بگویش
شوقیا ای آفتاب فضل ای جان جهانم
تا بکی در بند این هجران جانفرسا بمانم!

((ع. فانی))

بقیه از صفحه ۱۸۰

دیگر دختری بود آلمانی که احباء ایشان را معرفی کردند باسم یاریارا و گفتند فوق‌العاده متعصب و متمایل بکاتولیکی است و ابدا توجهی نمیکند وکلمهای نمیخواهد بشنود ــ بنده بایشان عرض کردم آیا مایلید چند کلمه از امر بهائی بگویم گفت بگو خلاصه هفت جلسهٔ مفصل آمد و تقریبا جمیع مشکلات ایشان حل شد در دوجلسه اخیر از کتاب انجیل اشارات وبشارات را بطور وضوح معروض داشت حقیقة نور سرور در سیمایش بتابید و گفت نمیخواهد بهائی بی‌اطلاع ومطلع باشد بلکه میخواهد کاملا ازدلائل و براهین باخبرشده فعال وخادم گردد امیداست بجمال قدم جل ذکره الاعظم بجود وکرم عمیم خود کل را تائید فرماید وبشریعه باقیه جاریه محییهٔ ابدیه خویش کشاند .

×××××

## سخنی چند با اهل قلم بقیه ازصفحه ۱۵۴

در آرشیو آهنگ بدیع ضبط ونگاهداری میشود وغیر قابل استرداد است .

آثار وارده بمحض ورود بشماره مخصوص ثبت میگردد ووصول آن با ذکر شماره مزبور باطلاع صاحب اثر میرسد . واجا دارد درصورت مکاتبه درباره اثر بذکر شماره مخصوصه آن مبادرت فرمایند .

موقع را مغتنم شمرده از فضلا شعرا نویسندگان مترجمین و محققینی که این‌هیئت را با همکاری ارزنده و گرانمایه خویش یاری ومساعدت میفرمایند خاضعانه و صمیمانه تشکر مینماید و مزید تائید و توفیق عموم رااز آستان مبارک سائل وآمل است .

هیئت تحریریه آهنگ بدیع

احبّاء قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسیه مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

# آهنگ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است


شهرالاسماء ـ شهرالعزة ۱۲۱ بدیع
شهریور ۱۳۴۳
سپتامبر ۱۹۶۴

شمارهٔ ٦ سال ۱۹ — شمارهٔ مسلسل ۲۱۰


فهرست


| | صفحه |
|---|---|
| ۱ـ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه | — |
| ۲ـ چشمه نور | ۱۸۵ |
| ۳ـ نمونه هائی از آثار ادبی بهائی ( قسمت اول ) | ۱۸۸ |
| ٤ـ خلیل قمر | ۱۹٤ |
| ٥ـ شاهباز عدل ( شعر ) | ۲۰۳ |
| ٦ـ ملاقاتی با یك نویسنده معروف بهائی | ۲۰٥ |
| ۷ـ شبی در جستجوی حقیقت | ۲۰۹ |
| ۸ـ عکسهای تاریخی | ۲۱۲ |
| ۹ـ معرفی کتاب ( محاضرات ) | ۲۱٤ |
| ۱۰ـ خاطرات تاریخی | ۲۱۸ |


عکس روی جلد ـ جناب خلیل قمر ( لطفا بشرح مندرج در صفحه ۱۹٤ مراجعه فرمائید)

هو الله

ای بندهٔ الهی بازرگان ربانی شو و از اقلیم امکان با متاعی مقبول در ساحت رحمن بکشور لامکان حرکت نما

تا هر زیان سود بی پایان شود و هر خسران ربح روضهٔ رضوان گردد زیرا عالم امکان بی پایان سودش زیان است

و ربحش خسران اما در جهان الهی چون ببازار رحمانی در آئی مظهر فضل و احسان گردی و بمتاع خسروان پی بری و از

جوهریان گردی لئالی لئلا بدست آری و یاقوت و مرجان مبذول داری تجارت اینست و بازرگانی آن پس تا توانی ربح عظیم جو

ع ع

و این کنز جلیل طلب تا ثروتی باهظ بینی و غنائی طافح و علیک التحیة والثناء

تقدیم بدوستان جوان

# چشمه نور

منوچهر شعاعی

در این سطور از خمر حقایق در پیمانه کلماتی ساده وجملاتی بی پیرایه جرعه‌ای ریختیم تنها باین منظور که در غایت محبت وصفا بزوایای قلوب جوانان عزیز راه یابیم وتا آنجاکه بندگان ناتوان را توانائی است از بیانات مبارکه مشعلی تابناک فرا راه افکار پاکشان بیفروزیم.

جوانی دوران دگرگونیهاست وبفرموده حضرت محمد (ص) "شعبه‌ای از دیوانگی". افکار جوان در کشاکش عقاید محیط رنگهای متغیری میپذیرد واندیشه اش براههای مختلف میشتابد. وچه بساکه اگر عرفانی عمیق ایمانی قوی واراده‌ای محکم برآمال دور ودراز وهوسهای خامش مهر سکوت نزند هر آن نغمه‌ای ساز میکند و هردم قصه‌ای نو آغاز.

باتوجه باین احوال ممکن است مشاهده اعمال ورفتار بعضی دوستان که گاه باشئون امری کاملا مطابقت ندارد از اطمینان او بکاهد و سیل شك وتردید برکلبه ایمانش سربساید.

اینجاست که طیر اندیشه جوان در قفس ظنون واوهام گرفتار آید ودر پی پاسخی مناسب وقانع کننده در زوایای دل بکاوش پردازد. شاید که خود ودوستان را از طوفان انتقاد رهانیده به حریمی مقدس کشاند وبتصور خود به برائت بهائیت گواهی دهد.

ولی جوانان عزیز بهائی ودوستان گرامی باید بدانند که چون هیچ گلستانی بی خار وخاشاك وجامعه ای مطلقا خالی از افراد نامناسب نخواهد بود. وازآنجاکه جمیع امور نسبی است اگر در جامعه بهائی نیز افرادی یابیم که هنوز کاملا بلباس بهائیت ملبس نگشته و از عادات ورفتار گذشته نگذشته اند جای هیچگونه اضطراب ونگرانی نیست.

جای آن دارد که با این سروش معنوی وندای الهی غوغای دیو ظنون در آشیانه دل دوستان رحمانی خاموش گردد وتیرگی اوهام از خانه افکار یاران روحانی زدوده شود.

قوله عز بیانه

"باید احبای الهی بلحاظ محبت در خلق نظر نمایند وبنصایح مشفقانه واعمال طیبه کل را بافق هدایت کشانند. بسا از نفوس که خود را بحق نسبت داده اند وسبب تضییع امرالله شده اند اجتناب از چنین نفوس لازم وبعضی از ناس که بمقصود اصلی در ایام الهی فائز نشده اند ورحیق معانی

را ازکأس بیان نیاشامیده اند ازاعمال غافلین و افعال مدعین متوهم شوند چنانچه مشاهده شد بعضی ازنفوس که بسماء ایمان ارتقاء جستند بسبب اعمال واقوال انفس کاذبه ازافق عزاحدیه محتجب ماندند مع آنکه سالها این فرد راشنیده اند :

گرجملهٔ کائنات کافرگردند
بردامن کبریاش ننشیند گرد

بعضی ازعباد آنچه ازمدعیان محبت ملاحظه نمایند بحق نسبت میدهند فبئس ماهم یعملون درجمیع اعصار اخیار واشرار بوده وخواهند بود ان اعتبروا یااولی الابصار قلوب طاهره وابصارمنیره ونفوس زکیه باید درجمیع احیان بافق امر ناظر باشند نه باعمال و اقوال مدعیان وکاذبان . ( ۱ )

یکی ازدوستان آنچنان بروش دیگران خیره گشته و برفتارو سخنان ایشان چشم دوخته بود که خود خط مشی خویش فراموش کرده و ازآنچه باید عامل باشد غافل مانده نمیدانست که هرکس مسئول رفتار خویش است و دراعمال خوب و بد دیگران شریك نیست ,

افسوس که این دوست جوان ارزش عقاید راباهمهٔ بزرگی وعظمت ازدریچهٔ کوچك اعمال برخی ازپیروان می بیند ونمیداند که عطر جانبخش راازگل معطر باید خواست نه ازخار ونغمهٔ شورانگیز را ازبلبل خوش آواز نه ازجغد نوحه پرداز .

باید چند لحظه بدیده سر در الواح مقدسه اش نگریست و باچشم سرّ درمعانی مبارکه اش دقیق شد . میفرماید :

" کورشو تا جمالم بینی وکرشو تالحن وصوت ملیحم راشنوی وجاهل شو تاازعلم نصیب بری و فقیرشو تاازبحر غنای لایزالم قسمت بیزوال برداری کورشو یعنی ازاستماع کلام غیر من و جاهل شو یعنی ازسوای علم من تا باچشم پاك ودل طیب وگوش لطیف بساحت قدسم درآئی . ( ۲ )

اگر نقاشی فقط یك تصویر زیبا کشد ادعایش به ثبوت رسد . اگر معلمی بکودك درسی نیکو بیاموزد تعلیمش مقبول افتد و اگر هنرمندی ازتخته سنگی سخت ونامتناسب مجسمه ای خوش تراشد و سازد استادیش درست آید ، حال اگرتصویری آنچنان که باید دلربا نشود ازمهارت نقاش نکاهد چه که رنگها پاك و خالص نبوده . اگرمتعلّمی هیچ نداند از بی علمی استاد ندانند بلکه تنبلی ومسامحهٔ او رامانع دانائیش شمرند . وبالاخره اگرمجسمه ای متلاشی شود براستادگناهی نیست علت سستی

←

( ۱ )— مجموعهٔ الواح مبارکه ص ۳۰۵

( ۲ )— کلمات مکنونه فارسی

سنگ بوده . پس برحقانیت امر عظیم حضرت بهاءالله آن مربی اعظم عالم بشر همین برهان کافیست که نه یك بلکه هزاران نفس را از تاریکی نادانی به روشنائی دانائی هدایت فرموده حیات جاودانی بخشیدند . در الواح مبارکه قلم اعلی باین بیان احلی ناطق :

" محبوبتر آنکه در این بابی فکر کنی و در جذب وشوق ووله واشتیاق این نفوس مذکوره ومقامات ایشان سیر نمائی . وایشان نفوسی هستند که بمیل و اراده خود در سبیل محبوب آفاق جان ایثار نمودند و از مشهد فدا برنگشتند . این همه اسمعیل نقد داری وخود بر احوال بعضی مطلعی این نقد تورا کافی است(۱)

چشمه امر بهائی برقله کوه افکار و عقاید عالمیان در جوش است . اشجار پرورش یافته اش شاداب و آهنك جریانش چوشهنازی پر شور ، نوازش دهنده گوش . تو نیز چون دیگران تشنه ای بشتاب تا شاید جرعه ای نوشیده سرمست شده زندگی جاوید یابی . تا چند بروش احباب و اغیار چشم میدوزی وتاکی گذشته وآینده را در آتش حسرت و غفلت میسوزی . در دامنه این کوه جمعی روانند . یکی مبهوت ارتفاع وعظمت تا پای ارش گشته نفسی بشکار طیور هوی وهوس پرداخته ونادانی نیز به تماشای مناظر دوروزه اطراف دل خوش کرده . هریك از مقصود دور مانده از آنچه حیات جاودانی بخشد غافل مانده اند . وتو دست جوان آنچنان مسحور آنان شده ای که خود را از یاد برده وعهد خویش فراموش کرده ای . بگوشه خموشی گریخته ای و اشك غم و نومیدی ریخته . باسخنان نومیدانه خویش تیشه بریشه ایمان دیگران زده ناشر راهوشیاری و راهنمائی میگذاری بدون آنکه راه چاره ای بنمائی غریق اجتماع را دیده ای وبجای آنکه دستش گرفته نجاتش دهی نادیده گرفته براه خود میروی مریض هوس را در بستر اوهام افتاده می یابی وبجوش آنکه داروی امید شربخشی اعتنا ننموده میگذری . در عین آنکه روحی پرهیجان و احساساتی پرشور داری قیافه ای اسف انگیز ووضعی تأثرآمیز بخود میگیری . بیهوده از جامعه میگریزی ونمیدانی سربازی سزاوار تکریم وتشویق است که در کارزار پیروز شود نه آنکه از میدان بگریزد ودر پشت لشکر خزد . وبالاخره تو که خود برخوان ممنوعه دست برده از طعامش خورده ای چگونه خواهی توانست دیگران را باز داشته مانع شوی .

هر فرد بشر که صاحب اراده واختیار است خود هدف است نه وسیله . یك کارفرمای غنی ویك کارگر فقیر یك شهری جوان ویك دهاتی پیر حتی یك امی جاهل همانند دانشمندی عاقل همه وهمه میتوانند بسوی کمال پیشروند (بقیه را در صفحه ۱۹۸ ملاحظه فرمائید)

(۱) مجموعه الواح مبارکه ـ ص ۳۳۲

# نمونه‌هائی از آثار ادبی بهائی

## قسمت اوّل

محمّد علی فیضی

مهمترین ومقدس ترین وظیفه جامعه بهائی سعی وکوشش در ترقی دادن فهم وادراك عموم بشر وترغیب آنان به کسب فضائل وترك رذائل استو برای رسیدن باین مقصد ومقصود بزرك ناگزیر باید جمعی از جوانان که دارای ذوق واستعداد فطری ومعلومات واطلاعات کافی بوده وباخلاق وصفات رحمانی متخلق میباشند متوسل به تقریر ویا تحریر گشته از راه سخن دلپذیر بقانع کردن نفوس وبرانگیختن آنان بمقاصد واهداف عالیه خود پردازند وبا اندیشه های بدیع وتعبیرات لطیفه ئی را که توام با احساسات اخلاقی وعواطف بشردوستی استبصورت نظم و نثر درآورند تا به بهترین طرز ورویه ئی جامعه بشریت باین حقیقت ارشاد گردد. که همانگونه که پرورش تن را مهم شمرده اند پرورش روح و روان نیز مهم شمرده شده بلکه پرورش روح اگر حاصل شود پرورش تن نیز بدست خواهد آمد . در هر صورت چه از راه تقریر ویا از راه تحریر شایسته است — گفته ها و نوشته های صاحبان ذوق دارای جمال وکمال باشد . جمال بمنزله جسم وکمال بجای روح آن — الفاظ وکلمات که برای ادای معانی انتخاب میشود جمال ومعانی که در قالب آن الفاظ ریخته میشود کمال سخن از نظم و نثر است . نویسنده یا ناطق به جواهرسازی میماند که همه گونه — گوهرهای قیمتی وگران بها در اختیار خود دارد — صنعت و هنر او آنست که آن جواهر پراکنده را در شکل وصورتی بدیع جلوه‌ای جدید دهد که ترصیع او جالب نظر هربیننده گردد . در تعریف هنر وهنرمند گفته اند :

" وقتی انسان با اگاهی تمام احساساتی راکه خود تجربه کرده بدیگران انتقال دهد بطوریکه در آنها مؤثر واقع شود وآنان را بهمان مراحل بکشاند عمل او بنام هنر و خود آن شخص بنام هنرمند نامیده میشود ".

سرّ موفقیت و راز کامیابی نویسندگان وسخنوران بزرك دنیا همیشه بستگی بسرمایه های معنوی وصفاتی دارد که درخود آنها موجود بوده وتوانسته اند بکمك الفاظ و عبارات وحسن نظم وترتیب جملاتی دلنشین بوجود آورند که چون از دل گوینده برخاسته است لاجرم بر دل

شنونده نیز نشسته است . این رمز موفقیت قاعده کلی است که در جمیع هنرمندان خواه سخنور ونویسنده ویانقاش ومجسمه ساز ویاموسیقی دان واهنگ ساز درست درآمده وصدق پیدا کرده است . چه بسیار آهنگها ومقامات موسیقی که معرف احساسات وعواطف درونی سازنده بوده و بخوبی میرساند که پایه ومایه آن تأثرات خاطر بوجود آورنده است . وچه بسیار ازتابلوهای نقاشی ویامجسمه ها که نشانی از حالات روحانی ومعنوی هنرمندی است که آنراساخته وپرداخته است پس سرمایه اصلی برای هر هنرمندی بخصوص نویسنده ویاسخنور احساسات لطیفه وذخائر معنوی وفضائل اخلاقی اوست که مایل است دیگران را نیز بهمان سرچشمه حیات بخش راهنمائی کند وچون این احساسات دقیقه بامعلومات واطلاعات وسیعه همعنان گردد جمال دل آرابا کمال روح افزا همنشین گشته و تبارک الله احسن الخالقین تحقق پذیرد .

چون در این مورد مقصود طریقه نویسندگی وتأسی وپیروی ازسبک بهتروپسندیده تری است لذا بذکر چند نکته اکتفا میشود .

۱ــ نویسنده باید همواره هدف ومقصد عالی خود راکه نشرفضائل وکمالات اخلاقی وارشاد بشر بخیر وصلاح است نصب العین خود قرارداده واز هنگامیکه قلم را درصفحات اوراق بجولان میاورد تا لحظه ئی که ازپا می نشیند زمام آنرا درکف کفایت خود داشته وازمقصد وهدف اصلی منحرف نگردد .

۲ــ نویسنده باید مانند نقاش هنرمندی موضوعی راکه میخواهد دراطراف ان قلم فرسائی کند درذهن خود طرح نموده وباریزه کاریهای فنی بصورت الفاظ وکلمات زیبا وبدیع بر صفحه کاغذ مرتسم سازد .

۳ــ آشنا بودن بلحن الواح و نوشتجات امروز وحفظ داشتن جملات و عبارات کمک موثری به قوه نویسندگی مینماید .

٤ــ آشنا بودن باثار ادبیات زبان عذب البیان فارسی از نثر ونظم مانند کلمات حکمت آمیز سعدی در گلستان واشعار دل آویز ونصیحت آمیزش در بوستان وغزلیات دلنشین خواجه حافظ و آثار سایراساتید فن بسیار بموقع وبجا است .

٥ ــ درجمیع احوال باید از ایجاز مخل واطناب ممل احتراز کرد یعنی عبارات را نه آنقدر مختصر بکاربرد که کافی برای رسانیدن معانی نباشد ونه آنقدر طولانی که سبب ملالت خاطر شنونده ویاخواننده گردد بعبارت دیگر الفاظ باید مانند لباس برازنده ای باندازه قامت معانی

باشد نه‌کوتاه تر ونه بلند تر که اززیبائی اصلی خارج شود .

در این مورد یکی از الواح مبارک‌حضرت‌عبدالبهاء را که‌بابیانی شیرین ودلنشین این موضوع را دستورفرموده وباشمار مجذوبانه یکی از مخلصین دوره اولی اشاره میفرمایند درج مینماید .

" جناب محمد نبی خرم آبادی (۱)علیه بهاءالله‌الابهی ملاحظه نمایند هوالله ای متمسك بحبل متین انچه مرقوم نموده بودید معلوم ومفهوم شد صحائف بود نه صفحه رسائل بود نه نامه چه که در الفاظ مختصره مطالب مفصله ومعانی مکثره مندمج ومندرج بود کلام بر دو قسم است یکی جوامع الکلم وفصل الخطاب که بغایت موجز ومفید است . دیگری‌اساطیر وحکایات که مسهب و طویل ومطنب است ولی معانی قلیل وکمیاب . پس نفوسیکه درظل کلمه توحید داخل اهل‌معانی اند نه‌الفاظوطالب حقائق اند نه مجاز جمیع لسانها نزدشان‌مقبول ومرغوب اگر معانی محبوب موجود چه لری وچه کردی وچه تازی وچه دری وچه پهلوی واگر در الفاظ معانی مفقود مردود چه فارسی وچه عربی وچه عراقی وچه حجازی . درخاطر دارم که در عراق روزی بحضور نیر آفاق شخصی از لرهای بروجرد حاضر وآن شخص بظاهر عامی صرف بود چون جمالقدم واسم اعظم کمال اظهار عنایتفرمودند رویش‌بازشد وبکمال اشتعال وتوجه مخاطبا لوجه اضاء — به ملکوت السموات والارض این ابیات را در نهایت شورووله وشوق وشعف عرض نمود وچند شعر لری خواند از آنجمله این‌بیت بود .

هرکجا میزری وپاسرخاك مهلی　　مه دراز میشمود رخاك گل‌پل مکنم

مه دام خومیشه تا زلف تو قنقل مکنه

باری جمال مبارك آنقدر تبسم فرمودند واظهارعنایت کردند که حد ووصف ندارد باری‌مقصود اینکه شما درنهایت فصاحت وبلاغت مکتوب را مرقوم فرمائید وآن لسان محبت است ای لر شکر کن‌خدا را که آب گری وپاك وطاهر ومطهر بی‌مهابا رو زبان رابرگشا والبهاء علی اهل البهاء ع ع "

---

(۱) جناب محمد نبی‌خان لر از احبای مخلص‌اهل خرم آباد بود به عکاسی هم مشغول بوده و عکسهائی ازآن ایام در دست است که امضای‌محمد نبی لردارد عیال ایشان وصبیه‌در شیراز ساکن بودند عیال‌ایشان درهمانجا صعود نمود وصبیه‌ایشان‌نورانیه خانم آزادی‌مدتی است بترکیه‌مهاجرت نموده ودرآنجا مشغول خدمات امریه‌بوده ودرمراتب خدمن وروحانیت مشارالبنان میباشند .

۶ ــ سادگی وصراحت . تشبیهات بجاوبموقع . استدلال قوی ــ نظم وترتیب . بکلام زیبائی خاصی میدهد که درشنونده نفوذ مینماید .

۷ ــ مقصود ازسادگی آن نیست که کلمات مبتذل وپیش پا افتاده بکار برده شود بلکه غرض ازسادگی وصراحت آنست که ازبسیاری ازمواضیع ساده وصریح که برای هر کسی قابل فهم باشد استفاده کرده وبیان حقائق معنوی راکه میخواهید بشنوندگان ویاخوانندگان بفهمانید ازهمان موضوع ساده شروع نمائید . مناظر طبیعی ویا حوادث بزرگ وکوچک که هر روز باچشم خود مشاهده مینمائید خیلی ساده ودرعین حال بقدری ازنظر نویسنده جالب استکه هریک میتواند موضوعی برای نوشتن مقاله ئی قرار گیرد واحساسات وعواطف درونی اورا برانگیزد . مثلا روشنائی صبح ونسیم سحرگاهی . منظره طلوع وغروب آفتاب . تاریکی شب ونور ستارگان شب مهتاب . منظره آبشار ــ سلسله کوهها وسرسبزی دشت ودمن . منظره صحرا وباغ در فصل بهار . نغمه سرائی پرندگان برشاخسارها . فصل خزان و ریزش برگها وعریان شدن درختان وغیره ازمناظر وصفی که نویسنده درعین آنکه بوصف آن میپردازد خاطراتی را از نظر تداعی معانی بخاطر میاورد که میتواند از آن استفاده کرده بذکر حقایق معنوی وتأثرات باطنی خود بپردازد که نتیجه آن شادی وسرور ویا غم واندوه باشد که درخواننده نیز همان تأثیررا بجا بگذارد . نمونه ئی از این مناظر وصفی وتأثرات درالواح و آثار مبارک بسیار است که شایسته است جوانان عزیز ما که ذوق ادبی دارند بآن قسمت از بیانات وآثار گرانبهای امری توجه بیشتربنمایند .

کلمات مبارکه مکنونه از آن قبیل اثار جواهر آسائی است که در آن از مناظروصفی بسیار ذکر شده ووسیله ئی برای بیان حقایق ومعانی بسیار عالیه قرارگرفته است . از جمله :

" ای بلبل معنوی جز درگلبن معانی جای مگزین . وای هدهد سلیمان عشق جز در سبای جانان وطن مگیر وای عنقای بقا جزدرقاف وفا محل مپذیر . اینست مکان تو اگر بلامکان بپر جان برپری وآهنگ مقام خود رایگان نمائی " .

" ای پسر روح هر طیریرا نظر برآشیانست و هر بلبلی را مقصود جمال گل مگر طیور افئده عباد که بتراب فانی قانع شده از آشیان باقی دورمانده اند وبه گلهای بعد توجه نموده ازگلهای قرب محروم گشته اند زهی حیرت وحسرت وافسوس ودریغ که بابریقی ازامواج بحر رقیق اعلی گذشته اند واز افق ابهی دور مانده اند " .

## آهنگ بدیع

" ای دوست در روضه قلب جز گل عشق مکار واز ذیل بلبل حبوشوق دست مدار مصاحبت ابرار را غنیمت دان واز مرافقت اشرار دست ودل هردو بردار" .

در کلمه اول . موضوع گل وبلبل . هدهد وسلیمان . عنقا وکوه قاف. هریك موضوعی برای بیان حقائق معنوی قرارگرفته که شخصیت روحانی انسان رابه بلبل وهدهد وعنقا تشبیه فرموده اند تا همانطور که بلبل پیوسته همنشین گل استوهدهد که واسطه عشق سلیمان در سبای جانان است وعنقا که پرنده ایست تیز پر وافسانه ئی همیشه شمرا لانه وآشیانه او را درقله بلند کوه قاف دانسته اند . همان گونه نیز آن شخصیت ناپیدای انسان شایسته است درمقام عالی روحانی وجایگاه رفیع خود که عالم الهی است قرار گیرد . درکلمه دوم بیان تأثر آمیزی که حاکی ازنهایت افسردگی وتاسف خاطر آن حضرت است میباشد که قلوب بشر تشبیه به پرنده ئی گردیده که از آشیان خود دور مانده وازاین جهت سرگردان گشته است زیرا هر پرنده ای به آشیانه خود تعلق دارد وهر بلبلی به گل عشق میورزد ولی طیورقلوب بشر بجای آنکه به گل قرب ونزدیکی بخدا توجه نموده وعشق خود را بآن مبداء لایزال ظاهر سازند بدنیا توجه کرده وبه گل بعد ودوری تعلق پیدا نموده وبظرف کمی از آب قناعت جسته واز دریای مواج الهی محروم گشته است. درکلمه سوم قلب انسان تشبیه بباغ گشته که شایسته است در این باغ جز گل عشق کاشته نشود وحبوشوق تشبیه به بلبل شده که همیشه طالب گل است و انسان باید همیشه دارای حب وشوق بوده وباغ قلبش ازگل عشق خالی نباشد . وقتیکه چنین شد بمصاحبت وهمنشینی نیکان دل می بندد واز رفاقت بداندیشان دوری اختیارمیکند .

ونیز دراین کلمات وآیات مبارکه تشبیها تیکه بحمل آمده ازمسائل ساده متبادر بذهن ومناظر طبیعی است .

" ای بیوفایان چرا در ظاهر دعوی شبانی کنید ودرباطن ذئب اغنام من شده اید مثل شما مثل ستاره قبل از صبح استکه درظاهر دُرّی وروشن استودرباطن سبب اضلال وهلاکت کاروانهای مدینه ودیار من است "

ونیز در لوح شیخ میفرمایند : " درایام توقف درسجن ارض طا اگرچه نوم از زحمت سلاسل وروائح منتنه قلیل بود ولکن بعضی از اوقاتکه دست میداد احساس میشد از جهة اعلای راس چیزی برصدر میریخت بمثابه رود خانه عظیمی که از قله جبل باذخ رفیعی بر ارض بریزد وباین جهة از جمیع اعضا اثار نار ظاهر"

ودر لوح برهان میفرمایند : " یاغافل لا تطمئن بخیرك واقتدارك مثلك کمثل بقیة اثر الشمس علی رؤس الجبال سوف یدرکها الزوال من لدی الله الغنی المتعال ".

ذکر این چند قسمت از اثار مبارك نمونه ایست تا متوجه گردیم که از مناظر طبیعی ممکن است چه حقایق معنوی استنباط گشته برصفحه اوراق طراحی گردد مثلا ازمشاهده ستاره قبل از صبح که ناگهان روشن گشته ودیری نمی پاید که روشنائیش زائل میشود پیشوایان سوء در نظر مجسم میگردند که چگونه سبب ضلالت وگمراهی مردم گردیده اند ومردم تشبیه به کاروانیان شده اند که شب را درمحلی استراحت نموده ودرانتظار روشنائی صبح وطلوع آفتاب میباشند که براه خود ادامه دهند ازمشاهده ستاره صبح واین روشنائی موقتفریفته شده وبتصور انکه پرده تاریکی بیك سو رفته وآفتاب جهانتاب طلوع خواهد نمود حرکت مینمایندولی بزودی دچار ظلمت شده سرگردان وپریشان دربیابان سنگلاخ ازراه منحرف میگردند . ونیز شدت نزول وحی الهی درزندان طهران تشبیه به آبشار وریزش رود خانه عظیمی گشته که ازقله کوه بلندی برزمین بریزد . وهمچنین عزت وشوکت علماء سوء به اثر اشعه زرد رنك افتاب درهنگام غروب که بربلندی کوهها نمودار است وبزودی زائل میگردد تشبیه شده است .

واما موضوعهای دیگرکه نویسنده یا شاعر بتواند دراطراف آن سخن سرائی نماید مواضیع اجتماعی وتاریخی است که بحمد الله درامرمبارك زیاد وازهر دو جهة کتب وآثار امری غنی است وهرچه ازاین خزانه الهی برداشته شود کم وکاستی درآن روی نخواهد داد مثلا مواضیع راستگوئی . امانت ــ عفت وعصمت خضوع وخشوع ادب رحم برضعفا . دستگیری از فقرا . عشق بی شائبه . درستی ومحبت . رابطه والدین وفرزند وغیره .

واما مواضیع تاریخی وحوادث گوناگونی که درطی یك قرن گذشته جهة اصحاب واولیای الهی ومظلومین ومؤمنین رخ داده وظلمهائی که برآنها واردگشته وکیفیت ثبوت واستقامت و فداکاری انها زیادتر ازانستکه محدود بحدودی شود مثلاوقایع ایام قبل ازاظهار امر حضرت اعلی . حوادث بعد از قبیل تشرف جناب باب الباب . وایمان وخلوص وانجذاب مومنین . قیام علماء ومخالفین برعلیه آنحضرت ومؤمنین . حوادث بدشت . حوادث قلعه طبرسی وقایع نی ریز وزنجان . شهدای سبعه . واقعه هائله شهادت حضرت اعلی وسپس حادثه قتل جمعی ازاصحاب درطهران وحبس چهارماهه جمال مبارك درسیاه چال وغیره هریك از آن صحنه ها ممکن استموضوع جالب توجهی باشد که نویسنده یا سراینده شعرآنرا با قوه تفکر وتخیل بشکل

(بقیه درصفحه ۱۹۸ ملاحظه فرمائید)

ایادی امرالله ـ ابوالقاسم فیضی

# خلیل قمر

"عواشق" چه نام مبارکی "نام تو می رفت و عاشقان بشنیدند" درباره "عواشق" صدق میکند زیرا قریه ایست که از ابتدای طلوع ستاره صبح گاهی حضرت شیخ احمد احسائی بانوار محبت رحمن روشن شد "عواشق" لانه یاران عاشقان است "عواشق کاشانه مخلصان است ـ شرح حال هریك جذبه ای دارد وشوری برپا میدارد .

مولای عالمیان زائرین کوی جانانرا درمراجعت بایران تشویق میفرمودند که بدین قریه بروند وجمیع که رفتند همه یك دل و یك زبان میگفتند که چنان مورد لطف و مرحمت و میهمان نوازی ومکرمت یاران قرارمیگرفتند که برسر خوان بسیط آنان اشك روان مانع از توجه بغذا و یا خیال اکل وشرب میگردید .

درایامی که مهاجرین عزیز ایرانی درعراق متمرکز شدند که از آنجا بدیار دیگر عزیمت نمایند چند نفر ازاین رادمردان "عواشق" را درحظیرةالقدس بغداد زیارت کردیم درچهره هریك علائم آفتاب ظاهر و باطن هردو نمودار بود وچشمها از ذوق دیدار یاران برق میزد و لبها دائما متبسم بود .

روزی یکی از آنان در محفل برخاسته گفت ـ درمحطه سیارات[1] که ایستاده بودم عربی نزد من آمد وفهمید که من بلیط "بتاوی ئین" ( محله ای که حظیرةالقدس در آنجاست ) خریده ام بمن گفت حتی توهم آنجا میروی باو جواب دادم برادر کار از کارگذشته من و بهائیان مثل غار وابریشم شده ایم جداکردن غار ازابریشم ممکن نیست آنان درلطافت روح و اخلاق حریرند و من گناهکار غار رهگذار مارا بحال خود بگذار .

دیگری روزی سخت میگریست ومی گفت ـ وقتی بکربلا یا نجف یاکاظمین میروم و ارباب عمائم را میبینم بی اندازه حیران میگردم که چگونه است این علما وفقها که هریك کوس علم و

---

(۱)ـ ایستگاه اتومبیل ها

دانششان گوش فلك را کر کرده ندای الهی را نشنیدند وآفتاب ظهوررا ندیدند ولی ما عربهای "عواشق" از زمان حضرت اقاشیخ احمد قدم بقدم جلو آمدیم تا بایام ولایت امررسیدیم والحمدلله بدون ادنی انحرافی در ظل امر بوده وهستیم حضرت عبدالبهاء درباره ماعواشقیها فرمودند " السابقون السابقون اولئك هم المقربون " .

واما غرض اصلی از تحریر این مختصر آن است که چون برادر عزیز نورانی قرة العین احبای رحمانی درعراق وایران حضرت سلیم نونو بارض مقصود تشریف آوردند ودرقصر اطهر بهجی بزیارت شمائل زیبای حضرت " خلیل قمر " باهم نائل شدیم که چگونه وباچه لطف وعنایتی حضرت ولی امرالله آنرا بدیواریکی از حجرات قصر نصب فرموده اند حالت رقت وتوجه عظیمی دست داد وایشان که خود جناب خلیل جلیل را می شناختند شرحی درباره او فرمودند که فانی افتخار نگارش آنرا دارم .

درآن هنگام که بیت اعظم را بجبر و تزویر تصاحب کردند وسطوت وسلطه اعدادرمحاکم شرعیه چنان بودکه دل هر شیری را آب میکرد دو مرد غیور حضرت حاج محمود قصابچی واین خلیل قمر چون دو رکن شدید درآن هنگامه عجیب حاضر وبمحکمه وارد شده شهادت دادند که بیت متعلق ببهائیان است لاغیر این عمل ممکن بود بقیمت جان آنان تمام شود زیرا احتمال شدید میرفت که عرق عصبیّت و حمّیت جاهلیه معاندین را چنان برانگیزد که هجوم بفتی نمایند وهردورا ریزریز کنند ولی الحمدلله بخیر گذشت وهردوسالما محفوظا ازآن مجالس پرشر وشور بیرون آمدند .

خلیل دربلندی قامت وعرض شانه وقوت و حدّت ظاهری دراوان جوانی شهرتی بی اندازه یافت و چون هنوز درظل امرالله وارد نشده بود جمیع این عطایای الهیه را درراههای دیگر صرف میفرمود با قوت بازو وبی اعتنائی خود بحوادث رعبی دردلها افکنده بود بطوریکه اکثر مردم میل داشتند این ستون قوت وقدرت را در حال مشی وخرام درشارع عام از دور ببینند.

یاران الهی دراین کوه وجود جوهر محبتی دیدند لذا باسرانگشت مهر و رعایت خار وخاشاك ظاهره را زدودند تا بقلب وی راه یافتند ودرآن لئالی ثمینه ازایمان وروحانیت مخزون دیدند واین مرد همینکه کلام حق را شنید تسلیم شدو آنرا تا اعماق دل وجان نافذ یافت وخویشتن را بی محابا بدامان حق انداخت . عاشقانه قیام کرد مردانه حظیرة القدس "عواشق" را برپانمود مستانه صلای عام داد وبازار تبلیغ را رواج وشوکتی بدیع بخشید .

## آهنگ بدیع

دیری نپائید که عزم دیار جانان نمود احبای مجاورین میگفتند که حضرت ولی امرالله بعد از صعود مبارک آنقدر در دریای احزان مستغرق بودند که کمتر حتی تبسم میفرمودند در مواقع بسیار نادر بود که لبخندی برآن وجه بسیم ظاهر میشد ویا با صدای بلند می خندیدند یکی از آن موارد ایام تشرف جناب " خلیل قمر " بود که این مرد با خود آنقدر خلوص و پاکی وطهارت روح وقلب آورده بود که هر روز با تجلی بدیعی سبب سرور خاطر حزین مولای عزیز گردید .

آنچه در ساحت قدس الهی همیشه مقبول بود همان دل پاك وصافی وسادگی است واین مرد عظیم الجثه چون نونهالی پاکدل وپاکباز بمحضر حضرت غصن ممتاز باریافت درموقع جلوس تمام هیکل خود را خمیده وکوچك میکرد وچشم از جمال محبوب برنمیداشت برای آنکه حادثه ثقیل را درست ملتفت شوید بایستی بدانید که در زبان عربی دان (۱) عراق وفلسطین و مصر تفاوتهائی موجود است وگاهی تعارفات بصورت عتاب و خطاب گرفته میشود مثلا وقتی در عراق از کسی احوال پرسی کنید جواب میدهد " زین " یعنی "خوب" و در فلسطین میگویند "مبسوط" ولی همین کلمه " مبسوط" در عراق یعنی " زمین خورده ومفلوك . . "

هیکل اقدس باوجهی بسیم نگاهی بخلیل فرمود روز اول میفرمایند کیف حالك یا خلیل انشاءالله مبسوط خلیل چیزی نگفت ولی درخود می جوشید مخصوصا خلیل باآن سابقه رشادت وقوت بازویش روز دوم بازبهمین نحو گذشت ولی روز سوم خلیل درست روی صندلی جالس شد وعرض کرد :

" مین یقدر ینبسطنی انا تحت ظلّك یا مولائی "

قربانش بگردم چه جواب متین مملو از حلاوتی داد عرض کرد " کی میتواند مرا زمین بزند ای مولای عزیز من در ظل تو هستم " حضرت ولی امرالله با صدای بلند خندیده قرمودند " ان شاءالله زین " درجواب با نهایت سرور عرض کرد " نعم یا مولائی ".

در ایام اعیاد که تشریف میبردند به بهجی عادت بر این جاری بود که حضرت ولی امرالله زائرین ومجاورین راامرمیفرمودند از صبح بروند بهجی که در اطراف روضه مبارکه و قصر مبارك ساعاتی را مسرور باشند ووجود مبارك حفله یاران را عصر بقدوم خود رشك جنت ابهی میفرمودند .

---

(۱) — عربی دان یعنی زبان عربی عامیانه و معمولی .

دریکی از این اعیاد که" خلیل قمر" در حیفا بود وبهمین نحو همه یاران صبح رفتند بهجی ناگهان هیکل اطهر از بالای اطاق مبارک ملاحظه میفرمایند که خلیل عزیز روی پله های بیت تنها جالس است ونگاهش بطرف بیت ثابت ومتوجه است پائین تشریف آورده از وی استمالت مینمایند ومی پرسند خلیل چرا شما نرفتید بهجی جواب عرض میکند : " انت هنا یا مولائی وین اروح ؟" ( ای مولای من تو اینجائی من کجا بروم؟ ) اما باچه لحنی و چه محبتی وچه تعلق خاطری که محال است درباره آن بتوان نوشت . باز هم از آن تبسم های جانانه فرموده اورا اطمینان بخشیدند که بعد از ظهر درآنجا خواهند بود دراین موقع خلیل بسوی بهجی عزیمت نمود .

ونیز هیکل اقدس را عادت چنین بود که گاهی احبای الهی را تشویق بزیارت اماکن مقدسه ادیان سابقه میفرمودند مخصوصا بدین ترتیب که بهائیان از نژاد کلیمی یازردشتی و مسیحی را میفرمودند باماکن مقدسه اسلامیه و مشاهد متبرکه بروند ودعا ومناجات بنمایند واز تمامی قلب آن تربت های مطهره را درآغوش کشیده سجده کنند ببوسند وببویند ونیز اززائرین بهائی که قبلا مسلمان بوده اند میخواستند که به قدس شریف واماکن مقدسه کلیمی ومسیحی بروند وبتمام روان آن نقاط رازیارت کنند وبعد ببلاد خود بازگردند تا اگر زنگی از تعصبات قدیمه در دلهاست از حرارت زیارت زدوده گردد .

خلیل را درموقع وداع دیگر رمقی نبود بهیچ وجه میل نداشت ازساحت قدس خارج شود وبانگاههای حزین بقد وقامت ظریف مولای لطیف خود مینگریست دید که همه را بسوئی اعزام فرمودند ودرآخر وجه مبارک متبسما متوجه خلیل شده سئوال کردند خلیل شما کجا میخواهید بروید درجواب عرض میکند " وین اروح یامولائی ؟ " بعد بادستش اشاره بهیکل نازنین نموده ادامه داده میگوید :" واری الاولین والاخرین امام وجهی" یعنی ( کجا بروم ای مولای من که اول وآخر جهان را دربرابر خود می بینم )

باحالت عجیبی وجذبه بی حدی از ساحت قدس مرخص شد ودرجمیع محافل و مجالس شام وبغداد وبلاد دیگر فقط ازایام ودقائق تشرف بحث میکرد وچون شخص امی و قروی (۱) بود لسان نطق نداشت وبعد از تشرف زبانش باز شد وباکمال قوت وفصاحت نطق میکرد و خطابه

---

( ۱ ) — بیسواد و دهاتی .

میداد دائما بانهایت فخر ومباهات میفرمود : " انطقنی بذکره" بقدری این مرد خالص و متقی بود که در اواخر ایامش توقیعی بافتخارش از ساحت قدس محبوب آفاق رسید چون آنرا زیارت کرد و برقلب ودیده نهاگوئی برنامه حیات خاکی خویش را پایان یافته دید بانهایت سرور آهی برآورد وگفت دیگر نمی خواهم در این جهان باشم . همان شب بملکوت ابهی صعود فرمود .

چشمه نور ( بقیه از صفحه ۱۸۷ )

واعمال خود را تا سرحد توانائی بشری در میزان دستورات الهی گذارند . باید با آب حکمت آتش غرور را خاموش کرد وازباده محبت و خدمت دوست وبیگانه را شیفته و مدهوش .

پیام من بدوست جوان اینست که برکوه دنیا چشمه ای از نور جوشیده است و برظلمت خروشیده توهم چون دیگران محتاج حرارت و نوری ترسم روزی بخود آئی که بهار جوانی رخت سفربربسته وبهمن پیری برسرراهت نشسته . اگر سکندر ایمانی وطالب حیات جاودان بشتاب بشتاب و جرعه ای دریاب تا از عالم پاك سروش نوش ملائك را همراه با این نغمه الهی شنیده سرمست شو :

" ای مرغ صبح هدایت وقت نغمه وآهنك و ترانه است و هنگام آواز چنك وبربط وچغانه تاروا وتار معانی را در دست گیر وبآهنك خوش حیات بخش روحانی بمحامد و نعوت الهی بپرداز . درحدیقه وجود بمزامیر آل داود آغاز ساز کن ودرشاخسار سدره منتهی نغمه جانسوزی بنواز تا طیور حدائق توحید بوجد وطرب آیند وطلعات حجرات تقدیس درجلوه وشوق وشعف تا ازاین ساز وآواز ولوله ای بعالم بالا افتد وتحسین ازملکوت ابهی رسد . . . " (۱)

نمونه هائی از آثار ادبی بهائی (بقیه از ص ۱۹۳ )

بدیع وموثری جلوه گرسازد بهترین سبکی که شایسته است جوانان نویسنده بآن اقتدا نموده وآن رویه را سرمشق خود قرار دهند رویه واسلوب بدیع وجذابی است که در الواح واثار حضرت بهاءالله و الواح وآثار حضرت عبدالبهاء وتوقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله زیارت میشود که همه آنها بسیارشیرین ودلنشین است . این سبك ورویه به نویسنده قدرت وبه کلماتش روح میبخشد واثر قلمی اورا ارزش میدهد . بنابراین جوانان عزیز از جهة انتخاب موضوع واز جهة چگونگی سبك نویسندگی نباید مقلد نوشتجات متداوله زمان بوده وتسلیم رویه وسبك های بی ان معمولی شوند بلکه باید همان طور که هدف آنها عالی است مواضیع مورد سخن نیزاز نظم ونثر بهمان رویه بلند وعالی باشد ودر حقیقت درخت باثمری باشند که میوه آن لذت بخش هرذائقه سالمی گردد وبقول شیخ اجل سعدی علیه الرحمه " قصب الحبیب حدیثش را چون شکر بخورند ورقعه منشآتش راچون کاغذ زرببرند ".
( پایان قسمت اول )

---

( ۱ ) از الواح حضرت عبدالبهاء

احتفال جوانان
(د رزیکلا )

لجنهٔ جوانان بالو (حومهٔ رضائیـه )

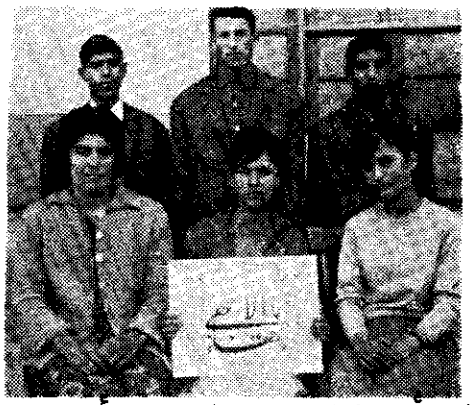

لجنهٔ جوانان ساعدلو (حومهٔرضائیه)

لجنه جوانان دیزج تکیه
(حومهٔ رضائیـه )

لجنهٔجوانان زاویه کند ی

عکس پائین ــ لجنهٔ جوانان آلمان آباد ـ

لجنهٔ جوانان چهاربخـش (رضائیه)

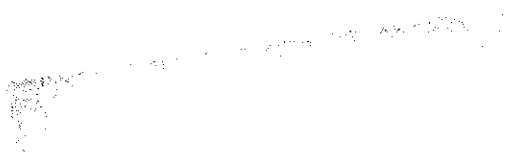

# با کودکان خود چگونه رفتار کنیم

ترجمه و اقتباس - دکتر عزت الله فروهی «۱»

در یکی از شبهای سال ۱۹۵٤ هنگامی که یك معلم امریکائی با اتفاق همسرش از گردش و تآتر بخانه مراجعت میکردند چشمشان به صفحهٔ کاغذی افتاد که بدرب اطاق نصب شده و بر روی آن دو پسر دوقلوی هشت ساله آنها مطالب زیر را نوشته بودند :

قوانینی که بزرگترها باید رعایت کنند

۱ــ اطفال مایلند اوقات شب را با والدین خود بگذرانند .

۲ــ چرا اطفال مجبورند همیشه بسوألات والدین خود جواب گویند ؟ .

۳ــ وقتی طفلی بازی میکند بزرگترها حق مداخله ندارند .

٤ــ وقتی کودکی سئوالی را طرح میکند والدین باید بسوأل او جواب گویند .

۵ــ پدر و مادر نبایستی با یکدیگر و همچنین با اطفال خود دعوا کنند .

این یادداشت سبب شد که معلم فوق الذکر را به تفکّر و تحقیق وادارد . وی با خود اندیشید که مسلما اطفال دیگر نیز گله و دردد لهائی از بزرگترها و والدین خود دارند و مایلند خواسته های آنها از طرف پدر و مادر رعایت شود اگر بتوان آمار صحیحی از این دردد لها بدست آورد و تقاضاهای منطقی اطفال را بررسی کرد به والدینی که علاقمند به تربیت درست نونهالان خود هستند کمك مؤثری خواهد شد .

چند روز بعد تحقیقاتیکه بمدت سه سال ادامه یافت بوسیلهٔ معلم نامبرده شروع شد وی بکمك روانشناسان، معلمین و متخصصین تعلیم و تربیت در کشورهای مختلفه ممالك متحدهٔ امریکا، انگلستان، کانادا، امریکای لاتین، استرالیا، هندوستان و یازده کشور اروپائی از یکصد هزار دختر و پسر که در سنین بین ۸ تا ۱٤ بودند آزمایشاتی بعمل آورد . پدران این اطفال از لحاظ طرز زندگی، موقعیت اجتماعی و شغل در طبقات مختلفه قرار داشتند و عبارت بودند از عمله ها ، کارگران کارخانجات

---

۱ــ از یك اثر غیرامری ترجمه و اقتباس شده است .

تجار ــ نظامیان ــ هنرمندان ومعلمین و حتی بیکاران .

طرز تحقیق بدین قرار بود که درمدارس معلم مربوطه گروه کوچکی ازشاگردان کلاس را مجتمع نموده منظورو مقصد ازاین آزمایش راشن میداد وازانهادرخواست میکرد که هرکدام جداگانه برروی صفحه کاغذی ده موضوع که بیشتر مایلند ازطرف پدرومادرشان رعایتشود مرقوم دارند . به اطفال بزرگتر اطمینان داده میشد که از آنچه آنها می نویسند پدرومادرشان اطلاع نخواهند یافت ومانند سری مکتوم خواهد ماند .

مطالعه این یکصد هزارورقه های جمع آوری شده نشان داد که بسیاری ازوالدین برای اطفال خود کوچکترین آزادی قائل نیستند دائما بایکدیگر نزاع میکنند یکی ازاطفال را ازدیگری بیشتر دوست دارند یادرامورمربوطه به اطفال خود علاقه ودقتی نشان نمیدهند

بعضی ازاطفال مطالب مضحکی نوشته بودند وبعضی دیگرکه بیشتر درسنین ۱۲ تا ۱۴ بودند چنین وانمود کرده بودند که از پدرومادرخود شکایتی ندارند .

آنچه سبب تعجب روانشناسان گردید وبرخلاف انتظار قبلی بود این بود که کلیه اطفال باوجود یکه پدران آنها از طبقات مختلف اجتماع بودند ازاولیاء خود یك نوع گله وشکایت داشتند .

اولین خواهش کودکان که قصوروخطای والدین را بیان مینمود تقریباً بوسیله همه اطفال یکسان اظهارشده بود بدنیست که این درخواست را از زبان یکی از آنها بشنویم" از توای خدای عزیزتمنا دارم نگذاری پدرومادرمن اینهمه باهم نزاع کنند " دیگری نوشته است " پدرومادر ها رابایستی ازدعوا کردن جداً منع نمود " ودیگری بیان کرده است" وقتی پدرومادر با هم نزاع میکنند یکی ازانها بایستی سکوت اختیار کند ."

کاملاً واضح بود که دعوای همیشگی پدر و مادرکه گاهی دربعضی خانواده های امری عادی استوتکرار آن مضرات وزیانهای ناگوار آنرا ازنظر ظاهر بین اولیاء پوشانیده است وسبب شده که اولیاء عزیز فراموش کنند که چه اثر شوم وزیانبخشی رابرروی اطفال معصوم و حساس آنها باقی گذاشته وخواهد گذاشت کلمات وسخنان ناپسندی که هنگام مشاجره اززبان طرفین خارج میشود وپس ازچند لحظه ازخاطرگویندگان محو میگردد ماهها وسالها اثرشوم ورنج دهنده خود رابرروی روح حساس اطفال بی گناه باقی میگذارد وسبب افسردگی خاطر وعدم اطمینان اطفال میگردد و روح طغیان وسرکشی رادرآنها تقویت مینماید . ازخلال نوشته های کودکان چنین برمی آید

که مشاجره وبگومگوهای والدین بیم وهراس در دل این نورسیدگان ایجاد نموده و میترسند روزی محبت وعشق وعلاقه فیمابین پدر و مادر تمام شود ودنیای کوچك وزیبای آنان نیز بدنبال این ماجرا خراب گردد . بعد ازقانون — " نزاع وجدال موقوف" شکایت اغلب اطفال ازاین بود که پدر یا مادر آنها (بیشتر پدر) در بین بچه های خود فرق میگذارند ویکی را بیشتر ازدیگری دوست دارند . طفل ۱۰ ساله ای که برادر چهارساله ای دارد نوشته است ( پدر ومادر بایستی همه بچه های خود را مانند برادر کوچك چهارساله ما دوست داشته باشند) دختری ده ساله قانونی راکه ممکن است روان شناسان پس از تحقیقات بسیار بصورت دستوری بیان کنند بازبان ساده خود اینطور بیان کرده است ( پدر ومادر بایستی همه اطفال را یکسان دوست بدارند ودر خانه بهمه یکسان توجه کنند ) حقیقت جالبی که در اثر این — تحقیقات آشکار گردید این بود که وضع اقتصادی وموقعیت اجتماعی وخانوادگی برای اطفال زیاد حائز اهمیت نبوده است ازکسی که پدر شریك حساب ارساده بانك بود گرفته تا اینکه در اجتماع دارای موقعیت خاص وشغل مهم و پردرامدی بود ویا بالعکس فرزند کارگر یك کارخانه همه درخواست های مشابهی از والدین خود داشتند درحقیقت پول کافی سبب نشاط وخرمی اطفال نمیشود یك محیط خانه خوب برای اطفال آنست که مملو از محبت — ثبات رای وامنیت باشد چنین محیطی این احساس را در اطفال تقویت مینماید که خود را عضو گروه کوچکی بدانند که صمیمیت مهربانی ویکرنگی درمیانشان حکمفرما است واعضای این گروه نسبت بتقصیرات وخطاهای یکدیگر با نظر اغماض وگذشت مینگرند .

معلمینی که در انجام این آزمایشات — همکاری نموده بودند شاگردان را ازلحاظ موقعیت درس در کلاس نیز طبقه بندی کرده بودند در اثر این طبقه بندی معلوم شد اطفالیکه ازپدر ومادر ومحیط خانواده شکایت کمتری داشتند در درس خود ساعی واغلب جزو شاگردان خوب کلاس بودند وبرعکس آنده سته ازشاگردان که دارای دردلها و شکایات بسیاری بودند ازلحاظ درس نیز فوق العاده ضعیف بودند .

دربعضی موارد گزارشی از معلمین واصل شد که به پدر ومادر اطفالی که روحیه بدی داشتند تذکراتی داده شد واز انها — درخواست شد حتی الامکان در رفتار خود نسبت به فرزندانشان تغییراتی بدهند وبآنان توجه بیشتری بنمایند درتعقیب این مذاکرات جدیت وکوشش بیشتری ازطرف شاگردانی که با پدر و مادرشان مذاکراتی بعمل امده بود در درس مدرسه ابراز گردید .

بطورکلی دختران از پسران حساس تر و نکته سنج تر بودند ودر دلها ی بیشتری داشتند اگرچه این ۱۰۰ هزار کودک قریب ملیون دستور یا قانون برای والدین خود نوشته بودند ولی بطورخلاصه اغلب شبیه یکدیگر واز ٤١٦ — قانون تجاوز نمینمود .

۲٦٤۰۸ نفر دعوای بین والدین را متذکر شده بودند نصف کودکان اظهار داشته بودند که پدران ومادران باید همه بچه‌ها را یکسان ومانند خواهر یا برادر کوچکتر دوست بدارند اطفال نژاد آنگلوساکسون بیشتربرای افزایش پول جیبی تقاضا داشتند ومنطقی ترین درخواستها بوسیله فرانسویها بیان شده بود .

ازنتایج تحقیقات والدین رامیتوان بشرح زیر طبقه بندی نمود .

| | | |
|---|---|---|
| ۱ — والدین ممتاز | ٤۰۰ | نفر |
| ۲ — والدین عالی | ٤٥۰۰ | " |
| ۳ — والدین خیلی خوب | ۲۳۰۰۰ | " |
| ٤ — والدین خوب | ۷۰۰۰۰ | " |
| ٥ — والدین بد و بی توجه | ۲۰۰۰ | " |
| ٦ — والدین بی انصاف وبدون فکر | ۱٥۰۰ | " |
| ۷ — والدین بی رحم وقسی القلب | ٥٤ | " |

ازمجموع جوابهای وارده میتوان دستورات مفیده گانه زیررا برای والدین استخراج نمود .

۱ — وقتی فرزندان شما حضور دارند بایکدیگر نزاع نکنید .

۲ — باهمه اطفال خود یکسان رفتار کنید .

۳ — هیچوقت باطفال خود دروغ نگوئید .

٤ — بین پدر ومادر بایستی احترام متقابل موجود باشد .

٥ — با فرزندان خود دوستانه رفتار کنید و با آنها صمیمی باشید .

٦ — وقتی دوستان ورفقای فرزندانتان بخانه شما می آیند مانند وقتی که دوستان خود شما بمنزلتان می آیند باآنها خوش آمد بگوئید وازحضورآنان ابراز مسرت وشادمانی نمائید .

۷ — همیشه بسئوالات فرزندان خود جواب دهید

۸ — فرزندان خود را درحضوررفقاودوستانشان سرزنش نکنید .

۹ — کارهای شایسته فرزندان خود را درنظر گرفته وبموقع آنانرا تشویق کنید واینهمه خطاها و اشتباهات آنانرا برخشان نکشید .

۱۰ — شکیبائی آرامش وسکون وثبات خود را دائما حفظ کنید ودرتصمیمات خود تزلزل وتغییر عقیده نشان ندهید .

خوشبختانه نتیجه تحقیقات نشان داد که تعداد اطفال ناراضی وناشاد زیاد نیست واکثریت قریب باتفاق والدین مورد علاقه فرزندان خود هستند جمله زیررا که طفل دمساله ای درپایان جوابهای خود نوشته نشان کاملی ازاین ارتباط وعلاقه است که درمورد همه والدین صدق میکند .

پدر ومادر من خوب هستند ومن نمیخواهم — والدین دیگری داشته باشم ) .

# شاهباز عدل

مسعودی برو جردی

بار دیگر طوطی طبعم سخن آغاز کرد　　بند محنت از پر و بال تفکر باز کرد
طالب بغداد گشت وقصه ازشیراز کرد　　سوی گلزار معانی بعد از آن پرواز کرد
پس بآواز رسا اینگونه کشف راز کرد
کای خلائق بختتان ازفضل حق بیدار شد

عالمی کزظلمت جهل وهوس تاریك بود　　ارتباط خلق رابگسسته ازهم تار و پود
هرکه آمد ظلمتی بالای ظلمتها فزود　　راه خونریزی بروی مردم ازنو برگشود
ازفساد وفتنه وشرپرشد اقلیم وجود
هرزمان جنگ وجدل راگرم تربازار شد

ازحجاب غیب بیرون شد جمال ذوالجلال　　داد مردم را نوید اتحاد و اتصال
گفت باید ترك گوئید این قتال واین جدال　　بعد ازین دور محبت باشد وعلم و کمال
دل بود آئینه انوار ذات لایزال
حیف کاین آئینه اززنگ جهالت تارشد

گشت روشن عالمی ازپرتوشمس بهی　　رایت صلح وصفاگردید در عالم بپا
در صد و ده سال پیش آن مظهر لطف خدا　　بانداى آسمانی بندگانرا زد ندا
کای اسیران غم ودردام هجران مبتلا
حالیا وقت تجلّی رخ دلدار شد

از تعالیمش یکی این کزطریق رهبری　　گفت کز سر دور باید کرد خوی خود سری
مرد راای مردمان اززن نباشد برتری　　هست نیم زندگی اززن چو نیکو بنگری
چند باشد درشما این شیوه استمگری
باید ازاین شیوه استمگری بیزار شد

گر نباشد زن نباشد کارگیتی را قرار　　گرنباشد زن نباشد زندگی را افتخار

گرنباشد زن نباشد مرد را هیچ اعتبار　　زن بود درکارها چون مرد صاحب اختیار

این چنین دُرّ درخشان لطیف شاهوار

ازچه اینسان درجهان بیقدر وبیمقدار شد

دورظلمت طی شد واکنون بود دوران نور　　شد قیامت قائم وگردید برپا نفخ صور

مردگان مبعوث گشتند از زوایای قبور　　منتشرآمد صحف برپاست چون یوم النشور

وای برآنکس که شد سرمست ازجام غرور

درجحیم بعد وراجع برعذاب نار شد

شد زمین وآسمان ازفیض رحمانی جدید　　درجهنم شد شقی وساکن جنت سعید

مستوی برعرش دلها گشت خلاق مجید　　جمله ارواح مکرم گرد عرشش صف کشید

شد همه تفسیر آیات لقاءالله پدید

آسمانها را مراو پیچیده چون طومار شد

ای کلیمی چشم حق بین بازکن موسی رسید　　صاحب آیات والواح ویدبیضا رسید

آنکه ثعبانش همی بلعید اژدرها رسید　　آنزمان بهر نجات فرقه ای تنها رسید

این زمان بهرنجات مردم دنیارسید

وای برآنکس که چون فرعون کژپندار شد

ای مسیحی عیسی گردون نشین شد آشکار　　ازسماء معدلت برابرحکم حق سوار

گردا و جند الهی از یمین و از یسار　　تانماید درجهان صلح وصفارا برقرار

هرکه رادردل بود زان محیی عالم غبار

چون قیافا اوقرین عجب واستکبار شد

ای مسلمان کرد مهدی بهرشرع حق قیام　　تا بامرش به شود دنیا ودین یابد قوام

زخم قلب مستمندان زو پذیرد التیام　　زاتش عرفان ودانش پخته گردد فکرخام

خلق را مسکن دهد درخیمه صلح وسلام

خرم انکوشدرها از غفلت و هشیار شد

شاهباز عدل واحسان پربگردون برکشید　　عالم ایجاد رایکسربزیر پر کشید

شهسوار صلح برقع از رخ انور کشید　　دست حق آخرخط بطلان بهرد فترکشید

بقیه را درصفحه ۲۱۷ ملاحظه فرمایند

# ملاقاتی با یک نویسنده معروف بهائی

ع-صادقیان

Guy Murchie

در اواخر فروردین ماه سال جاری یکی از نویسندگان معروف انگلیسی زبان که مدتی است بامر مبارك مؤمن شده بایران مسافرت کرد ودرحدود یکماه در نقاط مختلفه این کشور مقدس بسر برد .

این نویسنده که اصلا امریکائی است جناب "گای مرچی" GUY MURCHI نام دارد وی در سال ۱۹۰۳ میلادی در پرستون (ایالت ماساچوست) امریکا در خانواده ای مسیحی (پرتستان) متولد شد . پدرش وکیل دادگستری بود وتألیفاتی نیز داشته است .

جناب "گای مرچی" تحصیلات متوسطه خود را در سال ۱۹۲۵ باتمام رساند وبه دانشگاه معروف "هاروارد" داخل شد در سال ۱۹۲۹ تحصیلات خود را در رشته ریاضیات وعلم الاجتماع در این دانشگاه بپایان رساند وبدریافت درجه B. A. نائل گردید .

پس از خاتمه تحصیلات بسمت نویسنده وخبرنگار در روزنامه "شیکاگوساندی تریبون" CHICAGO SUNDAY TRIBUNE مشغول کار شد .

در سال ۱۹۴۱ ازطرف آن روزنامه برای تهیه مطالبی درباره امر بهائی ومشرق الاذکار امریکا به ام المعابد غرب رفت ودر خلال تهیه مطالب فوق الذکر با تنی چند ازاحبای امریکا آشنا شد وبدینوسیله از تعالیم امر بهائی آگاهی یافت وپس از تحقیق سرانجام بامر مبارك مؤمن گردید . ایشان شرح ایمان و نظریات خود را درباره امر بهائی درمقاله مبسوطی تحت عنوان "من یك بهائی هستم" برشته تحریر درآورد که درشماره ۱۳ جولای ۱۹۵۸ مجله — (شیکاگوساندی تریبون) درج شد .

جناب "مرچی" دراین باره اظهارداشتند : " تاریخ و تعالیم امر بهائی فوق العاده

بنظرم جالب آمد وآنچه دراین امر مبارك مشاهده کردم با نظریات و معتقدات شخصی من موافقت داشت بدین جهت بود که ازاین دیانت استقبال کرد وبعبارت دیگر قبول این دیانت برای من کار دشواری نبود چون قبلا برای اینکار آمادگی روحی داشتم .

ایشان بعد از جنگ جهانی دوم در خطوط بازرگانی درکشتی های مختلف بکارپرداختند وباقتضای شغل خود به ممالك مختلفه عالم ازقبیل پاناما وآلاسکا و هاوائی و ژاپن — چین — فیلی پین — منچوری — روسیه — سیبریه و غالب ممالك اروپا وامریکا مسافرت کردند .

درسال ۱۹۴۹ ازدواج کردند که حاصل آن دو فرزند است درسال ۱۹۵۶ به اسپانیا (شهرمالاگا) مهاجرت نمودند واکنون درآنجا ساکن میباشند .

جناب "مرچی" از دوران تحصیل شوق فراوانی به نویسندگی داشته وبهمین علت بود که پس ازاتمام تحصیلات در روزنامه (شیکاگو ساندی تریبون) بکارنویسندگی پرداخت ودرخلال مسافرتهای خود بمطالعه درباره آثاریکه بعدا میخواست منتشر نماید ادامه داد .

اولین کتاب خودرا درسال ۱۹۲۲ بنام "مردان درافق" MEN OF THE HORIZON منتشر کرد . یکی دیگر از کتابهای ایشان "موزیك کرات" MUSIC OF THE SPHERES نام دارد که درآن با جملاتی شاعرانه وتخیلاتی لطیف از کرات آسمانی وصف کرده اند مهمترین اثری که اسباب اشتهار جناب "مرچی" شد کتاب "سرود آسمان" SONG OF THE SKY نام دارد .

این کتاب که جنبه شاعرانه و ادبی دارد درسپتامبر ۱۹۵۴ ازطرف کلوب "کتاب ماه" بعنوان بهترین کتاب آن ماه شناخته شده و معرفی گردید . درهمان سال مدال "جان بورد" را که به بهترین کتابی که درباره طبیعت نوشته شود اعطا میگردد دریافت داشت . ازاین کتاب تا بحال ۲۰۰ هزار نسخه بفروش رفته وبزبانهای زنده دنیا ترجمه شده است از جمله (مؤسسه انتشارات فرانکلین) امتیاز ترجمه آنرا بفارسی درایران از مؤلف خریداری نموده است که قریبا ترجمه فارسی آن منتشر خواهد شد .

از حق التالیف این کتاب تاکنون پنجاه هزار دولار عاید جناب "مرچی" شده است .

کتاب دیگری که در دست تألیف دارد وهنوز تمام نشده "نوای زندگی" MELODY OF LIFE نام دارد دراین کتاب درباره زندگی بشر از جنبه های مادی ومعنوی به تفصیل بحث شده وراجع به امر مبارك نیز سخن بمیان آمده است .

× × ×

جناب " مرچی " دارای قامتی بلند وصورتی سرخ و آفتاب خورده است . ایشان بااتومبیل از بغداد بایران وارد شده بودند منظور شان از مسافرت بایران و خاورمیانه زیارت کلیه اماکن متبرکه تاریخیه ای بود که طی یکصد وبیست ساله اخیر وقایعی درآن رخ داده ودرتاریخ امر ذکری ازآن بمیان آمده است .

جناب " مرچی " قبل از مسافرت بایران به بغداد ــ سلیمانیه که موطن اقدام جمال ــ اقدس ابهی بود مسافرت کرده سپس ازطریق آبادان ــ اهواز ــ بهبهان به گچساران و کازرون به شیراز رفته وپس از زیارت بیت مبارك سفری به بوشهرو نی ریز نموده سپس مسافرت خود راباصفهان ویزد ادامه داده وبطهران رسیدند . سپس ازطهران به خراسان ــ بدشت ــ قلعه شیخ طبرسی ــ شاهی ــ ساری ــ بابل ــ آمل ــ نور ــ زنجان ــ تبریز ــ ماکو ــ چهریق مسافرت کرده وبطوریکه ذکر شد کلیه اماکن متبرکه را زیارت کردند ایشان قصد داشتند به اسلامبول ادرنه بروند وسپس به ارض اقدس مشرف شوند .

منظور شان ازاین سفر مطالعات مقدماتی بمنظور تحریر کتابی عمومی درباره امر مبارك وآشناشدن با محیط هائی است که وقایع تاریخی صدر امر درآنها بوقوع پیوسته است .

در ملاقاتی که با نویسنده مصروف بهائی بعمل آمده چند سئوال ازایشان شد وجوابهائی دادند که ذیلا برای اطلاع خوانندگان عزیز آهنگ بدیع درج میگردد .

ازایشان سئوال شد : نظر شما درباره آثار امر بهائی وتأثیری که درادبیات جهان خواهد داشت چیست ؟

جواب دادند ما انگلیسی زبانها از راه ترجمه های حضرت ولی امرالله بابعضی از آثار مبارك آشنا شده ایم ــ ترجمه های هیکل مبارك هرکدام در نوع خود شاهکاری بشمار میروند ولی این موضوع را میدانید که کلیه آثار امری به انگلیسی ترجمه نشده وچون درآثار مبارکه این امر عظیم سبك های مختلفه وجود دارد یقین دارم درآینده محققین و متتبعین ادبی درباره هرکدام ازآنها سالها تحقیق خواهند کرد وکتابها خواهند نوشت . . . .

از سبك نگارش حضرت ولی امرالله درانگلیسی سئوال شد ــ جواب دادند :

درادبیات وسیع انگلیسی سبك ها وروشهای متعددی وجود دارد ولی درباره آثار انگلیسی هیکل مبارك میتوان گفت صرفنظراز معانی عالیه ایکه درآنها مندمج ومندرج است از نظر سبك بدیع ودرسطح عالی ومافوق نثر معمولی ومتداول قرار دارد بطوریکه عامه مردم

انگلیسی زبان از آثار مبارك بسهولت چیزی درك نمیکند واین موضوعبین احبای غرب از کثرت وضوح و تکرار تقریبا بصورت ضرب المثل درآمده است که آثار حضرت ولی امرالله را بدون کمك ـ ( کتاب لغت) نمیتوان فهمید .

از مشخصات آثار مبارك هیمنه و جلال مخصوص بخود موسیقی کلمات طولانی بودن جملات ( که گاه یك جمله در یك صفحه می گنجد ) استعمال لغات مشکل وفصیح و گاهی دور از ذهن ومعانی دقیق و عالی میباشد ومسلما برای نسل کنونی که به نثر های ساده ( کتابهای جیبی ) یا نثر روزنامه ای خو گرفته درك این آثار عالیه مشکل است . وقتی انسان مثلا به ترجمه انجیل ( جیمز اول ) نگاه میکند که دارای لغات ساده و جملات کوتاه است تفاوت آنرا با آثار مبارك از زمین تا آسمان می بیند .

سبکی که هیکل اطهر درآثار خود ( اعم از ترجمه ها یا توقیعات ) بکار برده اند بااینکه خود اهل زبان نبوده اند درسطحی عالی قرار دارد وگرچه فهم آن برای مردم عادی مشکل است ولی هریك از آثار مبارکه در نوع خود شاهکاری محسوب میشود که با نهایت زیبائی وفصاحت وبلاغت تحریر رفته و میتوان آنهارا بمعنی کلمه ( فصیح و بلیغ) شمرد .

درآینده محققین یقینا درباره این آثار بحث ها و تحقیق ها خواهند کرد و برآنها شروح و تفاسیر خواهند نوشت . آثار مبارك در دانشکده های ادبیات جهان توسط استادان ادبیات تدریس خواهد شد وبوسیله دانشجویان این رشته مورد تتبع قرار خواهد گرفت .

سئوال شد بنظر شما که یك نویسنده بهائی هستید امتیاز نویسنده بهائی به چیست وچه وظیفه ای را بعهده دارد ؟

جواب دادند : مسلما ایمان بامر مبارك بهر فردی مخصوصا هنرمندان (که نویسندگان نیز ازاین گروه محسوب میشوند ) وسعت نظر و روشن بینی خاصی میدهد که سایر نویسندگان فاقد آن هستند وشکی نیست نویسنده بهائی وقتی که قضایای عالم خارج را بااین روشن بینی ووسعت نظر خاصی تجزیه و تحلیل میکند وازعمل ها وعکس العمل ها نتیجه گیری صحیح مینماید حتما این طرز تفکر درآثارش بطور مستقیم وغیر مستقیم منعکس می شود وبنظرمن این بزرگترین امتیازی است که یك نویسنده بهائی نسبتبسایر نویسندگان دارد . وظیفه نویسنده بهائی ازسایر احبا جدا نیست بلکه باید روح تعالیم امرمبارك را بهر نحوی که بتواند درآثار خود منعکس نماید .

( لطفا بقیه را درصفحه ۲۱۷ مطالعه فرمائید)

# شبی در جستجوی حقیقت

دوش در حلقه ما قصه گیسوی تو بود
تا دل شب سخن از سلسله موی تو بود

متصاعد الی الله جناب آقا علی خباز آرانی شرح تصدیق خود راکه در حدود سال ۱۳۲۰ قمری هجری واقع شده چند سال قبل از صعودش برای من حکایت‌فرمود خلاصهٔ آنچه از اظهارات او که در نظرم مانده وخالی از لطف و حالتی نیست برای شما نقل میکنم میگفت :

چهارساعت ازشب میگذشت خسته و کوفته از کار روزانه بمنزل آمده غذای مختصری صرف کرده بیحال در بستر افتادم هنوزچشمم گرم نشده ودرست خوابم نبرده بود صدای ضربه ملایمی راکه بدرمیخورد شنیدم ومتعاقب آن صدائی آهسته بگوشم رسید که فلانی برخیز جویای حقیقت را باخواب چکار است وطالب رفاه‌روح را باراحت جسم چه ارتباط . بشنیدن این صدا نیم خیزدربسترخود نشستم گمان میکردم خوابی بتصور دیده‌وصدائی بوهم شنیده ام ولی صدا تکرار شد وبا لحنی‌مشتاقانه درد نباله سخن خود گفت دوست عزیزعالمی سعادت وجهانی خوشبختی درانتظارماست بارقه حقیقت درخشیده وعوالم‌روح ومعنی را روشن کرده است مگر فراموش‌کرده ای که باید شبانه بنقطه دوردستی برویم وآنره پیمای بادیه هدایت را ملاقات کنیم شاید دراین تاریکی‌شب پرتوی‌از شمس‌حقیقت بیابیم و تا صبح صورت ندمیده احتمالا از روشنی فجر معنی وعنایت‌برخوردارگردیم . دیگر خوب بیدارشده بودم واثری از خواب و خستگی درخود احساس نمیکردم بیاد آوردم و در لحظاتی که از جای‌خود برمیخاستم ازخاطرم میگذشت که استاد ابوالقاسم دلّال رفیق ومعاشر دیرینم سال پیش بهائی شده و من بدین‌سبب بااو قطع رابطه کرده بودم ولی او بمحبت وصمیمیتی هرچه بیشتر هر روزه بدکان خبازی من میامد وسخنهائی از دل میگفت که هرچند دردل من می نشست ولی بروی‌خود نمیآوردم و باسردی تلقی میکردم و حتی اگر گاهی جوابی هم بنظرم میرسید —

باظهارش رغبت نداشتم زیرا اورابگمان خود گمراه میدانستموحرفهایش را قابل استماع نمیپنداشتم وبلکه غالبا نیز بحرفهائی زننده آزارش میدادم ولی او ازکوشش وارامه مراجعه خودداری نداشت وهمیشه باروئی گشاده و دلی آگنده از محبت بسراغ من میآمد از حق وحقیقت سخن میگفت وازمعرفت خداوند و شناسائی انبیای بزرگوارش حرف میزد محبت با خلق را محبت خالق میدانست ودرستی وصداقت وراستی وامانت را نتیجه ایمان بحقیقت میشمرد وهرچند اونیز مانند من بیسواد بود ولی امروجدانی را باسواد ظاهری کاری نبود ورابطه قلبی باخداوند ودرك فیوضات عالم غیب الهی با حروف وکلمات بستگی نداشت نمیدانم این شعررا ازکجا یادگرفتهبود که گاهی میخواند :

علمی که حقیقی است درسی نبود
علمی که حقیقی است درسینه بود

ومیگفت علم خداشناسی درسی واکتسابی نیست بلکه موهبت وسعادتی است که دردل انسان نهفته استکمکم دراثراظهارات صادقانهوموثر او آماده شده بودم کهتحقیقی درموضوع عقیده او بعمل آورم وبفهمم بهائی هاچه میگویند و چون خود او هرچه میدانست برای من گفته بود وقانع نشدهبودم بیادآوردم که صبح امروز محرمانه بمن گفته بود یکی ازمبلغین بهائی بقریه نوش آباد آمده وقرارگذاشته بودیم که پاسی ازشب گذشته ودور ازانظار بنوش آباد برویموآن مبلغ بهائی را ملاقات و مذاکره کنیم .

بانیروی تازه ای بسرعت از جای برخاستم ازخانه بیرون آمدیم از قصبهٔ آران تانوشآباد قریب یکفرسخ راه است ازدروازه آران خارج شدیم تاریکی وسکوت مطلق همه جارا گرفتهبود باد سردی میوزید وتنهاگاهی صدای برگخشکی که ازدرختی افتاده وباد پائیزی آنرا باینطرف وآنطرفمیبرد بگوش میرسید .

باستاد ابوالقاسم کسیکه مرا بطرف سرنوشت نامعلومی میبرد گفتم شخصی که بملاقاتش میرویم کیست ازکجا آمده و بکجا میرود و پیشازاینکه بهائی شود چکاره بوده است جواب داد منهم مانند تو ازکم وکیف احوالش اطلاعی ندارم همینقدرمیدانم کهقبلا آخوندی صاحب محراب ومنبر بوده وبعد ازاینکه بهائی شده عمامه اشرا برداشته وازشئون مادی واحترامات ظاهر چشم پوشیده اوقات خودرا وقت ابلاغ کلمه الهی کرده بهر شهر ودیار بدین منظور سیروسفرمیکند ومستعدان حقیقت طلب را بصراط مستقیم الهی دعوت وهدایت میفرماید .

گفتم مگر دیانت اسلام دین حق و صراط مستقیم نیست که این آقا مردمرا بدین دیگر

وصراط دیگر دعوت میکند جواب داد همه ادیان حقّه درزمان خود دین حق و صراط مستقیم بوده‌اند ولی هر دینی دوره ومدتی دارد که وقتی بپایان رسید خداوند تبارك وتعالی یعنی همان کسیکه آن دین را درمیان بشر وضع کرده‌بود پیغمبر دیگری با دستور و احکامی جدید درخور عصر وزمان میفرستد تا مردم را براه صلاح وصوابی که‌بمرور ایام از میان‌آنها رخت بربسته است سوق‌دهد وراهنمائی فرماید چنانکه وقتی دوره دیانت حضرت موسی علیه‌السلام بپایان رسید خداوند حضرت عیسی رامبعوث فرمود وهنگامیکه دوره رسالت آنحضرت نیز منقضی گشت حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه مبعوث شد ودیانت اسلام‌را تشریع فرمود واینك نیز که دوره دیانت اسلام پایان یافته است بزرگوار دیگری را برای‌تشریع دیانت وتجدید تعالیم خویش‌باقتضای زمان مبعوث فرموده‌است وبرطالبان حقیقت فرض وواجب است‌که امرش‌راتحقیق فرموده چنانکه منطبق بااصول حقیقت بود قبول‌کنند واحکامش را پیروی‌نمایند سخن باینجارسیده‌بود که بنوش‌آباد رسیدیم کوچه های تاریك وپیچ در پیچ دهکده‌را خائفانه‌ترقّب طی کرده‌بدرخانه مهماندار مبلّغ بهائی رسیدیم درنیمه باز بود واردشدیم چراغ کم سوئی درگوشه‌ای ازحیاط میسوخت ازپله هائی که‌رپرتو چراغ واقع شده بود بالا رفتیم ایوانی بلند واطاقهائی چند درمقابل ماوجود داشت جلو اولین‌اطاقی که‌روشن‌بود ایستادیم بصدای پای‌مامردمیان بالا وسبزچهره ای‌که آثارنجابت ونور ایمان از ناصیه اش نمایان بود درنیمه بازاطاق را گشوده بکمال مهربانی ونهایت محبت گفت بفرمائید این شخص جناب ارباب آقا میرزا نوش‌آبادی صاحب خانه بود که مردی متمکن وصاحب خلقی کریم ومورد احترام عموم اهالی بود خانه اش محل ذهاب واياب مبلّغین‌سیار بهائی وجایگاه اجتماع واحتفال احبا بود وارد شدیم مرد غریب نسبتا بلند قدی که کلاه ماهوتی برسروعبائی دربرداشت درصدر مجلس روی فرش نشسته بود جمعی دیگر نیز دراطراف اطاق بهمان نحو جالس بودند و بسخنان اوگوش میدادند بورود ما آنمرد توا ضعی نموده خوش امدگفت وبصحبت‌خویش ادامه داد . من‌باستاد ابوالقاسم آهسته گفتم سئوالاتی دارم آیا ممکن است مطرح نمود ـ آن شخص متوجه نجوای ماشد وگوئی برای‌اطلاع برنتیجه آن مختصر سکوتی کرد استاد ابوالقاسم ازین سکوت استفاده کرده موضوع را عنوان نمود واو باخوشروئی تمام آماده‌برای شنیدن حرفها وسئوالات من‌شد آنچه‌نمیدانستم میپرسیدم و آنچه میدانست جواب میداد ودرضمن گاهی بکلمات و بیانات صاحب امر

(بقیه درصفحه ۲۱۶ )

# عکس‌های تاریخی

در این شماره بمناسبت تصادف با افتتاح کلاسهای درس اخلاق دو عکس تاریخی مربوط به کلاسهای درس اخلاق از شرق و غرب عالم در قرن گذشته در صفحه مقابل درج میگردد.

این عکسها را جناب شهود خاضع ارسال داشته اند که بدینوسیله از ایشان تشکر مینمائیم.

شرح عکسها:

۱ـ عکس بالا ـ کلاسهای درس اخلاق ـ واشنگتن (امریکا) ۱۶ می ۱۹۰۹ میلادی (اردیبهشت ۱۲۸۸ شمسی) (۵۵ سال قبل)

۲ـ عکس پائین ـ کلاسهای درس اخلاق بالاخانی (نزدیک بادکوبه) ۱۹ آپریل ۱۹۲۴ میلادی (۱۳۰۳ شمسی) (چهل سال قبل)

THE BAHAI SUNDAY SCHOOL OF WASHINGTON, D. C., U. S. A.
MAY 16TH, 1909

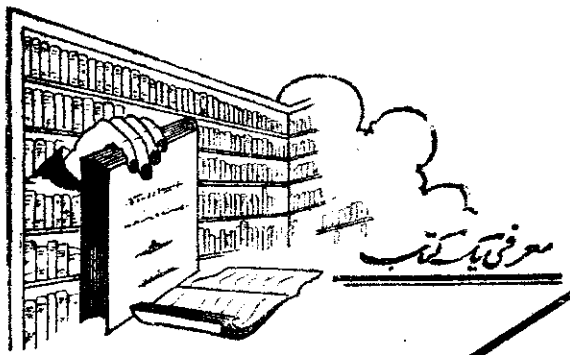

معرفی یک کتاب

# محاضرات

صالح مولوی نژاد

کتاب محاضرات ازجمله کتب پرمطلب و مفیدی است که بوسیله فاضل جلیل جناب اشراق خاوری در رد ومجلد تألیف شده است

محاضرات (جمع محاضره) در لغت بمعنی سئوال وجوابستو فن محاضرات از فنون عالیه ادبیه ویکی ازفنون هفتگانه علوم محاوری است که تعریفش درجلد دوم کتاب نفائس الفنون چنین آمده است ــ محاضره عبارتست از معرفت کلام وبدایع حدیث با طبقات اقوام موشح بلطائف ونکات وامثال.

ونیز درهمین کتاب درپنج بخش دراین موضوع بتفصیل سخن رفته که خلاصه اش چنین است:

بخش اول ــ "در آداب محاضر وصفات او بدانکه چون صناعت محاضره فنی شیرین وقسمی بهترین است وفائق بدین فضیلت چابک سوارمیدان بلاغت شهباز فضای فصاحت... محرم اسرار عشاق ومرهم سوختگان داغ فراق است لاجرم همکنان را بصحبت او رغبتی و بمجالست او ارادتی باشد."

بخش دوم ــ "درشرایط محاضره ــ بدانکه طریق محاضرات باطبقات اقوام واوقات مختلف شود پس محاضر باید که در رعایت آن بغایت بکوشد... وپیوسته نکوگوی ونیك محضرباشد تا پیش همه محبوب ومقبول افتد".

بخش سوم ــ "درکیفیت محاضره ــ بدانکه امتیاز نوع انسان ازسایرحیوانات جزبفضیلت نطق ومزیت بیان نیست... ودربسیط زمین از صنایع ارباب هنر وبدایع اصحاب خرد هیچ یادگاری پایدارتراز سخن نیست... پس صواب آن بود که متکلم هرچند تواند در تنقیح و تهذیب و تحسین آن کوشد وسخن سنجیده وپسندیده گوید..."

بخش چهارم ــ "درایراد بعضی از آنچه درمحاضرات بکار دارند از آثار وآیات وحکم وامثال و ابیات..."

بخش پنجم درمطایبات.

مبنای کتاب محاضرات بر سئوال وجواب نهاده شده ولهذا باین اسم موسوم گشته

است . مؤلف محفلی از احباء راکه درهفته یکروز تشکیل میشده وصف نموده و آنرا با حضور احبای الهی وسئوال وجواب درباره مسائل مختلفه تاریخی وامری ومطالب تبلیغی وادبی وغیرها آرایش داده واین کتاب را پرداخته است .

جلسات محاضرات نوزده هفته متوالی تشکیل میشود اما پس ازختم جلسه نوزدهم بازهم احبا درد ومحفل مجتمع میشوند و تحت عنوان محفل روز اول محرم ومحفل روز دوم محرم مطالبی سودمند مورد بحث وگفتگو قرارمیگیرد .

جلد اول کتابشامل مطالبی استکه دریازده هفته اول مورد بحث و مذاکره قرار گرفته ومباحث مربوط بهشت هفته دیگر بعلاوه محافل روز اول ودوم محرم درجلد دوم آمده است .

این کتاب مجموعه یادداشتها و تحقیقات گرانبهائی است که درطی مطالعاتی مفصل ودقیق درآثار الهیه وکتب مهمه حاصل شده ودرمدتی قریب بچهارماه درسال ۱۳۲۶ بصورت ۲۱ جلسه محاضره دردوجلد تدوین وتنظیم شده است .

وسعت دامنه مطالعاتی که بعمل آمده ودقت درتحقیقات سودمندی که شده این کتابرا بصورت یکی ازبهترین کتابهائی که اخیرا منتشرشده درآورده است .

تنوع مطالب بحدیست که هر کس باهرذوق وسلیقه ای ازخواندن این کتاب بهره فراوان خواهد گرفت .

آنانکه درطلب آشنائی بارموز الواح وآثار الهیه اند ازخواندن مطالبی چون شرح مشکلات لوح هزار بیتی (ص۸) لذت خواهند برد وکسانیکه درپی فهم اصطلاحات مشکله امریه اند توضیحاتی که درباره لم‌یزل بالهلاعلا امره" (ص۲۶٤) "هیاکل واحده" (ازاصطلاحات بیان — ص۲۹۳ — ۳۹۰ — ٤۱۹) قصبه الیاقوت — یاقوته الرطبة — الحمراء (ونیزازاصطلاحات بیان — ص ۶۷۹) و"سنه تسع" (ص۱۹۱) داده شده برایشان جالب وسودمند خواهد بود .

دوستداران مطالب تاریخی از خواندن شرح زندگی افرادی چون عندلیب (ص۲۱۲) — منوچهرخان معتمدالدوله (ص۵۳) آقا مرتضی سروستانی (۱۱۵) — موزون ملایری (ص۳۱۰) — ابابدیع (ص۶۸۷) و سید اشرف زنجانی (ص۱۰۳۶) لذتی وافر خواهند برد . وبالاخره طالبان اصطلاحات دینی مطالب مربوط به "صبح صادق" (ص ۱۵) — "اقرار بحضرت مسیح سبب نجاتست" (ص۷۶) "رسولان وانبیاء" (ص۶۲) — تحریف (ص۱۳۰و۴۰۷) وغیب موعود

←

(ص ۸۰۶) را بسیار مفتنم خواهند شمرد .

در متن کتاب ۳۴ ( جلد اول ۱۴ و جلد دوم ۲۰ ) تصویر از قدمای احبا آمده است که بعضی از آنها کمیاب است .

کتاب " محاضرات" اخیرا از ۲ مجلد بقطع وزیری در ۱۱۲۸ صفحه منتشرشده و مسلما احبای الهی ازمطالعه آن بهره های فراوانی بـــر خواهند گرفت .

شبی در جستجوی حقیقت ( بقیه ازصفحه ۲۱۱ )

باقتضای مقام استناد واستشهاد میکرد از جمله میگفت :

حضرت بهاءالله میفرماید : ایمردمان گفتاررا کردار باید چه که گواه راستی گفتار کردار است وآن بی این تشنگان را سیراب ننماید و کورانرادرهای بینائی نگشاید .

ودیگر میفرماید : زبان گواه راستی من است اورا بدروغ میالائید .

و دیگر: ای پسر انسان دین اللّه و مذهب الله ازبرای حفظ واتحاد واتفاق و محبت و الفت عالم است اورا سبب وعلت نفاق واختلاف و ضغینه وبغضا منمائید .

و دیگر: ایدوستان اخلاق حسنه واعمال مرضیه وشئونات انسانیه سبب اعلاء "کلمة الله " وترویج امر بوده لذا بر هر نفسی لازم وواجب که الیوم بمعروف متمسک جوید وازمنکراجتناب نماید . . . عالم را غبار تیره ظلمانی اخذ نموده واحاطه کرده بساط معنی وعمل پیچیده شده وبساط قول ولفظ گسترده گشته بگو ای احباب قسم بآفتاب حقیقت که الیوم یوم عمل است اگرازنفسی مقدارشعری الیوم عمل خیر صادر شود جزای آن بدوام ملک وملکوت ازبرای او باقی خواهد ماند .

خلاصه آنچه میخواستم یافتم ونزد یک صبح باقلبی روشن از نور ایمان ولسانی شکرحق گویـــان برگشتم وقتی تنور دکان خبازی خود را روشن میکردم ازشدت نشاط و فرط سرور میرقصیدم عابرین ومراجعین گمان کرده بود دیشبگنچی پیدا کرده ام واین نشاط من در اثرسعادتی است که از آن گنج حاصل من شده است . آری درآنشب گنجی یافته بودم که همه گنجهای دنیا باآن مقابلی نمیکرد و آن ایمان بحضرت بهاء الله بود .

شاهباز عدل (بقیه از ص ۲۰۴)

سر بگردون رأیت عدل جهان داور کشید
خاك از یمن قدوم لوء لوء شهوار شد

روزگار ظلم وجور و دور استبداد رفت — کبر نمرود ازمیان با نخوت شداد رفت
راه ورسم بندگی وبردگی از یاد رفت — نفرت بیگانگی ازعالم ایجاد رفت
سربسرسرمایه اهل ریا برباد رفت
روی گیتی خالی ازگرگان آدم خوار شد

ای بهاءالله توعالم راگلستان کردهای — اهل گیتی را رهین لطف واحسان کردهای
خانه بیداد رایکباره ویران کردهای — شوره زار دهر راچون شکرستان کردهای
طبع مسعودی چو ورقای غزلخوان کردهٔ
تا که از عشقت نواخوان اندرین گلزار شد

ملاقاتی بایك نویسنده بهائی (بقیه از صفحه ۲۰۸)

من متاسفانه درچند اثرات گذشته خود نتوانسته ام آنطور که باید و شاید این کاررا انجام دهم ولی امیدوارم درکتابی که در دست تألیف دارم (نوای زندگی) وهمچنین کتاب دیگری که این مسافرت را برای آن انجام میدهم مستقیما امر مبارك را در آنها منعکس نمایم واز معروفیت خود درعالم نویسندگی برای تبلیغ امرالله استفاده کنم.

ازایشان سئوال شد نظرتان درباره ایران واحبای ایران چیست؟ جواب دادند ایران کشورزیبائی است که بواسطه انتسابش بجمال اقدس ابهی مورد علاقه هر فرد بهائی درهرنقطه دنیاست ولی من شخصا ازایران خوشم آمد ودرغالب نقاط (مخصوصا شیرازویزد) ازمهمان نوازی و پذیرائی احبا فوق العاده لذت بردم ومصنون میباشم ودریافتم که ایران ازهرحیث روبترقی و تعالی است. درحالیکه یك نسخه ازاخرین شماره آهنك بدیع رابایشان میدادم آخرین سئوال خود رامطرح کردم: آیا پیامی برای خوانندگان آهنك بدیع مخصوصا جوانان دارید؟ جواب دادند: اشواق قلبیه خود را بوسیله آهنك بدیع به عموم احبای عزیز مهد امرالله مخصوصا نسل جوان بهائی تقدیم میدارم و آرزوی موفقیت های بزرك در میادین خدمت برای آنان میکنم — من از جائی آمده ام که هیکل مبارك آنرا (مهد نظم اداری جهانی امرالله) نامیده اند. بفرموده مبارك امروز روز قیام واقدام است نه فردا جامعه جهانی بهائی نقشه دهساله را با قیام واقدام عاشقانه با موفقیت اجرا کرد واکنون نوبت اجرای نقشه نه ساله بیت العدل اعظم الهی است — فرد فرد ما وظیفه داریم که همین امروز نه فردا — برای اجرای این نقشه الهی قیام کنیم وتا فرصت ازدست نرفته این افتخاررا بدست آوریم

× × ×

هنوز آخرین کلمات نویسنده معروف بهائی که بالحنی متین زیبا و دلنشین ادامیشد درگوشم زنگ میزند .... "امروز روز اقدام است نه فردا ..."

# خاطرات تاریخی

در جامعه بهائی مهد امرالله احبائی وجود دارند که سالیان متمادی در ظل امر مبارک زیسته اند وخاطرات تلخ وشیرینی از وقایع ومراحل مختلفه امریه دارند که وقوف بر آنها از جهتی عبرت انگیزوازطرفی موجب انبساط خاطر یاران عزیز الهی است .

" آهنگ بدیع " درقبال وظیفه ایکه برای ضبط وقایع ومطالب تاریخی دارد ازاینگونه نفوس محترم خواهشمند است خاطراتی راکه باوقایع امریه مربوط است با ذکر تاریخ ومحل واقعه مرقوم دارند وپس از تائید محفل مقدس روحانی محل بادرس (طهران خیابان منوچهری ــ خیابان ارباب جمشید ــ شرکت نونهالان ــ جناب شاهقلی ) به هیئت تحریریه آهنگ بدیع ارسال فرمایند .

هیئت تحریریه "آهنگ بدیع" امیدوار است بادرج اینگونه خاطرات بتواند جزئیات وقایع امریه گذشته کشور مقدس ایران راکم وبیش روشن نموده ازاین نظر کمکی به تدوین تاریخ امر بنماید .

با عرض تشکر قبلی از همکاری احبای عزیز

هیئت تحریریه آهنگ بدیع

# استقلال

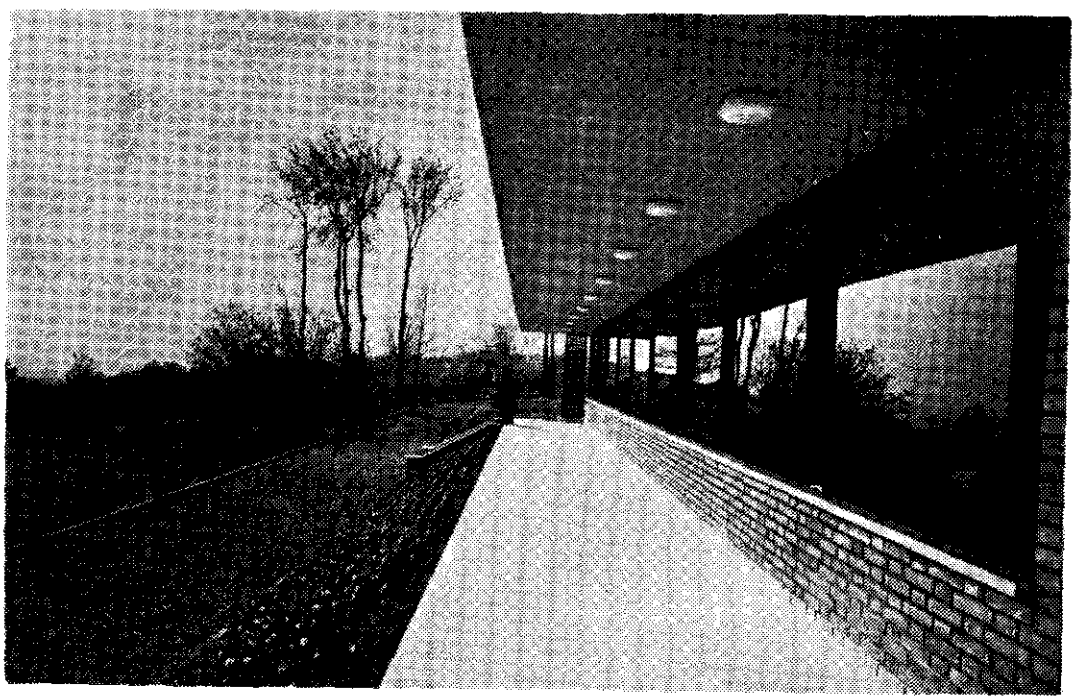

احبّا قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسیه مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

# آهنگ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است


شمارهٔ ۷ سال ۱۹ | شهر المشیة شهر العلم ۱۲۱ بدیع<br>مهر ماه ۱۳۴۳<br>اکتبر ۱۹۶۴ | شمارهٔ مسلسل ۲۱۱


فهرست


| | صفحه |
|---|---|
| ۱ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه | ۲۱۱ |
| ۲ــ پاره ای نکات در تربیت نونهالان | ۲۲۵ |
| ۳ــ نمونه هائی از آثار ادبی بهائی ( قسمت دوم ) | ۱۲۲ |
| ٤ــ خاطراتی از حضرت ورقه مبارکه علیا | ۲۳٤ |
| ٥ــ مصطفی بیک کردی ( شعر ) | ۲٤۲ |
| ٦ــ استاد اسمعیل عبودیت ( قسمت اول ) | ۲٤۹ |
| ۷ــ عکسهای تاریخی | ۲٥۰ |
| ۸ــ شهادت ملّا بابائی | ۲٥٤ |
| ۹ــ جلسه دوستداران آهنگ بدیع | |


عکس روی جلد ــ قسمتی از نمای خارجی ساختمان جدید مدرسه ملی تابستانه در حدیقة الرحمن ( طهران )

هوالله

ای نورسیدگان بهائیان و طالبان علم و عرفان انسان را امتیاز از حیوان بچند چیز است

اوّل صورت رحمانیّت است و مثال نورانیّت چنانچه در تورات میفرماید لنعملن انسانا علی

صورتنا و مثالنا این صورت رحمانیّت عبارت از جمعیّت صفات کمالیّه است که

انوارش از شمس حقیقت جلوه بر حقائق انسانیّه نماید و از اعظم صفات کمالیّه علم و دانائی است

پس باید شب و روز بکوشید و سعی بلیغ مبذول دارید و آرام نگیرید تا از جمیع علوم و فنون نصیب

موفور یابید و صورت رحمانیّت از شمس حقیقت تجلّی بر مرایای عقول و نفوس نماید عبدالبهاء را

آرزو چنان که هریک از شما در مدارس علوم معلّم اوّل شمرده شوید و در دبستان حقائق

و معانی سرور قرد دانائی گردید و علیکم البهاء الابهی ع ع

# پاره‌ای نکات در تربیت نونهالان

ع - صادقیان

اهمیت تعلیم و تربیت در دیانت بهائی ــ نقش خانواده در تربیت ــ خانواده و درس اخلاق ــ ۲ ساعت در مقابل ۱۶۶ ساعت ــ حیات بهائی در خانواده ــ مسئولیت مادران در تربیت اطفال ــ وظیفه سنگین خانواده ــ نقش دوست و رفیق ــ تأثیر کتب و مجلات و سینما ــ هدایت نیروی محرکه جوانی ــ نظری به تاریخ و نقشه ده ساله ــ عضویت در تشکیلات ــ توجه برشته های هنری و ورزشی ــ آزادی و محدودیت کودکان .

در این ایام که پس از تعطیلات تابستانی بار دیگر کلاسهای درس اخلاق افتتاح میشود واطفال ونوجوانان بهائی به کلاسها روی میآورند مسائلی چند درباره امر مهم تعلیم وتربیت باپدران و مادران عزیز درمیان میگذاریم .

درهیچیك از ادیان گذشته باندازه دیانت بهائی به تعلیم و تربیت اهمیت داده نشده است .

حیاتی بودن این امر مهم از دستورات موکده جمال اقدس ابهی در کتاب مستطاب اقدس وسایرالواح و تواقیع متعددی که از کلك اطهر مرکز میثاق و حضرت ولی امرالله صادر شده بخوبی واضح ومشهود است حضرت بهاء الله میفرمایند "حزب الله را وصیت میفرماید به تربیت اولاد اگر والد در این امر اعظم که از قلم مالك قدم در کتاب اقدس نازل شده غفلت نماید حق پدری ساقط شود ولدی الله از معقرین محسوب" ونیز حضرت مولی الوری چنین میفرمایند " در نزد یزدان اعظم پرستش و عبادت تربیت کودکان است بآداب کمال انسانیت و ثوابی اعظم ازین تصور نتوان نمود . . . ."

" تربیت اطفال ذکور واناث از اعظم اساس این امر بدیع ونباء عظیم است . . ."

تعیین سهم الارث برای طبقه معلم — حکم تعلیم وتربیت عمومی واجباری نیز مؤید این مطلب است در دیانت بهائی تعلیم و تربیت اطفال اجباری است و این خود یکی از دلائل اهمیت این اموراست . حضرت عبدالبهاء میفرمایند " در این دور بدیع تعلیم و تربیت امر اجباری است نه اختیاری یعنی برپدر ومادر فرض عین است که دختر وپسر را بنهایت همت تعلیم وتربیت نمایند . . . . . اگر دراین خصوص قصور کنند در نزد رب غیور مأخوذ و مذموم و مدحورند واین گناهی است غیر مغفور . . . "

ازعوامل مهمه ایکه درتربیت اطفال مؤثر میباشد . " خانواده " است وشك نیست محلی که اطفال باید درآن از کودکی بآداب وخصائل بهائی پرورش یابند محیط خانوادگی است واین پدران ومادرانند که باید باهمیت مسئولیتی که درقبال تربیت اطفال خود دارند واقف باشند وکلیه اعمال وافعال وگفتارخود را بااصول حیات بهائی انطباق دهند ودرتمام احیان این نکته را متذکر باشند که کوچکترین حرکات وسکنات آنها اعم ازخوب یابد درروحیه اطفالشان مؤثر است .

× × ×

هیچ پدر و مادری تنها باطمینان اینکه طفل خودرا هفته ای دوساعت بکلاس درس اخلاق میفرستند نمیتواند ازمسئولیت مهم تربیت روحانی طفل شانه خالی کند چون منشاء و مبداء تربیت خوب یابد اطفال در خانواده است واگر خدای نخواسته پدر یا مادری دراین امر مهم قصور کند مسلما گناهی نابخشودنی مرتکب شده است و بفرموده مبارك : " . . . . درنزد رب غیور مأخوذ و مذموم و مدحورند . . . "

نکته ای راکه هر پدر و مادری باید ازنظر دور ندارد اینست که طفل او فقط دوساعت در هفته بدرس اخلاق میرود ولی ۱۶۶ ساعت ایام هفته را در محیط غیر ازکلاس درس اخلاق یعنی درخانواده ومدرسه وکوچه وبازار میگذراند واجرای عمل دروسی راکه طی دو ساعت آنهم بصورت نظری درکلاس درس اخلاق القا میشود بعهده پدر و مادر است یعنی باید طفل را وادار نمود تا آنچه راکه معارف امر باو می آموزد طی زندگی روز مره عمل نماید تا ملکه وی گردد .

فی الواقع " خانواده " باید عامل اجرای دستورات مبارکه ای باشد که درکلاسهای درس اخلاق تدریس میگردد .

پدر ومادر باید درخانواده برای اطفال خود مثل اعلی و نمونه اجلای یك فرد بهائی باشند و " حیات بهائی " را درمحیط خانه بوجود آورند تا اطفال مصادیق کامل تعلیم

و تربیت بهائی شوند .

روح صفا وصمیمیت تفاهم ویکرنگی الفت ومحبت صراحت وصداقت و آرامش واعتماد — آنطور که طی آثار مبارکه در کلاسهای دروس اخلاقیه باطفال می‌آموزیم باید در قالب افراد خانواده بهائی متجسم باشد وپدران و مادران این اصول عالیه را بدون استثناء با آشنا وبیگانه مرعی و مجری دارند تا اطفال نیز از آنان پیروی کنند .

تکالیف فردی از قبیل نماز و روزه و دعا ومناجات و نظافت وامثاله ازجمله اموری است که پدر ومادر ضمن انجام آن باید اطفال خود را باجرای آنها تشویق کنند .

هرگاه چنین شد میتوانیم بگوئیم زحمات مربیان درس اخلاق هدر نرفته و نتیجه مطلوبه از آن حاصل خواهد شد .

در تربیت اطفال مسلما وظیفه مادر سنگین تر است واینکه در بیانات مبارکه تربیت دختران لازمتر از پسران شمرده شده بهمین علت است طبق بیان حضرت مولی الوری" ... بنات وقتی آید که مادر گردند واولاد پرورشوند واول مربی طفل مادر است . . . "

این ضرب المثل که میگوید : " مادر با یك دست گهواره و با دست دیگر دنیارا تکان میدهد . . " واقعا صحیح است زیرا این مادرانند که با تربیت اطفال خود سرنوشت دنیارا تعیین میکنند بقول خانم پروین اعتصامی

اگر فلاطن وسقراط بود مادر بزرك
بزرگ بوده پرستار خردی ایشان

× × ×

محیط در تربیت کودکان بسیار مؤثر است . متاسفانه محیط کنونی چندان مطلوب نیست بنابراین در این ایام مسئولیت پدران ومادران بهائی فوق العاده سنگین تر است زیرا باید بنحوی کودکانرا به اخلاق و آداب بهائی تربیت کنند که محیط آلوده خارج در آنان تأثیر نکند .

دوست و رفیق نیز در تربیت اطفال یکی از عوامل بسیار مؤثر است پدران و مادران دانا همیشه باید به اطفال خود توصیه کنند که دوستان ومعاشران خود را از بین اطفال بهائی ویا لااقل از میان کسانی که به حسن اخلاق ورفتار اشتهار دارند برگزینند زیرا بفرموده مبارك : " . . . مجالست اشرار نور جانرا بنار حسبان تبدیل نماید . . . "

× × ×

تأثیر مطالعه کتب و مجلات و همچنین مشاهده فیلم در تربیت اطفال انکار ناپذیر است . پدران و مادران باید اطفال خود را در انتخاب کتب مفید و سودمند هدایت کنند واگر خود اطلاعاتی در این زمینه ندارند از کسانی که در این مورد صاحب نظرند کسب

اطلاع نمایند ونیز آنان را ازمشاهده فیلم های نامتناسب جداً منع کنند و بدیدن فیلم های اخلاقی ترغیب نمایند .

× × ×

مسئله ای‌که هر پدر ومادر بهائی باید از نظر دورندارد اینست که اطفال ونوجوانان برحسب اقتضای طبیعی ووجود نیروی محرکه جوانی میخواهند قوای فعاله بدنی وفکری خود را درمحلی بکاربرند وهرگاه بوسیله اولیاء یامربیان هدایت نشوند اي بسا گمراه شده براههای ناپسند کشیده میشوند .

همانطورکه یك مهندس کاردان ازنیروی محرکه برق برای بکارانداختن موتورها استفاده صنعتی میکند پدرومادر ومربی دانا نیز باید بااستفاده ازاین قوه محرکه آنرا درمجراهای صحیح بکار اندازند .

معطوف داشتن نظر اطفال ونوجوانان بخواندن سرگذشت جوانان برگزیده تاریخ امریکی از جهاتی است که همواره باید درمد نظر والدین ومربیان باشد زیرا این سرگذشت ها که غالبا جنبه قهرمانی وافسانه ای دارد درروحیه جوانان وبرانگیختن آنان درجهات مطلوب بسیار مؤثر است .

دردوره نقشه دهساله بسیاری ازجوانان ما که بیش از بیست وچند سال نداشتند عاشقانه قیام بهجرت کردند ودیدیم که چگونه در اقطار شاسعه جهان درصحاری و براری و جزایر بعیده علمدار هدایت من علی الارض شدند وبفتوحاتی نائل شدند که چشم ابداع تاکنون نظیر آنرا ندیده بود .

این معنی مؤید هدایت صحیح نیروی محرکه جوانی است که در اطفال ونوجوانان وجود دارد واگر براه درست راهبری گردد مسلما نتایج مطلوبه خواهد داشت .

یکی ازاین راهها هدایت آنان بعضویت در تشکیلات ازقبیل کلاسهای درس اخلاق و هیئت‌های مخصوص جوانان است تاعلاوه براینکه درمحیطی سالم صرف وقت میکنند از کودکی به خدمت درتشکیلات بهائی وشرکت درکارهای دسته جمعی عادت کنند .

ازوسائل دیگری که نیروی اطفال و نوجوانان را میتوان بدان مصروف داشت و نتیجه خوب گرفت توجه برشته های مختلفه وهنرهای ظریفه مانند موسیقی ــ نقاشی مجسمه سازی وامثال آنست وفعالیتهای ورزشی نیز از جمله فعالیتهای مفیده میباشد .

× × ×

یکی از مسائل مهم مسئله آزادی عمل کودکان ونوجوانان است .

سابقا پدران ومادران فکر میکردند کودك خوب وخوش اخلاق باید مانند بره مطیع وچون مور بی آزار باشد ودرمنزل ومدرسه

بقیه درصفحه ۲۵۶

# نمونه‌هائی از آثار ادبی بهائی

## قسمت دوم

محمد علی فیضی

اینک چند فقره از آثار والواح مبارک که میتوان انرا بعنوان نمونه یک سبک و رویه بسیار عالی سرمشق قرار داده واز آن اسلوب الهی تأسی نمود تقدیم خوانندگان عزیز میشود :

" الله اکبر بیان که باین مقام رسید رائحه روحانی از صبح صمدانی مرور نمود و صبای — صبحگاهی از مدینه سبای لایزالی وزید و اشارتش جان را بشارت تازه بخشید و روح را فتوحی بی اندازه بساط جدیدی مبسوط نمود وارمغان بیشمار بیکران از آن یار بی نشان آورد که خلعت ذکر از قد لطیفش بسی قاصر است ورداء بیان از قامت منیرش بس کوتاه بی لفظ رمز معانی کشف مینماید وبی لسان اسرارتبیان میگوید و بلبلهای شاخسار هجر و فراق را ناله وافغان میآموزد . وقاعده ورسوم عشق و عاشقی و رمز دلدادگی تعلیم مینماید وگلهای بدیع رضوان قرب و وصال را رسم دلبری و آداب عشوه گری تلقین — مینماید — واسرار حقائق برشقائق بستان عشق می بخشد ودقائق رموز و رقائق آنرا درصدر عشاق ودیعه میگذارد . بقسمی عنایت در این ساعت فرموده که روح القدس بغایت حسرت میبرد — قطره را امواج بحری داده و ذره را طراز خورشیدی عنایت نموده . الطاف به مقامی رسیده که جعل قصد نافه مشک نموده و خفاش درمقابل آفتاب مقر گزیده مردگانرا به نفحه حیات از قبور جسد مبعوث نموده وجاهلانرا برصدر علم منزل داده وظالمانرا برفراز عدل محل معین نموده و عالم هستی بجمیع این عنایات حامله گشته تاکی اثر این عنایت غیبی درخاکدان ترابی ظاهر شود و تشنگان از پا افتاده را بکوثر زلال محبوب رساند . و گمگشتگان صحرای بعد و نیستی را بسرادق قرب و هستی معشوق فائز گرداند وعارض قلوب که این حبه های قدس انبات نماید واز ریاض نفوس که شقایقهای حقایق غیبی بشکفد . باری نه چنان سدره عشق در

سینای حب مشتعل شده که بآبهای بیان افسرده گردد و یا اتمام پذیرد . عطش این حوت را بحور ننشاند واین سمندناری جزدر نار روی یار مقر نگزینند پس ای برادر سراج روح را در مشکوة قلب بدهن حکمت برافروز و بزجاج عقل حفظش نما تا نفسهای انفس مشرکه آنرا خاموش نکند واز نور باز ندارد ." (۱)

و نیز لوح مبارك شکر شکن از قلم مبارك حضرت بهاء الله درایام توقف بغداد یك نمونه بسیار عالی از ادبیات امری است که قسمتی از آن صحیفه نورا دراینجا درج میشود :

" هوالعلی العالی الاعلی "

"شیکر شکن شوند همه طوطیان هند

زین قند پارسی که به بنگاله میرود "

مکتوب آنجناب برمکمن فنا واصل و بر مخزن تسلیم ورضا وارد وآنچه مسطور شد منظور گشت وهرچه مذکور آمد صحیح ودرست ولکن محبان کوی محبوب و محرمان حریم مقصود از بلا پروا ندارند وازقضا احتراز نجویند از بحر تسلیم مرزوقند واز نهر تسنیم مشروب رضای دوست را بدوجهان ندهند و قضای محبوب را بقضای لامکان تبدیل ننماید زهر بلیاترا چون آب حیات بنوشند وسم کشنده را چون شهد روح بخشنده لاجرعه بیاشامند و در صحراهای بی آب مهلك بیاد دوست مواجند و دربادیه های متلف بجان فشانی چالاك اند دست از جان برداشته اند وعزم جانان نموده اند چشم از عالم بربسته اند و بجمال دوست گشوده اند جز محبوب مقصودی ندارند و جز وصال کمالی نجویند بپر توکل پرواز نمایند و بجناح توسل طیران کنند نزد شان شمشیر خونریز از حریر بهشتی محبوبتر است و تیر تیز از شیر امقبولتر زنده دل باید دراین ره صد هزار تا کند در هر نفس صد جان نثار .... الخ

یك نمونه دیگر از ادبیات عالی امرتوقیعی است که ازقلم مبارك حضرت عبدالبهاء درایام جوانی واوقات توقف در بغداد هنگام حرکت موکب مبارك حضرت بهاء الله وهمراهان به اسلامبول مرقوم فرموده اند واینك قسمتی از آن زینت بخش این صفحات میگردد .

" هوالعزیز القدیم دراین وقت که بلبل گلزار بقا قصد آشیان وفا نموده وشاهد انجمن عاشقین عزم دیار قسطنطنین فرموده تا از شاخسار دارالسلام بغداد بآشیان دارالاسلام اسلامبول برپرد وازاین مرز و بوم بخطه و دیار روم شتابد ودرآن گلستان ببدایع الحان قدس تغنی فرماید که شاید انفس ترابی از مقر فانی برپرند تا در ظل همای حقیقی مقرگزینند وچون اطیار عرشی به گلشن باقی طیران نمایند این عبد فانی

---

(۱) کتاب مستطاب ایقان صفحه ٤٦

خامه را بامداد قرین نموده که شاید از تلاقی این دو ناله جانسوز فراق از عالم دل و جان بعالم ظهور وبیان پیوندد و نمی از یم اشتیاق بافاق مترشح گردد تا ازاین رشحات محبت قلوب محبان در خروش آید وازاین آتش جگرسوز هجران دلهای دوستان بجوش آید ولیکن چه توان نمود که قلم را این الم درخور نه والواح را این الحاح وسعتی نه زیرا که هر عالمی بیشتر از قدر واندازه خود تحمل ننماید واز عهده برنیاید البته دریاهای بی پایان عشق درشهرهای امکان جاری وساری نشود و ارواح قدسیه لامکان درقالب مکان نگنجد پس خوشتر آنستکه ابواب لسانرا از عالم مجاز ببندیم وبلب و زبان حقیقت پردازیم وازعرصه الفاظ به فضای جانفزای عوالم معنی پرواز نمائیم .

تا تو بی لب این زمان من نو بنو
رازهای کهنه گویم شنو

البته این عالم خوشتر ودلکشتر است از عوالم دیگر زیراکه قاصد این مقصد ممنوع نگردد وفیض این سحاب مقطوع نشود بلکه در مرور ایام و دهور این پیک معنوی درسیر وسلوک است واین هدهد سبای قدس در بشارت وسرور ..."

یک نمونه از توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله که قسمتی از آن دراین مقام درج میگردد .

"... هزار شکر شارع قدیررا که حقیقت شریعت الله را بر مدعیان مکشوف نمود وسطوت قدیمه را درانظار جهانیان از خواص و عوام جلوه داد عنقریب کل شهادت دهند که بهائیان کاسر اصنام اوهامند واز تعصبات جاهلانه فارغ و آزاد . هوشمند وغیورند و توانا ومقتدر بادرایت و کفایتند وخیرخواه دولت و ملت . پرنشئه ونشاطند وازپیشرفت مقاصدشان پر بهجت وانبساط . مستمد از روح فیاضند و متکل بر امدادات متتابعه حضرت بی نیاز . عده شان یوما فیوما درازدیاد وانفاس مسکیه قدسیه شان آنا فآنا درانتشار . دراکثرا قالیم با روحی پرفتوح چون فارسان دلیر بنسخیر قلوب و تطهیر اخلاق و تزکیه نفوس مأنوس . حاملین پیام نجاتند ورافعین خیمه وحدت عالم انسان . درشرق و غرب عالم پیروان اسم اعظم چون اعضاء وجوارح یک تن متحد و مرتبط . و درظل نظم اعظم به تمهید سبیل وتأسیس مدنیتی بی مثیل مشغول . عنقریب زمام اموررا بدست گیرند و علم استقلال حقیقی را علی رؤس الاشهاد برافرازند و شوکت و سطوت دیرینه را درانظار اهل مکر وحسد وظلم وارتیاب مکشوف ومشهود سازند سنریهم آیاتنا فی الافاق وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون ."

حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی در الواح مبارک زبان پارسی را نوراء وزبان عربی را فصحی نامیده واز هر دو لسان تمریف

و تمجید فرموده اند و آیات والواح مبارك نیز بهرد و لسان نازل گردیده است . زبان امروزی ما مانند شیرو شکر ازاین دوزبان بهم آمیخته وادبیات شیرین ونمکین فارسی را بوجود آورده است . سعی درجدا کردن آن دو یار همنشین که دراین دور عظیم وقرن فخیم روحی ساجد وهیکلی بدیع یافته کاری است بس عجیب و درنظرارباب عقول ممتنع ومستحیل . چه که یك سره لغات وکلمات کهنه وپوسیده را بکاربردن مانند یافتن عظام رمیمه دراراضی متروکه است بامید انکه برای ساختن هیکل انسانی بکار رود . غافل ازآنکه استخوان پوسیده که روزی در هیکل انسانی بکار برده شده دیگر امروز از روح حیات محروم است و محال است که زندگی ازسر گیرد بلکه مولودی جدید باید تا همان روح قدیم در خلق جدید دمیده شود وحیات تازه ازسر نو باز یابد .

ارباب ذوق و هنر درکشور مقدس ایران ویا اقطار جهان که با ادبیات پارسی آشنائی دارند چنان تار وپود حیات معنوی و روحانی آنان با سخنان نغز ودلنشین شیخ اجل سعدی و غزلیات دل آویز خواجه بزرگوار شیراز حافظ و ابیات حکمت آمیز عرفانی مولانا جلال الدین بهم پیوسته که جدا کردن آن بمنزله گسیختن رشته حیات آنان است .

اینك نمونه ئی از آن آثار که مانند درّ شاهوار درگنجینه ادبی ایران اندوخته شده است وشعرای نامدار بهائی نیز دراین دور اعظم وقرن بدیع بهمان سبك واسلوب آثار گرانبهائی از خود بیادگار گذاشته اند .

از سعدی علیه الرحمه :

از در درآمدی و من از خود بدر شدم
گوئی کزین جهان بجهان دگر شدم
گفتم ببینمش مگرم درد اشتیاق
ساکن شود بدیدم ومشتاق تر شدم

از ظهیر فاریابی :

خراج چین خم زلفت زمشك ناب گرفت
رخ تو آئینه ازدست آفتاب گرفت
گر آفتاب نه ئی ازچه ای کمان ابرو
تو چون سوار شدی ماه نو رکاب گرفت
تو تا بناز فکندی بچهره زلف سیاه
فغان زخلق برآمد که آفتاب گرفت
بگو بخواب که امشب میا بدیده من
جزیره ئی که مکان تو بود آب گرفت
میان خواب بمن گریه دست داد ظهیر
فغان که دشمن جانی مرا بخواب گرفت

از حافظ علیه الرحمه :

بسّر جام جم آنگه نظر توانی کرد
که خاك میکده کحل بصر توانی کرد
مباش بی می ومطرب که زیرطاق سپهر
بدین ترانه غم ازدل بدر توانی کرد
گدائی درمیخانه طرفه اکسیریست
گراین عمل بکنی خاك زر توانی کرد

بعزم مرحله عشق پیش نه قدمی
که سودها کنی ار این سفر توانی کرد
تو کز سرای طبیعت نمیروی بیرون
کجا بکوی حقیقت گذر توانی کرد
ولی تو تالب معشوق وجام می خواهی
طمع مدار که کار دگر توانی کرد

از جناب عندلیب :

دوش که فرخ هلال در آسمان شد پدید
ماه هلال ابرویم از افق در دمید
نخست ابرو نمود که ماه نو بنگرید
سپس چو ماه تمام زچهره برقع کشید
یعنی در یك نظر که دید بدرو هلال

از جناب نعیم :

گل حمرا شکفت در گلشن
بلبلان دیده شما روشن
مقدم فرخ مبارك گل
باد میمون به بلبلان چمن
مید هد مژده صلصل و قمری
میزند خنده سنبل و سوسن
گوید آن گل برامد ازسرشاخ
که برآمد زبلبلان شیون
آمد آن گل که بود درهمه عصر
خسته خار ابتلا و محن
آمد آن گل که دید درهمه وقت
بلبلانش اسیر زاغ و زغن
یعنی آن گل که شصت سال کشید
زحمت از یار و ذلت از دشمن
تا بفرمان و حکم حق سازد
تیغ را داس و نیزه گاو آهن
صیحه صلح شرق و غرب زند
طبل ترك سلاح و حرب زند

از دیگری :

جوانی چه آورد وپیری چه برد
بت خردسال و می سالخورد
بت خردسالی که یك جلوه اش
برد از دل اندیشهٔ خواب و خورد
می سالخوردی که یك قطره اش
نخورد آنکه مرد و نمرد آنکه خورد
زیك خم دهد ساقی روزگار
ترا صاف صاف و مرا درد درد
نه بازیست رفتن بمیدان عشق
که از صد هزاران یکی پافشرد
زطوطی دعا دعوی از مدعی
به بینیم تاگوی میدان که برد

رباعی از فاطمه خانم رفسنجانی :

دوش دیدم دلبرم گیسو بدوش انداخته
زان بدوش انداختن خلقی بجوش انداخته
هرشکنج تار زلفش حاجتی سازد روا
حاجت مارا چرا در پشت گوش انداخته

در این مورد بموقع است که ذکری از ادیب عالیمقام جناب میرزا ابوالقاسم قائم مقام بعمل آید .

مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام یکی از رجال عالیقدر ایران است که در عهد خود در حسن تدبیر و کفایت و کیاست و کاردانی بی نظیر بوده و در سبک نامه نگاری و نثر نویسی به پیروی از افصح المتکلمین سعدی شیرازی رسم نوینی ایجاد نموده و اسلوب نویسندگی را از آن همه تعقیدات و پیچیدگیها که در آثار نویسندگان دوره صفویه ببعد مشاهده میشد که معانی را فدای الفاظ مینمودند نجات داده و بطرز بدیعی که پسندیده صاحبان ذوق است در آورد .

حضرت بهاء الله در آثار مبارکه خود این شخص جلیل القدر را به سید مدینه تدبیر و انشاء یاد فرموده و برتری و اولویت اورا در فن نویسندگی ستوده اند لذا شایسته است که سبک نامه نگاری و اسلوب نویسندگی این شخص شخیص نیز بعنوان یک سرمشق عالی در نویسندگی مورد توجه کامل نویسندگان با ذوق ما قرار گیرد . اینک بدو چند نمونه از نامه های او اکتفا میشود و جوانان عزیزرا بمطالعه بقیه آثار او که بعنوان ( منشآت قائم مقام ) بطبع رسیده متذکر میدارد .

۱ــ قسمتی از نامه جناب قائم مقام که بجناب میرزا بزرگ نوری والد جمال مبارک مرقوم داشته اند :

" حبذا بخت مساعد که پس از چندین گاه پروانه التفات مخدوم مشفق مهربان مشعر بر گله های دوستانه و نصایح مشفقانه رسید و مزید اعتماد ببقای عهد مودت گردید .

کلک مشکین تو هردم که زما یاد کند
ببرد اجر وصد بنده که آزاد کند

گله فرموده بودید که چرا رقیمه جات مشفقانه را بعرایض صادقانه جواب نکرده ام مگر خود هنوز ندانسته اید که فرمایشات سرکار همه عین صواب است و مسئله بیجواب اگر شما به بنده مخلص رقیمه ننویسید ورشحات کلک گهربار را از مخلصان امیدوار دریغ بفرمائید جای رنجش و گله هست برخلاف من که هرچه زحمت ندهم خوبتر است خوبرویان را شاهدی سزاوار است وزشت رویان را مستوری چهره زشتان چندانکه محجوبتر باشد مرغوب تر افتد طیب عنبر هرچند مکررگردد دلکش تر است و بوی سیر هر قدر ذایمتر شود ناخوشتراگر من بالمثل خدام مخادیم گرامی را از روایح کریهه پیاز و سیر رنجه ودلگیر نسازم راحتی برایشان خواسته ام و زحمتی کاسته . بلی در باب چاقو اگر حرفی دارید جوابهای شافی در مقابل هست چند بار که چاقوهای بسیار خوب مختار وممتاز مرغوب بحضرت سامی انفاد شد

مقبول طبع بلند و خاطر مشکل پسند نیفتاد و بخدا که خوبتر از آنها در کارخانه فرانسه و انگلیس بدست نمی‌افتد تا چه رسد ببارخانه تبریز و تفلیس از آن گذشته وقایع نگاری باین ولایت فرستادید که آفتی بود آن شکار افکن کزین صحرا گذشت گنج چاقو وگروانکه چای وقند و کنار سکه در این مملکت چنان شد که اسلام در دیار فرنگ وانصاف در بلاد ایران و صبر در قلوب عشاق و عنقا در اقطار آفاق و ظلم در عهد عدل شاهنشاه وپول درکیسه نواب نایب السلطنه روحیفداه " .

ایضا نامه دیگر از قائم مقام که مخاطب آن معلوم نیست .

" مهربان من دیشب که بخانه آمدم خانه را صحن گلزار و کلبه را طبله عطار دیدم ضیفی مستغنی الوصف که مایه ناز و محرم راز بود گفت قاصدی وقت ظهر کاغذی سر بمهر آورده که سر بسته بطاق ایوان است وگلدسته باغ رضوان گفتم انی لاجد ریح یوسف لولا ان تفنّدون فی الفور باکمال شعف و شوق مهر از سرنامه برگرفتم گوئی که سر گلابدان است ندانستم نامه خط شماست یا نافه مشك خطا نگارخانه چین است یانگار خامه عنبرین دل میبرد آن خط نگارین گوئی خط روی دلستان است پرسشی ازحالم کرده بودی از حال مبتلای فراق که جسمش اینجا و جان در عراق است چه میپرسی تا نه تصور کنی که بی تو صبورم بخدا که بی آن جان عزیز شهر تبریز برای من تب خیز است بلکه از ملك آذربایجان آذرها بجان دارم واز جان و عمر بی آن جان عمر بیزارم .

گفت معشوقی بعاشق کی فتی

توبغربت دیده ئی بس شهرها

پس کدامین شهر از آنها خوشت راست

گفت آنشهری که در وی دلبر است

بلی فرقت یاران و تفریق میان جسم وجان بازیچه نیست لیس ما بنا لعب ایام هجر است ولیالی بی فجر درد دوری هست تاب صبوری نیست . رنج حرمان موجود است راه درمان مسدود . یارب تو بفضل خویشتن باری زین ورطه هولناك برهانم . همین بهتر که چاره این بلا از حضرت جل و علا خواهم تا بفضل خدائی رسم جدائی ازمیان برافتد و بخت بیدار و روز دیدار بار دیگر روزی شود والسلام " .

این شخص بزرگوار عاقبت در اثر سعایت جمعی از دشمنان که از آنجمله حاج میرزا آقاسی که معلم ومراد محمد شاه بود وبر مزاج او قدرت فوق العاده یافته بود بقتل رسید و بدین ترتیب به حیات یکی از بزرگترین وزرای خیرخواه وادبای ایران که وجودش باعث افتخار ایران و ایرانیان بود واکنون آثار جاویدانش سبب هدایت و

( بقیه درصفحهٔ ۲۴۸ )

# خاطراتی از حضرت ورقه مبارکه علیا

سطور ذیل از خاطرات جناب یدالله تبریزی علیه رضوان الله
که مدت یازده سال خادم روضه مبارکه بوده اند استخراج شده است

ای خانم اهل بها رفتی و شکست محفل ما هم محفل ما و هم دل ما قلب و لسانم از عهدهٔ شکرت عاجز است و از وصف سجایای حمیده ات قاصر رشحی از محبت بیکرانت تقریر نتوانم و از عهدهٔ تعریف و توصیف ادنی حادثه ای از حوادث حیات گرانبهایت برنیایم در بارگاه الهی روح مقدست شفیع این مور ضعیف است و در این تنگنای ظلمانی یاد پر حلاوتت انیس و دستگیر این عبد حقیر شکل زیبایت بر صفحهٔ قلب مجروحم منقوش است و تبسمات جان افزایت در اعماق دل غمینم مطبوع و محفوظ مرا در ساحت عز کبریا فراموش منما و از امدادات متتابعهٔ حی قدیر مأیوس و ممنوع مگردان و در ملک و ملکوت بآنچه را تو دانی اعظم نوایای این عبد است برسان ....

« از توقیع مبارک حضرت ولی امرالله »

حضرت ورقه مبارکه علیا از همان ایام طفولیت حضرت ولی امرالله عاشق جمال پر انوار ایشان بودند و قطعیا بعد از حضرت عبدالبهآء تنها کسی بودند که از عظمت مقام روحانی حضرت شوقی افندی آگاهی داشتند . هر چند پدر و مادر عنصری حضرت ولی امرالله میرزا هادی افنان و ضیائیه خانم بودند ولکن در دامان پر عطوفت حضرت ورقه علیا بزرگ شده

و رشد و نمو روحانی کرده بودند بعد از صعود حضرت عبدالبهاء یگانه یار غمخوار و مونس و معین حضرت ولی امرالله حضرت ورقه مبارکه علیا بودند .

اوایل ولایت امر بهمه عرایض بهائیان دنیا جواب عنایت میفرمودند هرچه از حضرت بهاء الله بایشان ارثیه رسیده بود بحضرت ولی امرالله واگذارنمودند . . . در بیت مبارک حیفا اطاق خصوصی حضرتورقه مبارکه در طبقه دوم بود واطاق حضرت ولی امرالله در طبقه سوم هر وقت صدای پای مبارکرا می شنیدند بی اختیار از اطاق بیرون آمده حضرتشراباطاق خودشان دعوت میکردند و هنگامیکه حضرت تشریف میبردندایشان را مشایعت میکردند . از راه‌رفتن حضرتش بی نهایت لذت میبردند و تا وقتیکه هیکل مبارك از دور نمایان بودند ناظر مشی و خرام ایشان بودند وبازبانی شیرین میگفتند . ای حضرت عبدالبهاء چه ولی امراللهی جانشین خود گذاشتی تمام عالم را منور و نورانی خواهند فرمود در تمام مدتی که حضرت ولی امرالله در مقام اعلی بودند ایشان درسالن بیت مبارك وسر پله ها قدم میزدند و همینکه چشمان حضرت خانم‌بهیکل مبارك می‌افتاد چون عاشق بمعشوق رسیده درنهایت سرور میفرمودند : تشریف آوردند تشریف آوردند و مجددا ایشان را باطاق خودشان دعوت مینمودند مقصود حضرت ورقه مبارکه‌این‌بود که حضرتش در اطاق ایشان‌استراحت نمایند باری مقام‌ومنزلت حضرت ولی امرالله را حضرت ورقه مبارکه علیا میدانستند و قدر وشأن حضرت ورقه علیارا حضرت ولی امرالله و بس .

پس‌از تعمیر و تزیین قصر بهجی حضرت ولی امرالله روزی حضرت خانم را با جمعی بقصر فرستادند همینکه حضرت ورقه مبارکه بمحوطه جلوی قصر رسیدند از در بزرگ قصر که رو بحیفا است‌و باز شده بود وارد قصر شدند وچون قادر نبودند از پله‌های مرمری قصر بالا بروند روی صندلی راحتی حصیری جلوس‌فرموده باتفاق یکنفر دیگر ایشان را بسالن قصررساندیم حضرت خانم بسالن قصر رسیدند باصدای بلند فرمودند :

" یا حضرت بهاء الله حضرت ولی عزیز امراللهت صدمه بخود میزنند " حضرت خانم از تعمیرات و تزیینات قصر مبارك فوق‌العاده مسرور وشاد بودند مکرر حضرت بهاء الله و عبدالبهاء را بیاد آورده صدامیکردند .

حضرت خانم شب اول با همان جمعیتی که آمده بودند در قصر مبارك استراحت نمودند ولی فردای آنروز صبح زود بنده را احضار نموده فرمودند همه ما میآئیم درقسمت ساختمانهای

(بقیه رالطفا درصفحه ۲۵ ملاحظه‌فرمائید)

عبدالحسین ایمانی

# مصطفی بیک کوی

برخی از اهالی سلیمانیه خصوصا قدما ومشاهیرکرد خاطرات فراوانی از دورانیکه جمال قدم درسلیمانیه اقامت داشتند ازپدران خود بیاد دارند این‌خاطرات مجموعا حاکی ازعظمت شأن وجلال وبزرگی مرتبت جمال اقدس‌ابهی درانظار اکراد است . این خاطره هاراباشادی وسرور بیان میدارند که از جمله آن داستان عشق و جذبه وشور مصطفی بیك کردی است که ارادتش به حضرت بهاء الله جل ثنائه که در آنوقت درسلیمانیه به "حضرت ایشان" شهرت داشتند فوق توصیف و بیان است .

مصطفی بیك‌یکی از شاهزادگان کرد بود که نسلش از طایفه بابان ونسبش به صلاح الدین ایوبی میرسد . وی درمدت توقف جمال قدم درسلیمانیه موفق‌شده بود که یکی دوبار به حضور حضرتشان‌شرفیاب شود ودراین ملاقاتها چنان مشتعل‌و منجذب گردیده بود که سرازپانمیشناخت وحکایت این‌شور وانجذاب او دربین‌قدما شهرتی فراوان‌دارد (۱) .

این عاشق جمال محبوب اشعار وغزلیاتی بزبانهای کردی‌و عربی‌وفارسی دروصف حضرت ایشان گفته‌که کل حاکی ازشورو نشاط و تعلق بی پایان وی‌به آنحضرت بی مثال بوده است .

مصطفی بیك پس‌از آنکه مجددا به‌سلیمانیه آمد وملاحظه نمود که از "حضرت ایشان" خبری نیست‌واز آنسامان عزیمت فرموده‌اند درعوالم تعلقات روحانی خویش‌این فراق را تحمل ننمود وبایران که موطن اصلی جمال قدم بود سفرکرد ودرطهران درکمال‌وجد وجذبه وشور سخن میگفت ودربحبوحه سوز وگداز عشق دار فانی را وداع کرد وبملکوت باقی شتافت .

نفوسی که اورا می‌شناختند ونسبت باو ارادت داشتند ویا ازپدران خود شنیده بودند میگویند که وی‌پس‌ازمراجعت به سلیمانیه چون‌دیگر آنحضرت را درآنجا ندید ازعشق حضرت

---

(۱) طبق تاریخ نبیل مصطفی بیك سنندجی معروف به (مجذوب) درسال ۱۲۶۰ درصفحات نور بحضور جمال مبارك‌رسیده و بظن قوی شخص مزبور همان مصطفی بیك‌کردی است .

ایشان سوخت و سر به نیست گردید و دیگر خبری از او نشد .

یکی از اشعار نغز منسوب به مصطفی بیک که در وصف "حضرت ایشان" به زبان فارسی سروده ترجیع بندی است در نزد یکی از افراد کُرد که خاطره هائی در دل و آثاری از امیر در محفظه خود داشت در سلیمانیه بیادگار مانده است . این عبد موفق شد که در زمان اقامتا خود وخانواده در سلیمانیه سوادی از آن بدست آورد واینك برای ملاحظه و سرور خاطر خوانندگان عزیز بدرج آن مبادرت مینماید کلماتش شیرین ودلنشین ولطائفش پس شور انگیز ومتین و گفتارش سنجیده وپسندیده و تار وپود اشعارش پس محکم و ماهرانه است (۱) .

## بند اول

ای ز شیپور تو جهان پر شور — وز نوای تو عالمی مسرور
از وصال تو ملک جان آباد — وز خیال تو شهر دل معمور
بهوای تو عاشقان دلشاد — بولای تو دوستان مسرور
گمرهان طریق حیرت را — سایه‌ات نور نخل وادی طور
نغمات ز شنگ لحن داودی — هم لبت گنج راز را گنجور
مهر از مشعل رخت روشن — ماه از نور جبهه‌ات پر نور
جز صفاتت نگوید الا گنگ — غیر ذاتت نجوید الا کور
ای خوش آن دم که سوی مقتل خویش — با یم از بهر خاص خود دستور
پای کوبان ز شوق و دست افشان — فاش گویم ببانگ شیپور

کای دست نفخه سرافیلی
مورد واردات جبرئیلی
انت شمس الهدی ونور الحق
اظهر الحق یا ظهور الحق (۲)

---

۱- از خوانندگان عزیز تقاضا میشود اگر اطلاعات بیشتری در باره شرح حال و اشعار دیگر ایشان دارند توسط دفتر محفل روحانی بهیات تحریریه آهنگ بدیع ارسال دارند

۲- در بعضی نسخ فقط بیت دوم ترجیع ثبت شده است .

## بند دوم

آن گدایان که نام را ننگند — پادشاهان عرش اورنگند
چون خزائن نهان بویرانه — همچو گوهر نهفته در سنگند
خلوت پشت کاخ شاهد ماست — وندران مجمعی هم آهنگند
همه پیل افکنان آهووش — ملک اخلاق و آدمی رنگند
گاه در کنج دلبری مبسوط — گه ز طول زمانه در تنگند
طائر وهم و مسرع افکار — در بیابان وصفشان لنگند
هم در اقلیم دل چو سلطانند — هم بر افواج جان چو سرهنگند
از لب لعل و گیسوی مشگین — طبله در طبله تنگ در تنگند
دل ز کف دادگان شوریده — شوخ و شیرین شاهد و شنگند
انبیائی که در مدارس غیب — کشف کشاف فرّ فرهنگند
با دد و انس و جن بصدق و صفا — لیک با دیو نفس در جنگند
جان و دل را ز پرتو نظری — کحل ابصار و صیقل زنگند
غافل از خویش و بیهش از مستی — واقف از روم آگه از زنگند
گوش سوی سروش و دف بر کف — نای بر نای و چنگ در چنگند
از سرافیل عشق در یکدم — تا دم صور واپسین دنگند
مطربان خموش نغمه سرای — با خروشی چنین در آهنگند

کای دمت نفخه سرافیلی
مورد واردات جبریلی
انت شمس الهدی و نور الحق
اظهر الحق یا ظهور الحق

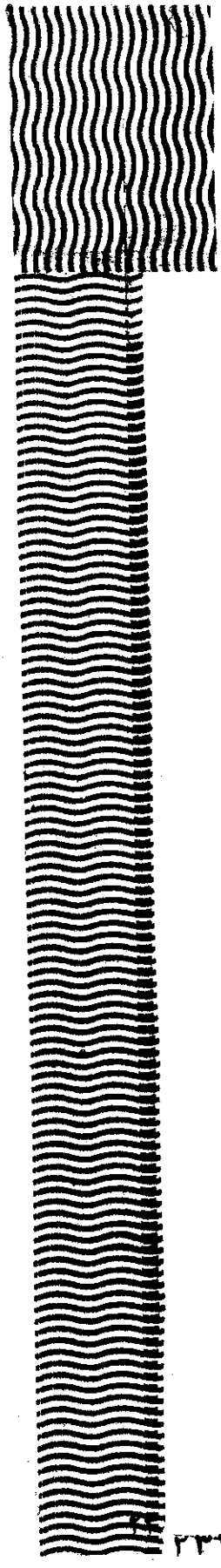

بند سوم

بار از آئینه عکس پیدا شد — شاهد معنوی هویدا شد
بار آن پرده دار پرده نشین — چهره بنمود و عقل شیدا شد
گه بدنبال ناقه چون مجنون — گه بمجلس نشست لیلی شد
بار از آن نوشخند شیرینش — عالمی پر ز شور و غوغا شد
بار آن شمع بزم خلوت غیب — مجلس افروز و محفل آرا شد
همچو روح القدس پیام از خویش — داد و آنگه بشکل عیسی شد
جلوه گر شد بصورت واثق — برقع افکند و عین عذرا شد
ارنی گو به طور عشق آمد — پرتو انداز کوه سینا شد
گاه بر صورت خلیل آمد — گاه در جسم لات و عزا شد
شش جهت چار ام و یک جوهر — سه موالید و هفت آبا شد
طوطی نطقم از خموشی رست — بار شکر شکست و گویا شد
ساقی بزم و میر مجلس شد — بار چون باده سوی مینا شد
گاه چون شمع و گاه پروانه — گاه خورشید و گاه مریا شد
مدتی در رکاب بنده خویش — قنبری کرد و باز مولا شد
بر سر شاخ سدره از دم روح — این سخن بر زبانم القا شد

کای دمت نفخه سرافیلی
مورد واردات جبریلی
انت شمس الهدی و نور الحق
اظهر الحق یا ظهور الحق

## بند چهارم

خیز جانا نوای دیگر زن — خرمنم را شرار نو در زن
دفع سودای فاسد غم را — بر رگ جان ز غمزه نشتر زن
موسی آسا به زعم سحاران — یک عصائی بنفس اژدر زن
ضربت از تو تن از تو جان از تو — خواه شمشیر و خواه خنجر زن
توشه تخت ما عرفانی — خیمه از ممکنات برتر زن
شاهباز نشیمن قدسی — تا سر اوج لامکان پر زن
ای که داری هوای دلبر ما — نقش مهرش به هر دلی بر زن
کیمیای سعادت ار خواهی — بر درش رخ چو سکه بر زر زن
دست کوتاه کن ز دق الباب — قامتت حلقه ساز و بر در زن
گرد آن آستانه ره یابی — پشت پائی به قصر قیصر زن
در نهندت به جبهه داغ قبول — داغ غم بر دل سکندر زن
سر به پای سگان کویش نه — دست رد بر سر سریر سنجر زن
قلم رد به پنج مصحف کش — کز لک حک بجار دفتر زن
جرعه در بکش ما بین آهنگ — شور و غوغا بر اهل محشر زن

کای دست نفخه سرافیلی
مورد واردات جبرئیلی
انت شمس الهدی و نور الحق
اظهر الحق یا ظهور الحق

## بند پنجم

وقت قرب وصال می بینم — عشق را در کمال می بینم

آنچه در کارگاه نقش صور — ذرهٔ زان جمال می بینم

آنچه در کائنات کرده ظهور — مظهر لایزال می بینم

پرتو مهر طلعت جانان — بی کسوف و زوال می بینم

با ندیمان بخلوت شیرین — خسرو با جلال می بینم

رازداران خاص آن خلوت — همه عیسی خصال می بینم

صف ارواح را در آن منزل — جا به صف نعال می بینم

پاسخ و حرف اهل آن مجلس — همه رمز و مثال می بینم

درس و بحث و بیان آن مکتب — عاری از قیل و قال می بینم

حل اشکال و رمز این استاد — بی جواب و سؤال می بینم

طوطی نطق را در آن محفل — پشت آئینه لال می بینم

طائر وهم را در آن مجلس — خسته بی پر و بال می بینم

بخت عقل را در آن هامون — بر دو زانو عقال می بینم

تشنه را زیر پای خضر نبی — چشمه ئی بس زلال می بینم

در رکاب محمدی خود را — هندوی چون بلال می بینم

قطع این راه جز به لطف دلیل — ره روان را محال می بینم

قدسیان برفراز علیین — ذکرشان این متعال می بینم

کای دمت نفخه سرافیلی

مورد واردات جبریلی

انت شمس الهدی و نور الحق

اظهر الحق یا ظهور الحق

## بند ششم

وقت عشق است صبح عیسی پی — خیز جانا بیار بربط و نی

وز خراباتیان مست طلب — جام جمشید و تخت و افسر کی

ترک تاتار و باده خلّار — روسیم کرد هم بملکت ری

نخوری بَر ز نخل آزادی — نَبُری تا نهال کام از پی

ندهندت ببزم مستان جای — تا چو ماران نغلطی اندر قی

نکنی طوف محمل لیلی — نه کشی تا هزار لطمه ز حی

پی کن اسب خیال رجعت را — تا بری سوی منزل او پی

پی ما گمرهان اگر گیری — پی بری سوی راه رشد از غی

ای پسر تا کی از پدر گوئی — جود حاتم چه میکند به عدی

مستی و خواب و بی خودی تا چند — هستی و عُجب و سرکشی تا کی

بشنو این پند من بسمع قبول — گر زیان دیدی الضمان علّی

شد ظهور الحق از دو عالم دان — نایب فخر خاندان لوی

شد بساط عطاش چون مبسوط — گشت فرش عطای طائی طی

ای خوشا وقت آنکه حاصل کرد　　دوستی با سگان درگه وی
چند نقش نهان بدل دارم　　سوختم صبر و عاشقی تا کی
خواهم این قصه بر سر بازار　　فاش گویم بنالهٔ دف و نی

کای دست نفخه سرافیلی

مورد واردات جبرئیلی

انت شمس الهدی و نور الحق

اظهر الحق یا ظهور الحق

## بند هفتم[1]

ما پناه جهان پر سپهیم　　راه گم کرده ره روان رهیم
بی کلاهان بوریا نشند　　زیور تخت و زینت کلهیم
گرچه خورشید چرخ توحیدیم　　ذرّه مهر مظهر الهیم
دیده بر بسته از لقای دو کون　　به ره دوست طالب نگهیم
چشم بر بسته از نعیم و جحیم　　فارغ از هر صواب و هر گنهیم

کای دست نفخه سرافیلی

مورد واردات جبرئیلی

انت شمس الهدی و نور الحق

اظهر الحق یا ظهور الحق

---

۱- توضیح: از بند هفتم ابیاتی کسر دارد که بدست نیامد

ایادی امرالله ابوالقاسم فیضی

# استاد اسمعیل عبودیت

## «قسمت اول»

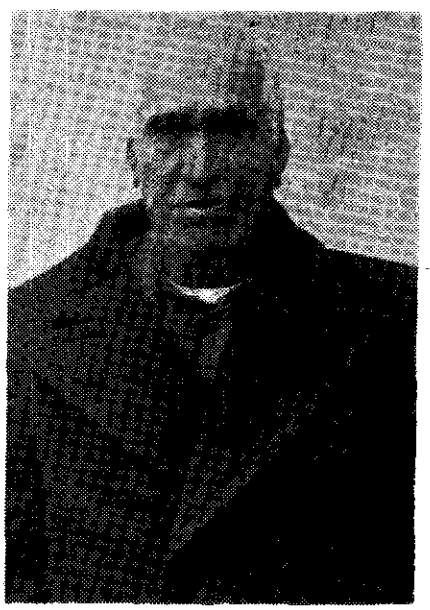

این سرگذشت پیلی است سست عاشقی است خدا پرست ووارسته ایستاز هرچه هست بسیاری ازدوستان حضرت رحمن یاد دارند ایامی راکه در حظیرةالقدس — طهران محافل ومجالس عظیمه برپا میگردید پیرمردی با موهای سفید قدی افراشته جبینی گشاده ولبانی دائما — چون غنچه خندان وارد می شد وچون آن مجمع نورانی را میدید گاهی از خود بیخود میگشت وعصای دست را بربالا برده مشغول رقص و آواز میشد .

هرگز تصور نمیکرد که امر جمال قدم از گوشه زندانهای مظلم بیرون آمده وانقدر جمعیت در محفلی حاضرگردند آن همه سرور روحانی و نشاط قلبی را باور نمیکرد لذا خود را تکان میداد که اگر خواب می بیند بیدار شود .

بلی او در شهر قم بشرف ایمان فائز گردید وبا دوسه تن از دوستان سه شاهی روی هم گذارده خیال داشتند ضیافتی برپا دارند آب نبات و چای وذغال خریدند وسماور را آتش کردند ولی دشمنان دیرین امان ندادند که سماور بجوش آید وباجوش و خروش فراوانی آن مجلس را برهم زدند واستاد اسمعیل را که پس از ایمان اقتدا بمولای مهربان نموده خود راعبودیت نامید بزندان انداختند . دژخیم دیوسیرت از آنانی بود که در عالم جهالت وجوانی با استاد اسمعیل سابقه حساب و کتابی داشت و حال تازه ایمان جوان را تسلیم پنجه های قهر وغضب خویش

* — جناب استاد اسمعیل عبودیت علیه رضوان الله در سال ۱۲۴۵ شمسی درقم متولد شدند و درتاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۳۲۷ شمسی در ۸۲ سالگی درطهران بملکوت ابهی صعود نمودند .

می انگاشت اول آن مرد رشید را که چون پایه‌ای از دیوار بلند و متین بود به کُند انداخته یک پارا درطرفی و پای دیگررا بمسافت بعیدی درطرف دیگر بست وسررا خم نمود بر روی کُند باز بجیر مقید نمود جناب استاد میفرمود در آن حال تمام استخوانهای من داشت خرد می شد ولی در برابر آن نامرد تسلیم نشده بوی گفتم من زیاد اسیر تو نخواهم ماند .

زندانبان بی ایمان چوب برپشت آن پیل زورمند زدن آغاز کرد هرضربه ای که فرود میآورد توقع داشت استاد اسمعیل ناله و استرحام کند ولی یا عبدالبهاء یا عبدالبهاء گویان ضربات را یکی پس از دیگری تحمل فرمود وهمانطورکه خودش میگفت ابدا باکی نداشت ودردی نمی انگاشت درآن ایام حضرت اقاسید نصرالله باقراف از عائله مقدسه خمسی با جرئت و همّت فوق العاده در حفظ و حراست یاران در اکناف ایران بذل وجان میکوشید وباهمیت این وجود عزیز و مکرم و مراجعه وی برجال و ادارات حکومتی حکم آزادی استاد اسمعیل رسید واز زندان خارج گردید چون نوری بود که از ظلمت زندان بیرون می آمد و بدر و دیوار پرتو می افکند .

حال دیگر کی می توانست جلوی اورا بگیرد نه حکمت می دانست چیست و نه خوف وهراس را دردل وی راهی بود اورا از جوهری ساخته بودند که از آن جوهر وجود شهدا وقهرمانان را میپرداختند لذا بی باکانه به تبلیغ پرداخت و بار دیگر اورا نزد حاکمی ستمگر بردند امرشد پاهای اورا بفلك ببندند ترکه های انار آوردند فراش مشغول کندن تیغ ها شد استاد اسمعیل بقول خودش " پاچه شلواررا بالا زدم دسته ای از آن ترکه های انار را برداشتم بپای خود کوفتم وگفتم حضرت حاکم امر بفرمایند با تیغ بزنند که خون بیاید چوب تنها که ثوابی ندارد " آمر ومامور این رای را صواب گرفته آنقدر که توانستند وی را زدند .

دیدند از عهده اش بر نمی آیند لذا اورا اخراج بلد نمودند دست دردست برادر والاگهر خود استاد ابراهیم گذارده هردو از آن شهر بیرون آمدند وبمحض خروج عزم دیار حضرت دوست نمودند برادر در راه مریض سخت شده پوزش میطلبد و میگوید محض خاطر من خودت را از نعمت شرفیابی محروم منما .

استاد باحزن فراوان ازبرادر مهربان جدا شده واله وحیران براه می افتد اول ره بغداد گرفت و برفت ولی چه رفتنی تمام پیاده و چه پیاده ای که برای خرج سفر خود منزل بمنزل بایستی کارکند بنائی نجاری عملگی همه کاری کرد تا نزدیك شاه آباد رسید دردهی بخرمن کوبی مشغول شد وگرد وخاك زیاد بچشمانش فرو نشست و چشم درد عجیبی گرفت که بسیار دردناك بود

اما این درد بی درمان مانع از حرکت این دلداده بی امان نشد قسم می خورد بازور انگشت چشمانم را باز میکردم ودر صحرا چند قدم میرفتم و بهمین ترتیب رفتم تا به بغداد رسیدم در این راه خستگی نیاورد ملال ندید آتش عشق چنان سراپای اورا سوخته بود که جز حرکت بسوی مأمن دوست وئوشیدن جام وصال امر دیگری وی را سکون و قرار نمیبخشید .

در بغداد چندی بماند ودرآن مدت شبی خواب دید که حضرت مولی الوری در بالای مهتابی منزلی ایستاده ودوبار با دست مبارک اشاره بوی فرمودند که بیاید استاد درست یادش نبود که چه احتفال ومناسبتی در بغداد داشتند که در روز حرکت ایشان مردم دسته دسته با طبل ونواو علم های افراشته ازشهر بیرون میرفتند وشادی وشادمانی میکردند همینقدر میدانست که از بغداد باساز ودهل وچتر وعلم بیرون آمد وبا این شور و انجذاب مرحله دوم سفر خویش را بسوی کوی حضرت محبوب ادامه داد .

در آن بیابان بی انتهی شب و روز پیاده رفت روز مؤانسش ریگ های سوزان و عطش فراوان وشب نیز هم صحبتش ستاره های آسمان شب ها که ماه را می دید با خود میگفت ای ماه بلند که آسمان خانه تست کی بدیدارت نائل میگردم هرشب اخترهارا شمردکه کی صبح وصال بدمد ولی میفرمود توگوئی که هرچه میرفتم بیابان هم خودرا میکشید راه را دورتر ودیدارراد یرتر مینمود طی طریق بسی ناگوار بودعطش می آورد گرما بود سختی و مشقت بی حد و حصر مینمود ولی این ها بکسی آزار میرساندند که آتش عشقی درگوشه دل روشن نداشته باشد نه این پیل مست واین شوریده دلداده را که ریگ و هامون ودرشتی هایش درزیر پایش پرنیان مینمود او در پی سرو خرامان خود میگشت وبسوی بوستانی که جایگاه آن سرو خوش خرام بود می شتافت اوماه آسمان ایمان خودرا می جست وبسوی آسمان محبتش همه بارهارا بنهایت سرور و هیجان می کشید با این عشق و عطش بود که بمبیروت رسید .

مستقیم بسوی حضرت آقا محمد مصطفی بغدادی رفت و نیت خود را باز گفت بر حسب امر واشاره مرکز میثاق جناب بغدادی فرمودند اجازه تشرف داری .

دراین موقع استاد میگفت نگاهی بدریا کرده پرسیدم حضرت عبدالبهاء کدام سمت این دریا تشریف دارند جناب بغدادی که ازعشق و حرارت وی بی خبر بودند باانگشت آفاق بعیده را نشان داده میفرمایند درآنسوی استاد اسمعیل که فقط در فکر محبوب واز همه چیز حتی اجازه بی خبر بود مشغول شد که قبا از تن درآورده خودرا بدریاافکند و شناکنان بدانسا

بعید خود را برساند .

در این موقع حضرت آقا محمد مصطفی ملتفت میشوند که با چه شوریده حالی طرفند زیرا میدانست که آن محبوب الهی از این دلدادگان در تمام اطراف جهان زیاد دارد لذا از در اندرز درآمده ایشانرا امر باصطبار میفرمایند و نیز با نهایت ملاطفت و آرامی میفهمانند که تا اجازه نداشته باشد حرکت بدانسوی جسارت و مخالف رضای مرکز عهد و پیمان امر حضرت رحمن است .

اتفاقا در همانموقع جناب آقا محمد مصطفی مشغول نگاشتن عریضه ای حضور مبارک بودند و میگوید توهم عریضه ات را بنویس زود جواب خواهد آمد استاد اسمعیل میگوید آخر ــ کاغذ ت از قول من بنویس عریضه عاشق بی نوا این بود ــ ترا بجان آقا محمد مصطفی قسمت میدهم مرا محروم مفرما چیزی نگذشت جواب رسید مسافر بیاید ماذون است و همیشه با لبخندی الهی این دو کلمه را تکرار کرده میگفت ــ می فهمی این دو کلمه اشاره است بهمان دو حرکت دستی که بغداد در خواب دیدم .

سومین مرحله را با پای استقامت و اطمینان شروع فرمود و در راه با خود زمزمه می کرد و میرقصید و می خواند .

" کو بکو میگردیدم از پی عباس  آخرش من فهمیدم محبوبم عکاس "

عالمی تغزل و قصائد مدح وثنا در این بیت که بصورت ظاهر از حلیه سخن خالی است مندمج است هر کلمه اش آسمان اراضی مقدسه را در نظر می آورد و هر مصراعی روزنه ایست که بخانه حضرت دوست باز میگردد وروائح طیبه و عطرهای محبت الهی و شور و انجذاب رحمانی بقلب وروان انسان می بخشد با چشم دل و جان بایستی در این گونه تغنیات نگریست تا در عمق آن روحی دیگر زیارت کرد و چون مشتاقان بدین ترانه باید گوش داد تا دریاهای خلوص را با آهنگهای بدیعه در آن موّاج یافت .

سفر به پایان رسید بعکا ورود نمود و به بیت مبارک داخل گردید اورا باطاقی بردند که منتظر به نشیند عاشق ببارگاه معشوق باریافت و حبیب بمحبوب رسید تشنه ای بسر چشمه گوارای وصال نزدیک شد ولی تصور میفرمائید که فی الحین خود را درچشمه حیات انداخت بوی گفتند اینجا بنشین حضرت عبدالبهاء در اطاق مجاور تشریف دارند وازاین در الآن می آیند در این چند ثانیه ای که منتظر حضرت محبوب عالمیان بود جمیع حوادث حیات

بخاطرش آمد دید که با یکی از لوطی ها در عالم جوانی وجاهلی نزاع کرده و با تیشه نجاری خود برشانه او کوفته است . . . دید خواهر خود را در حین خشم واوقات تلخی با دو دست گرفته از اطاق بوسط باغچه انداخته ــ دید از دیوار بلندی بالا شده که حریف خود را خاك نماید ــ وقتی این ها بنظرش آمد با خود گفت تو بیرون چه کرده ای که اکنون آرزوی ورود بدین بارگاه داری همانجا و همان حین تصمیم گرفت بدون آنکه چشمش بجمال دوست بیفتد همان راه آمده را بازگرفته بسوی مسکن ومأوای خود برگردد ناگهان دری بازشد وخود را در آغوش گرم پرمحبتی یافت دیگر چیزی نفهمید وچه برسرش آمد نمیدانست همینقدر یادش بود که مدتی سر بر روی قلب اطهر گذارده بود وبعد بامر مبارك فورا مقداری از وی خون گرفتند .

دیگر نمیدانید که این مرد عزیز با چه هیجانی از جزئیات ایام تشرف بحث میکرد و چه شور وولهی در جمع بوجود میآورد چند حادثه عظیم در روزهای تشرفش رخ داد که ارتباطی وثیق با تاریخ امر مبارك دارد وبرخی زوایای تاریك را روشن میسازد .

می فرمود : " دو بار افتخار حمل صندوق حضرت رب اعلی را داشتم اول وقتی که حامل جسد وارد قم شد صندوق را بردوش من گذارد که بخانه ببرم و چند روز بعد مجدد همان صندوق را بمن داد که از خانه بیرون آورم وبعد ها مرقوم داشت که آن صندوق عرش مبارك حضرت باب بود " گویا همین عطیه ربانی باعث این قدر شور واشتعال روحانی در این مرد واین جذبه وحال در قلب و روانش گردید که آنی راحت نداشت و تا آخرین نفس بهمان گرمی و حرارت اولیه مشغول خدمت و جانفشانی بود .

در ایام تشرف او ساختمان مقام مقدس اعلی بپایان رسیده بود و مرکز عهد و پیمان الهی اراده فرمودند که صندوق مبارك را که بیش از نیم قرن از منزل بمنزل مسجد بمسجد و مدینه بمدینه نقل میکردند درمقام اصلی خود استقرار ابدی بخشند هشت نفر از یاران حامل عرش رب اعلی از عکا بحیفا شدند واستاد اسمعیل را این فخر ومنقبت ابدی است که یکی از آن هشت نفر بشمار میرود میگفت " وقتی کار تمام شد حضرت عبدالبهاء بعکا مراجعت فرموده امر کردند ما هشت نفر در نزدیکی مقام مقدس مقیم باشیم در باغچه ها گل کاشتیم شب ها از ذوق خواب نداشتیم آقا رحمة الله خادم نجف آبادی کشیك میداد که ناقضین دستبردی بمقام اعلی نزنند و چنان هیبت وصلابتی داشت که احدی جرئت تقرب و جسارت نداشت از شدت سرور وبهجت می گفتیم می خوانیم و می گریستیم گریستنی که هر قطره اشك زنگ غمهای پنجاه ساله را میسترد

این نکته خیلی مهم است که بدانید البته ملاحظه فرموده اید که اکثر الواح نام گیرنده لوح در بالا مرقوم است یعنی کسیکه لوح بافتخارش نازل شده نامش در گوشه بالا معمولا نوشته میشد حال لوحی را زیارت میکنید که نه اسم در بالا رقم رفته و نهمی نام مبارک حضرت عبدالبهاءست چرا چنین شده علتش این است که در همان شبی که گفتم مارا چنان نشئه وسروری بود که جوش می برداشت از جا سقف این میخانه را آنقدر صفرائی عشق گشتیم که آنچه از خمخانه آوردند شکستی حاصل نیامد هرکس هرچه بلد بود ازاشعار والواح و مناجات تلاوت نمود شب ازنیمه گذشت که تمام عواطف احساسات وامیال خود را بر روی ورقی از کاغذ نوشته حضور حضرت — عبدالبهاء عریضه کردیم و وقتی امضا نمودیم دیدیم هشت امضاست یکی ازدوستان گفت بنویسید و نهمی خودت که در همه جا با مائی دو یا سه نفر درهمان موقع پیاده راه عکسارا گرفته آمدیم دم صبح بمکا رسیدیم هیکل میثاق از وثاق بدرآمده درمهتابی بیت مبارک با تجلی وجلال عجیبی مشی میفرمودند وچون از دور مارا دیدند با دست اشاره واحضار فرمودند همینکه وارد شدیم مرحبا گفتند واز باغچه ها سئوال کردند — گل کاشتید — باغچه ها مرتب است منظم است . . . بعد از کمی مکث واظهارعنایت بیشمار فرمودند کاش ماراهم جزء خودتان حساب میکردید بمجرد استماع این بیان شیرین تر ازجان و روان نامه رااز جیب درآورده دوستی تقدیم کردیم وفی الحین دولوح امنع اقدس نازل گردید .

هـــوالله

سواد این ورقه بهریك از آن اشخاص داده شود و اصلش در حظیرةالقدس محفوظ بماند.

هوالله . رب و محبوبی لك الحمد علی ما اولیت ولك الشکر علی ما اعطیت تؤتی من تشاء و تؤید من تشاء و توفق من تشاء علی ماتشاء بیدك الامور کلها وفی قبضتك زمام الاشیاء تشرف من تشاء و تحرم من تشاء بیدك الخیر وشأنك الجود انك انت الواهب المعطی الکریم الرحیم.

در حظیرةالقدس نفوس بخدمت قیام نمودند و زحمت کشیدند ودرکمال روح و ریحان کوشیدند و نفوس نیز تعلق روحانی داشتند وبجان ودل آرزوی خاك وگل در آن مقام مقدس داشتند لهذا آب انبار وابواب حظیرةالقدس را بنام مبارك ایشان تسمیه نمودم آب انبار باسم حضرت افنان سدره مبارکه جناب آقا میرزا باقر باب اول درطرف شرقی باب بالا باب ثانی در طرف شرقی باب کریم یعنی باسم جناب استاد عبدالکریم باب شمالی باب شرقو باب اول غربی .

آهنگ بدیع

باب فضل و باب ثانی غربی باب امین و مقصود ازاین اسماء آقا علی اشرف و آقا استادعبدالکریم و آقا بالا و حضرت ابی الفضائل و جناب امین است این اسماء باید تا ابدالاباد یادگردد و ذلك ما الهمنی به تراب مطاف ملاء الاعلی ع ع

جناب استاد محمد علی ــ جناب آقامهدی ــ جناب آقا محمد ابراهیم ــ جناب آقا ابوالقاسم ــ جناب آقا نجفعلی ــ جناب آقا قنبرعلی ــ جناب آقا رحمة الله ــ جناب استاد اسمعیل ــ عبدالبهاء

هو الله

ای خوشبختان حمد خدارا که بفیض اعظم موفق وبالطاف جمال قدم روحی لاحبائه الفدا مؤید شدید وبانهایت عجز ونیاز ودرکمال تضرع وابتهال بحظیرة القدس شتافتید ودرآن مقام مقدس بدست خویش هدیه مطاف ملاء اعلی تربت نوراء بقعه مبارکه گلهای معطره کاشتید و عبدالبهاء نیز روحش و جان ودلش با شما بود پس چون بفیض باغبانی درآن گلشن روحانی فائز گشتید باید شب و روز عنایت شکرانیت بدرگاه حضرت احدیت تقدیم نمائید واعظم ازاین آنکه حامل چنین هدیه ای از جائی بچنان جائی شدید ع ع

پایان قسمت اول

نمونه هائی از ادبیات بهائی بقیه از ص ۲۳۱

راهنمائی جوانان است خاتمه داده شد .

حضرت بهاء الله در کلمات فردوسیه در حق این شخص بزرگوار چنین میفرمایند :

" از حضرت محمد شاه مع علو مقام دو امر مهم ظاهر اول نفی سلطان ممالك فضل وعطا حضرت نقطه اولی وثانی قتل سید مدینه تدبیر وانشاء باری خطا وعطای ایشان عظیم است".

# عکس‌های تاریخی

**جمعی از احبای قزوین در حدود سال ۱۳۴۱ هجری قمری (۱۳۰۱ شمسی)**

نشسته از چپ براست : ۱ــ ایادی امرالله جناب طراز الله سمندری ۲ــ متصاعد الی الله جناب غلامحسین راسخ ۳ــ متصاعد الی الله جناب سید عباس علوی ٤ــ متصاعد الی الله جناب دکتر باقر اسعد الحکما .

ایستاده از راست بچپ : ۱ــ جناب نصرت الله روحانی ۲ــ جناب اردشیر هزاری ۳ــ جناب عزیزالله سلیمانی ٤ــ متصاعد الی الله جناب محمود هوشیدر ٥ــ جناب عبدالعلی علائی .

---

این عکس را جناب عبدالعلی علائی که در آن ایام مدیر مدرسه بهائی "توکل" بنین قزوین بوده اند بآهنك بدیع ارسال داشته اند که بدینوسیله از ایشان تشکر مینمائیم .

# شهادت ملابابائی

فروغ ارباب

منشاد آن قریه سرسبز کوهستانی در آتش عناد میسوخت از هرطرف فریاد مظلومین بلند بود اطفال پدران خود را میخواستند ومادران فرزندانشان را جستجو میکردند درگوشهٔ شعله آتش برفراز آسمان زبانه کشید وجسد مردی ٦٥ ساله راخاکستر مینمود این بار آتش عشق سوزنده تر بود و فورانش از دیگر اوقات بیشتر.

طبیعت شاهد وقایع شومی بود اشرار خونخوار دست ازکشتار نمیکشیدند و آتش بغض و کینشان خاموش نمیگردید در هرگوشه وکنار بجستجو پرداخته ودر پی ملابابائی دوان بودند بالاخره محل اختفای او را یافتند وبسمت آن خانه حرکت کردند آن مرد خدای که برای نجات طفلش تلاش میکند نعره ها ودشنام دشمنان را شنید و پسرکوچکش راکه سر بردامانش نهاده واشك میریخت نوازش کرد طفل صغیرکه قتل عمو و فامیل ودوستان را مشاهده کرده بود از فقدان پدر میترسید وبرخود میلرزید ولی پدر اورا دلداری میداد وامیدوارش میساخت تا بالاخره صدای اشرار نزدیکتر شد و غوغا و همهمه طفل را بیشتر مضطرب نمود پدر از برای نجات طفلش تصمیم گرفت خود را تسلیم دشمنان سازدلذا اورا نزد یکی از دوستانش گسیل داشت وخود باطمأنینه ووقار در مقابل دشمنان ظاهر گردید اشرار که فرار طفل را دیدند از پیش دوان گردیدند لیکن پدر به آنها گفت که او هنوز طفل است هرچه میخواهید بامن مجری دارید مردم کینه توزکه ازکلانتر شهر اجازه قتل احباء را داشتند هرکدام با اسلحه ای درحالیکه آثار خونخواری و شرارت ازوجوهشان نمایان بود قصد جان او کردند وهریك باهانتی پرداخته بالاخره دستهایش را بسته واورا باخود بردند وازچند نقطه عبور دادند مردم در هر محله باسنگ و سیلی و فحش و ناسزا ازاو استقبال میکردند ولی او همچنان آرام در حال تسلیم ورضا گام برمیداشت و پیش میرفت چون بمحلی رسیدند که طفلش درخانه آن دوست مخفی شده بود اورا نزد خود خواند پسر از مشاهده وضع پدر بگریه افتاد وزار زار گریست پدر مهربان

با او وداع کرد و رویش را بوسید و باوگفت که از شهادت من محزون مباش بلکه مسرور باش مبلغی را من بشخصی بدهکار هستم آنرا بپرداز وحال بخفی گاه خود برو پس پسررا بدست مرد مهربان سپرد آن مرد بیك سرعت پسر را از دست اشرارکه قصد جانش داشتند ربود و بمنزل برد سپس آن مرد بزرگوار را حرکت دادند پسر امام جمعه سنگی برجبینش زد وخون جاری گردید قطرات خون برزمین میریخت و پیش میرفت لیکن آتش حرص وولع وخونخواری آن مردم غافل خاموش نگردید بلکه از دیدن آنهمه مظلومیت بیش از پیش بر توحش آنان افزود درمقابل دکان عطاری اورا متوقف ساختند وبلعن وطعن واذیت آن مظلوم پرداختند آن مؤمن بالله آرام ایستاد و بدعا ومناجات پرداخت ظالمی براوتاخت ولی او حرکتی نکرد دیگری ناش را باناسزا برزبان راند ولی صدائی ازاوشنیده نشد جمعی براو هجوم کردند ولی آن مظلوم همچنان ایستاد و چشم برهم نهاد توجه بحق نمود بود بالاخره ظرفی از نفت آورده برسرش ریختند و گفتند که گلاب است یکباره چشم بگشود مشتی از نفت برگرفت و برسر وروی خویش ریخت وشادی کنان گفت "عجب گلاب نیکوئی است هرچه از دوست میرسد خوب است . گرهمه سنگ وگرهمه چوب است هرچه از جانب حق است نیکو است"

باکبریتی اورا برافروختند وهیکلش را مشتعل ساختند فوران آتش بحدی بود که اشرار از او دور گشته میدانی وسیع بهر سوختنش بازگذاشتند عجبا آن پروانه شیدائی که نور عشق الهی قلبش را روشن ساخته بود از هیچ عذابی بیم نداشت روی بگردانید و بطرف عکا قبله اهل بها ایستاد و بذکرالهی پرداخت میسوخت و میگداخت و درحال توجه بجمال اقدس ابهی با محبوبش صحبت میداشت وطلب رضایش مینمود واز او میخواست که صبر وشکیبائی باو عنایت فرماید تا در راه عشقش بسوزد وبگدازد آن واله محبت الله لذت سوختن را احساس میکرد و رجا میکرد که بر فوران آتش افزوده گردد تا هرجرقهٔ که از آن برمیخیزد برقلبی فرو نشیند و آنرا مشتعل ساخته بنور ایمان منور گرداند میگداخت و بزبان حال میگفت .

خوشا عشق وخوشا عهد خوش عشق
خوشا آغاز سوز وآتش عشق
اگرچه آتشست آن آتش افروز
مبادا کم کند خوش سوزیست خوش سوز

دشمنان پرکین را ازسکوت آن سوخته دل چنان ترس ووحشت فراگرفته بود که برخود میلرزیدند دلیری او باعث اعجاب آنان بود سکوت وصامت ایستاده اورا نظاره میکردند .

## آهنگ بدیع

تا آندم طبیعت هم ساکت بود وبرظلم وجور آدمیان می‌اندیشید کوهها وتپه های سرسبز ازشدت ظلم تبهکاران در خاموشی فرو رفته بودند ولی ناگه درختان کهن و نهالان جوان بر خود لرزیدند و آه جگر سوز برکشیدند نالهٔ باد درآن قریه بلا انگیز شنیده شد و ذرات آتش رابهوا پرتاب کرد و خبر سوختن آن دلداده ابهی را باطراف منتشر نمود .

آری زمین وآسمان شاهد فریاد اطفال وضجه زنان مظلوم وهمچنین سکوت و استقامت آن فدائی سبیل خدا بودند و بروجودش میبالیدند ودردل براو آفرین میگفتند بازهم برتعداد فدائیان وسوختگان راه معبود افزوده میگشت آن وجود نازنین میسوخت ومیگداخت تا بالاخره پس از مدتی بطرف جوی آب دوید که با چند تیر کارش بساختند وپرنجش خاتمه دادند پس ازآن هریك از اشرار درگوشهٔ خزیدند واز کشتار دیگران چشم پوشیدند گویا آتش ظلم وستم قلوب پرکینشان را تسکین داد واز اعمال وحشیانه خویش بیمناك گردیدند غافل ازاینکه لکه ننگی بر دامنشان نقش بسته که تا ابد از صفحه تاریخ محو نگردد وقلب سیاهشان برنگ دیگر درنیاید .

"... حال اگر این قربانی و تاراجی وتالانی وبی‌سروسامانی واسیری نساء واطفال وجانفشانی بکمال شادمانی وهمچنین درمشهد فدا فریاد (یابهاءالابهی) وندا (یاربی الاعلی) وصیحهٔ (الاالیرانا الی ربنا لمنقلبون) و نغمهٔ (هل من ناظر ینظرنی) دلیل برثبوت واستقامت نه و برهان رسوخ درایمان نیست وازاعظم دلائل برصداقت و روحانیت ومحبت این نفوس مقدسه نه پس دلیل ثبوت واستقامت چیست ...."

(مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۳)

جشن بین المللی جـوانان بهائی اصفهان ـ ۱۲۱ بدیع

# جلسه دوستداران آهنگ بدیع در کرج

لجنه مجلله جوانان بهائی کرج با کمک کمیسیون تنظیم پرگرام آن لجنه روز ۱۷ شهر — العشیه ۱۲۱ ( ۲۰ مهرماه ۱۴۳ ) جلسه ای بمنظور آشنائی جوانان با "آهنگ بدیع" و تفهیم اهمیت این نشریه در حظیرةالقدس کرج تشکیل داده بودند .

این جلسه ساعت ۵/۳۰ بعد ازظهر باشرکت جمعی از جوانان بهائی کرج و نقاط تابعه و نمایندگان هیئت تحریریه آهنگ بدیع و مؤسسه ملی مطبوعات امری شروع شد وبرنامه جالبی اجرا گردید .

درگوشه ای از سالن نمایشگاه جالبی از شماره های مختلفه "آهنگ بدیع" وپشت جلد های رنگارنگ آن تهیه شده بود که بنحو دلپذیری جلب نظر مینمود .

پس از تلاوت مناجات شروع و بیان خیر مقدم ناظم جلسه منظور از تشکیل این جلسه را که عبارت از آشنائی بیشتر با "آهنگ بدیع" و تشویق و ترغیب جوانان به مطالعه این نشریه بود بیان کرد وسپس از نمایندگان "آهنگ بدیع" موسسه ملی مطبوعات امری تقاضا کرد اگر مایل باشند مطالبی اظهار نمایند .

سردبیر آهنگ بدیع طی بیاناتی مراتب امتنان اعضای هیئت تحریریه را از تشکیل چنین جلسه ای اظهار و به تفصیل از مشکلاتی که در راه تهیه مطالب و تنظیم شماره های آهنگ بدیع ومسائل مربوط به تکثیر و توزیع آن موجود است صحبت کرد و در خاتمه نظر حاضران را بمطالعه و ترویج و تعمیم این نشریه بین خانواده های بهائی جلب کرد واز آنان در انجام این مهم استمداد نمود .

سپس مدیر فنی آهنگ بدیع احصائیه جالبی از فعالیت های این نشریه که نوزده همین سال انتشار خود را میگذراند باطلاع حضار رسانده این احصائیه حاکی از آن بود که تا کنون طی ۲۰۹ شماره تعداد ۵۰۰۹ صفحه و ۲۰۷۱ مقاله و ۹۱۷ عکس در "آهنگ بدیع" منتشر شده است .

سپس عموم را به مطالعه این نشریه ترغیب کرد واز آنان تقاضا نمود نظرات و پیشنهادات

خود را درباره بهبود این نشریه مشروحا مرقوم وبه هیئت تحریریه آهنگ بدیع ارسال دارند .

در این هنگام مدیر عامل موسسه ملی مطبوعات امری از انعقاد چنین جلسه ای اظهار مسرت کرد و اهمیت مطالعه وعادت بآن وانسگرفتن با کتب و نشریات امری را تشریح نمود و حضار را به اشتراک و مطالعه این نشریه دعوت نمود .

در این هنگام مسئول مالی موسسه ملی مطبوعات از مخازن معتنابهی که ازطرف محفل مقدس ملی برای نشریات و کتب امری صرف شده ومیشود صحبت کرد واز زیانهائی که بواسطه عدم استقبال احبا از نشریات امری بصندوق محفل وارد میآید یاد کرد .

آنگاه ناظم جلسه اعلام نمود کسانی که مایل باشند این نشریه را مشترک شوند ثبت نام بعمل میآید خوشبختانه عده قابل توجهی ( ۲۰ نفر ) دعوت ناظم را اجابت کردند واین رقم به نسبت سابق که فقط ۸ نفر بود امید بخش وقابل توجه بود . پس از انجام تنفس و پذیرائی برنامه جالبی تحت عنوان ( مقایسه آهنگ بدیع با نشریات غیر امری ) توسط دو نفر از جوانان اجرا گردید . در وقت شور عموم از تشکیل چنین جلسه ای از لجنه جوانان بهائی کرج تقدیر کردند و توصیه نمودند که نظایر این جلسه در سایر مراکز وقسمت های امری تشکیل شود . سپس مسابقه ای از مطالب آهنگ بدیع استخراج و تنظیم شده بود اجرا گردید و درپایان درحالیکه نتایج بسیار مطلوبی گرفته شده بود جلسه خاتمه یافت .

× × ×

هیئت تحریریه " آهنگ بدیع" ضمن آرزوی موفقیت برای لجنه مجلله جوانان بهائی کرج و کمیسیون محترم تنظیم پرگرام آن لجنه امیدوار است در سایر مراکز امری نظایر چنین جلسه ای برای معرفی این نشریه بعموم احبا تشکیل شود و نتایج مفیده حاصل گردد .

"... واما درخصوص اشتراک بمجلات امریه ازفرائض احبای الهی آنست که بتمام قوی تقویت ومعاونت این مجلات بهائی رانمایند و درصورت استطاعت احبا جمعا ورسما بواسطهٔ محفل روحانی خویش اشتراک باین مجلات کنند ...."

( ازتوقیع مبارک مورخه یکم جنواری ۱۹۲۳ )

خاطراتی ازحضرت ورقه ... بقیه از ۲۲۳

پائین زندگی میکنیم عرض کردم تنها بخاطر حضرت ورقه مبارکه بوده است که باین جمعیت اجازه فرموده اند تا در قصر بخوابند فرمودند حضرت ولی امرالله با زحمت زیاد قصر مبارك را تزئین و مفروش کرده‌اند اگر من در قصر بمانم ازعکا احباب واغیار بدیدن من می آیند مرمرهای قصر کثیف میشود پنج روز متمادی درساختمانهای‌طبقه پائین ماندند دراین مدت جمعیت زیادی ازعکا بدیدن حضرت خانم آمدند وپذیرائی شدند . دو روز بعد از مراجعت حضرت خانم حضرت‌ولی امرالله بقصر تشریف آورده فرمودند "بحضرت خانم دراین چند روزه خوش گذشت؟ ..." عرض‌شد بلی ولکن همیشه این جمله را تکرار میفرمودند :

" یا حضرت‌بهاء الله حضرت ولی امرالله صدمه بخود میزنند" هیکل مبارك در حالیکه روی چمنهای زمردی قصر قدم میزدند توجه مبارك را بطرف بنده نموده‌فرمودند " حضرت خانم میل مبارکشان اینستکه اوقاتم بخوشی وراحتی بگذرد ولی من ازطرف سه مولایم مأموریتی دارم تا امور مهمه امرالله را انجام دهم ... "

پاره ای نکات درتربیت نونهالان بقیه از ص ۲۲۴

مثل مجسمه ای بیحرکت بنشینند و دستورات پدر ومادر ومعلم را بی چون و چرا اطاعت کنند درصورتی که روانشناسی تربیتی امروز خلاف این‌امرراثابت کرده است ومیگوید اگر طفلی دارای خصوصیات فوق‌الذکرباشد روحاً وجسماً مریض و علیل است .

مقتضای سنین اولیه زندگی شور وشوق‌و تحرّك است که چون نیروی برق در عروق‌و شریان کودکان و نوجوانان‌جریان وسریان‌دارد .

درمیدان دادن به‌اطفال حد اعتدال را نباید فراموش‌کرد وهمانطورکه محدود ساختن کودکان آنانرا بی شخصیت‌ترسو واتکائی بارمیآورد دادن آزادی نامحدود وبی قید وشرط نیز بطوریکه تجربیات علمای علوم تربیتی تائیدکرده است اطفال رابه بی‌بند وباری خودسری‌وغالبا — لجبازی وانحراف سوق میدهد . باتوجه بمحیط اخلاقی کنونی جهان باید درعین اینکه قوای محرکه کودکان‌خود رابراههای صحیح هدایت میکنیم و بافعالیتهای مفید و تقاضاهای مشروع آنان موافقت مینمائیم درمقابل‌دربرابر خودسری ها وتوقعات بیجا وبیمورد آزادیهای بی قید وشرط وتقاضاهای غیرمنطقی آنان بشدت ایستادگی کنیم وانانرا افرادی‌باشخصیت وتابع نظم و انضباط واقع بین‌وبالاتر از همه مومن و معتقد به مبادی سامیه امرنازنین بهائی بارآوریم .

اگردراینراه حد اعتدال مراعات شود مسلما اطفال وجوانان مادرآتیه زنان و مردانی مؤمن معتدل با شخصیت وواقع بین خواهند شد که وجودشان برای خود و خانواده و جامعه مفید ومؤثر خواهد بود .

احبّا رقطعیّاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسیه مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

# آهنگ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است


شهرالعلم شهرالقدرة ۱۲۱ بدیع
آبان ماه ۱۳۴۳
نوامبر ۱۹۶۴

شماره ۸ سال ۱۹ — شمارهٔ مسلسل ۲۱۲


فهرست


| | صفحه |
|---|---|
| ۱ ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه | ــ |
| ۲ ــ وحدت لسان و خط | ۲۵۹ |
| ۳ ــ سخنی چند با مربیان کلاسهای درس اخلاق | ۲۶۳ |
| ٤ ــ ذکری از نعیم شهمیر | ۲۶۸ |
| ٥ ــ استاد اسمعیل عبودیت ( قسمت دوّم ) | ۲۷۳ |
| ٦ ــ غروب جمال جانان (شعر) | ۲۷۸ |
| ۷ ــ چگونه موٴمن شدم | ۲۸۰ |
| ۸ ــ عکسهای تاریخی | ۲۸۲ |
| ۹ ــ پانزدهمین کانونشن ملی جوانان بهائی ایران | ۲۸۵ |


عکس روی جلد ــ کانونشن ملی جوانان بهائی ایران ( رجوع فرمائید بصفحه ۲۸۵ )

هُوَ اللّٰهُ

ای ورقهٔ منجذبه هرچند وقت عشاء است وظلام شام آفاق را احاطه نموده ولی الحمد لله قلب بپرتو شمس حقیقت چنان درخشنده وروشن است که آفاق منوّر نماید درنهایت وله وانجذاب بذکر دوستان مشغولیم ودعا درحق اماء رحمن مینمائیم که عون وعنایت حضرت احدیت آنان را تاجی از موهبت کبری برسر نهد وازبین نساء عالم برانگیزاند وبافصح بیان وحجت و برهان ناطق فرماید وسبب هدایت نساء عالمین گردانند ای کنیز عزیز الٰهی دراین دور عظیم وکور حتی قدیم نساء بموهبتی سرافراز گشتند که همعنان رجال شدند زبان بگشایند و بیان بدیع بنمایند وطالبان را ازعین تسنیم بنوشانند ان شاء الله تو یکی ازآن ورقات منجذبه ئی وعلیك البهاء الابهیٰ ع ع

# وحدت لسان و خط

محمود مجذوب

مقدمه

از آن زمان که افراد بشری به حکم غریزه و احتیاج از حالت انفراد باجتماع گرائیدند و به تشکیل جماعات مبادرت ورزیدند این احتیاج را احساس نمودند که برای تسلی خاطر و رفع غم و اندوه و برآوردن نیازمندیهای یکدیگر و ایجاد تعاون و همکاری بین خویش باید مافی الضمیر خود را بنحوی به همدیگر تفهیم نمایند وسیله ای که برای رفع این احتیاج و تفهیم و تفهم بین افراد بشر بکار رفته و هم اکنون نیز بشکل تکامل یافته ای بکار میرود زبان نام دارد بعبارت دیگر زبان یعنی وسیله ای که مردمان افکار و مقاصدشان را بتوسط ان بیکدیگر میفهمانند و بآمال و خواسته‌های همدیگر پی میبرند این وسیله در ابتدا بسیار ساده و ناقص و محدود بوده و بمرور زمان و در اثر تحولات گوناگون راه تکامل ووسعت پیموده و بصورت زبانهای متنوع امروزی در آمده است. مطالعه در تاریخ تمدن ملل عالم این حقیقت را اشکار میسازد که توسعه و تکامل زبان در بین اقوام و ملل مختلفه با پیشرفت تمدنیت آنان رابطه مستقیم داشته است.

چگونگی پیدایش زبان ــ تحقیق درباره اصل و ریشه زبانها و چگونگی پیدایش زبان اصولا خالی از اشکال نیست برخی از دانشمندان و متفکرین زبان را الهام اسمانی میدانند بر طبق این عقیده که از معتقدات پیروان ادیان در مورد خلقت عالم و آدم سر چشمه گرفته نخستین فردی که از نوع انسان بظهور رسیده و پدر همه افراد بشر استدارای مقام نبوت و پیغمبری بوده و مورد وحی و الهام خداوندی قرار داشته و در نتیجه الفاظ و لغات از طریق وحی و الهام بر او نازل شده وسپس بوسیله اول آدم ملهم زبان مذکور به دیگران اموخته شده است.

بعضی دیگر از متتبعین پیدایش زبانرا نتیجه قرار داد افراد بشر پنداشته وعده‌ای دیگر نیز آنرا ناشی از غریزه ای مخصوص دانسته اند ولیکن هیچیك از این نظریات و فرضیه ها بر دلائل محکم و غیر قابل انکار علمی و تاریخی متکی نبوده و دارای قطعیت

نمیباشند . برخی از دانشمندان معتقدند که برای تحقیق در چگونگی پیدایش زبان بمطالعه زبانهای قدیم و زبان اقوام غیر متمدن و بدوی و نیز به بررسی زبان کودکان باید پرداخت تا شاید بکمك این سه طریق و بخصوص بیاری پاره ای اصول مسلم روانشناسی بتوان بطور تقریب راجع به چگونگی پیدایش زبان تحقیق و اظهار نظر کرد .

بررسیها و مطالعات روانشناسی که تا کنون بعمل آمده معلوم داشته است که انسان احساسات و عواطف و حالات نفسانی خود را بوسیله علائم و آثار ظاهری و برخی اعمال بدنی آشکار و اظهار میدارد و این آثار و علائم غیر ارادی و ظاهری را غالبا اشارات مخصوص و رفتار و گفتار ادمی تکمیل میکند .

مثلا خشم و غضب یا غم و اندوه و یا سرور و شادی که از عواطف و احساسات درونی انسان است با علائم ظاهری که گاهی با اشارات و رفتار و گفتار مخصوصه توأم است ظاهر میشوند . علائم و آثار و حرکات غیر ارادی مانند پریدگی رنگ سرخی چهره گرفتگی قیافه و مانند آنها که ترجمان حالات نفسانی انسان میباشند زبان طبیعی خوانده میشوند و حرکات و رفتاری که از روی قصد و نیت و بمنظور فهماندن احساسات و عواطف درونی ظاهر میگردند از گریه طفل تا الفاظ و جملاتی که بزرگسالان برای بیان مافی الضمیر خود بکار میبرند همگی اصطلاحا زبان وضعی نامیده میشوند .

بنابراین بشر در ابتداء حالات نفسانی و عواطف درونی خود را بزبان طبیعی یعنی باعلائم و آثار ظاهری مانند فریاد و فغان و تقلید از سایر صداهای طبیعی و با استفاده از حرکات مخصوصه اعضاء مختلفه بدن آغاز نموده است . تقلید از صداهای طبیعت با تغییرات جزئی مانند تقلید از صدای رعد و شیههٔ اسب و چهچههٔ بلبل و زوزههٔ شغال و زمزمهٔ جویبار و مانند انها از یك طرف و حرکات سر و گردن و اشارات دست و پا وچشم از طرف دیگر بر وسعت دامنهٔ این زبان ابتدائی و طبیعی افزوده است بدیهی است این زبان طبیعی و ناقص فقط احساسات و عواطف بسیار ساده و ابتدائی انسان و کودك خردسال را میتوانسته است تفهیم نماید . علمای روانشناسی میگویند علاوه بر این برخی از الفاظ و اصوات هم گاهی برحسب تصادف و اتفاق بر زبان یکی از افراد رانده شده و کم کم متداول و معمول گردیده و بر شیئی معین یا معنائی مشخص اطلاق گردیده است . مثلا لفظ دریا

یا زمین یا درخت ممکن است برای اولین بار از دهان انسانی درآمده و سپس بتدریج معمول شده باشد لذا میتوان گفت که زبان وضعی بطریق مذکوره و متدرجا از زبان طبیعی سرچشمه گرفته و پس از گذشتن از مراحل فریاد و فغان و تقلید از اصوات طبیعت بمرحلهٔ تلفظ رسیده و در طی قرون و اعصار متمادی دستخوش تغییرات و تحولات گوناگون شده و بالاخره بصورت زبانهائی که امروز متداول و رایج بین اقوام و ملل مختلفه عالم میباشد درآمده است . دربارهٔ این تحولات و تغییرات و تنوع زبانها و لهجه‌ها تحقیقات و مطالعات فراوان انجام گرفته وعلوم مختلفه‌ای مانند زبان شناسی و تاریخ زبان و علم اشتقاق لغت و غیره که از موضوع بحث فعلی ما خارج میباشد بوجود آمده‌است .

ممکن است گفته شود که اگر زبان وضعی منشعب از زبان طبیعی است پس چرا اینهمه زبانهای گوناگون در بین اقوام و ملل عالم رایج و متداول شده است ؟ علمای روانشناس در جواب این چرا میگویند که چون دستگاه صوتی افراد انسان قادر به تقلید کامل و یکسان از اصوات طبیعی نمیباشد لذا نحوه تقلید از صداهای طبیعی در بین تمام افراد وجماعات همانند نبوده و بالنتیجه تفاوت زبانها و لهجه‌ها پدیدار گردیده است بخصوص که تشتت و پراکندگی ملل و اقوام مختلفه و فقدان وسائل ارتباطیه بین انها در ازمنه سالفه مانع انتقال زبانها و لهجه‌ها از قومی بقوم دیگر بوده است وجود الفاظ لغات مشابه در زبانهای موجوده نیز شاهد صحت این مطلب میباشد بعلاوه همانطور که بیان شد بسیاری از لغات وکلمات در میان گروهی از افراد بشر بطور تصادف و اتفاق بوجود امده و سپس متداول و معمول گردیده و در طول زمان دستخوش تغییرات و تحولات شده و گاهی هم باسایر الفاظ ترکیب یافته و یا بمعنی مجازی بکار رفته است . وجود مشابهت و قرابت بین زبانهای اقوامیکه از حیث نژاد و محیط جغرافیائی و طرز فکر و فرهنگ با هم نزدیکی دارند دلیل صدق این مطلب است

باید دانست که هر قدر تمدن قوم و ملتی وسعت و تکامل یابد مفاهیم تازه‌ای بوجود میآورد که برای بیان و توجیه انها به لغات و کلمات جدیده احتیاج پدید میاید از طرف دیگر بیان معانی مجرد و حقایق معقوله نیاز بالفاظی دارند که نمیتوان ان الفاظ را از صداهای طبیعت اخذ و تقلید نمود لذا در زبانهای مختلفه موجوداتی را که دارای صفات و خصوصیات

مشترك هستند جمع نموده و لفظ مخصوصی را بر همه انها اطلاق کرده اند مانند الفاظ جماد نبات حیوان انسان درخت گل و مانند انها که بر موجودات و اشیاء متعدده که دارای صفات مشترك هستند اطلاق میشود همچنین برای بیان حقایق معقوله غیر محسوسه الفاظ و لغاتی را استعمال نموده اند مانند عقل هوش عاطفه غم شادی و مانند انها .

مطلب دیگری که در مورد زبانها باید بیان شود انست که بسیاری از زبانهای قدیمی بوده اند که اکنون از بین رفته و از برخی فقط اثاری بجای مانده است مع الوصف تعداد زبانها و لهجه های موجود و متداول در جهان بحدی زیاد است که شمارش انها مشکل و در مورد لهجه ها تقریبا محال است از جمله زبانهای قدیمی جهان خانواده ٔ زبانهائی است که انها را سامی یا سیمیتیك ( SEMITIC ) مینامند این خانواده زبان به سه شعبه مهم تقسیم میشود که عبارت از آرامی ـ عبری و عربی میباشد زبان آرامی در بین النهرین و شام و بابل معمول بوده و به سریانی و کلدی منقسم میشده است . زبان عبری یا کنعانی که در فلسطین متداول بود و زبان عبری امروزی مشتق از همان است که بمرور زمان تغییراتی در آن راه یافته است سوم زبان عربی که این نیز دو جزء داشته و دارد یکی عربی و دیگری حبشی و این دو زبان در ابتداء منحصر به عربستان و حبشه بوده ولکن در ظل تمدن اسلام بسایر اقالیم و نقاط جهان نفوذ کرده است . زبانهای سامی همه از یك اصلند که خود از میان رفته است .

دیگر از زبانهای مهم و قدیمی جهان خانواده ٔ زبانهای آریائی یا هند و اروپائی است که بیشتر زبانهای اروپائی مشتق از ان میباشد . توضیح انکه یك زبان بسیار قدیمی ایرانی وجود داشته است که زبان همه طوائف اصلی نژاد اریائی بوده و با استفاده از علم اشتقاق زبانها چنین معلوم گردیده که سه شاخه مهم از زبان مذکور جدا شده است . یك شاخه عبارت از زبان های سانسکریت و سنگالی است . شاخه دوم اصل و مایه زبانهای اوستا و پهلوی و پارسی است شاخه سوم اصل و ریشه زبانهای صلت و یونانی و لاتین میباشد (۱)

چگونگی پیدایش خط ـ سابقا گفتیم که دانشمندان زبان را به زبان طبیعی و وضعی تقسیم نموده و زبان وضعی را از زبان طبیعی مشتق دانسته اند علاوه بر این تقسیم بندی متخصصین در علم زبان از جهتی دیگر زبان را بر دو نوع دانسته اند یکی زبان

(۱) ـ منابع و ماخذ ۱ ـ دستور زبان فارسی تالیف همایون فرخ ۲ ـ مجله سخن ۳ ـ مجله دانشکده ادبیات

# سخنی چند با مربیان کلاسهای درس اخلاق

ع - صادقیان

مقام معلم در دیانت بهائی — شرایط معلم بهائی — مسئولیت خطیر مربیان درس اخلاق — اول عمل بعد تعلیم — تقلید شاگرد از معلم — تقدم تربیت بر تعلیم — دلپذیر کردن محیط کلاس — ایجاد تنوع — تشویق و تقدیر — ملایمت یا خشونت — ارتباط با خانواده — مطالعه و مرور قبلی درس — غافلگیر کردن معلم — مطالعه کتب روانشناسی و تربیتی — وقت شناسی — خاتمه .

توجه به اهمیت تعلیم وتربیت مخصوصا تربیت اخلاقی و روحانی اطفال در دیانت بهائی از یکطرف و عدم تمایل بسیاری از نفوس بروحانیات واخلاق ازطرف دیگر سنگینی مسئولیت مربیان بهائی یعنی کسانی راکه وظیفه پرافتخار تعلیم وتربیت نونهالان عزیز را درکلاسهای درس اخلاق بعهده گرفته اند واضح ومشهود میسازد .

نفوسی که به طیب خاطر ساعات استراحت و تفریح خود ( جمعه ) را فدای تربیت اطفال بهائی مینمایند مسلما علاقه وافری باین خدمت جلیل دارند .

مقام "معلم" آنچنان در دیانت بهائی بلند ورفیع است که حضرت بهاء الله معلمان را یکی از طبقات وارثه تعیین فرموده اند و نیز در کتاب مستطاب اقدس درباین اهمیت مقام معلم چنین فرموده اند : "ان الذی ربّی ابنه او ابناءً من الابناء کانه ربی احدا بنائی علیه بهائی وعنایتی ورحمتی التی سبقت العالمین " .

کسی که در کلاس درس اخلاق تدریس میکند باید ازنظر روحانی یك فرد نمونه وکامل بهائی وازنظر فنی و علمی واجد شرایط یك معلم خوب باشد تا بتواند آنطور که باید وشاید درخدمت خطیری که بعهده دارد موفق گردد .

در دوساعتی که اطفال بهائی درکلاس درس اخلاق حاضر میشوند باید آنچنان تحت تأثیر بیانات الهیه ورفتار وگفتار پسندیده معلم قرارگیرند که تأثیر سوء محیط در آنان خنثی گردد

تا جمعه دیگر که دوباره بکلاس برمیگردند تا حدی از اثرات محیط نامساعد خارج محفوظ و مصون مانند وبعبارت دیگر اقلا برای مدت یکهفته غذای روحانی کافی بآنان داده شود .

× × ×

شك نیست که هر مربی و معلمی باید اول خود بآنچه میگوید مؤمن بود وآنچه که دیگران را بدان میخواند خود داراباشد زیرا:

ذات نایافته از هستی بخش  کسی تواند که شود هستی بخش

ومسلما اگر آنچه را که درکلاسهای درس اخلاق به شاگردان می آموزیم عامل باشیم تأثیر آن شدید خواهد بود .

حضرت مولی الوری دراین باره میفرمایند : " . . . انسان دیگران را بهرچه که میخواند اگر خود عامل باشد البته تأثیر دارد اما اگر ناس را بحسن اخلاق دعوت کند و خود سوء اخلاق داشته باشد ابدا تأثیر ندارد . . . "

ودرجای دیگر میفرمایند : " بعضی از نفوس مانند سراجی هستند که باید آنها را روشن کنند وبعضی خود روشنند ودیگران را هم روشن نمایند ـ خود را تربیت کنند ونفوس را براه هدی دلالت فرمایند هرکس با آنها محشور شود چشم بینا و گوش شنوا یابد . آنها نفوس مبارکه اند. معلمین بهائی باید مصداق بیان مبارك فوق گردند تا از ( نفوس مبارکه ) محسوب شوند.

× × ×

درسنین کودکی قوه تقلید بطور غریزی در اطفال بمقدار فراوان وجود دارد .

حرکات و سکنات و حتی طرز لباس پوشیدن و آرایش معلم تأثیر مستقیم درشاگردان دارد ومربیان محترم باید دقیقا مواظب رفتار وگفتار خود حتی در خان از کلاس باشند وبدانند که سرمشق شاگردان خود قرارخواهند گرفت .

هرمعلم درس اخلاق باید باین مسئله مهم توجه داشته باشد که طبق بیانات مبارکه منظور اصلی واساسی ازکلاسهای درس اخلاق درو هله اولی تربیت روحانی اطفال است و تعلیم مبادی واصول امریه در رتبه ثانی قراردارد وتربیت باخلاق وآداب بهائی بر تعلیم یکرشته محفوظات مرجح ومقدم است .

× × ×

در موارد فراوان مشاهده شده که معلمین درس اخلاق از غیبت کردن شاگردان شکایت

کرده‌اند درصورتی که افرادسته ازمربیان درست دقت کنند درمییابند که این نقص در خود آنها وجود دارد زیرا اگر محیط کلاس برای اطفال دلپذیر و شوق انگیز باشد رفتن بدرس اخلاق را بهر مهمانی یا گردش ترجیح میدهند و تمام ایام هفته را برای فرارسیدن جمعه دقیقه شماری میکنند واین شعر مصداق پیدا خواهد کرد که :

درس ادیب اگربود زمزمه محبتی　　جمعه بمکتب آورد طفل گریزپای را

برای مطبوع و دلپذیر کردن کلاس عواملی چند وجود دارد که معلم باید آنهارا بشناسد و درکلاس خود مورد استفاده قرار دهد تا محیط کلاس جالب وجاذب شود .

یکی از این عوامل ایجاد تنوع درکلاس است معلم باید باابتکارات گوناگون درس را از یکنواختی که باعث کسالت وملالت شاگرد و بالنتیجه بیزاری وی از کلاس است بیرون بیاورد .

بیان حکایات دلپذیر تفریحی ــ بازیهای دسته جمعی ــ خواندن سرود واشعار ــ ترتیب دادن نمایش های کوچك درکلاسهای پائین (۱ــ٤) و ترتیب مسابقات ــ مباحثه و مناظره ــ ایراد نطق های کوتاه ــ اجرای موسیقی ــ دکلمه اشعار جالب و امثاله درکلاسهای متوسط وبالا (٥ــ۱۲) ازعواملی است که بر " تنوع " کلاس می افزاید و آنرا دلپذیر ورغبت انگیزمیسازد.

ترتیب دادن مسابقات مختلف ودادن جوائز ولو ناچیز باشد برای ایجاد رقابت بین شاگردان ازطرفی است که آنانرا به حضور درکلاس علاقمند میسازد .

یکی ازعوامل مذکور اینستکه معلم برای ابراز شخصیت شاگرد باو میدان بدهد و در کلاس همیشه متکلم وحده نباشد بلکه آنانرا به سئوال کردن وبکار انداختن قوای فکری خود تشویق وترغیب نماید وبآنها بفهماند که درتماشاخانه کلاس فقط تماشاچی نیستند بلکه خود بازیگرند .

درکلاسهای ٥ــ٦ به بالا انجام امور اداری کلاس از قبیل نگهداری دفتر حضور وغیاب وموظفین برنامه ها وامثال اینگونه اموربایدبه خود شاگردان واگذارگردد واز بین آنان ناظمی برای انجام این امور انتخاب شود .

اصل تشویق و تقدیر نیز نباید فراموش شود غالبا دیده شده دادن جائزه چون یك کارت رنگی یا یك جلد کتاب کوچك در روحیه شاگرد تاثیر فراوانی گذاشته است چون شاگرد هیچگاه به ارزشهادی جائزه نگاه نمیکند بلکه آنرا نشانه وعلامت رضامندی معلم وامتیاز خود بر سایر شاگردان میداند .

بارها این سئوال مطرح شده که آیا معلمین درس اخلاق باید چگونه با شاگردان رفتار کنند؟ آیا باید خشن وسختگیر وبی گذشت باشند یا حلیم وملایم و انعطاف پذیر؟ . .

حقیقت اینست که اگر معلم حس اطمینان واعتماد و محبت شاگرد را بخود جلب نماید و با او مانند یك رفیق شفیق و غمخوار ودلسوز بانهایت محبت وصمیمیت رفتار کند هزاران بار اثرش از خشونت وسختگیری بیشتر است .

معلم درس اخلاق باید با ملایمت و محبت ومهربانی و حفظ شخصیت اطفال بآنان بفهماند که که شخص بهائی مطیع یك سلسله قواعد و نظاماتی است که در ظل نظم بدیع الهی قرار دارد — واز اصول ومبادی سامیه این امر نازنین الهام میگیرد وکلاس درس اخلاق نیز یکی ازاین واحدهای تشکیلاتی است ومعلم درس اخلاق درعین اینکه شاگرد را مانند برادر یا خواهر کوچك خود — دوست دارد عدم اطاعت وسرپیچی از نظم ودیسیپلین کلاس را نمیتواند نادیده انگارد وخلاصه معلم درس اخلاق باید درعین رافت وعطوفت تسلط واحاطه روحی خود را به کلاس و شاگردان حفظ کند والا خدای نخواسته این عدم کفایت در حسن اداره کلاس باعث هرج و مرج و سوء استفاده اطفال از ملایمت زیاده از حد معلم خواهد شد .

× × ×

از آنجاکه درس اخلاق وخانواده مؤید وپشتیبان یکدیگرند معلم باید ارتباط خود را با اولیای اطفال قطع نکند وهرچند گاه یکبار پدران و مادران شاگردان خود را ملاقات نماید واز آنان کسب اطلاع کند چه بسیار که منشاء و مبداء ناراحتی وبی علاقگی بدرس به مشکلات خانوادگی مربوط است وبرمعلم واجب است که با اشتراك مساعی با پدر ومادر شاگرد منشاء این ناراحتی ها راکشف کند وبرفع آنها پردازد .

× × ×

مطالعه و مرور قبلی دروس هرچند آسان باشد فوق العاده مهم است معلم باید حتما شب قبل درس روز بعد را مرور کند تا برای سئوالات احتمالی شاگردان حاضرالذهن باشد و حتی اگر لازم باشد کتب دیگری راکه با درس او ارتباط دارد قبلا مطالعه کند .

بی اطلاعی وحتی کم اطلاعی معلم درس اخلاق از کتاب درسی غیر قابل بخشش است و آنرا جز به عدم علاقه وسهل انگاری معلم بچیز دیگری نمیتوان تعبیر کرد .

یکی ازمسائلی که غالب مربیان با آن روبروشده اند غافلگیر شدن باسئوالات مختلفه

شاگردان است . گاه دیده شده که بعضی از شاگردان عمدا یا من غیر عمد سئوالاتی ازمعلمین مینمایند که به موضوع درس ارتباطی ندارد ــ شك نیست که اگر معلم دارای اطلاعات وسیع و جامع باشد میتواند بنحوی جواب شاگرد را بدهد واگر قانع نشد بمصداق کلام پر مغز بزرگمهر : " همه چیزرا همگان دانند " نباید روحیه خود را ببازد .

هیچ مانعی نخواهد داشت که بگوید در این باره اطلاعی ندارم یا در هفته آینده درباره آن مطالعه کرده بشما جواب خواهم داد واگر در کلاسهای بالا باشد شاگرد را به مطالعه کتب مربوط بموضوع سئوال هدایت کند .

× × ×

امروز کار تعلیم وتربیت مانند سایر علوم و فنون دارای اصول ومبادی مخصوصی است و معلم باید حتما روانشناسی وعلوم تربیتی را تحصیل کرده باشد و هر معلمی ناگزیر است که اقلا از اصول این فن ولو بطور اجمال اطلاعاتی داشته باشد .

چون ممکن است عده ای از معلمین درس اخلاق اطلاعات کافی درشته تعلیم و تربیت نداشته باشند وصرفا از نظر انجام خدمتی اینکاررا قبول کرده باشند بهتر است طی یکرشته ــ مطالعات مرتب کتب روانشناسی و علوم تربیتی اقلا اصول ومقدمات این فن را فراگیرند .

مطالعه کتب ذیل وامثال آن به مربیان محترم درس اخلاق توصیه میشود :

اصول تدریس دروس اخلاقیه ومجموعه رسالات تربیتی جناب فروتن ــ اصول آموزش وپرورش تألیف دکتر هوشیار ــ روانشناسی پرورشی تالیف دکتر جلالی ــ روش نوین در آموزش و پرورش ــ تاریخ فرهنك ایران تألیف دکتر صدیق ــ علم النفس از لحاظ تربیت وسایر تألیفات تسربیتی دکتر سیاسی ــ روان‌شناسی ترجمه دکتر محمود صناعی ــ روشهای یادگیری ــ روانشناسی رشد تألیف شعاری نژاد ــ روانشناسی تربیتی تألیف محمد تقی شریعتمداری ــ فن کلاس داری تالیف دکتر پرویز بهنام ــ مسائل روانشناسی تألیف حمید شمس‌المعالی ــ راه زندگی تألیف خلیل معظمی گودرزی .

× × ×

یکی ازنکات مهمه در اداره کلاسهای درس اخلاق وقت شناسی است هر معلم علاقمند بکلاس مسلما چند دقیقه قبل از موعد مقرر درکلاس خود حاضر میشود چند دقیقه بعد ازشاگردان کلاس را ترك میکند . بدین ترتیب به شاگردان خود درس وقت شناسی ووفای بقول وعهد که از

بقیه در صفحه ۲۸۳

# ذکری از نعیم شهیر

ا-خ.

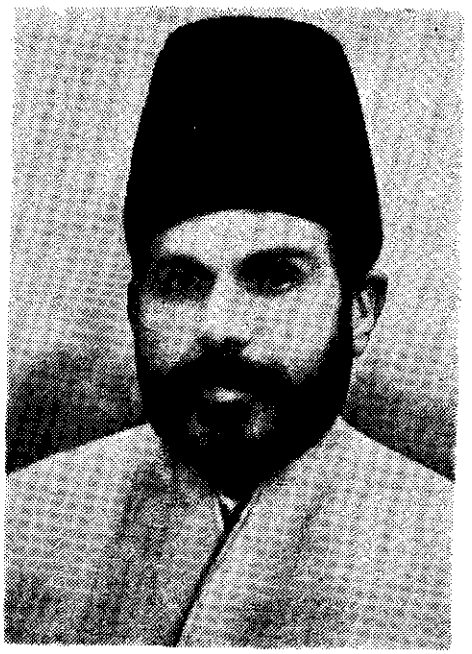

از جمله مشاهیر تاریخ امر و معاریف رجال ادب یکی آقا میرزا محمد متخلص به نعیم استکه بسال ۱۲۷۲ هجری قمری در قریه فروشان ازقراء ثلاثه سده ماربین اصفهان تولد یافت و در نهم جمادی‌الاولی سال ۱۳۳٤ هجری در شهر طهران بعالم بالا شتافت .

نعیم مردی بود وارسته و بی نیاز که پس از اقبال بدیانت بهائی با تمام قوا به تبلیغ امرالله و ترویج شریعت‌الله پرداخت و در اینراه متحمل صدمات بسیار شد چنانکه از شهرو دیار خویش آواره و در بدر گردید وبغربت پناه برد اما هرگز روی از حقیقت برنتافت و تا آخرعمرجز بذکر و ثنای محبوب بچیز دیگر مشغول ومألوف نگردید .

بحکم قریحه ذاتی وبصرافت طبع درعربی وفارسی وحکمت و منطق‌واستدلال مهارتی تمام یافت بنحوی که مشهور خاص و عام شد ومقبول عموم افتاد . باید دانست که نعیم سرمایه فضل وادب خویش را نه بخاطر کسب اشتهار بلکه‌بقصد هدایت وارشاد طالبان‌حقیقت بکار بست چنانکه خود فرماید :

مقصد من نبود شعر و ردیف　　بود قرآن و عقل و نقل شریف

و اما لحن کلام متین وشیوه دلنشین‌او صاحبنظرانرا بفخامت مقام ادبی‌آگاه وباستحکام مبانی گفتارش متوجه ساخت .

طلوع آفتاب ذوق و حکمت نعیم مقارن بازمانی بود که باردیگر شعر فارسی نضج واعتلاء گرفته و گویندگان وسرایندگان چیره دست بظهور رسیده بودند بااینحال نعیم بلطف طبع سرشار وبمقتضای طبیعت گفتار خود موجد طریقی بدیع گردید که اورا ازدیگران‌متمایز ساخت

و آن عبارتست از بیان مقصود بشیوهٔ استدلال و درجامهٔ شعر.

تمایل او در شعر بسبك عراقی است که مورد توجه بسیاری از همعصران او میبوده است میتوان اورا در آرایش کلام و زیبائی وانسجام وقدرت تصویروتصور وصنعت تسلسل وترادف و لف و نشر وقرینه سازی و خیال پردازی وخلق معانی بدیعه و تمثیل و تشبیه نزدیك بحکیم قاآنی اشعر شعرای قرون اخیره ویکی از نامورانتاریخ ادبیات ایران ودرسهولت بیان ولطافت و رقت همپایه شاهزاده جلال الممالك ایرج میرزا دانست .

نعیم در انواع شعر از قصیده و ترکیب بند ومسمط وملمع دست داشته و درصنایعشعری بخصوص در صنعت ایجاز و حسن‌ترجمه و تمثل بآثار کم نظیر است . بعضی از آثاراو گویای این حقیقت استکه‌برموز بدیع و عروض بحد اشباع وقوف و تسلط داشته از آنجمله است دو بند حیرت انگیز و منحصر بفرد درصنعت متلون که‌یکی در هفت وزن از اوزان عروضی خوانده میشود بدین مطلع :

تو دریمی و تو بحری و کان　　تو یم دری‌و تو عقلی وجان

و دیگری در چهار وزن بمطلع زیر :

ای رخ وگیسوی‌تو نور و ظلم　　وی قد‌وابروی تو نون و قلم

درعرفان و توحید مقامش بسرفیهود رتهلیل‌و تحمید زبانش بس فصیح است :

بانگ عشق وی آید از جانم　　من و یم یا نیم نمیدانم

یا مگر از نفخت من روحی　　دم عشقش دمیده در جانم

گه فقیه حدیث و اخبارم　　گه حکیم دلیل و برهانم

گه یهودی وگاه نصرانی　　گه مجوسی و گه مسلمانم

گه بتورية و گه به انجیلم　　گه بپازند و گه بقرآنم

این چه غوغا واین‌چه آشوبست　　دردل وجان که مات‌و حیرانم

تاقیامت نمیشود خاموش　　درجهان نغمه ای‌که میخوانم

چون شود نغمه ام خموش که‌من　　بلبل بوستان پیمانم

. . . . . .　　. . . . . .

× × ×

بازآمد بهار و آمد گل　　لاله ویاس و سوسن و سنبل

## آهنگ بدیع

تکیه زد برسریر شاه بهار — خطبه خوان شد بتهنیت بلبل
ابر زد آب و باد رفت جهان — برق زد تیغ ورعد کوفت دهل
ازسوار وپیاده صف بستند — درچمن لشگرشکوفه و گل
پس بهرجانب ازنسیم و شمیم — بفرستاد انبیاء و رسل
تا بهرشاخ مرده گوید قم — هم بهر مرغ خفته خواند قل
تا بپوید جماد سوی نبات — رو بمقصد کند قطع سبل
همه اجزاء کائنات شوند — حاضر اندر حضور حضرت کل
تا ببینند قول رب رجیم — کیف یحیی العظام و هی رمیم

× × ×

دل کجا یاد دلستان نکند — یاد آن یار مهربان نکند
شب نسازد سحرشب آهنگی — به هو الحق اگر فغان نکند
بر نیاید دم و فرود نرود — ذکر یا هو اگر بیان نکند
قطره آب می ننوشد مرغ — تاکه سر سوی آسمان نکند
دانه از خاك برندارد مور — سجده اش تا برآستان نکند
نکند تا دو کف بلند گیاه — سربلند او ز خاکدان نکند
ندمد برگ تا همه تن را — از پی مدحتش زبان نکند
نیست چیزی که عرض حاجت خود — با خداوند راز دان نکند
همه در فکر و ذکر توحیدند — در تماز و نیاز و تحمیدند

× × ×

از جمله شاهکارهای مرحوم نعیم مخمس صیفیه مشتهر به بهاریه است که از حیث توصیف و تمثیل و تشبیه واستعاره بی نظیر وبدیل است . بقول یکی ازسخن سنجان اگرنعیم در تمام عمر شعر دیگری هم نمیگفت همین یك کافی بود که نام اورا در ردیف بزرگان شعر و ادب جاودانی سازد .

مخمس با تغزلی زیبا ودل انگیز در تحویل بهار بتابستان آغاز میگردد وسپس باکلامی موزون ولحنی جاذب مناظر طبیعت را توصیف میکند وآنگاه آتش عشق و جنون شعله میکشد و بهبیانی که بنهایت سوز وگداز وغایت اشتعال والتهاب رسیده به نعت محبوب میپردازد وبالاخره

با فروتنی و خضوع هر چه تمام خاتمه میپذیرد .

در اینجا برعایتکوتاهی مقال بنقل چند بند از آن اثر متعالی اکتفا میشود .

بجان رسیدم زدرد ساقیکا خیز خیز  از آن می درد سوز بساغرم ریز ریز
زهی بچشم خرد خاك سیه بیز بیز  نامه کنم لخت لخت خامه کنم ریز ریز
جامه کنم چاك چاك چامه کنم پار پار

آتش عشق و جنون شعله زند گاه گاه  گاه کنم وای وای گاه کشم آه آه
ناله کنان سال سال مویه زنان ماه ماه  صبح چو کبك دری خنده زنم قاه قاه
شام چو مرغ سحر گریه کنم زار زار

××××

باز در آمد زدر جلوه کنان دوست دوست  دیده غلط میکند نیست غلط اوست اوست
چه جای پیراهنست بتن بدر پوست پوست  ساقی مجلس بگو بار دگر دوست دوست
مطرب محفل بخوان بار دگر یار یار

جلوه ای از روی او گلشن گلشن سمن  نکهتی از خوی او عالم عالم چمن
نکته ای از لعل او دنیا دنیا یمن  شمیمی از موی او کشور کشور ختن
نسیمی از بوی او گیتی گیتی تتار

ای سر اهل وفا در خم چوگان تو  غلطان از هر طرف چو گو بمیدان تو
خوش آن سرو جان که رفت بر سر پیمان تو  هر سر و جان کی شود قابل قربان تو
گر بنمائی قبول زهی زهی افتخار

××××

تا رخ زیبای تو بحسن دعوی گرفت  عاشق و معشوق و عشق صورت و معنی گرفت
لفظ بمعنی شتافت اسم مسمی گرفت  در خور خود هر کسی مسکن و ماوی گرفت
عشق بعجز و نیاز حسن بعز ووقار

××××

شمس جمالت چو گشت بعالم افروخته  بهر کسی عاشقی بنوعی آموخته
یکی چو حرباد و چشم بمهر برد وخته  یکی سراپا چو شمع ساخته و سوخته
یکی پی سوختن پر زده پروانه وار

آهنگ بدیع

آنکه نجوید لقات دیدهٔ او کور به | لب که نگوید ثنات لا نه زنبور به
تن که نگردد فنات بخاك مستور به | سرکه نباشد فدات زملك تن دور به
جان که نگردد نثار باد زغم خوار و زار

× × ×

نعیم وصف حبیب برای احباب گفت | چو بین احباب بود تسقط الاداب گفت
لیك بتوصیف حق هرچه زهرباب گفت | بمجز ما للتراب و رب الاربـاب گفت
بنده کجا پی برد بذات پروردگار

× × ×

از جناب نعیم دیوانی منظوم موسوم به احسن التقویم یا جنة النعیم که مشتمل بردوجلد استدلالیه مسدس بیستونه حروف مخمس صیفیه قصیده نونیه با تجدید مطلع ویك قصیده دیگر است بجای مانده که خوشبختانه مکرر طبع و نشر شده ونسخ آن همچون صحیفه ای گرانبها درمنزل اغلب از احبا حفظ ونگاهداری میشود . علاوه برآن دواستدلالیه به نثر وچند اثر دیگر نیز دارد که اکثرابزیور طبع آراسته شده است .

نعیم عاشقی است صادق و بنده ای است خالص که بیاری روح پاك وجان تابناکش جمال ازلی راشناخته و بعشق و سودای محبوب نغمه های جاودانی خویش را رهاساخته . نگاه نافذش جز جلوهٔ یار نمی بیند وزبان ناطقش جز سخن دوست نمیگوید چه که اوست محبوب العالمین ومقصود من فی السموات والارضین .

جانم افسرده گشت از بدنم | تنگ آمد تنم ز پیرهنم
پیرهن میدرم چرا ندرم | دل ز جان میکنم چرا نکنم
پای دارم چرا برون ندوم | دست دارم چرا بسر نزنم
بی توجان وتنم چکار آید | ای فدای توباد جان و تنم
بسکه معقول گفتم و منقول | ذوق عشق تو رفت از سخنم
بسکه تکرار کرد قال اقول | شرح انموزجی شده دهنم
از چه پرم بیاوه شاخ بشاخ | من تورا طوطی شکر شکنم
از چه گویم زلیلی و مجنون | من گرفتار یار خویشتنم
بعد ازاین ما و ذکرحضرت دوست | گرچه هر ذکر ذکرحضرت اوست

# استاد اسمعیل عبودیت

## « قسمت دوم »

ایادی امرالله ابوالقاسم فیضی

روزی چند نگذشت که در بیت مبارک عکا محفلی بود وهیکل اطهر هرچند با بیانات خود کل را تقویت و تشجیع میفرمودند ولی معلوم بود دریائی از غم در وجود مکرم در موج و هیجان است آخر جلسه فرمودند من می خواهم بروم زیارت روضه مبارکه ولی کروسه بیش از سه نفر دیگر جای نمیگیرد جناب حاج میرزا حیدرعلی شما قرعه بکشید بنام هرکس افتاد با من بیاید قرعه را کشیدند وقرعه فال بنام سه نفر از احبای نی ریز افتاد و هر سه در کروسه در حضور مبارک جالس شده بسوی روضه مبارکه روان گردیدند عکا دارای دو دروازه است باب البحر و باب البر هرگاه که این دو دروازه را ببندند آمد وشد ممنوع میگردد باب اول بدریاباز میشود وباب ثانی بصحرا کروسه مبارک از باب البر خارج شد هیکل اطهر نگاهی بدریاکرده فرمودند طوفان است طوفان است . . . زائرین بدریانگریستند و آنرا آرام دیدند پیش خود تصور کردند که بعد طوفان میشود چیزی نرفته بودند که مجدد با هیمنه وسطوت عجیبی هیکل میثاق فرمودند ــ بلاخوب است بلا خوب ــ است بلا خوب است هردفعه که این جمله را میگفتند تمامی قدرت وسیطره الهیه از آن نمودار میگردید برای عوض کردن این حالت جناب وحید عرض کردند قربان درموقع حرکت یکی از احبا اجازه تشرف خواست فورا فرمودند فائز شدند فائز شدند این بیان مبارک ابر ابهام را تیره تر نمود وبرگرفتگی احوال افزود لذا دم فرو بسته چیزی نگفتند وچون از زیارت برگشتند امر کردند زائرین نی ریز حاضر حرکت شوند هنگام بدرود بی اندازه بآنان لطف وعنایت فرمودند و لوحی سربسته دادند که چون به نی ریز میرسند بگشایند ودرجمع یاران بخوانند .

وقتی به نی ریز رسیدند فهمیدند که مصادف همان یوم وساعت ۱۸ نفر از احبای عزیز الهی را اهالی نیریز بخاک وخون کشیده یک یک را بنهایت سختی شهید کرده اند و آن لوح مبارک درباره این شهداست که قربانی استقرار عرش مطهر حضرت رب اعلی در کوه کرمل گردیده وبشرف قبول فائز شده اند .

حادثه دوم شبی در بیت مبارک ضیافتی برپای بود حضرت عبدالبهاء دم در اطاق ــ

ایستاده آب روی دست میهمانان می ریختند واز روی دست مبارك بهریك حوله ای عنایت میفرمودند که دستهارا خشك‌کرده جای خود جالس‌شوند نوبت بمن که رسید محو جمال حضرت دوست شدم حوله را گرفته بوسیدم ودر بغل گذاشتم و باگوشه قبایم دستهایم را خشك کرده سرمیز نشستم هیکل مبارك را عادت براین بود که دور میز راه میرفتند بیانات شیرین میفرمودند و برای هریك غذا می‌کشیدند وگاهی هم دست بر پشت میهمانان زده میفرمودند بخورید اینها ربطی بروحانیتندارد واین میهمانیها مملو از اکل وشرب روحانی و جسمانی میشد .

آقا محمد حسن خادم که هم شهری‌خودم بود او نیز کمك میکرد از جمله دور میرفت و حوله هائیکه هیکل‌اطهر بدست‌مبارك‌داده‌بودند جمع میکرد خیلی آهسته بهریك میگفت حوله را بدهید دیگران همه حوله هارا دادند وقتی‌بمن گفت حوله رابده گفتم مگر تو داده ای گفت نه گفتم خوببرو هرکسداده بیاید بگیرد دیدبابد آدمی طرف است دیگرهیچ نگفت و رفت .

استاد در حینی‌که این را گفت حوله را از جیب بغل درآورده بر دو دیده گذارد و بوسید و دوباره بسرجایش گذاشت .

بعد ازشام مائده روحانی بدور می آمد وبیاناتی‌شیرین تر از قند مکرر ازلسان اطهر می شنیدیم خوشابحال‌کسانیکه گوش داشتند وشنیدند ودرخزائن دل وجان آیات‌عشق و ایمان را چون درر گرانبهاالی الابد محفوظ فرمودند شبی بعد ازاستماع بیانات رشیقه عالیه استاد اسمعیل را فرصتی بدست‌آمد تا خواهش‌دل را بیان‌دارد عرض‌کرد قربان سه آرزو دارم — فرمودند بگو .

اول آنکه وقتی بشرفایمان فائز شدم مادرم مرا خیلی اذیت کرد بطوریکه روزی درخیابان مرا ناسزای فراوان گفت وبسینه خودکوفت وفریاد زد — شیرم را بتو حرام کردم . آرزودارم آمرزیده شود فرمودند این نعمتی‌است که جمال مبارك عطا فرموده اند دوم آنکه خیلی دلم میخواهد شهید شوم فرمودند اگر شهدا قدر ومقام تبلیغ را دراین ایام میدانستند شهید نمیشدند که‌در این دوره باشند ودراین میدان جولان دهند .

سوم زبان و معلومات تبلیغ ندارم عنایت فرمایند درجواب‌فرمودند — بروباطراف و شرح حال خودت را بگو همین حکم تبلیغ را دارد . چنان عادت بصهبای‌وصال کرده بود که ترك آن‌دشوار مینمود برخی روزها دید جناب آقا محمد حسن خادم مسافرخانه خدمت‌بعضی از زائرین رسیده موقع حرکت آنان را طبق فرمایش مبارك ابلاغ‌می‌نمایند مثلا بیکی میگویند بعد از یك

هفته مرخصید بدیگری اعلان میکنند بعد از ده روز وقتی استاد اسماعیل سه چهارمرتبه این ابلاغهارا شنید اوقاتش تلخ شده اورا صدا میکند ومیگوید مگر عزرائیل جان احبائی متوجه که ما چه وقت میرویم جناب آقا محمد حسن میفرمایند من از خودم نمیگویم هرچه امر مبارک است عرض مینمایم استاد میگوید بجان خودش قسم اگر همچه خبری برای من آوردی چهاردست و پات را میگیرم ومی اندازمت وسط دریا اگر راجع بمن چیزی فرمودند عرض کن قربان خودتان باو بگوئید .

این گذشت تا شبی باز درمحضر مبارک محفلی داشتیم وهیکل اطهر فرمودند یاران عشق آباد مشغول ساختمان مشرق الاذکارند هرکس هرچه میل دارد برای این ساختمان تبرع نماید هرکس هرچه داشت عاشقانه در طبق اخلاص ریخت جناب آقا محمد حسن خادم عرض کرد قربان چیزی ندارم ومقداری از هیکل اطهر قرض خواست فورا عنایت کرده فرمودند درصورت بنویسید که این مبلغ را آقامحمد حسن از عبدالبهاء قرض کرد و تبرع نمود وقتی این کار تمام شد باحزن وهیجان عجیبی فرمودند کاش آزاد بودم . . اگر آزاد بودم خودم میرفتم ودرآنجا گل میریختم خاک می بیختم و اشك میریختم چند بار تکرار فرمود دریا یان گفتند کاش یکی ازاحبا ازطرف من میرفت واین مهم را انجام میداد .

استاد بالحنی بسیار شیرین میگفت چون من از همه درازتر بودم فورا برخاسته گفتم قربانت گردم حاضرم بجای حضرت سرکار آقا این خدمت را انجام دهم . درهمان حال که ایستاده بودم باخودم میگفتم حالا دیدی عزرائیل جان خودت شدی . . ثانیا فکر کردم که حضرت عبدالبهاء حتما مرا بعد از چند هفته اعزام میفرمایند ولی البته همیشه کارهای خدا باخیالات بندگان جور نمی آید درهمین فکر بودم که پس ازاظهار عنایات بیشمار فرمودند بسیار خوب فرداصبح عازم حرکت باشید .

صبح روز دیگر کوله پشتی خودرا بسته قبل ازطلوع آفتاب به بیت مبارك رفتم لوحی عنایت کردند که در آن میفرمایند استاد اسمعیل میآید که عوض من گل بریزد وخاك ببیزد و اشك بریزد

هر سفر که طهران می آمدم حضور استاد اسمعیل عبودیت مشرف میشدم پای اورا می بوسیدم که جای چوب خورد نهای او بود که امر مبارك مفت و مجانی بامثال حقیر عنایت گردید — اوز او درس غیرت وحمیت میگرفتم چقدر غیور بود چقدر عاشق و دلیر وجسور بود ودرعین حال در نهایت درجه وقور وصبور در یکی از اسفار وی را دیگر زمین گیر یافتم فرمود بسختی میتوانم تا محفل بروم ولی گله ای ندارم فقط دلم میخواهد یکرقص دیگری درمجمع یاران بنمایم گله دوری از

عزیزان هم ندارم هر وقت میخواهم آنهارا دربرابر چشم حاضر وناظر می بینم باآنها صحبت میکنم معاشقه میکنم دلم حال می آید از پاهای خودم هم گله ندارم بعد رو بپاها ی خود کرده میگفت ــ یادتان هست ترکه های انارا خوردید صداتان درنیامد ــ روزی ده بیست فرسخ راه رفتید آخ نگفتید حالا آرام کنید راحت باشید من ازشما ممنونم بعد بالبخندی الهی وسروری بی حد وحساب میگفت ــ منزل من در (استانسی) هست (مقصودش ایستگاه راه اهن طهران) یکقران باتوبوس میدهم راست مرا میبرد درحظیرةالقدس میدانی باچه نمره ای با خط نمره ۱۹ و آنجاهم میگویم حظیرةالقدس نگاه میدارند خدامیداند وقتی این قدوهیکل را می بینند حساب میبرند و جیك نمیزنند این مرد از بس عذاب و اذیت دیده بود این مسئله را بزرگترین فتح وظفر امر الهی بحساب میآورد .

دربین ناشرین نفحات الله خیلی دوست ورفیق داشت بی اندازه بهمه اینها احترام میگذاشت از جمله بمظهر اخلاق حسنی جناب آقاحسن نوش آبادی خیلی خیلی محبت میورزید درهمان موقع مریضی اش نامه ای از جناب نوش آبادی که آنوقت ها در مشهد بودند رسید و در آن نامه فرموده بودند دراین ایام حضرت حاج ابوالقاسم شیدانشیدی ازیزد بدین شهر تشریف آورده اند و سبب سرور وبهجت موفور یاران الهی درجمیع محافل ومجالس وباعث هدایت وراهنمائی مردم بشاهراه الهی میباشند آرزو دارم که سر وکله استاد اسمعیل را نیز به بینم بمحض زیارت این ورقه از جا برخاست وعازم خراسان شد بعد از دو روز صبح خیلی زود سرش را از پرده اطاق حضرت نوش آبادی تو کرده گفت ــ جناب نوش آبادی سرو کله استاد اسماعیل است اجازه میفرمائید دیگر معلوم است که با چه شور وشعفی همه درآن مأمن عشق و محبت حول این عزیزان الهی جمع شدند .

استاد اسمعیل منزلش را وقف خدمات امریه کرده بود ودرس اخلاق هفتگی اطفال مرتب درآنجا تشکیل میشد وازاستماع همهمه کودکان لذت بیحساب میبرد درآن اوانیکه مدارس بهائی درتمام اطراف ایران بسته شد و زدیمه ای سختاز هر سمت روی نمود وبگیر وببند زیاد وسخت گیری ها شدیدگردید و بوی شهادت میآمد حضرت استاد اسمعیل را بدفتر شهربانی کل دعوت میکنند صبح با نهایت مسرت اول میرود منزل حضرت قائم مقامی ازایشان خداحافظی کرده بسوی اداره مربوطه روان میگردد . می نشیند تا وی را میخواهند حضرت رئیس پاومیفرمایند هیچگونه اجتماعی در منزل شما مجاز نیست استاد می زند بگریه ازاو میپرسند چرا میگرید استاد بانهایت

وقار وبی اعتنائی میگوید ــ حضرت رئیس همین ... من از دیروز تا بحال خدا میداند چقدر خوشحال بودم و چه خیالها میکردم تصور نمودم که میخواهید مرا درسبیل امر حضرت بهاءالله شهید کنید ملاحظه فرمائید ... دست در جیب کرده مقداری نقل درمیآورد این نقل ها را میخواستم در راه بمردم بدهم وبا این دستمالها ی ابریشمی میخواستم تمام راه را برقصم ... حضرت رئیس سخت متأثر میگردد احترام میگذارد و چای آورده تقدیم میکند ولی استاد راحت نمیشد و همچنان میگریست بعد مجدد رو برئیس کرده میگوید ــ حضرت اجل باچه روئی من منزل خود بروم منزل که مال من نیست مال احباست من نمیتوانم بآنها بگویم منزل من نیائید شما امر بفرمائید که آنها بخانه من نیایند آن افسر عالیرتبه سخت تحت تأثیر مقامات روحانی و صمیمیت وسادگی استاد اسمعیل قرار میگیرد بطوریکه تا دم در اطاق ایشان را مشایعت میفرماید .

این مرد بزرگوار و عاشق بیقرار شبو روز درشهر ها و قریه های ایران در سیر وسفر بود وهرجا که میرفت سروری وبهجتی وافر باحبا میبخشید شرح حال خود را میگفت و تبلیغ میکرد در تبلیغ خیلی باجرئت واستقامت بود عده بسیاری را بشریعة الله هدایت فرمود ازجمله جناب مشهدی مهدی خادم میثاق وعده ای از همان ردیف همه از دست پرورده های این مرد بزرگوار بودند .

درهمان ایامی که فانی افتخار خدمتگذاری یاران عزیز نجف آباد را داشتم مدتی استاد اسمعیل آنجا تشریف داشتند و تمام این شرح را درهمان روزها از لسان شیرینش شنیده ــ یادداشتکردم حمد خدارا که در برابر امتحانات عظیمه الهیه چون رکنی شدید مقاومت فرمود و تا آخرین نفس بخدمت امر مبارك مشغول بود وبازماندگان و فرزندانش نیز دلیرانه در هجرت وخدمت چون او موفق و مؤید و مفتخرند .

بیاد حضرت ولی امرالله ارواحنا لتربته الفداء

# غروب جمال جانان

دوباره موسم پائیز و برگ ریزان شد
اساس فرد شکوه بهار ویران شد

طراوت از چمن و کوه و دشت و وی بشتافت
صف منظم گلها همه پریشان شد

سپاه رنج و الم حمله برد بر دلها
قلوب تیره و تار از غبار احزان شد

از آنکه (حادثهٔ غم فزای ما) واقع
برون ز سیزده ز ایام ماه آبان شد

شکست آینهٔ قلب و از جلا افتاد
ملال و حسرت دائم نصیب یاران شد

چگونه شمس جمال ولی امر الله
ز چشم منتظر عاشقانش پنهان شد

ز شوق وصل چه دلها که بود در تب و تاب
ز درد هجر چه بس دیده ها که گریان شد

در انتظار لقاء عمر خود بسر بردیم
نصیب جمله سرانجام یأس و حرمان شد

چو شمع سوخت بتدریج و روشنی بخشید
(شعاع شمع) چراغ ره محبان شد

بخفتگان عمی زد صلا که بر خیزید
بسر رسید شب و آفتاب تابان شد

بهر کرانه پدید آمد انتصار اتش — علائم ظفر از هر طرف نمایان شد
بمدت سی و شش سال جند امر بها — ولی امر خدا را مطیع فرمان شد
زحمت بصر و طرح نقشه های بدیع — درین جهاد بسی کار صعب آسان شد
نقاط دور و جزائر ز هر طرف مفتوح — بمن همت آن باسلان میدان شد
غریو ولولهٔ یا بها الابهاشان — به پنج قاره در گوش اهل امکان شد
بظل امر بها آمدند فوج بفوج — چنانکه لرزه براندام اهل ادیان شد
جنود جاهد علم الیقین بموج آمد — صفوف وهم و ضلال از جهان گریزان شد
اساس لاتزعزع بدست (نظم بدیع) — حصار حصن حصین و قوام بنیان شد
(مقام اعلی) با آن حدائق زیبا — نمونه ئی ز قصور بهشت و رضوان شد
ترقیات و فتوحات هر چه حاصل گشت — بیک اشارهٔ فرمانروای دوران شد
ز لوث ناقض اگر ذیل امر شد طاهر — بدست پر هنر سرور دلیران شد
خرید ارض و بنای مشارق اذکار — برهنمائی او کار اهل ایمان شد
ز جهد روز و شب هیکل مبارک بود — که عقل عالمی از مشیرفت حیران شد
ز حد گذشت چو کار و تلاش و بیخوابی — قوای جسم بتدریج باز نقصان شد
چو شد دقایق و ساعات وقف امرالله — رفاه تن مگر او را دچار نسیان شد
ز ثقل حمل شدائد شکست قامت او — چو ذره عنصری طلعتش بپایان شد
گریخت از قفس جسم طیر روح و پس — گشوده بال و سر افراز سوی یزدان شد
جهان به (دیده) یاران باد فاس سیاه — ز درد غیبت شمس جمال جانان شد
مقام عرش مطهر نصیب (لندن) گشت — نهال گلشن ابهی با گلستان شد
(صفائی) از غم آن آفتاب اوج کمال — چگویمت که چسان در حضیض احزان شد

# چگونه مؤمن شدم

ترجمه عنایت الله سپیر

"شرح تصدیق دوشیزه و. ا. اوکرنت (۱)
از احبای تازه‌تصدیق کلیمی نژاد حومهٔ لوس‌آنجلس"

«الهاً معبوداً ملکاً مقصوداً
بچه لسان ترا شکر نمایم غافل بودم آگاهم فرمودی معرض بودم
بر اقبال تأیید نمودی مرده بودم از آب حیات زندگی بخشیدی...»
(حضرت بهاءالله)

مفهوم وارزش بهائی بودن برای من چنان است که بیان کیفیت آن مافوق قدرت وتوانائی هر انسان است .

از دیانت جهانی بهائی وقتی اطلاع پیدا کردم که در سال دوم کالج تحصیل میکردم یکی از هم کلاسیهای من یکنفر بهائی بود . والدین من از خانواده یهودی هستند وخود را یهودیان امریکائی منش میدانند درنتیجه من هم یهودی بودم وبا وجود این میدانستم که من فقط ازنظر خانوادگی یهودی هستم زیراکه فامیل من باجرای قوانین و مراسم یهود که معرف یك یهودی کامل باید باشد پای‌بند نبودند همینقدر که سن من زیادتر شد وازدنیای خارج از محیط جسمی و فکری خانواده خود اطلاعاتی کسب کردم فهمیدم که دیانت کلیمی یك سنت عالی وزیبائی است ولی مناسب و درخور زمانی که من درآن زندگی میکنم نیست .

من به بسیاری از مطالب عقیده داشتم ولی همه آنها باموازین مذهبی واخلاقی که با بیداری روحی انسان کنونی سازش داشته باشد تطبیق نمیکرد پی بردن بوجود دیانتی که هم شامل معتقدات من بوده و هم با حوائج زمان تطبیق کند تقریبا مراهراسان میکرد زیرا دراین صورت

---

۱- V. A O'KRENT

من ناچار بایستی تغییر عقیده بدهم چون درمقابل حقیقت دیگرعذری نداشتم ونمی توانستم آنرا نادیده گرفته ودرعین نارضایتی وجدان خودرا راضی نگاهدارم .

باوجود این چنان دردریای وهم غوطه وربودم که ابتدا این حقیقت جدید را در گوشه دوری از خاطر بیدار خود قرار دادم ولی حقیقت بالاخره فشار آورد بطوریکه دیگرنمی توانستم جهل موضوع را بسعادت خودبدانم بنابراین بتحقیق و تجسس درباره امر بهائی ادامه دادم و شاید صحیح تر آن باشد که بگویم امر الهی مرا تعقیب میکرد ولی در هر قدمی که دراین راه پیش میرفتم احتجاج میکردم ــ با حقیقت ــ با حقیقت الهی احتجاج میکردم ولی چقدر بیهوده وخودسرانه بود پیش خود میگفتم چطور ممکن است عملی بکنم که باعث ناراحتی والدین خودگردم ولی در حقیقت عمل من چه بود دیانت خودرا نه ترک میکردم نه انکار بلکه در حقیقت معتقدات خودرا برپایه بلندتری قرارمیدادم آیا اعتقاد بخدا باعث شرمساری است و چه افتخاری بالاتر ازاین خواهد بود که فرزندی با اعتقاد وایمان بخدا بتواند برای والدین خود کسب نماید .

یکسال تمام این منازعه درونی ادامه یافت حقیقت و نفس سرکش من با کمال شدت باهم دستبگریبان بودند و تا چهارماه من بهمان زوایای بعیده افکارخود پناه میبردم سپس دریک شب جمعه درماه آوریل (اردیبهشت امسال) که شب عجیبی بود چیزی که بمراتب عظیمتر وقویتر از وجود من بود بخاطر ووجدان من فشار آورد و من دانستم که وقت عمل فرا رسیده است ودیگراحتجاجی وجود ندارد وازاین حیث بدرگاه خدا سپاسگزارم ــ درتاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۶۴ درساعت ۱۲/۳۰ من با ایمان خود اذعان کردم ودرزمره مؤمنین بامر بهائی درآمدم .

چون والدین خودرا دوست میدارم ودر ضمن ازاین ببعد موظف بودم که کاملا طبق اصول وموازین آئینی که قبول کرده بودم عمل نمایم بوالدین خود گفتم که بهائی شده ام . عکس العمل آنها مساعد نبود ولی من انتظار آنرا داشتم ودرایمان خود واعتقاد به خدا و حضرت بهاء الله راسخ بودم والدین من دوستانه از من خواستند که خانه را ترک گویم و من هم دوستانه و باحسن تفاهم پیشنهاد آنهارا پذیرفتم و من بعد دختر آنها ولی درمقام مهمان آنها خواهم بود من موقتا ناچارم که بپایان رساندن دوره آخر کالج را بتعویق اندازم ولی تا وقتیکه وسائل برای من فراهم نشده بود این امور پیش نیامد زیرا موقعی که والدین من نظر خود را بمن اظهارکردند من هم دارای شغل و هم منزل بودم میدانم که تحصیلاتم بالاخره وقتی بپایان خواهد رسید .

ولکن اکنون وجود من بیدارشده است و من خودرا شخص سعادتمندی میدانم زیرا



( بقیه درصفحهٔ ۲۸۷ )

# عکسهای تاریخی

عکس صفحه مقابل :

جمعی از مبلغین و ناشرین نفحات الله و یاران رحمانی در قریب هفتاد سال قبل در منزل آقا عبدالکریم قوام الدیوان اصفهانی ( که وسیله تبلیغ حضرت ابوالفضائل را فراهم آورده است) شرح عکس بترتیب شماره‌ها : ۱ ــ جناب نیر ( اقا سید محمود ) ۲ ــ جناب ادیب آقا میرزا حسن طالقانی ایادی امر الله ۳ ــ جناب ابن ابهر ایادی امر الله (حاج میرزا محمد تقی ) ٤ ــ جناب میرزا محمود فروغی خراسانی ٥ ــ علیمحمد پسر جناب ملا علی اکبر ایادی ٦ ــ جناب حاج ملا علی اکبر شهمیرزادی ایادی امر الله ۷ ــ جناب ابن اصدق (میرزا علیمحمد ) ایادی امر الله ۸ ــ جناب اقا شیخ محمد علی قائنی ۱۰ ــ جناب میرزا علی اکبر روحانی ( محب السلطان ) ۱۱ ــ اقا محمد کریم عطار ۱۲ ــ جناب اقا عبدالکریم قوام الدیوان اصفهانی ۱۳ ــ جناب نور محمد خان نیر همایون ۱٤ ــ اقا عبدالصمد قوامی ۱٥ ــ جناب سینا ( اقا سید اسمعیل ) ۱٦ ــ اقا سید محمد رضا ( پسر جناب سینا ) ۱۷ ــ پسر جناب قوام الدیوان ۱۹ ــ جناب میرزا عزیز الله خان ورقا ۲۰ ــ جناب دکتر یونس خان افروخته ۲۱ ــ جناب فتح الله خان مشیر ۲۲ ــ اقا حیدر علی شهمیرزادی .

توضیح ــ شرح احوال عده ای از این حضرات مجلله ایادی امر الله و منادیان امر اعظم الهی در رسالنامه جوانان سنه ۱۱۹ ــ ۱۱۸ بقلم ناشر نفحات الله جناب اقای نصرالله رستگار علیه بهاء الله درج گردیده است.

سخنی چند با مربیان ... ( بقیه از ص ۲٦۷ )

خصائص یك فرد بهائی است میدهد .

یقین است که در این مقال یکی از هزار و اندکی از بسیار نکاتی را که هر معلم مخصوصا معلم درس اخلاق باید بداند گفته شده است و امید است مربیان محترم با مطالعه کتب تربیتی و استفاده از تجربیات و ابتکارات شخصی و با استمداد از تائیدات مستمره جمال اقدس ابهی بتوانند این وظیفه مهمی را که حبّا لله بعهده گرفته اند بنحو مطلوب انجام دهند و یقین داشته باشند در کار خود موفق خواهند شد .

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید  دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد

# پانزدهمین کانونشن ملی جوانان بهائی ایران

در ظل فضل و عنایات لاریبیه جمال اقدس ابهی و در تحت اشراف بیت العدل اعظم الهی پانزدهمین کانونشن ملی جوانان بهائی ایران از بعد از ظهر یوم چهارشنبه ۳ شهرالعزه ۱۲۱ بدیع الی جمعه ۵ شهرالعزه ۱۲۱ بدیع مطابق ۱۸—۱۹—۲۰ شهریورماه ۱۳۴۳ در یوسف آباد طهران با حضور ایادی امرالله جناب سرلشکر علائی ونمایندگان محترم محفل مقدس روحانی ملی و ۳۵ نفر نمایندگان ۲۲ قسمت امری و لجنه ملی جوانان تشکیل گردید .

منتخبین جامعه جوان از ۲۱ قسمت امری باین شرح در کانونشن حضور یافتند :

۱ــ اصفهان ــ جنابان ایرج بشیری ــ هوشنك صادقی ــ ایرج حکیمی .

۲ــ اراك ــ خانم منیره وجدانی .

۳ــ آباده ــ جناب سیروس دهقانی .

٤ــ اهواز ــ ( خوزستان ) ــ جنابان احمد کاوه ــ همایون عنایتی .

۵ــ بابل ــ جناب فیروز کثیری .

٦ــ بندرگز ــ جنابان منوچهر میثاقیان ــ عبدالمیثاق اشراقی .

۷ ــ بیرجند ــ جناب عزالدین شرفی .

۸ ــ تبریز ــ جنابان صادق اقتصادی ــ ذبیح الله کیانی ــ عطاء الله فریدونی .

۹ ــ گیلان ــ جناب علیرضا هاشمی .

۱۰ــ ساری ــ سرکارخانم شکوفه روشنی ــ جناب سیروس بینائی .

۱۱ــ سنگسر ــ سرکارخانم مهرانگیز رحمانیان .

۱۲ــ شیراز ــ جنابان اشراق الله اولادی ــ منصورجان نثار .

۱۳ــ طهران ــ خانم پریچهر قارداشم ــ جنابان فرهنك هلاکوئی ــ اردشیر اختری .

۱٤ــ قزوین ــ خانم مهوش خسروی .

۱۵ــ کرمان ــ جناب اصغر رمضانی زاده .

۱۶ ـ کاشان ـ جناب فرح بخش لقائی .

۱۷ ـ کرمانشاه ـ جناب حبیب حسینی .

۱۸ ـ خراسان ـ جناب روشن اشرف سیسانی .

۱۹ ـ نی ریز ـ سرکار خانم فردوس پورمند .

۲۰ ـ همدان ـ سرکار خانم شهین دخت جاویدی وجناب بهروز کوثری .

۲۱ ـ یزد ـ جناب هوشنگ ذبیحیان .

ـ نماینده زاهدان غایب بودند .

نمایندگان لجنه ملی جوانان خانم بهیه طلوعی و جنابان یوسف عباسیان و فرهنگ وحید .

اولین جلسه کانونشن با تلاوت مناجات وزیارت الواح مبارکه شروع شد و ایادی امرالله جناب سرلشگر علائی موقعیت خطیر ووظایف مهمه جوانان را در قبال اهداف نقشه ۹ ساله بیت العدل اعظم تشریح فرمودند و نماینده محترم محفل ملی نیز اثر همتو خدمت جامعه جوانرا در وصول باهداف مقدسه این نقشه الهیه متذکر گردیدند .

پس از انتخاب هیئت عامله ازطرف کانونشن تلگرافی بساحت بیت العدل اعظم مخابره گردید وچند یوم بعد ازطرف آن ساحت رفیع عنایتا پاسخ ذیل عز وصول یافت : " نونهالان ـ روحانی ـ طهران " رجا دارد جوانان را ازادعیه صمیمانه ما در اعتاب مقدسه بجهت انجام مظفرانه اهداف نقشه ۹ ساله اطمینان دهید برای موفقیت کانونشن دعا نمودیم . با تحیات قلبی.

بیت العدل اعظم"

متن تلگراف ممروضه بدین شرح است:

" ساحت منیع بیت العدل اعظم الهی ـ پانزدهمین کانونشن ملی جوانان در طهران منعقد ـ شمول تأئیدات الهیه را جهت موفقیت جامعه جوان بهائی ایران در نیل باهداف جلیله نقشه ۹ ساله ازآن ساحت مقدس ملتمسیم کانونشن " .

ضمن اخذ گزارش اقدامات و مجاهدات جامعه جوان در خصوص تزئید معلومات و تبلیغ و حفظ وصیانت و سایر مواضیع مهمه وشور و مشورت لازم برای پیشرفت واعتلای جامعه جوان در سال آینده نقشه بدیعه ۹ ساله الهیه و پیام بیت العدل اعظم در این مورد درطی جلسات ـ کانونشن مورد مطالعه و مداقه کامل قرارگرفت و تعهدات قابل توجهی برای هجرت جوانان بنقاط مختلفه ایران وسایر نقاط خارج ازایران بعمل آمد وامید است درسال آینده بیش از ۶ نفر از

## آهنگ بدیع

جوانان اقدام به هجرت نموده و در سالهای آتی این تعداد بمده قابل توجهی فزونی یافته و جوانان مهدامرالله نیز در وصول به اهداف مقدسه این نقشه الهیه موفق بایفای وظائف روحانیه و وجدانیه بشوند بمنظور تقویت صندوق اهداف ملی و بین المللی تعهدات قابل توجهی بعمل آمد که نسبت بسالهای قبل افزایش محسوسی یافته است .

در فاصله تشکیل کانونشن از حضور نمایندگان محترم لجنات مجلله ملیه که بطریقی وظائفشان با جامعه جوان ارتباط پیدا میکرد دعوت وبمنظور همکاری و تسریع و تسهیل در امور مربوطه تبادل نظر بعمل آمد .

سرکار خانم جزایری که بنمایندگی ازطرف لجنه ملی جوانان به کلیه نقاط ایران مسافرت میفرمایند شرح قسمتی از مسافرتهای خود را بیان داشتند و مورد توجه قرار گرفت .

جناب مهندس ذبیح برحسب دعوت قبلی درمورد عهد و میثاق بیانات موثرو مشروحی ایراد فرمودند و متذکر گردیدند که ثابتین عهد و میثاق کسانی هستند که در اجرای فرمان دیوان عدل الهی بطریقی کمک نمایند .

درمورد جوانان و تشکیلات بهائی جلسه بحث آزادی با حضور اساتید گرامی سرکار خانم دکتر مهری راسخ و جنابان دکتر شاهپور راسخ و دکتر داودی منعقد ومسائل مهمه وقابل استفاده ای بیان گردید .

در پایان انجمن جلسه باشکوهی بمنظور ملاقات نمایندگان با جوانان طهران بهمت لجنه مجلله جوانان بهائی طهران منعقد گردید غروب یوم جمعه ۵ شهر العزة ۱۲۱ بدیع کلیه نمایندگان محترم درحالیکه مصمم بقیام واقدام برای انجام تعهدات خود بودند جلسه کانونشن را ترک گفته و به قسمتهای خود مراجعت فرمودند .

---

چگونه مؤمن شدم (بقیه از ص ۲۸۱)

که بهائی هستم دنیا اکنون نظرگاه من واهالی آن خانوادهٔ من اند بجای اینکه افسرده ودرخود فرو رفته و دربلا تکلیفی غوطه ور و دچار ترس وشک باشم . ای خدای من ازتو سپاسگذارم که بمن اجازه دادی جلال انوارتورا دروجود حضرت بهاءالله مشاهده کنم .

++++++++++++

+++++

احتفال جوانان فرید ونکنار ( مازندران )

لجنه جوانان رستم اباد ( حومه طهران )

انجمن شور جوانان خراسان

جشن جوانان رضائیه

گفتو شنید و دیگری زبان نوشتن .

زبان گفت وشنید کهمانرا از راه گوش میشنویم و میفهمیم چنانچه بیان شد ترکیب میشود از صداهای مختلفه اعم از طبیعی یا قرار دادی که از دهان انسان بکمک زبان و گلو و دندان و لب بیرون میاید و این زبان اولی و اصلی است .

زبان نوشتن یا خط کهما انرا از راه چشم میبینیم و میخوانیم و میفهمیم در ابتداء علاماتی بوده است کهبرای یك شیئی یا یك معنی و مفهوم معین وضع نموده بودند مثلا اگر میخواستهاند درخت بنویسند در ابتداء شکل درخت میکشیدند و این مرحله یعنی خط تصویری تا عصر حجر جدید هموجود داشته است بعد از این مرحله ترقی و تکاملی در این نوع خط بوجود امده کم کم شکلها و علامات را کوچکتر و مختصر تر کردند و بالاخره این طریقه منجر به پیدایش الفباء گردیده در میان طوائف مختلفه معمول شده است بدین طریق که برای هر آواز و صدائی که از دهان بیرون میامد علامتی مخصوص قرار دادند و کمکم هر یك از طوائف یك نوع الفبائی را طرح و برای خود اختیار نمودند بعضی را عقیده بر آنستکهزبان تصویری و نوشتنی از حیث زمان بر لسان گفت و شنید مقدم بوده است زیراانسان ابتدائی میتوانسته استبر دیوار غار مسکونی خود تصویری را رسم کند ونشان دهد که بکدام سمت رفته و یا بگرفتن چه شکاری موفق گردیده و یا چه عملی را انجام داده است بهر حال برخی از خطوط مهم قدیم که معروف میباشند عبارتند از هیروگلیفی مصری قبطی میخی سومریان اوستائی پهلوی فنیقی یونانی کلدانی سریانی گرجی دری حبشی و بالاخره سانسکریت از این خطوط بعدا و بتدریج خطوط عبری کوفی عربی و همچنین لاتین و بالاخره کلیه خطوط اروپائی تشکیل و ترکیب یافته است . باید دانستکه اختراع الفباء و خط یکی از مهمترین عوامل ترقی و توسعه تمدن بشری بوده است زیرا بدان وسیله افکار و اعتقادات و قوانین و جریان حوادث ووقایع مهمه تاریخیهو بعبارتدیگر تلاشها و کوششها و تجربیات نسلهای گذشته جمع آوری و تدوین شده و مورد استفاده آیندگان قرار گرفته است بعلاوه با استفاده از خط افکار عالیه و تعالیم سامیه اهل علم و معرفت و رهبران بزرگ اخلاقی و اجتماعی بعد از مرگ آنان نیز دوام و بقا یافته و راهنمای نسلهایبعدی گردیده است .

بهمین جهت استکه ظهور خط در میان

هر قومی ابتدای دورهٔ تاریخی و خاتمه اعصار ما قبل تاریخ آن قوم میباشد .

مطلب دیگر اینکه کثرت و تنوع زبانهای موجود عالم اقوام و ملل مختلفه جهان را از دیر زمانی بر ان داشته که آثار مفیده علمی و فلسفی و اجتماعی زبانهای دیگر رابزبان ملی خود ترجمه نمایند و مورد استفاده قرار دهند چنانکه کتب فلسفی یونان قدیم در دورهٔ سلطنت خلفای اسلامی بخصوص در زمان مأمون خلیفه عباسی بعربی ترجمه و مورد استفاده دانشمندان اسلامی قرار گرفت و بعدا ممالك اروپائی نیز دست بکار ترجمه آثار فلاسفه و متفکرین یونان باستان شدند و با استفاده از افکار متفکرین و نوابغ بزرگ یونان و بمدد مجاهدات و زحمات فراوان خود موفق بایجاد علم و فلسفه جدید و تحولات شگرف و بی سابقه در عالم علم و اندیشه شدند . ترجمه کتب به زبانهای مختلفه بخصوص در دو قرن نوزدهم و بیستم بعلت توسعه دائم التزاید روابط مختلفه اقوام و ملل با یکدیگر اهمیت فراوانی کسب نموده است با این تفاوت که در این دو قرن اخیر بعکس قرون گذشته غالبا آثار فلاسفه و متفکرین و علمای اروپائی بزبانهای شرقی ترجمه میگردد و هنوز هم ترجمهٔ آثار نویسندگان غربی بالسنهٔ شرقی ادامه دارد ولیکن اکنون باید این حقیقت را قبول نمود که توسعه روز افزون روابط و مناسبات متنوعه اقوام و ملل عالم بدانجا کشیده که باید هر چه زودتر یك زبان و خط عمومی و بین المللی انتخاب و یا اختراع شود و در تمام عالم و بین جمیع ملل جهان معمول شود و از توسل به ترجمه کتب و رسالات بزبانهای متعدده که سبب اتلاف وقت و نیرو و ثروت افراد بشر است اجتناب گردد و این همان تعلیم مهم و مبارکی است که حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی اعظم مربی عالم انسانی در یك قرن قبل لزوم و اهمیت آنرا در آثار و تعالیم مقدسه خود بیان فرموده و اهل عالم را به ایجاد یك خط و زبان بین المللی علاوه برزبان مادری هر قوم و ملتی دعوت نموده اند و ما انشاء الله در قسمتهای بعدی این مقاله با شما خوانندگان عزیز درباره این تعلیم مبارك مطالبی را در میان خواهیم گذاشت.

پایان قسمت اول

××××××××××××

××××××××××

×××××× ××

احبّا، قطعیّاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسیه مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

# آهنگ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است


شهرالقول ـ شهرالمسائل ۱۲۱ بدیع
آذرماه ۱۳۴۳
دسامبر ۱۹۶۴

شمارهٔ ۹ سال ۱۹ — شمارهٔ مسلسل ۲۱۳


فهرست مندرجات


| | صفحه |
|---|---|
| ۱ ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه | ۲۹۳ |
| ۲ ــ قلب | ۲۹۵ |
| ۳ ــ بحثی درباره روح ــ مقصود ما از روح چیست ؟ | ۲۹۹ |
| ٤ ــ نامه های تاریخی ــ نامه ای از جناب ابوالفضائل | ۳۰۲ |
| ٥ ــ قدرت عشق (شعر) | ۳۰۳ |
| ٦ ــ طبیب دل بیمار ــ فرصت خدمت (شعر) | ۳۰۵ |
| ۷ ــ سید مدینه تدبیر و انشاء | ۳۰۹ |
| ۸ ــ عکسهای تاریخی | ۳۱۰ |
| ۹ ــ وحدت لسان و خط (۲) | ۳۱۵ |
| ۱۰ ــ یك نویسنده سوئدی در ظل امر | ۳۱۷ |
| ۱۱ ــ نمایشگاه کتاب | |


+×+×+×+×+×+×+×+×+

عکس روی جلد ــ غرفه آهنگ بدیع در نمایشگاه کتاب ( لطفا مراجعه فرمایند بمطلب صفحهٔ ۳۱۷ )

بسم الله الأقدس الأبهی

ای کنیز الهی انشآء الله لم یزل ولایزال بذکر محبوب متعال مشغول باشی
ذکر حق مونس جانها ومحیی دلهاست جهد کن تا بذکر او از ذکر
دونش فارغ شوی وبکمال استقامت وانقطاع در ظلّ رحمتش
بیاسائی الیوم مظاهر ابلیسیه بتمام حیله بمنع بریه از شاطی احدیه
مشغولند بذیل دوست محکم متشبّث شو وبسدرهٔ امر متمسّك
که مبادا ارياح منتنه آنورقه را از سدرهٔ امریه منقطع نماید امروز
روزیست که حبیب بقد عرفناك ناطق وکلیم باتا قدر اینناك ذاکر
سعی نما تا از قاصدان مدینهٔ ابهی باز نمانی اینست وصیّت الهی
عبادو اماء خودرا

# قلب

روحی ارباب

در بیانات و آثار الٰهیه اغلب بقلب اشاره شده وازاین لطیفه ربانی سخن بمیان آمده است. درکلمات مکنونهٔ عربی میفرماید:
"یابن لرّوح فی اول القول فاملك قلبا جیّدا حسنا منیرا لتملك ملکا دائما باقیا ازلا قدیما. پس هرکس قلب روشن وپاکی داشته باشد برطبق این بیان احلای روح افزا میتواند ملك دائم باقی ازلی وقدیم را مالك شود.

درکلمات مبارکه مکنونه فارسی میفرماید:
"ای دوست در روضه قلب جز گل عشق مکار ..." پس قلب روضه ایست که قابل انبات گل عشق و محبت الهی است. در همان کلمات مکنونه فارسی میفرماید "ای پسران ارض براستی بدانید قلبی که در آن شائبه حسد باقی باشد البته بجبروت باقی من درنیاید واز ملکوت تقدیس من روائح قدس نشنود".

درمناجاتی که از سماء مشیت حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی عز نزول یافته میفرماید: "قلبا طاهرا فاخلق فیّ یا الٰهی ..." حضرت عبدالبهاء در مناجاتی کوتاه ومختصر که حاوی معانی بیشمار است میفرماید: "پروردگارا قلب صافی چون در عطا فرما" حضرت ولی امرالله ارواحنا لتربته الفداء میفرماید: قبل از هر چیز باید قلب را پاك و نیت را خالص نمود ..." اگر در بیانات مبارکه غور و تعمق کنیم یقینا هزاران موضع ازاین قبیل بیانات الٰهیه رازیارت خواهیم کرد.

درموقع زیارت این آثار یك سئوال پیش میآید که چگونه در آثار انبیای الٰهیه در گذشته ایام دراین ظهور امنع اقدس به قلب توجه وعنایت خاصی شده است و چرا افکار وعقول ادبا وشعراء ونویسندگان ومتفکرین همواره معطوف قلب بوده است. گمان میرود جواب باین سئوال چندان دشوار نیست.

همانطورکه قلب حساسترین ومؤثرترین عضو بدن است. در عالم روح و معنی نیز محور جمیع عواطف واحساسات انسانی بشمار آمده است چنانچه در مکالمه مکرر میگوئیم قلبم متأثر شد ویا قلبا مشغوف شدم قلبا فلان چیز را دوست دارم و یا قلبا ازفلان چیز متنفرم. فلان کس قلبی رؤف دارد ویا بالعکس فلان کس

قسی القلب است .

. تردیدی نیست مایه ووسیله ترقیات روحانیه ووصول به مقامات عالیه الهیه داشتن قلب پاك وطاهر است . قلبی که در اثر شنیدن یك آهنگ خوش روح بخش منبسط نمیشود دلی که در اثر دیدن مناظر زشت و نا زیبا متألم نمیگردد قلب نیست . وجه تمایز انسان از حیوان همان عواطف واحساسات لطیف انسانی است انسان خوش قلب از بدبختی و بیچارگی همنوعان خود متألم میشود . انسان خوش قلب راضی نمیشود که ذیروحی را از خود برنجاند وبرای جلب منافع خویش وسائل تکدر وناراحتی دیگران رافراهم سازد . قلب پاك از زیارت آثار الهیه لذت میبرد . دل بی آلایش از اصغاء کلمات ربانیه مهتز میشود کسانیکه قساوت قلب دارند واز زحمت ومشقت دیگران شاد ومشعوف میشوند افرادیکه نار حسد وبغض همواره در دلشان زبانه میکشد نفوسیکه راحت وآسایش خود را در رنج وزحمت دیگران میپندارند آن گروه مردمی که همواره درصدد صدمه وایذاء همنوعان خویش هستند یقینا قلبشان مقبّر ومکدراست . اینان از سرچشمه حیات روحانی ننوشیده اند واز باران نیسانی بهره و نصیب نبرده اند .

مقام ورتبهٔ انسانی کمبوظائف وتکالیف خود در برابر این تاج وهاج انسانی که باو عطا شده واقف واگاه است بسیار بلند و رفیع است .

پس اگر این بیان مبارك را زیارت میکنیم که میفرماید اگر مالك قلب روشن و پاکی شوی مالك ملك ابدی هستی باید یقین حاصل کنیم که قلب پاك چنین مقام بزرگی را دربردارد . اگر در مناجات بدرگاه قاضی الحاجات ازخدا میخواهیم که قلب پاك و طاهری بما عنایت فرماید و یا قلبی چون دّر صاف عطا نماید باید از صمیم قلب معتقد باشیم که با این هدیه وارمغان الهی در دنیا وعقبی شاد و رستگار خواهیم شد . بیائید بکوشیم تا باین موهبت الهی فائزگردیم قلوبمان را از زنگ ضغینه وبغضا پاك ومنزه کنیم حسد را که بفرموده مبارك یأکل الجسد است بقلب خود راه ندهیم واز خود برانیم ازغم دیگران ماهم متألم شویم و با سرور وشادی همنوعان شریك وسهیم باشیم از گریه بینوایان ودرماندگان ماهم بگریم و درد آنها را چاره سازیم درسحرگاه و شبانگاه بدرگاه پروردگار با تضرع وابتهال مناجات کنیم واز صمیم قلب بگوئیم ( پروردگارا قلب صافی چون در عطا فرما " .

---

دکتر علی مراد داودی

# مقصود از روح چیست

موجودات را طبقات مختلفی است وافراد هر طبقه در بعضی از آثار و صفات که در همه آنها یکسان پدیدار می آید مشترك است و به سبب اشتراك در این خواص واوصاف است که میتوان همه آنها را متعلق بطبقه واحد دانست واسمی واحد بر آنها گذاشت و با طبقات مختلف را از یکدیگر جداساختوقائل بتمایز دربین آنها بود و باین ترتیب طبقات سه‌گانه موجودات را از یکدیگر مشخص دانست :

۱ــ جمادات با صفاتی از قبیل بعد ومقاومت ۲ــ نباتات با صفاتی از قبیل تنفس و تغذی و نمو وتولید مثل ۳ــ حیوانات باصفاتی از قبیل احساس و حرکت ارادی .

از مداقه در هرکدام ازاین‌اوصاف وطرز تعلق آنها بهریك از طبقات ومقایسه اوصاف هر طبقه ایبا طبقات دیگر چند نکته بوضوح میرسد : اولا اوصاف هر طبقه از موجودات با این که در ظاهر **متعدد و** مختلف بنظر میرسد درحقیقت مرتبط ومتلازم است مثلا تنفس و تغذی و نمو وتولید مثل درنباتات چنان پیوسته یکدیگر استکه نمیتوان وجود یکی از آن آثار را بدون وجود آثار دیگر تصور کرد همچنین احساس وحرکت رادرحیوان هرگز نمیتوان از هم جداساخت . بسبب همین تلازم وارتباط استکه میتوان مجموعه صفات هر طبقه ایرا دارای ماهیت واحد گرفت ووحدت آن صفات را بااطلاق اسمواحد بر مجموعه آنها نمایان ساخت مثلا اگر بگوئیم نباتات طبقه ای از موجودات است که قوه غاذیه یا قوه نامیه دارد بخطا نرفته ایم چه در ضمن اشاره‌بهمین صفت تغذی

یا صفت نمو همه اوصاف دیگر نبات راکه از لوازم همین یك صفت است بزبان آورده ایم وبهمین ترتیب در وصف طبقه حیوان میتوان بذکر قوه حساسه اکتفا کرد .

ثانیا هر طبقه ای از طبقات سه‌گانه موجودات علاوه بر صفات مشخصه خود صفات طبقاتی راکه پائین تر از اوست نیز داراست ولیکن صفاتی راکه تعلق بطبقه بالاتر دارد فاقد است مثلا نبات علاوه بر تغذی و نمو وتولید مثل که صفات خود آنهاست از بعد ومقاومت نیز که تعلق بجماد دارد برخوردار است ولیکن حیوان در آن نیست و حیوان علاوه بر صفات خاصه خود آثار نبات و جماد را نیز داراست و جماد تنها از خواص خود بهره مند است بدون اینکه آثاری از خواص نبات یا حیوان در آن باشد . باین ترتیب در هر طبقه ای آثار جدیدی که نماینده تجدد و تغییری در ساختمان آن طبقه است نمایان است .

چون بر طبق قاعده عقلی هر اثری که پدیدار میآید ناشی از مبدائی است پس ظهور این آثار جدید در هر طبقه از اشیاء احتیاج بوجود مبدائی جدید در آنها دارد و همین مبدأ است که در اصطلاح اهل حکمت واصحاب ادیان روح نامیده میشود . بنابراین روح عبارت از مبداء ظهور آثار وصفات مخصوصه در هر طبقه از موجودات است وچون وجود آثار خاصه در هرکدام ازاین طبقات مورد تردید نیست در وجود مبداء این آثار یا روح خاص آن طبقه نیز شکی نمیتوان داشت وچون این آثار بنا بشرحی که گذشت با یکدیگر مرتبط ومتلازم است و همه آنهارا میتوان صفت یا اثر روح واحدی دانست پس باید گفت که هر طبقه از موجودات را روح واحدی است وطبقات مختلف از حیث روح با یکدیگر متمایز است و از همین جاست که در قبال طبقات سه گانه موجودات بارواح سه‌گانه قائل میشویم : ۱ــ روح جمادی که مبداء قوه مقاومه است ۲ــ روح نباتی که مبداء قوه نامیه است ۳ ــ روح حیوانی که مبداء قوه حساسه است .

از شرح مزبور پیدا است که قبول وجود روح در هر طبقه از موجودات بسبب اینست که از هر طبقه اثاری خاص ظاهر میشود وبرای ظهور اثار خاص وجود مبدای مخصوص ضرورت دارد که همان مبداء را روح مینامیم . باید دید که ماهیت این مبداء را چه میتوان دانست .؟

نباتات از حیث ساختمان مادی خود تفاوت وامتیازی نسبت به جمادات دارد یعنی طرز ترکیب عناصر در وجود آنها طوری است که خود میتواند اختصاص وامتیازی در آنها نسبت بجمادات پدید آورد . بنابراین هرگاه در گیاهان اثار جدیدی علاوه برآنچه در جمادات بود

نمایان باشد بسبب اینست که ترکیب جدیدی از عناصر برای ساختمان انها بوجود آمده اســت و همین ترکیب جدید برای تبیین علت ظهور صفات خاصه نباتات کافی است و احتیاجی بغرض وجود مبدأی غیر مادی در نباتات نیست . بنابراین روح نباتی که اصل قوه نامیه است مبدأ ی مادی است . بهمین قرار حیوان نیز در ساختمان بدنی خود وطرز ترکیب عناصر برای پدید آوردن این ساختمان و پیداشدن جهازات مختلف در این دستگاه واختلاف و تنوعی که در آنها ظاهر شده است تفاوت اشکار با نبات دارد و ازاین جا میتوان گفت که اگر در حیوان آثار جدیدی مانند حس وحرکت پدید آمده که در نبات نبوده است بسبب این است که این طبقه از موجودات را ترکیب بدنی خاص ومتمایزی است که در نبات بآن کیفیت وجود نداشته است وبرای تبیین آثار زندگی حیوانی محتاج اعتقاد بوجود مبدائی غیر مادی درآنها نیستیم بنابراین روح حیوانی که اصل قوه حساسه است نیز مبدأی مادی وجسمانی است .

هرگاه مطالبی راکه در این مختصر مورد بحث قرارگرفت برحیات انسانی تطبیق نمائید چند سئوال را باید جواب گوئیم :

۱ــ آیا انسان طبقه مخصوص وممتاز است که مانند نباتات یا حیوانات دارای آثاری مخصوص به خویش است ؟ وعلاوه بر خواص طبقات پائین تر صفاتی درخود اوست که آن صفات را در موجودات دیگر نمیتوان یافت ؟

ــ آنچه مسلم است این کــه :

اولا انسان کشف مجهول میکند یعنی آنچه را که قبلا نمیدانسته وبسبب جهل بآن گرفتار نقص بوده است خود بر خویشتن معلوم میسازد واز همین راه زندگی خویش را از رفاه و کمال برخوردار میسازد واین رفاه وکمال را در مدارج متوالی همچنان دوام میبخشد وباین ترتیب اکنون خویشتن را جز آن که در گذشته بود میسازد وراه این دگرگونی را درآینده نیز بروی خــود باز میبیند ومهمتر از همه این است که آنچه بروی مکشوف شده ویا خود آن را مکشوف داشتــه است باطفال خود یا بافراد دیگری ازانسان می آموزد واز راه این انتقال اینان را نیز بدرجات بالاتری ازکمال سوق میدهد و حال آنکه حیوان یا نبات چنین نیست و همیشه بحکم غرائز خــود همان است که در گذشته بوده است . عالیترین حیوانات چیزی راکه براو مجهول بوده است بقوت خویشتن معلوم نمیتواند ساخت وباهوش ترین آنها بی آنکه از جانب انسان راهنمائی شود چیزی را که نمیدانسته است نمیتواند آموخت .

ثانیا انسان در طبیعت تصرف میکند ومحیط مادی زندگی خویش را بنحوی که بیشتر متناسب با احتیاجات او باشد تغییر میدهد وبجای این که مجبور بسازگاری با محیط زندگی باشد محیط را بصورتی درمیآورد که با آنچه او میخواهد سازگار شود واین تصرف و تغییر را بدون این که انقطاعی در آن حاصل شود همچنان پیش میبرد وحال آنکه حیوان یا نبات مجبور است که مطابق با آنچه محیط مادی اقتضا دارد زندگی کند و هر شیئی طبیعی را همانطورکه جلوه گر است بشناسد و بهمان ترتیب که خود بظاهر مقتضی استمورد استفاده قرار دهد . از ترکیب اشیاء با یکدیگر برای ظهور خواص جدیدی درآنها که قبلا هرکدام بتنهائی آن خواص را ظاهر نمیساخت عاجز است واز تغییر آنها بنحوی که قدرت بیشتری برای خود در غلبه بر آنها حاصل کند قصوری آشکار دارد ومخصوصا هرگز نمیتواند این تغییرات وتصرفات را محفوظ دارد وانها را طوری بیکدیگر متصل ومربوط سازد که امکانات بیشتری درآینده برای وی حاصل نماید و راههای دیگری رابسوی جهان ناشناخته بروی او بگشاید .

ثالثا زندگی هر فردی ازانسان محدود بخود او نیست بلکه انسان احساس ارتباط و وحدت در بین خود وسایر افراد میکند وازقالب محدودی که وجود شخص اورا صورت پذیر ساخته است خارج میشود دیگران را از خود وخود را ازدیگران میبیند وگوئی در هر آن در پی این استکه حدّی را بشکند وسدّی را از میان بردارد وباین ترتیب هرچه بیشتر خود را با جهانی که خارج ازاوست خاصه با افرادی از نوع او که در ورای حدود مادی زندگی او واقعند مرتبط ومتحد گرداند وحال آن که هر فرد حیوان تنها بشخص خود زنده است وازافراد دیگر نوع خود بی خبر است مگرافرادی که بحکم غریزه باو مربوطند مانند بچه های خرد سال خود وپیش از آنکه از وی جدا شوند وراه خود پیش گیرند یا جانورانی مانند زنبور عسل که ماشین وار زندگی خود را در بین افرادی از نوع خود میگذرانند بی آنکه ابتدا احساس مغایرت در بین خود وآنان نمایند واز آن پس درصدد رفع این مغایرت برآیند .

رابطه انسان بجزئیات اکتفا نمیکند بلکه همیشه در پی آن میرود که احکام و آراء واقوال خود را کلیت وانبساط بخشد واز قید زمان ومکان خارج سازد وحال آن که حیوان همیشه پای بند زمان ومکان است مثلا بوزینه ای چون بخواهد میوه ای را که در دسترس او نیست بدست آورد شاید از چوبی که در پیش چشم او گذاشته اند فایده برگیرد وچنان وانمود شود که او مطلبی مجهول را معلوم داشته است ولیکن این استفاده بهمین جا ختم میشود واو هرگز نمیتواند تجربه ای را که اندوخته

( بقیه در صفحه ۳۲۲ )

# نامه ای از جناب ابوالفضائل

علاوه بر کتب و رسائلی که نویسندگان و فضلای بهائی برشته تحریر در آورده اند نامه های جالبی از آنان بیادگار مانده که هنوز منتشر نشده است .
نامه ذیل را جناب ابوالفضائل در زمانی که عازم یکی از اسفار تبلیغی بوده اند در تاریخ ۱۲ شعبان ۱۳۰۶ هجری قمری (۱) خطاب بیکی از احبای کاشان مرقوم داشته اند .
بطوریکه خوانندگان عزیز ملاحظه مینمایند این نامه در عین آنکه بسبکی ساده وعاری از تکلف نوشته شده حاوی نکات دقیقه و معانی لطیفه است .
اصل این نامه را جناب حسین لامع علیه رضوان الله در اختیار ما گذاشته بودند که در این شماره بنظر خوانندگان عزیز میرسد . از سایر دوستانی که چنین نامه هائی در اختیار دارند تمنی میکنیم آنها را برای درج در "آهنگ بدیع" به هیئت تحریریه ارسال دارند . موجب نهایت امتنان خواهد بود .

۱۰۲

بسم ربنا القوی القدیر

روحی لک الفدا حمد و سپاس خدایرا که موفق فرمود این عبد را که خدمت آن محبوب عریضهٔ معروفی دارد و عهد مودت و محبت قدیمه را تجدید نماید علم الله و کفی به شهیدا که

(۱) مطابق ۲۴ حمل ( فروردین ) ۱۲۶۸ شمسی

هیچوقت فراموش نبوده اید وبخواست خداوند تا حیات عاریت باقی است از نظر محو نخواهید شد امید چنان است که حق جل ذکره عباد خود را از وفا وحسن عهد که ازخصائص اهل ایمان است محروم نفرموده باشد ولکن اگر در عرض عرایض وارسال رسائل گاهی مسامحه شود سبب کثرت مشاغل است کهبکلی فدویرا ازکاربازداشته ونزد احباب سایر بلاد بمسامحه موسوم نموده از جمیع بلاد کالمطرالشدید مکاتیب میرسد ومجالست ومراودت احباب مانع است که بزودی جواب کل معروض شود عجب تر این است که با آنکه شب و روز بتحریر مراسلات ومجالست دوستان مشغولم بازهم نه احباب داخل راضیند نه دوستان خارج و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب در هر حال از پیشگاه اقدس حضرت ذوالجلال همی آرزومند ومستدعیم که آن محبوب و جمیع دوستان را درپناه مکرمت وعنایت خود از خطرات دینی ودنیاوی محروس و محفوظ فرماید و بآنچه سزاوار مقامات عالیه روحانیه ومقتضیات شرافت انسانیه است مؤدّب و مزیّن دارد انه علی کل شیئی قدیر محبّت فرموده ازقبل این فانی خدمت ذیمکرمت (۱). عرض عبودیت معروض دارید انشاءالله تعالی دراین فجر لمیع ویوم عزیز منیع در اصلاح عالم ونجات امم آثاری ازایشان مشهود شود که مقتضای همت عالی و نجابت ذاتی آن دووجود مقدس است رأی فقه واصول بس است کوکب عزت فقها درشرفهٔ هبوط وافول است واسم و ذکرشان در حیز زوال وخمول مرد دانا باید وقت را بشناسد واز مسیل هلاك مجانبت نماید ولقد من الله تعالی . . . وابلغ وافصح فی الانذار والنصیحته لنا فی سورة مریم وقال فاختلف الاحزاب من بینهم فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم اسمع بهم وابصر یوم یاتوننا لکن الظالمون الیوم فی ضلال مبین وانذرهم یوم الحسرة اذ قضی الامر وهم فی غفلة وهم لا یؤمنون انا نحن نرث الارض ومن علیها والینا یرجعون .

باری انشاءالله تعالی مواعظ کتاب مجید وبیانات حضرت حکیم حمید که ابلغ مواعظ وافصح بیانات است قلوب طیبه واراضی جیّده را حیوة بدیع وطراوت جدید عنایت خواهد فرمود و من احسن من الله حدیثا یا سرور فؤادی دوستان آن حدود را از قبل فدوی عرض سلام ابلاغ فرمائید بخصوص خدمت محبوب اجل امجد جناب آقاسید محمد و آقازاده ایشان آقا میرزا ابوالقاسم و همشیر زاده ایشان امید که هریك پیوسته در ظل عنایت کبری قرین عزت ومجد

---

(۱) دراینجا بنام یکی دو نفر از معاریف کاشان اشاره شده که محو گردیده است .

وجلیس شلهد نضرت و طراوت و قائم بمأثر خدمت و نصرت باشند .

احفاد حضرت خلیل ووراث حضرت اسرائیل را فردا فرد از قبل فانی بابلاغ ثنا واهداء سلام متذکر دارید بخصوص حبیب روحانی جناب آقا میرزا ارسطو واخوی ایشان جناب آقا میرزا شهاب را وهمچنین جناب آقا حق نظر بزرك وجناب آقا حق نظر کوچك انشاء الله تعالی کل درتحت جناح عنایت وظل مبسوط مرحمت بآنچه از قبل و بعد وعده داده شده اند بالغ خواهند شد واز ظلم قبایل محروس خواهند گشت .

باری آقایان عزیزم فدویرا اکنون عزیمت بلاد بعیده ومسافرت دیار نائیه است نمیدانم آیا دیگر از دیدار شما بهره یاب خواهم شد یا با این امل بتراب راجع خواهم گشت شما وقت رامغتنم شمارید وفرصت را از دست مدهید واز تلاوت آیات الهیّه که مفتاح قلوب وکنز معارف وعلوم است کوتاهی ننمائید وبقوت حب مالك قدم و روح القدس خود را برکل امم وتمام اهل عالم غالب مشاهده کنید فدوی که اقل عباد این ظهور بل استغفرالله تراب اقدام عباد حضرت مالك یوم النشور است خود یکی از طلاب بوده ام که دیده اند ومقدارعلم وادرك واخلاق واطوار هریك را مشاهده فرموده اید بمحض اقبال وتوجه این عبد را از حضیض جهل بمدارج علم بالغ فرمود وبرغوامض کتب و صحف سابقین آگاه نمود وبر جذب قلوب و تقلیب نفوس قدرت بخشید فسبحان سبحان ما اجل شأنه وعظم برهانه خضعت لذکره الاذکار وانحرقت بقوته الحجبات والاستار انّه هوالقوی الغالب القاهر المختار ازاقامه صلوات یومیه غفلت نفرمائید ونفوس را برآن متمرن وممتاد دارید که حیوة افئده وجذب قلوب واستقامت نفوس موقوف باواست این عبد را ازدعای خیر فراموش نفرمائید وما توفیقی الّا بالله علیه توکلت والیه انیب .

احباب روحانی جناب آقا غلامعلی وآقا زاده ایشان جناب آقا مهدی وجناب آقا محمد علی وجناب آقا محمد باقر واحباب محله دروازه اصفهان را فردا فرد از قبل فانی عرض عبودیت ابلاغ دارید انشاء الله عنایت الهی شامل حال کل خواهد شد پیوسته رشحات غمام عنایت و انوار شمس مرحمت کبری برآن محبوب نازل و مشرق باد فی ۱۲ شهر شعبان ۱۳۰۶

ابوالفضل

پیوسته رشحات غمام عنایت وانوار شمس مرحمت کبری برآن محبوب نازل ومشرق باد
ش ۱۲ شهر شعبان ۱۳۰۶
ابوالفضل

# قدرت عشق

در همه دهر چو روی تو دلارائی نیست
چون من آشفته دل بیسر و بی پائی نیست

نغمه پردازی مرغان چمن گرچه خوشست
لیك جانبخشتر از بانك تو آوائی نیست

باده عشق بیاور که برای دل ما
غیر عشق رخ دلجوی تو دنیائی نیست

در گلستان جهان ای صنم باده فروش
در لطافت چو گل روی تو سیمائی نیست

خاطر آزرده از آنم که در آفاق وجود
بهر دیدار رخت دیده بینائی نیست

قدرت عشق بنازم که بتسخیر قلوب
همچو سرپنجهٔ او دست توانائی نیست

خاکپای همه یاران تو ام یکه دگر
در جهان غیر سر کوی تو مأوائی نیست

عطاءالله فرهمند

یدالله موزون

## طبیب بی‌بیمار

ای که در هر دو جهان قافله سالار توئی
وی که برکون‌ومکان قائد و سردار توئی

من گنهکارم وخجلت زده ازکرده خویش
عفو فرما و خطا پوش که ستّار توئی

جز خطا نیست متاعی که کنم عرضه ترا
با چنین حال مرا یار و مددکار توئی

غیر تو نیست مرا ملجاء و مأوای دگر
چون پناه همه و محرم اسرار توئی

من گرفتار به امواج خروشان در دهر
لیك شادم کمرا یار و نگهدار توئی

متمسك شده موزون بتو مولای حنون
لطف بنما که طبیب دل بیمار توئی

## فرصت خدمت

بیا بدفتر اعمال خود نگاه کنیم
نظر بدفتر و آن صفحه سیاه کنیم

زهر دو دیده بریزیم سیل خون از شرم
که تا بچند زغفلت همی نگاه کنیم

اگر بسیم و زرو مال وجاه دل بندیم
دراین معامله حقّا که اشتباه کنیم

کنون که هست ترافرصتی بخدمت کوش
وگرنه عمر به بیچارگی تباه کنیم

بیا و چاره بیاندیش بهر خود موزون
بساز توشه عقبی که طی راه کنیم

لجنه جوانان بهائی رامسر

مسابقات ورزشی بین جوانان ساری و گسر گان

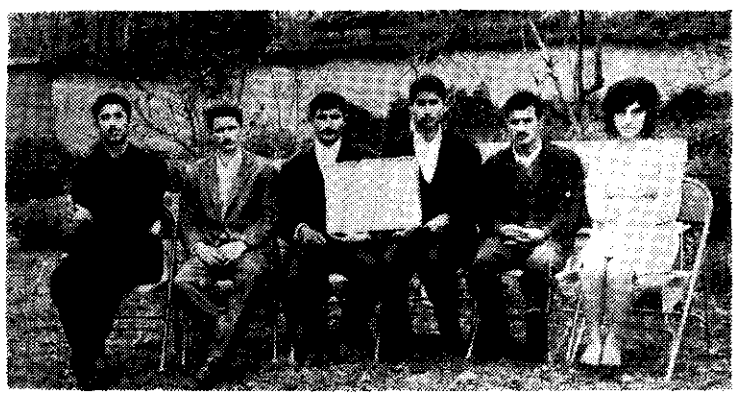

اعضاء لجنه جوانان بهائی ســـاری

اعضاء لجنه جوانان بهائی بابل

لجنه جوانان بهائی شاهی

لجنه جوانان بهائی سنگسر

# سید مدینهٔ تدبیر و انشاء

نصرت‌الله محمدحسینی

یکی از دانشمندان بنام عصر قاجار که سالها پس از شهادتش از لسان عظمت جمال قدم به لقب "سید مدینهٔ تدبیر و انشاء" فائز گشت مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی است که بعلت حسن روابطش با جناب میرزا بزرگ نوری وزیر والد جمال مبارک و بدین جهت ارتباطش با تاریخ امر یادی از وی میکنیم حضرت بهاء الله در لوح مبارک کلمات فردوسیه درخصوص نفی حضرت اعلی وشهادت قائم مقام میفرمایند قوله عظم بیانه: "از حضرت محمد شاه مع علّو مقام دوام منکر ظاهر اول نفی سلطان ممالک فضل و عطاء حضرت نقطه اولی و ثانی قتل سیّد مدینهٔ تدبیر و انشاء".

میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی یکی از نویسندگان نامی عصر قاجار است که در آغاز سلطنت محمد شاه بمقام صدارت عظمی رسید در سیاست اورا تالی خواجه نظام الملك و خواجه شمس الدین صاحب دیوان و در شعر پارسی ثانی انوری و در نثر همال قابوس و ابن عباد گفته اند پدرش میرزا عیسی قائم مقام معروف به میرزا بزرگ در زمان فتحعلیشاه مامور تربیت ووزارت و پیشکاری عباس میرزای نایب السلطنه در ایالت آذربایجان بود وپس از وی میرزا ابوالقاسم بدین سمت منصوب گردید تولّد قائم مقام را در سال ۱۱۹۳ هجری قمری مطابق ۱۷۷۹ میلادی نوشته اند وی در کودکی واوائل جوانی در بسیاری از علوم متداولهٔ عصر خویش از قبیل منطق ــ صرف ونحو معانی بیان ــ عروض و قافیه ــ حکمت و عرفان و حسن خطّ وترسل ولغت تبحری تام یافت ودر عداد مشاهیر دانشمندان ونویسندگان عهد قاجار محسوب گشت در سال ۱۲۵۰ هجری قمری هنگامیکه فتحعلیشاه وفات یافت میرزا ابوالقاسم قائم مقام محمد میرزا فرزند عباس میرزا را بتخت سلطنت نشانید وسکّه و خطبه بنام او نمود ویکمك مالی منوچهرخان معتمد الدوله گرجی حاکم گیلان در آن زمان شاه رابطهران آورد وشاه پس از جلوس بر سریر سلطنت وی رابصدارت عظمی منصوب داشت وچون قائم مقام باصلاح امور لشگری و کشوری مأنوس شد وخدماتی ازقبیل تکمیل نظام بطرز اروپا ــ ایجاد کارخانهٔ توپ ریزی و باروت

کوبی و ماهوت سازی ــ اصلاح فرهنگ و سبک نگارش ــ اخراج مأموران فاسد وبیکاره از سازمانهای دولتی انجام داد ودر بین اهل حقیقت محبوبیتی بسزا یافت محسود ماندان و بداندیشان گشت وسرانجام مخالفان بکمک حاجی میرزا آغاسی معلّم محمّد شاه ودر حقیقت مراد و مرشدش وسائل برکناری ویرا فراهم ساختند گویند محمد شاه قائم مقام را بباغ نگارستان احضار کرد ولی فرصت ملاقات نداد وشاید بدخواهان نگذاشتند . چون قائم مقام مدّتی در بالاخانهٔ سردر باغ نگارستان محبوس و تحت نظر ماند وهرچه قلمدان ــ خواست که کاغذی بشاه بنویسد مأموران مزبور اجازت ندادند ودانست که سیاست بدخواهان در شاه اثر کرده و تصمیم شاه براهلاک اوست با ناخن بر دیوار بالاخانهٔ مذکور نوشت

روزگار است آنکه گه عزت دهد گه خوار دارد
چرخ بازیگر ازاین بازیچه‌ها بسیار دارد

قائم مقام در آخر ماه صفر سنهٔ ۱۲۵۱ قمری بفرمان محمد شاه قاجار بقتل رسید محمود خان ملك الشعراء درمقدمهٔ کتاب منشآت قائم مقام درحق وی مینویسد :

" . . . الحق تامترسلان دکان ادب گشاده ومتاع هنر بروی نهاده و نامهٔ بلاغت را بخط آراسته وخامهٔ فصاحت را بسقط پیراسته اند دست خرد را چنین وزیری وملك ادب را چنین مشیری وباغ فضل را ثمری بدین شیرینی و کان علم را گوهری بدین رنگینی نشان نداده است الخ " . قائم مقام در شعر ثنائی تخلص میکرد ونثرش آنچنان روان وسلیس وشیرین بود که بقول استاد سخن سعدی " . . . . صیت سخنش که در بسیط زمین رفته وقصب الجیب حدیثش که همچون شکر میخورند ورقعهٔ منشآتش که چون کاغذ زر میبرند . . . . " اثر قلمش نافذ درقلوب وارواح و کاشف کروب و احزان بود افسوس که دشمنان رشتهٔ حیاتش بمقراض حسد بریدند ولکّه ننگی دیگر بردامان تاریخ عصر قاجار نهادند . ماده تاریخ قتل آن مرحوم را درقطعه‌ای که برسنگ مرقدش منقوش شده چنین ذکر کرده‌اند :

طبع کوشرزای گفت وکلك طوبی فر نوشت
صدر مینو دیده قدر ازمقدم قائمقام
( ۱۲۵۱ )

مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام با جناب وزیر میرزا بزرك نوری والد ماجد جمال مبارك روابط الفیه ومراسلات دوستانه داشت وذیلا قسمتی از نامه های اوراخطاب به جناب وزیر نقل میکنیم این نامه ها ازمنشآت قائم مقام که در سنهٔ ۱۳۳۷ شمسی درطهران مطبوع گشته استخراج میشود .

ص ۱۱۶ نامهٔ قائم مقام خطاب به میرزا بزرك نوری وزیر . مخدوم معظم چیزی نخواستم

که در آب و گل تو نیست کسی که یك سطر خوش شیوه وتمام بنویسد در قلمرو آذربایجان نبود چند قطعه سرمشق شکسته ونستعلیق خواستم دو سال است بمضایقه گذشت یا مماطله اگر امدادی فرضا در کرورخوی میخواستم چه میکردید برپاره کاغذی دوسه خط میتوان کشید بنده اگر بشما کمتر عریضه بنویسم عیبی ندارد چرا که حاجتی بخط وکاغذ من نیست اما از شما که حاجتهست چرا نمی نویسید یا چنان بعجله وشتاب مینویسید که مبتدی نفمی ازآن نبرد باری این بار مثل هربارمکنید ملك کتاب محصلی است مثل ملك عذاب جزودان سرکار را بعزم تماشا بخواهد وبرسم یغما ببرد و مثل دزد بی توفیق ابریق رفیق برداشت کمبطهارت میروم وبفارت میرفت اینقدر بدانکه اعتماد نایب السلطنه روحی فداه در برادری بنواب مالك رقاب شاهزاده دخلی ونسبتی بهیچ کس ندارد همه گویند سخن گفتن سعدی دیگر است شما عریضهٔ منید بروجه احسن خوشخط تر مربوط تر مضبوط تر بدانجهت است که گاهی جسارت نمی کنم والسلام .

ص ۱۲۶ نامه ایست که قائم مقام بمیرزا بزرك نوری نوشته است . حبذا بخت مساعد که پس از چندین گاه پروانه التفات مخدوم مشفق مهربان مشعر برگله های دوستانه و نصایح مشفقانه رسید ومزید اعتماد ببقای عهد مودت گردید .

کلك مشگین تو هردم که زما یاد کند
ببرد اجر دوصد بنده که آزاد کند

گله فرموده بودید که چرا رقیمجات مشفقانه را بعرایض صادقانه جواب نکرده ام مگر خود هنوز ندانسته اید که فرمایشات سرکار همه عین صواب است ومسئله بیجواب اگر شما به بنده مخلص رقیمه ای ننویسید ورشحات کلك گهربار را ازمخلصان امیدوار دریغ بفرمائید جای رنجش وگله هست برخلاف من که هرچه زحمت ندهم خوبتر است خوبرویان را شاهدی سزاواراست وزشترویان را مستوری چهرهٔ زشتان چندانکه محجوبتر باشد مرغوبتر افتد طیب عنبرهرچند مکرر گردد دلکش تراست وبوی سیر هر قدر ذایعتر[1] شود ناخوشتر اگرمن بالمثل خدام مخادیم گرامی رااز روایح کریهه پیاز وسیرنجه ودلگیر نسازم راحتی برایشان خواسته اموزحمتی کاسته ... اما نصایح مشفقانهٔ سرکار چون همه بر وفق مصلحت بود ودلائل محکمه داشت بگوش جان شنیدیم وتصدیق نمودیم ودنبال فرمایشات مؤکدهٔ شما رفتیم که البته حقیقت آن تا امروز بررأی صوابنمای ملازمان سامی مشهود ومکشوف شده خواهد بود متوکلا علی الله ومستعینا به ومستمدا منه تاچه بازی

(۱) شایع و منتشر

رخ نماید بیدقی خواهیم راند والسلام

ص ۱۸۱ کاغذیست که قائم مقام بمیرزا بزرك نوری از خراسان نوشته است . . . . . .
انشاءالله تعالی درخدمت شما نارضائی از من نخواهد کرد واز خدا میخواهم که تا زنده ام
خلاف فرمایش شما از من صادر نشود خواه جزئی و خواه کلی و توفیقی کرامتفرماید که از
عهده خدمت توانم برآمد قوّعلی خدمتك جوارحی واشدد علی المزیمه جوانحی وهب لی الجد
فی خشیتك والدوام فی الاتصال بخدمتك والسلام. ودرنامه دیگر خطاب به جناب وزیر گوید .

ای جفا پیشه یار دیرینه  که فزون باد با منت یاری

" رقیمه سرکاررا که خواندم گویا درهای بهشترا بروی این دور افتادهٔ مسکین گشودند چندان
خوشوقتوشادکام شدم که فلك نمود بالله اگر فکر انتقام کند . . . . "

درخاتمه این مقال بدرج قسمتی از یکی ازقصائد قائم مقام که درموقع شکست ایران ازدولت
روس انشاد کرده است می پردازیم .

روزگار است آنکه گه عزت دهد گه خوار دارد
چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد
مهر اگر آرد بسی بی جا وبی هنگام آرد
قهر اگر دارد بسی ناساز و ناهنجار دارد
گه بخود چون زرق کیشان تهمت اسلام بندد
گه چو رهبان و کشیشان جانب کفار دارد
لشگریرا گه بکام گرگ مردم خوار خواهد
کشوریرا گه بدست مرد مردم دار دارد
گه بتبریز ازپطر بوغ اسپهی خونخوار راند
گه بتفلیس از خراسان لشگری جرار دارد
گه بلوری چند از آنجا برسفاین حمل بندد
گه گروهی چند از اینجا بر هنویان بار دارد
هرچه زین اطوار دارد عاقبت چون نیك بینی
بر مراد چاکران خسرو قاجار دارد

# عکسهای تاریخی

اعضای محفل روحانی بهائیان طهران در سال ۱۳۰۰ شمسی
( سال بعد از صعود حضرت عبد البهاء ) — ( ۴۳ سال قبل )

شرح عکس بترتیب شماره ها

۱ — جناب عبد الحسین نعیمی ۲ — جناب دکتر مسیح ارجمند ۳ — متصاعد الی الله جناب میرزا اسحق خان حقیقی ۴ — جناب عطاء الله دوستدار ۵ — ایادی امر الله سرلشگر شعاع الله علائی ۶ — متصاعد الی الله جناب غلامعلی دواچی ۷ — متصاعد الی الله میرزا عبد الصمد طراز ۸ — جناب رحیم ارجمند ۹ — متصاعد الی الله جناب ملا بهرام اختر خاوری ( شرح حال ایشان در جلد ۴ مصابیح هدایت مندرج است )
۱۰ — متصاعد الی الله جناب میرزا اسحق متحده ۱۱ — متصاعد الی الله جناب نصرالله باقراف خمسی
۱۲ — جناب عبد الحسین رحمانی اصفهانی ( ایشان عضو محفل نبوده اند بلکه فقط عکاس این عکس بوده اند )
۱۳ — جناب احمد یزدانی ۱۴ — متصاعد الی الله جناب عزت الله علائی ۱۵ — جناب نصرالله رستگار —
۱۶ — متصاعد الی الله جناب دبیر مؤید ۱۷ — متصاعد الی الله جناب علی اکبر روحانی میلانی ( محب السلطان )

---

این عکس را جناب نصرالله رستگار به هیئت تحریریه ارسال نموده اند که بدینوسیله از ایشان تشکر مینمائیم

محمود مجذوب

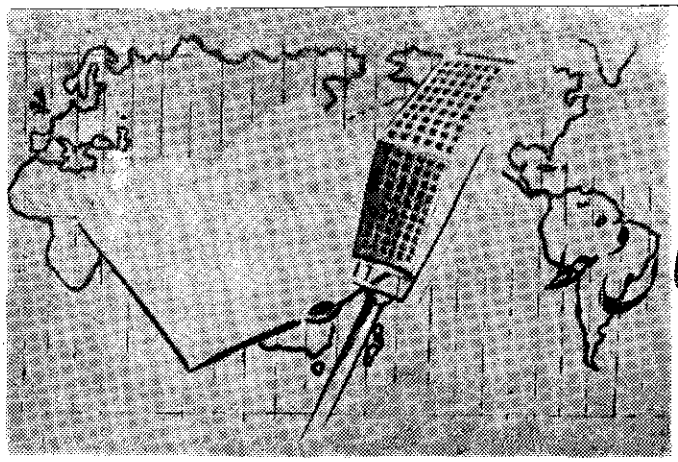

# وحدت لسان و خط

"۲"

"از جمله اوامر حضرت بهاء الله اینست که باید جمیع ملت از اهل معارف و علوم اتفاق کرده یک لسانی انتخاب یا ایجاد نمایند و آن لسان عمومی باشد."

( حضرت عبدالبهاء)

وحدت لسان و خط یکی از تعالیم اساسیه این ظهور مبارک ـ یکی از تعالیم ومبادی اساسی واجتماعی این ظهور اکمل وجهانی تعلیم وحدت لسان و خط میباشد واهل بهاء براهنمائی نصوص و آثار مبارکه اعتقاد برآنست که اجرای این حکم و تعلیم مبارک در عالم بشری یکی از مهمترین عوامل وصول بهدف اساسی و نهائی این ظهور مبارک یعنی وحدت عالم انسانی و اتحاد بین المللی وصلح جهانی و محبت عمومی میباشد. زیرا وحدت لسان سبب میشود که عموم اهل عالم در نهایت راحتی وسهولت به سیر وسفر در اقطار واکناف عالم مبادرت ورزیده بکمال محبت ووداد باب روابط مختلفه فرهنگی. اقتصادی. سیاسی. علمی وهنری را با یکدیگر مفتوح نمایند واز خرمن معارف عمومی بهره مند شوند واز صرف اوقات گرانبهای خود بجهت ترجمه کتب و مقالات و اوراق و لوایح و مکاتبات تجاری واسناد سیاسی اجتناب کنند. شکی نیست که هر قدر روابط مختلفه جوامع بشری با یکدیگر فزونی یابد لزوم ایجاد یک خط و زبان واحد بین المللی محسوستر میگردد چنانکه پس از تأسیس این مسئله از طرف شارع مقدس بهائی برخی از متفکرین و خیرخواهان عالم انسانی در دو قرن نوزدهم و بیستم این احتیاج شدید را احساس و باختراع زبانهای بین المللی اقدام نمودند ودر حال حاضر نیز همانطورکه موضوع تأسیس حکومت جهانی افکار جهانیان بخصوص عده ای از متفکرین ودانشمندان وسیاسیون را بخود مشغول داشته است مسئله انتخاب یا اختراع ورواج یک زبان بین المللی نیز بخصوص بعد ازجنگ جهانی دوم واعلان منشور ملل متحد مورد توجه متفکرین و مصلحین عالم قرار

گرفته است تا آنجا که برخی از آنان اظهار نظر کرده و میگویند امروز دیگر موقع آن نیست که راجع باهمیت و لزوم یك زبان بین المللی بحث نمائیم چه این بحث کهنه شده و به نتیجه رسیده است بلکه وقت آنست درباره زبانی که بتواند جنبه بین المللی پیدا کند بحث و مذاکره کنیم . اینك شمه ای از نصوص و آیات مبارکه جمال اقدس ابهی و تبینات مرکز میثاق را در خصوص لزوم و اهمیت ایجاد یك خط و زبان بین المللی زینت بخش این اوراق مینمائیم :

جمال قدم جل اسمه الاعظم در کتاب مستطاب اقدس ام الکتاب دور مقدس بهائی چنین میفرمایند قوله الاعلی " یا اهل الصحابة لس فی البلاد اختاروا لغة من اللغات لیتکلم بها من علی الارض وکذلك من الخطوط ان الله یبین لکم ما ینفعکم ویغنیکم عن دونکم انه لهوالفضال الخبیر هذا سبب الاتحاد لو انتم تعلمون والعلة الکبری للاتفاق والتمدن لو انتم تشعرون " مضمون این آیات مبارکه بفارسی چنین است " ای کسانیکه در مجالس مقننه ممالك عالم عضویت دارید لسانی را ازبین السنه موجوده اختیار و انتخاب کنید تا اینکه بآن زبان تمام اهل عالم تکلم کنند وهمچنین از خطوط موجوده نیز خطی را انتخاب نمائید . خداوند بیان میکند از برای شما آنچه را که نفع میرساند وبی نیاز میکند شمارا از دیگران زیرا که او صاحب فضل ودانائی است .

وحدت لسان و خط سبب اتحاد عالم است اگر شما از دانایان هستید وعلت کبری از برای اتفاق و ترقی مدنیت است اگر شما دارای فهم وادراك میباشید " .

و نیز درلوح مبارك بشارات نازل قوله تعالی " بشارت سوم تعلیم السن مختلفه است ازقبل از قلم اعلی این حکم جاری حضرات ملوك ایدهم الله و یا وزرای ارض مشورت نمایند و یك لسان از السن موجوده و یا لسان جدیدی مقرر دارند و در مدارس عالم اطفالرا بآن تعلیم دهند وهمچنین خط در این صورت ارض قطعه واحده مشاهده شود " ودر کلمات مبارکه فردوسیه باین کلمات وآیات ناطق قوله الجلیل " . . . . از قبل فرمودیم تکلم بدو لسان مقدر باشد وباید جهد شود تا بیکی منتهی گردد و همچنین خطوط عالم تا عمرهای مردم در تحصیل السن مختلفه ضایع نشود وباطل نگردد و جمیع ارض مدینه واحده وقطعه واحده مشاهده شود " و نیز درلوح مقدس اشراقات این کلمات از مصدر قلم اعلی نازل قوله العلیم " اشراق ششم — اتحاد واتفاق عباد است لازال باتفاق آفاق عالم بنور امر منور وسبب اعظم دانستن خط

وگفتار یکدیگر است . از قبل در الواح امر نمودیم امنای بیت عدل یک لسان از السن موجوده و یا لسان بدیع و یک خط از خطوط اختیار نمایند و در مدارس عالم اطفالرا بآن تعلیم دهند تا عالم یک وطن و یک قطعه مشاهده شود . "

حضرت عبدالبهاء مبین آیات و تعالیم مبارکه این امر اعز اعلی نیز در لوح مبارک لاهه چنین میفرمایند قوله العزیز " . . . . وازجمله تعالیم حضرت بهاء الله ایجاد لسان واحد است که تعمیم بین بشر گردد . پنجاه سال پیش این تعلیم ازقلم حضرت بهاء الله صادر شد تا این لسان عمومی سبب ازالهٔ سوء تفاهم بین جمیع گردد . . . . " و نیز میفرمایند قوله المبین " . . . . بهتر اینست یک لسان ایجاد و یا انتخاب شود تا آنکه لسان عمومی باشد در این صورت انسان بدو لسان محتاج است یکی لسان وطنی یکی لسان عمومی بلسان وطنی خود با قوم خود گفتگو نماید اما بلسان عمومی باجمیع عالم محاوره نماید ومحتاج لسان ثالث نمیباشد . . . " و نیز ضمن نطق مبارک درآمریکا چنین میفرمایند " سابقا وحدت لسان لازمست که لسانی ایجاد نمایند که جمیع بشر تحصیل آن لسان نمایند پس هر نفسی محتاج دو لسان است یکی خصوصی یکی عمومی تا جمیع بشر زبان یکدیگر بدانند وباین سبب سوء تفاهم بین ملل زائل شود زیرا جمیع یک خدارا میپرستند . کل بندگان یک خداوندند سوء تفاهم سبب این اختلافاتست چون زبان یکدیگررا بدانند سوء تفاهم نماند جمیع باهم الفت و محبت نمایند شرق وغرب اتحاد واتفاق کنند . " (۱)

کیفیت بوجود آوردن لسان و خط بین المللی — تا آنجا که از نصوص و آثار مبارکه که فوقا نقل شد استنباط میشود جمال قدم جل اسمه الاعظم برای عموم اهل عالم تکلم بدو زبان را مقرر فرموده اند یکی زبان مادری و قومی . دیگری یک لسان عمومی و جهانی . بدین معنی که در هر کشور و مرز و بوم اطفال آن مملکت واقلیم علاوه بر فراگرفتن زبان مادری وملی خود باید ازصغر سن یک زبان عمومی را نیز فرا گیرند تا بهنگام مراوده وارتباط باافراد سایر ملل و جوامع دچار عسرت وناراحتی نگردند و نیز امرفرمودند که باید سعی شود تا بالاخره کلیه السنه وخطوط عالم به یک زبان وخط واحد مبدل گردد تا در نتیجه کره ارض قطعهٔ واحده وعموم افراد بشر اهل یک خاندان مشاهده شوند و تحقق این امر مصداق صهبای نبی است که وقوع آنرا

(۱) پیام ملکوت — رساله وحدت لسان و خط

در ایام ظهور مظهر کلی الهی نبوت فرموده است چنانچه در باب ۳ آیه ۹ کتاب خود می گوید: " در آنزمان زبان پاك بامتها باز خواهم داد تا جمیع ایشان اسم یهوه را بخوانند و بیك دل اورا عبادت نمایند ". .

اما طریق انتخاب و ایجاد لسان و خط عمومی آنطور که از متون آثار و نصوص مبارکه و تبینات مرکز میثاق استنباط میشود چنین است که باید ملوك وسلاطین عالم یا ووزراء وزمامداران جهان و یا امنای بیت عدل بر اجرا وتنفیذ این حکم محکم الهی اقدام کنند بدین ترتیب که ملل و دول عالم نمایندگان تام الاختیار را از متخصصین و متفننین درعلم زبان انتخاب نمایند که آن افراد هم نماینده ملت و هم نماینده دولت متبوعه خود باشند واین نمایندگان منتخب و تام الاختیار درمحلی اجتماع نموده بکمال دقت و بی نظری وبدون تعصب شور و مذاکره نمایند و سپس یك لسان از السنه موجودهٔ عالم را از لحاظ وسعت وفصاحت وقواعد دستوری وسهولت تعبیر از سایر زبانها کاملتر ولیاقت و مناسبت بین المللی شدن را دارد انتخاب کنند و یا آنکه زبانی جدید وآسان اختراع نمایند و آن زبان را کلیه نمایندگان مجتمعه وسپس آکادمیهای زبان و تمام ملل و دول عالم تصویب کنند وبعدا از روی کمال میل و رضا درجمیع نقاط کره ارض معمول و تدریس گردد . بدیهی است اگر یك لسان بین المللی بوسیله نمایندگان صلاحیتدار وتام الاختیار کلیه ملل عالم انتخاب و یا اختراع شود بدون ناراحتی و مقاومت مورد قبول همه جوامع بشری قرارگرفته بسهولت مجری و متداول میگردد . برخی را عقیده بر آنست زبانی باید بین المللی اعلان شود که بیشتر از زبانهای دیگر درجهان رواج داشته و عده زیادتری بدان تکلم کنند ولیکن بدیهی است که این شرط برای عمومی شدن زبانی کافی نمیباشد زیرا یك زبان بین المللی علاوه براین شرط باید محسنات و خصوصیات مهم دیگری مانند آسانی تعبیر ووسعت دامنهٔ لغات وسهولت فراگرفتن و جامع بودن قواعد دستوری را نیز دارا باشد . بعلاوه باید عموم اهل عالم به عمومی شدن آنزبان رضایت دهند واین امر را میتوان یکی از مهمترین مشکلات ایجاد یك لسان وخط بین المللی در دنیای کنونی دانست که بر طبق تعالیم بهائی به بهترین وجهی رفع شده است .

اینك شمه ای از تبینات مرکز میثاق امر بها درباره نحوهٔ ایجاد لسان و خط عمومی در این مقام نقل میشود .

در ضمن یکی از خطابات مبارك درآمریکا چنین میفرمایند قوله جل ثنائه

(۱) " تعلیم نهم حضرت بهاء الله وحدت لسان است یك لسانی ایجاد شود و آنرا آکادمیهای عالم قبول نمایند . یعنی یك کنگره بین المللی مخصوص تشکیل دهند و از هرملتی نمایندگان ووکلا دانا در آن جمع وحاضرگردد و صحبت ومشورت نمایند ورسما آن لسانرا قبول کنند وبعد از آن در جمیع مدارس عالم تعلیم اطفال کنند تا هرانسان دولسان داشته باشد یك لسان عمومی ویك لسان وطنی تا جمیع عالم یکوطن و یك لسان گردد زیرا این لسان عموم از جمله اسباب اتحاد عالم انسانیست" وهمچنین در یکی دیگر از خطابات مبارکه میفرمایند قوله الجمیل(۲) ". . . بعد از مدتی مدیده شخصی پیدا شد این لسان اسپرانتورا ایجاد کرد فی الحقیقة زحمت کشیده خوب ایجادی کرده لیکن بجهت آنکه تأمین و ترویج آن لسان لازمست لهذا عموم ملت از ارباب معارف باید یك مجلس عمومی تشکیل دهند هر ملتی نفسی را انتخاب نمایند اینها انجمنی بیارایند و معاونت آن شخص بکنند ولسان را از هرجهت اکمال نمایند تا آن لسان انتشار حاصل نماید و لسان منتخب عموم ملل عالم شود و بر ملتی تعمیم آن گران نباشد زیرا حال بر بعضی گران و مشکل است میگویند این لسان را ما ایجاد نکرده ایم روس ایجاد کرده است لهذا تعلق قلب چندان ندارند اما اگر همچو انجمنی تشکیل شود جمیع اعضا تصدیق کرده اتمام واکمال نمایند آنوقت جمیع ملل بنهایت سرور قبول مینمایند و تا آن لسان ترویج نشود راحت وآسایش آنطور که باید و شاید برای بشر حاصل نمیشود . . . . "

انتهی

جناب استانوکاب نویسنده بهائی امریکائی در رساله ای تحت عنوان " وحدت ملل در قرن ۲۱ " که آنرا در ظل تمدن روحانی و جهانی بهائی یك امر واقعشده ای تصور نموده راجع بوحدت لسان وخط و فوائد و تأثیرات آن چنین مینویسد : " وحدت عمومی که در ظل تعالیم حضرت بهاء الله تأسیس یافته اکنون بوسیله یك زبان بین المللی که ازطرف عموم ملل ودول انتخاب و درمدارس عالم تدریس شده تحقق یافته است . بدیهی است انتخاب این زبان مستلزم ترك لسان خصوصی ملی نبوده بلکه وسیلهٔ مهمی جهت توسعه روابط بین المللی از لحاظ تجارت مسافرت و معارف عمومی گردیده است . کتب مهمه بدو لسان خصوصی وبین المللی طبع و نشر گردیده است . مجامع و کنفرانس های بین المللی از زبان جدید استفاده می نمایند واز فوائد حتمیه این زبان آنست که

(۱) و (۲) پیام ملکوت رساله وحدت لسان وخط



( بقیه در صفحه ۳۲۰ )

# یک نویسنده سوئدی در ظل امرالله

سوئد - هادی افصحی

" .... حال با اجازه شرح حال و ایمان یکی از مصدقین اخیررا مینویسم.

یکی از خانواده های مهاجر امریکائی در جزایر کناری CANARY ISLAND درسال ۱۹۵۱ با شخص محترمی ازاهالی سوئد بنام آقای سورر هلمسن SVERRE HOLMSEN آشنائی پیدا میکنند وامر جمال معبود را باو ابلاغ مینمایند و بذر محبت الهی را درارض قلب ایشان میافشانند . سپس این شخص محترم که نویسنده است با احبای سوئد تماس گرفته وکسب اطلاعات بیشتری درباره امر مبارک مینماید . بخصوص برای درک بیشتر حقیقت امر مشتاق بمطالعه کتب امری میگردد وکتاب (بهاء الله وعصر جدید) را میخواند . در اواخر سال ۱۹۶۳ میلادی بسوئد مراجعت میکند بدون آنکه احبای این سامان اطلاعی ازحال اوداشته باشند . تصادفا احبای شهر (اپسالا) UPPSALA بمنظور فعالیت تبلیغی تصمیم میگیرند در یکی ازشهرهای مجاور بنام (مارستا) MARSTA جلسه عمومی ترتیب دهند وبهمین جهت مراتب را در روزنامه آگهی میکنند . یکی از دوستان شخص مورد نظر که از اشتیاق ایشان نسبت بامر مبارک مستحضر بوده آگهی را میخواند و مطلب را باطلاع مشارالیه میرساند و در روز موعود باتفاق یکدیگر پس از طی ۲۰ کیلومتر فاصله راه در جلسه حضور مییابند .

در این احتفال بود که از نزدیک با آقای هلمسن آشنائی حاصل شد . محفل درنهایت روح و ریحان تا پاسی ازشب گذشته ادامه داشت واحباء با کمال صبر وحوصله بسئوالات متدیان جواب میدادند . اشتیاق این مرد کم کم بیشتر شد و چند نفر از احباء از جمله این بنده را بخانه خود دعوت نمود . درخانه ایشان با خانمشان نیز آشنائی حاصل شد . خانواده بسیار گرم و با محبتی هستند . شاید علت این باشد که آقای هلمسن درجزیره تاهیتی TAHITI از جزایر اقیانوس کبیر متولد شده وبیشتر روحیه شرقی دارد تاغربی ایشان باغلب نقاط جهان مسافرت کرده وکتب مختلفی بزبان سوئدی نوشته که درمیان مردم منتشر ومشتهر است .

باری بمحمد ایشان را به ( اپسالا ) دعوت کردیم . در بین راه میگفت مسئله عجیبی است گفتم چه مسئله ای ؟ جواب داد درست چهل سال قبل هنگامیکه ۱۸ ساله بودم درین شهر ( اپسالا ) تحصیل میکردم وچنان ازاوضاع کلیساها و طرز رفتارکشیشان مسیحی ناراحت وعصبانی بودم که برای رهائی ازشردیـــن فروشان وتشریفاتیشان از این شهر گریـزان شدم و بیدینی را ترجیح دادم . عجب است امروز بعد از چهل سال بوسیله یك ایـرانی که از کشور دوردستی باینجا آمده و مـؤمـن بدیانت دیگری است بخاطر دین وایمان باین شهر وارد میشوم . گویا مرا ازدیانت گریزی نیست گفتم دراین جمله رمزی است هرمذهب ودینی زمانی دارد . چون زمان مسیحیت بسر رسیده بود از آن گریزان بودی حال دوره دیانت مقدس بهائی است بآن وارد خواهی شد وموفقیت قطعی است . دراین گفتگوبودیم که بمنزل رسیدیم . جلسه دوستانه وگـرمی تشکیل شده بود دراین جلسه آقای هلمسن باچند تن دیگر از احبا آشناشد . خلاصه انقلابات روحانی روز بروز در وجودش قویتـر شد تا در روز افتتاح مشرق الاذکار فرانکفورت بشرف ایمان فائز وبمحمد ینه ایقان وارد شد . آقای هلمسن که نویسنده معروفی است اکنون مشغول تحریر کتابی درباره امرالله بزبـان سوئدی است . ونیز تابلوهای نقاشی کشیـده که متأثر از تموجات روحانی وایمانی است و بسیار جالب ودیدنی است . خانم ایشانهم مؤمن شده ولی هنوز تسجیل نگردیده . ایـن خانم هم نویسنده و نقاش است و دختری دارند که مشارالیها نیزبامرمبارك مومن شده واکنون سرگرم تبلیغ قرین خود میباشد . همچنین پسری دارند که در حدود پنجسال واندی دارد . این پسر در ظل تربیت روحانی پدر در این مدت کوتاه چنان شیفته امرالله شده که باورنکردنی است . پدرش تابلوئی ازاسم اعظم نقاشی کرده که او هم معنی این علامات را بخوبی میداند ووقتی ازاو بپرسید یعنی چه همه را بیـان میکند . آقای هلمسن حکایت میکرد یکشب دست و صورت او کثیف بود . باوگفتم دست وصورت خود را بشوی امتناع ورزید متذکرشدم میدانی که حضرت بهاء اللهفرموده اند بهائی باید پاکیزه و نظیف باشد وباید دستورات آن مولی را عینا اجرا کرد ؟ بلافاصله در آن عوالم بچگی جواب داد بلی ولی منکه هنـوز تسجیل نشده ام" ملاحظه فرمایند نفوذ امرالله واساس متین نظم بدیع الهی وتشکیلات قـویم جهانی دیانت بهائی چگونه در روح ووجود این کودك اثرکرده که بخوبی میداند اگرکسی رسما اقرارواعتراف بقبول دیانت بهائی نماید وتسجیل شود باید مطیع اوامر و مجـــری


( بقیه در صفحه ۳۲۰ )

# نمایشگاه کتاب

ع - صادقیان

اخیرا نمایشگاهی از کتب امری از طرف موسسه ملی مطبوعات امری در منزل خادم امرالله جناب عنایت الله عزیزی ترتیب داده شده بود که از تاریخ ۱۲ آبان ۴۳ بمدت چهار روز ادامه داشت .

در این نمایشگاه کتب مختلفه بوضع دلپذیری بمعرض نمایش گذاشته شده بود و نظر بازدید کنندگان را بخود جلب میکرد .

در کنار هریك از آثار مبارکه نبذه ای از کلمات عالیه همان کتاب که با خطی خوش تحریر یافته قرار داده شده بود .

قسمتی از نمایشگاه به نشریات امری ( اخبار امری ـ آهنگ بدیع ) اختصاص داشت شماره های متعدد این نشریات با پشت جلد ها و تصاویر زیبا و مندرجات متنوع که معرف تلاش وکوشش مداوم اداره کنندگان نشریات مزبور بود جلب نظر میکرد .

چند نسخه نفیس خطی از جمله کلمات مکنونه و کتاب مستطاب ایقان بخط خوشنویسان دوره حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء برشکوه آن مجموعه افزوده بود .

در یکطرف سالن محلی برای فروش کتب دائر بود که غالب بازدیدکنندگان با نهایت اشتیاق کتب متنوعه امری را تهیه میکردند ضمنا نماینده محترم لجنه ملی کتابخانه نیز در آنجا حاضر بود که بعضی از دوستان کتبی خریده توسط ایشان بکتابخانه های امری داخل وخارج هدیه میکردند .

اعضای محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران از نمایشگاه بازدید فرموده کارکنان مؤسسه ملی مطبوعات را تشویق نمودند ضمنا چون آن ایام مصادف با انعقاد کانونشن ملی مهاجرت بود نمایشگاه مورد بازدید وتوجه و تحسین نمایندگان محترم ولایات قرارگرفت .

این نمایشگاه در نوع خود بی نظیر بود و میتوان گفت اولین نمایشگاه کتب امری بود که مورد بازدید عده کثیری از احبای الهی قرارگرفت و بهمین لحاظ مساعی مؤسسه محترم ملی

مطبوعات مورد تقدیر عموم قرار گرفت و معلوم گردید کوششی که در چند سال اخیر برای تأسیس واداره آن مؤسسه بعمل آمده بحمدالله به نتیجه مطلوب رسیده و موجب شده است که بسیاری از کتب نفیسه امری در دسترس عموم احبا قرارگیرد و آنانرا از سرچشمه فیاض معارف الهیه بهره‌مند سازد .

جا دارد که این موفقیتکم نظیر باعضاء محترم مؤسسه مزبور تبریك گفته شده مزید تأئید وتوفیق آنان مسئلت شود .

همچنین لازم است از هنرمند جوان جناب داریوش فائز که در تنظیم و ترتیب و تزئین این نمایشگاه مساعی قابل تقدیری مبذول داشته اند ذکری بمیان آید .

× × ×

اینك مختصرا بذکر فهرست کتبی که در نمایشگاه بمعرض نمایش گذاشته شده بود وهم اکنون در مراکز امریه در دسترس احبای الهی قرار دارد میپردازیم .

از آثار مبارکه حضرت بهاء الله : آثار قلم اعلی ( جلد ۱ و ۲ ) ــ ادعیه محبوب ــ ایقان ــ اقتدارات ــ اشراقات ــ لوح شیخ ــ کلمات مکنونه ( به سه زبان ) صلوة و صیام ــ سورة الملوك .

از آثار مبارکه حضرت مولی الوری : منتخبات الواح وصایا ــ مکاتیب ( ۳ جلد ) ــ تذکرة الوفا ــ لوح لاهه ( فارسی ــ ارمنی ) چند لوح ــ مقاله سیاح ــ فرامین تبلیغی ــ الواح محافل تذکر .

از آثار مبارکه حضرت ولی امرالله : مجموعه توقیعات مبارکه ــ توقیع مبارك ۱۰۵ ــ نوروز ۱۱۰ ــ پیام مبارك ۱۰۵٤ ــ امر بهائی .

از آثار مؤلفین بهائی ــ کتابهای درس اخلاق ــ مجموعه مقالات تربیتی ــ چند نکته تربیتی ــ ایران از نظر بهائیان ــ تألیف ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن ــ مصابیح هدایت ( مجلدات ۱ ــ ۲ ــ ٤ ــ ٥ ) تألیف جناب عزیزالله سلیمانی ــ گنجینه حدود واحکام ــ قاموس توقیع ۱۰۵ ــ تبیان وبرهان ایام تسمه ومحاضرات تألیف جناب عبدالحمید اشراق خاوری . پیام دوست ــ زمانه و خانم ملکوت تألیف ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی ــ نجوم بازغه ــ حکایات امری تألیف روحی ارباب ــ تاریخ اسرائیل ــ مسیح ــ اسلام ــ اخلاق بهائی وراهنمای تبلیغ تألیف جناب محمد علی فیضی ــ خاطرات حبیب تألیف جناب دکتر حبیب مؤید ــ دین و زندگی

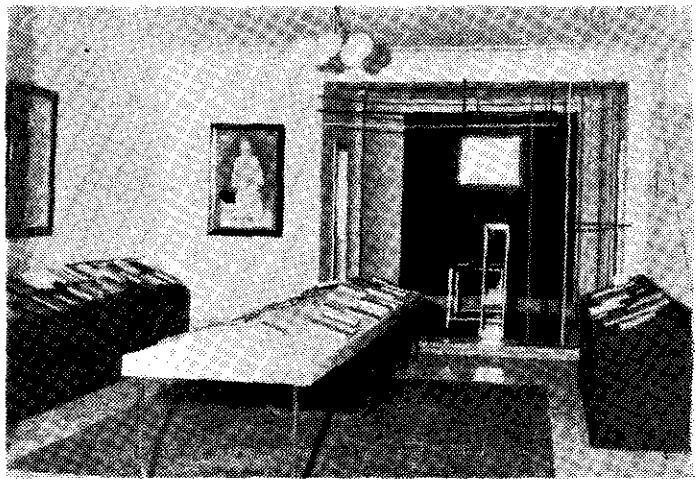

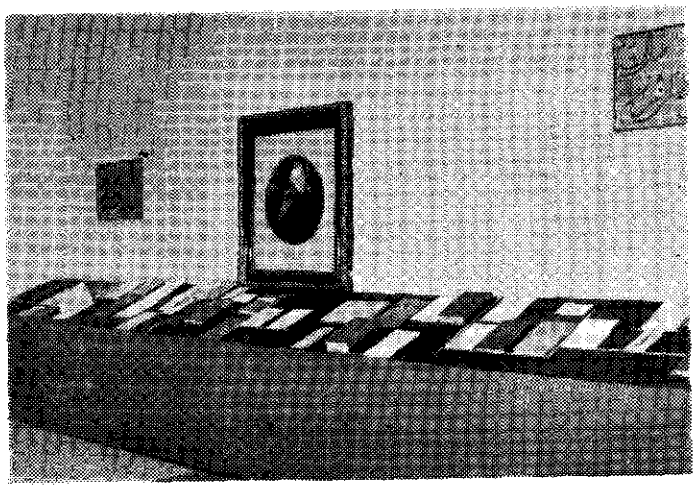

**نمونه هائی از غرفه های نمایشگاه کتاب قبل از افتتاح و هنگام بازدید مدعوین**

## آهنگ بدیع

تالیف سرهنگ عنایت الله سهراب ــ برهان واضح و نغمه های روحانی تألیف جناب غلامرضا روحانی ــ بیدار شو وزندگی کن تألیف سرتیپ هدایت الله سهراب ــ بنیان عقاید اثنی عشری تألیف سرهنگ آوارگان ــ تذکره شعرای بهائی تألیف جناب ذکائی بیضائی ــ قصیده تائیه تألیف جناب نبیل اکبر ــ مبادی روحانی تالیف جناب احمد یزدانی ــ یك نامه خواندنی و فرائض الدینیه ــ تألیف جناب حسن نوش آبادی ــ من ومهر و ماه تألیف جناب سعادت نوری کتب ورسالات گوناگون از جمله شرح صعود حضرت ولی امرالله ( انگلیسی ) ــ مقاله اولی از فرائد ــ تسلط براتم ــ پاسخ های بهائی ــ جزوه نقشه دهساله ــ دوره های جلد شده اخبار امری وآهنگ بدیع و کارتهای رنگی مقام اعلی و دارالاثار.

## وحدت لسان و خط ( بقیه از صفحه ۳۱٤ )

روح اخوت و دوستی درجهان بسط وتقویت میابد . اهمیت وحدت لسان درتوسعه و تشیید روابط ملی پیوسته مورد تصدیق ملل مترقی جهان بوده بهمین قیاس اجرای این اصل یعنی ــ اختیار یك لسان عمومی در تأمین روابط بین المللی مؤثر میباشد . معارف عمومی اثرات نیکوی خود را در سراسر جهان منتشر ساخته پرگرامهای مختلفه تحصیلی مدارس عالم تحت اسلوب مشترك و واحدی درآمده وبسوی منظور فرهنگی واحدی متوجه است این وحدت فرهنگی بنفسه عامل مؤثری درایجاد افکار واحساسات عمومی محسوب میگردد وبا کمك این لسان عمومی طالبین دانش و معارف بسهولت میتوانند بممالك مختلفه جهان مسافرت نموده در مدارس و مجامع علمی و ادبی حضور یافته کسب معلومات نمایند . . . ." انتهی

## یك نویسنده سوئدی درظل امرالله ( بقیه از صفحه ۳۱٦ )

دستورات مولای محبوب خود بوده و ثابت برعهد و میثاق باشد . حال ازآن دوستان الهی رجا دارم مارا دعا کنند تا در امر او ثابت وبخدمتش قائم باشیم . بخصوص دراین موقع که بار دیگر ندای دعوت بقیام واقدام ازطرف بیت العدل اعظم الهی بلند شده ونقشه جلیله نمساله جهاد روحانی ترسیم گشته ــ خوشابحال کسی که باین ندای روح افزا لبّیك گوید ودراجرای اهداف نقشه موفق شود .

لجنـــــه جـــوانـــان بهـــائی شیـــراز

جـــوانان بهـــائی سننـــد ج

است چنان محفوظ دارد که بار دیگر در چنان وضعی قرار گیرد وچوبی را در پیش خود نبیند برای یافتن چوب چنانکه انسان میکند براه افتد ویا این تجربه را با تجاربی که در احوال دیگر میکند مربوط سازد ورأی کلی که بتوان بر احوال مشابه بسیاری منطبق داشت بدست آورد . یعنی تنها انسان است که گذشته وحال وآینده را بمدد حافظه وادراك و تخیل بهم می پیوندد وحکمی کلی که نشانه تفکر است صادر میکند .

با توجه باین آثار مخصوص و متمایز میتوان گفت که انسان طبقه ای مخصوص و متمایز از موجودات در جنب طبقات دیگر یعنی جمادات ونباتات و حیوانات است .

۲ــ آیا همان طور که آثار حیات نباتی وحیوانی را نتیجه ترکیب مادی نبات و حیوان میدانستیم آثار حیات انسانی را نیز چنین میتوان دانست ؟

ــ آنچه مسلم است در بین ساختمان مادی حیوان وانسان تفاوتی اصلی واساسی نیست یعنی همان جهازات بدنی که در ساختمان حیوان بکار آمده است از قبیل جهاز تنفس و تغذی و تولید واستخوان بندی وگردش خون واعصاب و مراکز عصبی تقریبا بعینه و بتمامه همان است که در ترکیب وجود انسان نیز آمده است چنانچه در مواردی که منظور ما شناختن اجزاء واعمال بعضی از جهازات بدن باشد و تشریح بدن انسان زنده را نظر بملاحظات اخلاقی وحقوقی جایز نشماریم میتوانیم بتشریح بدن حیوان وقیاس از احوال واعمال آن ببدن انسان اکتفا کنیم حتی در بعضی ازموارد واز حیث بعضی از قوای بدنی حیواناتی را می بینیم که قویتر از نوع انسانند .

بنابراین چون تمایزی که در ترکیب بدنی نبات و حیوان وجود دارد در بین بدن حیوان وانسان موجود نیست پس آثار مستقل حیات انسانی راکه متفاوت با خواص حیوانی است نمیتوان زائیدهٔ ــ ترکیب بدنی او که در آن با حیوانات مشترك است دانست و ناگزیر باید وجود مبدأی مخصوص را که غیر از ترکیب مادی و خارج از ساختمان بدنی است در انسان تصدیق داشت تا بتوان ظهور آثار جدید و خواص بدیع وجود انسانی راکه ببعضی از آنها اشاره شد توجیه کرد وعلت آنها را معلوم داشت .

همین مبداء مخصوص غیرمادی که موجب ظهور آثار خاصّه وجود انسان وممیّز او از طبقات دیگر موجودات است روح انسانی نام میگیرد .

# اشراق

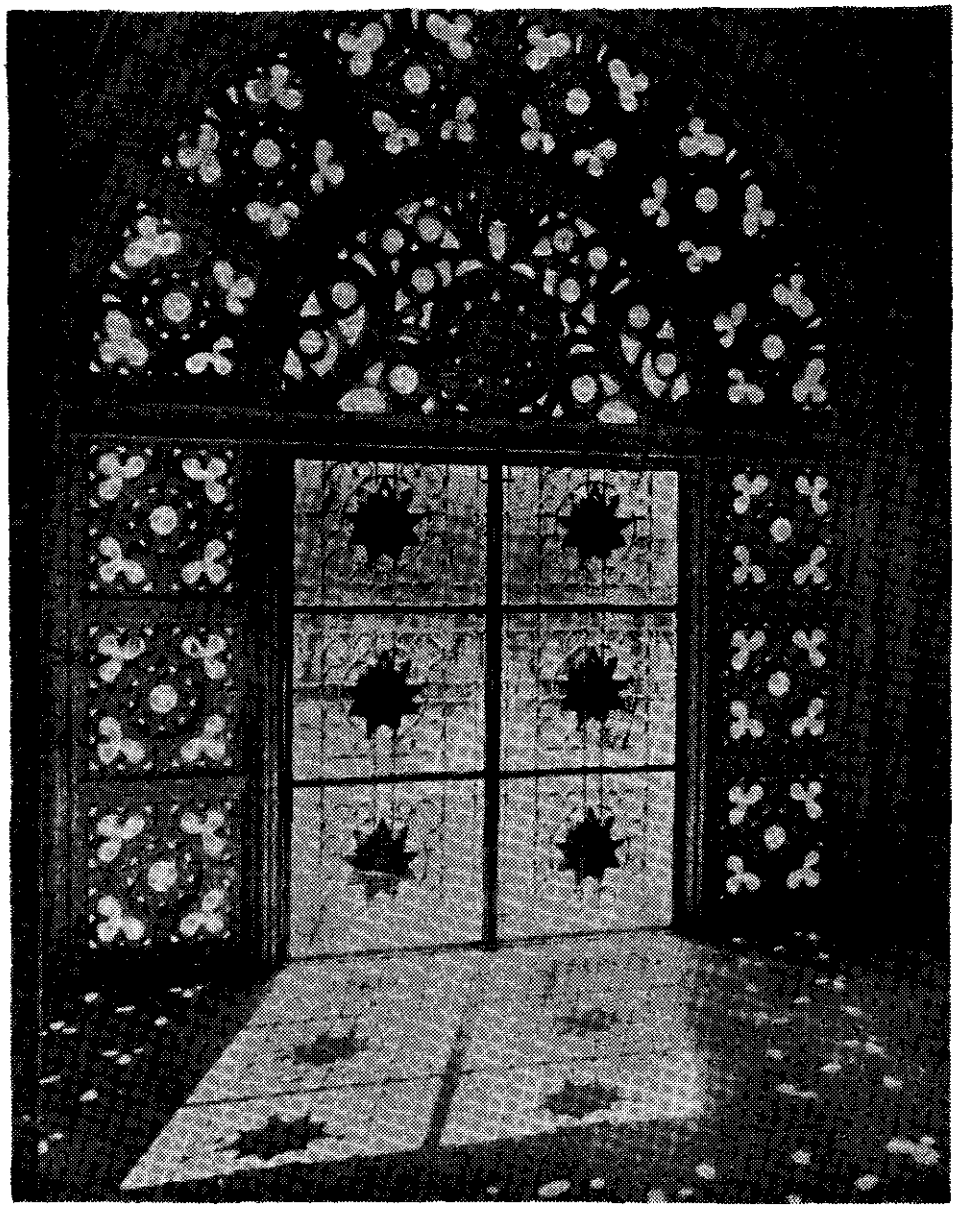

نمائی
ازداخل
درب
خروجی
مشرق الاذکار
امریکا
استرالیا

احبّا قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسیه مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

# آهنگ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است


شماره ۱۰ سال ۱۹

شهر اشرف ۱۲۱ بدیع
دیماه ۱۳۴۳
ژانویه ۱۹۶۵

شماره مسلسل ۲۱۴


فهرست مندرجات


| | صفحه |
|---|---|
| ۱ ــ لوح مبارک حضرت بهاء الله جل ذکره | ــ |
| ۲ ــ انتخاب در جامعه بهائی | ۳۲۵ |
| ۳ ــ نامه های تاریخی ( نامه ای از جناب روح الله ) | ۳۲۸ |
| ٤ ــ میرزا آقا خان بشیر الهی | ۳۲۹ |
| ٥ ــ امة الله میسیس رول | ۳۳٤ |
| ٦ ــ خیمه وحدت ( شعر ) | ۳٤۰ |
| ۷ ــ از ذره کسب نور مکن ز آفتاب کن ( شعر ) | ۳٤۱ |
| ۸ ــ وحدت لسان و خط ( ۳ ) | ۳٤۲ |
| ۹ ــ صفحه ای از یک کتاب ( رحیق مختوم ) | ۳٤۹ |
| ۱۰ ــ عکسهای تاریخی | ۳٥۲ |
| ۱۱ ــ معرفی کتاب ( تذکره شعرای قرن اول بهائی ) | ۳٥۳ |


××××××××××××××××××

## از آثار مبارکه حضرت بهاء الله جل جلاله

نغمهٔ قلبی بلحن پارسی بر طلعهٔ عراقی وارد وناله های سرّی از آن شنیده شد بلی گوش باقی باید تا کلام باقی شنود وچشم باقی شاید تا لجمال باقی مشاهده کند زیرا که فنا را در عرصهٔ بقا راهی نیست تا ادراک مراتب عزّ جاوید نماید وذلیل را از کأس عزّ نصیبی نه تا در ساحت قدس او قدم گذارد پس تو چون پیراهن جدید عزّت پوشیدی ورد شریعه باقی رحمت وارد شدی پس بگوش جان بشنو این نواهای عندلیب الهی را که بر شاخسار قدس معنوی بجمیع نغمات تغنّی مینماید تا در هوای روح ازلی جان دربازی وبمکمن جانان پرواز نمائی تا همه جسمت روح شود وبسمآء نور عروج نماید المنزول من الهاء بعد الباء ۱۵۲

# انتخاب در جامعه بهائی

دکتر بامر فرقانی

بطوریکه خوانندگان محترم مسبوقند چند ماه دیگر در ایام عید سعید رضوان سی امین انجمن شور روحانی ملی بهائیان ایران تشکیل خواهد گردید این انجمن بطوریکه پیش بینی میشود در تاریخ سی ساله خود بیسابقه ونظیر خواهد بود چه که نخستین انجمنی است که بدستور بیت عدل اعظم الهی بجای ۹۵ نفر با ۱۷۱ نفر از وکلای منتخب جامعه بهائی در مهد امرالله تشکیل خواهد شد .

ازهم اکنون که جامعه بهائی بکمال اشتیاق درانتظار تشکیل این مؤتمر تاریخی است همه جا صحبت از انتخابات است وجنب و جوش وشور ونشاط بیسابقه ای در بین احبای عزیز الهی مشهود میباشد . محفل مقدس روحانی ملی بااعلان ابلاغیه بیت عدل اعظم سهمیه قسمت های مختلفه امریه را تعیین و اعلام داشته وتوجه یاران را باهمیت امر و استقبال ازاین فضل وعنایت که در آغاز نقشه بدیعه نهساله نصیب یاران عزیز ایران گردیده معطوفساخته است دوستان عزیز نیز ازهم اکنون درپی آن هستند که براساس آثار مبارکه حضرت ولی محبوب امرالله وبر طبق اصول و نظامات مقرره درانجام فریضه مهمه انتخابات مشارکت نمایند .شك نیست که امسال بااز دیاد عدد وکلا مسئولیت احبای عزیز الهی هم بمراتب سنگینتر شده ولی یقیناپس ازسالها مداومت وکسب تجربه دراین امر مبرور امادگی لازم نیز برای قبول چنین مسئولیتی حاصل گردیده است

از زمان تشکیل اولین انجمن شور روحانی مرکزی درکشورمقدس ایران تاکنون امرالهی توسعه وگسترش زیادی یافته وبموازات این توسعه بی نظیر ومثیل اصول ونظامات انتخابات بهائی نیز درسراسر عالم منتشرودرگوشه وکنارعالم بهائی متمکن گردیده است زمانی بود که این نظامات غیر مشتهر و فقط درمعدودی ازممالك شرق و غرب مجری بود ولی امروز بازدیاد عدد ممالکی که درظل لوای اسم اعظم درآمده اند صیت آن مشتهروانتخابات بهائی باحفظ اصول متقنه آن در ۶۹ اقلیم ومتجاوزازهزاران مرکزمجری ومتداول است. مقارن همین ایام که احبای عزیز ایران در پی تدارك مقدمات اجرای انتخابات ملی می باشند دراقطار واکناف عالم نیز یاران

الهی ازسیاه وسفید و سرخ و زرد ــ زن ومرد و پیر وجوان باجرای این فریضه مقدسه وجدانیه مشغول ومألوفند .

بی شک این توسعه کمّی بارشد وتکامل کیفی نیز همراه بوده است دوستان الهی در هرسال که درانتخابات شرکت میکنند بیشتر با اصول ونظامات آن آشنا میگردند هرباری که باین فریضه مقدسه مبادرت میورزند تجارب بیشتری کسب میفرمایند و بطور کلی هرچه زمان پیش میرود بیشتر یاران باسراروحکم مودوعه درنصوص مبارکه پی میبرند و انطباق شان با اصول مقرره بیشتروعمیق تر میگردد .

اصول انتخابات بهائی کاملا مصرح و معلوم است واین ماهستیم که باید سال بسال خود را بیشتر با آن اصول منطبق بسازیم و شکی نیست هرچه انطباق ما بااین نظامات بیشتروعمیق تر باشد نتایج حاصله بهمان اندازه کامل تر و صحیح تر خواهد بود .

اهمیت این مسائل علی الخصوص پس از تأسیس اولین دیوان عدل اعظم الهی که امرالله وارد عهد ثالث از عصر تکوین گردیده بیشتر برما روشن ومعلوم گردیده است امروزه اهمیت محافل مقدسه روحانیه و محافل مقدسه ملیه که اساس واعمده بیت عدل اعظم الهی میباشد بیش از هر وقت دیگری بر ما روشن گردیده است وبنابراین اصول ومقرراتی که مؤسس این تأسیسات عظیمه میباشند یعنی خصائص انتخابات بهائی نیز باید بهمان نسبت بیشتر مورد توجه قرار گیرند .

حضرت ولی مقدس امرالله اصول انتخابات بهائی را دراین بیان مبارک خلاصه فرموده اند " انتخاب درجامعه بهائیان سری و عمومی و آزاد است " خوشبختانه یاران عزیز نیز در هر موردی باتوجه به آثار مبارکه ازادانه وبطور سری " با توجهی تام ونیتی خالص و روحی آزاد وقلبی فارغ " بابدای رأی اقدام و " آن نفوس راکه خالصا لوجه الله مستعد وقابل عضویت " میدانند انتخاب مینمایند ولی آنچه که دراین مقاله مختصر بیشترمورد توجه است تفهیم عمومیت انتخابات بهائی است یعنی بیان این مطلب که هر فرد مسجل و بیست ویکساله بهائی نه تنها حق شرکت درابدای رای دارد بلکه استفاده ازاین حق را فریضه مقدسه وجدانیه خود میشمارد میفرمایند قوله العزیز: " انتخاب اعضای محفل روحانی خویش را از وظائف مقدسه مهمه وجدانیه خویش شمرند ابدا اهمال دراین امر نکنند وکناره نگیرند و دوری نجویند " . هر فرد بهائی بااستفاده ازاین حق وشرکت در انتخابات بنحوی در تشکیل محافل مقدسه روحانیه ــ انجمن های شور روحانیه ــ محافل مقدسه روحانیه ملیه وبالنتیجه در مقدرات جامعه ای که افتخار

انتساب بدان را دارد شرکت مینماید ازطرف دیگر ملاحظه میشود که هر شخص بهائی اعم از شرقی و غربی ـ سیاه وسفید ـ سرخ و زرد ـ مرد وزن ـ پیر وجوان این حق وافتخار را ـ دارد کهباشرکت درانتخابات ملیه بطور غیر مستقیم درتأسیس دیوان عدل اعظم الهی که خود حافظ مدنیت لاشرقیة ولاغربیه درعالم انسانی میباشد شرکت نماید وهمکاری بدین ترتیب یك فرد بهائی بااستفاده ازاین حق وباانجام این فریضه مقدسه ازطرفی درمقدرات جامعه خود شرکت وازطرف دیگر دوش بدوش خواهران و برادران روحانی خود دراقطار شاسعه عالم دربرپاساختن خیمه مدنیت الهیه نقشی شایسته ایفا مینماید .

بشهادت تاریخ ملل وطبقات مختلفه اجتماع حق رای رابقیمت مبارزات وسیعه و خونریزیهای عظیمه تحصیل نموده اند حتی درعصر حاضر تعداد جوامعی که درآنها بعضی طبقات نفوس ازشرکت درابدای رای محرومند کم نمیباشند هنوز حتی دربعضی ازممالك متمدنه نسوان که طبقه موثروعظیمی ازهراجتماع را تشکیل میدهند از حق رای محرومند ودربعضی دیگر منتسبین اقلیت های نژادی ازاین حق بی بهره میباشند این دستجات برای تحصیل این حق هنوز تلاش میکنند و هر روز بنوعی مبارزه مینمایند مشقات وصدمات بیحد تحمل میکنند مساعی ومجاهدات فراوان مبذول میدارند فقط برای اینکه ازاین حق اجتماعی برخوردارگردند ـ ولی درامر مقدس بهائی از روز نخست این حق بتمام نفوسیکه درظل امرالله مستظل میباشند اعطاگردیده است درآثار مبارکه عمومیت این حق منصوص وحتی استفاده ازآن فریضه مقدسه وجدانیه تلقی گردیده است وعموم اهل بهاء که حائز شرایط لازمه باشند باستفاده ازآن ـ تشویق وترغیب گردیده اند . جمال اقدس ابهی دریکی ازالواح مقدسه باین بیانات مبارکه ناطق " اگرچه تاحال عاشقان ازپی معشوق دوان ـ بودند وحبیبان از پی محبوب روان درایـن ایام فضل سبحانی ازغمام رحمانی چنان احاطه فرموده که معشوق طلب عشاق مینماید ومحبوب جویای احباب گشته ."

دیانت بهائی یك دیانت اجتماعی است وتعالیم این امرالهی با گوشه گیری وانزوا ـ مطابقتی ندارد . حضرت عبدالبهاء میفرمایند " دراین دور مبارك که فخر اعصار وقرون است ایمان عبارتازاقرار بوحدانیت الهیه نه بلکه قیام بجمیع شئون وکمالات ایمان است" بنظر میرسد کهیکی از شئون وکمالات ایمان اظهار علاقه به مقدرات عمومی جامعه امرالله استکه میتواند درحال حاضر بصورت تقویت تشکیلات ازطریق خدمت وشرکت در تأسیسات اداری امر حضرت رحمن متجلی ومتظاهر گردد .

( بقیه در صفحه ۳۳۸ )

نصرت‌الله محمدحسینی

# نامه‌ای از جناب روح‌الله

جناب روح الله

حضرت روح الله فرزند حضرت میرزا علی محمد ورقاء از نوادر زمان واز نوجوانانی است که باشهادت خویش درس فداکاری وجانبازی به فحول ابطال واعاظم رجال داد نام نامیش در صدر اسماء شهیدان امروعشاق جمال قدم میدرخشد ودر طی قرون واعصار درخشندگی وتلألؤش برقرار وپایدار است آثاری ازاین عاشق جانسوخته بیادگار مانده که معرف روح بلند پرواز اوست . گوئیا هنوز ندای پرسوزوگدازش ازاوج اسمانها بگوش میرسد .

جام می راساقیا سرشار کن — طور دل را از میت پرنار کن
ساغری دردہ زصهبای الست — تابهوش آیم من مخمور مست
بر درم استار وهم وهم گمان — برپرم بر اوج هفتم آسمان

این بنده مدتها از کتابخانهٔ نفیس جناب مهدی توفیق طبیب زاده استفاده میکرد درضمن تفحص مجموعه ای گرانبها از مراسلات جناب ورقا وجناب روح الله بخط خودشان زیارت کرد و با اجازهٔ مشارالیه بعضی از آن رقائم را استنساخ نمود ذیلا یکی از مرقومات جناب روح الله را مندرج میسازد ( البته مخاطب این نامه بربنده معلوم نشد )

هوالابهی جل جلاله

جائت سلیمان یوم العرض قسّبرة — بنصف رجل جرادکان فی فیها تکلمت
بفصیح القول واعتذرت — ان الهدا یا علی مقدار مهدیها

روحی فداك انشاء الله وجود ذیجود آن محبوب درکلّ احوال در ظل عنایت سدره مبارکه محفوظ ومصون بوده وهست ودرجمیع احیان بنار محبت الهیه مشتعل خواهد بود یامحبوب قلبی وفوادی از خداوند متعال استدعاومسئلت مینمایم که آن محبوب را درظل فضل وجود خود مستتر



( بقیه در صفحه ۳۵۶ )

عبدالحسین بشیرالهی

# میرزا آقاخان بشیرالهی

## «بشیرالسّلطان»

اسم والد شان آقا ملا محمد حسین از فضلا وخوش نویسان معروف شیراز بود ملا محمد حسین از مومنین اولیه ظهور بیان و بحضرت اعلی ارادت و ایمـــان قلبی راسخ داشت شخصی بود بسیار حلیم و سلیـم وعابد و منقطع حرفه رسمی اش تدریس یعنی اطفـال محترمین شهر نزد ایشان کسب علم و فیض میکردنـد پس از تشرف بایمان بحضرت اعلی پدر خود مـــلا محمود پسر میرزا علیرضاخان جواهرشناس فتحعلی شاه راکه از فضلا وشعرای آن عصر بود بدین جدید دعوت نمود و حتی یك دفعه اورا برای تشرف بحضور حضرت نقطه اولی برد ولی حجاب علم وغرور فقاهت مانع ازایمان وهدایت گردید لهـذا جسورانه اعتراض نمود وپس ازساعتی مذاکـره ومکابره مؤمن نشده باحالتی پریشان وعصبانی که ازانقلاب درونی حکایت میکرد مراجعت نمود بمحض ورود بمنزل بظاهرحالت غش باو دست داده بیهوش بیفتاد پس ازساعتی که اورا مالش دادند وکم‌کم بهوش آمد صدّقنا وآمنّا گفت و ایمان آورد .

ملامحمد حسین از پدر سئوال نمود که موجبات تغییر حال چه بود وچه کیفیتی دست داد که بیهوش شدید وچون بهوش آمدید مؤمن شده آمنّا وصدّقنا گفتید درجواب گفت درحالت اغما دیدم دونفر آمدند مرا از زمین در ربودند وبآسمان بردند بانتهای اوج که‌رسید ، ندائی آمد اورارها کنید آن دونفر مرا وسط آسمان وزمین رها کردند من شروع بسقوط کردم وبسیار هراسان‌شدم چه باسرعت زیاد بطرف زمین — می آمدم آنچه به انبیاء واولیاء ومقدسین متوسّل شدم والتماس کرده قسم دادم‌فایده نکرد بیك یك امام ها ملتجی شده قسم دادم بازهـم

نتیجه نبخشید بالاخره مستاصل شدم وموت راقریب دیدم لهذا بآن سیدی که تو مرانزد او بردی قسم دادم ناگاه آن دونفر آمده زیر بغل مراگرفته آهسته برزمین گذاشتند واینك من متنبه شده باو ایمان آوردم. پس از این واقعه برای عذرخواهی ازجسارتی که درمحضر مبارك کرده بود قصیده عربی مفصل وغرائی — انشادکرده درضمن آن ازجسارتخودعذرخواهی کرده طلب عفو وغفران نمود.

باری جناب ملا محمد حسین از خوش نویسان معروف عصر خود بود قطعات و خطوط بسیار وکتب نفیسهبخط او موجود است وبملاوه درعلوم‌ریاضی وفنون سائره که متداول‌آن‌عصر بود نیز دست داشته است.

دراوایل امر حضرت اعلی در شیرازچون مظالم وصدماتی که بر آنحضرت وارد میآمد بچشم خود مشاهده‌مینمود وطاقت تحمل نداشت که مولای خود را آن قسم دردست ظلم ظالمان ببیند روزی با حالت منقلب وپریشان بمنزل آمده فورا باطاق خود رفته لحاف بر سرمیکشد وبا تیغ قلمتراش حنجر خود را میبرد دراین اثنا یکی از همشیره هایش که ورود اورا بمنزل دیده وازاین رویه خلاف معمول‌متعجب شده‌بود باطاق او میرود چون آثار خون میبیند فریادی زده خود را بطرف اوپرتاب میکند و دست اورا نگاه میدارد درحالیکه مقداری بریده شده وچون زیادی جاری‌گردیده بود اهل منزل جمع شده‌بدنبال‌طبیب و جراح می دویدند اتفاقا جراح معروف شهر درآن‌حین از همان‌کوچه عبور میکرده فورا اورا حاضر می نمایند پس‌از مشاهده حال‌فورا بریدگی را بخیه ومانع از جریان زیاد خون میگردد و پس از چندی‌زخم التیام مییابد. بعد ازاعلان امر دربغداد فورا بجمال مبارك جل ذکره — ایمان آورد واز مؤمنین‌ثابت قدم بود. دراواخر ایام اوقات خود را بیشتر بمصاحبت و ملاقات حضرات افنان میگذرانید وچندی درمنزل جناب حاجی میرزا ابوالقاسم سکونت گزیده بتدریس انجال آن مرحوم وسایراطفال این عائله‌جلیله ازقبیل مرحوم میرزا علیمحمد خان موقرالدوله و مرحوم آقا سیدآقاخان وجناب میرزاهادی والد حضرت‌ولی‌امرالله مشغول بودند مرحوم میرزا آقاخان بشیرالهی نیز درآن اوقات با انجال حضرات‌افنان همسن وهمدرس‌بودند ودرمجالسدرس پدرحاضر میشدند و روزهای جمعه علی‌الرسم باحضرات افنان بباغ بساتین که متعلق بجناب افنان حاجی میرزا ابوالقاسم (جد اعلای حضرت ولی‌امرالله) بود میرفتند وبتفرج و تفریح میپرداختند. عامه مردم نیز باو اعتقادی داشتند و نزد او رفت و آمد میکردند تا اینکه عمر بانتهارسید ودر سنه ۱۲۹۵ قمری در شیراز وفات نمود.

پس از فوت پدر مرحوم بشیر الهی از شیراز حرکت کرده روانه طهران شد چندی در طهران بخدمت امر پرداخت وبعد عزم کوی دوست نمود ودو یاسه سال قبل ازصعود جمال اقدس ابهی بشرف لقا فائز وبعنایت کبری مفتخر وچنان ازباده محبت الله سرمست وسرشار شد که تا ایام اخیر حیات هر وقت یاد ایام تشرف حضور مینمود حالتی غریب دست میداد وبی اختیار سرشك ازچشمان جاری می شد درهمان سفرمقام حضرت غصن الله الاعظم را قبل ازطلوع نیّر پیمان دریافت و چنان به شعله میثاق برافروخت که درمراجعت درهمه جا ذکر مقام وبزرگواری آنحضرت مینمود وپس ازصعود جمال اقدس ابهی بکمال همت و جانفشانی بدفع شبهات اهل ارتیاب بپرداخت پس ازچندی درطهران در اداره پست داخل شد وبعداز مدتی تأهل اختیارنمود . در ابتدای خدمت مامور زنجان وبعد رئیس پستخانه یزد شد وقریب سه سال درآنجابسر برد ودرآن مدت در سبیل امر بخدمات فائقه موفق گردید همواره بخدمت و تهیه آسایش یاران میپرداخت وواسطه ارسال عرایض ووجوه بساحت اقدس بود بعد مامور شیرازشد وسالی نیز در بندربوشهر بظاهر درپستخانه و در باطن بخدمت امرالله مشغول بود وبرای دوستانی که ازآن بندر عبور میکردند تسهیلات فراهم میساخت وپذیرائی مینمود تا اینکه بار دیگر بطهران آمد وقریب دوسال درپستخانه طهران رئیسریکی ازشعبات بود ودرمجالس احبّاب مجالس و مصاحب آنان . بار دیگر مأمور شیراز شد واین دفعه رئیس ایالتی پست فارس شد ومدت هفت سال دراین مقام باقی بود و همواره بخدمت قائم واسباب تشویق دیگران بود نزد یار واغیار وآشنا وبیگانه اشتهاری عظیم یافت ومشاربالبنان گردید ودراین موقع ازطرف دربار پادشاهی بلقب "بشیرالسلطان" امتیازیافت. درموقع بروز انقلاب مشروطیت درزحمات ومشقات عدیده افتاد ومکرر مورد ایذا وآزار اراذل و مغرضین واقع شد و بواسطه اشتهار همواره درمعرض خطر بود وچندین بار محل سوءقصد واقع شد که اشراربتحریك دشمنان قصدکشتن داشتند وهردفعه خداوند وسیله فراهم ساخت که باوجود پافشاری درمقابل آنان محفوظ ماند بااین حال نزد حکومت واعیان شهر رفت و آمد داشت واز حقوق یاران مدافعه مینمود .درآن اوقات هرج ومرج درشیراز بافتتاح مدرسه‌ای پرداخت که هنوز باقی واکنون مدرسه دولتی است واول مدرسه ایست که در شیراز افتتاح یافته . درهمان اوقات نیز بسعی ایشان اولین محفل روحانی شیراز تأسیس یافت و عمده کارها را خود انجام میداد وکلیه ارسال ومرسول بارض اقدس توسط ایشان بعمل میآمد درضمن مراودهٔ

و معاشرت با رجال مهم شیراز ازقبیل امام جمعه وروسا ء حکومتی آنان را تبلیغ میکرد و القاء کلمه مینمود وعده از آنها باطنا ایمان داشته والواحی بافتخارشان نازل گردیده است مشارالیه درآن اوقات بخدمات باهره موفق گردید والواح کثیره بافتخارایشان ازقلم حضرت مولی الوری صدور یافت و مورد عنایات لاتحصی واقع گشت ودرالواح مذکوره نهایت فضل وعنایت مبارك نسبتبا ومشهود ودراغلب الواح اورا بلقب " بشیر الهی "مفتخر ومخاطب میفرمایند . عشق غریبی بجمع آوری آثاروالواح مقدسه وتذهیب وتجلید آنهاداشت چنانکه وجوه کثیره صرف این کارنمود و مرقعات نفیسه ترتیب داد وچندعدد ازآنهارا بامر مبارك برای ضبط درکتابخانه های مهم اروپا ارسال داشت.

دراوقات مسافرت مبارك باروپا و امریکا اغلب الواح واخبار توسط ایشان بایران میرسید وطبع و نشر میشد تااینکه پس از هفت سال بر اثر سعایت ودسیسه معاندین بطهران احضار شد مدتی درطهران بمعالجه پرداخت چه مزاج علیل شده بود معذلك درخدمات امری آرام نداشت وبهرکاری همت میگماشت . بعد بریاست پست گیلان انتخاب شد وبرشت عزیمت نمود وقریب دوسال دراین مأموریت باقی بود ولی آبوهوا موافقت ننمود و برعلت مزاج بیفزود بنوعیکه اقامت ممکن نشد ناچار آن مأموریت را ترك گفت وبطهران مراجعت نمود وبعد از آن بقیه ایام حیات را درطهران بسربرد و در اواخر ایام اغلب بواسطه استیلای مرض ریوی وقلبی ملازم بستر وتابستانها درشمیران منزل داشت بیشتر درخلوت وتنهائی بسرمیبرد و بقرائت آیات والواح و ذکر محبوب میپرداخت . پس از صعود حضرت مولی الوری ارواحنالرمسه الاطهر فداء تاب تحمل نماند اغلب ناله وزاری مینمود وازفراق معشوق چون شمع میگداخت وآرام نداشت و تمنای خلاص از قفس تن مینمود — حضرت ولی امرالله ارواحنا لافضاله الفداء عنایت مخصوصه نسبت بایشان ابراز میفرمودند ودرالواح مقدسه نهایت فضل ورضامندی از خدمات او اظهارمیداشتند تا اینکه درششم برج اسد ۱۳۰۳ درحدود سن شصت سالگی بملکوت ابهی پرواز نمود وبمحل لقا داخل گشت و درگلستان جاوید طهران مقر یافت پس از صعود ایشان حضرت ولی عزیز امرالله ارواحنالعنایاته الفداء تلگراف ذیل رابیازماندگان مخابره فرمودند .—" حیفا مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۲۴ طهران توسط دواچی عائله بشیر— السلطان بینهایت محزونم عالم امر ازفقدان اولاد قابل و باوفای خود متألم است شوقی .

دراینجا دو فقره ازالواح منیعه که بقلم حضرت عبدالبهاارواحنالرمسه الاطهر فداء

بافتخار ایشان شرف نزول یافته تیمناً درج میگردد .

طهران حضرت بشیر الهی علیه بهاءالله الابهی .

هوالله ای بشیر الهی نامه تو چون دیوان محامد و نعوت جمال مبارك بود نهایت فرح وسرور بخشید هرکلمه یك آیت طوبی است یك کلمه تار وطنبور است یك کلمه مزامیر آل داود یك کلمه چنگ و چغانه است یك کلمه غزلخوانی و ترانه یکدست موسیقی مکمل است که مستمعین را بوجد وسرور می آورد آهنگ تو در آنجا میزنی وعاشقانرا دراینجا بوجد وطرب آری الحمدلله که نامه مشگین بود والفاظ وکلمات ملیح ونمکین برهان اتحاد واتفاق احبا بود که عموماً مشتعلاً منجذباً متحداً متفقاً باعلاء کلمةالله ونشر نفحات الله و تبلیغ امرالله مشغول احدی ملالی ندارد . چهارصفحه که بخطمبارك حضرت اعلی روحی لهالفداء انمام بعبدالبهاء نموده بودی رسید از در ودیوار آهنك واطوبی واطوبی بلند شد وآغاز نغمه وترانه نمودند عبدالبهاء درگوشه استماع این نغمات مینمود احسنت احسنت که مارابه این هدیه دلپسند خوشنود نمودی . اما تبدیل هوا در شمیران درمرغ محله موهبت رحمن است آن مکان محله مرغان نیست آشیانه عنقای مشرق است و لانه سیمرغ کوه قاف زیرا جمال مبارك روحی لاحبائه الفدا در آن مزرعه پاك مطهر یکسال در تابستان منزل ومأوی فرمودند در باغ حاجی باقرکه سه طبقه بود ومسلط بدریاچه محل سریر ملیك ملکوت بود ودر بدایت امر بود در وسط دریاچه تخت بزرگی از سنگ زده بودند در وسط تخت سراپرده واطراف تخت باغچه قریب صد وپنجاه نفر از احباء مجتمع شب آهنگ تقدیس بود که بملاء اعلی میرسید بسیار خوش گذشت همیشه جمال مبارك ذکر آن مکان را میفرمودند حال خدا چنین مکانی را بتو داده شکر کن خدارا وبا یاران در آن مکان بذکر وثنای ربّ جمیل پرداختی هرقدر دلت میخواست آوازه خواندی و احباء را بوجد و نشاط آوردی و علیك البهاء الابهی . ۱۶ ذیحجه ۱۳۳۷ عبدالبهاء عباس

( این مناجات طلب مغفرت درایام حیات صادر شده است ) .

الهی الهی انّ بشیرك الکریم ورفیقك الثابت علی العهد القوم قد شبّ فی عبودیتك و شاب فی خدمتك وقام بکل قوة علی نشرالاوراق فی الافاق واستهدف سهام اهل النفاق و قضی ایّامه مرّالمذاق و تحمّل لوم کل شئوم لایطاق ولم یکن هذا الاّ حبّا بجمالك وطلبا لوصالك و تمنیا بجوار رحمتك وابتضاء لوجهك وشوقا الی لقائك ربّ اید علیه الکاس الدهاق بصهباء رحمتك یاوله

( بقیه در صفحه ۳۵۶ )

# امة الله مسیز رول

## فروغ ارباب

جلسه ای بود نورانی و محفلی روحانی پس از آنکه لوحی از جمال اقدس ابهی جل ذکره الاعلی تلاوت گردید سکوت محض در بین حضار حکمفرما شد وهمه در بحر تفکر فرو رفتند گویا باین بیان مبارک می اندیشیدند که خطاب بمادر میفرماید " قسم بجان دوست که اگر پیراهن یوسفی ببوئی و بمصر دوستی خدائی در آئی مادر همه مقربین شوی" .

منهم بسهم خود بدشواری این مقام عظیم فکر میکردم و کلمه مبارکه مادر مقربین را تکرار میکردم که ناگاه شخصی مطلع از بین جمع سر برافراشت و چنین گفت بیانی نبود که از فم مطهر نازل میشد و مصداقش واقع نمی گردید من خانمی را می شناسم از اهل فیلادلفیا که نور ایمان چنان قلب و روحش را منور گردانیده که باین مقام شامخ رسید و مورد رضای خاطر مبارک مولایش واقع شد و از فم مطهر مادر نامیده شد . همه اورا MOTHER OF BELIEVERS یعنی ام المؤمنین می نامیدند او اکنون ازاین جهان رخت بربسته لیکن اثرات اعمال و رفتار ملکوتی او درعالم باقی است و بگفته یکی ازدوستانش حرارت محبت او هرگز ازیاد نمیرود وسرور حاصله از الطافش درچهره کسانیکه اورا دیده اند هنوز هم پس از گذشت زمان باقی وبرقرار است.

همه چشمها متوجه گوینده این بیانات گردید و مشتاقانه شرح احوال آن خانم ملکوتی را خواستار شدیم او برای ما چنین گفت .درسال ۱۹۰۰ میلادی خانمی بنام ماری رول MARY REVELL که روئی داشت نورانی ونفسی مسیحائی درسن ۱٤ سالگی شوهر عزیزش را پس از یك کسالت ممتد ازدست داد وباداشتن شش فرزند با مشکلات بیحدی مواجه گردید لیکن از آنجائیکه متشبث بانجیل وکلیسا بود با ایمان بخداوند ومعتقدات قلبی خویش باشکیبائی دشواریها را تحمل کرد تا آنکه روزی بوسیله خواهرش پیامی ملکوتی

دریافت نمود که پس از تفحص و تجسس دانست وعود انجیل تحقق یافته و مظهر ظهور راشناخت پس از آن بزیارت الواح پرداخت و بیانی را زیارت نمود که میفرماید ترجمه " رفتن بصوب ملکوت سهل و آسانست ولی ثابت ماندن و مستقیم بودن بس مشکل و دشوار" .

بازیارت این بیان در بحر تفکر فرو رفت وباخداوند بی انباز براز ونیاز پرداخت تا آنکه در دل یک شب تار ضمن نیاز بسوی پروردگار نوری تابان در مقابل چشمش عیان گردید که احساس کرد این نور الهی وجلوه یزدانی است سه مرتبه این موضوع تکرار شد که بیشتر باعث هیجانات قلبی او گردید اطفالش هم همگی از آن مائده آسمانی مرزوق وقلبشان بنور ایمان منور گردید ناگهان آن خانم پاکدل خانه اش را بروی همه گشود ودوستان کلیسائیش را خبر کرد و منزلش را مأمن دوستان و محل امید دل شکستگان گردانید هرکس مشکلی داشت نزد او میرفت و نصائح مشفقانه اش را بگوش جان می شنید — حرارت محبتش چنان بود که همه را مجذوب خویش گردانیده واورا مادر رؤل خطاب میکردند چون مادری بود مهربان رقیق القلب وثابت بامرالله وشجاع وفدائی دوستان اوثروتی نداشت لیکن محبت سرشارش مشام جان اهل امکان را معطر میکرد خانمهای مبلغین و متقدمین امریکا چون میس مارثاروت ومسس کهلر ومسس ماکسول چنان مجذوب مغناطیس محبتش بودند که اورا چون برگزیده ای دانسته وبذکر اعمال خیرش میپرداختند منزلش را مرکز ملاقات احبا وکلاسهای درس تبلیغ وضیافات وجشنها قرار داده وهمچون یک مرکز بهائی برای توزیع کتب امری از آن خانه استفاده میشد تا آنکه حضرت عبدالبهاء در لوحی بافتخارش فرمودند .

ترجمه " از خداوند یکتا رجا دارم این امهٔ موقنه محبوب ملکوت ابهی گردد ودردانش وبینش ممتاز دربین اهل ارض وسماء " پس از آن دیگر مادر رول روحی بود مجسم ودرحقیقت عنوان ام المؤمنین درحق او کاملا صادق بود چون هیکل مبارک بفیلادلفیا تشریف بردند درمنزل او نزول اجلال فرمودند وازایمان و ایقانش دلشاد وازاعمال نیکش خرسند گردیدند وهمیشه میفرمودند که خانه رول خانه بهائی است واوچنان مورد رضای خاطر مولایش قرار گرفته بود که هرچه درضمیرش طلب میکرد — بدریافتش موفق میشد هنگامیکه برای افتتاح ساختمان مشرق الاذکار به ویلمت رفته بودند بخاطر آورد که یکی از احباء ایرانی ازاوخواسته بود که دامن مبارک را از قبل اولمس نماید اوهم ازپروردگارش رجا کرد که باین امر موفق شود پس منتظر بایستاد واهسته مناجاتی رازیر لب تلاوت کرد وبالطاف مولایش مطمئن

بود که ناگاه مشاهده نمود هیکل مبارک ازمیان جمع بسمت او آمدند واو بانجام آرزوی برادر روحانیش که در اقصی نقاط ایران بود توفیق یافت .

گاهی دوستان واحباء ازاومیخواستند که بهترین خاطره حیات خویش را بازگوید او یك روز چنین حکایت کرد .

" پس از آنکه یکهفته در نیویورك در خدمت حضرت عبدالبهاء مشرف بودم ودر جلساتی که تشکیل میشد شرکت داشتم وازاصغاء بیاناتش لذت میبردم خداحافظی کرده وباتفاق دخترم بسمت ایستگاه راه آهن روان شدم ولی قلبا آزرده خاطر بودم چون نتوانسته بودم آنطوریکه آرزوی دل وجانم بود بمولایم نزدیك شوم بالاخره درایستگاه متوجه شدم که دخترم کیف دستی خود را فراموش کرده در مراجعت دیدیم انجمنی برپااست وجمعی نشسته اند هیکل مبارك درصدر مجلس جلوس فرموده ودو محل درطرفین کرسی ایشان خالی است حضرت عبدالبهاء مارا بنشستن دعوت فرمودند من درقلبم احساس سروری کردم که هرگز وصف آن نتوانم خداوندا با نبودن جا وانهمه جمعیت چگونه مدتی آن دوصندلی خالی بود ؟ بهیکل مبارك نزدیك شدم از مواهبش بهره فراوان بردم درآخرجلسه هم تسبیحی عنایت فرمودند که بهریك از احباء یك مهره بدهم " مادر رول همچنان در اجراء دستورات مبارك کوشا بود و بتبلیغ وتبشیر درد یار ومدن میپرداخت تا آنکه درزمان حضرت ولی امرالله ارواحنا فداباوجود ضعف و پیری قیام بهجرت نمود وباتفاق دودخترش بشهر آردن (Arden) مهاجرت و چندین قلب صافی را تسخیر نمود در روز ۷ اکتبر ۱۹۴۳ که موفق شده بود سه نفررا در ظل امرالله درآورد اولین جمعیت بهائی راتشکیل داد درهمان روز ساعت سه بعد ازظهر احساس کرد که وظائفش را دراین جهان باتمام رسانیده درآخرین دقایق حیات لوح مبارکی را بخاطر آورد که خطاب بیکی ازاحبا میفرماید ــ ترجمه قبل از آنکه ازتو چیزی باقی نماند ــ نه فکری ونه ذکری نه صدائی ونه ندائی فقط بگو یابهاء الابهی "

پس جمله یابهاء الابهی را برزبان آورد و بملکوت ابهی شتافت وخانم ۴۲ ساله اش خاتمه یافت جمعیت بهائی در گردش حلقه زدند و دعا خواندند هریك ازمصدقین چیزی میگفت و بیانی میکرد و احساساتی راکه حاکی از درد والم ازدوری مادر روحانی خود بود بیان میداشت یکی می گفت گذران یك روز بااو برای من خاطره جاودانی بجای گذاشته .

دومی میگفت او شخصی بود که باید

قطعات عالم را طی کرد تا شبه او را یافت .

سومی اظهار میداشت که گرانبها ترین گنج حیات من محبتی است که باو دارم .

بلی مادر رول گنجی بود گرانبها که با وجود ضعف و ناتوانی همیشه شاکر بود و می گفت خداوند بمن این قدر لطف و عنایت فرمود که قدرت ثنای اورا ندارم .

درمحفل تذکرش محامد واوصاف اورا ذکر کردند ونامه های رسیده از اطراف را خواندند همه یکدل گفتند که منزلش مأوای ضعفا وفقرا بود چه مسائل مشکلی که بدعایش حل شد وچه بسا علیلانی که تحت توجش معالجه شدند یک شخص غیر بهائی میگفت بمحض رسیدن بر مزارش دسته گل قرنفلی بر تربت مطهرش میگذارم دیگری میگفت بنام او بصندوق امر کمک میکنم و یکی هم میگفت قلبم شاد است که در بهشت الهی واسطه پسر محبتی دارم وبالاخره زنی سیاهپوست بذکر محامدش پرداخته واز دوری او اشک حسرت می ریخت که تلگراف مبارک زیارت گردید که فرموده بودند .

ترجمه از صعود مادر عزیز — متأثرم — خدماتش فراموش نشدنی است . بمقام مهاجر جاودان امرالله ارتقاء یافت از برای مشارالیها نزول برکات لاتحصی در ملکوت ابهی سائلم . از همدردی صمیمانه خودم شمارا اطمینان میدهم" .

بیان که باین مقام رسید مشاهده گردید که حضار همگی در عوالم روحانی سیر میکنند واز گذشت زمان بکلی بیخبرند گوینده داستان درخاتمه چنین گفت بلی همیشه مادرهای مقربین ( ام المؤمنین ) — مبعوث شده اند وحال هم در بین ما کم وبیش هستند برای نمونه نام دو روح مجسم دختران آن مؤمنه جسی رول JESSIE REVELL و اتل رول ETHEL REVELL را ذکر می کنم که اغلب دوستان ایشان را در مقامات متبرکه دیده اند که بخدمات بیت العدل اعظم واحبای الهی مشغولند و نمونه از رفتار آن مادر عزیز در این عالم هستند .

البته باید اذعان نمود که استفاده ازاین حق یعنی شرکت در انتخابات و در این مورد بخصوص انتخاب وکیل کاری بس دقیق وخطیر ومستلزم تفکر وهوشیاری فراوانی است در حیات شخصی بسیار اتفاق میافتد که جهت رتق وفتق امور عادی زندگی یا انجام یک معامله مادی ناچار ازانتخاب وکیل میشویم جهت انتخاب چنین وکیلی تحقیقات طولانی میکنیم وبالاخره پس از تفحصات وتجسسات عمیقه دقیقه از بین دوستان یکی راکه جامع جمیع شرایط باشد اختیارمیکنیم وزمام اموررا بید امانت اومیسپاریم درحالیکه برای واگذاری امورمادی وشخصی چنین دقتی مبذول میداریم معلوم است که برای تفویض مقدرات روحانی یک جامعه وسیعی چه دقت وهوشیاری باید بکاربندیم حضرت ولی محبوب امرالله درمقامی دربیان شرایط و صلاحیت مقام وکالت میفرمایند.... صلاحیت مقام وکالت مطابق وموافق شرایط منصوصه عضویت محافل روحانیه است"(۱) درمقامی دیگر میفرمایند "... عزت وتقدم جامعه بهائیان منوط ومشروط بانتخاب نفوس سلیمه مؤمنه فعاله است" باتوجه باین بیانات مبارکه وظیفه منتخبین روشن وواضح میشود وآن اینست که "متوجهها الیه منقطعا عن دونه طالبا هدایة مستمینا من فضله" عدهٔ لازم از نفوس راکه سلیم و مؤمن و فعال باشند بعنوان وکیل انتخاب نمایند. البته درنقاطی مانند مدینه منوره طهران که عدد احبا کثیروتشکیلات امریه وسیع است ممکن است بعضی مسائل درنظرتعدادی از یاران ظاهرا مشکل جلوه نماید وآنان راازشرکت درامر انتخاب محروم سازد مثلا بعضی از نفوس بعذر عدم شناسائی افراد ازشرکت درامر انتخابات خودداری نمایند وحال آنکه بطرق زیر میتوان رفع این محظور را نمود. اول مطالعه دقیق وعمیق نصوص مبارکه که درزمینه انتخابات موجود است. ثانی شرکت مرتب در تشکیلات واحتفالات علی الخصوص ضیافات نوزده روزه ودرصورت امکان مداومت درخدمات امریه و ثالث تذکر دائمی باهمیت این امر در طول مدت سال بدین معنی که همانطورکه بارها گفته وشنیده ایم از اول سال بفکر انتخاب وکلای خود باشیم واین فریضه مهمه رابدقایق وساعات وحتی روزهای آخرموکول نسازیم. همواره باین نکته متذکرباشیم که انتخاب وکلا یا اعضای محافل مقدسه روحانیه که در آثار مبارکه حضرت ولی محبوب امرالله از آنان به خطابات مهیمنه "نخبه ابرار" قدوه اصحاب" —"امنای امرحضرت قیوم" — "مؤمنین بنیان اقوم" و "پیشوایان وعلمداران حزب مظلوم" یاد شده کاری نیست که در یک لحظه و یک

(۱) توقیع مبارک مورخ ۲۷ جولای ۱۹۳۲

ساعت عملی وانجام پذیر باشد ومستلزم دقت و تمعن دائمی وطولانی است. حضرت ولی مقدس امرالله در یك موردی درجواب احبای غرب دستورالعملی صادرفرموده‌اند که ترجمه آن چنین است :

" . . . . احبا باید با یکدیگر آشنائی کامل حاصل‌کنند وبه تبادل افکار پردازند و بکمال آزادی باهم آمیزش ومؤانست جویند وراجع به شرایط وخصائص نفوسی که باید بعضویت محفل انتخاب شوند بایکدیگر بحث ومذاکره نمایند وحتی بطورغیرمستقیم هم ذکر نام ویا توصیف اشخاص معینه را ننمایند همواره باید ازاعمال‌نفوذ درافکار و نظریات دیگران وتبلیغات بنفع اشخاص معینه خودداری نمود ولکن باید تاکید کرد که یاران بصفات و شرایط لازمه نفوس منتخبه‌بطوری که در الواح مبارکه مولای محبوب مذکور است معرفت کامل حاصل نمایند وشخصا بطورمستقیم درمقام تحقیق‌برآمده نسبت‌بیکدیگر اطلاعات وآشنائی بیشتری کسب کنند نه آنکه ازاقوال‌وعقاید دیگران استفاده نمایند ."

( نقل از نظامات بهائی صفحه ۸۰ )

باری‌با استفاده ازاین طرق یعنی مداومت درمطالعه آثار مبارکه ــ فقط تماس باتشکیلات جاریه امریه ودقت و تمعن درطول مدت سال وشاید طرق مشابه اینهاست که میتوانیم‌مشاکل احتمالی موجوده را حل نمائیم ومتحدا و متفقا باین امر مبرور قیام نمائیم والا همچنانکه مولای توانا انذار فرموده‌اند : " نتیجه هرج ومرج است ومشاکل عظیمه تولیدگردد وفتنه و فساد ازدیاد یابد وتأئید الهی سلب‌گردد و هجوم دشمنان بیشترشود ونوایای مبارکه تحقق نجوید وتأسیسات مهمه آتیه معوق ومعطل ماند ".

درخاتمه امید است درسال‌جدید که به امر مطاع بیت‌عدل اعظم الهی تعداد نمایندگان جامعه بهائی درعهد امرالله ازپنج واحد به نه واحد افزایش یافته‌و دوره جدیدی‌درتاریخ انتخابات ملی درایران مفتوح گردیده یاران عزیز الهی درکشورمقدس ایران نیزاستقبال شایسته وبیسابقه ازاین فضل‌وعنایت نمایند وبتعداد هرچه بیشتر ــ بانظم وترتیب هرچه تمامتر وبادقت و تمعن هرچه عمیق تر به انتخاب‌وکلای خود مبادرت نمایند " بدل و جان باین‌امر خطیرمن دون استثناء" واستعفا اقدام کنند ودراین عمل‌مبرور بریکدیگر سبقت جویند " "ابدا اهمال دراین امر نکنند وکناره نگیرند و دوری نجویند " تا بفضل و تأئید الهی‌انجمن شور روحانی بکمال متانت ودرایت تشکیل گردد . انتخاب محفل مقدس‌روحانی ملی تجدید شود ونوایای‌مقدسه الهیه بندریج یکی پس‌ازدیگری نقاب ازرخ برافکند .

# خیمهٔ وحدت

دکتر امین الله مصباح

روز وصلش عاشقان بزمی مهنّا داشتند
خیمه وحدت هم از آن روز برپا داشتند

ذره‌سان خود را هبا دیدند پیش آفتاب
همچو قطره جسم وجان را غرق دریا داشتند

شمس ابهی تا عیان گردید در ملك وجود
چشم بر رخساره اش مانند حربا داشتند

صد هزاران جان فدا کردند وهردم تازه جان
از دم جانبخش آن محبوب یکتا داشتند

باده توحید نوشیدند از جام الست
آن بلی گویان بلا از او تمنا داشتند

سر زپا نشناختند آن قوم در میدان عشق
جان وتن دادند وبزمی خوش مهیا داشتند

پاکبازان خمار عشق نام وجاه و مال
پاك بازیدند وجان برکف بسودا داشتند

ارض را گلگون نمودند از مطهر خون خویش
تا بپا امر بها برارض حمرا داشتند

خوش بساطی دست حق گسترد تا دلدادگان
با نشاط اندر جوار دوست ماوا داشتند

گاه سرمست کلامش گاه سرخوش از لقا
از کف محبوب هردم تازه صهبا داشتند

رفت ایام وصال ونیست دیگرمان نصیب
آنچه را آن عاشقان در بزم ابهی داشتند

هرزمان را قسمتی کامد مقدر در جهان
هرکسی را سهم خاص از ملك بالا داشتند

تحت فرمان ولی امر حق ممتاز غصن
آن ملا یك "سوف تجری" آشکارا داشتند

تا سفینه حق مقرر گشت اندر کرم رب
"الذین ذکرهم" ساکن در آنجا داشتند

منتخب آمد اگرچند این رجال بیت عدل
نامشان از قبل اندر لوح اسما داشتند

بود مکنون لوح آن اسما چو اندر حلم حق
اهل ابهی آن نهان اسما هویدا داشتند

در عدد چون اسم اعظم برگزیده نه رجل
بیت عدل اعظم از آن جمع برپا داشتند

گفته اورا فقط قول خدا دیدند و بس
قال وقیل آن واین را محو وملغی داشتند

طائف یك محور آمد امر ابهی لاجرم
از کدورات شقاق آنرا مبرا داشتند

حبذا نظم بدیعی کانبیاء و اولیاء
در بیان قدر و جاهش نطق گویا داشتند

گاه فاش وآشکارا کرده نعمت این نظام
گاه اسرار نهانش در معما داشتند

حبذا یومی که پاکان سلف در آرزوش
خاطری بی تاب وقلبی ناشکیبا داشتند

حبذا کاخی که اندر او حقایق سر بسر
در نیایش سهمی از حق توانا داشتند

عرض وطولش را بشرق وغرب عالم داده بسط
سقف آنرا مرتفع بر طاق مینا داشتند

این مدینه فاضله کامروز آمد از سماء
انتظارش را بسی مردان دانا داشتند

خود امین این جنت ابهی است بر روی زمین
کز وصالش مردمان بس آرزوها داشتند

# از ذره کسب نور مکن ز آفتاب کن

ای دوست از معاشر بد اجتناب کن
وز بهر خود مصاحب نیک انتخاب کن

از معبری که هست گذرگاه بخردان
هر بامداد و شام ایاب و ذهاب کن

در راه زندگی روش اعتدال گیر
نی آنچنان درنگ ونه چندان شتاب کن

باگوش دل نصیحت پیر خرد نیوش
وز راه صدق پیروی آن جناب کن

ایدل روا مدار بسراه خطا روی
خواهی گناهکار نباشی ثواب کن

زان پیشتر که روز حسابت فرا رسد
هرشب زیان سود عمل را حساب کن

گل در بهار عمر ز باغ عمل بچین
وآنرا برای فصل زمستان گلاب کن

" فاضل " زنده رزق مخواه از خدا بخواه
از ذره کسب نور مکن ز آفتاب کن

احمد نیکوئی نژاد " فاضل "

محمود مجذوب

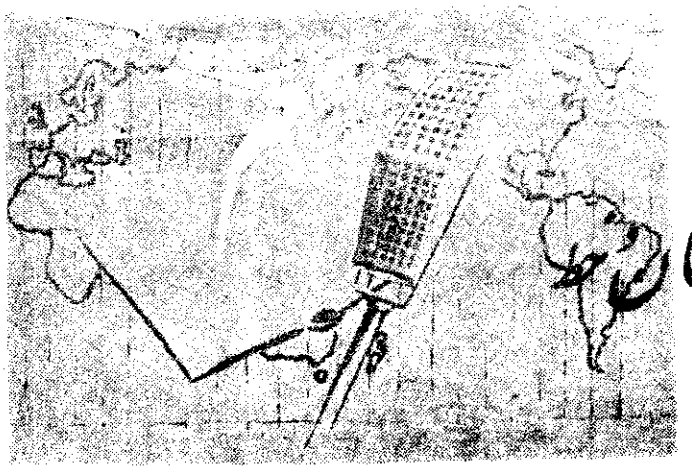

# وحدت لسان و خط

«۳»

"لسان واحد از اعظم وسائل الفت و ترقی است در عالم انسانی وسبب نشر معارف ومعاونت و معاشرت عمومی"

( حضرت عبد البهاء )

## اثرات و نتایج ایجاد لسان و خط بین المللی

۱ــ وحدت لسان وخط سبب حصول الفت ومحبت عمومی است ــ جمال قدم جل اسمه الاعظم درکتاب مستطاب اقدس و سایر آثار مبارکه وحدت لسان وخط را سبب اتحاد واتفاق وعلت ایجاد محبت ووداد بین افراد بشر دانسته اند چه ناگفته پیداست که هر قدر اقوام وملل مختلفه عالم بیشتر بتوانند با یکدیگر خلطه وآمیزش نموده ومقاصد و مسائل وآمال همدیگررا بهتر درك نمایند بهمان اندازه اساس الفت ومحبت فیمابین آنان محکمتر واستوارتر خواهد شد وبدون شك وحدت لسان وخط میتواند یکی ازمهمترین عوامل ایجاد الفت واتحاد بین اقوام وجوامع مختلفه ورفع سوء تفاهمات واختلافات موجوده باشد .

حضرت عبد البهاء جل ثنائه درضمن خطابه مبارك درادمبورك اسکاتلند درمجلس اسپرانتیست ها چنین میفرمایند قوله عز بیانه "... هرچه سبب اتحاد است خوبست و نافع و اعظم وسیله وحدت لسانست که عالم انسانی را عالم واحد کند سوء تفاهم ادیان را زائل نماید . شرق وغرب رادست درآغوش یکدیگر دهد . وحدت لسان انسانی را یك عائله کند وحدت لسان اوطان بعیده راوطن واحد نماید وقطعات خمسه را قطعهٔ واحده زیرا لسان یکدیگر را میدانند واین سبب میشود که نادانی ازمیان میرود هرطفلی باین سبب تحصیل علوم میکند ومحتاج بدو لسان و بس یکی لسان وطنی یکی لسان عمومی . یمکن بجائی رسد که بلسان وطنی هم احتیاج

نماند دیگر چه موهبتی اعظم از اینست و چه راحتی برای انسان بهتر از این عالم انسانی جنت میشود ...." وهمچنین میفرمایند ". . .اعظم مشروع این قرن وحدت عالم انسانی است وهمچنین وحدت لسان سبب الفت بین قلوب است سبب حصول اتحاد است سبب زوال سوء تفاهم است سبب ظهور حقیقت است و سبب محبت جمیع بشر است و سبب تفهیم و تفهم است که اهم امور در عالم انسانی است هر فردی از افراد بشر بجهت وحدت لسان می تواند بر افکار عموم بشر اطلاع یابد بسبب وحدت لسان انسان میتواند باسرار قرون ماضیه مطلع شود وبکمال سهولت تحصیل علوم و فنون موجوده کند ...." (۱)

باید توجه داشت که وحدت لسان در ازمنه سالفه نیز اعظم وسیله ایجاد الفت واتحاد بین اقوام وملل مختلفه واز جمله عوامل مهمه تمدن هر قوم و ملتی بوده است بطوریکه غالبا اختلافات و تعصبات مذهبی نژادی و ملی در تحت تأثیر وحکومت یك لسان واحد زائل گردید و ملتهای مختلفه متباغضه حکم واحد یافته اند . حضرت عبدالبهاء درباره اثرات و ثمرات وحدت لسان در ادوار سالفه چنین میفرمایند قوله الجلیل : " . . . . در زمان گذشته ملاحظه میکنیم وحدت زبان چقدر سبب الفت ووحدت شد هزاروسیصد سال پیش قحطیان سریانیان آشوریان ملل مختلفه بودند در شدت نزاع و جدال بعد چون مجبور بتکلم لسان عرب شدند وحدت لسان سبب شد که حال جمیع عربند ویك ملت شده اند با اینکه اهل مصر قبط واهل سوریه سریان واهل بغداد کلدان واهل موصل آشور بودند . لکن وحدت لسان جمیع آنهارا یك ملت نموده باهم مرتبط کل ارتباطی که ابدا فصل ندارد و همچنین در سوریه مذاهب مختلفه مثل کاتولیك ارتودکس درزی شیعه سنی نصیری هستند ولی بسبب وحدت لسان مثل یك ملتند ازهریك سئوال کنی گوید من عربم وحال آنکه بعضی رومانیند بعضی عبرانی وبعضی سریانی وبعضی یونانی اما لسان واحد آنهارا جمع کرد پس وحدت لسان بسیار سبب الفت میشود بعکس از اختلاف لسان در اروپا یکی را آلمان یکی را انگلیس یکی فرانسه میگویند اگر وحدت لسان بود البته الفت حاصل میشد بلکه یك ملت بودند چنانچه در شرق ملل مختلفه ای که لسان واحد دارند حکم یك ملت پیدا کردند ...." (۱) .

۲ــ وحدت لسان وخط بهترین وسیلهٔ

---

(۱) پیام ملکوت ــ رساله وحدت لسان و خط

(۱) پیام ملکوت ــ رساله وحدت لسان وخط .

تفهیم و تفهم وبسط علوم ومعارف است چون بتاریخ مراجعه کنیم ملاحظه مینمائیم که یکی از عوامل مزاحمت واختلاف وسوء تفاهم وعدم الفت وحسن ارتباط بین اقوام وطوائف و ملل مختلفه جهان همانا اختلاف ووجود تعصب لسانی بوده است زیرا اگر بین دونفر یا دوقوم وملت تباین درزبان وجود داشته باشد تفهیم وتفهم وبیان مقاصد وتبادل نظروتوافق فکرواستفاده از علوم و معارف یکدیگر بسهولت حصول نمی پذیرد بلکه غالبا سوء تفاهم و منافرت بظهور میرسد وکینه ودشمنی بروز میکند .داستانها راجع بمنازعه ومشاجره بین افرادی که دارای فکر وهدف واحد ویاطالب شیئی واحدی بوده اند ولیکن بعلت اختلاف زبان نمیتوانسته اند مقصود ومنظورخود را بیکدیگر تفهیم نمایند — مشهور ودرکتب اقوام مختلفه و آثار شعرا ونویسندگان مذکور است و حضرت عبدالبهاء یکی از آن حکایات راچنین بیان فرموده اند قوله الاحلی " حکایت کنند که دو نفربودند که لسان یکدیگر را نمیدانستند یکی بیمارشد دیگری بعیادت او رفت رفیق از مریض پرسید باشاره که چطوری؟ جواب داد مردم ولی رفیق چنین فهمید که میگوید بهترم گفت الحمدلله . بازباشاره پرسید چه خوردی ؟ جواب داد زهر گفت شفای عاجل است . بازپرسید حکیم توکیست؟ جواب داد عزرائیل گفت قدمش مبارک است شخص ثالث که زبان هردورا میدانست برفیق گفت میدانی چه جواب میدهی گفت چون من چنین گمان کردم که میگوید بهترم گفتم الحمدلله میگوید فلان دواخوردم گفتم شفای عاجل است میگوید حکیم من فلانکس است لهذا گفتم قدمش مبارک است بعد چون فهمید بعکس جواب داده خیلی محزون شد واین حکایت درنوع دیگر مثنوی بیان میکند مقصودیکی است خلاصه هیچ چیز بهتر از تفهیم وتفهم نیست و هیچ چیز از عدم تفهیم وتفهم بدتر نه هرکس گیر کرده میداند چگونه انسان متحیر میماند هیچ نمیداند چه بکند از هرچیز باز میماند اما چون وحدت لسان حاصل شود همه مشکلات حل گردد . . . (۱)

بنابراین باید اذعان کرد که وحدت لسان وخط یکی از بزرگترین عوامل ایجاد الفت واتحاد و تفهیم و تفهم وبسط علوم ومعارف بین اقوام وملل مختلفه عالم میباشد حضرت عبدالبهاء درضمن نطق مبارک درمجلس اسپرانتیست های پاریس چنین میفرمایند — " درعالم انسانی دوقضیه است عمومی وخصوصی هرامری عمومی فوائدش بی نهایت است و هر امری خصوصی فوائدش محدود . . . .لهذا میتوانیم بگوئیم لسان عمومی امریست مهم زیرا

(۱) — پیام ملکوت — رساله وحدت لسان و خط

سوء تفاهم را ازبین ملل زائل نماید قلوب عموم را بهم ارتباط دهد وسبب شود که هر فردی مطلع برافکار عمومی شود درعالم انسانی تفهیم و تفهم که از اعظم فضائل عالم بشری است مشروط بوحدت لسان معلم و متعلم است پس چون لسان عمومی حاصل شود تعلیم وتعلم سهل وآسان گردد . . . . " ونیزمیفرمایند " . . . . تفهیم وتفهم منوط بلسان واحد است باید تلمیذ ومعلم وحدت لسان داشته باشند تاتفهیم وتفهم حاصل شود چه که درعالم انسانی امری اعظم از تفهیم وتفهم نیست تربیت صحیح منوط به تفهیم و تفهم است تعلیم علوم منوط باین است واین است سبب تحصیل معارف عمومی وباین سبب انسان از هرامری واقف شود پس اگر وحدت لسان باشد جمیع افراد بشر بآسانی یکدیگر را تفهیم نمایند . . . ."(۱)

باتوجه به بیانات مبارکه فوق واهمیت وحدت لسان وخط دراین ظهور مبارك باید دانست در دنیای امروز که روابط نزدیك علمی فرهنگی اجتماعی اقتصادی وهنری بین اقوام و ملل مختلفه عالم بوجود آمده است اختلاف زبان و خط یکی ازمهمترین موانع استفاده و استفاضه جوامع ملل از علوم وصنایع وبدایع وادبیات یکدیگر بسط وتوسعه معارف عمومی میباشد وهمواره قسمتی از وقت و نیرو وثروت افراد باید صرف فراگرفتن السنه مختلفه گردد تا بتوانند درنهایت صعوبت احتیاجات خود را رفع نموده از خرمن دانش و معارف ملل سایره خوشه چینی کنند درحالیکه وحدت لسان رافع همه این مشکلات وموانع میباشد . جمال اقدس ابهی جل اسمه الاعلی دریکی ازالواح مبارکه دراین باره چنین میفرمایند قوله تعالی :

". . . . ملاحظه میشود اکثری از امم ازتشتت لغات اهل عالم از مخالطه و معاشرت وکسب معارف وحکمت یکدیگر محرومند لذا محسن فضل وجود کل مأمور شده اند باینکه لغتی از لغات را اختیار نمایند چه جدیدا اختراع وچه از لغات موجودهٔ ارض وکل بآن متکلم شوند دراین صورت ارض مدینه واحده ملاحظه شود زیرا که کل ازلسان یکدیگر مطلع میشوند ومقصود یکدیگررا ادراك مینمایند این است سبب ارتقای عالم وارتفاع آن واگر نفسی ازوطن خود هجرت نماید وبهریك از مدن وارد شود مثل آنست که درمحل خود وارد شده تمسکوا به یا اهل المجالس والمدن اگر نفسی فی الجمله تفکر کند ادراك مینماید که آنچه ازسماء مشیت الهیه نازل شده محض فضل بوده وخیر آن بکل راجع است. . . . "(۱) .

---

(۱) ــ پیام ملکوت ــ رساله وحدت لسان و خط ــ مبادی روحانی .

(۱) مجموعه الواح مبارکه .

وحضرت عبدالبهاء مرکزمیثاق ضمن یکی ازخطابات مبارکه چنین میفرمایند : . . . . بسبب اختلاف لسان اهل شرق عموما ازمعلومات اهل غرب واهل غرب از معلومات اهل شرق بی خبرند اما بواسطه لسان عمومی شرق افاضه از غرب نماید و غرب اقتباس انوار ازشرق تواند وسوء تفاهم بین ادیان زائل شود پس لسان واحد ازاعظم وسائل الفت وترقی است درعالم انسانی و سبب نشر معارف و معاونت و معاشرت عمومی ." (۱)

۳ــ اهمیت وتأثیرات وحدت لسان وخط ازلحاظ اقتصادی وراحت وآسایش افراد بشر

ــ یکی از مسائلی که در اوضاع اقتصادی جهان امروزی اثرات سوء میگذارد وقسمتی از ثروت ونیروی فعاله افراد جامعه کل بشری رابیهوده تلف میکند اختلاف و تنوع خط وزبان میباشد زیراتنوع کثرت زبانها در دنیای قرن بیستم که روابط مختلفه بین المللی توسعه وتزاید یافته افراد را ناگزیر مینماید که برای رفع احتیاجات وحفظ منافع خود بفراگرفتن زبانهای مختلفه مبادرت ورزند وقسمتی ازاوقات گرانبهای عمر خود وهمچنین مقداری ازقدرت اقتصادی و درآمد خویش را دراین راه تلف کنند و مع ــ الوصف محتاج بدانستن زبانهای دیگرباشند فی المثل طالب علمی که ازکشور های شرقی رخت سفر برمی بندد وبقصد کسب علوم و معارف به ممالك غرب رهسپار میشود ناگزیر است ابتدا قسمتی از اوقات خود را صرف فراگرفتن زبان مملکت محل اقامت خود آنهم بطور ناقص نماید وسپس با تحمل زحمت و عسرت بفراگرفتن علم ویا صنعت مورد نظر مبادرت ورزد. حضرت عبدالبهاء جل ثنائه دریکی ازخطابات مبارکه خود دراین باره چنین میفرمایند قوله المبین ". . . . درمدارس شرق وغرب اهالی باید چند سال زحمت بکشند تا تحصیل السن نمایند اول باید چهارسال تحصیل لسان نمایند تا مباشرت بعلم کنند مثلا شخصی از اهل هند یا ایران وترکستان وعربستان بخواهد تحصیل فن طب نماید باید اول چهارسال تحصیل لسان انگلیسی کند تا مباشرت به تحصیل طب نماید لکن کسی لسان عمومی داشته باشد درصغر سن آن لسان را تحصیل کند بعد بهرمملکتی رود بدوا بتحصیل علوم مشغول شود وامروز اگر نفسی ده زبان داشته باشد باز محتاج لسان دیگر است اما اگر لسان عمومی باشد چقدر آسان میشود فی الحقیقه نصف حیات بشر باید به تحصیل لسان صرف شود هر کس بخواهد دریکی ازقطعات عالم سفر کند باید ده لسان بداند تا بتواند با عموم مباشرت کند و تحصیل ده لسان یکعمر میخواهد اما

---

(۱) پیام ملکوت ــ رساله وحدت لسان وخط

یك لسان عمومی انسان را ازهمه این مشقت ها راحت میکند . . . . "(۱)

نیکسون که یکی از نویسندگان انگلیسی ـ است درباره اشکالات تنوع واختلاف زبانها در دنیای کنونی چنین مینویسد : " یکی ازدوستان من درجنگ گذشته موقعی که ارتش بریتانیا در فرانسه پیاده شد بکشور مزبور رفت وبمنظور رفع احتیاجات روز مره خود مجبور بفراگرفتن زبان فرانسوی گردید ولی پس ازچندی اورا در شمار اسرای انگلیسی بآلمان بردند ومدت ـ چهارسال درآنجا توقف داشت وناچار بود زبان آلمانی را بیاموزد ولی نبود نیك زبان بین المللی هنوز اورا رنج میداد با آنکه سه زبان زنده را بخوبی میدانست وقادر بتکلم بود اتفاقا بفرمان ستاد ارتش آلمان اورا بنواحی شرقی المان فرستادند تا درآنجا بکار مشغول شود واضح است درآن سرزمین او با اهالی لهستان و روسیه شوروی در تماس بود وچون زبانهای انگلیسی ـ فرانسه وآلمانی درآنجا مفید فایده ای نبود مجبور شد به تحصیل ـ زبان روسی پردازد . . . . "

ازطرف دیگر در دنیای امروز اقوام و ملل متمدنه سعی دارند ازخرمن علوم ومعارف یکدیگر بهره برگیرند وازافکار ونظریات متفکرین ودانشمندان هر ملتی استفاده نمایند لذا درحال حاضر درهر مملکتی بنا بر احساس احتیاج واجبار ترجمه کتب مفیده السنه خارجه بزبان ملی آن کشور بخصوص در ممالك شرقیه ازامور متداوله است ودر دنیای کنونی قسمتی از نیروی جسمی وروحی وثروت اقتصادی واوقات گرانبهای افراد درعوض اشتغال به امور تولیدی وکارهای عام المنفعه صرف ترجمه و چاپ وانتشار کتب ورسائل متعدده میشود وجود مترجمین متعدد دربنگاهها وتجارتخانه ها ودوائر دولتی ومؤسسات مختلفه ومجامع بین المللی که علاوه برصعوبت تفهیم وتفهم وایجاد سوء تفاهمات نیروی عده کثیری از افراد انسانی را مضمحل میکند وهمچنین ـ اوقاتی راکه متخصصین ومعلمین و محصلین زبان صرف تعلیم وتعلم مینمایند همه شواهد بارزی هستند که اختلاف و تنوع زبانها یکی از مشکلات بزرك اجتماعی واقتصادی وعلمی دنیای قرن بیستم بوده وباید هرچه زودتر باایجاد و ترویج یك خط و زبان بین المللی برفع این مشکل اقدام شود .

صرفنظر ازمنافع اقتصادی واجتماعی مسئله وحدت لسان و خط از لحاظ راحت وآسایش افراد بشر نیز مورد توجه میباشد. چه تمام کوششها وتلاشهای نسلهای بشری ووضع قوانین ونظامات مختلفه وحتی زحمات

---

(۱) ـ پیام ملکوت ـ رساله وحدت لسان وخط

و مشقاتی که مظاهر مقدسه الهیه و مصلحین اجتماعی و مربیان اخلاقی عالم انسانی در طول تاریخ تحمل نموده اند همه بجهت آن بود که گریبان افراد انسانی از چنگ اختلافات وسوء تفاهمات و جهل و نادانی رهائی یافته وبه آسایش و سعادت حقیقی نائل آیند واکنون که تعدد و تنوع زبان و خط یکی از مشاکل عظیمه دنیای امروز و مباین راحت و آسایش و آزادی سیر وحرکت و خلطه و آمیزش افراد بشر است باید که به ندای سعادت مظهر کلی الهی واعظم مربی عالم انسانی شارع مقدس دیانت بهائی هرچه زودتر توجه شود وباجرای این امر مهم مبادرت گردد . حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی — دریکی از الواح مبارکه راجع بفوائد ونتایج وحدت لسان چنین میفرمایند قوله تعالی و تقدس :" . . . . چه مقدار از نفوس مشاهده شده که تمام اوقات را در تعلیم السن مختلفه صرف نموده بسیار حیف است که — انسان عمری را که اعز اشیاء عالم است صرف این گونه امور نماید و مقصود شان ازاین زحمات آنکه کسان مختلفه را بدانند تا مقصود طوائف و ماعندهم را ادراک نمایند حال اگر بانچه امر شده عامل شوند کل را کفایت مینماید واز این زحمات لاتحصی فارغ میشوند . . . . "(۱)

و همچنین در لوح مبارک ابن ذئب این کلمات علیا از مخزن قلم اعلی صادر قوله الجمیل " چه بسا ازامور که سهل واسان بنظرمی آید ولکن اکثری از آن غافل وباموری که سبب تضییع ایامست مشغول . درآستانه یومی از ایام کمال پاشا نزد مظلوم حاضر واز امور نافعه ذکری بمیان آمد ذکرنمودند که السن متعدده آموخته اند در جواب ذکر شد عمری را تلف نموده اید باید مثل آنجناب وسائر وکلای دولت مجلسی بیارایند و درآن مجلس یك لسان از السن مختلفه و همچنین یك خط از خطوط موجوده را اختیار نمایند و یا خط و لسانی بدیع ترتیب دهند ودرمدارس — عالم اطفال را بآن تعلیم فرمایند دراین صورت دارای دو لسان میشوند یکی لسان وطن و دیگری لسانیکه عموم اهل عالم بآن تکلم نمایند اگر بآنچه ذکر شد تمسك جویند جمیع ارض قطعه واحده مشاهده میشود وازتعلیم و تعلم السن مختلفه فارغ وآزاد شوند . . . . " انتهی

(۱) مجموعه الواح مبارکه

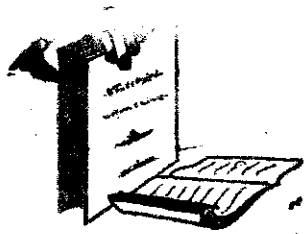

صفحه‌ای از یک کتاب

# از «رحیق مختوم»

## قاموس لوح مبارک قرن

" رحیق مختوم" کتابی است که فاضل جلیل جناب اشراق خاوری بعنوان " قاموس لوح مبارك قرن" درشرح وتوضیح مطالب مهمه این توقیع منیع در دو جلد نگاشته اند .
مطالبی که در این شماره بنظرخوانندگان عزیز میرسد در ذیل کلمه " مبشره الفرید " مندرج است از جلد دوم این کتاب نقل شده است .

"مبشرین ظهور مبارك درغرب

" .... درباره ظهور حضرت اعلی و جمال مبارك نیز مبشرین بسیار قبل از اظهار امر درشرق وغرب عالم بتفاوت زمان غیر ازانبیاء ومرسلین سابق بشارتهاداده اند . بعضی از مبشرین غربی بقرار ذیل است .

اول ــ کشیش انگلیسی " لوی وی "

درسال ۱۸۱۰ میلادی رساله ای باسم " راجع به مسیح " نشرداد ودرآن رساله ظهور ثانوی مسیح را دربین سال ۱۸۴۰ و ۱۸۴۶ تعیین کرد . آن رساله درشورای کلیسا مردود شد وبهمین جهت کشیش مزبور را از کلیسا خارج نمودند . وی بسختی زندگی نمود تا درنهایت فقر و فاقه وفات یافت .

دوم عالم روحانی فرانسوی " گائوسین"

وی کتابی نگاشت باسم "مسیح و حقیقت" که آنرا درسال ۱۸۱۱ منتشر نموده ودر آن کتاب راجع برجعت ثانوی مسیح بین ۱۸۴۴ و ۱۸۴۵ میلادی بشارت داد . ازشدت ظلم وستم مردم ناچار برمهاجرت بسویس گردید و درآنجا وفات یافت .

سوم ــ کشیش سوئیسی "پطری"

درسال ۱۸۱۸ میلادی تالیف موسوم به " بشارت راجع به آمدن ثانوی پسر انسان "

منتشر واین ظهور را درسال ۱۸٤٤ میلادی تعیین کرد . چون شخص مقتدر و متنفذی بود توانست خود را از چنگال محاکمه روحانیین محفوظ بدارد ولی مجبور براین گردید که از منصب کشیشی خود دست بکشد .

چهارم ــ مدیر موزه دولتی "گاف"

موسوم به "گانس پطر" بود راجع بمقرب محیی مسیح رساله نوشت وآنرا درسال ۱۸۱۹ درآمستردام ودرسال ۱۸۲۲ در "داگ" و در سال ۱۸٤۱ نیز درآمستردام منتشرکرد ودرسال ۱۸٤۳ مکتوبی بناشرین مجله "ماترفاخ تروف" فرستاد ودرآن آمدن مسیح را درسال ۱۸٤٥ تعیین کرد .

پنجم ــ عالم الهی "ابروینك دوشاتلاندور"

درسال ۱۸۲۱ رساله ای بنام "کتاب مقدس مسیح" تألیف کرد . سال آمدن مسیح را در ۱۸٤٤ تعیین نموده است .

ششم ــ دکتر "ای یوسف دلف"

وی سفر مفصلی برای بشارت دادن بمقرب یوم مسیح در تمام اروپاو آسیانمود .

هفتم ــ "تسون تسا"

که جزو "ژورژویت" های اسپانیا بود رساله ای نگاشت باسم "درآمدن ثانوی مسیح" ودرسال ۱۸۲۸ آنرا منتشرساخت . درآن رساله تاریخ ظهور را بین سال ۱۸٤٤ و ۱۸٤٦ تعیین نمود .

محض اینکه از چنگال قهر روحانیین خلاص شود لذا از رهبانیت استعفا داده به امریکا سفرنمود ودر ۱۲ نوامبرسال ۱۸٤۲ در آنجا وفات کرد .

هشتم ــ "گلبر" معلم علوم تعلیم وتربیت

وی درسال ۱۸۲۹ دو رساله در "اشتوتکارت" تألیف نمود یکی باسم "مسیح ومسیحیان" و دیگری درسال ۱۸۳۰ موسوم به "کتاب بشارات اصلیه درکتب مقدسه" ــ دراین دو کتاب صریحا میگوید که این انسان در سال ۱۸٤۳ ظاهر خواهد شد .

نهم ــ "ماک نی" رئیس فرقه انجیلی امریکا

وی ازسال ۱۸۲۹ تاسال ۱۸۳۸ درهمه امریکا سفر تبلیغی نمود وبمردم میگفت که مسیح درسال ۱۸٤٥ ظاهر خواهد شد .

دهم ــ کشیش "استرایندی" موسوم به "ویلئن"

وی کتابی نوشت باسم "واتیکان وظهورمسیح" ودرسال ۱۸۳۰ این کتاب منتشر شد ودرآن موقع ظهور مسیح را دربین سالهای ۱۸٤۳ و ۱۸٦٤ تعیین کرده است راجع باین کتاب مردم براو هیجان کرده تبعید ش نمودند .

یازدهم ــ "گوفمان"

ازکسانیکه بهیچ یك ازکلیساها علاقه‌ای نداشت "کوفمان" بود . وی درسال ۱۸۳۸ درشهر" لئوم برگ " کتابی باسم "یوم‌محاکمه خدا" نگاشت ودرآن نوشته است که مسیح بیایستی میان سالهای ۱۸۴۳و۱۸۶۴ ظاهر شود بهمین جهت درآلمان گردش میکرد و مردم را بشارت میداد .

**دوازدهم ــ کشیش "ترزگان" موسوم به "ربرت مینتر"**

وی کتابی بنام "که ما حاضر شویم برای استقبال‌مسیح" تالیف کرد و رجوع مسیح را درسال ۱۸۴۴ تعیین نموده است . کتاب مزبوررا درسال ۱۸۴۰ درآلمان بطبع‌رسانیدند.

**سیزدهم ــ دو جوان**

"بیکس‌بوك دلیت" ۱۵ ساله و"آلبم" ۱۸ ساله درسال ۱۸۴۰ تمام جنوب امریکارا سیاحت کرده میگفتند برماکشف شده که در بهار ۱۸۴۴ درشرق مجدد ایوحنا معمدان زنده خواهد شدوافراد انسان را برای‌ظهور ثانوی مسیح آماده میکند .

ایشان اعانات را برای اینکه باراضی مقدسه بیاورند جمع میکردند لذا باسم دیوانه معروف ودر دارالمجانین محبوس گردیدند بعدازدوسال‌ونیم توقف درآنجا بسال ۱۸۴۲ هردودریك شب در مریضخانه "آنژلوس" که برای فقراتاسیس‌شده بود فوت کردند .

**چهاردهم ــ یکی از مستخدمین‌کلیسای"لتوران"**

موسوم به "بنگل" دراشتوتکارت باسم "معبد خدا برای خلق‌خدا در یوم ظهور مسیح" مقاله ای منتشرساخت ودرآن مقاله وقت‌آمدن مسیح را ازسال ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۴ معین‌کرد ومیگوید که در این مدت‌بنفوسی‌که طرفدار حقیقت هستند انواع بلیات‌وآفات خواهد رسید یعنی بمؤمنین .

**پانزدهم ــ کشیش‌کلیسای" انگلیکن"موسوم به " وراث‌مورك"**

مؤسس جمعینی بنام جمعیت منتظرین که دارای ۷۰۰ نفر پیرو بود رساله ای نوشت باسم " تفسیر بشارات ظهور مسیح " ودرسال ۱۸۴۲ بطبع رسانید ودرآن رساله وقت‌ظهور را سنه ۱۸۴۵ تعیین کرد درسال ۱۸۴۶ــ میلادی این جمعیت منحل شد .

**شانزدهم ــ "اراحیل براستن"**

زن باب تیستی روز هفتم که موسوم به "اراحیل‌براستن" بود بسن ۱۹ سالگی در یکی ازپرورشگاههای حیوانات در شیلی امریکا خدمت میکرد درسال۱۸۴۳ اعلان کرد که در شب بدعا مشغول‌بود ومودرخصوص رجوع مسیح فکر میکردم برمن کشف شد که‌درسال۱۸۴۴ــ باب مکاشفه خدای‌بروی خلق بازخواهد شد.

این زن بدون آرامی پیوسته گریه میکرد



( بقیه در صفحه ۳۵۶ )

# عکس‌های تاریخی

**مجمع نمایندگان انجمن شور قسمت آذربایجان**
**با حضور فخر المبلغین و المبلغات میس مارثا روت**
**( در تبریز ) ٦ ابریل ۱۹۳۰ میلادی**

شرح عکسها بترتیب شماره

۱ ــ اقا احد برادران سلیمی ( متصاعد ) ۳ ــ جناب حبیب الله راسخ ٤ ــ جناب میرزا ابراهیم مغناط ٥ ــ میس مارثا روت ( متصاعد ) ٦ ــ اقا زین العابدین بالازاده ( متصاعد ) ۷ ــ جناب دکتر محسن روحانی ۸ ــ میرزا علی اکبر احدزاده ( متصاعد ) از میانه ۹ ــ جناب میرزا عنایت الله احمد پور ۱۰ ــ حاج محمد علی روشنی ( متصاعد ) ۱۱ ــ حاج محمد رضا انصاری ( متصاعد ) از مراغه ۱۲ ــ اقا سید عباس علوی ( متصاعد ) ۱۳ ــ مشهدی محمود ایواوغلی ( متصاعد ) از خوی ۱٤ ــ میرزا یوسف خان وحید کشفی ( متصاعد ) ۱٥ ــ حاج علی اکبر احمد اف میلانی ( متصاعد ) از میلان ۱٦ ــ جناب نور الدین فتح اعظم ( متصاعد ) نماینده محفل ملی ۱۷ ــ میرزا تقی خان بهین آئین ( متصاعد ) از طهران ۱۸ ــ سید نوح ( متصاعد ) ۱۹ ــ مشهدی قربانعلی مشفقی ( متصاعد ) ۲۰ ــ اقا محمد باقر مطنه ای نیکخواه ( متصاعد ) ۲۱ ــ اقای مشهد میعباس ( ایلخچی ) ( متصاعد ) ۲۲ ــ اقا میر جعفر گوگانی ( متصاعد ) ۲۳ ــ اقا شیخ فضل الله خادمی ( متصاعد ) از سیسان ۲٤ ــ احمد علی آستانی ( متصاعد ) از شیشوان ۲٥ ــ آقا حبیب الله مالك ( متصاعد ) ۲٦ ــ اقا جواد فیاض اف ( خاضع ) ( متصاعد ) از رضائیه ۲۷ ــ بهمن خان طهماسبی ( متصاعد ) ۲۸ ــ جناب محمود آگاه ۳۰ ــ اقا سیفعلی موقانی ( متصاعد ) ۳۱ ــ پسر جناب سید نوح بنام ...؟

---

از خادم امر الله جناب عنایت الله احمد پور که در معرفی عکسها کمال مساعدت را مبذول فرموده اند تشکر مینمائیم

ع - صادقیان

# تذکره شعرای قرن اول بهائی

" . . . چون صبح عنایت الهی بردمد وآفتاب حقیقت چهره گشاید وسحاب فیض یزدان ببارش درآید دلهای حق جو بیدار شود ودیده های حقیقت بین ترک خواب گوید زبانها بثنا بازگردد دلها بذکر دوست همراز از هر سری سرّی خیزد واز هر وجود اثری ظاهر گردد یکی در بزم لقا جان نثار کند ودیگری درکوی وفا سراندازد یکی در بیابان عشق سرگردان گردد ودیگری در دریای محبت غریق یکی دستافشان بمیدان شهادت شتابد ودیگری پاکوبان در زیر شعله های شمع فروزان پروانه وار سوخته وجان تسلیم کند ونعم ماقال النعیم :

شمس جمالت چوگشت بعالم افروخته　　بهرکسی عاشقی بنوعی آموخته
یکی چوحربا دوچشم بمهر بردوخته　　یکی سراپا چوشمع ساخته وسوخته
یکی پی سوختن پرزده پروانه وار

. . . . و هم دراین صحنه گروهی یابی که بذوق وخصیصه ای دیگر سرفراز وممتازند . اینان را طبعی موزون است وقریحه ای برشحات ادب مشحون احساسی رقیق تر در نهاد دارند وعاطفه ای دقیق تر در بنیاد هریک بمقتضای حال آهنگی دلنشین سازکنند ومرغ جان را با نغمه نمکین در هوای ثنا پرواز دهند . آنراکه ذوق جهلی به نثر آشناست کتابها پردازد ودرمیدان ستایش مقصود سمند بلاغت تازد ودیگری راکه قریحه فطری به نظم همنواست دفتر شعر بازکند وبدین زبان با محبوب بی انباز براز ونیاز آید والبته هرنغمه که از دل برخیزد بردلها نشیند وشمعی که از آتش درون روشن شود هیچگاه خاموش نگردد گیتی را همیشه نزد فدائیان حقیقت سر تعظیم در پیش است و جهان را پیش دانشمندان حقگو تواضع وفروتنی آئین وکیش . . . . "

× × ×

سطور فوق قسمتی از مقدمه ایست که شاعر سخن سنج جناب نعمت اله زکائی بیضائی مؤلف " تذکره شعرای قرن اول بهائی " دیرکتاب مزبور نوشته اند . پس در همین مقدمه نکاتی چند درباره علل وعوامل تهیه شرح حال وآثار شعرای قرن اول بهائی افزوده اند .

تهیه و جمع آوری وتدوین شرح احوال وآثار شعرای بهائی آنهم در اولین قرن این امر مبارك که مصادف با انقلابات وصدمات ولطمات پی در پی ازطرف اعداء بوده با عدم وسائل مسلما کاری دشوار است وکسانی که با تهیه این نوع مطالب سر و کار دارند از مشکلات کار آگاهند و مسلما محرك و مؤید مؤلف محترم در این امر دشوار علاقه وپشتکار و روح تحقیق و تتبع ایشان بوده است.

این اقدام مفید بهمان اندازه که دشوار است دارای ارزش و اهمیت است زیرا این قرن اعظم افخم که بنص بیان مبارك "فخر قرون واعصار" است درآینده منشاء وماخذ تحقیقات وتتبعات مورخین و محققین قرار خواهد گرفت. بنا براین یافتن وبجای گذاشتن هر نوع مدارك تاریخی ازاین قرن اعظم مفتنم و ذیقیمت است.

× × ×

کتابی که جلد اول آن اخیرا منتشرشده و" تذکره شعرای قرن اول بهائی" نام دارد مشتمل برشرح حال و نمونه اشعار ۲۶ نفر ازشعرای قرن اول بترتیب حروف تهجی و بحروف اول تخلص انها است بدینقرار:

آذرمنیر ــ آزرده ــ آزادی ــ ادیب اهری ــ افروخته ــ اشراق خاوری ــ اشراق قندهاری ــ ادیب بیضائی ــ بصار رشتی ــ بناء یزدی ــ بهجت قزوینی ــ بهجت بمبئی ــ بینش ــ ثنا ــ جهان کاشانی ــ حاج سلیمان خان شهید ــ فاضل شیرازی ــ حمامه کرمانی ــ حیرت طهرانی (شیخ الرئیس) ــ حیرت قمی ــ جلالی ــ خدیجه کاشیه ــ خاوری ــ روحانیه بشرویه ای ــ روحانی طهرانی ــ روحانی رفسنجانی.

مؤلف درابتدای شرح حال وعکس وسپس چند نمونه از آثار منظوم شاعر را درج کرده وبطوریکه ازاسامی شعرا مشهود است مجلد اول کتاب تا حرف (راء) ختم شده وبقیه در مجلدات بعد خواهد آمد.

× × ×

جلد اول کتاب "تذکره شعرای قرن اول بهائی" اخیرا در ۳۶۰ صفحه بقطع پستی وجلد طلاکوب منتشر شده است. مطالعه این اثر ذیقیمت راکه اولین کتابی در نوع خود میباشد بعموم احبای عزیز الهی توصیه مینمائیم وتوفیق مؤلف محترم را در تکمیل وانتشار مجلدات دیگر این اثر گرانبها آرزومندیم.

جوانان بهائی شهسوار

لجنه جوانان بهائی ضیاء کلا ( مازندران )

نامه ای از جناب روح الله ( بقیه از صفحه ۳۲۸ )

فرماید و از ید عنایت و مکرمت خود کوثر فضل و عطاء بنوشاند باری حقیر فقیر رساله‌ٔ اثباتیه ئی که حضرت والد ماجد انشاء فرموده بودند مع شرح و تفسیر حدیث کمیل را با خط منحوس خود نوشتم و تقدیم حضور عالی نمودم انشاء الله آن جناب هم خلعت التفات خواهند فرمود .
خدمت جناب آقائی و مولائی حضرت محبوب مکرم حاجی میرزا حیدرعلی علیه بهاء الله الابهی از قول این فانی عرض عبودیت برسانید و همچنین جمیع دوستان الهی و مشتعلان بنار محبت رحمانی را فردا فردا عرض عبودیت و فنا میرسانم خصوصا آقای آقا میرزا حسین آقا و آقا میرزا احمد را زیاده چه درد سر بدهم و جسارت نمایم خوب گفته اند المراسلات نصف الملاقات .

فانی روح الله

صفحه ای از یك کتاب ( بقیه از صفحه ۳۵۱ )

و بخلق میگفت که برای یوم موعود مزبور خود را آماده کنند . بالاخره او را از خدمت منفصل کردند و بستگانش او را بجنون نسبت داده بدار المجانین فرستادند او در آنجا خوراك نخورد تا مرد .

هفدهم ــ ویلیام میلر

بنا به بشارات وارده در کتاب مقدس ظهور مسیح را در ۱۸۴۴ تعیین کردوی در واشنگتن در سال ۱۷۸۱ متولد شد و اول دفعه در سال ۱۸۳۱ بتبلیغ قیام و باسم ظهور مسیح مردم را بشارت میداد و در سال ۱۸۴۴ فوت کرد در وقت مردنش ۲۵۷۴۶۵ نفر پیرو داشت .
( نقل از مقاله حسین بك کوچار لینسکی قره باغی ــ ترجمه فضل الله شهیدی از روسی )

میرزا آقا خان بشیر الهی ( بقیه از صفحه ۳۳۳ )

قلوب المشتاق و توجه باکلیل عفوك و غفرانك بالثبوت علی المیثاق و اغرقه فی بحار الطافك و ادخله فی حدیقة احدیتك و جنة رحمانیتك و فی اخلده محفل اللقاء مرکز الانوار ملکوت الاسرار بعد صعوده من هذا الدار الی دار القرار انك انت الرحمن الرحیم و انك انت العزیز الکریم المنان .

ع ع

تقاضا میشـــود

اغلاط ذیل را در مقاله ( انتخاب درجامعه بهائی ) تصحیح فرمایند

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۳۳۸ | ۲۴ ستون دوم | مؤمنین | مؤسسین |
| ۳۳۹ | ۲۴ ستون اول | فقط | حفظ |
| ۳۳۹ | ۲۲ ستون دوم | درایت | رزانت |

HAJWA BAUN CENTRE

احبّا قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسیه مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

# آهنگ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است


شهر السلطان شهر الملک شهر العلاء ۱۲۱ بدیع

شمارهٔ ۱۱ و ۱۲ سال ۱۹ — بهمن و اسفند ۱۳۴۲ — شمارهٔ مسلسل ۲۱۵ و ۲۱۶

فوریه و مارس ۱۹۶۵


فهرست مندرجات


| | صفحه |
|---|---|
| ۱ــ لوح مبارک حضرت بهاءالله جل ذکره الاعلی | ۳۵۹ |
| ۲ــ قدمی فراتر | ۳۶۲ |
| ۳ــ طرح نقشه | ۳۶۵ |
| ٤ ــ طلوع یوم جدید | ۳۶۵ |
| ٥ ــ ایادی امرالله ( جناب ولی الله ورقا ) | ۳۷۱ |
| ٦ ــ زنده عشق ( شعر ) | ۳۷۷ |
| ۷ ــ وحدت لسان و خط ( ٤ ) | ۳۷۸ |
| ۸ ــ شبی از عهد کودکی | ۳۸۶ |
| ۹ ــ نور بخش عالم ( شعر ) | ۳۸۸ |
| ۱۰ــ مناسبات روح و بدن | ۳۸۹ |
| ۱۱ــ نامه های تاریخی ( نامه حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی ) | ۳۹۳ |
| ۱۲ــ یادگار دو شهید مجید ( پریجان کنیز عزیز الهی ) | ۳۹٥ |
| ۱۳ــ عکسهای تاریخی | ٤۰۲ |
| ۱٤ــ فهرست عمومی | ٤۰۷ |


عکس روی جلد ــ حظیرة القدس ( مدینا ) در گینه جدید

کله درّه جناب حاجی آقا باباعلیه بهاء الله

# هُوالظّاهرالنّاطق العلیم

کتاب نزّل بالحق انّه لهوالآیة الکبریٰ لاهل الورٰی والرّحیق المختوم لمن تمسّك باسم الله المهیمن القیّوم
یااهل المقبل قدحضرکتابك وقرئه العبد الحاضرلدی المظلوم الّذی دعا الملوك والمملوك الی الله مالك الملوك
انّا سمعنا ذکرك ذکرناك بهذا اللّوح الّذی ینطق بین الارض والسّمآء باعلی النّداء الملك لله فاطر السّمآء ومالك الآسمآء
الّذی اتیٰ بالحقّ بسلطان مشهود انشاء الله باید درجمیع احیان واوان بذکر وثنای محبوب امکان ناطق
باشی دوستان ارض الف وشین را ازقبل حق تکبیر برسان وبگو درکلّ احوال بنیّر استقامت که ازافق سمآء آمر
آلهی اشراق نموده ناظر باشید نفوس خنّاسیّه درفریب وخدعه مشغول هرباطلیکه سبب گمراهی عباد الله شده
ومیشود خودرا بحق نسبت داده ومیدهد انشاء الله باید کلّ ازاهل بصر باشند وناظر بمنظر اکبر هرنفسوکه ازاو
رایحهٔ بغضا استشمام نمایند اورا بخود واگذارند وبحق جلّ جلاله توکّل نمایند ازقبل جمیع دوستان آلهی را بنعیق
ناعق وامثال آن اخبار نمودیم تاکلّ مطلع باشند وبمکر وفریب مغلّین ومعرضین ازمالك یوم دین محروم نمانند
اگرنفسی بجمیع کتب عالم بیاید وبغیرما اراده الله تکلّم نماید اورا ازاهل نار درکتاب آلهی مذکوراست وازقلم اعلی
مسطور لوٴیاتیکم احد بکتاب الفجّار والواح النّار دعوها عن ورائکم کذلك یأمرکم من عنده لوح حفیظ و
همچنین اهل آن قریه را ازاناث وذکور ازقبل این مظلوم تکبیر برسان وبگو امروز روز ذکر وبیانست وامروز
روز نصرت وخدمت است بایدجمیع بکمال اتّحاد برامرمالك ایجاد ثابت وراسخ ومستقیم باشند نصرت امرالله
باعمال طیّبه حسنه وبیانات محکمهٔ متقنه بوده وخواهد بود یشهد بذلك ما نزّل فی الکتاب من لدی الله
العزیز الوهّاب جهد نمائید تاکلّ فائز شوید بآنچه الیوم لدی الله محبوبست هرنفسی امروز باستقامت ظاهر شد
اوازاعلی الخلق لدی الحق مذکور ومسطوراست طوبی ازبرای نفوسیکه حجبات اسما واشارات اهل انشا ایشانرا
ازحق منیع منع ننمود ومحروم نساخت قسم ببحر بیان که آن نفوس درملاء اعلی مشهور ومعروفند وباسم ابیّ
ابهی منسوب انشاء الله باید این لوح را ازبرای اهل آن ارض واصحاب الف وشین علیهم بهاء الله تلاوت نمائی
تاجمیع قلوب بانوار بیان رحمن منوّر شوند وباستقامت کبری فائز انّه هوالمؤیّد الغفور الکریم الحمد لله العزیز العلیم

# قدمی فراتر

هنگامی این شماره از آهنگ بدیع بدست شما میرسد که صفحه دیگری بر صفحات درخشان تاریخ پرافتخار دیانت بهائی اضافه وبرعمر ناچیزما نیز دراین عالم خاکی یکسال افزوده گردیده است . آنچه که بر جامعه جهانی بهائی درطی این یکسال گذشته چه از لحاظ کیفی وچه ازلحاظ کمی بقدری عظیم واهمیت آنها بقدری فراوان است که اگر تمام صفحات آهنگ بدیع هم بذکر و بیان آنها اختصاص یابد باز حق مطلب ادا نخواهد شد .

بجرأت میتوان گفت که نه فقط هرسال نه تنها هرماه بلکه هر روز و ساعتی که بر جامعه عالمگیر بهائی میگذرد خود شاهد فتح تازه وپیروزی براندازه است وامر الهی باوجود تضییقات متتابعه واقدامات دشمنان داخله و خارجه با قدرت وسیطره بی نظیری پیش رفته و میرود .

برای آنکه نشان دهیم که دراین باب سخنی گزاف نگفته ایم در این مقام باختصار فتوحات و انتصاراتی راکه در همین یکسال گذشته نصیب جامعه پیروان اسم اعظم گردیده فهرستوار مورد اشاره قرار میدهیم .

سال ۱۲۱ بدیع مصادف با دومین سال تأسیس نخستین بیت عدل اعظم الهی و مقارن بااعلان نقشه عظیمه روحانی گردید وبهمین جهت انظار اهل بها درسراسر دنیا متوجه ومعطوف عظمت دیوان عدل الهی و اهمیت نقشه بدیعه روحانی بود . این نقشه جلیله که نخستین نقشه بیت عدل اعظم واولین مشروع از مرحله ثانی در تنفیذ فرمان ملکوتی حضرت عبدالبهاء محسوب مقارن عید سعید اعظم رضوان به اهل بها درسراسر دنیا ابلاغ گردید وبلافاصله موجی ازبهجت وسرور و فوجی از مدافعین

جانفشان و غیور در هر اقلیم برانگیخت در آستان اعلان این نقشه جهانی و مقارن با حلول سلطان اعیاد درعالم بهائی سیزده محفل ملی جدید روحانی در اقطار مختلفه دنیای بهائی تأسیس وبدین ترتیب سیزده رکن دیگر بارکان دیوان عدل اعظم الهی اضافه وعدد محافل مقدسه روحانیه ملیه به ۶۹ بالغ گردید .

متعاقب این موفقیت عظیم ام المعابد اروپ که تأسیسش درقلب آن قاره محنت زده مورد نظر هیکل مبارک حضرت ولی امرالله وازاهداف مهمه نقشه دهساله بود پس ازمدتها انتظار واشتیاق وباوجود مشاکل بی حد وحساب آماده افتتاح گردیده ودر رصیقات معین و با پروگرامی بس باشکوه ومجلل بدست ایادی امرالله امةالبهاروحیه خانم وباحضوریکهزار اروپائی صد نفرازیاران شرق و غرب رسما افتتاح گردید . بدین ترتیب مشرق الاذکار آلمان پنجمین معبد مرتفعه درظل امرالله ابواب خودرا بروجوه ملل واقوام مختلفه ساکنین مصیبت دیده قاره اروپ باز کرد و بعنوان یك مبلغ صامت درآن سامان سربرآسمان برافراخت وباردیگر پیام روح بخش امر بهائی بوسیله صفحات مجلات و جراید گوشزد اهل عالم گردید .

مقارن این افتتاح رسمی کنفرانس تبلیغی یاران اروپا درجوار آن معبد رفیع بقصد مشاوره دراجرای اهداف نقشه بدیعه نهساله منعقد و تصمیمات لازمه اخذ گردید .

کنگره سالیانه حضرات ایادی امرالله علیهم بهاء الله درارض اقدس درجوار مقامات متبرکه بهائی ودرمعیت رجال بیت عدل الهی تشکیل و درباره اتساع دایره مؤسسه ایادی امرالله مشاورات لازمه بعمل آمد وعدد اعضای هیئت های معاونت که در اجرای دو وظیفه مهمه تبلیغ امرالله و حفظ و صیانت شریعت الله ناصرومعین آن حارسان مدنیت الهیه میباشند درجمیع قارات عالم افزایش یافت . درتمهید مقدمات و اجرای اهداف نقشه نه ساله حتی قبل از انقضای یك سال از آغاز آن توفیقات مهم مشهود شد تبلیغ دسته جمعی نفوس در مناطق معینه بشیوه ای اشد از قبل توسعه یافت

و پیام روح بخش بمسامع قبائل و ملل جدیده رسید — موقوفات بدیعه تاء سیس گشت و نشریات جدیده طبع شد رسمیت امر الله در چند کشور دیگر از ممالك عالم اعلان و جامعیت تعالیم آن از طرف زمامداران آن ممالك مورد اذعان و اعتراف قرار گرفت .

در عهد امر الله کشور مقدس ایران نیز با وجود ادامه تضییقات قدیمه و حدوث — مشاکل جدیده امر الهی در طی یکسال گذشته از تقدم و پیشرفت باز نمانده و قرین موفقیت های مهمه بوده است گرچه این موفقیت ها با فتوحات عظیمه و مشروعات مهمه ای که در عالم بین المللی بهائی انجام گردیده قابل قیاس نیستند ولی با توجه به تضییقات دائم و قلت امکانات موجوده شایان ذکر و توجه میباشند .

در بادی امر بخاطر میآوریم که وصول ابلاغیه بیت عدل اعظم الهی و اعلان جزئیات نقشه نه ساله تبلیغی چه شور واشتیاق تازه ای در بین یاران حضرت رحمانی میانداخت و تمهید مقدمات نقشه چگونه در راس اقدامات تشکیلات امریه قرار گرفت .

حجره مبارك حضرت نقطه اولی در شیراز ابتیاع و بیت مبارك و سایر اماکن متبرکه در آن — مدینه منوره تعمیر گردید . ساختمان مدرسه تابستانه یکی از ملحقات مشرق الاذکار — طهران در اراضی حدیقه تاء سیس و در تابستان گذشته شاهد تشکیل مدرسه تابستانه گردید . دایره نشریات امریه توسعه یافت و عدد مراکز امریه فزونی گرفت و اخیرا نیز در اثر تکثیر مراکز امری و توسعه مشروعات روحانی بفرمان بیت عدل اعظم الهی عدد نمایندگان — انجمن شور ملی روحانی از ۹۵ نفر به ۱۷۱ نفر افزایش یافت .

توجه بمراتب اجمالی فوق معلوم میدارد که جامعه بهائی چه در داخل ایران و چه در خارج آن باوجود تضییقات موجوده وامکانات محدوده اشد از قبل در سبیل ترقی و تعالی سالك بوده و پیروان آئین نازنین نیز چه در عهد امر الله و چه در ممالك خارجه با وجود امتحانات شدیده نیروی قاهره میثاق مشاکل حاصله را یك یك مرتفع و در میادین مختلفه بجانفشانی مشغول بودند یقین است این فتوحات و انتصارات در سال آینده نیز که اهل بهاء به سال دوم نقشه بین المللی نه ساله وارد میشوند مضاعف و مزید بر سبق خواهد بود .

باش تا صبح دولتش بدمد  کاین هنوز از نتایج سحر است

# طرح نقشه

صالح مولوی نژاد

اکنون که وارد " دهمین وآخرین مرحله ارتقاء قوه قدسیه الهیه کمبشهادت بیانات مبارکه حضرت ولی محبوب امرالله ید قدرت پروردگار از شش هزارسال قبل از دور آدم در جهان پرورده ومقدر است بالمآل عالم وجود را مسخر وآفاق راباشراق کوکب جهانتاب امراعظم منور سازد " شده ایم[1] و " دراین مرحله طویل المدة بیت العدل اعظم متتابعا نقشه های متعددهٔ ای را تنظیم"[2] خواهد نمود شایسته است مختصری درباره نقشه کاروا صول طرح ریزی آن نگاشته شود تا نسبت به برنامه ایکه درپیش داریم وباید در راه تحقق اهدافش ازدل وجان بکوشیم آگاهی بیشتر ونظری روشنتر داشته باشیم .

طرح برنامه و تنظیم نقشه کار هیچگاه از زندگی بشر منفک نبوده ونخواهد بود . هریك از ما در مراحل مختلف زندگی برای انجام امورشخصی ویا اجرای وظایف اجتماعی و روحانی خود برنامه هائی تهیه و تنظیم میکنیم . هنگامیکه فکر میکنیم چه کارهائی را درچه مدتی وبا چه وسائلی انجام دهیم درحقیقت درصدد تهیه و طرح نقشه کار خود میباشیم. گاه ممکن است این برنامه فقط برصفحه ذهن ترسیم شود وگاهی آنرا برصفحه کاغذ نقل وثبت میکنیم .

سه عامل اصلی در طرح نقشه

در طرح و تنظیم هر نقشه یابرنامه ای سه عامل اساسی موجود است :

اول ــ تعیین احتیاجات

دوم ــ تعیین اهداف

سوم ــ پیش بینی وسائل وطرق نیل باهداف

اساسا هرسازمانی ویا هر اجتماعی برای رفع نیازهائی بوجود میآید . چنانکه ادیان ومظاهر مقدسه الهیه نیز برای رفع حوائج معنوی و روحانی عالم بشر ظاهر میشوند . تشکیلات اداری امری نیز در هر محل برای رفع احتیاجات اجتماعی، روحانی، واحیاناً مادی احبای آن

---

( ۱ و ۲ ) ترجمه پیام عمومی بیت العدل اعظم الهی شید الله ارکانه مورخ آوریل ۱۹٦٤ ــ

نقطه بوجود میآیند . اگر تشکیلی ازاین تشکیلات بخواهد باتوجه بمراحل سه‌گانه فوق برنامه‌ای برای کار خود تهیه کند روش کار اجمالا ازاین قرارخواهد بود : ــ فرض میکنیم این تشکیل ــ لجنه ای باشد که درشهری برای تأسیس واداره‌کتابخانه تشکیل شده است . کار اول این‌لجنه تشخیص وتعیین احتیاجات بهائیان آن شهر است . باید مطالعه و تحقیق‌شود که مردم ازنظر کتاب‌ومطالعه‌چه نیازهائی دارند ودامنه این‌احتیاجات و نوع آنها چیست . بعد ازاینکه این احتیاجات بخوبی معلوم ومشخص‌شد باید تعیین شود کهبرای رفع آن احتیاجات‌چه کارهائی باید انجام داد . این‌کارها هدفهای این‌لجنه رامعلوم میکند . باید تعیین شود که درچه محلهائی میتوان کتابخانه تأسیس کرد چه مقدار وچه نوع کتابهائی ممکن است دراین‌کتابخانه ها فراهم ساخت‌وازچه مجله ها ونشریاتی استفاده کرد . نکته بسیار دقیقی دراین مرحله‌باید مورد توجه قرارگیرد . تعیین هدفها باید باتوجه کامل بامکانات ومقدورات باشد نه براساس آمال وآروزها بعد از تعیین هدفهای ممکن الحصول بمرحلهٔ سوم میرسیم همان مرحله ای که با مرحله دوم آمیخته ومرتبط است. دراین مرحله تعیین میشود که اجرای اهداف مورد نظر چه‌وسائلی لازم دارد چه افرادی مورد نیاز است هزینه اجرای کار چقدر است واز کجا باید تامین‌شود و نیز باید معلوم نمود که اجرای این‌اموروتحقق‌این اهداف درچه زمانی میسر است .

برگردیم بمثالقبلی یعنی لجنه کتابخانه ممکن است این‌لجنه بعد ازبررسی ومطالعهٔ دقیق نیازمندیهای احبا بکتاب وکتابخانه ( تعیین احتیاجات)تصمیم بگیرد درپنج نقطه شهر کتابخانه دایرکند ودرهرکتابخانه ده هزار جلد کتاب درموضوعهای مختلف فراهم نماید بیست مجله وروزنامه مهم رامرتبا تهیه ودردسترس‌مراجعین قراردهد فهرستهای لازم را بر حسب ــ موضوع و نام مؤلف برای کتابهاتنظیم کند ووسائل‌مطالعه درمحل‌کتابخانه را برای مراجعین ــ فراهم سازد .( تعیین اهداف )

. حال باید مخارج این‌امور بدقت تعیین‌واعتبار لازم تأمین‌شود محل‌کتابخانه ها تعیین گردد کتب وسایرلوازم تهیه ودرمحل مناسب قرارداده شود . ضمنا باید معلوم نمود که برای‌همه این‌امور بچه افرادی‌احتیاج استواین‌افراد چه نوع معلومات و ــ تخصصی بایدداشته باشند وهریك چه مقداراز وقت‌خود را در روز باید صرف اینکار کنند و بالاخره باتوجه بتمام‌این نکات باید تعیین‌شود که چه وقت احبا میتوانند ازکتابخانه هااستفاده کنند ( تعیین‌وانتخاب وسائل‌اجرای کار) .

طرح نقشه در جامعه بهائی

در جامعه بهائی برنامه های محلی در غرب متداول بوده وهست . برنامه های ملی نمونه های بیشتری دارد مثل نقشه ۴ ماهه هجرت ایران ونقشه های ملیه متعددی که در شرق وغرب عالم بهائی تنظیم واجرا شد وهمین نقشه ها جامعه جهانی بهائی را آماده اجرای نقشه های بین المللی کرد . اول وأعظم این برنامه ها . نقشه جهاد روحانی ده ساله بود که " چندی قبل بتاج وهاج ظفر وابتهاج مکلل و مفتخر گردید . . . واساس نظم بدیع جهان آرایش را در سراسر جهان تاسیس فرمود . . . .(۱) واینک نقشه ۹ ساله جهانی افتتاح میگردد . نقشه ایکه مقدر است در رضوان ۱۳۰ بدیع یعنی مقارن باگذشت یکقرن از نزول کتاب مستطاب اقدس در مدینه منوره عکا اتمام پذیرد . واز پی این نقشه "بیت العدل اعظم متتابعا نقشه های متعدده ای را تنظیم نماید تا جمیع مراحل باقیه دوعصر تکوین و ذهبی را فراگیرد . . . "(۱) .

کیفیت خاص نقشه های بهائی

سه عامل اساسیه ایکه در طرح و تنظیم هر نقشه وبرنامه ای ذکرشد در نقشه های جهاد روحانی بهائی وضعی خاص وکیفیتی ممتاز دارند . نیازی که محرک اصلی طرح و تنظیم این نقشه هاست احتیاج بشریت بنفثات روح القدس، احتیاج جسم علیل وناتوان عالم انسانی بداروی شفا بخش تعالیم مقدسه الهیه وبالاخره احتیاج باستقرار مدنیت الهیه بر روی ویرانه های نظامات عتیق وگذشته است . اهداف این نقشه ها کلا متوجه یک هدف کلی ونهائی است وآن "استقرار نظم بدیع جهان آرائی است که شالوده آنرا حضرت بهاءالله بنیان نهاده" (۲) . مجریان این نقشه های ملکوتی " پیروان اسم اعظم در سراسر عالم" ووسائل اجرایش قیام واقدام " دلدادگان جمال رحمن در سراسر جهان" و تأئیدات و عنایات غیبیه جمال اقدس ابهی جل ذکره الاعلی است .

لزوم طرح نقشه

در پایان لازم است اشاره ای بفوائد ولزوم تنظیم نقشه کار برای تشکیلات امریه بشود . اجرای اهداف جهانی بهائی مستلزم تنظیم واجرای دقیق برنامه های ملی است . موفقیت برنامه های ملی منوط وموکول است باینکه کلیه تشکیلات محلی اعم از محافل ولجنه ها برای هریک از

( بقیه در صفحه ۴۰۴ )

(۱) ترجمه پیام عمومی بیت العدل اعظم شید الله ارکانه — مورخ آوریل ۱۹۶۴ —

(۲) دور بهائی صادر از قلم حضرت ولی امرالله صفحه ۹۲ —

# طلوع یوم جدید

ایادی امرالله ویلیام سیرز
ترجمه دکتر باهر فرقانی

شرح ذیل ترجمه قسمت ثانی ازفصل آخرکتابی است که ایادی امرالله جناب ویلیام سیرز(۱) بنام THIEF IN THE NIGHT برشته تحریر درآورده اند .

ترجمه قسمت اول آن درشماره ۹ سال ۱۷ آهنگ بدیع تحت عنوان " روزنه امید کجاست" منتشر گردیده نگارنده درطی قسمت اول این فصل سیر تکاملی ادیان الهیه را مورد بحث قرار داده سپس بااشاره باوضاع آشفته دنیای کنونی که از نظر تمدن مادیه درمراتب عالیه ترقی سالك ولی از جهت روحانی دچار فقر و ورشکستگی شدیدی گردیده لزوم استقرار وحدت عالم انسانی را درظل شریعت مقدسه الهیه متذکرگردیده است واینك بقیه آن.

مطابق تعالیم حضرت بهاء الله خداوند حقیقت مقدسه واحده ایست لهذا دین الله نیز که ناشی از مشیت وارادہ الهیه است فی الحقیقه واحد میباشد . خداوند بمنزله پدر برای همه اهل عالم واهل عالم کل بمثابه ابناء یك عائله واحد انسانی محسوب میگردند اصول فرقه ای و عقاید شعبات مختلفه مذهبی درعصر امروز که وحدت و یگانگی برای نجات عالم بشرضروری است مسائل پیش پا افتاده وبی ارزشی بنظر میرسند .

حضرت بهاء الله تعلیم میدهند که این وحدت و یگانگی فقط بقوه الهی ونیروی روحانی که وسیله پیامبر الهی درعالم انسانی جاری و ساری است امکان پذیر بوده و بعلاوه عالی ترین

---

(۱) WILLIAM SEARS

هدفی است که جادارد مصالح محدود تر ملی ـ نژادی ـ طبقاتی و مذهبی در راه نیل بآن فدا شوند .

حضرت بهاءالله در لوح ملکه انگلستان ویکتوریا چنین میفرمایند :

" هذا ( اتحاد من علی الارض) لا یمکن ابدا الا بطبیب حاذق کامل موید " .

حضرت بهاءالله پیام خویش را بعموم اهل عالم ابلاغ فرمودند ولی مسئولیت مخصوصی بردوش اهل غرب گذاشتند چه که این نفوس بوسیله حضرت مسیح برای یك چنین روزی آماده شده بودند . مسیحیان امروز در حقیقت دربرابر آن روز عظیمی قرار گرفته اند که حضرت مسیح از آن بنام " یوم الجزا " یاد کرده است روزی که آنان باید در پیشگاه مظهر الهی تصمیم خود را اتخاذ نمایند .

حضرت بهاءالله خطاب بعالم مسیحی ضمن یاداوری بشارات حضرت روح چنین میفرمایند : (ترجمه)

" تسلی دهنده که ظهورش در جمیع زبر و الواح مذکور است اکنون ظاهر گشته تا شمارا بکل علم و معرفت دلالت نماید در جمیع اقطار ارض در جستجوی او باشید اورا بیابید " (۱)

آن حضرت در مقام دیگر عالم مسیحیت را مخاطب ساخته آنان را به بشارات حضرت مسیح و دانیال نبی واشعیای نبی درباره یوم آخر متذکر ـ بانقضای دوران انتظار مستبشر و بحلول یوم موعود مطمئن فرمودند . پدر آسمانی که حضرت مسیح بظهورش بشارت داده ظاهر گردیده واینك امید واتکای عالم بشری در استقبال از اوست .

حضرت بهاء الله چنین فرمودند :

" قل یا ملاءالانجیل قد فتح باب السماء واتی من صعد الیها و انه نیادی فی البرّ والبحر و یبشر الکل بهذا الظهور الذی به نطق لسان العظمة قد اتی الوعد وهذا هو الموعود . الابن فی الوادی المقدس ینادی لبّیك اللهم لبّیك . . . قل قد جاءالاب وکمل ما وعدتم به فی ملکوت الله . . . (۱)

حال باید دید سرنوشت عالم بشریت درصورت اعراض از خدا و قصور در توبه چه خواهد بود ؟

حضرت بهاء الله میفرمایند :

" فاعلموا بان الدنیا وزینتها وزخرفها سیفنی ویبقی الملك لله الملك المهیمن العزیز القدیر ستمضی ایامکم وکلّ ماانتم تشتغلون به وبه تفتخرون علی الناس ویحضرکم ملائکة الامر علی مقرالذی ترجف فیه ارکان الخلائق وتقشعرّ فیه جلود الظالمین وتسئلون عما

(۱) دوربهائی ص ۱۵

(۱) لوح ملکه ویکتوریا .

اکتسبتم فی الحیوة الباطله وتجرّون بما فعلتم وهذا من یوم الذی یاتیکم والساعة التی لا مردّ لها وشهد بذلك لسان صدق علیم .»

میفرمایند دنیا یاباید متحد شود ویامترصد انهدام واضمحلال گردد . عالم انسانی معنا یکی است گرچه خود ازاین حقیقت غافل است لهذا باید چه از لحاظ صوری وچه از نظر معنوی متحد شود وحائز احساسات نوع دوستی گردیده اصول حیات را براساس آن استوار سازد . اختراعات واکتشافات حاصله در عالم طب وسایر رشته های علوم ثمره مجاهدات مردان وزنان از طبقات مختلفه انسانی بوده و برای استفاده قاطبه عالم انسانی بمنصه ظهور رسیده اند . از لحظه ای که متولد میشویم تا دقیقه ای که این عالم فانی راترك میگوئیم با ثمرات مجاهدات مردان وزنانی محاط هستیم که هرگز پای بند القاب وعناوین و رسوم مذهبی ونژادی خاصی نبوده اند . قدرت ویران کننده ای که تاکنون در درون ذرات اتم محبوس ومکنون بوده واکنون آزاد گردیده ثمره مساعی و مجاهدات ملت ـ نژاد ـ دین یا طبقه خاصی نبوده مثلا :

مندلیف روسی جدول تناوب عناصررا کشف کرد ـ تومپسون (۱) انگلیسی فرضیه الکترونی را پیش برد ـ انیشتین (۱) آلمانی فرضیه نسبیت را تأسیس کرد ـ مادام کوری (۲) ازلهستان رادیواکتیویته رادیوم را کشف نمود ـ راترفورد (۳) از نیوزیلند هسته اتمی را شناخت ـ فرمی (٤) ازایطالیا استحالها ورانیوم را برای نخستین بار تحقق بخشید ـ یاکاوا (٥) ژاپونی فرضیه مزاترون را تکمیل نمود ـ هان (٦) ازآلمان برای نخستین بار باریوم را از اورانیوم جدا کرد ـ نیلس بوهر (۷) ازدانمارك ساختمان اتم را تجزیه و تحلیل نمود ـ اندرسن (۸) امریکائی پوزیترون (۹) را کشف کرد ـ چادویك (۱۰) انگلیسی نوترون را شناخت وبالاخره میتنر (۱۱) اطریشی موفق به شکافتن اتم گردید . بهمین ترتیب مشابه بود که موشك ها وسفینه های فضائی بوجود آمدند .

کشف این قوه عظیمه اتمی ثمره یك مغز واحد ـ یك شخص مخصوص و یك ملت خاص و یاگروه مخصوصی از مردم نبود بلکه نتیجه مجاهدات دسته جمعی آنان بود . درحال حاضر علم بمنزله موم نرمی درد ست بشر قرار گرفته ما میتوانیم باانگشتان خود آنرا

---

(۱) THOMPSON

(۱) EINSTEIN
(۲) CURIE
(۳) RUTHERFORD
(٤) FERMI
(٥) YAKAWA
(٦) HAHN
(۷) NILS BOHR
(۸) ANDERSEN
(۹) POSITRON
(۱۰) CHADWICK
(۱۱) MEITNER

بهر شکلی که بخواهیم دربیاوریم میتوانیم از آن مظهر جمال وزیبائی بسازیم و یا آلت قتاله درست کنیم .

مطابق تعالیم بهائی هرچیز که بر یکی از ابناء بشر موثر واقع شود تمام عالم انسانی را تحت تأثیر قرار میدهد بعبارت دیگر هر واقعه ای که درقسمتی ازآن رخ میدهد در قسمت های دیگر عالم نیز اثرات شدیده دارد چه که تمام اهل عالم ابناء واعضای عائله بزرگ وواحد بشری میباشند .

درشرایط حاضر هرنقشه وطرحی که مشیت الهیه را نادیده بگیرد هراندازه هم کامل و نیرومند بنظر رسد دارای آینده ای بی ثمر و یأس آورمیباشد . هر طرحی که عمومی نبوده و شمول بر ملل وادیان و طبقات مختلفه اجتماع نداشته باشد قبل از تأسیس محکوم به سقوط و شکست خواهد بود .

حال باید دید امنیت کجاست وطریق سلامت کدامست؟ ما درموقعیتی قرارگرفته ایم که یا باید بسوی خدا بازگشته احساسات خود را براصول روحانی واخلاقی بنا کنیم و توازنی بین قلوب و مغز های خود ایجاد نمائیم ویا اینکه خودرا برای استغراق در دریای بلا ومصیبت آماده سازیم . کافی نیست که این حقیقت از طرف عده محدودی مورد اعتراف قرار گیرد بلکه جمهور بشر باید از آن استقبا نمایند درغیر اینصورت نتیجه ظلمت اندر ظلمت خواهد بود .

ژنرال مک ارتور پس از خاتمه جنگ اخیر درحالیکه ازعرشه ناو جنگی میسوری سخنرانی میکرد دنیارا چنین انذار نمود .

" ما اخرین فرصت را در اختیار داریم تنها چیزی که اکنون میتواند بشریت را نجات دهد یک رستاخیر روحانی است " . نکته قابل توجه اینکه این بیان از یک کشیش یا مربی یا سیاستمدار نبود بلکه از حلقوم یک ژنرال معروفی بود که بعنوان فاتح صحبت مینمود .

هرکجا که دستگاه تلویزیون وپرده سینما ودستگاه رادیو موجود است نفوس بشری آن منظره ترسناک وصدای وحشتناک ابر های قارچ مانند راکه یکی از جراید برجسته آنرا قارچ وحشت نامیده است دیده وشنیده اند.

تا دیرنشده باید فکرکنیم که آیا این ایام همان ایامی نیست که حضرت مسیح در انجیل بدان بشارت داده روزهائی که "چون دزددر تاریکی شب خواهد آمد" " و روز هائی که "آتش مانند باران ازآسمان خواهد بارید" حتی قبل از سال ۱۸٤٤ شاعر معروف توماس گری(۱) چنین نوشته است :

" زمانی خواهد رسید که با چشمان خود آسمان را نظاره کنید . تا منظره نبرد درآسمان

( 1 ) THOMAS GREY

را تماشا نمائید .

درحالیکه روستائیان سالخورد ·

بگروه پرندگان سرگردان خیره میشوند ."

این مرغان قبلا آمده اند، باطیران وحشتنا ك خود فضای شهرهارا تیره وتار وآژیرهای خطر را بصدا درآورده ولا جرم نفوس بیشماری را مانند حشرات دردل حفره های زمین — جای داده اند امروز دیگرمحلی بـــــرای اختفاوجود ندارد هیچگاه درگذشته ایـــن مرغان پرنده نتوانسته اند آن انهدامی راکه بوسیله حضرت مسیح و ذکریای نبی پیشگوئی شده و مطابق آن نبوات از هر سه نفر دو نفر معدوم ویك نفر باقی خواهد ماند تحقق بخشد . تقریبا یکصد سال قبل نویسنده بزرگ غربی البرت بارنس(۱) نبوت دانیال را (فصل ۹ آیه ۲۷ ) درباره یوم آخر چنین تفسیر نمود : چیزی شبیه بالهای مرغ گسترده — خواهد شد درحالیکه ویرانی را مثل طوفان برسرمردم فرو میریزد ."

آیا این تخم مرغ های فلزی همان تگرگ هائی نیستند که در کتب مقدسه بدانهـــا اشارت رفته ؟

آیا دستگاههای رادار درشهر هـــای مختلفه در جستجوی سایه این مرغ درحریم خود نیستند ؟

آیا دستگاههای صداسنج خش خش بالهای این مرغ را نمیشنوند ؟

البرت انشتین فقید درسال ۱۹۵۰ در یك مصاحبه تلویزیونی بدینسان بعالم انسانی اعلام خطر نمود :

" مسابقه هیجان انگیز بین ایالات متحده امریکا و شوروی درکشف اسرار بمب هیدروژنی میتواند دنیارابانهدام کشانده موجبات سمّیت جو هوارا فراهم نماید ."

حضرت بهاءالله در یکقرن قبل بایـــن مسئله چنین اشاره فرموده اند :

" اسباب عجیبه غریبه درارض موجود.... وآن اسبابی است که قادر است بر تبدیل هواء ارض کلها وسمیّت آن سبب هلاکت..."

درسال ۱۹۱۲ هنگامیکه حضـــرت عبدالبهاء فرزند حضرت بهاء الله بقصد دعوت اهل غرب به پیام حضرت بهاء الله وآشنا ساختن نوع بشر بمقام حقیقی خـــود ( انسان ) درعالم غـــربسیار بودند در پاریس بیان فوق را تکرار و بعد اضافـــه نمودند که این قوه عظیمه درجنگ قریب — الوقوع مورد استفاده قرار نخواهد گرفت آن حضرت پیش بینی نمودند که جنگ بین— الملل اول آخرین جنگ نبوده بلکه متاسفانه یك جنگ بزرگتر و مهیب تر در پی دارد .

حضرت عبدالبهاء درهمان ایـــام

---

(1) ALBERT BARNES

به غفلت عالم انسانی از عشق و محبت و تبعیت آن از اصول بعد و نفرت اشاره وبی اعتنائی نوع انسان را در برابر مواعظ وانذارات حضرت بهاء الله که یگانه وسیله حفظ و صیانت اوست متذکر گردیدند .

" در همان ایام چنین فرمودند (ترجمه)

" در عالم وجود قوهٔ عظیمه ای موجود که خوشبختانه تابحال مکتوم مانده است باید از خداوند مسئلت نمائیم مادام که مدنیت روحانیه برعقول وافکار بشرتسلط نیافته علم موفق بکشف آن نگردد چه که این نیروهرگاه بدست نفوس مادی فرومایه افتد قادراست برانهدام کل ارض "

و نیز توجه عالم انسانی را باین نکته معطوف داشتند که همچنانکه حضرت بهاء الله فرموده اند اگر مدنیت مادیه سیر افراط به پیماید منشاء شر برای بشرخواهد بود درحالیکه اگر بصورت معتدل درآید منشاء خیروصلاح خواهد گردید .

حضرت عبدالبهاء درباره این " نیروی عظیمه که میتواند جو فضارا مسموم نماید " با آقای آراکاما (۱) سفیر دولت ژاپون یعنی نماینده همان سرزمینی که اولین بمب اتمی درجریان آن جنگ بزرگ و مهیب درآن منفجر شد مخصوصا مذاکره فرموده اند .آیا این ارتباط صرفا مولود یك تصادف ساده وعادی بوده یا در حقیقت انذار خاصی من جانب الله بوده است ؟

جنگ ثانی نیز سپری شد حال آیابشر بصورت دسته جمع بخدا بازگشت نموده خطر جنگ ثالث را مرتفع خواهد نمود ؟

در حال حاضر کنفرانسهای عالی سیاسی در مذاکرات خود بکندی پیش میروند در حالیکه موشکها یکی پس ازدیگری بسرعت در مراکز خود پرتاب میشوند . آیا ممکن است بازهم بیش ازاین مفهوم بشارت: " او (مسیح) مانند دزد در تاریکی شب خواهد آمد " مورد سوء تفاهم قرارگیرد ؟ آیا سزاست که بازهم کلمات یوحنا که میگوید :

" توبه کنید چه که ملکوت الهی نزدیك است " نادیده و نشنیده گرفته شود آیا چشمانی وجود ندارند که به بینند ؟ آیا گوشهائی نیستند که بشنوند ؟

حضرت اشعیای نبی چنین بشارت داده :

" ودرآن روز واقع خواهد شد که خداوند گروه شریفان را برمکان بلندایشان وپادشاهان زمین رابرزمین سزا خواهد داد(۱)

بشارت ذیل ازاشعیای نبی دیگر برای آینده دور نیست بلکه برای همین ایام است:

(1) ARAKAMA

(۱) فصل ۲۴ آیه ۲۱

( بقیه در صفحه ۴۰۴ )

# جناب ولی الله ورقا

جناب ولی الله ورقا فرزند سوم حضرت ورقاء شهید که ایشان نیز سومین فرزند جناب حاج ملامهدی عطری یزدی از قدمای مؤمنین بامر مبارک بوده اند درسال ۱۲۶۳ شمسی در شهر تبریز متولد ودوران طفولیت را در مدینه مذکوره گذرانیده اند پس از واقعه شهادت پدر وبرادر ایشان در منزل جده مادری خود در تبریز که نهایت بغض و عناد را نسبت بامر مبارک مرعی میداشته وباتحریکات خویش وسایل گرفتاری حضرت ورقا وروح الله راکه منجر بشهادتشان گردید فراهم نموده بود درمحیطی آلوده به تعصبات و تحت تلقین جده مذکوره تاسن ۱۶ سالگی بسر آورده واز آن پس براثر مساعی عموی بزرگوارخود حاج میرزاحسین از تبریز به میاند واب منتقلود رظل سرپرستی ایشان تحت تربیت امرقرار میگیرند پس ازچندی از آذربایجان عازم مدینه منوره طهران شده وبهمت برادرارشد جناب میرزا عزیز الله خان ورقا علیه رضوان الله ابتدا درمدرسه تربیت وبعد در مدرسه امریکائی بتحصیل مشغول ودرمحضر دانشمندان بهائی به فراگرفتن معلومات امری میپردازند سپس بعزم زیارت کوی جانان و تشرف بآستان مرکز میثاق الهی عازم مدینه منوره عکاگردید سالی چند در کالج امریکائی بیروت بتحصیل پرداخته وضمنا حسب الامر مبارک حضرت عبدالبهاء در تعطیلات تابستان به عکا مشرف و در محضر جناب حاج میرزا حیدرعلی به کسب معارف امری و دروس تبلیغی میپردازند ودرنظر داشته اند که پس ازاتمام تحصیلات در کالج بیروت عازم انگلستان شده و تحصیلات عالیه را در آن مملکت تعقیب نمایند .

ولی در یکی از روزهای تابستان سال ۱۳۲۶ هجری قمری در هنگام تشرف حضرت عبدالبهاء ارواحنا لعنایاته الفدا خطاب بایشان میفرمایند تحصیلات شما کافیست باید

بطهران مراجعت نمائید وسپس انجام خدماتی را در طهران بعهده ایشان محول میفرمایند که بخوبی از عهده انجام آن برآمده اند درهنگامیکه حضرت مولی الوری ارواحنا لرمسه الاطهر فدا عازم کشور امریکا بودند اجازه میفرمایند که ایشان نیز افتخار التزام رکاب مبارك را داشته باشند لذا از طهران مستقیما بجانب امریکا حرکت وبرای بار دوم بخاکپای حضرت مولی الوری مشرف وبسمت مترجمی هیکل مبارك و امانت صندوق مسافرت مفتخر میگردند و یك شب در یکی از جلسات که بشرکت عده زیادی از یاران امریکائی در حضور مبارك تشکیل شده بود حضرت عبدالبهاء ارواح من فی العالمین لتراب اقدامه الفدا ایشان را احضار وخطاب به احبا میفرمایند امشب میخواهم میرزا ولی الله خان را بشما معرفی کنم و سپس تاریخچهٔ از حیات اجداد ایشان بیان و مطلب را به شهادت حضرات ورقا و روح الله بپایان رسانده و به این جمله خاتمه میدهند "که آن طفل دوازده ساله در هنگام شهادت فریاد یا بهاء الابهی میزد" بلافاصله هیکل مبارك از جا برخاسته تشریف فرمای اطاق خصوصی خود شده واحبا صدای گریه مبارك رااستماع مینمایند .

جناب ورقا بارها درهنگام بیان خاطرات مسافرت امریکا حکایت مینمودند که در آن شب مجلس حالتی داشت که پنداشتی میتوان تموجات روح را در فضای اطاق لمس نمود و خودشان بی اختیار از اطاق خارج وجلوی عمارت بیهوش به زمین می افتند که بعدا احبا متوجه گردیده ایشان را بداخل عمارت منتقل و به پرستاری مشغول میشوند .

جناب ورقا بسیار مورد عنایت حضرت عبدالبهاء بوده اند و توقیعات و الواح متعدد از قلم آن منبع فضل و عطا بافتخارشان نازل گردیده است در یکی از الواح هیکل مبارك خطاب بایشان درسفر امریکا هنگامیکه بیکی ازشهرها مسافرت و ایشان در التزام رکاب نبوده اند با مضمونی بسیار مختصر ولی درنهایت عنایت قرب مراجعت خودرا با این کلمات جان پروربشارت میدهند .

هو الله

ولی خدایا فرقت امتداد یافت اشتیاق اشتداد یافت نامه رسید پرتو صبح مسرت دمید افسوس که فرصت جواب نیست ومهلت خطاب نیست عنقریب روی تو بینم و گل از باغ تو چنیم ای ولی دلنشینم . ع ع"

در سفر اروپا نیز جزء ملتزمین رکاب بوده اند و حکایات بسیار در جمع اهل بها ازدوره

این مسافرت تاریخی و دوررگرانبهائی که درمحضر مبارک آموخته بودند غالبا نقل مینمودند .

پس از مراجعت از امریکا بسمت مترجم و منشی اول در سفارت کبرای ترکیه مشغول وازهمان ایام به عضویت محفل مقدس روحانی طهران وسپس ریاست آن محفل و پس از تشکیل محفل مقدس روحانی ملی بعضویت و ریاست آن محفل مقدس نیز منتخب و سالیان متمادی در این سمت ها بخدمات امری اشتغال داشته اند . در تمام مدت خدمت اداری طرز رفتارشان بنوعی بوده است که اعضاء سفارتخانه احترام فوق العاده نسبت بایشان ملحوظ و اکثر دوستدار امر شده و بطیب خاطر درصدد کسب اطلاعات جامعی نسبت به دیانت مقدسه بهائی برمی آمده اند . در سال ۱۲۲۱ شمسی به علت آنکه ازطرف سفارتخانه انجام کاری ازایشان تقاضاشد که غیر امور ترجمه بوده وادنی رائحه دخالت در امورسیاسی از آن استشمام میگردید فورا ازسابقه ممتد چندین ساله صرف نظر واز شغل خود استعفا نموده وازان ببعد تمام اوقات را مصروف خدمات امری نمودند .

جناب ورقا با امة الله بهیه خانم که فرزند منحصر بفرد جناب عطاءالله خان عطائی — ( صنیع السلطان ) از متقدمین ومخادمین امر واز منسوبین نزدیك آقای کمال الدین نراقی مخاطب لوح ( کل الطعام ) میباشند ازدواج نمودند . ازاین وصلت دارای ۷ فرزند ( ۳ پسر و ٤ دختر ) شدند بدینقرار — ایادی امر الله وامین حقوق دکتر علی محمد ورقا — محمود ورقا — دکتر مهدی ورقا ( نویسنده ) — ملیحه ورقا ( قباد ) — منیره ورقا ( فرزار ) — پروین ورقا ( موافق ) — لامعه ورقا نیکان پور ) که بحمد الله همگی درظل امرالله مستظلند .

درسال ۱۳۱۸ شمسی پس از صعود جناب حاج غلامرضا امین امین علیه غفران الله ازطرف مولای رئوف و مهربان حضرت ولی امرالله روحنا لعظمته الفدا بسمت " امین حقوق الله " مفتخر ودرسال ۱۳۳۱ شمسی طبق اراده مقدسه هیکل مبارك بمقام " ایادی امرالله " مفتخرشدند — چندی بعد بالنیابه ازطرف وجود مبارك درکنفرانسهای چهارگانه بین القارات شرکت وپس از خاتمه کنفرانس امریکا حسب الامر هیکل اطهر تمام ممالك امریکای جنوبی راگردش و مراکز امری را بازدید واحبای عزیز را ملاقات نمودند وهمچنین پس از خاتمه کنفرانس دهلی جمیع مراکز امری — ممالك مصر — عراق و ترکیه را دیدن نموده بطهران مراجعت نمودند .

جناب ولی الله ورقا درایام تشرف بحضور حضرت عبدالبهاء درعکا هیکل مبارك حضرت ولی امرالله روحنا لقدرته الفداء را در سنین طفولیت زیارت کرده بودند وازآن پس در سال ۱۳۳۲ شمسی

بود که پس از خاتمه کنفرانسهای چهارگانه بین‌القارات ومراجعت بطهران اذن تشرف استدعا نموده وبرای دومین واخرین بار بزیارت طلعت محبوب نائل شدند و مورد الطاف و عنایات لانهایه مولای عزیز و مهربان بودند و غالب زائرین درمراجعت بطهران نقل مینمودند که هیکل مبارک حضرتولی امرالله پس از استفسار از سلامتی ایشان فوق‌العاده اظهار عنایت در حقشان میفرمودند ایشان در دوره حیات بامور شخصی بی‌اعتناء و در امورامری خصوصا درمحافظه حقوق‌الله بسیار دقیق بودند . سرعت عمل وانجام فوری دستورات هیکل مبارک یکی از خصائل ایشان بود که بهمین مناسبت مکرر در مکرر تلگرافات تقدیر از ساحت اقدس بافتخارشان شرف صدور میبافت .

از دارالانشاء ومحاسبات و منشی و رئیس دفتر و گاغذ پرانی واندیکاتور نویسی ونظایرآنها بکلی بیزار و معتقد بودند که در تشکیلات امری این عوامل سبب بطی کار و تضعیف بنیه مالی و تفریط صندوق جامعه هستند وامور مربوط به حقوق الله را خود بنفسه انجام ورسیدگی مینموده وشکرانه این موهبت را همیشه بجای میآوردند .

قریب به هشتسال قبل از صعودشان به بیماری قند مبتلا ودراثرآن بسیار ضعیف و خسته شدند چند ماهی قبل از عزیمت به کامپالا اختلالی در جهاز ادرار پدیدار و تابستان سال ۱۳۳۲ شمسی پس از شرکت در کنفرانس استکهلم مسافرتی به آلمان ودرشهر اولم (Ulm) مورد عمل جراحی قرارگرفتند . پس از خاتمه کنفرانسها و مراجعت به ایران بعلت آنکه عوارض بیماری هنوز باقی بود حسب الامر مبارک مجددا بهاروپا عزیمت و ابتدا درآلمان سپس دروین مشغول معالجه شده وپس از حصول بهبودی نسبی به ایران مراجعت نمودند لکن پس از چند ماهی بواسطه شدت دردهای حاصله از بیماری ناگزیر از مسافرت بهاروپا گردیدند واین بار ابتدا به فرانسه وایطالیا و بعد مجددا به آلمان رفته و در بیمارستان شهر توبینگن بستری شدند .

این بار حالت مزاجی هر روز بدتر و تحلیل قوا بیشتر محسوس و تقریبا تمام معالجات اثر منفی و معکوس می‌بخشید و فقط عنایات هیکل مبارک و زیارت تلگرافات منیعه که مکررا بافتخارشان میرسید هرمرتبه روح تازه ای به کالبد رنجورشان بخشیده سبب تطویل رشته حیات میگردید ولی هربارکه عنایات مبارک شامل حالشان میشد پس از کسب روح جدید وبجا آوردن حمد وثنابساحت مقدس مولای بی همتا حالت رقت پیدا کرده ونالان اظهارمینمودند این عبد ناتوان را چه‌لیاقتی است که خاطر مولای مهربان متوجه احوالش باشد . روزی مرقومه ای از جناب دکتر لطف‌الله

حکیم به بیمارستان واصل که مرقوم داشته‌بودند هیکل مبارک نگران صحت ایشان بوده و منتظر وصول راپرت مفصل از حالت مزاجی و تشخیص اطباء و نتیجه معالجات میباشند . جناب ابوی بنده را مأمور تهیه جواب برای تقدیم بحضور مبارک نمودند ولی مؤکدا سفارش کردند که بجناب دکتر حکیم بنویس که در این هنگام که خاطر مقدس مولی الانام به قضایای ایران وبلایای وارده بردوستان ستمدیده آنسامان معطوف و متوجه استاز نفس خود خجل وشرمنده ام که دقایقی چند نیز اوقات گرانبهای آن محبوب بی همتا به قرائت شرح احوال این بنده ضعیف و بینوا مصروف گردد . تقریبا یکهفته به خاموشی شمع حیاتشان مانده بود که روزی از ساحت اقدس تلگرافی واصل وطی آن هیکل مبارک ضمن اظهار نگرانی احوال‌پرسی فرموده بودند این بنده درجواب‌شرحی مخابره و شدت بیماری و یأس اطباءرا از معالجه بمحضر انور معروض داشتم دو روز بعد تلگراف مجددی بافتخار این عبد بمضمون ذیل‌زیارت گردید " از اخبار مربوطه به پدر عزیز متأثر حضرت‌عبدالبهاء آغوش محبت برای او باز نموده اند " (شوقی ) زیارت این تلگراف مبارک تعلق اراده مقدسه الهیه را بر خاموشی نور حیات وقرب ساعت فراق معلوم مینمود . سه روز بعد یعنی روز شنبه ۲۰ آبانماه ۱۳۳٤ شمسی ساعت ٦ بعد از ظهرجسم رنجورشان پس‌از تحمل ماهها‌ی‌متوالی درد و بیماری‌از قید زندگی در عالم ترابی خلاصی‌یافت و روح تابناکشان بعالم لایزال صعود نمودوبمحضر مبارک حضرت مولی الوری ارواح العالمین لتربته النوراء فدا مشرف گردید مراتب تلگرافی بساحت اقدس معروض و دو روز بعد تلگراف منیعه مبارکه که ترجمه آن ذیلا نقل میشود به‌افتخار این‌عبد زیارت شد .

" از صعود ایادی برجسته امرالله وامین‌بی نظیر حقوق الله و عضو برازنده عزیز ترین جامعه درسراسر عالم‌بهائی و فرزند و برادر دوشهید جاودانی امرالله و حواری محبوب مرکز میثاق بهاء از صمیم قلب متألم و متأسف خدمات مشعشع آن خادم عزیز متجاوز از نیم قرن زینت بخش‌صفحات تاریخ درخشان دوعصر رسولی و تکوین آئین ربانی بوده است . اجر خدماتش در ملکوت ابهی جزیل است . توصیه میشود که ازطرف این‌عبد بر مزار آن‌متصاعد الی‌اللهبنای‌یادبود شایسته ای برپا شود .

خلعت مقام او بعنوان امین حقوق الله بفرزندش علیمحمد تفویض میگردد به محفل‌روحانی ملی‌ایران اطلاع دهید که در مرکز وولایات محافل تذکرشایسته بیادآن رکن رکین در مهد امر حضرت‌بهاء الله منعقدنمایند . " ( امضای مبارک ) شوقی

( بقیه در صفحه ٤٠٤ )

( جمعیت بهائی زابل در سنه ۱۲۱ بدیع ( دیماه ۱۳۴۳ )

اعضاء احتفال جوانان بهائی هفت تپه
قسمت امری خوزستان و لرستان سنه ۱۲۱ بدیع

کانونشن محلی جوانان قسمت امری کرمانشاه

لجنه جوانان بهائی مرند با حضور نماینده محفل

# زندهٔ عشق

زرین تاج ثابت

تا دیده بانوار جمالش نگران است
بر خاطر ما بار غم او نه گران است

هرکس نتواند زند از دوستیش لاف
چون مخزن مهرش دل والا گهرانست

بشنو خبری خوار که عیان شد ز جانان
هرگونه زجان بگذرد از بیخبرانست

جاوید زید هرکه بود زنده بعشقی
آنرا که نه عشقی بود از بی بصرانست

فانی است جهان وآنچه درآنست بجز عشق
عشق است که باقی بجهان گذرانست

سرمست هرآنکس که شد ازباده وصلش
از نشئه آن تا بابد جامه درآنست

آشفته اویند همه صنعم و درویش
خاك در او قبله صاحب نظران است

عشاق بکویش نشناسند سر از پا
" زرین " بره عشق زبی پا و سرانست

محمود محذوب

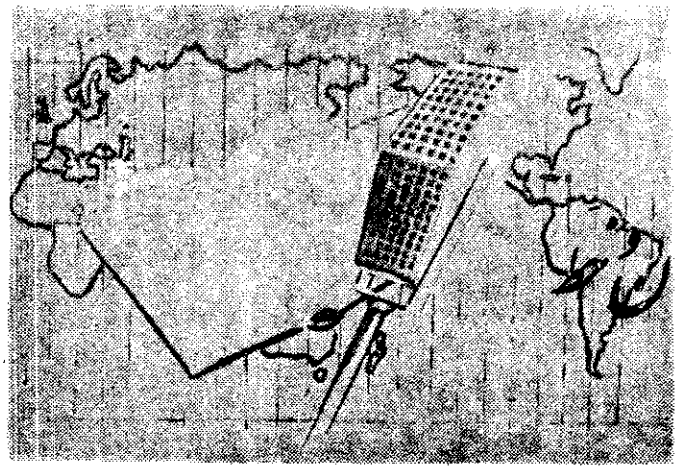

# وحدت لسان و خط

"۴"

قلم اعلی وحدت لسان وخط را یکی

ازعلائم بلوغ عالم مقرر

فرموده اند

باتوجه بمنافع و اثرات و اهمیتی که وحدت لسان وخط در دنیای کنونی ومستقبل ایام دارد جمال قدم جل اسمه الاعظم در یك قرن قبل علاوه برتاکیدات اکیده راجع بلزوم اجرای این امر خطیر و مهم درکتاب مستطاب اقدس تحقق آنرا یکی از علائم بلوغ عالم قرارداده ودرآن سفر کریم پس از تأکید درخصوص ضرورت اختیار یك زبان عمومی چنین میفرمایند قوله الاعلی "انا جعلنا الامرین علامتین لبلوغ العالم الاول وهوالأس الاعظم نزلناه فی الواح اخری والثانی نزل فیهذا اللوح البدیع" مضمون آیه مبارکه بفارسی چنین است "ما تحقق دو امررا علامت بلوغ و رشد عالم قرار دادیم که علامت اول که اساس اعظم است درالواح دیگر نازل شده وعلامت ثانی (که مقصود وحدت لسان وخط است) دراین لوح بدیع (کتاب مستطاب اقدس) نازل گردیده است". وحضرت ولی مقدس امرالله در توقیع منیع مبارك مورخ ۹ نوامبر ۱۹۳۳ که باعزاز جناب اشراق خاوری نازل شده راجع به علامت اول چنین میفرمایند قوله الاحلی: "راجع بدو علامت بلوغ عالم که درکتاب مذکور مسطور داشته بودید فرمودند مراد مبارك درلوح سلمان نازل قوله الاحلی: از جمله علامت بلوغ دنیا آنستکه نفسی تحمل امر سلطنت ننماید سلطنت بماند واحدی اقبال نکند که وحده تحمل نماید" (۱) انتهی

جواز واهمیت فراگرفتن السنه مختلفه

درام الکتاب دور مقدس بهائی وسایر آثار و نصوص مبارکه تجویز و تأکید شده که اهل بها باید درفراگرفتن السنه مختلفه قبل از تأسیس وحدت لسان وخط کمال جدیت را مبذول دارند تا بمراد و مقصود وافکارومعتقدات

(۱) گنجینه حدود واحکام

اقوام وملل عالم پی برده و در ابلاغ کلمة الله بنفوس مستعده و نشرنفحات مسکیه الهیه توفیق یابند . درکتاب مستطاب اقدس ازقلم اعلی این کلمات علیا نازل قوله تعالی : " قد اذن الله لمن اراد ان یتعلم الالسن المختلفه لیبلغ امرالله شرق الارض و غربها ویذکره بین الدول والملل علی شأن تنجذب به الافئده و یحیی کل عظم رمیم" مضمون آیه مبارکه فوق بفارسی چنین است" خداوند اجازه داده است به کسیکه بخواهد زبانهای مختلفه را فراگیرد تا امر الهی را درشرق وغرب عالم تبلیغ نماید ودر بین دول وملل عالم بشأنی بذکر الهی مشغول شود که قلوب افراد منجذب و نفوس مرده زنده شوند "

مولای عزیز اهل بهاء حضرت ولی امرالله نیز در توقیعات منیعه مبارکه خود بکرات — اهمیت فراگرفتن السنه مختلفه بخصوص زبان انگلیسی و عربی و بعد آلمانی و روسی رامتذکر ومحافل مقدسه روحانیه را برای این امر و تشویق احبای الهی مأمور فرموده اند .

فضیلت لسان فارسی و عربی دراین ظهور مبارک

در نصوص و آثار مبارکه و توقیعات منیعه نازله از قلم معجز شیم مولای عزیز اهل بهاء تأکیدات اکیده در خصوص فراگرفتن لسان عربی که از قلم اعلی به " لغت فصحی "موصوف شده نازل گردیده است تا اهل بهاء بمطالب عالیه ومسائل جامعه و حقایق روحانیه که در متون نصوص و آثار عربی این ظهور مبارک مندرج است پی برده وبعظمت و جامعیت این شریعت ملکوتی و شیرینی کلمات مظهر الهی واقف گردند وبالنتیجه در تبلیغ وتفهیم حقایق عالیه و مبادی سامیه این آئین نازنین باهل عالم توفیق بیشتری بیابند .

جمال اقدس ابهی ازفصاحت ووسعت این زبان در آثار مبارکه خود تمجید فراوان نموده و تکلم عموم را باین زبان توصیه فرموده[1] چنانکه در لوحی از الواح نازل قوله جلت عظمة : " . . . وآنچه لدی العرش محبوب آنست که جمیع بلغت عربی تکلم نمایند چه که ابسط از کل لغات است اگرکسی به بسط و وسعت این لغت فصحی مطلع شود البته آنرا اختیار نماید لسان پارسی بسیار ملیح است ولسان الله دراین ظهور بلسان عربی وفارسی هردو تکلم نموده ولکن بسط عربی را نداشته و ندارد بلکه جمیع لغات ارض نسبت باو محدود بوده وخواهد بود واین مقام افضلیت است که ذکر شد ولکن مقصود آنکه لغتی از لغات را اهل ارض اختیار نمایند وعموم خلق بآن تکلم کنند . . . . " (۱)

و در لوح جناب ابوالفضائل گلپایگانی میفرمایند

(۱) مجموعه الواح مبارکه

قوله الجلیل " در حلاوت لسان فارسی شك و شبهه ای نبوده ولکن بسط عربی را نداشته و ندارد بسیار چیزهاست که در فارسی تعبیراز آن نشده یعنی لفظی که مدل براوباشد وضع نشده ولکن ازبرای هر شیئی درلسان عربی اسماء متعدده وضع شده هیچ لسانی دارای بوسعت وبسط عربی نبوده ونیست و این کلمه از روی انصاف وحقیقت ذکرشد " (۱) و حضرت عبدالبهاء در لوح میرزا عبدالحسین معلم میفرمایند : " اطفال را تعلیم فارسی و عربی و لسانی ازالسن اجنبی لازم یعنی لسانی که خود یا آباء اختیار نمایند " .

علاوه بر فضیلت لسان عربی دراین دور مبارك از قلم اعلی در تمجید زبان فارسی نیز آیاتی نازل وآنرا " لسان نوراء " نامیده اند دریکی ازالواح پارسی به ستایش از زبان فارسی چنین میفرمایند قوله الاعلی (۲) " درباره زبان نوشته بودید تازی و پارسی هردو نیکو است چه که آنچه اززبان خواسته اند پی بردن به گفتار گوینده است واین از هردومیآید وامروز چون آفتاب دانش ازآسمان ایران آشکار و هویدا است هرچه این زبان راستایش نمایند سزاوار است . . . . "

متاسفانه از اواخر دوره قاجار ببعد در کشور مقدس ایران عده ای از کوته نظران زبان فصیح عربی را مورد حمله قرارداده ومیخواستند آنرا از زبان فارسی جداسازند وبنای هزار ساله ایرا که از آمیزش زبان فارسی وعربی بدست معماران شعر وادب ساخته وپرداخته است خراب وویران نمایند غافل ازاینکه دو زبان فصیح و ملیح عربی وفارسی چون شیر و شکر بهم آمیخته شده وجدائی وانفکاك آنهااز یکدیگر نه امکان دارد و نه معقول و مفید بنظر میرسد زیرا زبان فارسی درنتیجه آمیزش بالسان عربی وسعت وفصاحت یافته وکامل شده است واگر لغات عربی را ازآن جداسازیم بسیارناقص و نارساخواهد شد .

حضرت ولی مقدس امرالله بکرات تأکید فرموده اندکه یاران باید درمنشآت و تحریر نشریات و مراسلات امریه از لحن الواح و آثار مبارکه متابعت نمایند وهرگز گرد اینگونه افکار نادرست نگردند چنانچه در توقیع منیع مبارك مورخ ۱۴ شهرالجلال ۱۰۲ بدیع میفرمایند قوله العزیز " قبلا راجع باهمیت لغت عربی و تعلیم آن باطفال و تأسی ومتابعت لحن الواح مبارکه در منشآت امریه و تقریر و تحریر و نشریات یاران و پیروان امر حضرت رحمن در آنسامان دستور صریح صادروهمچنین بواسطه زائرین تاکید گشت مسامحه واهمال قطعیا جائز نه و تقلید و ترویج افکار و عقاید حالیه راجع بانفصال ایندو لغت یعنی فارسی و عربی بسیار مضر یاران را محفل ملی روحانی باید

(۱—۲) مجموعه الواح مبارکه

تذکر دهد و تشویق و دلالت نماید "(۱) انتهی

زبانهای بین‌المللی که تاکنون اختراع شده اند

" الحمد لله لسان اسپرانتو پیدا شده
واین ازخصائص این قرن واز اعظم
مشروعات است"

( حضرت عبدالبهاء )

تاریخ ادیان و نهضت های روحانی شاهد است که هر زمان ندای حق مرتفع میشود تاثیر در عقول و افکار میکند وافراد بشر گاهی ندانسته و نشناخته مجری تعالیم واوامر مظهر الهی میشوند واین مسئله دراین ظهور مبارک که موعود کل قرون واعصار برعرش ظهور مستقر شده است بیش از ظهورات سابقه مصداق یافته است . فی المثل در قرن نوزدهم وبیستم و پس از طلوع شمس حقیقت از افق ایران وتأسیس تعلیم مبارک وحدت لسان و خط برخی ازمتفکرین وخیرخواهان عالم اقدام باختراع و انتشار زبان هائی بعنوان زبان بین‌المللی نموده ودرتعمیم و رواج آنها مساعی فراوان مبذول داشتند و ما دراین مقال محض نمونه راجع بدو زبان از مهمترین زبانهای بین‌المللی که تاکنون ازطرف متفکرین اختراع و پیشنهاد شده است اختصارا مطالبی بیان میداریم تا معلوم شود که چگونه حضرت بهاءالله جل‌اسمه الاعلی در اواسط قرن نوزدهم میلادی وقبل از آنکه اقدامی جدی وعملی برای ایجاد واستقرار یک زبان وخط بین‌المللی مبذول گردد این احتیاج شدید عالم انسانی را پیش‌بینی فرموده وچون پزشک دانا درکتاب مستطاب اقدس و سایر نصوص مبارکه تاکیدات اکیده در خصوص اهمیت و لزوم اجرای این امر مهم نازل وطریق وصول باین هدف‌عالی را نیز توجیه فرموده اند .

البته در گذشته ایام افرادی مانند دو فیلسوف بزرگ ونامی یعنی دکارت ولایپ نیتز بوده اند که همیشه آرزو مینمودند زبانی آسان و روشن چون زبان ریاضیات ساخته شود که در همه ممالک و نقاط جهان تحصیل وفهم آن مقدورباشد ولکن این فکر همواره درعالم آرزو و آمال باقیمانده وهیچ اثر عملی تاقرن نوزدهم از آن پدیدار نگشته است زیرا تا این‌قرن وقبل ازطلوع کوکب هدایت الهیه ازافق ایران نه یک زبان عمومی اختراع و پیشنهاد شد و نه طریق عملی جهت برقراری آن ارائه گردید .

قبل از بحث راجع به زبانهای بین‌المللی باید دانست که در ادوار ماضیه یعنی از آن زمان که ملل قوی به تأسیس امپراطوریهای مستقل نائل شدند بشهادت تاریخ معمولا زبان ملت فاتح درصورت داشتن فصاحت و بساطت و برتری بطورطبیعی و بتدریج بر ملت مغلوب تحمیل میشده است

(۱) گنجینه حدود و احکام .

مگر در مواردی که ملت فاتح از حیث تمدن پست تر از ملت مغلوب بود . درزمان اسکندر کبیر فتوحات او سبب شد که زبان یونانی در سرزمینهای شرق مدیترانه تا حدود مصر و ایران اشاعه یابد . همچنین قدرت ووسعت امپراطوری روم باعث شد که زبان لاتین باندازه وسعت آن امپراطوری توسعه وگسترش یافت و درحقیقت زبان لاتین درتمام مدت ادامه امپراطوری روم وحتی مدتها پس از آن زبان دنیای متمدن بشمار میرفت ودرطول قرون وسطی زبان رسمی بین المللی بود وامروز هم زبان کلیسای کاتولیك میباشد . زبان لاتین سرچشمه زبان دانش و سیاست و قانون است و هنوز هم هر زمان که دانشمندان وقانونگذاران برای معنائی تازه بکلمه مخصوص نیازمند میشوند بزبان لاتین متوسل میگردند لاتین یك زبان قابل اتساع و مستعد یست ودر عصرخود لایق ترین زبان قابل انتشار وزبان علم و دانش بوده است ولکن این زبان بمرور زمان از میان رفت و زبان فرانسه جانشین آن شده در قرن گذشته باوج اشتهار رسید و زبان سیاسی و علمی و فلسفی وادبی جهان متمدن گشت وتا قبل از جنگ بین الملل اول غالبا معاهدات بین دول بزبان فرانسه نوشته میشد پس ازجنگ جهانی اول زبان انگلیسی بعلل مختلفه رقیب زبان فرانسه گردید وازلحاظ بین المللی بموازات آن اهمیت و رسمیت یافت وبالاخره برآن غالب آمده زبان سیاسی و تقریبا عمومی وبین المللی گردید . علاوه برزبان انگلیسی و فرانسه بر طبق ماده ۱۱۱ منشور ملل متحد بزبانهای روسی و چینی واسپانیولی هم رسمیت داده شده است اما باید توجه داشت که دردنیای امروز تحمیل یك زبان بر ملل سایره بوسیله اعمال قدرت سیاسی واقتصادی و یا نظامی مشکل جامعه کل بشری را ازاین لحاظ حل نمیکند بلکه بهترین طریق آنست که بر وفق تعالیم مبارك عموم ملل عالم متفقا یك زبان از زبانهای موجوده را انتخاب و یالسانی جدید اختراع نموده وآنرا در تمام نقاط و اقالیم جهان تعمیم دهند .

اینك به بحث راجع به زبانهای بین المللی میپردازیم .

میتوان گفت که تاکنون در حدود دویست طریقه برای زبان بین المللی وضع و پیشنهاد شده استولکن ازمیان همهٔ آنها دو زبان اشتهار و رواج کلی یافته وطرفدارانی پیدا نموده استیکی زبان " ولاپوك " و دیگری زبان " اسپرانتو " .

<u>زبان ولاپوك</u> ــ اولین دانشمندی که زبانی بین المللی پیشنهاد نمود و باختراع وترویج آن همت گماشت یك کشیش آلمانی موسوم به" شلایر" بود که درسال ۱۸۷۹ زبان

ولا پوك را اختراع نمود . لفظ ولا پوك از دو ریشه انگلیسی اخذ شده وبمعنی زبانی است که در تمام جهان بدان سخن گفته شود این زبان ازالسنهٔ مختلفی که رواج بسیار دارند ترکیب شده است یك سوم آن از انگلیسی ویك چهارم ازلاتین و رومی و یك پنجم از آلمانی .... الخ اقتباس گردیده است . دستور زبان آن مشابه گرامر انگلیسی ولی آسانتر از آنست . زبان ولا پوك بنوبه خود شهرت و رواج بسیار پیدا کرد چنانکه دهسال پس از اختراع یعنی درسال ۱۸۸۹ میلادی ۲۳ روزنامه بزبان مزبور منتشر میگردید ودرحدود ۳۰۰ کلوپ از طرفداران ولا پوك برای ترویج وتوسعه آن تلاش وکوشش مینمودند وشماره آشنایان باین زبان تقریبا به یکملیون نفر رسید ودرشهر بیروت نیز طرفداران وشاگردانی داشت که آنرا تعلیم میدادند . سه کمیسیون بزرگ برای ترمیم واصلاح این زبان ازدانشمندان واهل زبان تشکیل شد ولکن اختراع و ظهور زبان اسپرانتو درسال ۱۸۸۷ وتوسعه و رواج آن زبان ولا پوك را ازانتشارواشتهارباینداخت.

زبان اسپرانتو درسال ۱۸۵۹ درشهر بیلوستوك که ازشهرهای کوچك لهستان است طفلی قدم بعرصه وجود گذاشت که اورالود ویس زامنهوف نام نهادند . اهالی این شهرکوچك بزبانهای مختلفه آلمانی . روسی . لهستانی ولیتوانی تکلم مینمودند وغالبا بین آنان نزاع های خونین درمیگرفت که سبب اصلی آن ـ اختلاف زبان وایجاد سوء تفاهم بین آنان بود . زامنهوف که همواره این اختلافات و نزاعهای رقت آوررا مشاهده وعلت آنرا دریافته بود هدف زندگانی خود را ایجاد یك زبان آسان وبین المللی قرارداد و از عنفوان جوانی برای وصول باین فکر و هدف کوشش و تلاش نمود ولکن مانند اکثر مخترعین و نوابغ بزرگ جهان مورد اعتراض اطرافیان وحتی مخالفت شدید پدرخود که این فکر را مانع ترقی و آسایش فرزند خویش میدانست قرارگرفت . چنانکه وقتی زامنهوف بجهت تحصیل علم طب عازم مسکو گردید بهنگام مراجعت کتابی راکه درمقدمات زبان مورد نظرخود نگاشته بود مفقود یافت و بعد ها معلوم شد که پدرش آن کتاب را از بین برده بوده است ولکن دکتر زامنهوف با عزمی راسخ فکر و هدف خود را دنبال نمود توجهی بمخالفت پدرواطرافیان خویش نمیکرد لذا درسال ۱۸۸۱ کهاز مسکو مراجعت نمود کمر همت محکم بست تا آرزوی دیرین خود راجامه عمل بپوشاند . درهمین موقع ازدواج نمود واتفاقا زن او نیز باعقیده اش کاملا موافق و پدرزنش که مردی متمول بود به نبوغ خارق العاده دکترزامنهوف پی برده ومتعهد

شد کتاب کوچك زبان دنیائی اورا بخن خود بچاپ رساند .

در ژوئیه سال ۱۸۸۷ کتاب مزبور برای — اولین بار بزبان روسی چاپ و منتشرشد وسپس بزبانهای لهستانی . فرانسوی . آلمانی و انگلیسی نیزترجمه و طبع گردید . این کتاب کوچك بامضاء " دکتر اسپرانتو" بود واسپرانتو در لغت بمعنی آرزومند و امیدوار میباشد کتاب مزبور که شامل ۱۶ قانون ازدستور زبان ویك فهرست و نمونه ای اززبان اسپرانتو بود درمدتی قلیل نسخه های متعددش بهمت دکتر زامنهوف و خانمش برای افراد وشخصیت های بزرك ممالك و همچنین روزنامه ها ومجلات مهم جهان فرستاده شد وندایش بگوش خاص وعام رسید . درسال ۱۰۰۰ زبان اسپرانتو باوج شهرت رسید ودریکی ازشهرهای فرانسه کنفرانسی با حضور دکتر زامنهوف وجم غفیری از افراد ملل و نژادهای مختلفه که زبان اسپرانتورا فراگرفته بودند تشکیل گردید و حاضرین باکف زدنهای ممتد قریب نیمساعت متوالی نسبت بدکتر زامنهوف وزحمات اوابراز احساسات بی شائبهٔ نمودند از آنزمان ببعد عده کثیری ازافراد جهان بآموختن این زبان واستفاده از آن پرداخته وتاسال ۱۹۱۴ همه ساله درنقاط مختلفه دنیا کنفرانسهائی نظیر کنفرانس مذکور انعقاد میبافت . تا آنکه درسال ۱۹۱۷ وفات دکترزامنهوف درورشو اتفاق افتاد ولکن زحمات وخدماتی که او برای آسایش و رفاه عموم اهل عالم انجام داده بود فراموش نشده ونتیجه زحمات او یعنی زبان اسپرانتو باقی و برقرارمانده روز بروز توسعه و رواج بیشتری میبافت چنانکه بعدازخاتمه جنگ جهانی اول نیز کنفرانسهائی بزرك مجددا برپاشد که مهمترین آنها اجتماعی بود که در سال ۱۹۲۲ در نورمبرك آلمان بوجود آمد وقریب ۵۰۰۰ نفر درآن شرکت جسته بودند بطورخلاصه ازسال ۱۹۰۵ که اولین کنگره اسپرانتیست ها درفرانسه تشکیل شد تا سال ۱۹۵۰ درحدود ۳۳ کنگره بین المللی از طرفداران این زبان انعقاد یافت علاوه برتشکیل کنگره ها وکنفرانسهای بین المللی ازطرفداران زبان اسپرانتو کتب ورسائل متعدده نیز درباره این زبان منتشر شده ومجلات و روزنامه های مهم جهان دراطراف آن داد سخن میدادند وحتی ایستگاههای رادیو درنقاط مختلفهٔ گیتی اخبارمسرت بخش پیشرفت این زبان را پخش مینمودند وبالاخره انجمن های بزرگ فرهنگی وکلاسهای متعدد بجهت تدریس وتوسعه این زبان تشکیل و مفتوح گردید .

دراین مقام اظهارنظر دایرةالمعارف بریتانیکا را درباره زبان اسپرانتو عینا نقل مینمائیم .

" اسپرانتو یك زبان بیطرفی است یعنی

متعلق بملت ویا کشوری نیست ولی از زبانهای مختلف دنیا ترکیب شده است. در قواعد صرف و نحو و ترکیب الفاظ کاملا یکزبان منطقی است وبسیار لطیف و درعین حال ساده وسلیس استودرنیمساعت میتوان کلیات آنرا آموخت و حفظ کرد درقواعد دستوراین زبان استثناء و شواذ وجود ندارد طرز تلفظ و نوشتنش یکسا نست قاموس این زبان بسیارکوچك ومختصر است با وجود اینها یکزبان زیبای ادبی است که قابلیت هرگونه تعبیر وتفییری دارد تا سال ۱۹۲۹ چهارصد نفر مؤلف ومترجم بااین زبان کارمیکردند و یکبارهم تورات راباین زبان نوشته اند. بطورکلی ادبیات دراین زبان بسرعت رسوخ کرده است صدها مجله وروزنامه نیز تا آنسال مرتبا باین زبان انتشار مییافت کنگره ملل یادداشتی درباره اینزبان انتشار داد متن اینیادداشت را از روی گزارشاتی که از تمام نقاط جهان درباره رواج و تعلیم این زبان درمدارس رسیده بود تنظیم کرده بودند. اطاق تجارت پاریس و مجلس کونتی اف لندن درآموزشگاههای بازرگانی خود زبان اسپرانتوراتعلیم میدادند. اطاق تجارت لندن نیز شاگردان را بااین زبان امتحان میکرد. درسالهٔ ۱۹۲۲ اتحادیه تلگرافی ملل زبان اسپرانتورا یك زبان رسمی شناخت وتلگراف باین زبان را پذیرفت درسال ۱۹۲۷ اتحادیه بین‌المللی رادیو بایستگاههای رادیوئی جهان توصیه کرد که امواج زبان اسپرانتو و سخن پراکنی بدین زبانرا بپذیرند. در آن سال ٤٤ ایستگاه رادیو این زبانرا بکارمیبردند تاسال ۱۹۲۹ بیست کمیسیون سالانه برای این زبان تشکیل شده بود که از هزارتا چهار هزار نفرعضو درآن شرکت میجستند" انتهی

متاسفانه جنگ جهانی دوم مانع بزرگی درراه پیشرفت وتوسعه اینزبان گردید ولی نتوانست ازاشاعه ورواج آن جلوگیری نماید چنانکه پسرازجنگ بین الملل دوم نیز مجامع وکنفرانسهای بین‌المللی راجع باینزبان تشکیل گردید وامروز زبان مذکور نه فقط درممالك اروپ بلکه‌تقریبا در تمام نقاط جهان حتی درکشور ژاپن ریشه دوانیده است.

زبان اسپرانتو از ریشه های رائج السنه اروپائی مانند ریشه های لاتینی ــ یونانی ــ آلمانی واسلاوی گرفته شده و مشتقات این ریشه ها بنا بقواعد بسیار ساده وسهلی ساخته میشوند.

خوانندگان عزیز ــ تلاشها وکوششهائی که ازطرف متفکرین ومصلحین جهان بمنظور برقراری یك خط و زبان بین‌المللی مبذول گردیده ومیگردد نموداری از سیر عالم انسانی بسوی هدف عالی ونهائی دیانت مقدس بهائی ونشانه از تأثیرات واشراقات آئین

 ( لطفا بقیه را در صفحه ٤٠٥ ملاحظه فرمایند )

# شبی از عهد کودکی

آنگاه که گیسوان شب بربنا گوش صبحدم ریخته و آوای مرغ سحری طنین انداز میشد رویها بجانب قبله محبوب گرائید و دستها به نیایش پروردگار بلند شد ولبها ستایش آغاز نمود .

اولین بار بود که با چنین منظره ای روبرو میشدم وبعد نوزده شب و روز متوالی شاهد حالات وکیفیاتی بودم که عالم کودکانه مرا مسخر کرده وسخت مشتاق ومجذوبم ساخته بود . قبل از طلوع فجر آنگاه که هنوز ستارگان محو نشده ودامان افق ناپدید بود مادربزرگم بیدار میشد ابتدا چراغ لامپا را روشن مینمود و بعد سماور را آتش میکرد بدنبال او سایر افراد فامیل نیزکم کم بیدار میشدند ـ میرفتند ووضو میگرفتند و برمیگشتند و بگرد کرسی می نشستند و دعای سحر می خواندند . سپس یکی ظرف میآورد و دیگری سفره پهن میکرد وسومی قاشق و چنگال و اغذیه را میچید و چهارمی چای میریخت و من که تمام شب را بامید آن سحرگاه دلپذیر و روح نواز ـ کودکانه اما عاشق صفت ـ گذرانده بودم از همان لحظه که مادربزرگم بر میخاست ، چشمانم باز وعیشم ساز بود . چقدر آن ساعات را دوست میداشتم اگر لحظه ای دیرتر از موعد از خواب بیدار میشدم از صمیم قلب میگریستم و غم آن سحرگاه استثنائی راکه خواب مانده ودیگران بملاحظه آسایشم بیدارم نکرده بودند هنوز درسینه محفوظ میدارم .

هنگام صرف طعام چه شادی وشور و شعفی برآن محیط مستقر بود . خدا میداند اگرنان و پنیر وسبزی درسفره بود آنطور که بالذت تناول میشد پنداشتی مائده بهشتی است. پدرم میر مجلس ما بود درآن بالا پشت به پشت بالش ها می نشست و با قلبی سرشار از عشق ودلی پرشور پیوسته با حکایات شیرین وکلمات دلنشین جان وروان مارا پرورش میداد . طعام که تمام میشد یک یک بنماز و نیاز ودعا و مناجات قیام میکردند . چه حالات روحانی برآنها میگذشت چه تمنیات عاشقانه ای که ازنای آن زنده دلان عارف برمیخاست . چه انقطاع و خلوص و توجهی بهمه دست میداد . با آنکه درآنروزگار بیش از شش سال ازسنین عمر من نمیگذشت چنان محو ومجذوب آن محفل آسمانی میگردیدم که حدی برآن متصور نیست . خواهر بزرگترم صلاة کبیر میگذارد وبعد تمامی لوح احمد را از حفظ تلاوت میکرد . پدرم صدائی نافذ وآهنگی مردانه داشت با آن صدای

رسا چندین مناجات میخواند این کیفیات بقدری موثر بود که وقتی بزرگ شدم از حفظ کردن نماز کبیر و وسطی و الواح و مناجاتها وادعیه برایم بسیار آسان انجام پذیرفت .

این وضع سحر بود افطار هم برای خود تشریفات و آدابی داشت . باز همان نماز وراز و نیاز و همان توجه و تبتل و سوز و گداز برقرار بود سفره گسترده میشد صدای غلغل سماور بر میخاست وبخار مطبوعی از آن بهوا صعود میکرد . افطاری که تمام میشد مجلس شب نشینی آغاز میگشت . اغلب در این هنگام سایر افراد خانواده هم بمنزل ما میآمدند از هر دری سخنی میرفت صحبت اغلب دور و بر حوادثی میچرخید که بر افراد سالخورده فامیل گذشته بود مخصوصا پدرم خاطرات جالب بسیار داشت شاید صدبار داستان آن شبی را که بین راه تفرش و قاهان با پلنگ — مواجه شده وپشت مردانه اش لرزیده بود یا داستان آنروزی را که مخفیین در راه کاشان اورا به خیال خام درمیان برف و سرما گمراه کرده بودند واو بمدد محبوب راه خود را یافته و قبل از رقبا بمحل امن رسیده وبعنوان استقبال از آنها باصدای بلند میخوانده است " آنکه دائم هوس سوختن ما میکرد کاش میآمد و از دور تماشا میکرد " و داستانهای دیگری از این قبیل را از زبان او شنیده بودم وبازهم مشتاقانه میخواستم که همان حکایات را بازگوید واو مشفقانه حدیث از نو آغاز میکرد .

سالها از پس هم آمد وطی شد میرآن مجلس و مادربزرگ آن محفل هردو بملکوت باقی شتافتند خواهرها بخانه شوهر رفتند و آن کودک خردسال رشید گشت و تشکیل خانواده داد وخود صاحب اولاد شد . یکشب قبل از طلوع فجر آنگاه که ستارگان هنوز محو نشده بودند از خواب بیدار شد تا روزه بگیرد — چشمش بچشمان زیبای کودکی افتاد که کنجکاوانه اعمال اورا تعقیب میکرد بناگاه تمام آن حکایات شور انگیز سالهای کودکی بیادش افتاد دلش از شوق طپید و دیدگانش از اشک پر شد بآستان محبوبی که نعمت ایمان را بآن خانواده ارزانی داشته بود بشکرگزاری ایستاد — دید که عشق جمال معبود واطاعت از اوامر حضرت مقصود از پدر وباو و ازاو به پسر راه یافته است دانست که جوهر عشق و ایمان در وجود این خانواده مخمر شده و تا ابد — پایدار خواهد ماند . بعد لبخند رضایت زد و بقیافه طفل خود نگاه کرد او هم لب شیرین بخنده بگشوده و گوئی این معانی لطیفه را با مذاق کودکانه خود دریافته بود .

# نوربخش عالم

مسعودی برومندی

خواهی قیامت بنگری آن قد و بالا را نگر
فردوس را در طالبی آن روی زیبا را نگر

زان لب طلب کن بوسهٔ گرآب کوثر یابدت
ور نرگست باشد هوس آن چشم شهلا را نگر

خواهی کمان تهمتن یا تیر آرش بنگری
رو ابرو مژگان آن ناوك زن مارا نگر

گر ظلمت اسکندرت باشد بمالم آرزو
آن جعد مشك آسا و آن زلف چلیپارا نگر

گرفتنه چنگیز را خواهی مجسم بنگری
رو غمزه خونریز آن آشوب جانها را نگر

لیلی ز عشق روی خود گرقیس را مجنون کند
آنکس که مجنون میکند صد همچولیلی را نگر

در راه عشق یار ما اندر سر راه فنا
مصلوب در هرگوشهٔ صد چون مسیحا را نگر

از نعره مستان او عالم پر از آشوب شد
بگشای چشم عبرت و این سوز و غوغارا نگر

ای زاهد پیمان گسل ایمرده خوارمرده دل
رو در خرابات مغان آن زنده دلهارا نگر

جزجهل ومکر ووسوسه نبود چو در این مدرسه
ازاین تظاهر درگذر رو ملك معنا را نگر

چرخ وزمین تبدیل شد مکروفسون تعطیل شد
ای بنده دنیای دون اوضاع دنیارا نگر

خورشید با انوار او خفاش در انکار او
آن نوربخش عالم و این باد پیما را نگر

مسعودی دلخون برو خواهان وصل آن صنم
آن برتر از شمس فلك و این کم زخرپا را نگر

# مناسبات روح و بدن

بعد از بیان معنی "روح یا "نفس" در قسمت اول این سلسله از مقالات جای آن است که بعضی ازمسائل که در بـــاره روح طرح شده است اشاره ای کنیم وکوششهائی را که در حل آنها بکار رفته است باجمال یاد آور شویم . و مقدمة میگوئیم که دراین بـاب دو کلمه" روح " و " نفس" همیشه مترادف — آمده اند واز تفاوتی که بعضی از اصحاب نظر در میان آنها گذاشته اند موقتا وبرسبیـل مسامحه صرف نظر شده است .

یکی ازاین مسائل چگونگی ارتباط نفس وبدن است :

شك نیست که روح با بدن مرتبط است احوالی که نفس را دست میدهد آثار آنها دربدن پدید می آید : چون خشم بگیریم رنگ چهره ما برافروخته میشود چون تـرس بر روح ما عارض شود رنگ ما بزردی میگراید چون فرح وانبساطی در روح ما پدید آید عضلات بدن نیز انبساط میابد لب بخنده باز میشود حالت چشم تغییر میابد گره ابرو و چیـــن پیشانی گشوده میشود ترشح غدد بفراوانی دست میدهد و قس علی هذا فکری که میکنیم و تصمیمی که بدنبال آن میگیریم با حرکاتی در بدن تعبیر میشود لزوم تفقد از دوست بیمار خود را در فکر خود بثبوت میرسانیم قامت ما راست میشود پاهای ما بجنبش درمیآید وراه خانه آن دوست را در پیش میگیرد مطلبی علمی را بنظر میآوریم تا برای حل آن کوشش کنیم دست ما تکان میخورد قلم بدست میگیرد و الفاظی راکه مبین افکار ماست بروکاغذ منقوش میکنـد روح ما عظمت خلقت و قدرت خالق را در خود مصور میسازد ازاین تصور حال بهـت وخشیت باو دست میدهد . آثار این حالت در بدن ظاهر میـاید حتی ظهور آن گاهی چنان شدید است که اعضاء بلرزش می افتند و مویها برتن راست می ایستند و دست و پا بی اختیار وضع عادی خود را ترك میگوید .

اگر تن و روان دو چیزیست که جدا از یکدیگر است این ارتباط چگونه صورت پذیـــر میشود ؟ مادیون وجود همین ارتباط را در بین حالات روانی وحرکات بدنی دلیل برصحت طریقت خود میگیرند . آنان میگویند " نفـس"

شیئی غیرمادّی نیست و حالات روحی نتایجی است که از حرکات بعضی از جهازات بدنی و افعال و انفعالات عناصری که در ترکیب بدن بکار رفته است حاصل میشود . فکر حاصل از فعالیت مغز وسلسله اعصاب است وبقول یکی از اینان که "وگت" (۱) فیلسوف آلمانی است نسبت فکر بمغز مثل نسبت صفرا بکبد یا مثل نسبت ادرار بکلیتین است . شواهد اثبات این مدعا آنکه : در سلسله حیوانات بنسبت تکامل سلسله اعصاب و مراکز عصبی فعالیت روحی نیز کاملتر میشود یعنی هر جانوری که ساختمان جهاز عصبی او کاملتر باشد قوای روحی او نیز عالی تر است وبالعکس اشیائی که موجب تسکین و تخدیر سلسله اعصاب باشد یا صدمه ولطمه ای بآن — برساند یا در ترشح بعضی از غدد اختلالی پدید آورد قوای روحی را نیز تخدیر میکند یا مصدوم ومختل میسازد چون مغز آسیب بیند اندیشه کار نمیکند چون دوای مخدری ببدن تزریق شود روح ازفعالیت بازمیماند چون مادّه ای که مسموم یا مخل ترشح بعضی ازغدد باشد بربدن وارد آید تأثیر محسوس درفعالیت روانی و حتی درفعالیت عقلی می کند معالجاتی که بوسائل مادی دراعصاب وغدد بعمل میآید امراض روانی را بهبود میبخشد آیا این همه شواهد کافی برای این نیست که بتوان گفت که احوال روحی دارای مبداء بدنی است و روح بعنوان عامل مستقل غیر جسمانی وجود ندارد ؟

آنان که قائل باصالت ماده نیستند در جواب اینان میگویند که اولا از وجود ارتباط درمیان دو چیز نمیتوان حکم بوحدت آن دو کرد چه بسا ازامور مادی که با یکدیگر ارتباط دارد بی آنکه هردو یك چیز باشد : لباسی را بمیخی میآویزیم دراین حال این هردو — بهمدیگر مربوط میشود وضع میخ در وضع قرارگرفتن لباس تأثیر میکند اگر میخ سست شود یا بیفتد جامه نیز برجای خود سست میشود یابزمین می افتد اگر میخ تیز باشد ممکن است در جامه جای بگیرد یا آنرا سوراخ کند وقس علی هذا و لیکن باوجود همه این روابط نمیتوان میخ را با جامه یکی دانست . همچنین دو امری که یکی ازآن دو معنوی ودیگری مادی باشد درهمدیگر اثر میگذارد بی آنکه هر دورا بتوان یك چیز دانست . سخاوت شخص موجب میشود که مقداری از پول او از نزد خود وی به نزد شخص دیگری منتقل شود بی آنکه سخاوت و پول هردو یك چیز باشد . پس ازاین که احوال روح با احوال بدن مرتبط است نمیتوان نتیجه گرفت که روح وبدن هردو یکی است بلکه ممکن است

(۱) VOGET

که دوچیز جداگانه باشد که با یکدیگر علاقه وارتباط دارد . ثانیا آنچه در باب روابط "نفس" و "بدن" مشهود است بیشتر مربوط به احوال روح حیوانی یعنی احوال مشترك در بین حیوان وانسان است از قبیل تمایلات واحساسات وحرکات ارادی وغیره و روح حیوانی چنانکه در قسمت اول این مقالات گفته شد جدا از بدن وترکیب بدنی نیست — بلکه بقول بعضی از حکما حاصل آن ونتیجه آن بقول بعضی دیگر غایت آن یا صورت آن است و بهر تعبیر در حیوان روح و بدن هر دو جزء مجموعه آلی وحود است و مستقل از یکدیگر نیست . اما روح انسانی که وجه ممیز آن و کار اصلی آن کشف مجهولات یا فکر عقلی استدلالی است و همین روح است که مجرد از بدن وباقی بعد از فنای بدن است چنین اتحادی با بدن ندارد . چنانکه چه بسا ممکن است که بدن بضعف و ذبول گراید وقوای بدنی انحطاط پذیرد وفعالیت عقلی انسان همچنان پای برجای باشد حتی آثار عقل از انسان در سنینی که بدن رو بضعف رفته با تکامل آن توقف یافته است بیشتر و بهتر بظهور میرسد مثلا پس از چهل سالگی که بدن رو بضعف میرود باید بتناسب آن عقل وفکر انسان نیز رو بنا توانی سیر کند وحال آنکه نه تنها چنین نیست بلکه عکس آنرا بیشتر می‌توان درست دانست . البته در بعضی از احیان چنان پیش میآید که ضعف روحی با ضعف بدنی مقارن باشد ولیکن چون همیشه چنین نیست مقارنهٔ آن دو را در این احیان نمیتوان دلیل بر وحدت آن دو گرفت . در این احیان و همچنین در مواردی که تخدیر بدن بوسیله بعضی از مواد یا صدمه وارده برمغز موجب اختلال اعمال عقلی میشود باید گفت که چون بدن آلتی برای ظهور اعمال روح است اختلال آلت موجب اختلال در ظهور این اعمال میشود نه این که اختلال در مبداء آنها وارد سازد مثلا جنگ آوری که شمشیر میزند وشجاعت وقوت خود را با شمشیر ظاهر میسازد هرگاه شمشیرش بشکند یا کند شود خواه ناخواه — دلاوری او به صورتی ناقصتر ظاهر میشود یا ظهور دلاوری او مطلقا امکان ناپذیر میگردد بدون اینکه باین دلیل بتوان دلاوری را با شمشیر یکی چیز دانست و شاهد براین آنکه هرگاه بدست چنین جنگ آوری شمشیری مناسب وسالم بدهند باز همان دلاوری که داشت بهمان ترتیب ظاهر میشود بی آنکه اختلال مشهود در آن بجای مانده باشد — همین مثال بر روح و بدن قابل تطبیق است یعنی آنگاه که اختلال مغز موجب اختلال در ظهور عقل شده است بمحض اینکه رفع اختلال از آن شود یعنی مغزی سالم دوباره در اختیار

عقل قرارگیرد همان اعمال بهمان درجه از کمال بظهور میرسد بی آنکه آثار اختلال در آن باقی باشد . پس بحکم این صاحب نظران که متألهون یا روحیون نامیده میشوند — مناسبت روح با بدن از نوع ارتباطی است که مبدء فعل با وسیله فعل دارد ودلایل مادیین نیز فقط تا همین درجه مطلب را ثابت میکند بی آنکه موفق باثبات وحدت روح وبدن باشد .

در این جا ممکن است این سئوال بخاطر آید که برفرض این که تصدیق کنیم که بدن آلتی برای روح است روح این آلت را چگونه بکار میگیرد ؟ چه بکارگرفتن چیزی مستلزم تماس و تلاقی باآن چیز است و تلاقی روح که شیئی غیر مادی است بابدن که شیئی جسمانی است چگونه حاصل تواند شد ؟ — باید گفت که این شبهه ناشی از این تصور باطل است که روح را شیئی بدانیم که در بدن داخل شده یا باآن تماس یافته یا در مجموعه محدودی که وجود هرشی محصور بآن میشود جای گرفته است و همین تصور است که طبیب جراحی راکه درسلك مادیین بوده بآنجا کشانیده است که بگوید : " تا زمانی که نیشتر جراحی من در ضمن تشریح بدن با شیئی بنام روح تماس نیابد بوجود روح اعتقاد نمییابم " و حال آنه "روح انسانی" یا " نفرناطقه" امری است که نسبت بوجودی که در قالب بدنی انسان محصور است جنبه خارجی دارد . هرگز در این قالب وارد نشده ودر آن جای نگزیده است روح را همچون در بدن ندمیده اند تا روزی از دهان بدر آید واگر نظایر این اقوال در آثار دینی یا فلسفی آمده باشد فقط برسبیل تشبیه و تمثیل بوده است نه بقصد بیان واقع .

روح مبدأی مستقل است که فقط ارتباطی از نوع تعلق ببدن انسان پیدا میکند . آیینه ای را بنظر آورید که درمقابل نور خورشید قرارگیرد البته نور از خورشید جدا نمیشود تا در آئینه جای گیرد بلکه بتناسب استعدادی که در آیینه است پرتوی از خورشید برآن می افتد و بوضعی مخصوص و محدود که متناسب با ساختمان معین ومعلوم آن آیینه است جلوه گر میشود وببیرون آئینه میتابد در هیچکدام ازاین مراحل — خورشید را درآیینه حلولی و نزولی پدید نمیآید ووحدتی دربین آن دو رخ نمیگشاید بهمین ترتیب قوه معنویه ای که بطور عام وکلی درسراسر جهان جاری وساری است و حافظ نظام عالم و مبداء روابط ضروریه دربین اجزاء کائنات است درترکیب وجود انسانی انعکاسی مییابد ودرواقع این ترکیب را محلی برای تجلی خود برمیگزیند وچون قبول این تجلی برحسب استعدادی است که وجود معین هر فردی از

( لطفا بقیه را در صفحه ٤٠٥ ملاحظه فرمایند )

# نامه‌ای از جناب حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی

نامه ذیل را جناب حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی علیه رضوان الله چندی پس از مراجعت حضرت مولی الوری از سفر غرب از ارض اقدس خطاب به جناب حاجی شاه خلیل‌الله رحمانی فارانی علیه غفران الله مرقوم فرموده اند .

اصل این نامه را فرزند ایشان جناب ابراهیم رحمانی برای ( آهنگ بدیع ) ارسال داشته اند که بدینوسیله از ایشان تشکر مینمائیم .

هو

بسم الله الاقدس الاعز المحبوب

هویتی و حقیقتی لکم الفداء الحمد لله نزدیک چهار ماه است آفتاب عبودیت مرکز میثاق از اراضی مقدسه و بقعه مبارکه نوربخش انفس و آفاق است و انفس و آفاق بعنی جواهر دانشمندان مشهور مسلمان از هر مملکت و دولت و مذهب و ملت نفیسه و شفیقه و سوخته

بسم الله الاقدس الاعز المحبوب

هویتی و حقیقتی لکم الفداء الحمد لله نزدیک چهار ماه است آفتاب عبودیت مرکز میثاق از اراضی مقدسه و بقعه مبارکه نوربخش انفس و آفاق

است و آفاق و انفس را یعنی جواهر و دانشمندان مشهور مسلمشان را از هر مملکت و دولت و مذهب و ملت فریفته و شیفته و سوخته و افروخته نموده و بشأنی مجلات و جراید ستایش و محامد تعالیم و حسن بیان و وحدانیت و فردانیت حضرت عبدالبهاء یکتای بیهمتای بنده پاسبان استان اقدس را بدلائل حسی شهودی نوشته و ثابت کرده اند که اولا فانیان از قوت استدلالات عقلی شهودیشان عاجزیم و ثانیا این مقدار ستایش را با عقیده صمیمی ثابت خود که بنده جمال قدمند مخالف میدانیم و ثالثا نشر این قبیل ستایشها را اذن خواندن و ترجمه کردن و منتشر نمودن نفرمودند بلکه نهی اکید فرمودند — رابعا یک و ده نیست که یکنفر و دو نفر از عهده ترجمه برآیند اما چنانکه سنت سنیه لن تتغیر و لن تتبدل مبارک است احدی را مکدر نمیفرمایند و نفهمیده ئی تا حال باحدی نفرموده اند و کمال عنایت و الطاف را هم در حقش میفرمایند که پیش آید و افسرده نشود و ضمنا هم میفرمایند کینونیتم بندگی است و ذاتیتم چاکری مسجد الاقصایم خدمت آستان است و جنة المأوایم جا روب کشی عتبه مقدسه است رقیمه شریفه دهم صفر زیارت شد و مندرجاتش روح بخشید وعجب است بشارت ورود مبارک نرسیده بوده است اولا باکثر نقاط ورودشان را تلغرافا بشارت فرمودند ثانیا طائفین بهمه جا مژده دادند .

باری از قبل کل کل را سلام و ثنا و تحیت عرض میکند و کل موفقیت آن حضرات طلبرا را از صمیم قلب بتضرع سائلند و بعنایات و الطاف حضرت مولی الوری عبدالبهاء روح المخلصین و المقربین لتراب اقدام خدام بابه المقدس فدا بشارت میفرمایند فانی هم خود را قابل طفیلی و لائق فضیلی بودن در ساحت اولیاء الله نمیداند و مسرور و شاکر است که اسمش را میدانند

وعلیکم البهاء الابهی حیدرعلی

محمدعلی فیضی

# یادگار دو شهید مجید

## پریجان کنیز عزیز آلهی

شهر قدیمی نی ریز بواسطه حوادث شگفت انگیزی که از ابتدای طلوع شمس حقیقت از افق فارس در آنجا بوقوع پیوسته در تاریخ امر بیش از سایر شهرها معروفیت یافته و هریك از دوستان عزیز که بزیارت بیت مبارك شیراز نائل میگردند آرزو دارند سفری نیز به نی ریز رفته در و دیوار آن شهر روح افزارا که حضرت بهاء الله " قریه مبارکه" نامیده اند ودرهرگوشه وکنار آن جانهای پاك در راه جانان فداگشته و خاك آن سرزمین بخون شهداء فی سبیل‌الله مخمّرشده زیارت نمایند . اماکن تاریخی این‌شهر منور دیدنی است . مسجد جمعه محلی که حضرت وحید فرید در بالای منبرآن که معروف به منبر امام حسن بوده مردم را موعظه و دعوت بامر جدید نموده و جمعی ایمان آورده اند . خانه محل سکونت آنجناب قلعه خواجه محل اجتماع اصحاب و اطاقی که جناب وحید درایام محاصره در آن‌بسر برده‌اند . محل شهادت و دفن جمعی از اصحاب دراطراف قلعه درخت چناری که خیمه جناب وحید در کنار آن افراشته شده محل دفن جسد مطهر جناب وحید وبالاخره محل دفن شهدای هیجده گانه که در موقع استقرار عرش مطهر حضرت اعلی درکوه کرمل بشهادت رسیده‌اند سپس درگوهستانهای جنوبی آنشهرکه از تاکهای انگور و درختان انجیر پوشیده شده ومناظر زیبائی بوجود آورده هنوز باقیمانده سنگرهای اصحاب که در واقعه ثانی نی ریز در پناه شکافها وصخره ها و ارتفاعات —

صعب العبور تحت قیادت مرد نامدار جناب علی سردار در مقابل سپاهیان ظلم و بیداد حکام و عمّال دوره استبداد از خود دفاع مینمودند هنوز دیده میشود ومدفن جناب علی سردار درکنار سنگر او در دامنه کوه مشخص و معلوم است کمتر شهری است که دارای اینهمه مقامات و اماکن تاریخی و سرگذشت عجیب باشد .

شرح وقایع دوره حضرت وحید و ایمان ووفاداری جمعی از اهالی این شهر وبعد هجوم اعدا وشهادت آنجناب را حضرت بهاء الله در سوره الصبر که اولین آیات نازله از قلم مبارك در روز اول عید سعید رضوان در باغ نجیبیه بغداد است مشروحا بیان فرموده اند لوح مبارك مزبور بافتخار جناب حاج محمد تقی نی ریزی که خود از اصحاب حضرت وحید بوده نازل گشته . ایشان یکی از اصحاب دوره جانبازی جناب وحید بود که در تمام حوادث حاضر و از بقیة السیف آن معرکه محسوب بود که دچار مصائب وبلایای بیشمار شده وعاقبت از تمام آن مهالك جان بدر برده ودر ایام بغداد به فیض تشرف بحضور حضرت بهاءالله نائل و این لوح مبارك بافتخار او نازل شده و به ایوب ملقب گردیده است . درآن لوح مبارك میفرمایند : " وقضی الایام الی ان اجمعت فی حول الوحید شرذمة من قریة التی بارکها الله بین القری و یرفع اسمها فی الواح الذی کان ام الکتاب عنه مفصولا " ونیز میفرمایند : " یا احباء الله من اهل تلك القریه فاعتصموا بحبل الله ثم اشکروه بما فضلکم بالحق برحمة من الله وکنتم علی مناهج القدس مستقیما . ان یا اشجار القریه فاسجدوا الله بارئکم بما هبّت علیکم نسائم الربیع فی فضل عز احدّیا و یا ارض تلك القریه فاشکری بما بدّلك الله یوم القیمة و اشرق علیك انوار الروح عن افق نور عزیا وان یا هواء القریه فاذکرالله فیما صفك عن غبار النفس والهوی و بمشك بالحق و جعلك علی نفسه معروضا " .

هر مسافری از دوستان که باین قریه مبارکه وارد میشود نفوس مخلصه ئی راملاقات مینماید که همه از اخلاف آن اسلاف و بازماندگان شهدا و جانبازان آن ایام میباشند که مانند اجداد خود بشدائد و زحمات بیشمار دچارگشته ودر همه حال به پدران نامدار خود تاسی کرده ودرراه حفظ وحمایت ایمان ودفاع از امر حضرت رحمان تا پای جان استقامت نموده وفی الحقیقه قولا وعملا باثبات رسانیده اند که فرزندان واقعی همان نفوس مقدسه میباشند که قلم اعلی در همین لوح مبارك چنین توصیف فرموده است: " فهنیئا لکم یا اهل القریه بما صبرتم

فی زمن الله بالباساء والضراء و بماسمعتم بآذانکم وشهدتم بعیونکم فسوف یجزیکم احسن الجزاء ویعطیکم ماترضی به انفسکم و یثبت اسمائکم فی کتاب قدس مکنونا".

از جمله آن مخلصین و بازماندگان — شهداء متقدمین خانواده "شهید پور" است وازاین خانواده "پریجان شهید پور" که یادگار دوشهید مجید میباشد .این مادر فرشته خصال بال و پر محبت خود را برسرو روی هر تازه واردی میگستراند . با دست های نحیف خود اورا در آغوش خود جای داده وبهر اندازه که قوه داشته باشد می فشارد — می بوید — می بوسد — وپی در پی خوش آمد میگوید . خود او جان تازه میابد و به تازه وارد روح میبخشد . شرح احوال این شیرزن روحانی که اکنون متجاوز ازهشتاد سال از عمرش میگذرد مملو از حوادث است. او پدر خود ملامحمدعلی وهمسر خویش ملاحسن را در قلعه شیخ زکریا درسال ۱۳۲۷ قمری بخون آغشته دیده است و زمانی یگانه پسرخود آقاعبدالسمیع رادردست اشرار زیرزنجیر و ضرب وشکنجه مشاهده کرده است همسر ایشان ملاحسن پسرعم او بودکه از ایام طفولیت باهم دریکخانه نشو ونما نموده بودندکه بعدابعقد ازدواج اودرآمدهومدت شش سال زندگی آنها باکمال روح و ریحان گذشته وازاین ازدواج یک دختر ویک پسر بوجود آمد . ملاحسن جوانی زیبا وخوش سیما ودرکمال روحانیت وانجذاب بود وبشغل بزازی مشغول بوده وزندگانی مرفه واسوده ئی داشته اند و منزل وماوای آنها محل رفت وآمد احبا بوده است .

تا در ایام نوروز سال ۱۳۲۷ قمری نی ریز بواسطه هجوم شیخ زکریا که ازعمال سید عبدالحسین لاری بود بلاانگیزشد و خون جمعی بیگناه بخاک ریخته شد و اموالشان به یغما رفت . این شخص شهررا غارت نموده و همراهان غارتگر خود را بدستگیر کردن بهائیان مامور داشت که اجر اخروی نیز نصیبش گردد دراین حادثه هجده نفر از بهائیان مظلوم بچنگال آن قوم پر لوم مبتلا گشته و باشد قساوت بشهادت رسیدند .

اولین کسیکه از دستگیر شدگان نزد شیخ برده و اورا تکلیف به لعن وتبّری نمودند ملاحسن مزبور بود . این جوان با نهایت شهامت استقامت نمود وحتی یکی از تجار حاضر شد مبلغی به شیخ بدهدکه اورا رها نماید مشروط براینکه از دین خود تبرّی کند آنجوان برومند همچنان پایداری نمود وحاضر به تبرّی نگردید عاقبت اورا بضرب چند گلوله از پای درآوردند . سپس ملا محمد علی پدر عیال اورا نزد شیخ بردند او نیز استقامت

کرده خود شیخ وسید را مستحق لعن دانست لذا بشدیدترین وضعی بشهادت رسید .

این خانم حکایت مینماید که چون هیاهو و جنجال درشهر بلند شد وخبرقتل احباء منتشرگردید سراسیمه از خانه بیرون دویدم بمحض خروج از خانه یکی ازهمسایگان باگریه وناله گفت ملا محمدعلی وملاحسن را برده کشتند دو طفل خودرا که یکی ششماهه و دیگری پنجساله بود درمنزل گذاشته بامادرم یکسر بسوی محله بازار که جایگاه شیخ و قتلگاه شهدا بود شتافتیم دیدیم هیاهو و جنجال عظیمی برپاست و متجاوز از پنجهزار نفر مردم ازدحام نموده جسدی را لخت وعریان ریسمان بپایش بسته کشان کشان می آورند با حالتی آشفته و هراسان بی اختیار جمعیت را پس و پیش کرده نزدیك شدم دیدم پدرم ملا محمد علی است . دیگر معلوم است چه حالی دست داد گروهی ازهمسایگان و دوستان رسیده بمادرم گفتند ای مادر مگر از جانت سیر شده ئی که خود بپای خویش بسوی مرك میروی دخترت را بردار و تا چشمت کارمیکند فرار کن مبادا بمنزل برویدکه این گروه قصد جان شمارا دارند ناچار مادرم مرا برداشته بخانه یکی از همسایگان پناه بردیم ولی چون صاحبخانه مارا دید از ترس غارت منزل خود مارا راه نداد بیرون کرد بخانه شخص دیگر رو آوردیم او هم مارا درمنزل خود پناه نداد بهرجاکه با چشم گریان ودل سوزان ملتجی شدیم راه ندادند ناگزیربخارج قریه رفته خودمان را در میان مزرعه جوکاری پنهان نمودیم ناگهان صاحب مزرعه پیداشد وفریاد برآورد که مزرعه من بواسطه شماها پایمال واز میان خواهد رفت از آنجا نیز مایوس گردیده خودرابپای دیوار باغی رسانده درکنار دیوار با حالی زار و پریشان نشسته در انتظار هرپیش آمد ناگواری بودیم . روز بآخر رسیده بود وقرص نورانی خورشید بزردی گرائیده وگوئی از مشاهده خونریزی آن جمع خونخوار هراسان شده و میخواهد هرچه زودتر چهره خودرا در افق جهان پنهان سازد غروب آفتاب نزدیکتر میشد و پرده سیه فام شب میخواست براعمال ننگین آن گروه ستمگر کشیده شود هواتاریك شده ودیگر کسی آن دو موجود ضعیف مظلوم وبی پناه را نمیدید فقط دیده نهان بین خدای مهربان بود که نگران ان مصیبت زدگان بود آیا دیگر چشم آفتاب جهان تاباز این صحنه های غم انگیز نخواهد دید افسوس وصد هزار افسوس بشری که ممکن است دراثر پیروی از حق وحقیقت بصورت و مثال الهی درآید بواسطه تعصبات جاهلیه و

تبعیت از تقالید خانمانسوز خود را در ردیف گرگ خونخوار بلکه پست ترقرارداده و مناظر دلخراش را بازهم بوجود میآورد .

روز دیگر باز جام بلا بدور آمد و چند نفر دیگر از مظلومین آنرا مالا مال سرکشیده وبانگ نوشانوش از گروبیان ملاء اعلی بلند گردید درهمان لحظات از ایام نوروز سال ۱۳۲۷ قمری جمعی از احبای نی ریز بفیض دیدار مولای عزیز خود حضرت عبدالبهاء مشرف بودند وچشمهای خود را بوجه منیر آن سرور ابرار دوخته وگوش هوش را ببیانات مبارکه اش متوجه ساخته بودند ناگهان هیکل مبارك روبدریا نموده با حالتی بسیار تأثر آور فرمودند :طوفان است . طوفان شدید است . زائرین بدریا نگریسته دیدند آرام است بعد با هیمنه وسطوت عجیبی فرمودند بلاخوب است . حاضرین نمیدانستند چه واقع شده همینقدر از بیانات مبارك درك نمودند که حادثه ئی رخ داده ویا در شرف وقوع است. تا بعد که مراجعت بایران کردند دانستند وقایع جانگداز نی ریز درست در همان ایامی واقع شده که حضرت عبدالبهاء آن بیانات حضوری را فرموده بودند در آن چند روز جانسوز هجده نفر از مظلومین هریك بوضعی فجیع بشهادت رسیدند واین واقعه هنگامی رخ داد که صندوق عرشمطهر حضرت اعلی در جبل کرمل بدست مبارك حضرت عبدالبهاء استقرار یافت لذا در الواح متعدد شهادت آن نفوس مقدسه را مذکور و آنهارا قربانیان استقرار عرشمطهرنامیدند تا همانطور که در هنگام طلوع نیر اعظم از افق فارس هجده نفر از مخلصین مقدم بر سایرین از آنحضرت استقبال نموده وبسبقت در ایمان افتخار یافتند این وجودات نورانیه نیز در آن زمان آن هیکل اطهر را بدرقه نموده بافتخار قربانی استقرار عرش مبارکش نائل آمدند . در الواح متعدد عظمت مقام آنان مذکور و زیارت نامه مخصوص از قلم مبارك در حق آنان صادرگشت و الی الابد نام مبارکشان و فداکاریشان در تاریخ جهان مخلّد وباقی مانند .

در لوحی که خطاب به منتسبین جناب ملا محمد علی شهید نازل گردیده چنین میفرمایند : "شهدای سبیل بها نجوم ساطعه افق سما هستند بظاهر هرچند قتیل خنجر ظلم وعدوان گشتند ولی بحقیقت در قبیل ملاء اعلی محشور شدند هرخون که درسبیل حضرتبیچون خاك راگلگون نماید سبب زندگانی وشادمانی در دوجهان گردد وازبرای شما مدار افتخار است قدر این موهبت بدانید وبشکرانه زبان گشائید" .

خلاصه آن دو زن ستمدیده نالان و گریان

گرسنه وعطشان تا دوساعت از شب گذشته درپای دیوار باغ بسر برده واز دورصدای هیاهوی جمعیت که زمین را بلرزه درآورده بود هردم شنیده میشد ومعلوم گردید این همهمه و آشوب جمعیت برای آن بوده که جسد عریان ملا محمد علی را درمحله چنار سوخته بدرختی معلق آویخته و هیزم جمع نموده و بآتش بیداد جسد آن مظلوم را سوزانیده متلاشی نمودند تا یکی دو نفر از همسایگان دل بحال آن دو زن مظلوم سوخته بجستجوی آنها برآمدند . مردی از آنها خودرا بدیوار باغ رسانیده نزدیك آمد آنها متوحش شدند و تصور کردند که او نیز مانند دیگران میخواهد آنهارا از آنجا هم بیرون نماید صدا کرده گفت — نترسید خودی هستم غریبه نیست و آنهارا دلداری داده گفت اگر گریه و بیقراری نمی کنید ممکن است در منزل من بسر ببرید که دشمنان نفهمند تا صبح به‌بینم چه پیش میاید بهر نحوی بود آنشب را در منزل او بسر بردند و پسرخرد سالش را که تا آنوقت نمیدانست چه برسر اوآمده نزدش آوردند و دو سه روز بعد دختر پنجساله را باو بازگردانیدند وتا مدت چهارده شبانه روز در خانه آن شخص خیرخواه — بعسرت و سختی بسر بردند تا اینکه شیخ یغماگر از نی ریز بیرون رفت ولی آثار شقاوت وسفاکی او الی الابد در این شهر باقی ماند .

نوك خاری نیست کز خون شهیدان رنگ نیست
آفتی بود این شکار افکن کزین صحرا گذشت

همینکه سر وصدا خوابید و توانستند ازآنخانه بیرون بیایند بمنزل خود روآورده خانه و کاشانه خراب وویران بود وازاسباب و اثاثیه چیزی باقی نمانده بود اجساد شهدا هریك را در محلی با لباس دفن نموده بودند جسد ملا حسن همسرش را بعد از شانزده روز کفن ودفن نموده وجسد نیم سوخته وازهم متلاشی شده ملا محمد علی پدر خودرا که درمحل دیگر دفن کرده بودند پس از مدتی پیدا نموده — استخوانهارا جمع کرده در کیسه ئی نهاده جنب مرقد شوهر باوفایش ملاحسن بخاك سپردند تا عاقبت درسال ۱۳۱۸ شمسی اجساد شهدا حسب الامر محفل مقدس روحانی ملی ایران از اماکن سابق انتقال یافته و در محلی نزدیك بقلعه خواجه که مقتل و مدفن جمعی از شهدای اولیه امر میباشد درکنار یکدیگر استقرار یافتند .

عاقبت دخترش فاطمه نوراء درسن بیست و پنجسالگی بدرود جهان گفت وبملاء اعلی شتافت وپسرش که در واقعه شهادت پدر چهارماهه بود در ظل تربیت مادر بسن رشد وبلوغ رسیده و حضرت عبدالبهاء درلوح مبارك

اورا بنام جدش عبدالسمیع نامیدند . این پسر رشید که نشان از پدر بزرگوار خود دارد اکنون در سن قریب به شصت سالگی در نی ریز با مادر وخانواده خود بسر میبرد و مانند پدر در امر مبارک ثابت و راسخ بوده ودچار مصائب و مهالک بیشمار گشته است . از آن جمله زمانی بدست یکی از اشرار گرفتار زنجیر وشکنجه و عذاب گشته و بدن اورا بضرب چوب مجروح نمودند تا هرچه از مال دنیا خواستند از او گرفته رها ساختند و دفعه دیگر در فتنه سال ۱۳۳٤ شمسی که اکثر مردم وساکنین شهرها ودهات بتحریك و اغوای مفرضین ومتعصبین برعلیه بهائیان هجوم عام نمودند این مرد بزرگوار نیز در نی ریز مورد هجوم جمعیت عوام گردیده اورا از منزلش با ازدحام و هیاهو به محله بازار کشیدند و تکلیف به لعن وتبرّی نمودند او همچنان باشجاعتی نمایان در مقابل انبوه جمعیت خود را حاضر برای شهادت نمود وگفت من فرزند همان دو شهیدی هستم که در این شهر خون آنها بخاك ریخته شده چه باکی که مرا هم بانها ملحق سازید درآنمیان شخص خیر خواهی مردم را متفرق نموده واورا از چنگ آنان نجات داد .

حضرت عبدالبهاء در لوح مبارك خطاب باین مادر ستمدیده میفرمایند :

" نی ریز کنیز عزیز الهی پریجان صبیه حضرت ملا محمد علی شهید وضلع ملا حسن شهید علیها البهاء الابهی .

ای یادگار دو شهید مجید فی الحقیقه در ایام زندگانی دمی نیاسودی سروسامان نیافتی راحت و آرام نجستی وشادمانی وکامرانی ندیدی بلکه بالعکس گرفتار دام بلابودی واسیر زنجیر جفا تا آنکه پدر بزرگوار را در خاك و خون غلطان دیدی وقرین نازنین را در قربانگاه عشق منقطع الاعضاء یافتی خانه بتالان وتاراج دادی و بلایارا متتابعا مانند امواج دیدی باوجود این نلغزیدی و آه پنهان نکشیدی و چشم گریان و قلبسوزان را بالطاف وعنایت حضرت رحمن تسلی بخشیدی مختصراینست که هر جام تلخی چشیدی وهرمصیبتی دیدی تا آنکه در درگاه جمال مبارك روحی لاحبائه الفداء مقبول ومقرّب گردیدی . . . "

و همچنین خطاب بفرزندش اقا عبد السمیع چنین میفرمایند :

" ای ولد حضرت شهید مجید نامه شما رسید ودراین چند روز پیش باوجود عدم مجال نامه ئی به نی ریز مرقوم گردید ذکر احبای الهی علی الخصوص بازماندگان شهدا در آن مفصل گردید البته خواهد رسید لهذا مجال به تفصیل ندارم محبت دل وجانرا ببازماندگان شهداء تقریر و تحریر نتوانم و بقدر امکان در

# عکسهای تاریخی

( عکس بالا صفحه مقابل ) — مجمع جوانان بهائی طهران سنه ۱۳۱۱ شمسی
۱ — ایادی امر الله جناب ذکر الله خادم ۲ — جناب عزت الله علائی ۳ — جناب حسین پزشکپور ٤ — جناب عنایت الله فائز ٥ — جناب عین الدین علائی ٦ — جناب ایوب رفعت ۷ — جناب حسام الدین نبیل ۸— جناب حسن منشی زاده ۹ — جناب گارنیگ ما سیهیان ( مهاجر فعلی شهسوار ) ۱۰ — جناب ابراهیم ساجد ۱۱ — جناب موسی ساجد ۱۲ — جناب فوزی احمد زاده ۱۳ — جناب مهندس شوقی قدیمی ۱٤ — جناب جلال مهاجر مؤید ۱٥— جناب آزاده ۱٦ — جناب نورالله یوسفیان ۱۷ — جناب عطاء الله حقیقی ۱۸ — جناب مهرآئین ۱۹ — جناب مستقیم ۲۰ — جناب رحمت الله آزردگان ۲۱ — جناب عطاء الله اصدقی ۲۲ — جناب آگاه ۲۳ — جناب عارف خادم ۲٤ — جناب ضیاء الدین نبیل اکبر ۲٥ — جناب نصر الله نادری ۲٦ — جناب خسرو مقبل ۲۷ — جناب شکر الله مسرور ۲۸ — جناب روح الله متحده ۲۹ — جناب عباس ضیائی ۳۰ — جناب میثاقی ( پوست فروش ) ۳۱ — جناب حسن نادری ۳۲ — جناب عبد الله انور .

( عکس پائین صفحه مقابل ) جمعی از حضرات ایادی امر الله و ناشرین نفحات الله و یاران و جوانان عزیز در قریب پنجاه سال قبل ( این عکس در حیات شعبه مدرسه تربیت از مدعوین جشن درس اخلاق گرفته شده است )

چون پس از شماره گذاری در متن عکس اکثریت حاضرین توسط خادم امر الله جناب سیف الله مجیدی علیه بهاء الله معرفی شدند علیهذا بدون در نظر گرفتن شماره های متن نفوس حاضر در عکس را که اکثرا صعود نموده اند بشرح زیر معرفی مینماید :

۱ — جناب ...؟ خادم مدرسه ۲ — آقا عزیز الله هدایت ۳ — میرزا تقی خان مرشد زاده ٤ — آقا ابو القاسم ٥ — فضل الله مجیدی ٦ — دکتر شکر الله مجیدی ۷ — غلا معلی نشوا د ۸ — سید محسن اساسی ۹ — لطف الله موهبت ۱۰ — ...؟ ۱۱ — دکتر رضی الروح

 ( بقیه در صفحه ٤۰٦ )

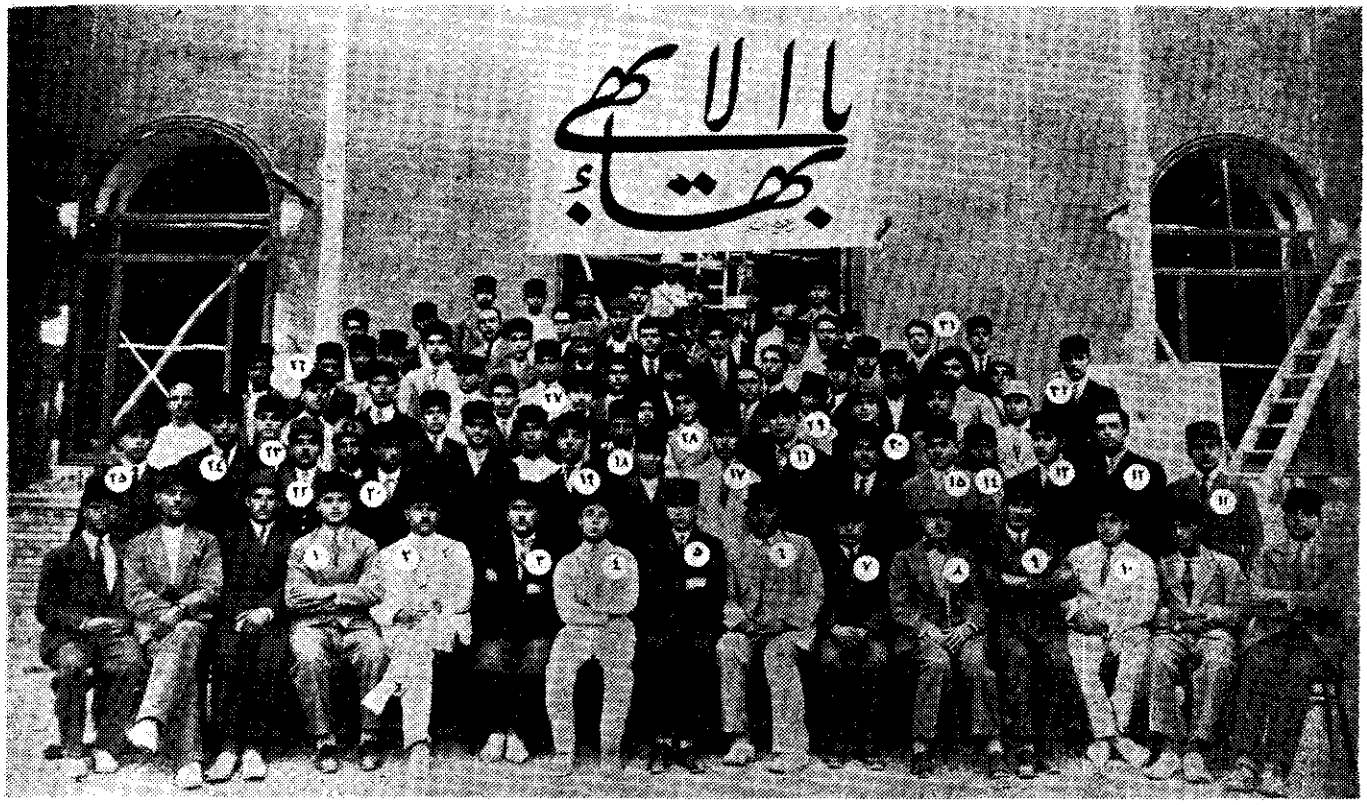
بھائی بالا

طرح نقشه ( بقیه از صفحه ۳٦٤ )

وظائف خود طرحی دقیق تهیه و اجرا کنند . هر تشکیلی از تشکیلات امریه اگر در آغاز سال نقشه ای برای کارهای خود تهیه و تنظیم کند و هدفهای خود را در آنسال با مطالعه دقیق معلوم سازد مسلم است که نیروی آن تشکیل کلا مصروف اجرای اهداف مصرحه خواهد شد . حاصل کار تشکیلی که هدفهایش مشخص و معلوم نباشد از سر انجام کشتی بی مقصدی که در اقیانوس بیکران سرگردان است بهتر نخواهد بود . نه آن بخدمتی که شایسته آستان جمال کبریاست موفق میشود و نه این ره‌بسرمنزل مقصود میبرد .

طلوع یوم جدید ( بقیه از صفحه ۳۷۰ )

"از اینجهت همه دستها سست میشود و دلهای همه مردم گداخته میگردد ."(۱)

"بنابراین آسمان را متزلزل خواهم ساخت و زمین از جای‌خود متحرک خواهد شد . . . . زمین مثل مستان افتان و خیزان است و مثل سایه بان بچپ و راست متحرک است" . (۲)

این نیروی عظیم الهی میتواند شهری را نورانی نماید یا آن را بتوده بخار مبدل سازد حال دیگر این بسته به احساسات اخلاقی ماست که چگونه آنرا مورد استفاده قرار دهیم (بقیه دارد)

جناب ولی الله ورقا ( بقیه از صفحه ۳۷۵ )

آرامگاه ابدی ایشان از قبل برحسب صوابدید هیکل مبارک در مدینه اشتوتگارت مقرر گردیده بود . و با آنکه قوانین بلدی انتقال اجساد را ازشهری‌به شهر دیگر ممنوع و مقامات رسمی اجازه آنرا نمیداد چون خاطر مقدس مولای مهربان براستقرار جسد ایشان در اشتوتگارت تعلق گرفته بود پس از مراجعات زیاد تأئیدات غیبیه وهمت امةالله الموقنه خانم مولشگل (علیها رضوان الله که در تابستان امسال بملکوت ابهی صعود نموده‌اند ) موانع مرتفع ودر آخرین ساعت اجازه انتقال کسب گردید . مراسم تشییع و تدفین بطرزی مجلل بهمت وشرکت یاران راستان مقیمین اشتوتگارت و سایر شهرهای آلمان بعمل‌آمد واحبای عزیز آلمانی وایرانی تعلقات خاطرشان را نسبت به آن مصاعد الی الله با ایراد خطابات وانشاء قصائد ابراز وخانواده ورقا را مرهون محبت های خویش نمودند .

---

(۱) فصل ۱۳ آیه ۷ — (۲) فصل ۱۳ آیه ۱۳ وفصل ۲٤ آیه ۲۰ —

وحدت لسان و خط ( بقیه‌از صفحه ۳۸۵ )

الهی در عقول و افکار افراد انسانی میباشد .

فهرست منابع و مأخذی که در تهیه و تنظیم سلسله مقالات وحدت لسان وخط مورد استفاده قرار گرفته است


۱ــ کتاب مستطاب اقدس
۲ــ لوح مبارك ابن ذئب
۳ــ الواح مبارکه اشراقات ــ بشارات وکلمات فردوسیه
۴ــ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله
۵ــ الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء
۶ــ خطابات مبارك
۷ ــ گنجینه حدود و احکام
۸ ــ پیام ملکوت
۹ ــ مبادی روحانی
۱۰ــ مجلدات آهنگ بدیع
۱۱ــ دایرة المعارف بریتانیکا
۱۲ــ سبك شناسی ملك الشعراء بهار
۱۳ــ دستور زبان فارسی همان فرخ
۱۴ــ حقوق بین‌المللی دکتر صفدری
۱۵ ــ مجله سخن
۱۶ــ مجله دانشکده ادبیات


مناسبات روح و بدن ( بقیه از صفحه ۳۶۲ )

افراد انسانی را حاصل است لذا آن قوه کلیه بعد از تعلق بافراد جنبه اختصاص و تشخص بدست میآورد یعنی مخصوص بهرشخص از اشخاص انسان میشود وچون آن قوه کلیه مبداء حفظ نظام عالم یعنی حافظ روابط ضروریه اشیاء با یکدیگر است ظهور آن در هرفرد انسانی نیز بصورت موهبتی در میآید که حاکی از روابط اشیاء و کاشف این‌روابط و مبیّن آنها بصورت احکام عقلی و تعابیر لفظی است و این همان موهبتی است که نام آن روح عاقله یا نفس ناطقه است و خاصیت اصلیه آن کشف روابط ضروریه اشیاء و جستجوی وحدت مکنونه در ورای کثرت ظاهره آنها ست .

راجع بکیفیت بقای روح و تشخص یا کلیت آن در مقالات بعدی بحث خواهد شد .

یادگار دو شهید مجید ( بقیه از صفحه ۴۰ )

مکاتیب سابقه و لاحقه حالات و جدانیه بیان گردید اطفال شهدا گلهای حدیقه شهادتند و نهالهای جویبار جانفشانی دیگر معلوم است که در ساحت کبریاء و ملکوت ابهی بچه مباهاتی متباهی ..."

اینک این مادر و فرزند در بین احبای عزیز نی ریز چون شمع میدرخشند و با احیاء روح میبخشند و هر زمان که گوش شنوائی بیابند سرگذشت خود را که سراسر حاکی از قوت ایمان و ثبات و استقامت در راه جانان است با بیانی ساده و دلنشین حکایت مینمایند باشد که اخلاف نیز بروش اسلاف از مشکلات نهراسند و با کمال عشق و دلبستگی بخدمت آستان مقدس پردازند تا آنچه که درباره این "قریه مبارکه" وعده داده شده کاملا تحقق پذیرد

عکسهای تاریخی ( بقیه از صفحه ۴۰۲ )

۱۲ ــ ید الله ال نداف ۱۳ ــ عباس ایمن ۱۴ ــ . . از کارمندان اقای هاشمی زاده متوجه بوده اند ۱۵ ــ فضل الله مودت ۱۶ ــ محمد کریم .

ردیف دوم نشسته روی صندلی از راست بچپ ــ محمد حسن صباغ ــ میرزا نظام الدین ــ جناب سینا ــ جناب ابن ابهر ایادی ــ جناب ابن اصدق ایادی ــ جناب شیخ زین العابدین ــ آقا سید حسن هاشمی زاده متوجه ــ جناب محسن دبیر موئید ــ آقا حسینعلی نور ــ آقا سید جلال سینا ــ دکتر مسیح ارجمند

ردیف سوم ایستاده از راست بچپ ــ آقا محمد در لباس پلیسی ــ شناخته نشد ــ میرزا یعقوب مهینی ــ آقا عنایت الله پسر آقا حسینعلی نور ــ جناب ایوب رفعت ــ میرزا موسی مهین ــ آقا سید نصرالله اساسی ــ جناب صادق ناظریان ــ جناب نور محمد خان ــ جناب آقا عباس ایقانی ــ شناخته نشد ــ آقا محمد حسن نراقی ــ شناخته نشد ــ آقا سید علی معمار ( صف چهارم ایستاده از راست بچپ ) آقا غلا محسین هدایت ــ آقا . . هدایت ــ آقا . . معلم مدرسه ــ جناب مشهدی حیدر ( امیدی ) ــ پسر جناب موسی مهین ــ شناخته نشد ــ جناب وجیه الله موئدب ( معلم مدرسه ) آقا حبیب الله ــ جناب حاج بابا ــ از احبای همدان ــ جناب حبیب الله ابن صباغ ــ جناب آقا ید الله ــ آقا عبدالصمد طراز ــ جناب سیف الله مجیدی ( دو نفر دیگر شناخته نشدند )

فهـــرست عمومی

مندرجات سال نوزدهم "آهنگ بدیع"

(۱۲۱ بدیع—۱۳۴۳)

شمســـی

الف ــ آثار مبارکه


۱ــ لوح صادره از کلک اطهر مرکز میثاق (الهی الهی تری وجوها نضرة مستبشرة . . . ) ۲

۲ــ مناجات حضرت عبدالبهاء ( ای خدای بی مانند ــ ای رب الملکوت . . . ) ۳۸

۳ــ از بیانات حضرت عبدالبهاء از بدایع الآثار (حکمت تبعید ) ۵۳

۴ــ قسمتی از پیام مبارک مورخ چهارم می ۵۳ــ ( این جهاد وسیع وعظیم وجسیم . . . ) ۷۴

۵ــ قسمتی از توقیع مبارک ۲۷ شباط ۱۹۲۳ ( وچون واضع و مؤسس قوانین . . . ) ۸۱

۶ــ از بیانات مبارک از بدایع الآثار ( درباره تشرف کیوان میرزا ) ۹۵

۷ــ قسمتی از سوره هیکل ( هذا الیوم نبی تصیح الصخره باعلی الصیحه . . . ) ۱۰۱

۸ــ لوح حضرت مولی الوری ( ای منجذب بنفحات الهی مثنوی روحانی . . ) ۱۱۴

۹ــ لوح حضرت عبدالبهاء ( بواسطه میرزا اسماعیل ــ ای احبای الهی واماء رحمان . . . ) ۱۲۴

۱۰ــ از آثار " " ( ای هم پیشه و هم اندیشه این عبد آستان ) ۱۲۵

۱۱ــ قسمتی از اقتدارات ۱۳۶

۱۲ــ لوح حضرت عبدالبهاء ( ای بنده بهاء تاتوانی خداوند بیمانند . . . ) ۱۵۲

۱۳ــ لوح حضرت عبدالبهاء ( ای بنده الهی بازرگان ربانی شو . . . ) ۱۸۴

۱۴ــ " " ( ای نورسیدگان بهائیان وطالبان علم ــ ) ۲۲۱

۱۵ــ از توقیع حضرت ولی امرالله ( ای خانم اهل بها رفتی وشکست محفل ما . . ) ۲۳۲

۱۶ــ قسمتی از مکاتیب جلد سوم ۲۵۲

۱۷ــ قسمتی از توقیع حضرت ولی امرالله درباره اشتراک نشریات امری ۲۵۵

۱۸ــ لوح حضرت عبدالبهاء ( ای ورقه منجذبه ــ هرچند وقت عشاء است ) ۲۵۸

۱۹ــ لوح حضرت بهاء الله ــ ( ای کنیز الهی انشاءالله لم یزل ولا یزال ) ۲۶۲

۲۰ــ از آثار حضرت بهاء الله ( نغمه قلبی بلحن پارسی برطلعة عراقی وارد . . . ) ۳۲۴

## آهنگ بدیع


۲۱ــ لوح مبارک حضرت بهاء الله ( گله دره جناب حاجی بابا ... ) ۳۵۸

ب ــ مباحث عمومی

۲۲ــ سر آغاز ٤

۲۳ ــ پرورش شخصیت ( ع کاشف ) ٥

۲٤ ــ اینک آن مردان ( فریدون وهمن ) ۳۹

۲٥ــ ایمان ( روحی ارباب ) ۱۱٥

۲٦ــ جاده زرین ( مینو درخشان ) ۱۳۷

۲۷ــ مشعل ها میتابند ( پیروز فضلی ) ۱٤۷

۲۸ــ چشمه نور ( منوچهر شماعی ) ۱۸٥

۲۹ــ باکودکان خود چگونه رفتار کنیم (ترجمه دکتر فروهی ) ۲۰۰

۳۰ــ پاره‌ای نکات در تربیت نونهالان ( ع ــ صادقیان ) ۲۳۱

۳۱ــ وحدت لسان و خط ( ۱ ) ( محمود مجذوب ) ۲٥۹

۳۲ــ سخنی چند با مربیان کلاسهای درس اخلاق (ع ــ صادقیان ) ۲٦۳

۳۳ــ قلب ( روحی ارباب ) ۲۹۳

۳٤ــ مقصود از روح چیست ؟ ( دکتر داوری ) ۲۹٥

۳٥ــ وحدت لسان و خط ( ۲ ) ( محمود مجذوب ) ۳۱۰

۳٦ــ انتخاب در جامعه بهائی ( دکتر فرقانی ) ۳۲٥

۳۷ــ وحدت لسان و خط ( ۳ ) (محمود مجذوب ) ۳٤۲

۳۸ــ قدمی فراتر ۳٥۹

۳۹ــ طرح نقشه ها (صالی مولوی نژاد ) ۳٦۲

٤۰ــ وحدت لسان وخط ( ٤ ) (محمود مجذوب ) ۳۷۸

٤۱ــ مناسبات روح بابدن ( دکتر داوری ) ۳۸۹

ج ــ ایادی امرالله

٤۲ ــ جناب ولی الله ورقا ۳۷۱

## د ــ شرح حال


۴۳ــ کوکب درخشنده مازندران ( علویه خانم ماهفروزکی ) (محمدعلی ملک‌خسروی ) ۱۵۹
۴۴ــ خلیل قمر ( ابوالقاسم فیضی ) ۱۹۵
۴۵ــ استاد اسماعیل‌عبودیت ( ۱ ) ( ابوالقاسم فیضی ) ۲۴۲
۴۶ــ " " (۲) " ۲۷۳
۴۷ ــ میرزا آقاجان بشیرالهی ( عبدالحسین بشیرالهی ) ۳۲۹
۴۸ــ امة الله مسیز رول ( فروغ ارباب) ۳۳۴
۴۹ــ یادگار دو شهید مجید پریجان کنیز عزیز الهی ( محمدعلی فیضی ) ۳۹۵


## هـ ــ معرفی آثار مبارکه


۵۰ ــ کتاب اقدس ــ ( دکتر محمد افنان نصرت‌الله محمدحسینی ) ۱۰
۵۱ــ کتاب قرن‌بدیع ( ع ــ صادقیان ) ۱۳۲


## و ــ مهاجرت و نقشه جلیله نه ساله


۵۲ ــ ترجمه پیام منیع بیت‌العدل اعظم الهی خطاب به عموم احبای‌جهان ۷۷
۵۳ــ مرحله نهائی درمسیر عظیم امرالهی ( محمود مجذوب) ۸۲
۵۴ــ دومین‌مرحله اجرای فرامین تبلیغی ( امیر فرهنگ ایمانی ) ۸۶
۵۵ ــ قسمتی از پیام منیع بیت‌العدل اعظم الهی ( فی‌الحقیقه چه عزتی وچه موهبتی اعظم . . . ) ۹۳
۵۶ ــ مهاجرت با مراعات اصول دیانت بهائی (ترجمه پرویز مهندسی ) ۱۴۳


## ز ــ ادبی


۵۷ ــ جام آتش‌فام ( افروز) ۴۵
۵۸ــ سخن وسخنرانی ( دکترعقائی ) ۱۵۴
۵۹ــ نمونه هائی ازآثارادبی‌بهائی(۱) ( محمدعلی فیضی ) ۱۸۸

۶۰ ــ نمونه هائی از آثار ادبی بهائی (۲) ( محمد علی فیضی ) ۲۲۵

ح ــ استدلال

۶۱ ــ بشارات کتب مقدسه (۱) ( ویلیام سیرز ــ ترجمه سپیر ) ۲۴

۶۲ ــ " (۲) " " ۴۸

۶۳ ــ " (۳) " " ۹۸

۶۴ ــ " (۴) " " ۱۱۹

۶۵ ــ " (۵) " " ۱۷۲

۶۶ ــ طلوع یوم جدید ( ویلیام سیرز ــ ترجمه دکتر باهر فرقانی ) ۳۶۵

ط ــ تاریخی

۶۷ ــ چند نکته تاریخی دربارهٔ ( البرت هال ) ۵۸

۶۸ ــ تیر اندازی بسمت هیکل مبارك ( از خاطرات نه ساله ) ۱۲۳

۶۹ ــ گوشه ای از تاریخ ( عبدالحسین کمالی ) ۱۲۴

۷۰ ــ بعضی از وقایع پنجم جمادی الاول ( تهیه و تنظیم هرمزدیار ثابت ) ۱۲۶

۷۱ ــ داستانی از ابوالفضائل ( فروغ ارباب ) ۱۴۰

۷۲ ــ یك نکته تاریخی ( چند واقعه در ۳۱ اگست ) ۱۶۵

۷۳ ــ حکایتی از نبیل زرندی ( از خاطرات حبیب ) ۱۷۵

۷۴ ــ مصطفی بیك کردی ( عبدالحسین ایمانی ) ۲۳۴

۷۵ ــ شهادت ملا بابائی ( فروغ ارباب ) ۲۵۰

۷۶ ــ ذکری از نعیم شهیر ( ا ــ خ ) ۲۶۸

۷۷ ــ سید مدینه تدبیر و انشاء ( نصرت الله محمد حسینی ) ۳۰۵

ی ــ خاطرات

۷۸ ــ غروب آنروز ( اسکندر رفیعی ) ۲۰

۷۹ ــ خاطرات ایام تشرف (۱) ( اسفندیار قباد ) ۶۵

۸۰ ــ " (۲) " ۱۰۲

۸۱ ــ شبی در جستجوی حقیقت ( زکائی بیضائی ) ۲۰۹

۸۲ــ خاطراتی از حضرت ورقه علیا ( یدالله تبریزی ) ۲۳۲
۸۳ــ شبی از عهد کودکی ۳۸۶

ك ــ نامه های تاریخی

۸۴ــ مکتوبی از جناب ورقاء شهید ( نقل از مصابیح هدایت ) ۱۱۷
۸۵ ــ نامه ای از جناب ابوالفضائل ۲۹۸
۸۶ــ " " روح الله ( نصرت الله محمد حسینی ) ۳۲۸
۸۷ــ " " حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی ۳۹۳

ل ــ خبری

۸۸ــ اولین جشن رضوان در جوار روضه مبارکه ( حشمت الله وحدت) ۵۶
۸۹ــ افتتاح ام المعابد اروپ ( آذر علائی ) ۱۶۶
۹۰ ــ ندای امرالله در قطب شمال ( نامه جناب سهیل سمندری ) ۱۷۷
۹۱ ــ جلسه دوستداران آهنگ بدیع در کرج ۲۰۴
۹۲ ــ پانزدهمین کانونشن ملی جوانان ۲۸۵
۹۳ ــ یك نویسنده سوئدی در ظل امر ( نامه جناب افصحی ۳۱۵
۹۴ــ نمایشگاه کتاب ( ع صادقیان ) ۳۱۷

م ــ صفحه ای از یك کتاب

۹۵ ــ خاطرات حبیب ( حضرت ابی الفضائل در بیروت ) ۳۰
۹۶ــ مقاله شخصی سیاح ۵۲
۹۷ــ تذکرة الوفاء ( جناب درویش صدقی علی ) ۹۴
۹۸ــ رحیق مختوم ( مبشرین امر مبارك ) ۳۴۹

ن ــ معرفی کتاب

۹۹ــ محاضرات ( صالح موسوی نژاد ) ۲۱۴
۱۰۰ــ تذکره شعرای قرن اول بهائی ( ع ــ صادقیان ) ۳۵۳

# آهنگ بدیع


| س ـ شعر | |
|---|---|
| ۱۰۱ ـ بهار امسال ـ ( ابراهیم شیروانی ـ مهرا ) | ۱۸ |
| ۱۰۲ ـ سفینه حق ـ ( یدالله موزون ) | ۲۸ |
| ۱۰۳ ـ باغ عرفان ( مسعودی بروجردی ) | ٤۷ |
| ۱۰٤ ـ بهار وجشن رضوان ( غلام الله صفائی ) | ٥٤ |
| ۱۰٥ ـ ماه خرم ( احمد نیکوئی نژاد ـ فاضل ) | ٦۸ |
| ۱۰٦ ـ خانه عدل خدا ( سید حسن حیاتی ) | ۹٦ |
| ۱۰۷ ـ آهنگ جاویدان ( زرین تاج ثابت ) | ۹۷ |
| ۱۰۸ ـ محاکمه ناذر ( دکتر مصباح ) | ۱۲۸ |
| ۱۰۹ ـ تقدیم بمظلومان مراکش ( غلام الله صفائی ) | ۱۲۹ |
| ۱۱۰ ـ پیام بجوانان بهائی ( نعمت الله ورتا ) | ۱٦۸ |
| ۱۱۱ ـ عمل ( بهیه مظفری نژاد ) | ۱۸۰ |
| ۱۱۲ ـ این شب تاریك ( فرنگیس ندافی ) | ۱۸۰ |
| ۱۱۳ ـ آهنك جدائی ( ع فانی ) | ۱۸۰ |
| ۱۱٤ ـ شاهباز عدل ( مسعودی بروجردی ) | ۲۰۳ |
| ۱۱٥ ـ ترجیع بند ( مصطفی بیك کردی ) | ۲۳٥ |
| ۱۱٦ ـ غروب جمال جانان ( غلام الله صفائی ) | ۲۷۸ |
| ۱۱۷ ـ قدرت عشق ( عطاءالله فریدونی ) | ۳۰۲ |
| ۱۱۸ ـ طبیب دل بیمار ( یدالله موزون ) | ۳۰۳ |
| ۱۱۹ ـ فرصت خدمت ( یدالله موزون ) | ۳۰۳ |
| ۱۲۰ ـ خیمه وحدت ( دکتر مصباح ) | ۳٤۰ |
| ۱۲۱ ـ از ذره کسب فیض کن ( احمد نیکوئی نژاد ـ فاضل ) | ۳٤۱ |
| ۱۲۲ ـ زنده عشق ( زرین تاج ثابت ) | ۳۷۷ |
| ۱۲۳ ـ نور بخش عالم ( مسعودی بروجردی ) | ۳۸۸ |

ع ــ متفرقه


۱۲۴ــ تبلیغ در ترن ( ترجمه پرویز مهندسی ) ۲۹
۱۲۵ــ یك جوان مخترع بهائی ۶۹
۱۲۶ــ سخنی چند با اهل قلم ۱۵۳
۱۲۷ــ ملاقاتی با یك نویسنده بهائی ( ع ــ صادقیان ) ۲۰۵
۱۲۸ــ خاطرات تاریخی ( اعلان ) ۲۱۸
۱۲۹ــ چگونه مؤمن شدم ( ترجمه عنایت الله سپیر ) ۲۸۰
۱۳۰ــ فهرست عمومی ۴۰۷


ف ــ عکسهای تاریخی


۱۳۱ــ مقدمه عکسهای تاریخی ۱۰۷
۱۳۲ ــ جمعی از احبای سمرقند درسال ۱۹۰۷ میلادی ۱۰۸
۱۳۳ــ جمعی ازاحبای الهی روی پله مشرق الاذکار عشق آباد ۱۷۰
۱۳۴ــ کلاسهای درس اخلاق واشنگتن ( می ۱۹۰۹ ) ۲۱۲
۱۳۵ــ " " بالاخانی ( بادکوبه ) ( اپریل ۱۹۲۴ ) ۲۱۲
۱۳۶ــ جمعی ازاحبای قزوین ( در حدود سال ۱۳۰۱ شمسی ) ۲۴۹
۱۳۷ــ جمعی از ناشرین نفحات الله قریب هفتاد سال قبل ۲۸۲
۱۳۸ــ اعضای محفل روحانی طهران ( درسال ۱۳۰۰ شمسی ) ۳۰۹
۱۳۹ــ مجمع نمایندگان آذربایجان باحضور میس مارتاروت ( ۱۹۳۰ میلادی ) ۳۵۲
۱۴۰ــ مجمع جوانان بهائی طهران سنه ۱۳۱۱ شمسی ) ۴۰۲
۱۴۱ ــ جمعی ازشاگردان ومربیان مدرسه تربیت درحضورجمعی ازناشرین نفحات الله ۴۰۲


ص ــ جدول


۱۴۲ ــ جدول شمس ( فرهنگ نگارستان ) ۳۵
۱۴۳ــ جدول شماره ۱۶ " " ۷۱
۱۴۴ــ " " ۱۷ قدوس ۱۰۹
۱۴۵ــ " " ۱۸ شیراز ( فرهنگ نگارستان ) ۱۴۹

# آهنگ بدیع

## فهرست تصاویر


| | |
|---|---|
| ۱ــ منظره ای از کوه کرمل ( مقام اعلی و دارالآثار ) | پشت جلد شماره ۱ |
| ۲ــ لجنه جوانان مشهد | ۱۶ |
| ۳ــ جشن جوانان گنبد کاوس | ۱۶ |
| ٤ــ جناب بالیوزی و جمعی از شرکت کنندگان کنگره لندن | پشت جلد شماره ۲ |
| ٥ ــ جشن جوانان سیسان | ٥۱ |
| ٦ ــ لجنه جوانان دیزناب | ٥۱ |
| ۷ــ جشن جوانان قریه بدیع | ٥۱ |
| ۸ ــ آلبرت هال | ٥۹ |
| ۹ ــ قسمتی از داخل البرت هال در هنگام انعقاد کنگره لندن | ٥۹ |
| ۱۰ــ جمعی ازشرکت کنندگان کنگره درمقابل آلبرت هال | ٥۹ |
| ۱۱ــ بنای یادبود البرت | ٦۰ |
| ۱۲ــ لجنه جوانان آبادان | ٦٤ |
| ۱۳ــ لجنه جوانان قوچان | ٦٤ |
| ۱٤ــ لجنه جوانان مهاباد | ٦٤ |
| ۱٥ــ اعضای محفل ملی درسال جدید | پشت جلد شماره ۳ |
| ۱٦ــ لجنه جوانان سروستان | ۱۰٦ |
| ۱۷ــ لجنه جوانان هفتو | ۱۰٦ |
| ۱۸ــ " کازرون " | ۱۰٦ |
| ۱۹ــ جشن جوانان برازجان | ۱۰٦ |
| ۲۰ــ مظلومان مراکش پس از آزادی از زندان | پشت جلد شماره ٤ |
| ۲۱ــ مظلومان مراکش ( ۱۰ نفر ) | ۱۲۹ ــ ۱۲۸ |
| ۲۲ــ پشت جلد کتاب قرن بدیع ( گادپاسژپای ) | ۱۳۲ |
| ۲۳ــ مظلومان مراکش هنگام خروج از زندان | ۱۳۷ |
| ۲٤ــ " " " | ۱۳۷ |

| | |
|---|---|
| ۲۵ ــ یکی از کارتهای مشرق الاذکار های جهان | پشت جلد شماره ۵ |
| ۲۶ ــ لجنه جوانان بهنمیر | ۱۷۶ |
| ۲۷ ــ لجنه جوانان عرب خیل | ۱۷۶ |
| ۲۸ ــ لجنه جوانان برشت | ۱۷۶ |
| ۲۹ ــ جناب خلیل قمر | پشت جلد شماره ۶ |
| ۳۰ ــ جوانان دزیکلا | ۱۹۹ |
| ۳۱ ــ لجنه جوانان ساعد لو | ۱۹۹ |
| ۳۲ ــ لجنه جوانان بالو | ۱۹۹ |
| ۳۳ ــ لجنه جوانان دیزج تکیه | ۱۹۹ |
| ۳۴ ــ لجنه جوانان آلمان آباد | ۱۹۹ |
| ۳۵ ــ لجنه جوانان چهار بخش | ۱۹۹ |
| ۳۶ ــ لجنه جوانان زاویه کندی | ۱۹۹ |
| ۳۷ ــ نمای ساختمان جدید مدرسه تا بستانه طهران | پشت جلد شماره ۷ |
| ۳۸ ــ حضرت ورقه علیا | ۲۳۲ |
| ۳۹ ــ جشن جوانان اصفهان | ۲۵۳ |
| ۴۰ ــ کانونشن ملی جوانان | پشت جلد شماره ۸ |
| ۴۱ ــ جناب نعیم | ۲۶۸ |
| ۴۲ ــ جوانان فریدون کنار | ۲۸۸ |
| ۴۳ ــ جوانان رستم آباد | ۲۸۸ |
| ۴۴ ــ انجمن شور جوانان خراسان | ۲۸۸ |
| ۴۵ ــ جشن جوانان رضائیه | ۲۸۸ |
| ۴۶ ــ نمایشگاه کتاب ( غرفه آهنگ بدیع ) | پشت جلد شماره ۹ |
| ۴۷ ــ لجنه جوانان رامسر | ۳۰۴ |
| ۴۸ ــ مسابقات ورزشی جوانان ساری و گرگان | ۳۰۴ |
| ۴۹ ــ لجنه جوانان ساری | ۳۰۴ |

| | |
|---|---|
| ۵۰ ــ لجنه جوانان بابل | ۳۰۴ |
| ۵۱ ــ لجنه جوانان شاهی | ۳۰۴ |
| ۵۲ ــ لجنه جوانان سنگسر | ۳۰۴ |
| ۵۳ ــ نمونه هائی از نمایشگاه کتاب ( ۴ عکس ) | ۳۱۹ |
| ۵۴ ــ لجنه جوانان شیراز | ۳۲۰ |
| ۵۵ ــ لجنه جوانان سنندج | ۳۲۰ |
| ۵۶ ــ درب خروجی مشرق الاذکار استرالیا | پشت جلد شماره ۱۰ |
| ۵۷ ــ جناب روح الله | ۳۲۸ |
| ۵۸ ــ جناب بشیر الهی | ۳۲۹ |
| ۵۹ ــ جوانان بهائی شهسوار | ۳۵۵ |
| ۶۰ ــ لجنه جوانان ضیاء کلا | ۳۵۵ |
| ۶۱ ــ یك حظیرة القدس در گینه جدید | پشت جلد شماره ۱۱و۱۲ |
| ۶۲ ــ ایادی امر الله جناب ولی الله ورقا | ۳۷۱ |
| ۶۳ ــ لجنه جوانان بهائی زابل ــ هفت تپه ــ مرند | ۳۷۶ |
| ۶۴ ــ کانونشن محلی جوانان قسمت امری کرمانشاه | ۳۷۶ |
| ۶۵ ــ پریجان کنیز الهی | ۳۹۵ |


××××××××××××××××××××××××××

××××××××××××××××××

××××××××××××××

×××××××

×××××

×